

غیبت نعمانی

بررسی روایات غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی

ترجمه و پاورقی: محمد فربودی

سرشناسه : سلطان الواعظین، محمد، ۱۳۵۰-۱۲۷۶ .ق.
عنوان و نام پدید آورنده: غیبت نعمانی/محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی.
مشخصات نشر: قم، انتخاب اول، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری:[۵۶۰] ص. بها: ۸۸۰۰۰ ریال
شابک: ۷-۹-۹۱۴۸۰-۶۰۰-۹۷۸
موضوع: امام زمان علیه السلام
موضوع: وظایف شیعیان در زمان غیبت
موضوع: اوضاع آخر الزمان قبل از ظهور امام زمان حضرت مهدی علیه السلام
موضوع: بررسی روایات غیبت حضرت صاب الزمان علیه السلام
موضوع: شیعه - احتجاجات.

غیبت نعمانی

بررسی روایات غیبت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف

تالیف: .... محمدبن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی
ترجمه و پاورقی: .... محمد فربودی
ناشر: .... انتخاب اول
تاریخ و نوبت چاپ: .... اول ۱۳۹۰
چاپخانه: .... جعفری
تیراژ: ۳۵۰۰
قیمت: .... ۸۸۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-٦۰۰-۹۱٤۸۰-۹-۷

* این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است *

مراکز پخش:
کتابفروشی غدیر: قم، خیابان ارم، پلاک ۲۴۲ ۷۸۳۱۶۱۳-۰۲۵۱ ۰۹۱۲۲۳۵۳۴۵۶۱
انتشارات اشکذر: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، پاساژ کوثر ۶۶۹۷۱۹۷۳
*مرکز پخش کتاب هفت: برای تهیه کلّی و یا دریافت از طریق پُست، با شماره تلفن
۷۸۳۳۳۸۹-۰۲۵۱ و یا همراه ۰۹۱۲۷۵۳۹۹۱۲ تماس حاصل فرمایید.

کتاب الغیبة

بررسی روایات غیبت حضرت صاحب الامر علیه‌السلام

تالیف

ابوعبداللّه محمّد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی

مشهور به ابن زینب قدس‌سره

ترجمه و پاورقی: محمّد فربودی

المقدمة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

حدثنا الشيخ أبو الفرج محمد بن علي بن يعقوب بن أبي قرة القناني رحمه اللّه قال حدثنا أبو الحسين محمّد بن علي البجلي الكاتب و اللفظ من أصله و كتبت هذه النسخة و هو ينظر في أصله، قال: حدثنا أبو عبداللّه محمّد بن إبراهيم النعماني بحلب.

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الهادي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ المُسْتَحِقِّ الشُّكرِ مِنْ عِبَادِهِ بِإِخرَاجِهِ إِيَّاهُم من العدم إلى الوجود و تصويرِه إياهم في أحسن الصور و إسباغه عليهم النعم ظٰاهِرَةً وَ بٰاطِنَةً لا يحصيها العدد على طول الأمد كما قال عزّوجل «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لاٰ تُحْصُوهٰا» [1] و بما دلّهم عليه و أرشدهم إليه من العلم بربوبيته و الإقرار بوحدانيته بالعقول الزكية و الحكمة البالغة و الصنعة المتقنة و الفطرة الصحيحة و الصبغة الحسنة و الآيات الباهرة و البراهين الظاهرة و شفّعه ذلک ببعثه إليهم الخيرة من خلقه رسلا مصطفين مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ دالّين هادين مذكّرين و محذرين و مبلغين مؤدين بالعلم ناطقين و بروح القدس مؤيدين و بالحجج غالبين و بالآيات لأهل الباطل قاهرين و بالمعجزات لعقول ذوي الألباب باهرين، أبانهم من خلقه بما أولاهم من كرامته و أطلّعهم على غيبه و مكّنهم فيه من قدرته كما قال جلّ وعز «عٰالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً، إِلاّ مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُکُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً» [2] ترفعاً لأقدارهم و تعظيماً لشأنهم «لِئَلّٰا يَكُونَ لِلنّٰاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» [3]

---

١ - ابراهيم / ٣٤.

٢ - الجن / ٢٦ - ٢٧.

٣ - النساء / ١٦٥.

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

شیخ ابوالفرج محمّد بن علی بن یعقوب بن ابوقره قنانی که خداوند او را قرین رحمتش فرماید برای ما روایت کرد که ابوالحسین محمّد بن علی بجلی کاتب -که لفظ از اصل اوست و من این نسخه را که می‌نوشتم او به اصل نوشته خود نگاه می‌کرد - گفت: جناب ابوعبدالله محمّد بن ابراهیم نعمانی در شهر حلب (که از شهرهای شام است) اینگونه فرمود: سپاس خداوندی را که پرودگار عالمیان است و هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌فرماید، زیرا بندگان خود را از نیستی جامه وجود بخشید، و با زیباترین صورتها آنها را صورت داد، و نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را که در طول زمان قابل شمارش نیستند بر بندگانش فرو فرستاد همان گونه که در کتابش فرموده: «اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز نتوانید آن را احصا نمائید» و باز خدای را سپاس که آنها را بسوی خویش هدایت و ارشاد فرمود، و با عقل‌های پاک و حکمت‌های رسا و صنع متقن و فطرت صحیح و صبغه نیکو و آیات روشن و براهین واضح علم به پروردگاریش و اقرار به وحدانیتش را به انسانها آموخت، و این نعمت بزرگ را قرین فرمود به مبعوث نمودن بهترین بندگانش، رسولانی که مردم را بشارت دهند و بترسانند و آنها را دلالت و هدایت و متذکر به راه خدا نمایند، رسولانی که با علم سخن بگویند و مؤدی و مبلغ دین خدا باشند؛ و آنها را به روحی قدسی از جانب خویش تایید و با حجت‌ها پیروز و با آیات الهی بر اهل باطل فایق آیند، و با معجزاتشان انسانهای اندیشمند را در اختیار خود بگیرند.

و آنها را از دیگر مردمان امتیاز بخشید، بواسطه آن برتری و فضیلتی که از راه کرامت به آنها عطا فرمود، و از عالم غیب آگاهشان کرده و از قدرت الهی برخوردار نمود، همان گونه که می‌فرماید: «خداوند دانای به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌گرداند مگر آنکس که مورد رضایت او باشد، مانند فرستادگانش، که خداوند برای آنها از پیش رو و پشت سر نگهبانان و محافظانی می‌گمارد».

و لتكون حجة اللّه عليهم تامّة غير ناقصة.

و الحمدللّه الّذي منّ علينا بمحمّد صلى الله عليه و آله و سلم سابق بريته إلى الإقرار بربوبيته و خاتم أصفيائه إنذارا برسالته و أحبّ أحبّائه إليه و أكرم أنبيائه عليه و أعلاهم رتبة لديه و أخصّهم منزلة منه، أعطاه جميع ما أعطاهم و زاده أضعافا على ما آتاهم و أحلّه المنزلة الّتي أظهر بها فضله عليهم فصيّره إماما لهم إذ صلّى في سمائه بجماعتهم و شرّف مقامه على كافتهم و أعطاه الشفاعة دونهم، و رفعه مستسيرا [مستزيدا] إلى علوّ ملكوته حتّى كلّمه في محل جبروته بحيث جاز مراتب الملائكة المقربين و مقامات الكروبيين و الحافين و أنزل عليه كتابا جعله مهيمنا على كتبه المتقدمة و مشتملا على ما حوته من العلوم الجمّة و فاضلا عليها بأن جعله كما قال تعالى «تِبْيٰاناً لِكُلِّ شَيْءٍ»[1] لم يفرط فيه من شيء، فهدانا اللّه عزّوجل بمحمّد صلى الله عليه و آله و سلم من الضلالة و العمى و أنقذنا به من الجهالة و الردى و أغنانا به و بما جاء به من الكتاب المبين و ما أكمله لنا من الدين و دلّنا عليه من ولاية الأئمة الطاهرين عليهم السلام الهادين عن الآراء و الاجتهاد و وفقنا به و بهم إلى سبيل الرشاد. صلّى اللّه عليه و على أخيه أميرالمؤمنين عليه السلام تاليه في الفضل و مؤازره في اللأواء و الأزل و سيف اللّه على أهل الكفر و الجهل و يده المبسوطة بالإحسان و العدل و السالک نهجه في كلّ حال و الزائل مع الحق حيثما زال، و الخازن علمه و المستودع سرّه الظاهر على مكنون أمره.

و على الأئمة من آله الطاهرين الأخيار الطيبين الأبرار معادن الرحمة و محل النعمة و بدور الظلام و نور الأنام و بحور العلم و باب السلام الّذي ندب اللّه عزّوجل خلقه إلى دخوله و حذّرهم النكوب عن سبيله حيث قال:

١- النحل / ٨٩.

و خدا این موهبت را از این رو به آنها بخشید، تا قدر و منزلت‌شان بالا رود، و شان و شخصیّت‌شان در چشم مردم عظیم گردد «تا پس از فرستادن این رسولان مردم را بر خدا حجّتی نماند» بلکه حجت خدا بر آنان تمام گردد و حجتش نارسا نبوده باشد.

و سپاس خدای را که به نعمت وجود محمّد ﷺ که گوی سبقت را در اقرار به ربوبیت خداوند از همگان ربود بر ما منّت نهاد، آن خاتم پیامبران برگزیده‌اش که از همگان نزد او مرتبه‌اش والاتر و منزلتش ممتازتر بود، آنچه به همهٔ پیامبران داده بود بلکه چندین برابر بیشتر، یک جا به او عنایت فرمود و او را در جایگاهی قرار داد که فضیلتش بر همهٔ پیامبران هویدا شد، تا آنجا که در آسمان با همهٔ پیامبران به جماعت نماز خواند و بر آنها سمت امامت گرفت، و مقام حضرتش از همه شریف‌تر گردیده و پرچم شفاعت را بدست او سپرد.

و او را به ملکوت اعلی سیر داده و در جایگاه جبروتش با او سخن گفت، تا آنجا که از مراتب فرشتگان مقرّب هم گذشت و مقامات کروبیان و نگهبانان عرش را در نوردید. و کتابی بر او فرو فرستاد که مهیمن بر همهٔ کتابهای پیشینیان بود و حاوی همهٔ علوم و دانش‌های فراوانی که در آنها بود و برتر نیز بود، چنانچه حق متعال می‌فرماید: «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» یعنی ما قرآن را بیانگر همه چیز قرار دادیم، و چیزی در آن فروگذار نشد.

پس خدای عزّوجلّ ما را بوسیلهٔ محمّد ﷺ از گمراهی و کوری نجات بخشید و هدایت فرمود و از نادانی و نابودی رهایی داد و بوسیلهٔ او و کتاب مبینش که به ارمغان آورد و دینی که کامل فرمود و ولایت امامان پاک و هایتگر که ما را با آنان رهبری فرمود، ما را از هرگونه خود رأیی و خودسری بی‌نیاز کرد و بوسیلهٔ آن بزرگواران به راه رشد و تعالی موفق نمود. صلوات خدا بر او باد و بر برادرش امیر المؤمنین که تالی او در فضیلت و یاور او در سختیها و تنگناها بود، و شمشیر خدا بود بر اهل کفر و جهل و دست گشوده احسان و عدالت حق بود، آن شخصیتی که در هر شرائطی راه او را پیمود و همواره با حقّ بود در ازاله و نابود کردن دشمنان، و خزانه دار علم خدا و امانت دار راز او بود که بر امور پنهان حق آگاهی داشت.

و صلوات خدا بر ائمه طاهرین از خداندان او که نیکان و پاکان و برگزیدگان عالم هستند و معادن رحمت الهی و جایگاه نعمت او می‌باشند، آن ماه‌های تابان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (١)، أفضل صلواته و أشرفها و أذكاها و أنماها و أتمها و أعلاها و أسناها و سلّم تسليما كثيرا كما هو أهله و كما محمّد و آله عليهم السلام أهله منه.

□ أما بعد فإنّا رأينا طوائف من العصابة المنسوبة إلى التشيع المنتمية إلى نبيّها محمّد و آله عليهم السلام ممّن يقول بالإمامة الّتي جعلها اللّه برحمته دين الحق و لسان الصدق و زينا لمن دخل فيها و نجاة و جمالا لمن كان من أهلها و فاز بذمتها و تمسك بعقدتها و وفى لها بشروطها من المواظبة على الصلوات و إيتاء الزكوات و المسابقة إلى الخيرات و اجتناب الفواحش و المنكرات و التنزه عن سائر المحظورات و مراقبة اللّه تقدس ذكره في الملا و الخلوات و تشغل القلوب و إتعاب الأنفس و الأبدان في حيازة القربات قد تفرقت كلمها و تشعبت مذاهبها و استهانت بفرائض اللّه عزّوجل و حنّت إلى محارم اللّه تعالى فطار بعضها علوّا و انخفض بعضها تقصيرا و شكوا جميعا، إلاّ القليل في إمام زمانهم و وليّ أمرهم و حجة ربّهم الّتي اختارها بعلمه كما قال جلّ وعز «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (٢) من أمرهم للمحنة الواقعة بهذه الغيبة التي سبق من رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ذكرها و تقدم من أميرالمؤمنين عليه السلام خبرها و نطق في المأثور من خطبه و المروي عنه من كلامه و حديثه بالتحذير من فتنتها و حمل أهل العلم و الرواية عن الأئمة من ولده عليهم السلام واحدا بعد واحد أخبارها، حتى ما منهم أحد إلاّ و قد قدم القول فيها و حقّق كونها و وصف امتحان اللّه تبارك و تعالى اسمه خلقه بها، بما أوجبته قبائح الأفعال و مساوي الأعمال و الشحّ المطاع و العاجل الفاني المؤثر على الدائم الباقي و الشهوات المتبعة

١- البقرة / ٢٠٨.
٢- القصص / ٦٨.

در تاریکی‌ها و نور خدا در میان خلق و آن دریاهای علم و درب سلامت که خداوند از مردم خواسته تا در آن وارد شوند و برحذر فرموده که از شاهراه آن منحرف گردند، آنجاکه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در تسلیم امر خدا شدن داخل شوید و پیرو شیطان مباشید که او دشمن آشکار شماست» بهترین و شریف‌ترین و پاکیزه‌ترین و بالنده‌ترین و تمام‌ترین و بالاترین و والاترین درود و سلام فراوان خدا بر او باد آنچنان که سزاوار خدایی اوست و همچنان که محمّد و آل او علیهم‌السلام شایسته آن هستند.

□ اما بعد از ثنا و ستایش حق و درود بر خلفای راستین او باید بگویم که گروهی که خود را به مذهب شیعه و به پیامبر خود محمّد و آل او علیهم‌السلام منسوب و قائل به امامت نیز هستند، امامتی که خداوند به رحمت خود آن را دین حق و زبان راستین اسلام و زینت کسانی که آن بپذیرند قرار داده، و آن را باعث نجات کسانی که اهل آن باشند ساخته و از حمایت شرعی آن که عبارت از ذمه است بهرمند نموده است، و کسانی که به گره ریسمان آن چنگ زده، و نسبت به شروط آن وفادار باشند، شروطی همچون مواظبت بر نمازها و ادای زکات و سبقت بر خیرات و همچنین از کارهای زشت و ناپسند دوری گزینند، و از دیگر آلودگی‌ها پاک باشد و خدا را در آشکار و نهان در نظر داشته باشد، و دل را به خدا مشغول و در فراهم ساختن موجبات قرب الهی جان و تن خویش را به زحمت اندازد، ولی متاسفاه همین گروه دچار تفرقه گشته و مذاهب گوناگون برگزیده و در انجام واجبات الهی سستی و اهانت روا می‌دارند و بسوی محرمات الهی پر می‌کشند، آنگاه بعضی از همین کسان راه علو را در پیش گرفته و زیاده روی می‌کنند و پاره‌ای در آن تقصیر و کوتاهی می‌نمایند و بجز گروه اندکی همگی در بارهٔ امام زمان و ولیّ امر و حجّت پروردگارشان که خداوند با علم و احاطه او را برگزیده است چنانچه در قرآن می‌فرماید: «پروردگار تو آنچه راکه می‌خواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان را حقّ اختیار در اموریشان نیست»، در شک و تردید افتاده‌اند، بخاطر آن امتحان و آزمایشی که در باره غیبت آن حضرت رخ داده است، با اینکه این غیبت را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از آن فرموده بود، و امیر المؤمنین علیه‌السلام از آن خبر داده بود و در خطبه‌ها و سخنرانی‌ها که از آن حضرت نقل شده از این گرفتاری سخن بمیان آمده و عالمان به حدیث و اخبار این غیبت را از فرزندان علی علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام یکی پس از دیگری

و الحقوق المضيعة التي اكتسبت سخط اللّه عزّ و تقدس فلم يزل الشک و الارتياب قادحين في قلوبهم كما قال أميرالمؤمنين عليه السلام في كلامه لكميل بن زياد في صفة طالبي العلم و حملته «أَوْ مُنْقَاداً لِأَهْلِ (لِحَمَلَةِ) الْحَقِّ لا بَصِيرَةَ لَهُ يَنْقَدِحُ الشَّکُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ» حتّى أداهم ذلک إلى التّيه و الحيرة و العمى و الضلالة و لم يبق منهم إلاّ القليل النزر الّذين ثبتوا على دين اللّه و تمسكوا بحبل اللّه و لم يحيدوا عن صراط اللّه المستقيم و تحقق فيهم وصف الفرقة الثابتة على الحق الّتي لا تزعزعها الرياح و لا يضرها الفتن و لا يغرها لمع السراب و لم تدخل في دين اللّه بالرجال فتخرج منه بهم.

كما روينا عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال: «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ، أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ، وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ».

و لعمري ما أتي من تاه و تحير و افتتن و انتقل عن الحق و تعلق بمذاهب أهل الزخرف و الباطل إلاّ من قلّة الرواية و العلم و عدم الدراية و الفهم، فإنّهم الأشقياء لم يهتمّوا لطلب العلم و لم يتعبوا أنفسهم في اقتنائه و روايته من معادنه الصافية، على أنّهم لو رووا ثم لم يدروا لكانوا بمنزلة من لم يرو.

و قد قال جعفر بن محمّد الصّادق عليه السلام: «اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا»، فإن الرواية تحتاج إلى الدراية «خَبَرٌ تَدرِيهِ خَيرٌ مِنْ أَلْف خَبَرٍ تَروِيهِ».

و أكثر من دخل في هذه المذاهب إنّما دخله على أحوال فمنهم من دخله بغير رويّة و لا علم، فلمّا اعترضه يسير الشبهة تاه.

و منهم من أراده طلبا للدنيا و حطامها فلمّا أماله الغواة و الدنياويون إليها مال مؤثرا لها على الدين، مغترا مع ذلک بزخرف القول غرورا من

نقل نموده‌اند، تا آنجا که امامی نیست مگر اینکه در این باره سخنی فرموده و پیش گوئی کرده و این حادثه را محقّق دانسته و امتحانی راکه خدای تبارک و تعالی در این باره می‌خواهد از مردم بنماید توصیف فرموده، و فرموده‌اند این غیبت بخاطر کارهای زشت و اعمال ناپسند و پیروی از هوای نفس و دنیای زودگذر است که مردم آن را بر آخرت جاودان مقدّم داشته‌اند، و بخاطر دنباله روی خواسته‌های نفس، و بجهت حقوق تضییع شده است که باعث خشم خداوند عزیز پاک گردیده است. و این شک و تردید هم چنان در دلهای آنها نفوذ می‌کند چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی که با کمیل بن زیاد در بارهٔ عالمان و متعلمان دارد و می‌فرماید: «از این میان کسانی هم هستند که از اهل حق پیروی می‌کنند ولی بصیرتی ندارند و با اندک شبهه‌ای که به او روی می‌آورد، شکّ در دلش می‌نشیند»، تا اینکه او را به گمراهی و حیرت و کوردلی و ضلالت می‌کشاند و و دیگر باقی نمی‌ماند از آنها بجز افراد کم و اندکی که بر دین خدا ثابت قدم و به ریسمان الهی چنگ زده‌اند، و از راه راست منحرف نشده‌اند، و توصیف گروه ثابت و استوار بر حق تنها بر آنها محقق و صادق است، گروهی که بادهای مخالف آنان را از جایگاهشان تکان نمی‌دهد، و فتنه‌ها به آنان زیانی نمی‌رساند، و سراب‌های فریبنده آنان را فریب نمی‌دهد، و آنان کسانی هستند که با سخن مردمان به دین در نیامده‌اند تا با سخن گروهی دیگر از دین به در روند.

همچنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام روایت نموده‌ایم که فرمودند: کسی که در این دین بواسطهٔ مردم داخل شود، همان مردم او را از دین بیرون می‌برند، همان گونه که او را در دین وارد کرده بودند، و کسی که بوسیلهٔ کتاب و سنّت دین را پذیرفته باشد، کوهها از جای خود حرکت می‌کنند ولی او در دین خود همچنان پابرجاست.

و بجان خودم سوگند هیچ کس گم و حیران و سرگردان نشده و از حقّ بازنگشته و به مذاهب مزخرف و باطل معتقد نشده مگر بخاطر اینکه کم به دنبال روایت و علم صحیح رفته، و اگر سر و کار هم داشته درایت و درک و فهم نداشته است.

این بیچارگان به طلب علم اهتمام نورزیدند و نخواستند که خود را به زحمت انداخته و از معادن خالص علم آن را بدست آورند و روایت کنند. و تازه اگر هم روایت می‌کردند ولی نمی‌فهمیدند، هم باز مانند آن بود که اصلا روایت نکرده‌اند.

الشياطين الّذين وصفهم اللّه عزّوجل في كتابه فقال «شَياطِينَ الإِنْسِ وَ الجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً»(١) و المغتر بـه فـهو كصاحب السراب «الّذي يَحْسَبُهُ الظَّمآنُ مٰاءً»(٢) يلمعه عند ظمائه لمعة ماء فإذا جاء «لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً» كما قال اللّه عزّوجل.

و منهم من تحلّى بهذا الأمر للرياء و التحسن بظاهره و طلبا للـرئاسة و شهوة لها و شغفا بها من غير اعتقاد للحق و لا إخلاص فيه فسلب اللّه جماله و غيّر حاله و أعدّ له نكاله.

و منهم من دان به على ضعف من إيمانه و وهن من نفسه بصحة ما نطق به منه، فلمّا وقعت هذه المحنة الّتي آذننا أولياء اللّه بها مذ ثلاثمائة سنة تحيّر و وقف كما قال اللّه عزّ من قائل: «كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نٰاراً فَلَمّٰا أَضٰاءَتْ مٰا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمٰاتٍ لاٰ يُبْصِرُونَ»(٣)، و كـما قـال «كُلَّمٰا أَضٰاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذٰا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قٰامُوا»(٤).

و وجدنا الرواية قد أتت عن الصادقين عليهم السلام بما أمروا به مـن وهب اللّـه عزّوجل له حظّا من العلم و أوصله منه إلى ما لم يوصل إليه غيره من تبيين ما اشتبه على إخوانهم في الدين و إرشادهم في الحيرة إلى سواء السبيل و إخراجهم عن منزلة الشك إلى نور اليقين. فقصدت القربة إلى اللّه عزّوجل بذكر ما جاء عن الأئمة الصادقين الطاهرين عليهم السلام من لدن أمير المؤمنين عليه السلام إلى آخر من روي عنه منهم في هذه الغيبة الّتي عمي عن حقيتها و نورها من أبعده اللّه عن العلم بها و الهداية إلى ما أوتي عنهم عليهم السلام فيها ما يصحح لأهل الحق حقيقة ما رووه و دانوا به و تؤكد حجتهم بوقوعها و يصدق ما آذنوا به منها.

١- الانعام / ١١٢.
٢- النور / ٣٩.
٣- البقرة / ١٧.
٤- البقرة / ٢٠.

همان گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منزلت شیعیان ما را نزد ما از مقدار روایت‌شان از ما و فهم‌شان نسبت به ما دریابید، زیرا روایت نیاز به درایت و فهم دارد همان گونه که گفته‌اند «خبری که بتوانی آن را درک و تحلیل کنی و بفهمی بهتر است از هزار روایت که تنها آن را روایت کنی».

و بیشترین مسئله‌ای که اینان را به این مذاهب باطل کشاندهِ عبارت از چند امر است: بعضی بخاطر این بوده که بدون داشتن علم و بدون تأمّل از آنها پیروی کرده‌اند و لذا با عارض شدن کمترین شبهه گمراه و سرگردان می‌شوند.

بعضی برای طلب دنیا و دست یافتن به متاع زودگذر آن به سراغ این مذاهب باطل می‌روند، و لذا همین که سرکردگان گمراه آنها و اهل دنیا گوشه چشمی به آنها نشان دادند، به سرعت بدان متمایل شده و آن را بر دین خدا برمی‌گزینند، البته به ضمیمه فریبی که از سخنان شیطانی آنها می‌خورند همان گونه که خدای متعال در کتابش فرموده: «شیاطین جن و انس که با القای سخنان فریبنده یکدیگر را می‌فریبند»، و آن کس که فریب خورده مانند همان کسی است که در بیابان سرابی دیده «که انسان تشنه می‌پندارد آب است»، برقی آب گونه برای او می‌زند، اما همین که نزد آن رفت «چیزی آنجا نمی‌بیند» همان گونه که خداوند تبارک و تعالی در این آیه فرموده است.

ئ بعضی هم برای ریا و ظاهر فریبی و برای طلب ریاست دنیا و شهوت زودگذر آن و از روی محبت بی جا به آن روی می‌آورند بدون اینکه اعتقادی به حق داشته باشند و یا در با اخلاص به دین روی آورده باشند، لذا خداوند جمال معنوی خویش را از آنها سلب می‌کند و حال او را تغییر می‌دهد و موجبات نکال و بدبختی او را بخاطر این انحراف فراهم می‌آورد.

و بعضی از این افراد کسانی هستند این مذهب را پذیرفته‌اند ولی با ضعف ایمان و سستی اعتقاد نسبت به صحت آن، از این رو همین که چنین آزمایشی که اولیاء خدا پیش از سیصد سال است ما را به آن هشدار داده‌اند پیش می‌آید، متحیّر و سرگردان می‌شود و در باره آن متوقف می‌ماند چنانچه خدای متعال می‌فرماید: «مانند کسی که آتشی برافروزد و همین که گرداگرد او را روشن ساخت، خداوند نور آنان را بگیرد، و آنها را در تاریکی که هیچ نتوانند ببینند واگذارد»، و همانطور که در این آیه می‌فرماید:

و إذا تأمل من وهب اللّه تعالى له حسن الصورة و فتح مسامع قلبه و منحه جودة القريحة و أتحفه بالفهم و صحة الرواية بما جاء عن الهداة الطاهرين عليهم السلام على قديم الأيام و حديثها من الروايات المتصلة فيها الموجبة لحدوثها المقتضية لكونها ممّا قد أوردناه في هذا الكتاب حديثا حديثا و روي فيه و فكّر فكرا منعما و لم يجعل قراءته و نظره فيه صفحا دون شافي التأمل و لم يطمح ببصره عن حديث منها يشبه ما تقدمه دون إمعان النظر فيه و التبيين له و لما يحوي من زيادة المعاني بلفظه من كلام الإمام عليه السلام بحسب ما حمله واحد من الرواة عنه، علم أنّ هذه الغيبة لو لم تكن و لم تحدث مع ذلك و مع ما روي على مرّ الدهور فيها لكان مذهب الإمامة باطلا لكن اللّه تبارک و تعالى صدق إنذار الأئمة عليهم السلام بها و صحح قولهم فيها في عصر بعد عصر و ألزم الشيعة التسليم و التصديق و التمسک بما هم عليه و قوى اليقين في قلوبهم بصحة ما نقلوه، و قد حذّر أولياء اللّه شيعتهم من أن تميل بهم الأهواء، أو تزيغ بهم و بقلوبهم الفتن و اللأواء في أيامها، و وصفوا ما يشمل اللّه تعالى خلقه به من الابتلاء عند وقوعها بتراخي مدتها و طول الأمد فيها «لِيَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»[١]؛ فإنّه روي عنهم عليهم السلام ما حدّثنا به محمّد بن همّام، قال حدّثنا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ «وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ»[٢] فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ.

١- الانفال / ۴٢.
٢- الحديد / ١۶.

«تا زمانی که آتش روشنائی می‌بخشد در پرتو آن راه می‌پیمایند، ولی همین که به تاریکی گراید از پیمودن راه باز می‌ایستند».

و در بین روایات منقول از امامان صادق علیهم السلام به روایاتی برمی‌خوریم که فرموده‌اند کسی که خدا بهره‌ای از علم به او عطا فرموده، و او را به درجه‌ای رسانده که دیگران بدان راه ندارند مأمور است که آنچه بر برادران دینی او مشتبه گشته برایشان روشن کند و در سرگردانی‌ها و حیرتها آنها را به راه راست هدایت کند و آنها را از وادی شک و تردید به نور یقین در آورد. از این رو تصمیم گرفتم که برای خدا روایاتی راکه از ائمه طاهرین صادق علیهم السلام به ما رسیده از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخرین امامی که از او روایتی در بارهٔ غیبت صادر شده نقل کنم، و کسی راکه خدا او را از فهم این غیبت ناتوان و از درک نور و حقیقت آن دور داشته بوسیله آنچه از ائمّه هدی علیهم السلام رسیده ارشاده نمایم، روایات صحیحی که اهل حقّ آنها را نقل کرده و به آن معتقد هستند و برهانشان بر وقوع این غیبت تاکید دارد و آنچه راکه اعلام کرده بودند تصدیق می‌کند.

و هنگامی که تامل کند آنکس که خدا به او صورت انسانی عطا کرده و گوش‌های دلش او را باز نموده و اندیشه‌ای صاف به او بخشیده و تحفه فهم را به او عنایت کرده در صحّت روایاتی که از ائمه طاهرین علیهم السلام رسیده است چه در زمانهای گذشتهٔ دور و چه نزدیک، آن روایاتی که در بارهٔ غیبت رسیده و اذعان دارد که چنین غیبتی پیش خواهد آمد و حتما باید واقع شود و آن روایات را ما در این کتاب یک یک می‌آوریم، اگر در این روایات نیکو تأمّل کند و بقدر کافی تفکر نماید نه اینکه سرسری بخواند و نگاه کند و بدون تأمّل از آن بگذرد، و همچنین باید در روایاتی که شبیه یکدیگر هستند دقّت نظر داشته باشد، تا آنکه روشن شود که زیادی الفاظ در کلام امام بحسب اختلاف الفاظی که بعضی از روات نقل کرده‌اند، دلیل بر معنای بیشتری است (که امام آم را قصد فرموده)، اگر این چنین دقت نظر داشته باشد خواهد دید که اگر این غیبت با این همه روایاتی که در طول زمان از آن خبر داده‌اند، اگر واقع نمی‌شد دلیلی بر بطلان مذهب شیعه امامیّه بود، ولی خدای تبارک و تعالی هشدارهای ائمّه علیهم السلام را تصدیق فرمود و فرمایشات آنان راکه در هر عصر یکی پس از دیگری فرموده‌اند صحه گذاشت و شیعه را ملزم ساخت که تسلیم شده و آن را تصدیق نموده و از عقیدهٔ خود دست بر ندارند، و صحت آنچه را

ثُمَّ قَالَ عَزَّوَجَلَّ «أَنَّ اللّٰهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»[١]، وَ قَالَ: إِنَّمَا الأَمَدُ أَمَدُ الْغِيبَةِ، فإنّه أراد عزّوجل يا أمّة محمّد ﷺ أو يا معشر الشيعة لا تكونوا «كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الأَمَدُ»[٢] فتأويل هذه الآية جاء في أهل زمان الغيبة و أيامها دون غيرهم من أهل الأزمنة، و إنّ اللّه تعالى نهى الشيعة عن الشك في حجة اللّه تعالى، أو أن يظنّوا أنّ اللّه تعالى يخلي أرضه منها طرفة عين كما قال أمير المؤمنين عليه السلام في كلامه لكميل بن زياد: «بَلَى اللّٰهُمَّ لا تَخْلُو الأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ لِلّٰهِ إِمَّا ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ لِئَلاَّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللّٰهِ وَ بَيِّنَاتُهُ» و حذرهم من أن يشكوا و يرتابوا فيطول عليهم الأمد فتقسو قلوبهم.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام أَلا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي الآيَةِ التَّالِيَةِ لِهَذِهِ الآيَةِ «إِعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»[٣] أَيْ يُحْيِيهَا اللّٰهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ، بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أَئِمَّةِ الضَّلالِ.

و تأويل كل آية منها مصدق لآلخر.

و على أن قولهم عليهم السلام لابد أن يصح في شذوذ من يشذ و فتنة من يفتتن و نكوص من ينكص على عقبيه من الشيعة بالبلبلة و التمحيص و الغربلة التي قد أوردنا ما ذكروه عليه السلام منه بأسانيد في باب ما يلحق الشيعة من التمحيص و التفرق و الفتنة إلا أنا نذكر في هذا الموضع حديثا أو حديثين من جملة ما أوردنا في ذلك الباب لئلا ينكر منكر ما حدث من هذه الفرق العاملة بالأهواء المؤثرة للدنيا.

١- البقرة / ١١٨.

٢- الحديد / ١٦.

٣- الحديد / ١٧.

که نقل کرده‌اند در دلشان قوّت بخشید، و اولیاء خدا نیز شیعیان خود را از اینکه هوای نفس آنها را از راه بیرون برده و یا سختیها دلهایشان را مکدّر سازد بیم دادند، و امتحانی را که از ناحیهٔ خداوند در مورد وقوع غیبت با طولانی بودن آن خواهند شد توصیف فرمودند، «تا هر کس هلاک می‌شود از روی بیّنه و دلیل و با اتمام حجت باشد، و هر کس (با قبول حق) حیات حقیقی پیدا می‌کند نیز از روی بینه و حجت باشد» زیرا از جمله آنچه از آن بزرگوارانعليهم‌السلام روایت شده روایتی است که محمّد بن همّام از حمید بن زیاد کوفیّ از حسن بن محمّد بن سماعة از احمد بن الحسن میثمیّ از مردی از اصحاب امام صادقعليه‌السلام که شنیدم ایشان در باره این آیه که در سورهٔ حدید است که می‌فرماید: «و مانند کسانی که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت، پس دلهایشان سخت شد و بیشتر آنان از عقیدهٔ خود دست برداشتند مباشید» در بارهٔ مردم زمان غیبت نازل شده است، آنگاه خدای عزّوجل می‌فرماید: «بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌سازد، و ما آیات خود را اینگونه برای شما بیان کردیم، تا شاید در آن تعقل و تدبر کنید»، حضرت فرمودند: منظور از روزگار در آیه روزگار زمان غیبت است.

و مقصود خداوند آن است که: ای امّت محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! یا ای شیعیان! مانند کسانی نباشید که «پیش از این به آنها کتاب داده شد، و روزگار طولانی بر آنان گذشت»، پس تأویل این آیه در زمان غیبت و ایام آن است، نه مردم زمان‌های دیگر.

و خداوند شیعه را نهی فرموده از اینکه در بارهٔ حجّت خدا شک کنند، و یا اینکه گمان کنند که خدای متعال به اندازه یک چشم برهم زدن زمین را از حجت خالی می‌سازد، چنانچه امیرالمؤمنینعليه‌السلام در کلامشان به کمیل فرمودند: «آری، قسم به خدا که زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند، حجتی که یا آشکار و ظاهر است، و یا خائف و پنهان تا مبادا حجّت‌های خدا و دلایل روشن او باطل و بی اثر نگردد».

و نهی فرموده شیعه را که شکّ و تردید نمایند و روزگار بر آنها بدین منوال بگذرد و دلهایشان سخت شده و قساوت گیرد.

سپس امامعليه‌السلام فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند در آیهٔ بعد از این آیه می‌فرماید: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، همانا ما آیات خود را برای شما

وَ هُوَ مَا أَخْبَرَنَا بِهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ وَ هَذَا الرَّجُلُ مِمَّنْ لا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِي الثِّقَةِ وَ لا فِي الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ وَ الرِّجَالِ النَّاقِلِينَ لَهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ تَيْمِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَخَوَايَ أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِشِيعَتِهِ: كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ الاَّ وَ هُوَ يَسْتَضْعِفُهَا وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِهَا لَمْ يَفْعَلْ بِهَا كَمَا يَفْعَلُ، خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا مَا تُحِبُّونَ وَ مَا تَأْمُلُونَ يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ حَتَّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الأَمْرِ الاَّ كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ هُوَ أَقَلُّ الزَّادِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ فِي ذَلِكَ مَثَلًا وَ هُوَ كَمَثَلِ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ قَدْ ذَرَاهُ وَ غَرْبَلَهُ وَ نَقَّاهُ وَ جَعَلَهُ فِي بَيْتٍ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ ذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ وَ أَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ ذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ ثُمَّ أَخْرَجَهُ بَعْدَ حِينٍ فَوَجَدَهُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ السُّوسُ فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ مِرَاراً حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَحِّصُكُمُ الْفِتَنُ حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ الاَّ عِصَابَةٌ لا تَضُرُّهَا الْفِتَنُ شَيْئاً.

وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ وَ اللَّهِ لَتَطِيرُنَّ يَميناً وَ شِمَالًا حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ الاَّ كُلُّ امْرِئٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَكَتَبَ الايمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْهُمْ عليهم السلام: حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الأَمْرِ الاَّ الأَنْدَرُ فَالأَنْدَرُ.

بیان کردیم شاید در آن تعقل نمائید»، یعنی زمین را با عدالت حضرت قائم علیه السلام هنگام ظهورش زنده می‌کند، پس از آنکه بخاطر جور و ستم سران گمراهی مرده باشد.

و تأویل هر یک از این دو آیه، آن دیگری را تصدیق می‌کند.

و علاوه بر آن باید فرمایش ائمه علیهم السلام در مورد آنچه که بر خلاف معمول پیش می‌آورند و امتحاناتی که دچار آن می‌شوند و عقب گرد کسانی از شیعه که از راه راست باز می‌گردند به سبب فشار و امتحان و غربال شدن تحقّق پیدا کند، که در این مورد آنچه ائمه علیهم السلام فرموده‌اند ما با ذکر سند در باب (روایاتی که دلالت دارند در زمان غیبت امتحانات و تفرقه‌ها و تشتت دامنگیر شیعه می‌شود، چندان که بر این اعتقاد کسی باقی نمی‌ماند جز همان تعداد اندکی که ائمه علیهم السلام آن را توصیف کرده‌اند) آورده‌ایم، و در اینجا تنها یکی دو حدیث از احادیثی که در آن باب نقل کرده‌ایم ذکر می‌کنیم، تا کسی انکار نکند که از این فرقه‌هایی که به تبع حبّ دنیا از هواهای خود پیروی کرده‌اند چه مصائبی پیش آمده است.

و آن خبری است از مالک بن ضمره روایت کرده که می‌گوید: امیر المؤمنین علیه السلام به شیعیان خود فرمود: شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان باشید که او را ضعیف می‌پندارند و اگر بدانند که در اندرون جثّهٔ کوچک او چیست، با او اینگونه رفتار نمی‌کنند، شما با مردم به ظاهر معاشرت کنید ولی قلبا و عملاً از آنان بر کنار باشید، زیرا که هر کس آنچه را کسب کرده نصیب خواهد گردید، و هرکس در روز رستاخیز با همان کسی خواهد بود که او را دوست می‌داشته،

و اینک شما ای شیعیان! بدانید که هرگز بدانچه دوست دارید و آرزوی شماست نخواهید رسید تا آنکه فتنه آنقدر بالا گیرد که بعضی از شما به روی دیگری تف بیاندازد و بعضی دیگری را دروغگو بخواند، و تا آنجا که از شما بر این امر پا بر جا نماند مگر بقدر سرمه‌ای که در چشم کشند، و یا نمکی که در غذا بریزند، و آن بسیار اندک است.

حضرت سپس فرمودند: من برای شما مثالی می‌زنم و آن اینکه شخصی متاعی و طعامی (مانند گندم و سایر حبوبات) داشته باشد، آنگاه آن را در معرض باد قرار داده و غربال نماید و پاکیزه کند و در اطاقی ریخته و در آن را بسته و ذخیره نماید.

و هذه العصابة التي تبقى على هذا الأمر و تثبت و تقيم على الحق هي التي أمرت بالصبر في حال الغيبة.

فمن ذلک مَا أَخْبَرَنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا»[1]، قَالَ: اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمُ الْمُنْتَظَرَ.

و هذه العصابة القليلة هي التي قال أمير المؤمنين عليه السلام لها: لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّتِهَا.

فِيمَا أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي الْمحَرَّمِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَرْحَبِيُّ وَ يُعْرَفُ بِشَعِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُخَوَّلٌ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَنْفُ الإِيمَانِ، أَنَا أَنْفُ الْهُدَى وَ عَيْنَاهُ.

أَيُّهَا النَّاسُ! لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ، إِنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ قَلِيلٍ شِبَعُهَا، كَثِيرٍ جُوعُهَا، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ الْغَضَبُ. أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ صَالِحٍ وَاحِدٌ فَأَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابِهِ بِالرِّضَا لِفِعْلِهِ وَ آيَةُ ذَلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطى فَعَقَرَ، فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ»[2]، وَ قَالَ: «فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّاها وَ لا يَخافُ عُقْباها»[3].

١- آل عمران / ٢٠٠.
٢- القمر / ٢٩ - ٣٠.
٣- الشمس / ١٤ - ١٥.

پس از مدتی که در اطاق را باز می‌کند می‌بیند که در میان آن‌ها ساس پیدا شده، برای بار دوّم آن را از اطاق بیرون آورده و به باد می‌دهد، و باز پس از پاکسازی در اطاق انبار و ذخیره می‌کند و در اطاق را می‌بندد، پس از گذشت زمانی باز آن را بیرون آورده و می‌بیند که باز دچار ساس شده، و او باز آن را بیرون آورده و بوسیله باد تمیز می‌کند و این عمل را چندین بار تکرار می‌کند، تا آنکه مقداری از آن می‌ماند که دیگر نتواند ساس و هیچ حشره‌ای زیانی به آن برساند.

شما نیز این چنین هستید، باید آنقدر فتنه‌ها شما را بیازماید تا خالص کند، تا گروهی از شما بجا ماند که دیگر فتنه‌ها نتواند به آنها زیانی برساند.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بخدا قسم آنقدر امتحان شوید، و به خدا آنقدر شما را به راست و چپ بیفکنند که از شما نماند مگر کسی که خداوند از او پیمان گرفته باشد، و ایمان را در دل او ثبت فرموده باشد، و او را با روح خود تایید کرده باشد. و در روایت دیگر از آن بزرگواران رسیده که فرمودند: تا آنکه از شما در این امر نماند مگر اندکی از اندکی و آن گروهی که بر این امر ثابت قدم و بر حق باقی می‌مانند همان گروهی هستند که در زمان غیبت مامور به صبر هستند.

از جمله آن روایات، روایتی است که علی بن احمد بندنیجی و او از عبید الله بن موسی علوی عباسی و او از هارون بن مسلم و او از قاسم بن عروة و او از یزید بن معاویهٔ عجلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در معنای این آیهٔ شریفه که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و رابطه داشته باشید» حضرت فرمودند: یعنی صبر کنید بر ادای فرایض، و پایداری کنید در برابر دشمن و رابطه داشته باشید با امامی که منتظر او هستید.

و همین گروه اندک هستند که امیرالمؤمنین علیه السلام در بارهٔ آنان فرموده است که: در راه هدایت الهی از کمی رهروان نترسید و وحشت نکنید.

و در روایتی دیگر از اصبغ بن نباته نقل شده که می‌گوید از آقا امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که بر منبر کوفه می‌فرمود: ای مردم! بینی و دو چشم ایمانم، (بوی هدایت را در هر جا استشمام می‌کنم و آن را به چشم می‌بینم).

ای مردم! در راه هدایت به خاطر اندکی رهروانش نهراسید، زیرا مردم بر سر سفره‌ای

أَلا وَ مَنْ سُئِلَ عَنْ قَاتِلِي فَزَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَدْ قَتَلَنِي.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ حَادَ عَنْهُ وَقَعَ فِي التِّيه ثُمَّ نَزَلَ.

وَ رَوَاهُ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ عُلَيْمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ، الاَّ أَنَّهُ قَالَ: لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ.

وَ فِي قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ حَادَ عَنْهُ وَقَعَ فِي التِّيْهِ» بيان شاف لمن تأمّله و دليل على التمسك بنظام الأئمة عليهم السلام و تحذير من الوقوع في التّيه بالعدول عنها و الانقطاع عن سبيلها، و من الشذوذ يمينا و شمالاً و الإصغاء إلى ما يزخرفه المفترون المفتونون في دينهم من القول الذي هو كالهباء المنثور، و كالسراب المضمحل،

كما قال اللّه عزّوجل «الٓمٓ، أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لاٰ يُفْتَنُونَ، وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»(١). و كَمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ جِدَالَ كُلِّ مَفْتُونٍ فَإِنَّهُ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَى انْقِضَاءِ مُدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ أَلْهَبَتْهُ خَطِيئَتُهُ وَ أَحْرَقَتْهُ.

أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْغِفَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

---

١ - العنكبوت / ١ - ٣.

گرد آمده‌اند که سیر شوندگانش کم و بیشتر آنها از کنار سفره گرسنه برمی‌خیزند، و خدا یاور حقیقی است (در این راه از او یاری طلبید) و بدانید که دو عنصر رضا و خشم (خشنودی و عدم رضایت) مردم را با یکدیگر جمع می‌کند.

ای مردم! شتر صالح را یک نفر کشت ولی خداوند همهٔ آنها را عذاب فرمود، چون همه به کار آن یک نفر راضی بودند، بدلیل آنکه خدای متعال می‌فرماید: «آن مردم مصاحب و همکار خود را خواندند، تا آماده شد و شتر را کشت»، و فرمود: «شتر را کشتند و خدا هم آنان را به کیفر کردارشان هلاک کرد و شهرشان را با خاک یکسان نمود و هیچ باک از هلاک آنان نداشت».

بدانید که هر کس در بارهٔ کشندهٔ من پرسیده شود و او گمان کند که کشندهٔ من مؤمن است، خودش مرا به قتل رسانده است.

ای مردم! هر کس در راه باشد سرانجام به آب می‌رسد، و هرکس بیراهه رود، در بیابان گمراهی سرگردان می‌ماند. حضرت این کلمات را فرمود و از منبر پایین آمد.

و این روایت به طریق دیگر نیز نقل شده الاّ اینکه در آن فرموده است: در راه هدایت از کمی اهلش نهراسید.

و در این کلام امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: هر کس در راه باشد سرانجام به آب می‌رسد و آنکه بیراهه برود در بیابان گمراهی سرگردان بماند، برای کسی که بخواهد در آن تامل کند بیانی روشن نهفته است، و راهنمایی است برای آنکس که بخواهد به نظام ائمّه علیهم السلام تمسک کند، و هشداری است که انسان از وقوع در وادی سرگردانی برحذر می‌دارد که آن کسی از آن روی برگرداند و از راه راست آنان بُبرد و به چپ و راست گراید و به سخنان مزخرف کسانی که در باره دینشان فریب خورده‌اند گوش فرا دهد، که همچون غباری در فضا پراکنده و سرابی فریبنده است چنانکه خدای متعال می‌فرماید: «آیا مردم گمان می‌کنند که همین که گفتند ایمان آوردیم بدون آنکه امتحان شوند به حال خویش رها می‌شوند؟ خیر بلکه تحقیقا ما پیشنیان را آزمودیم و بی‌تردید خداوند راستگویان را از دروغگویان باز شناسد».

و همان گونه که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: مبادا با افرادی که در باره دینشان فریب خورده‌اند بحث و جدل کنید، زیرا تا زمانی که مهلت دارد (عمرش به

و قد جمعت في هذا الكتاب ما وفق اللّه جمعه من الأحاديث الّتي رواها الشيوخ عن أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمة الصادقين عليهم السلام في الغيبة و غيرها ممّا سبيله أن ينضاف إلى ما روي فيها بحسب ما حضر في الوقت إذ لم يحضرني جميع ما رويته في ذلك، لبعده عني، و أنّ حفظي لم يشمل عليه و الذي رواه الناس من ذلك أكثر و أعظم ممّا رويته و يصغر و يقلّ عنه ما عندي، و جعلته أبوابا صدرتها بذكر ما روي في صون سرّ آل محمّد عليهم السلام عمّن ليس من أهله، و التأدب بآداب أولياء اللّه في ستر ما أمروا بستره عن أعداء الدين و النصّاب المخالفين و سائر الفرق من المبتدعين و الشاكين و المعتزلة الدافعين لفضل أميرالمؤمنين صلوات اللّه عليه و آله أجمعين، المجيزين تقديم المأموم على الإمام و الناقص على التام، خلافا على اللّه عزّوجل حيث يقول «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ يَهِدِّي إِلاّٰ أَنْ يُهْدىٰ فَمٰا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»[1] و إعجابا بآرائهم المضلّة و قلوبهم العميّة كما قال اللّه جلّ من قائل «فَإِنَّهٰا لاٰ تَعْمَى الْأَبْصٰارُ وَ لٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»[2]؛ و كما قال تبارك و تعالى «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمٰالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً»[3]، الجاحدين فضل الأئمة الطاهرين و إمامتهم عليهم السلام المحلول في صدورهم لشقائهم ما قد تمكن فيها من العناد لهم بعد وجوب الحجة عليهم من اللّه بقوله عزّوجل «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا»[4] و من رسوله صلى الله عليه و آله بقوله في عترته: إنّهم الهداة و سفينة النجاة و إنّهم أحد الثقلين اللّذين أعلمنا تخليفه إيّاهما علينا و التمسك بهما بقوله: إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ

١- يونس / ٣٥.
٢- الحج / ٤٦.
٣- الكهف / ١٠٣ - ١٠٤.
٤- آل عمران / ١٠٣.

پایان نرسیده) حرف خود را تلقین می‌کند و چون مدتش به پایان رسید و اجلش فرا رسید، خطاهایش او را فرا می‌گیرد و شعله‌ور شده و او را می‌سوزاند.

و همین روایت را عبد الواحد بااسنادش از امام صادقعليه‌السلام و از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل کرده است.

و من در این کتاب روایاتی راکه بزرگان در بارهٔ غیبت و مسائلی که متناسب با غیبت بود از حضرت امیر المؤمنین و ائمه صادقینعليهم‌السلام نقل کرده‌اند آن مقداری که خداوند توفیق عنایت فرمود و در نزد من حاضر بود گرد آوردم، زیرا همهٔ آن روایات که وارد شده نه در دسترس من بود و نه حافظه‌ام توان حفظ همهٔ آنها را داشت و البتّه آنچه دیگران در این باره روایت کرده‌اند بسیار بیشتر از آن است که من آنها را روایت کرده‌ام و روایات من نسبت به آنها بسیار کم و ناچیز است.

و من این روایات را به چند باب تقسیم کرده‌ام که اولین باب آن در ذکر روایاتی است که در بارهٔ حفظ اسرار آل محمّد از نااهل و مؤدّب شدن به آداب اولیاء خداست در پوشاندن آنچه سزاوار است پوشیده بماند، از دشمنان دین و ناصبیان که مخالف دین خدا هستند و دیگر فرقه‌ها مانند بدعت گذاران در دین و تردید کنندگان و معتزله که فضیلت امیر المؤمنین را رد می‌کنند، و تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر تمام را بر خلاف فرمودهٔ خداوند جایز می‌شمرند، چه اینکه خداوند فرموده: «آیا کسی که راهنمای بسوی حق است سزاوارتر است که از وی پیروی شود، یا آن کس که خود گمراه است و نیاز به راهنمائی دارد؟ شما را چه شده چگونه قضاوت می‌کنید»؟

و این قضاوت نیست مگر بخاطر آراء و نظریات گمراهانه و دلهای کورشان که بدان فریب خورده‌اند چنانچه خدای متعال می‌فرماید: «حقیقت این است که دیده‌ها کور نیستند، بلکه دلهائی که در سینه‌هاست کور و نابینا شده‌اند».

و همچنان که خدای متعال در آیه‌ای دیگر فرموده: «بگو آیا شما را باخبر نسازیم از کسانی که کارهایشان زیانبارتر است؟ آنها کسانی هستند که در نتیجه سعی و تلاششان در زندگی، گم و نابود شده و می‌پندارند که نیکوکار می‌باشند»، و آنها همان کسانی هستند که فضائل ائمّهٔ طاهرینعليهم‌السلام و امامت آنها را انکار می‌کنند، بخاطر شقاوتی که از عناد نسبت به أهلبیت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دلهایشان جای گرفته، پس از آنکه خداوند حجّت

الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا.

خذلانا من اللّه شملهم به استخفافهم ذلك و بماكسبت أيديهم و بإيثارهم العمى على الهدى، كما قال عزّوجل «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمىٰ عَلَى الْهُدىٰ»(١). و كما قال «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ وَ أَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ»(٢) يريد على علم لعناده للحق و استرخائه إيّاه و ردّه له و استمرائه الباطل و حلوه في قلبه و قبوله له و «إِنَّ اللَّهَ لاٰ يَظْلِمُ النّٰاسَ شَيْئاً، وَ لٰكِنَّ النّٰاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»(٣) و هم المعاندون لشيعة الحق و محبّي أهل الصدق و المنكرون لما رواه الثقات من المؤمنين عن أهل بيت رسول اللّه عليهم السلام الرادون العائبون لهم بجهلهم و شقوتهم، القائلون بما رواه أعداؤهم، العاملون به الجاعلون أئمتهم أهواءهم و عقولهم و آراءهم دون من اختاره اللّه بعلمه حيث يقول «وَ لَقَدِ اخْتَرْنٰاهُمْ عَلىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعٰالَمِينَ»(٤) و نصبه و اصطفاه و انتجبه و ارتضاه المؤثرون الملح الأجاج على العذب النمير الفرات. فإنّ صون دين اللّه و طي علم خيرة اللّه سبحانه عن أعدائهم المستهزئين به أولى ما قدم و أمرهم بذلك أحق ما امتثل.

ثم ابتدأنا بعد ذلك بذكر حبل اللّه الّذي أمرنا بالاعتصام به و ترك التفرق عنه بقوله «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا»(٥) و ما روي في ذلك.

و أردفناه بذكر ما روي في الإمامة و أنها من اللّه عزّوجل و باختياره كما قال تبارك و تعالى «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ وَ يَخْتٰارُ مٰا كٰانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»(٦) من أمرهم و أنّها عهد من اللّه و أمانه يؤدّيها الإمام إلى الّذي بعده.

١- فصلت / ١٧.
٢- الجاثية / ٢٣.
٣- يونس / ٤٤.
٤- الدخان / ٣٢.
٥- آل عمران / ١٠٣.
٦- القصص / ٦٨.

را بر آنها تمام نمود، که فرمود: «به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید». و حجّتی که رسول خدا ﷺ بر آنها تمام فرمود که در بارهٔ عترتش فرمود: آنها هدایتگران راه خدا هستند و کشتی نجات‌اند و آنها یکی از دو یادگار ارزشمند من هستند، و به ما اعلام فرموده که آنها خلیفه من هستند که باید بدانها تمسک جست، آنجا که فرموده است: من دو چیز ارزشمند در میان شما به یادگار می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم را که همانا اهلبیت من هستند، طناب محکمی که میان شما و خدا کشیده شده، که یک سوی آن به دست خداوند و سوی دیگرش به دست شماست، تا هنگامی که بدان چنگ زده‌اید هرگز گمراه نخواهید شد.

ولی خذلان و خواری (ترک خواسته خدا) گریبان گیر آنان شد چون آن را سبک شمردند و بخاطر آنچه خود نسبت به خود کردند و کوری را بر هدایت برگزیدند و چنان که خدای متعال در باره قوم ثمود فرمود: «امّا ثمود، ما آنان را هدایت کردیم، اما کوری را بر هدایت ترجیح دادند» و در جای دیگر می‌فرماید: «آیا ندیدی آن کس را که هوای نفسش را معبود خود گرفت، و خدا او را با وجود علمش گمراه کرد»؟

و اینکه فرمود علیرغم علمشان آنها گمراه کرد، بخاطر عنادی بود که نسبت به حق نمودند، و آن را سست گرفتند و رد کردند، و باطل در کامشان گوارا آمد و در دلشان شیرین جلوه کرد و آن را پذیرفتند، «و خدا به مردم هیچ گونه ستم روا نمی‌دارد ولی مردم خود بر خودشان ستم می‌کنند». و آنها همان معاندان نسبت به طرفداران حقّ هستند، که با اهل صدق و راستی عناد می‌ورزند و آنچه را که افراد ثقه و مورد اعتماد از اهل بیت رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند انکار می‌کنند، و آن را بخاطر جهالت و شقاوتی که دارند رد می‌کنند و بر آنان خرده می‌گیرند، و به آنچه دشمنان اهل بیت روایت کرده‌اند قائل می‌شوند و عمل می‌کنند، آنها که هوای نفس و عقل ناقص و آراء باطلشان را امام خود گرفتند، نه آن کس را که خداوند او را با علم کاملش بر ایشان اختیار فرموده، که می‌فرماید «همانا ما آنان را با علم‌مان بر جهانیان برگزیدیم».

آری خداوند آنها را منصوب کرده و برگزیده و انتخاب نموده و تنها نسبت به امامت او راضی و خشنود است. و آنان آب شور و تلخ را بر آب سرشار و شیرین و گوارای فرات مقدّم می‌دارند.

ثمّ ما روي في أنّ الأئمة عليهم السلام اثنا عشر إماما و ذكر ما يدل عليه من القرآن و التّوراة و الإنجيل من ذلك بعد نقل ما روي من طريق العامة في ذكـر الأئمة الاثني عشر.

ثم ما روي فيمن ادعى الإمامة و من زعم أنّه إمام و ليس بإمام و أنّ كلّ راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت.

ثم الحديث المروي من طرق العامة.

ثم ما روي فيمن شكّ في واحد من الأئمة عليهم السلام أو بات ليلة لا يعرف فيها إمامه، أو دان اللّه بغير إمام منه.

ثم ما روي في أنّ اللّه تعالى لا يخلي أرضه من حجة.

ثم ما روي في أنّه لو لم يبق في الأرض إلاّ اثنان لكان أحدهما الحجة.

ثم ما روي في غيبة الإمام عليه السلام و ذكر أميرالمؤمنين و الأئمة صلوات اللّه عليهم أجمعين بعده لها و إنذارهم بها.

ثم ما روي فيما أمر به الشيعة من الصبر و الكف و الانتظار في حال الغيبة.

ثم ما روي فيما يلحق الشيعة من التمحيص و التفرق و التشتت عند الغيبة حتى لا يبقى على حقيقة الأمر إلاّ الأقل.

ثم ما روي في الشدة الّتي تكون قبل قيام القائم عليه السلام.

ثم ما روي في صفته و سيرته عليه السلام.

ثم ما نزل من القرآن فيه عليه السلام.

ثم ما روي من العلامات التي تكون قبل ظهوره تدل على قيامه و قرب أمره.

ثم ما جاء من المنع في التوقيت و التسمية لصاحب الأمر عليه السلام.

ثم ما جاء فيما يلقى القائم عليه السلام منذ قيامه فيبتلي من جاهلية الناس. ثم ما جاء في ذكر جيش الغضب و هم أصحاب القائم عليه السلام و عدتهم.

و بدان جهت که حفظ و نگهداری دین خدا و پنهان داشتن علم امامان برگزیده خدای سبحان از دسترس دشمنانی که آن را به مسخره و استهزا می‌گیرند سزاوارتر است، که مقدم باشد و امتثال امر آن بزرگواران در این باره شایسته‌تر بود ما این باب را بر همه بابها مقدم داشتیم و سپس شروع کردیم به ذکر احادیث مربوط به ریسمان الهی که ما را به چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آن امر فرموده‌اند، همان گونه که خدای متعال فرموده که: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید»، و در همین راستا روایاتی که در بارهٔ امامت رسیده است و اینکه آن منصبی است از جانب خداوند و به انتخاب او و چنانچه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «پروردگارت آنچه راکه می‌خواهد می‌آفریند، و برمی‌گزیند، و دیگران در این باره اختیاری ندارند»، و اینکه امامت عهد و پیمانی است از جانب خدا و امانتی است که هر امامی باید به امام پس از خود بسپارد.

سپس روایاتی را آوردیم که قائلند ائمه عليهم السلام دوازده نفرند، و آنچه را که از قرآن و تورات و انجیل بر این مطلب گواه است. سپس روایاتی که از طریق عامّه (اهل سنت) رسیده است، مبنی بر اینکه ائمه عليهم السلام دوازده نفرند. پس از آن روایاتی که در بارهٔ مدّعیان امامت آمده و اینکه کسی که امام نباشد ولی خود را امام بداند، و اینکه هر پرچمی پیش از قیام حضرت قائم عليه السلام بر افراشته شود صاحب آن طاغوت است. سپس روایاتی که قائل‌اند که خداوند زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد. سپس روایاتی که می‌گویند اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند یکی از آن دو حجت خداست. سپس روایاتی که در باره غیبت امام عليه السلام از امیرالمؤمنین عليه السلام و سایر امامان بعد از ایشان عليهم السلام رسیده و در باره آن هشدار داده‌اند. سپس آنچه روایت شده در اینکه شیعه باید در زمان غیبت صبر و خودداری و انتظار را ازدست ندهد. سپس رایاتی که می‌گویند در زمان غیبت شیعیان دچار امتحانات سخت و تفرقه و پراکنده‌گی خواهند شد، تا آنجا که بجز اندکی بر این امر پایدار نمی‌مانند. سپس روایاتی که در باره شدتها پیش از قیام حضرت قائم عليه السلام وارد شده. پس از آن روایاتی که در باره صفت و سیرت آن حضرت رسیده. سپس آیاتی که از قرآن در بارهٔ آن حضرت نازل شده است. سپس آنچه در بارهٔ علائم پیش از ظهور آن حضرت است و بر قیام و نزدیک شدن زمان ظهور آن حضرت دلالت دارد. سپس روایاتی را که از وقت تعیین کردن برای ظهور آن حضرت و یا منع از نام بردن آن حضرت دلالت می‌کنند.

ثم ما جاء في ذكر السفياني و أن أمره من المحتوم الكائن قبل قيام القائم عليه السلام. ثم ما جاء في ذكر راية رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أنّه لا ينشرها بعد يوم الجمل إلاّ القائم عليه السلام و صفتها. ثم ما جاء في ذكر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده. ثم ما روي في أن القائم عليه السلام يستأنف دعاء جديدا و أنّ الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريبا كما بدأ.

ثم ما روي في مدّة ملك القائم عليه السلام بعد ظهوره.

ثم ما روي في ذكر إسماعيل بن أبي عبد الله عليه السلام و بطلان ما يدعيه المبطلون الّذين هم عن السمع و العلم معزولون.

ثم ما روي في أنّ من عرف إمامه لم يضرّه تقدم هذا الأمر أم تأخر.

و نحن نسأل اللّه بوجهه الكريم و شأنه العظيم أن يصلّي على الصفوة المنتجبين من خلقه و الخيرة من بريته و حبله المتين و عروته الوثقى الّتي لا انْفِصَامَ لَهَا محمّد و آله الطاهرين عليهم السلام و أن يثبتنا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ و أن يجعل محيانا و مماتنا و بعثنا على ما أنعم به علينا من دين الحق و موالاة أهله الّذين خصّهم بكرامته و جعلهم السفراء بينه و بين خلقه، و الحجة على بريته و أن يوفقنا للتسليم لهم و العمل بما أمروا به و الانتهاء عما نهوا عنه و لا يجعلنا من الشاكين في شيء من قولهم و لا المرتابين بصدقهم و أن يجعلنا من أنصار دينه مع وليّه عليه السلام و الصادقين في جهاد عدوه، حتى يجعلنا بذلك معهم و يكرمنا بمجاورتهم في جنات النعيم، و لا يفرّق بيننا و بينهم طرفة عين أبدا و لا أقل من ذلك و لا أكثر إنّه جواد كريم.

***

سپس آنچه راکه حضرت در هنگام قیامشان از نادانی مردم متحمل می‌شوند.
سپس آنچه که در بارهٔ لشکر خشم که اصحاب آن حضرت هستند رسیده و در تعداد آنها. سپس آنچه در بارهٔ سفیانی رسیده و اینکه خروج او پیش از قیام حضرت از امور حتمی است . سپس آنچه در بارهٔ پرچم رسول خدا ﷺ رسیده و اینکه بعد از جنگ جمل کسی آن را نخواهد افراشت مگر حضرت قائم علیه السلام و اوصاف آن پرچم.
سپس آنچه که در بیان وضع شیعه در هنگام قیام حضرت و قبل و بعد از آن رسیده.
سپس روایاتی که قائل هستند که حضرت دعوت جدیدی را آغاز می‌فرماید و اینکه اسلام از آغاز غریب بود، و سرانجام نیز به غربت خواهد گرائید.
سپس آنچه در باره مدت حکومت حضرت پس از ظهورش وار شده.
سپس آنچه در بارهٔ اسماعیل فرزند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده و بطلان سخن کسانی که ازگوش و علم برکنارند (یعنی نه می‌شنوند و نه تدبر می‌کنند).
سپس آنچه روایت شده که هرکس امام خود را بشناسد تقدیم و تاخیر این امر یعنی ظهور به حال او زیانی ندارد.

و ما از خدای متعال می‌خواهیم که به حق آن وجه کریم و شأن عظیمش که درود فرستد بر همهٔ آن خاصان برگزیداش از میان مردمان و آن ریسمان محکم و دست آویز استوارش که هرگز قطع نشود، یعنی محمّد و آل طاهرین آن حضرت علیهم السلام و ما را در دنیا و آخرت به عقیده و سخن استوار ثابت قدم فرماید، و زندگی و مرگ و مبعوث شدنمان را بر نعمت دین حقّ که به ما ارزانی داشته، و بر دوستی اهلش که آنها را کرامتی مخصوص عنایت فرموده، و آنان را سفرای میان خود و مردم و حجت خویش بر آنان قرار داده است پایدار بدارد، و ما را موفق به تسلیم در برابر ایشان و عمل بدانچه امر فرموده‌اند و ترک آنچه از آن نهی کرده‌اند نماید، و ما را ازکسانی قرار دهد که در هیچ یک از بیاناتشان شک و تردید به خود راه ندهیم، و در راستگوئی آنها نیز شکّ نکنیم، و ما را از انصار دینش که در رکاب ولیش در معیت کسانی که با دشمن او جهاد می‌نمایند قرار دهد، تا آنجاکه ما هم یکی از آنان باشیم و در مجاورت آنان در بهشت نعیم مسکن گزینیم و میان ما و آنها را حتی یک چشم بر هم زدن و کمتر از آن جدایی نیفکند که اوست خداوند جواد کریم.

الباب الأوّل

﴿ ما روي في صون سرّ آل محمّد عليهم السلام عمّن ليس من أهله ﴾
﴿ و النّهي عن إذاعته لهم و اطّلاعهم ﴾

﴿١﴾ ١ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ سَلَّامِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؟ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ.

﴿٢﴾ ٢ وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَاوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ الْمُقْرِئُ السَّقَطِيُّ بِوَاسِطٍ قَالَ حَدَّثَنِي خَلَفُ الْبَزَّازُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم يَقُولُ: لا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؟

﴿٣﴾ ٣ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتَهُ وَ قَبُولَهُ، إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَ سَتْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْرِئْهُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ يَعْنِي الشِّيعَةَ وَ قُلْ: قَالَ لَكُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنَا بِأَنْ يُظْهِرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَ يَكُفَّ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ.

ثُمَّ قَالَ: مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْباً بِأَشَدَّ مَئُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ.

باب اوّل

در آنچه روایت شده از حفظ سرّ آل محمّدعليهم‌السلام ازکسانی که اهلیّت آن را ندارند و نهی از نشر و افشای آن

۱ - امیرالمؤمنین عليه‌السلام (نسبت به کسانی که اسرار آل محمّدعليهم‌السلام را برای نااهلان برملا می‌کنند) فرمودند: آیا می‌خواهید که خدا و رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله مورد تکذیب واقع شوند؟! پس با مردم از چیزهایی سخن بگویید که می‌توانند بفهمند، و از سخن گفتن در بارهٔ چیزهایی که نمی‌توانند بفهمند بپرهیزید.

۲ - انس بن مالک روایت کرده است که از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم فرمودند: «با مردم در بارهٔ احادیثی که نسبت به آن باور ندارند سخن نگوئید، آیا می‌خواهید خدا و رسول او را مورد تکذیب قرار دهند!؟

۳ - عبد الأعلی روایت کرده است که امام صادق عليه‌السلام به من فرمودند: ای عبدالأعلی! تحمل و قبول ولایت ما و پایداری بر آن تنها شناختن و پذیرفتن آن نیست، بلکه پذیرفتن ولایت پنهان داشتن و محافظت از کسانی که نسبت به آن اهلیت ندارند نیز می‌خواهد. پس سلام ما و رحمت خداوند را به آنان (یعنی به شیعیان ما) برسان و بگو: او به شما می‌گوید: خداوند رحمت کند کسی را که با بیان آن چیزهایی که مردم بدان باور دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبّت و دوستی آنان را نسبت به خود و نسبت به ما جلب نماید.

سپس فرمودند: آن کسانی که چیزی راکه ما دوست نمی‌داریم بر زبان می‌رانند، رنج و زحمت‌شان کمتر از آنکه با ما به جنگ برمی‌خیزد نیست.

«٤» ٤ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ هَذَا الأَمْرُ مَعْرِفَتَهُ وَ وَلَايَتَهُ فَقَطْ حَتَّى تَسْتُرَهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ وَ بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا قُلْنَا وَ تَصْمُتُوا عَمَّا صَمَتْنَا. فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ مَا نَقُولُ وَ سَلَّمْتُمْ لَنَا فِيمَا سَكَتْنَا عَنْهُ، فَقَدْ آمَنْتُمْ بِمِثْلِ مَا آمَنَّا بِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا». قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ لا تُحَمِّلُوهُمْ مَا لا يُطِيقُونَ فَتَغُرُّونَهُمْ بِنَا.

«٥» ٥ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ هُوَ التَّصْدِيقَ بِهِ وَ الْقَبُولَ لَهُ فَقَطْ. إِنَّ مِنِ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرَهُ وَ صِيَانَتَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. فَأَقْرِئْهُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ يَعْنِي الشِّيعَةَ وَ قُلْ لَهُمْ يَقُولُ لَكُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيَّ وَ إِلَى نَفْسِهِ يُحَدِّثُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ يَسْتُرُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ.

ثُمَّ قَالَ لِي: وَ اللَّهِ مَا النَّاصِبَةُ لَنَا حَرْباً أَشَدَّ مَئُونَةً عَلَيْنَا مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ. وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِه.

«٦» ٦ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ الْخَزَّازِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقَّنَا.

۴ - عبد الاعلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شناختن و دوست داشتن در این امر (در باب ولایت ما) کافی نیست، تا آنگاه که آن را از نااهل نیز پوشیده بدارید. همین قدر برای ایمان شما کافی است که آنچه ما گفته‌ایم بگوئید، و از آنچه نگفته‌ایم لب فروبندید. زیرا اگر شما گفته‌های ما را بگوئید و نسبت به اسرار و ناگفته‌های ما تسلیم باشید، ایمانی همانند ایمان ما خواهید داشت. همانگونه که خدای متعال می‌فرماید: «اگر آنان همان گونه که شما ایمان دارید ایمان داشته باشند، مسلّماً راه هدایت را پیموده‌اند».

همانا جدّم علیّ بن الحسین علیه السلام می‌فرمود: به مردم آنچه را که باور دارند و می‌توانند بپذیرند بگوئید، و بیش از توانشان آنچه تحمل آن را ندارند مگوئید، که مبادا بوسیلهٔ (بیان آن سخنان فوق طاقتشان) آنان را فریب داده (و به گمراهی سوق دهید).

۵ - عبدالاعلی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: پذیرفتن و بدوش کشیدن امر ولایت ما تنها به تصدیق و قبول آن نیست، بلکه از شرایط قبول امر ولایت ما پوشاندن و حفظ و حراست آن است از نااهلان. پس سلام و تحیات ما را به شیعیانمان برسانید و بگویید: جعفر بن محمّد به شما سفارش می‌کند که خدای رحمت کند بنده‌ای را که دوستی و مودت مردم را بسوی ما و خودش با بیان احادیثی که در باورشان می‌گنجد جلب کند و آنچه مایه انکار آنهاست بپوشاند.

سپس به من فرمودند: بخدا قسم آنکس که به ما اعلان جنگ داده است زحمت و مئونه‌اش بیشتر از چنین کسان که آنچه ما خوش نداریم بر زبان می‌رانند نیستند. و سپس حدیث را با طول و تفصیلش ادامه داد.

۶ - محمّد خزاز نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس حدیث ما را بر علیه ما افشا نماید (در جایی که سزاوار تقیه است، یا تحمل آن را ندارند)، به منزله کسی است که حق ما را انکار کرده باشد.

«۷» ۷ وَ بِهَذَا الاسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ الْحَدِيثَ فَيَنْطَلِقُ فَيُحَدِّثُ بِهِ عَنِّي كَمَا سَمِعَهُ، فَأَسْتَحِلُّ بِهِ لَعْنَهُ وَ الْبَرَاءَةَ مِنْهُ.

□ يريد عليه السلام بذلک أن يحدث به من لا يحتمله و لا يصلح أن يسمعه و يدل قوله على أنّه يريد أن يطوي من الحديث ما شأنه أن يطوى و لا يظهر.

«۸» ۸ وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ وَ اللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ سِتْراً هَتَكُوهُ أَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَ كَذَا إِنَّمَا أَنَا إِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِي.

«۹» ۹ وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ كَرَّامٍ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ كَانَتْ عَلَى أَفْوَاهِكُمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا لَهُ، وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ أَتْقِيَاءَ لَتَكَلَّمْتُ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ. (يُرِيدُ بِأَتْقِيَاءَ مَنْ يَسْتَعْمِلُ التَّقِيَّةَ).

«۱۰» ۱۰ وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: سِرٌّ أَسَرَّهُ اللَّهُ إِلَى جَبْرَئِيلَ وَ أَسَرَّهُ جَبْرَئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ أَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَسَرَّهُ عَلِيٌّ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، وَ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِهِ فِي الطُّرُقِ؟

«۱۱» ۱۱ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ الْمَذَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِدْرِيسُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَعْضُ شُيُوخِنَا قَالَ: قَالَ الْمُفَضَّلُ أَخَذْتُ بِيَدِكَ كَمَا أَخَذَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام بِيَدِي وَ قَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ بِالْقَوْلِ فَقَطْ، لَا وَ اللَّهِ حَتَّى يَصُونَهُ كَمَا صَانَهُ اللَّهُ وَ يُشَرِّفَهُ كَمَا شَرَّفَهُ اللَّهُ وَ يُؤَدِّيَ حَقَّهُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ.

۷ - امام صادق علیه السلام فرمودند: من گاهی حدیثی را برای مردی بازگو می‌کنم، و او می‌رود همان گونه که از من شنیده برای دیگران می‌گوید، و این باعث می‌شود که مستحق لعنت و بیزاری از او فراهم شود.

مؤلف محترم می‌فرماید: منظور حضرت آن است که به کسی که تحمّل یا صلاحیت آن را ندارد بازگو کند، به این دلیل که امام علیه السلام می‌خواهند احادیثی را که اقتضای پوشیده بودن دارند، مخفی بماند و ظاهر و علنی نشود.

۸ - ابن مسکان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: گروهی گمان می‌کنند که من امام آنها هستم، بخدا قسم من امام آنها نیستم، خدا لعنتشان کند، هرچه از اسرار که پوشیده بودم افشا کردند، من می‌گویم چنین و چنان، آنها به گونه‌ای دیگر سخنان مرا تاویل می‌برند، من امام کسانی هستم که مرا اطاعت کنند.

۹ - کرّام خثعمیّ می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: آگاه باشید! بخدا سوگند اگر دهانهای شما چفت و بند داشت (که توانائی آن را داشتید که سخنان ما را هر جا که شایسته نیست نگوئید تا فتنه و تباهی به بار نیاورد)، هرآینه آنچه برای هر یک از شما مصلحت بود بیان می‌کردم. به خدا سوگند اگر اتقیا و پرهیزکارانی می‌یافتم، هر آینه سخن می‌گفتم، و خداوند مرا یاری می‌فرمود.

مولف محترم در توضیح می‌فرماید: منظور آن حضرت از «اتقیا» کسانی است که تقیّه کنند و هر حرفی را هر جا نزنند.

۱۰ - ابوبصیر می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: سرّی را که خدا پنهانی به جبرئیل علیه السلام گفته و جبرئیل پنهانی به رسول خدا محمّد صلی الله علیه و آله و ایشان مخفیانه به علیّ علیه السلام، و علیّ علیه السلام نیز پنهانی به کسانی که خدا خواسته، یکی پس از دیگری (یعنی ائمه هدی علیهم السلام) سپردند، آنگاه شما بر سر هر کوی و برزنی آن را بر زبان می‌آورید؟

۱۱ - ادریس بن زیاد کوفیّ می‌گوید: یکی از شیوخ کوفه نقل کرد که مفضّل به من گفت: همینطور که من اینک دست تو را گرفته‌ام، روزی امام صادق علیه السلام نیز دست مرا گرفته و به من فرمود: ای مفضّل! این امر (یعنی امر ولایت) تنها به زبان پذیرفتن نیست، نه بخدا مگر اینکه آن را حفظ و صیانت کند، همان طور که خدا حفظ و صیانت فرموده. و شریف بدارد همان گونه که خداوند آن را شریف داشته، و حقّ آن را ادا کند، آن گونه که خداوند فرمان داده.

* ١٢ * ١٢ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ نَسِيبِ فُرْعَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيَّامَ قَتْلِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ مَوْلاهُ، فَقَالَ لِي: يَا حَفْصُ! حَدَّثْتُ الْمُعَلَّى بِأَشْيَاءَ فَأَذَاعَهَا، فَابْتُلِيَ بِالْحَدِيدِ. إِنِّي قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا حَدِيثاً مَنْ حَفِظَهُ عَلَيْنَا حَفِظَهُ اللَّهُ وَ حَفِظَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ أَذَاعَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.

يَا مُعَلَّى! إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ. وَ مَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعَضَّهُ السِّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ مُتَحَيِّراً.

* * *

۱۲ - حفص بن نسیب می‌گوید: آن زمان که معلّی بن خنیس غلام حضرت کشته شده بود نزد آن حضرت رفتم، به من فرمود: ای حفص! من احادیثی را به معلّی گفته بودم (و از او خواسته بودم نزد خود حفظ کند)، اما او آنها را فاش کرد و بدین سبب مبتلا به آهن (قتل و مرگ خونین) شد. و من به او گفته بودم: اینها که می‌گویم سخنانی است که هرکس آن را نزد خود مخفی نگه دارد، خداوند نیز او را حفظ می‌کند، و دین و دنیای او را از بلاها نگه می‌دارد، و هرکس آن را علیرغم نظر ما فاش کند، خدا نیز دین و دنیای او را از او می‌گیرد.

به او گفتم: ای معلّی! هرکس حدیثی از ما را که درک و فهمش مشکل، و باور کردنش برای مردم عادی سخت است پنهان نگه دارد، خداوند آن را به صورت نوری در برابر دیدگانش قرار می‌دهد، و او را در میان مردم عزّت می‌بخشد، و هرکس آن را فاش و منتشر سازد، نمی‌میرد مگر اینکه یا با اسلحه به قتل برسد و یا با حیرت و سرگردانی از دنیا می‌رود.

❊❊❊

الباب الثانی

فيما جاء في تفسير قوله تعالى «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا»

«۱۳» ۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعَمَّرِ الطَّبَرَانِيُّ بِطَبَرِيَّةَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَكَانَ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِي يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ مِنَ النُّصَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ السَّكَنِ مَعاً قَالا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: وَفَدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَهْلُ الْيَمَنِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ يَبُسُّونَ بَسِيساً [يَبُشُّونَ بَشِيشاً] فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ، رَاسِخٌ إِيمَانُهُمْ، وَمِنْهُمُ الْمَنْصُورُ يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفاً يَنْصُرُ خَلَفِي وَ خَلَفَ وَصِيِّي حَمَائِلُ سُيُوفِهِمُ الْمَسَد، [الْمِسْكُ].

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ وَصِيُّکَ؟

فَقَالَ ﷺ: هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِالاعْتِصَامِ بِهِ، فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا»(۱).

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيِّنْ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ؟

فَقَالَ: هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «إِلاَّ بِحَبْلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ»(۲) فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيِّي.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ وَصِيُّکَ؟

---

۱ - آل عمران / ۱۰۳.

۲ - آل عمران / ۱۱۲.

باب دوم

در آنچه در تفسیر این سخن خدای متعال «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا» وارد شده است

۱ - جابر بن عبد اللّٰه انصاریّ نقل کرده است که روزی مردم یمن به مدینه آمدند تا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برسند. حضرت فرمودند: یمنی‌ها آرام آرام (یا بنابر نسخه دیگر با خوشرویی) بر شما وارد می‌شوند[1]. و هنگامی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند فرمود: اینها کسانی هستند که دلهایشان رقیق و ایمانشان محکم و استوار است، منصور از میان آنها با هفتاد هزار نفر قیام می‌کند، او کسی است که وصیّ من، و وصیّ وصی مرا یاری خواهد کرد[2]. حمایل شمشیرهایشان از لیف (یا از چرم) است.

پرسیدند: ای رسول خدا! وصی شما کیست؟

حضرت فرمود: آن کسی که خداوند تمسک به او را به شما امر کرده و فرموده: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرّق نشوید».

عرض کردند: ای رسول خدا! برای ما روشن بفرمایید که این ریسمان چیست؟

فرمودند: این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «آنها محکوم به ذلت و خواری هستند، مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم چنگ زنند»، امّا ریسمان خدا کتاب او است، و ریسمانی از مردم منظور وصیّ من است.

دوباره پرسیدند: ای رسول خدا! پس وصیّ شما کیست؟

۱- و در حدیث «جاء أهل الیمن یَبُسُّون عیالهم» یعنی یمنی‌ها در حالی که با خانواده‌شان همراه بودند به آرامی سر رسیدند و شتران خود را با بس بس گفتن می‌راندند. (بِسْ بِسْ نوعی صدا زدن یا نهیب دادن به گوسفندان و شتران است که عرب آن را به کار می‌برد).

۲- ظاهرا ایشان همان یمانی معروف است که برای یاری حضرت مهدی پیش از ظهور حضرتش بپا خواهد خاست.

فَقَالَ: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتىٰ عَلىٰ ما فَـرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّٰهِ»[١].

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا جَنْبُ اللَّهِ هَذَا؟

فَقَالَ: هُوَ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ «وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّٰالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يٰا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»[٢]، هُوَ وَصِيِّي وَ السَّبِيلُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِي.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَرِنَاهُ فَقَدِ اشْتَقْنَا إِلَيْهِ.

فَقَالَ: هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ، فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرَ مَنْ «كٰانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»[٣] عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيِّي كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيُّكُمْ. فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّٰاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»[٤] أَيْ إِلَيْهِ وَ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ.

ثُمَّ قَالَ: فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ وَ أَبُو غِرَّةَ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ وَ ظَبْيَانُ وَ عُثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ وَ عُرَنَةُ الدَّوْسِيُّ فِي الدَّوْسِيِّينَ وَ لَاحِقُ بْنُ عِلَاقَةَ فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ وَ أَخَذُوا بِيَدِ الْأَنْزَعِ الْأَصْلَعِ الْبَطِينِ وَ قَالُوا:

إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفْئِدَتُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم: أَنْتُمْ نَجَبَةُ اللَّهِ حِينَ عَرَفْتُمْ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ، قَبْلَ أَنْ تُعَرَّفُوهُ، فَبِمَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ؟

١- الزمر / ٥٦.
٢- الفرقان / ٢٧.
٣- ق / ٣٧.
٤- ابراهيم / ٣٧.

فرمودند: آن کسی که خدای متعال در بارهٔ او این آیه را فرستاده است: «مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در جنب خدا مرتکب شدم».

عرض کردند: ای رسول خدا! منظور از جنب الله چیست؟

فرمودند: همان است که خداوند در باره‌اش می‌فرماید: «روزی که ستم کار دستهای خود به دندان گزیده و بگوید: ای کاش با پیامبر راهی را در پیش گرفته بودم»، این همان راه وصیّ من است و هم اوست که پس از من راه رسیدن به من است.

عرض کردند: ای رسول خدا! بحقّ آنکس که تو را براستی به پیامبری برگزید، او را بما نشان بده که بشدت به دیدن او مشتاق شده‌ایم.

حضرت فرمودند: او همان کسی است که خداوند او را آیتی برای مؤمنینی که با فراست انسانها را از سیمایشان می‌شناسند قرار داده است. حال اگر شما بدو نظر کردید نظر کسی که «قلب هوشیاری داشته باشد یا گوش دل به کلام حق فرا دهد و بحقایقش توجه کامل نماید»، خواهید دانست همان گونه که من پیامبر شما هستم، او نیز وصیّ من است. اینک به میان صفها بروید و چهره‌ها را از نظر بگذرانید، هرکس که دلهای شما به او گرایش پیدا کرد، بدانید که اوست وصی من، زیرا خداوند عزیز جلیل در کتابش می‌فرماید: «دلهای پاره‌ای از مردم را به جانب آنان گرایش ده»، یعنی به جانب او (اسماعیل) و ذریّه‌اش.

راوی می‌گوید: پس ابو عامر اشعریّ از میان اشعریان و أبو غرّة خولاني از میان خولانیان، و ظبیان و عثمان بن قیس از میان بنی‌قیس، و عرنهٔ دوسی از میان دوسیان، و لاحق بن علاقه برخاستند و به میان صفها رفتند و چهره‌ها را خوب تماشا کردند. آنگاه مردی را که جلو سرش از دو طرف بی‌مو بود و بطنی فراخ داشت را معرفی کردند و عرض کردند: ای رسول خدا! دلهای ما به جانب این آقا گرایش پیدا کرد.

پیامبر ﷺ فرمود: شما بندگان نجیب و بزرگواری هستید که جانشین رسول خدا را پیش از آنکه به شما معرّفی شود شناختید. اکنون بگوئید چگونه فهمیدید که ایشان همان وصی من است؟

فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ يَبْكُونَ وَ يَقُولُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ تَحِنَّ لَهُمْ قُلُوبُنَا وَ لَمَّا رَأَيْنَاهُ رَجَفَتْ قُلُوبُنَا ثُمَّ اطْمَأَنَّتْ نُفُوسُنَا وَ انْجَاشَتْ أَكْبَادُنَا وَ هَمَلَتْ أَعْيُنُنَا وَ انْثَلَجَتْ صُدُورُنَا حَتَّى كَأَنَّهُ لَنَا أَبٌ وَ نَحْنُ لَهُ بَنُونَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»[1] أَنْتُمْ مِنْهُمْ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ لَكُمْ بِهَا الْحُسْنَى، وَ أَنْتُمْ عَنِ النَّارِ مُبْعَدُونَ.

قَالَ: فَبَقِيَ هَؤُلاَءِ الْقَوْمُ الْمُسَمَّوْنَ حَتَّى شَهِدُوا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْجَمَلَ وَ صِفِّينَ فَقُتِلُوا بِصِفِّينَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ. وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَشَّرَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ يُسْتَشْهَدُونَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

١٤ - ٢ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ التَّيْمِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً وَ مَعَهُ أَصْحَابُهُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْبَابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمَّا يَعْنِيهِ.

فَطَلَعَ رَجُلٌ طُوَالٌ يُشْبِهُ بِرِجَالِ مُضَرَ، فَتَقَدَّمَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ جَلَسَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِيمَا أَنْزَلَ «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لاَ تَفَرَّقُوا»، فَمَا هَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرَنَا اللَّهُ بِالاعْتِصَامِ بِهِ، وَ أَلاَّ نَتَفَرَّقَ عَنْهُ؟

فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ قَالَ: هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عُصِمَ بِهِ فِي دُنْيَاهُ وَ لَمْ يَضِلَّ بِهِ فِي آخِرَتِهِ.

---

١ - آل عمران / ٧.

همگی با صدای بلند گریستند و گفتند: ای رسول خدا! چون ما به جمعیّت نگاه کردیم، دلهای ما به هیچ کدام از آنها میل و رغبتی نشان نداد، ولی وقتی ایشان را دیدیم، قلبهایمان به طپش افتاد و سپس جانمان آرام گرفت و کبدهایمان به لرزه در آمد و اشک از دیدگانمان سرازیر شد، و سینه‌هایمان خنک شد، گوئی که ایشان پدر ماست و ما فرزندان او هستیم.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند که: «و تأویل آن را نمی‌داند مگر خداوند و آنان که در دانش راسخ و استوارند»، و فرمود: شما از کسانی هستید خداوند جایگاه نیکویی برایتان از قبل مقدّر فرموده، و شما از آتش دوزخ بدور خواهید بود.(۱)

راوی می‌گوید: آن مؤمنان سیماشناس در مدینه ماندند تا در رکاب امیرالمؤمنین در جنگهای جمل و صفّین به شهادت رسیدند خداوند آنها را رحمت کند. و پیامبر صلی الله علیه و آله همواره به آنان بشارت بهشت می‌داد و به آنان فرموده بود که در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شهادت می‌رسند.

۲ - امام سجاد علیه السلام فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند و اصحاب نیز اطراف حضرت حلقه زده بودند، فرمودند: هم اینک مردی از این در وارد می‌شود که از اهل بهشت است و از مطلب مفیدی از من سؤال خواهد کرد.

ناگاه مردی بلند قامت به هیئت مردان قبیله مُضَر وارد شد، نزدیک آمد و سلام کرد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشست و عرض کرد: یا رسول اللّه! من شنیده‌ام که خدای متعال در آنچه نازل کرده می‌فرماید: «و به ریسمان الهی همگی متمسک شوید و متفرق نشوید»، این ریسمانی که فرموده چیست که ما را امر به تمسک و اعتصام به آن نموده و از ما خواسته که از اطراف آن متفرق نشویم؟ حضرت به آرامی سر به زیر انداخته و سپس سر برداشته و به علی بن ابیطالب علیه السلام اشاره کرده و فرمودند: این همان ریسمان الهی است که هرکس به آن متمسک شود در دنیا محفوظ می‌ماند و در آخرت از گمراهان نخواهد بود.

پس آن مرد به سوی علی علیه السلام رفت و حضرت را از پشت سر در آغوش کشید

۱- اشاره است به آیه ۱۰۱ سوره مبارکه انبیاء که می‌فرماید: إنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنىٰ أُولٰئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ یعنی کسانی که از قبل، وعدهٔ نیک از سوی ما به آنها داده شده از آن آتش دور خواهند بود، و حتی صدای آتش دوزخ را هم نخواهند شنید...

فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَاحْتَضَنَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله. ثُمَّ قَامَ فَوَلَّى وَ خَرَجَ.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلْحِقُهُ فَأَسْأَلُهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: اذا تَجِدُهُ مُوَفَّقاً.

فَقَالَ: فَلَحِقَهُ الرَّجُلُ فَسَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ لَهُ.

فَقَالَ لَهُ أَفَهِمْتَ مَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ مَا قُلْتُ لَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَإِنْ كُنْتَ مُتَمَسِّكاً بِذَلِكَ الْحَبْلِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَ إِلاَّ فَلا يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ.

و لو لم يدلّنا رسول اللّه صلى الله عليه و آله على حبل اللّه الّذي أمرنا اللّه عزّوجل في كتابه بالاعتصام به و ألاّ نتفرق عنه لاتّسع للأعداء المعاندين التأول فيه و العدول بتأويله و صرفه إلى غير من عنى اللّه به، و دلّ عليه رسوله عليه السلام عنادا و حسدا، لكنّه قال صلى الله عليه و آله في خطبته المشهورة الّتي خطبها في مسجد الخيف في حجة الوداع: إِنِّي فَرَطُكُمْ وَ إِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ حَوْضاً عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بُصْرَى إِلَى صَنْعَاءَ فِيهِ قِدْحَانٌ [أَقْدَاحٌ] عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ أَلَا وَ إِنِّي مُخْلِفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ الْقُرْآنُ وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي هُمَا حَبْلُ اللَّهِ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا سَبَبٌ مِنْهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ سَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ. إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ نَبَّأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَإِصْبَعَيَّ هَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَّابَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَّابَتِهِ وَ الْوُسْطَى فَتَفْضُلَ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ.

أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ ذَكَرَ الْخُطْبَةَ بِطُولِهَا وَ فِيهَا هَذَا الْكَلَامُ.

و می‌گفت: به ریسمان خدا و رسولش متمسک شدم. سپس برخاست و از مسجد خارج شد و رفت.

مردی از میان مردم برخاست و عرض کرد: یا رسول اللّه! آیا صلاح می‌دانید به او برسم و از او بخواهم که برایم طلب مغفرت کند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر او را بیابی به این امر موفق خواهی شد.

راوی می‌گوید: او رفت و به آن مرد رسید و از او خواست تا برایش از پیشگاه خدا مغفرت بخواهد.

مرد بهشتی به او گفت: آیا فهمیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود و من چه چیزی از ایشان پرسیدم؟

آن مرد گفت: آری. مرد بهشتی فرمود: خوب اگر تو نیز به آن ریسمان الهی (که من چنگ زدم) چنگ بزنی خداوند تو را می‌آمرزد، و الاّ (چه من برایت آمرزش بخواهم و چه نخواهم) تو را نخواهد آمرزید.

■ مؤلف کتاب می‌فرماید: و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را دلالت به این ریسمان الهی که خداوند عزیز جلیل در کتابش امر به تمسک بدان کرده است و فرموده که از او جدا نشویم نمی‌کرد، هرآینه دشمنان معاند مجال تاویل پیدا می‌کردند، و آن ریسمان الهی را که خدا و رسولش می‌خواستند از روی حسد و دشمنی به کسان دیگری که شایستگی آن را نداشتند به تاویل می‌بردند، لکن آن حضرت در خطبه معروفشان که در حجة الوداع در مسجد خیف بیان کردند فرمودند: بدانید که من زودتر از شما از میان شما کوچ خواهم کرد و شما بر سر حوض کوثر بر من وارد خواهید شد، حوضی که آنقدر وسیع و بزرگ است که مانند فاصله بُصریٰ تا صنعای یمن است و به تعداد ستارگان آسمان در آن جامها نهاده شده. بدانید که من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گزارم: ثقل بزرگتر که همانا قرآن است و ثقل کوچکتر که اهلبیت من است. که این دو ریسمان بین شما و خداوند عزیز جلیل است، اگر به این دو چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، یک طرف این ریسمان به دست خداست و طرف دیگرش به دست خودتان است، خداوند بسیار مهربان دانا به من خبر داده است که این دو از هم جدا نخواهند شد تا در قیامت بر حوض کوثر بر من وارد گردند.

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِمِثْلِهِ.

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام بِمِثْلِهِ.

□ فإنّ القرآن مع العترة و العترة مع القرآن و هما حبل اللّه المتين، لا يفترقان كما قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله و في ذلك دليل لمن فتح اللّه مسامع قلبه و منحه حسن البصيرة في دينه على أنّ من التمس علم القرآن و التأويل و التنزيل و المحكم و المتشابه و الحلال و الحرام و الخاص و العام من عند غير من فرض اللّه طاعتهم و جعلهم ولاة الأمر من بعد نبيّه، و قرنهم الرسول صلى الله عليه وآله بأمر اللّه بالقرآن و قرن القرآن بهم دون غيرهم و استودعهم اللّه علمه و شرائعه و فرائضه و سننه فقد تاه و ضلّ و هلك و أهلك.

و العترة هم الّذين ضرب بهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله مثلاً لأمّته فَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. وَ قَالَ: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ اسْتَحَقَّ الرَّحْمَةَ وَ الزِّيَادَةَ مِنْ خَالِقِهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»[1].

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَصْدَقُ الصَّادِقِينَ عليه السلام فِي خُطْبَتِهِ الْمَشْهُورَةِ الَّتِي رَوَاهَا الْمُوَافِقُ وَ الْمُخَالِفُ: أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمِيعَ

---

١ – البقرة / ٥٨.

و فرمودند: آنها مانند این دو انگشت (سبابه) من (یعنی مساوی) هستند، و نمی‌گویم مانند این دو انگشت (سبابه و وسطی) که با هم تفاوت دارند هستند.

(دو روایت دیگر نیز مانند همین روایت از علی بن عقبه و ابوحمزه ثمالی ذکر شده).

□ مولف محترم می‌فرماید: زیرا قرآن با عترت است و عترت با قرآن قرین است، و این هردو ریسمان محکم الهی هستند، که همان گونه که رسول اللهﷺ فرمودند: هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. و این سخن راهنمایی است برای کسانی که خداوند روزنه‌های گوش قلبشان را باز کرده و به آنها حسن بصیرت دینی بخشیده، زیرا هرکس علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاص و عام آن را از غیر کسانی که خداوند طاعتشان را واجب فرموده و آنها را پس از پیامبرش والیان امر خویش قرار داده و اطاعت از آنها را برابر اطاعت پیامبر خود نموده و قرآن را مقارن و همراه آنها ذکر کرده، و علم و شریعت و فرایض و سنن خود را در ایشان به ودیعه نهاده بخواهد تحقیقا گمراه و هلاک شده و دیگران را نیز به هلاکت می‌کشاند.

و عترت همان کسانی هستند که رسول خداﷺ آنان را مثلی برای امتش قرار داده و فرموده: مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شود نجات می‌یابد، و هرکس از آن دوری جوید غرق و هلاک می‌گردد. و باز فرموده مثل اهل بیت من مثل باب حطّه[1] است در بنی‌اسرائیل، که هرکس وارد می‌شده مورد مغفرت و رحمت و ریزش رحمت از ناحیه پروردگار قرار می‌گرفته. همانطور که خداوند متعال فرموده است: «و به خاطر آورید زمانی را که گفتیم در این شهر (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمت‌های فراوان آن هر چه می‌خواهید بخورید و از درب حطّه (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد شوید و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بریز! تا خطاهای شما را ببخشیم، و ما به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد».

و امیرالمؤمنینؑ آن راستگوترین راستگویان در خطبهٔ مشهور خود که موافق و مخالف آن را نقل کرده‌اند فرموده: «بدانید که آن علمی که جناب آدمؑ آن را از آسمان با خود به زمین آورد و همه آنچه که برتری پیامبران تا خاتم پیامبران بدان بود یک جا

۱- باب حطّه درگاهی بوده در بنی‌اسرائیل که آنها پس از ارتکاب آن گناه بزرگ (گوساله پرستی) مامور شدند که خمیده از آن در وارد شوند و بگویند حطّة (یعنی خدایا گناهان ما را بریز)، و این عمل طریق توبه‌ای بوده برای آنها و گفته‌اند آن درگاه همان دروازه قریهٔ اریحا از بلاد شام بوده است.

مَا فُضِّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صلى الله عليه و آله و سلم فِي عِتْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ عليهم السلام، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ؟ بَلْ أَيْنَ تَذْهَبُونَ!؟ يَا مَنْ نُسِخَ مِنْ أَصْلابِ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ! هَذَا مَثَلُهَا فِيكُمْ فَكَمَا نَجَا فِي هَاتِيكَ مَنْ نَجَا، فَكَذَلِكَ يَنْجُو مِنْ هَذِهِ مَنْ يَنْجُو، وَيْلٌ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ يَعْنِي عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام.

وَ قَالَ: إِنَّ مَثَلَنَا فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَهْفِ لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ كَبَابِ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السِّلْمِ فَادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً.

وَ قَالَ عليه السلام فِي خُطْبَتِهِ هَذِهِ: وَ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ، فَلا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَ لا تَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَتَزِلُّوا، وَ لا تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا، وَ لا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ. هُمْ أَعْلَمُ النَّاسِ صِغَاراً وَ أَعْلَمُ النَّاسِ كِبَاراً، فَاتَّبِعُوا الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُمَا كَانَ، وَ زَايِلُوا الْبَاطِلَ وَ أَهْلَهُ حَيْثُمَا كَانَ.

□ فترك الناس من هذه صفتهم و هذا المدح فيهم و هذا الندب إليهم و ضربوا عنهم صفحاً و طووا دونهم كشحاً و اتخذوا أمر الرسول صلى الله عليه و آله و سلم هزواً و جعلوا كلامه لغواً، فرفضوا من فرض اللّه تعالى على لسان نبيّه طاعته و مسألته و الاقتباس منه بقوله «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»[١] و قوله «أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُم»[٢].

و دلّ رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم على النّجاة في التّمسك به و العمل بقوله و التسليم لأمره و التعليم منه و الاستضاءة بنوره. فادّعوا ذلك لسواهم و عدلوا عنهم إلى غيرهم و رضوا به بدلاً منهم و قد أبعدهم اللّه عن العلم و تأوّل كلّ لنفسه هواه و زعموا أنّهم استغنوا بعقولهم و قياساتهم و آرائهم عن الأئمة عليهم السلام الّذين نصبهم اللّه لخلقه هداةً، فوكلهم اللّه عزّوجل بمخالفتهم أمره و عدولهم عن

١- النحل / ٤٣.
٢- النساء / ٥٩.

نزد عترت خاتم موجود است، پس دیگر به کدام سو شما را به حیرت و سرگردانی می‌کشانند، و به کجا می‌روید؟[۱] ای کسانی که نسخه‌ای از تبار کشتی نشستگان نوح هستید، این همان مثل است که در میان شما جاری شده، پس همچنان که هرکس بر آن سوار شد نجات و رهائی یافت، اینجا نیز نجات و رهائی خواهد یافت کسی که بدین کشتی (کشتی اهلبیت) سوار شود، و وای بر کسانی که از آن (یعنی ائمه هدی علیهم السلام) باز ماند و به راه دیگر رود.

و باز فرمود: مثل ما در میان شما همچون غار اصحاب کهف است که باعث نجات آنها شد، و مثل باب حطّه است که باب سلامت بود، پس جملگی به این باب سلامت در آئید (تا سالم بمانید).

و باز در همین خطبه فرمود: آن عدّه از اصحاب محمّد صلی الله علیه و آله کسانی که وقایع را به خاطر می‌سپرند می‌دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و اهل بیت من پاک و مطهریم، پس بر آنان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید! و از آنان عقب نمانید که دچار لغزش خواهید شد، و با آنان مخالفت نکنید که در جهل و نادانی خواهید ماند، و نباید چیزی به آنان بیاموزید زیرا که از شما داناترند، و آنها در طفولیت داناترین مردم و در بزرگی نیز از همهٔ مردم داناترند، پس بیایید از حقّ و اهل حقّ در هر کجا که هستند پیروی کنید، و از باطل و اهل آن در هر کجا دوری گزینید.

□ مؤلف می‌فرماید: امّا این مردم کسانی را که چنین صفات والایی داشتند، و این چنین مدح و ستایش در حقّ آنها شده و از جانب حقّ به سوی آنان دعوت شده بود روی برتافتند و از ایشان بریده و به دیگران پیوستند، و امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تمسخر گرفتند، و سخنش را بی‌ارج و بیهوده انگاشتند، و کسی را که خداوند به زبان پیامبرش اطاعت و پرسش و اقتباس از او را واجب ساخته بود آنجا که فرموده: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» و فرموده: «خدا و پیامبر و صاحب الأمر خود را فرمانبرداری کنید» ترک گفتند. آن کس که رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت فرموده بود که رستگاری در تمسک به او و عمل به گفتهٔ او و تسلیم در برابر فرمان اوست، و نیز فرا گرفتن از او و

۱- حضرت ابتدا گمراهی را به پیشوایان گمراهی نسبت می‌دهد، سپس آن را به خود انتخاب کنندگان راه منسوب می‌فرماید، یعنی فی الواقع خودتان مقصرید که با وجودی که این همه پیامبر اکرم شما را هدایت و توصیه به اهلبیتش فرموده، باز به راه خلاف پیام آن حضرت که گمراهی محض است می‌روید.

و اختياره و طاعته و طاعة من اختاره لنفسه، فولاّهم إلى اختيارهم و آرائهم عقولهم، فتاهوا و «ضَلُّوا ضَلالًا بَعِيداً» (١) و هلكوا و أهلكوا و هم عند أنفسهم كما قال اللّه عزّ وجل «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالأَخْسَرِينَ أَعْمالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» (٢)، حتّى كأنّ النّاس ما سمعوا قول اللّه عزّ وجل في كتابه حكاية لقول الظالمين من هذه الأمة في يوم القيامة عند ندمهم على فعلهم بعترة نبيّهم و كتاب ربّهم حيث يقول: «وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يا وَيْلَتىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلًا» (٣). فمن الرّسول إلاّ محمّد ﷺ؟ و من فلان هذا المكنى عن اسمه المذمومة و خلّته و مصاحبته و مرافقته في الاجتماع معه على الظلم.

ثم قال: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي» (٤) أي بعد الدخول في الإسلام و الإقرار به. فما هذا الذّكر الّذي أضلّه خليله عنه بعد إذ جاءه؟ أليس هو القرآن و العترة اللّذين وقع التوازر و التظافر على الظّلم بهم، و النبذ لهما؟ فقد سمّى اللّه تعالى رسوله ذكراً فقال «قَدْ أَنْزَلَ اللّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا» (٥) و قال «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (٦). فمن الذكر هاهنا إلاّ الرسول؟ و من أهل الذّكر إلاّ أهل بيته الّذين هم محل العلم؟

ثم قال عزّوجل «وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلإِنْسانِ خَذُولًا» (٧)، فجعل مصاحبة خليله الّذي أضلّه عن الذّكر في دار الدّنيا و خذله في الآخرة و لم تنفعه خلّته و مصاحبته إيّاه حين تبرأ كلّ واحد من صاحبه، مصاحبة الشيطان.

١- النساء، ١٦٧.
٢- الكهف، ١٠٣ - ١٠٤.
٣- الفرقان، ٢٧ - ٢٨.
٤- الفرقان، ٢٩.
٥- الطلاق، ١٠ - ١١.
٦- النحل، ٤٣.
٧- الفرقان، ٢٩.

خواستن نور هدایت از او. ولی افسوس که مردم مدّعی این حقیقت برای کسانی غیر آنها شدند، و از ایشان به سوی دیگران برگشتند، و به جای آن بزرگواران به دیگران راضی شدند، در حالی که خدا آنها را از علم و دانش دور ساخته بود، و از این رو هرکس هوای نفسش را برای خود تأویل و توجیه کرد، و پنداشتند که با عقول ناقص خود و قیاسات و آراء خویش از ائمه هدی علیهم السلام که خدا آنها را برای هدایت مردم برگماشته بود بی‌نیاز شده‌اند. لذا به سبب همین سرپیچی از دستور خداوند عزیز جلیل و روی گرداندن آنان از آن کس که خداوند آنان را انتخاب کرده بود، خداوند نیز آنها را به خودشان واگذاشت و به اختیار و نظرات و اندیشه‌های باطل خودشان رها نمود، و در نتیجه «به سرگردانی و گمراهی عمیقی دچار شدند»، و خود و دیگران را نابود و تباه ساختند. در حالی که پیش خود فکر می‌کردند کار شایسته‌ای انجام داده‌اند، آنگونه که خداوند در وصف این گروه می‌فرماید: «بگو آیا می‌خواهید شما را به زیانکارترین مردم دلالت کنم؟ آنها کسانی هستند که در زندگی دنیا سعی و تلاششان نابود و گم شد، و گمان می‌کنند که دارند کار خوب انجام می‌دهند». تا آنجا که گوئی مردم سخن خدا را نشنیده‌اند که در کتابش از گفته ستمکاران این امّت در روز قیامت به هنگام پشیمانی از کردارشان نسبت به خاندان پیامبر خود و کتاب خدا انجام داده‌اند که می‌فرماید «و روزی که ستمکار دستهای خود را به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش با پیامبر راه اطاعت می‌پیمودم، ای وای بر من، کاش فلانی را دوست و یاور خود نمی‌گرفتم». منظور از آن رسول کیست آیا جز حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است؟ و این فلانی که نام نحسش به کنایه برده شده، و دوستی و مصاحبت و همراهی با او بر ستم از آن یاد شده کیست؟ سپس می‌فرماید: «همانا او مرا از یاد خدا بعد از آنکه بر من عرضه شد به گمراهی کشانید» یعنی پس از اسلام آوردن و اقرار به دین خدا. و منظور از این ذکر که خداوند می‌فرماید دوستش او را پس از برخوردار بودن از آن، گمراه کرده کدام است؟ آیا آن ذکر عبارت از قرآن و عترت نیست، که مردم دست به دست هم دادند و بر آنان ستم کردند و آن دو را کنار گذاشتند؟

ثمّ قال عزّ من قائل حكاية لما يقوله النّبيﷺ يوم القيامة عند ذلك: «وَ قٰالَ الرَّسُولُ يٰا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً»[1] أي اتّخذوا هذا القرآن الّذي أمرتهم بالتمسک به و بأهل بيتي و ألاّ يتفرقوا عنهما مهجورا. أليس هذا الخطاب كلّه و الذّم بأسره للقوم الّذين نزل القرآن علـى لسـان الرسول إليهم و إلى الخلق ممّن سواهم؟ و هم الظالمون من هذه الأمّة لعترة نبيّهم محمّدﷺ النابذون لكتاب اللّه الّذين يشهد عليهم رسول اللّهﷺ يوم القيامة بأنّهم نبذوا قوله في التمسک بالقرآن و العترة و هـجروهما وَ اتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ و آثروا عاجل الأمر و النهي و زَهْرَةَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيا على دينهم، شكّاً في محمّدﷺ و ما جاء به و حسداً لأهل بيت نبيّه عليهم السلام لما فضّلهم اللّه به.

أوليس قد روي عن النبيﷺ ما لا ينكره أصحاب الحديث ممّا هو موافق لما أنزله اللّه تعالى من هذه الآيات قوله «إِنَّ قَوْماً مِنْ أَصْحَابِي يَخْتَلِجُونَ دُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ذَاتِ الْيَمِينِ إِلَى ذَاتِ الشِّمَالِ، فَأَقُولُ: يَـا رَبِّ! أُصَـيْحَابِي أُصَيْحَابِي» وَ فِي بَعْضِ الْحَدِيثِ «أَصْحَابِي! أَصْحَابِي!
فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّکَ لا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَکَ.
فَأَقُولُ: بُعْداً! بُعْداً! سُحْقاً! سُحْقاً!».

و يصدق ذلک و يشهد به قول اللّه عزّوجل «وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقٰابِكُمْ؟ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَـلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللّٰهُ الشّٰاكِرِينَ»[2].

---

١ - الفرقان، ٣٠.
٢ - آل عمران، ١٤٤.

و باز خدای متعال رسول خود را «ذکر» نامیده و فرموده است: «به تحقیق خداوند به سوی شما ذکری، که رسول اوست، فرو فرستاده» و فرموده: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید». پس در اینجا «ذکر» بر چه کسی اطلاق شده جز رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ و اهل ذکر چه کسانی هستند؟ آیا جز اهل بیت پیامبر علیهم السلام که جایگاه علم خداوند هستند می تواند باشد؟ سپس خدای عزیز جلیل می‌فرماید: «و شیطان همواره خوار کننده آدمی است» پس مصاحبت آن دوست گمراه را مصاحبت با شیطان قلمداد کرده، همان دوستی که او را در دنیا از «ذکر» گمراه کرد و روز قیامت به خواری و خذلان کشانید، همان که دوستی و مرافقت با او برایش سودی نخواهد داشت، در روزی که هر یک از دیگری تبری و دوری می‌جوید یعنی رفاقت شیطان.

سپس خداوند عزیز جلیل به حکایت از آنچه پیامبرش در روز قیامت خواهد گفت می‌فرماید: «و رسول (در آن روز) می‌گوید: پروردگارا! این قوم من قرآن را به انـزوا کشاندند» یعنی این قرآنی را که به آنها دستور دادی که به آن و به اهل بیت من تمسک جویند، و از گرد آن دو پراکنده نشوند مهجور و به انزوا کشاندند.

آیا تمام این خطاب و این سرزنش برای آن مردمی نیست که قرآن از زبان پیامبر بر آنان و بر دیگر مردمان نازل شده است؟ همان کسانی که از میان این امّت بر خاندان پیامبر ستم روا داشتند، و کتاب خدا را رها کردند، آن کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت بر علیه آنها گواهی می‌دهد که گفتهٔ او را در بارهٔ تمسّک به قرآن و اهل بیتش نادیده گرفتند و آن دو را کنار گذاشتند «و از هوای نفسشان پیروی کردند»، و ریاست و امر و نهی در این دنیای گذرا و ناپایدار را بر دین خود ترجیح دادند، به خاطر شکی که نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه آورده بود داشتند و از روی حسدی که نسبت به اهل بیت پیامبرشان علیهم السلام بخاطر آن برتری که خدا نسبت به ایشان روا داشته مرتکب شدند؟

آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله این روایت که اصحاب حدیث نیز آن را منکر نشده‌اند، و آیـات کتاب خدا نیز موافق آن است نیست که حضرت فرمودند: «گروهی از اصحاب من در روز قیامت از سمت راست به جانب چپ می‌لغزند (اهل دوزخ می‌شوند)؛ من عرض می‌کنم: خدایا اصحابم، اصحابم! ندا می رسد که: ای محمّد! تو نمی‌دانی آنان پس از تو چه کارها کردند. من عرض می‌کنم: پس خدایا! از من دور شوند، و خوار و ذلیل گردند».

و في هذا القول من اللّه تبارك اسمه أدل دليل على أنّ قوما ينقلبون بعد مضيّ النّبي صلى الله عليه وآله وسلم على أعقابهم و هم المخالفون أمر اللّه تعالي و أمر رسوله المفتونون الّذين قال فيهم «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (١) يضاعف اللّه العذاب و الخزي لهم و أبعد و أسحق من ظلم آل محمّد عليهم السلام و قطع «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (٢) فيهم و يدان به من مودتهم و الاقتداء بهم دون غيرهم حيث يقول: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (٣)، و يقول «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (٤).

و ليس بين الأمّة الّتي تستحي و لا تباهت و تزيغ عن الكذب و لا تعاند خلاف في أنّ وصيّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أميرالمؤمنين عليه السلام كان يرشد الصحابة في كلّ معضل و مشكل، و لا يرشدونه إلى الحق، و يهديهم و لا يهدي سواه، و يفتقر إليه و يستغني هو عن كافّتهم، و يعلّم العلم كلّه و لا يعلّمونه.

و قد فعل بفاطمة بنت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ما دعاها إلى الوصية بأن تدفن ليلا و لا يصلّي عليها أحد من أمّة أبيها إلاّ من سمته.

فلولم يكن في الإسلام مصيبة و لا على أهله عار و لا شنار و لا حجة فيه لمخالف لدين الإسلام إلاّ ما لحق فاطمة عليها السلام حتّى مضت غضبىٰ على أمّة أبيها و دعاها ما فعل بها إلى الوصيّة، بأن لا يصلّي عليها أحد منهم، فضلاً عمّا سوى ذلك، لكان عظيماً فظيعاً منبهاً لأهل الغفلة، إلاّ من قد طبع اللّه على قلبه

١- النور، ٦٣.
٢- البقرة، ٢٧.
٣- الشورى، ٢٣.
٤- يونس، ٣٥.

و مضمون این حدیث را این سخن خدای متعال گواهی می‌دهد که می‌فرماید: «و محمّد جز پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی آمده و رفته‌اند نیست، پس اگر مرگ او را دریابد و یا کشته شود، آیا به گمراهی گذشته خود باز خواهید گشت؟ و آنکس که به عقب بازگردد بداند که به خدا زیانی نمی‌رساند (بلکه به خود ستم کرده است) و خدا بزودی پاداش سپاس گزاران را خواهد داد».

و این سخن خدای متعال بهترین دلیل است بر این که گروهی پس از رحلت رسول گرامی اسلامﷺ به قهقرا برخواهند گشت، و آنها همان کسانی هستند که مخالف امر خدای متعال و رسول او هستند که فتنه ایجاد می‌کنند و خود نیز در آن فتنه به هلاکت خواهند رسید، چه اینکه خداوند در بارهٔ ایشان می‌فرماید: «آنان که از امر خدا سرپیچی می‌کنند، باید برحذر باشند که دچار فتنه و یا عذاب دردناکی خواهند شد».

خداوند عذاب و رسوائی آنان را چند برابر کند، و خواری و دوری از رحمتش را به آنها بچشاند که نسبت به آل محمّد علیهم السلام ستم کردند و آن ارتباط و پیوندی را که خداوند به آن امر فرموده بود، و مودتشان را جزء دین محسوب نموده و اقتدا به آنها، نه به کسان دیگر را واجب فرموده بود قطع نمودند، چه اینکه در قرآن کریم می‌فرماید:

«ای پیامبر! بگو من از شما مزدی نمی‌خواهم جز مودت (دوستی عملی نه تنها قلبی) به نزدیکانم» و باز می‌فرماید: «آیا آن کس که به سوی حقّ هدایت می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه را نمی‌یابد مگر اینکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید»؟

و در میان تمام امّت کسی برخلاف این مطلب سخن نگفته که آن کس که اهل حیا بود و نه اهل بهتان و دروغ و عناد و دشمنی، وصیّ حقیقی رسول خداﷺ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام بود که همواره در هر کار معضل و مشکلی اصحاب را راهنمائی می‌فرمود، نه اینکه آنها او را ارشاد کنند، بلکه تنها او بود که ایشان را هدایت می‌کرد نه کس دیگر، و همواره به وجود او نیاز داشتند، در حالی که او از همهٔ آنان بی‌نیاز بود. همیشه او به آنها علم می‌آموخت، و آنان به حضرت چیزی نمی‌آموختند (چون فاقد علم بودند). اما با این حال ببینید با فاطمه علیها السلام دختر پیامبرﷺ چه کردند که آن حضرت وصیّت کرد که شبانه او را دفن کنند و جز کسانی که خود نام آنها را برد دیگر کسی از امّت پدرش بر او نماز نخواند.

و أعماه، لا ينكر ذلک و لا يستعظمه و لا يراه شيئا، بل يزكّي المضطهد لها إلى هذه الحالة و يفضله عليها و على بعلها و ولدها و يعظّم شأنه عليهم و يرى أنّ الّذي فعل بها هو الحق، و يعده من محاسنه و أنّ الفاعل له بفعله إيّاه من أفضل الأمّة بعد رسول اللّه صلى الله عليه و آله.

و قد قال اللّه عزّوجل «فَإِنَّهٰا لاٰ تَعْمَى الْأَبْصٰارُ وَ لٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»[١].

فالعمى يستمر على أعداء آل محمّد عليهم السلام و ظالميهم و الموالين لهم إلى يوم الكشف الّذي قال اللّه عزّوجل «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذٰا فَكَشَفْنٰا عَنْكَ غِطٰاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»[٢]؛

و «يَوْمَ لاٰ يَنْفَعُ الظّٰالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّٰارِ»[٣].

ثم أعجب من هذا ادعاء هؤلاء الصّم العمي أنّه ليس في القرآن علم كلّ شيء من صغير الفرائض و كبيرها و دقيق الأحكام و السنن و جليلها و أنّهم لما لم يجدوه فيه احتاجوا إلى القياس و الاجتهاد في الرأي و العمل في الحكومة بهما و افتروا على رسول اللّه صلى الله عليه و آله الكذب و الزور بأنّه أباحهم الاجتهاد و أطلق لهم ما ادّعوه عليه لقوله لمعاذ بن جبل، و اللّه يقول «وَ نَزَّلْنٰا عَلَيْكَ الْكِتٰابَ تِبْيٰاناً لِكُلِّ شَيْءٍ»[٤]،

و يقول: «مٰا فَرَّطْنٰا فِي الْكِتٰابِ مِنْ شَيْءٍ»[٥]؛

و يقول: «وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ»[٦]؛

١- الحج، ۴۶.
٢- ق، ٢٢.
٣- الغافر، ٥٢.
۴- النحل، ٨٩.
٥- الانعام، ٣٨.
۶- يس، ١٢.

اگر در اسلام مصیبت و ننگ و عاری که بر دامن مسلمانان نشیند جز این نبود، و یا چیزی که حجّتی باشد برای مخالفین اسلام که (به دین ما طعنه بزنند)، جز آنچه بر سر فاطمه علیها السلام آوردند، تا آنجا که آن مظلومه نسبت به امّت پدرش خشمناک از دنیا رفت و او را بر آن داشت تا وصیّت کند که هیچ یک از آنان بر او نماز نخوانند، چه رسد به سایر مصیبت‌ها (که بر سر اهلبیت آن حضرت آوردند)، هرآینه این مصیبت برای بی‌خبران و ناآگاهان به تنهائی بسیار بزرگ، وحشتناک و تکان دهنده بود، مگر برای کسانی که خداوند دل آن‌ها را مهر کرده و او را کوردل ساخته، که چنین مصیبت عظیمی را زشت نمی‌شمارد و بزرگ نمی‌داند و به نظرش امر مهمّی نمی‌آید، بلکه آزار دهندهٔ به فاطمه علیها السلام را با این حال به پاکی می‌ستاید و او را بر فاطمه و همسر و فرزندانش برتری می‌دهد، و مقامش را بزرگتر از آنان می‌پندارد، و از این بالاتر فکر می‌کند که آنچه نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام رفتار شده به حقّ بوده!! و این را از محاسن آن شخص می‌شمارد!! و بخاطر همین کار شنیعی که مرتکب شده او را برترین افراد امّت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌انگارد!!

آری، اینجاست که خدای عزیز جلیل می‌فرماید: «چشمها کور نیستند، بلکه چشم دل آنها که در سینه‌هاست کور گردیده است».

آری، این کوردلی پیوسته بر دشمنان آل محمّد علیهم السلام و طرفداران آنان تا روز قیامت همچنان باقی است، تا آن روز که پرده‌ها بالا رود و همه حقایق کشف و روشن گردد که خدای تعالی می‌فرماید: «تاکنون از آن در پرده‌ای از غفلت بودی، و ما امروز پرده را از پیش چشمت کنار زدیم، اینک دیدگانت تیزبین شده است» و در آیه دیگر می‌فرماید: «روزی که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی‌بخشد؛ و لعنت خدا بر آنهاست، و جایگاه بدی برای آنان مقرر گردیده است».

و عجیب‌تر از این، ادّعای این کوردلان است که معتقدند در قرآن علم همه مسائل از فرائض کوچک و بزرگ گرفته تا احکام و سنن مهم و دقیق موجود نیست، و به همین جهت چون نتوانستند در قرآن آن را بیابند، نیازمند به قیاس و اجتهاد در رأی و عمل شدند، و بر اساس آن دو حکم کردند، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دروغ دادند که خود حضرت اینها را برای ایشان تجویز کرده است، و در مدّعایشان به حدیث معاذ بن جبل

و يقول «وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً»[١]، و يقول: قل «إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّ ما يُوحىٰ إِلَيَّ»[٢] و يقول: «وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ»[٣].

فمن أنكر أنّ شيئا من أمور الدنيا و الآخرة و أحكام الدين و فرائضه و سننه و جميع ما يحتاج إليه أهل الشريعة ليس موجودا في القرآن الّذي قال اللّه تعالى فيه «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» فهو رادّ على اللّه قوله، و مفتر على اللّه الكذب و غير مصدق بكتابه.

و لعمري لقد صدقوا عن أنفسهم و أئمتهم الّذين يقتدون بهم في أنّهم لا يجدون ذلك في القرآن لأنّهم ليسوا من أهله و لا ممّن أوتي علمه و لا جعل اللّه و لا رسوله لهم فيه نصيبا، بل خصّ بالعلم كلّه أهل بيت الرسول ﷺ الّذين آتاهم العلم و دلّ عليهم الّذين أمر بمسألتهم ليدلّوا على موضعه من الكتاب الّذي هم خزنته و ورثته و تراجمته.

و لو امتثلوا أمر اللّه عزّوجل في قوله «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلىٰ أُولِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»[٤]، و في قوله «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»،[٥] لأوصلهم اللّه إلى نور الهدى و علّمهم ما لم يكونوا يعلمون، و أغناهم عن القياس و الاجتهاد بالرأي و سقط الاختلاف الواقع في أحكام الدين الّذين يدين به العباد و يجيزونه بينهم و يدعون على النبي ﷺ الكذب أنّه أطلقه و أجازه و القرآن يحظره و ينهى عنه حيث يقول جلّ وعزّ «وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً»[٦]؛

١- النبأ، ٢٩.
٢- الانعام، ٥٠.
٣- المائده، ٤٩.
٤- النساء، ٨٣.
٥- الانبياء، ٧.
٦- النساء، ٨٢.

تمسک جسته‌اند که حضرت به او فرموده، و آنان را برای (قیاس و اجتهاد باطل) آزاد گذاشته، و به ایشان اجازه داده است! و حال آنکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ما این قرآن را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است» و باز می‌فرماید: «ما چیزی را در قرآن فروگزار نکرده‌ایم» و نیز می‌فرماید: «و ما همه چیز را در امامی روشنگر بر شمردیم» و باز می‌فرماید: «ما همه چیز را در کتاب برشمردیم»، همچنین می‌فرماید: «ای پیامبر بگو من جز آنچه راکه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم» و می‌فرماید: «در میان آنان بدانچه خدا نازل فرموده حکم کن».

پس کسی که انکار کند که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و فرائض و سنن الهی و هر چه که اهل شریعت بدان نیاز دارند در قرآن موجود نیست، قرآنی که خدای متعال فرموده: «بیانگر همه چیز است» پس او سخن خدا را رد کرده است، و نسبت دروغ به خدا داده، و کتاب خدا را تصدیق نکرده است.

و به جانم سوگند که آنچه آنها از خود و از امامان دروغین خود که پیروی‌شان می‌کنند می‌گویند در مورد اینکه بسیاری از مسائل را در قرآن نمی‌یابند راست می‌گویند. زیرا آنها اهل قرآن نیستند و شایستگی آن را ندارند که بتوانند از قرآن این همه مسائل را بفهمند و از کسانی که علم قرآن را دارند نیستند، و خداوند و رسولش بهره‌ای از آن علم به ایشان نداده‌اند، بلکه همه را به اهلبیت پیامبرش عليهم السلام اختصاص داده، یعنی به کسانی که خدا علم قرآن را به آنان عطا فرموده، و مردم را بسوی ایشان راهنمائی فرموده، و همان کسانی که دستور سؤال و پرسیدن از آنها را داده تا پاسخشان را در کتابی که خود آنها خزانه دار و وارث و ترجمان آن هستند نشان دهند.

و اگر امر خدای عزیز و جلیل را در مورد این سخن خدا که می‌فرماید: «اگر آن را به پیامبر و صاحبان امرشان رجوع می‌دادند آنان که توانائی استنباط داشتند، حتما آن را می‌دانستند»، و نیز اگر از چنین کسانی که خداوند در حقشان می‌فرماید: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید» فرمانبرداری کرده بودند، مسلّما خدا نیز آنان را به نور هدایت وصل می‌کرد، و آنچه را که نمی‌دانستند به ایشان می‌آموخت و از قیاس و اجتهاد در رأی بی‌نیاز می‌ساخت، و اختلاف واقع در احکام دین را که همه بندگان چاره‌ای از آن ندارند از میان می‌رفت، همان اختلافی را که در بین خود جائز می‌شمرند و به دروغ به

و يقول: «وَ لاٰ تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ الْبَيِّنٰاتُ»(١) و يقول: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا»، و آيات اللّـه فـي ذم الاختلاف و الفرقة أكثر من أن تحصى و الاختلاف و الفرقة في الدين هو الضلال، و يجيزونه و يدعون على رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم أنّه أطلقه و أجازه افتراءً عليه، و كتاب اللّه عزّوجل يحظره و ينهى عنه بقوله «وَ لاٰ تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا»(٢). فأيّ بيان أوضح من هذا البيان، و أيّ حجة للخلق على اللّه بعد هذا الإيضاح و الإرشاد؟ نعوذ باللّه من الخذلان و من أن يَكِلَنا إلى نفوسنا و عقولنا و اجتهادنا و آرائنا في ديننا و نسأله أن يثبّتنا على ما هدانا له، و دلّنا عليه و أرشدنا إليه من دينه و الموالاة لأوليائه و التّمسک بهم و الأخذ عنهم و العمل بما أمروا به و الانتهاء عما نُهُوا عنه، حتى نلقاه عزّوجل على ذلک غير مبدّلين و لا شاكّين و لا متقدمين لهم و لا متأخرين عنهم، فإن من تقدم عليهم مرق و من تخلف عنهم غرق و من خالفهم مُحِق و من لزمهم لَحِق و كذلک قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم.

***

١- آل عمران، ١٠٥.

٢- آل عمران ،١٠٥.

پیامبرﷺ می‌بندند که آن را آزاد گذاشته و روا داشته است! در حالی که قرآن این اختلاف را منع و از آن نهی کرده است، آنجا می‌فرماید: «اگر قرآن از جانب غیر خداوند بود، مسلّما در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند» و می‌فرماید: «مانند آنان نباشید که چند دسته شدند و پس از آنکه دلائل روشنگر به آنان عرضه شد باز اختلاف کردند» و باز می‌فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرّق نشوید» و آیات خدا در نکوهش اختلاف و چند دستگی بیش از آن است که به شمار آید، و اختلاف و تفرقه در دین، خود عین گمراهی است، و آنان این چنددستگی را روا می‌شمرند و نسبت ناصواب به رسول خداﷺ می‌دهند که ایشان آنها را آزاد گذاشته و اجازه داده است، در حالی که قرآن آن را منع و از آن نهی کرده است آنجا که می‌فرماید: «و مبادا مانند کسانی باشید که دسته دسته شدند و اختلاف کردند».

پس چه بیانی روشنتر از این بیان!؟ و مردم دیگر پس از این روشنگری و رهنمود چه حجّتی بر خدا دارند؟ پناه می‌بریم به خدا از خذلان و از اینکه ما را به خودمان و اندیشه‌هامان و اجتهادمان و نظرات شخصی‌مان در دینمان واگذارد، و از او می‌خواهیم که ما را بر آنچه بدان هدایت فرموده و به آن راهنمائی کرده و آنچه به سوی آن ارشادمان نموده از دین خویش و دوستی دوستانش و تمسک به ریسمان آنها و بهره گرفتن از آنان و بکار بستن آنچه دستور را داده‌اند، و دست کشیدن از آنچه نهی فرموده‌اند استوار و پابرجا بدارد، تا با همین حال با خدای عزیز جلیل ملاقات نمائیم، بدون اینکه تبدیل کننده دینش باشیم و یا در آن شک آوریم و یا بر آن‌ها پیشی گرفته و یا باز مانیم، زیراکه هرکس بر آنان پیشی جوید از دین بیرون رفته و هر کس از آنان واپس ماند غرق شده و هر کس با آنان مخالفت کند به تباهی کشیده می‌شود و هرکس همراه آنان باشد به مقصد می‌رسد، زیراکه رسول خداﷺ اینچنین فرموده است.

❊❊❊

الباب الثالث

ما جاء في الإمامة و الوصيّة و أنّهما من الله عزّوجل و باختياره و أمانة يؤدّيها الإمام إلى الإمام بعده

* ١٥ * ١ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْتَوْرِدٍ الْأَشْجَعِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةَ سِتٍّ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ وَ نَحْنُ عِنْدَهُ فِي الْبَيْتِ نَحْوٌ مِنْ عِشْرِينَ رَجُلًا فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا وَ قَالَ: لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ فِي الإِمَامَةِ إِلَى الرَّجُلِ مِنَّا يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مِنَ اللَّهِ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِلَى رِجَالٍ مُسَمَّيْنَ رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهَا.

* ١٦ * ٢ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» (١) قَالَ: هِيَ الْوَصِيَّةُ يَدْفَعُهَا الرَّجُلُ مِنَّا إِلَى الرَّجُلِ.

* ١٧ * ٣ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ

---

١ - النساء، ٥٨.

باب سوم

آنچه در باره امامت و وصایت رسیده و اینکه این دو از جانب خدا و به اختیار خدای متعال است، و امانتی است که هر امام به امام پس از خود می‌سپارد

۱ - عمرو بن اشعث می‌گوید: روزی که با بیست تن از یاران خدمت امام صادق علیه السلام رسیده بودم رو کرد به ما و فرمود: شاید به نظر شما چنین بیاید که این امر (یعنی امر امامت) به اختیار هر یک از ما خاندان است، که به هر کس بخواهد بسپارد! اما بخدا قسم اینطور نیست، بلکه آن عهدی است از جانب خداوند که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت کسانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده نازل شده است، تا به آخرین صاحب آن برسد و پایان یابد.

۲ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عزیز جلیل که می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید، خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، و خدا شنوا و بیناست» روایت کرده که فرمودند: آن امانت همان مسئله وصیّت و جانشینی است که هر یک از ما آن را به دیگری ردّ می‌کند.

۳ - معاذ بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: وصیّت از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت سر به مُهر نازل شده، و هیچ نامهٔ سر بمهری جز مسئله وصیّت بر آن حضرت نازل نشده است. جبرئیل به خدمت رسول خدا آمده و عرض کرد: ای محمّد! این وصیّت توست که از ناحیه تو در میان امّت‌در مورد اهل بیتت خداوند فرستاده است.

مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْوَصِيَّةُ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم كِتَاباً مَخْتُوماً وَلَمْ يُنْزَلْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم كِتَابٌ مَخْتُومٌ الاَّ الْوَصِيَّةُ.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ وَصِيَّتُکَ فِي أُمَّتِکَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِکَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يَا جَبْرَئِيلُ؟

فَقَالَ: نَجِيبُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَ ذُرِّيَّتُهُ لِيُوَرِّثَکَ عِلْمَ النُّبُوَّةِ قَبْلَ [كَمَا وَرَّثَهُ] إِبْرَاهِيمَ وَكَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمُ، فَفَتَحَ عَلِيٌّ عليه السلام الْخَاتَمَ الأَوَّلَ وَ مَضَى لِمَا أُمِرَ فِيهِ، ثُمَّ فَتَحَ الْحَسَنُ عليه السلام الْخَاتَمَ الثَّانِيَ، وَمَضَى لِمَا أُمِرَ بِهِ. ثُمَّ فَتَحَ الْحُسَيْنُ عليه السلام الْخَاتَمَ الثَّالِثَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ قَاتِلْ وَ اقْتُلْ وَ تُقْتَلُ وَ اخْرُجْ بِقَوْمٍ لِلشَّهَادَةِ لَا شَهَادَةَ لَهُمْ الاَّ مَعَکَ، فَفَعَلَ. ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَمَضَى، فَفَتَحَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام الْخَاتَمَ الرَّابِعَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أَطْرِقْ وَ اصْمُتْ لِمَا حُجِبَ الْعِلْمُ.

ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَفَتَحَ الْخَاتَمَ الْخَامِسَ، فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ فَسِّرْ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَصَدِّقْ أَبَاکَ وَ وَرِّثِ ابْنَکَ الْعِلْمَ، وَاصْطَنِعِ الأُمَّةَ وَ قُلِ الْحَقَّ فِي الْخَوْفِ وَ الأَمْنِ وَ لَا تَخْشَ الاَّ اللَّهَ. فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الَّذِي يَلِيهِ.

فَقَالَ مُعَاذُ بْنُ كَثِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ وَ أَنْتَ هُوَ؟

فَقَالَ: مَا بِکَ فِي هَذَا الاَّ أَنْ تَذْهَبَ يَا مُعَاذُ فَتَرْوِيَهُ عَنِّي! نَعَمْ، أَنَا هُوَ، حَتَّى عَدَّدَ عَلَيَّ اثْنَي عَشَرَ اسْماً، ثُمَّ سَكَتَ.

فَقُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟

فَقَالَ: حَسْبُکَ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای جبرئیل! کدام یک از اهل بیتم؟

جبرئیل عرض کرد: آن نجیب بزرگوار نزد خدا (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، و سپس فرزندان او تا وارثان علم نبوّت از ناحیه خدا باشند همچنان که پیش از تو ابراهیم علیه السلام آن علم را به ارث برده بود. و بر آن چندین مُهر بود، پس علی علیه السلام اوّلین مهر را گشود و آنچه بدان مأمور بود انجام داد، پس از او حسن علیه السلام مهر دوم را گشوده و آنچه را که مأمور شده بود انجام دهد بجای آورد، سپس مهر سوم را حسین علیه السلام گشود و در آن چنین یافت که باید برای دین خدا پیکار کنی و بکشی و کشته شوی، و با گروهی برای شهادت در راه خدا بر آنها خروج کن، زیرا برای آنان جز همراه تو شهادتی مقدّر نشده. پس آن حضرت نیز بدان عمل کرد و وصیت را به جناب علی بن الحسین علیه السلام رد نمود و درگذشت. و علیّ بن الحسین علیه السلام نیز مهر چهارم را گشوده و در آن چنین یافت که سر به زیر انداخته و خاموش باش، زیرا در این زمان علم در حجاب است، (یعنی مردم این زمان لیاقت استفاده علم حقیقی را از عالم حقیقی که وصی رسول خداست ندارند).

سپس آن حضرت آن را به جناب محمّد بن علیّ علیه السلام سپرده و رحلت فرمودند، و ایشان خاتم پنجم را گشودند و در آن یافتند که کتاب خدا را تفسیر کن، و پدرت را تصدیق نمای و فرزند خود را وارث این علم قرار بده و امّت را به سامان برسان و حقّ را در هر حال چه ترس و چه امنیت بگوی و جز از خدا از احدی نترس.

آن حضرت نیز چنین کرد. و سپس آن را به کسی که بعد از او بود سپرد.

معاذ می‌گوید: به حضرت عرض کردم: و اکنون شما همانید؟

آن حضرت فرمود: تو را با این مسئله چه کار؟ جز اینکه بروی و آن را از من پیش دیگران بازگو کنی! بله، من همانم. تا آنجا که آن حضرت دوازده اسم را برای من نام برد و سپس سکوت کرد.

پرسیدم: بعد از ایشان چه کسی است؟

فرمود: برای تو همین مقدار کافی است.

* ١٨ * ٤ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْن مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْن يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام صَحِيفَةً مَخْتُومَةً بِاثْنَي عَشَرَ خَاتَماً وَ قَالَ: فُضَّ الأَوَّلَ وَ اعْمَلْ بِهِ وَ ادْفَعْهَا إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام يَفُضُّ الثَّانِيَ وَ يَعْمَلُ بِهِ، وَ يَدْفَعُهَا إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام يَفُضُّ الثَّالِثَ وَ يَعْمَلُ بِمَا فِيهِ ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

* ١٩ * ٥ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، قَالَ: أَمَرَ اللَّهُ الإِمَامَ مِنَّا أَنْ يُؤَدِّيَ الإِمَامَةَ إِلَى الإِمَامِ بَعْدَهُ، لَيْسَ لَهُ أَنْ يَزْوِيَهَا عَنْهُ أَلا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» [١] هُمُ الْحُكَّامُ، أَوَلا تَرَى أَنَّهُ خَاطَبَ بِهَا الْحُكَّامَ؟

* ٢٠ * ٦ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لا وَ اللَّهِ لا يَدَعُ اللَّهُ هَذَا الأَمْرَ إِلاَّ وَ لَهُ مَنْ يَقُومُ بِهِ إِلَى يَوْمِ تَقُومُ السَّاعَةُ.

* ٢١ * ٧ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ أَبُو جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى كُلِّ إِمَامٍ عَهْدَهُ، وَ مَا يَعْمَلُ بِهِ، وَ عَلَيْهِ خَاتَمٌ فَيَفُضُّهُ وَ يَعْمَلُ بِمَا فِيهِ، وَ إِنَّ فِي هَذَا يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ «لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» [٢]

١- النساء، ٥٨.

٢- الانبياء، ١٠٦.

۴ - یونس بن یعقوب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه‌ای مختوم به دوازده مهر را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده و فرمودند: اولین مهر را باز کن و بدانچه در آن فرمان داده شده عمل کن، سپس آن را به حسن علیه السلام بده تا مهر دوم را باز کند و به آنچه در آن آمده عمل کند، و ایشان آن را به حسین علیه السلام بسپارد تا او نیز مهر سوم را شکسته و به آنچه در آن است عمل کند، و سپس یک یک به هر کدام از فرزندان (مورد وصیت حسین علیه السلام) داده شود.

۵- زرارة می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای عزیز جلیل که می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید» پرسیدم، فرمود: خداوند به هر یک از ما ائمه فرمان داده که امامتِ را به امام بعد از خود بسپاریم، و او نمی‌تواند آن را از امام بعد از خود سلب کند، آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «و هنگامی که میان مردم حکم می‌کنید، به عدالت حکم کنید زیرا که خدا شما را بدان خوب اندرز می‌دهد» آنان همان حاکمان الهی هستند، نمی‌بینی در این آیه حاکمان را مورد خطاب قرار داده است؟

۶ - یعقوب بن شعیب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: نه به خدا قسم، خداوند این امر را (امر امامت را) رها نمی‌کند، مگر اینکه همواره شخصی از ناحیه خدا هست که به آن قیام می‌فرماید تا روزی که قیامت برپا شود.

۷- ابو عبدالرّحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

«خداوند (که بزرگ باد نام او)از آسمان برای هر امامی عهد خویش را نازل فرموده تا آنچه را که باید عمل کند بداند، و بر آن فرمان مهری است که او آن را می‌گشاید، و بدان چه در آن است عمل می‌کند.

ای شیعیان! همانا در این پیام «حجّتی رسا است برای عبادت کنندگان» و بیان روشنی است برای مؤمنان، و هرکس که خدای متعال برایش خیر بخواهد، او را از

وَبَياناً لِلْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْخَيْرَ جَعَلَهُ مِنَ الْمُصَدِّقِينَ الْمُسَلِّمِينَ لِلأَئِمَّةِ الهَادِينَ بِمَا مَنَحَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كَرَامَتِهِ وَ خَصَّهُم بِهِ مِنْ خِيَرَتِهِ وَ حَبَاهُمْ بِهِ مِنْ خِلافَتِهِ عَلَى جَمِيعِ بَرِيَّتِهِ دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ خَلْقِهِ، إِذْ جَعَلَ طَاعَتَهُمْ طَاعَتَهُ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ»[1]؛ وَ قَوْلِهِ «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»[2] فَنَدَبَ الرَّسُولُ صلى الله عليه وآله الْخَلْقَ إِلَى الأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الَّذِينَ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِطَاعَتِهِمْ وَ دَلَّهُمْ عَلَيْهِمْ وَ أَرْشَدَهُمْ إِلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عليه السلام: إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا.

وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مُحِثّاً لِلْخَلْقِ إِلَى طَاعَتِهِ وَ مُحَذِّراً لَهُمْ مِنْ عِصْيَانِهِ فِيمَا يَقُولُهُ وَ يَأْمُرُ بِهِ «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»[3]. فَلَمَّا خُولِفَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ نُبِذَ قَوْلُهُ وَ عُصِيَ أَمْرُهُ فِيهِمْ عليهم السلام وَ اسْتَبَدُّوا بِالأَمْرِ دُونَهُمْ وَ جَحَدُوا حَقَّهُمْ وَ مَنَعُوا تُرَاثَهُمْ وَ وَقَعَ التَّمَالِي عَلَيْهِمْ بَغْياً وَ حَسَداً وَ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً حَقَّ عَلَى الْمُخَالِفِينَ أَمْرَهُ وَ الْعَاصِينَ ذُرِّيَّتَهُ وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ وَ الرَّاضِينَ بِفِعْلِهِمْ مَا تَوَعَّدَهُمُ اللَّهُ مِنَ الفِتْنَةِ وَ العَذَابِ الأَلِيمِ،

فَعَجَّلَ لَهُمُ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ بِالْعَمَى عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ وَ الاخْتِلافِ فِي الأَحْكَامِ وَ الأَهْوَاءِ، وَ التَّشَتُّتِ فِي الآرَاءِ وَ خَبْطِ الْعَشْوَاءِ وَ أَعَدَّ لَهُمُ العَذَابَ الأَلِيمَ لِيَوْمِ الحِسَابِ فِي المَعَادِ.

وَ قَدْ رَأَيْنَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ مَا عَاقَبَ بِهِ قَوْماً مِنْ خَلْقِهِ حَيْثُ يَقُولُ «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»[4] فَجَعَلَ النِّفَاقَ الَّذِي أَعْقَبَهُمُوهُ عُقُوبَةً وَ مُجَازَاةً عَلَى إِخْلَافِهِمُ الْوَعْدَ وَ سَمَّاهُمْ مُنَافِقِينَ ثُمَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ

١- النساء، ٥٩.
٢- النساء، ٨٠.
٣- النور، ٦٣.
٤- التوبه: ٧٧.

تصدیق‌کنندگان و تسلیم شوندگان در برابر فرمان ائمه هدی علیهم‌السلام قرار می‌دهد، بخاطر کرامتی که خدا به آنها بخشیده و آنها را از از میان برگزیدگانش ممتاز فرموده و خلافت خود را از میان همه بندگان به آنان نه دیگران عطا فرموده، آن هنگام که اطاعت آنان را اطاعت خویش خواند، که فرمود: «خدا و رسولش را و کسانی که صاحبان امر شما شما هستند اطاعت کنید». و فرموده «هرکس پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است» و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز مردم را به امامان از ذریّه خود دعوت کرده، همان کسانی که خدای متعال مردم را به اطاعت از آنان امر و راهنمائی و ارشاد فرموده است آنجا که می‌فرماید: «من دو چیز گرانبها در میان شما بجا می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم را، ریسمانی است آویخته میان شما و خداوند، تا هنگامی که یک طرف آن را بدست دارید، هرگز گمراه نخواهید شد.

و خدای متعال در مقام ترغیب مردم به اطاعتش و برحذر داشتن آنان از مخالفت او در آنچه بدان امر می‌کند می‌فرماید: «آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنگیرشان شود، یا عذابی دردناک به آنها برسد»، لذا هنگامی که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مخالفت شد، و سخن او کنار گذاشته شد و امر او در مورد اهل بیتش مورد نافرمانی قرار گرفت، و امارت دیگران را برگزیدند و حقّ آنان را انکار و آنها را از میراث‌شان باز داشتند و ستمکارانه و از روی حسد و دشمنی علیه آنان تبانی کردند، از این رو آنچه خدا به آنان یعنی به مخالفت کنندگان نسبت به فرمانش و سرپیچی کنندگان از اهل بیت آن حضرت و آنان که از آن گروه تبعیت کردند و از کار آنها خشنود بودند وعده داده بود محقّق ساخت، و آنها را مبتلا به فتنه بزرگ در دین نمود که همانا کوری از شناخت راه راست و گرفتار شدن به اختلاف در احکام و خواسته‌ها و پراکندگی آراء و کورکورانه گام برداشتن در دین بود، و برای روز حساب عذابی دردناک را برایشان مهیّا ساخت که بازگشت آنها بسوی آن است. و خدای عزیز و جلیل در کتاب محکمش عقاب گروهی از بندگانش را اینگونه یادآور شده است که می‌فرماید: «این عمل روح نفاق را تا روزی که خدا را ملاقات کنند در دلهایشان برقرار ساخت، این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلّف جستند و بخاطر آن است که دروغ می‌گفتند». و خداوند نفاقی را که در دل آنان قرار داده بود کیفر خلف وعدهٔ آنها قرار داد، و آنان را منافق خواند، آنگاه در کتابش فرمود: «همانا منافقان در پست‌ترین درکات آتش جای دارند».

النَّارِ»(١). فَإِذَا كَانَتْ هَذِهِ حَالَ مَنْ أَخْلَفَ الْوَعْدَ فِي أَنَّ عِقَابَهُ النِّفَاقُ الْمُؤَدِّي إِلَى الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، فَمَاذَا تَكُونُ حَالَ مَنْ جَاهَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ رَسُولَهُ بِالخِلافِ عَلَيْهِمَا وَ الرَّدِّ لِقَوْلِهِمَا وَ العِصْيَانِ لأَمْرِهِمَا وَ الظُّلْمِ وَ العِنَادِ لِمَنْ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِالطَّاعَةِ لَهُمْ، وَ التَّمَسُّكِ بِهِم، وَ الكَوْنِ مَعَهُمْ حَيْثُ يَقُولُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»(٢)؛ وَ هُمُ الَّذِينَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ جِهَادِ عَدُوِّهِ وَ بَذْلِ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِهِ وَ نُصْرَةِ رَسُولِهِ وَ إِعْزَازِ دِينِهِ حَيْثُ يَقُولُ «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»(٣)، فَشَتَّانَ بَيْنَ الصَّادِقِ لِلَّهِ وَعْدَهُ وَ الْمُوفِي بِعَهْدِهِ وَ الشَّارِي نَفْسَهُ لَهُ وَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ وَ الْمُعِزِّ لِدِينِهِ النَّاصِرِ لِرَسُولِهِ وَ بَيْنَ الْعَاصِي وَ الْمُخَالِفِ رَسُولَهُ ﷺ وَ الظَّالِمِ عِتْرَتَهُ وَ مَنْ فِعْلُهُ أَعْظَمُ مِنْ إِخْلَافِ الْوَعْدِ الْمُعْقِبِ لِلنِّفَاقِ، الْمُؤَدِّي إِلَى الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا.

□ و هذه رحمكم اللّه حال كلّ من عدل عن واحد من الأئمة الّذين اختارهم اللّه عزّوجل و جحد إمامته و أقام غيره مقامه و ادعى الحق لسواه إذ كان أمر الوصية و الإمامة بعهد من اللّه تعالي و باختياره لا من خلقه و لا باختيارهم فمن اختار غير مختار اللّه و خالف أمر اللّه سبحانه ورد مورد الظالمين و المنافقين الحالّين في ناره بحيث وصفهم اللّه عزّوجل نعوذ باللّه من خلافه و سخطه و غضبه و عذابه و نسأله التثبت على ما وهب لنا و ألاّ يزيغ قلوبنا بعد إذ هدانا برحمته و رأفته.

***

١- النساء، ١٥٤.
٢- التوبه، ١١٩.
٣- الأحزاب، ٢٣.

اگر وضع کسانی که خلف وعده کرده‌اند اینگونه باشد که کیفرشان نفاقی باشد که آنها را به پست‌ترین مراتب دوزخ سوق می‌دهد، چگونه است حال کسانی که در برابر خداوند عزیز و جلیل و رسول گرامی او آشکارا عَلَم مخالفت برافراشتند، و گفته‌هایشان را رد کردند و فرمانشان را سرپیچی و عصیان نمودند، و نسبت به کسانی که خداوند مردم را به اطاعت از آنها و چنگ زدن به ریسمان آنان فرا خوانده بود، ظلم و عناد ورزیدند، با وجودی که خداوند امر به اطاعت از آنها کرده و فرموده بود به آنها متمسک شوید و همراه آنان باشید آنجا که می‌فرماید: «ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستگویان باشید»، و راستگویان همان کسانی هستند که در باره آنچه با خدا بر سر آن پیمان بستند از جهاد با دشمنانش، و بذل جان در راه او، و یاری پیامبرش و گرامی داشتن دین او، نسبت به همه آنها صادق و راستگو بودند، و بدان عمل نمودند، که می‌فرماید: «مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستادند؛ پس بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

آری، چقدر فاصله است میان آن کس که حقیقتاً بر سر پیمان خود با خدا ماند و به عهد خود وفا کرد و جان خود را در راه رضای خدا تقدیم نمود و در راه او جهاد نموده و دین او را عزیز و پیامبرش را نصرت کرد با آن کس که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نافرمانی و با او به مخالفت برخاسته و به عترت و اهلبیت او علیهم‌السلام ستم می‌کند، و نیز با آن کس که کارش بزرگتر از خلف وعده‌ای است که نفاق را بدنبال دارد و او را به درکات پایین دوزخ می‌برد؛ از آن به خدا پناه می‌بریم.

خدا شما را رحمت کند، تازه این حال کسی است که از یکی از ائمه علیهم‌السلام که خدا آنها را برگزیده بازگردد، و امامت او را انکار کند، و دیگری را بجای او برگزینند، و برای غیر ایشان مدّعی حقی شود، چون امر وصایت و امامت به عهد و فرمان خدای متعال و به اختیار اوست، نه به دست خلایق و اختیار آنها. پس هرکس غیر از آن که خدا او را برگزیده اختیار کند و امر خدای سبحان را مخالفت کند، به جایگاه ستمکاران و منافقان که حلول در آتش خداست وارد خواهد شد، آتشی که عظمت آن را خودش توصیف فرموده. بخدا پناه می‌بریم از مخالفت با او و خشم و عذاب او، و از او استقامت می‌طلبیم نسبت به آنچه به ما عطا فرموده و از او می‌خواهیم که دلهای ما را پس از اینکه به رحمت و رأفت خود هدایتمان فرمود دچار لغزش نفرماید.

الباب الرّابع

ما روي في أنّ الأئمة عليهم السلام اثناعشر إماماً و أنّهم من الله و باختياره

٢٢ ١ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ أَبِي هَرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: أَتَى جَبْرَئِيلُ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَخِيكَ. فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! إِنِّي مُزَوِّجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عليها السلام وَ أَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ وَ كَائِنٌ مِنْكُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ الشُّهَدَاءُ الْمُضَرَّجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي، وَ النُّجَبَاءُ الزُّهْرُ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَ يُحْيِي بِهِمُ الْحَقَّ وَ يُمِيتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْفَهُ.

٢٣ ٢ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَ مَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ رضي الله عنه وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مُتَّكِئٌ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَ اللِّبَاسِ، فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

باب چهارم

روایاتی که در این باره وارد شده‌اند که امامان دوازده نفرند و اینکه این مسئله از ناحیه خدا و به اختیار اوست

۱ - حسن بن أبي‌الحسن بصری در روایتی نقل می‌کند که: جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و عرض کرد: ای محمّد! خداوند عزیز و جلیل به شما امر فرموده که فاطمه را به همسری برادرت علی علیه السلام در آوری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را نزد علیّ علیه السلام فرستاد و به ایشان پیغام داد که: یا علی! من می‌خواهم دخترم فاطمه علیها السلام را که سیدهٔ زنان عالمیان است و پس از تو محبوب‌ترین انسانها نزد من است، به همسری تو در آورم، از شما دو فرزند بوجود خواهد آمد که سید و سرور جوانان اهل بهشتند، و در روزگاری نه چندان دور پس از من شهدایی خواهند شد بخون آغشته و مورد قهر و ستم، و نجبائی نورانی که خدا بوسیلهٔ آنها آتش ظلم و ستم را فرو می‌نشاند، و حقّ را به دست آنان زنده می‌کند، و باطل را بوسیلهٔ آنان نابود می‌سازد. تعداد آنها به عدد ماههای سال است. عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر آخرین ایشان نماز خواهد خواند.

۲ - ابوهاشم جعفری از امام جواد علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام روایت کرده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که با فرزند گرامیش امام حسن علیه السلام و جناب سلمان همراه بود و به دست سلمان (که رضوان خدا بر او باد) تکیه داده بود به مسجد الحرام آمده و نشستند. در این هنگام مردی خوش هیئت و خوش لباس بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد و سلام کرد و در مقابل حضرت نشست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! سه مسأله از شما می‌خواهم بپرسم، اجازه می‌فرمائید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

وَ جَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَسْأَلُکَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَلْنِي عَمَّا بَدَا لَکَ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِنْسَانِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ، وَ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَ يَنْسَى، وَ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَ الْأَخْوَالَ؟

فَالْتَفَتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَ قَالَ: أَجِبْهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ!

فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام لِلرَّجُلِ: أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ عَنْ أَمْرِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ فَإِنَّ رُوحَهُ مُعَلَّقَةٌ بِالرِّيحِ وَ الرِّيحُ بِالْهَوَاءِ مُعَلَّقَةٌ إِلَى وَقْتِ مَا يَتَحَرَّكُ صَاحِبُهَا بِالْيَقَظَةِ، فَإِنْ أَذِنَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلَى ذَلِكَ الْبَدَنِ جَذَبَتْ تِلْكَ الرُّوحُ الرِّيحَ، وَ جَذَبَتِ الرِّيحُ الْهَوَاءَ، فَاسْتَكَنَتْ فِي بَدَنِ صَاحِبِهَا. وَ إِنْ لَمْ يَأْذَنِ اللَّهُ بِرَدِّ تِلْكَ الرُّوحِ عَلَى ذَلِكَ الْبَدَنِ، جَذَبَ الْهَوَاءُ الرِّيحَ وَ جَذَبَتِ الرِّيحُ الرُّوحَ فَلَا تُرَدُّ عَلَى صَاحِبِهَا إِلَى وَقْتِ مَا يُبْعَثُ.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الذِّكْرِ وَ النِّسْيَانِ، فَإِنَّ قَلْبَ الْإِنْسَانِ فِي حُقٍّ وَ عَلَى الْحُقِّ طَبَقٌ فَإِذَا هُوَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَامَّةً انْكَشَفَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَنْ ذَلِكَ الْحُقِّ، فَأَضَاءَ الْقَلْبُ وَ ذَكَرَ الرَّجُلُ مَا نَسِيَ، وَ إِنْ هُوَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام أَوِ انْتَقَصَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، وَ أَغْضَى عَنْ بَعْضِهَا، انْطَبَقَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَلَى الْحُقِّ، فَأَظْلَمَ الْقَلْبُ وَ سَهَا الرَّجُلُ، وَ نَسِيَ مَا كَانَ يَذْكُرُهُ.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْمَوْلُودِ يُشْبِهُ الْأَعْمَامَ وَ الْأَخْوَالَ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ فَجَامَعَهَا بِقَلْبٍ سَاكِنٍ وَ عُرُوقٍ هَادِئَةٍ وَ بَدَنٍ غَيْرِ مُضْطَرِبٍ اسْتَكَنَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فِي جَوْفِ الرَّحِمِ فَخَرَجَ الْمَوْلُودُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ، وَ إِنْ هُوَ أَتَى زَوْجَتَهُ بِقَلْبٍ غَيْرِ سَاكِنٍ وَ عُرُوقٍ غَيْرِ هَادِئَةٍ وَ بَدَنٍ مُضْطَرِبٍ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي حَالِ اضْطِرَابِهَا عَلَى بَعْضِ الْعُرُوقِ، فَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَعْمَامِ، أَشْبَهَ الْمَوْلُودُ أَعْمَامَهُ، وَ إِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ الْأَخْوَالِ، أَشْبَهَ الْوَلَدُ أَخْوَالَهُ.

آن مرد عرض کرد: اولین سؤال اینکه انسان وقتی در خواب است روحش به کجا می‌رود؟ و دوم اینکه چگونه انسان گاهی چیزی را متذکر می‌شود و به یاد می‌آورد، و گاهی فراموش می‌کند؟ و سوم اینکه چگونه فرزند آدمی شبیه عموها و دائی‌هایش می‌شود؟

امیرالمؤمنین علیه‌السلام رو کردند به امام حسن علیه‌السلام فرمودند: یا أبامحمّد! شما به او پاسخ بده.

امام حسن علیه‌السلام به او فرمودند: اما پرسش اول شما راجع به اینکه انسان هنگامی که در خواب است روحش به کجا می‌رود، تحقیقا روح به باد وابسته است، و باد نیز به هوا متکی است، تا هنگامی که صاحب آن روح به سوی بیداری پیش برود، آنگاه اگر خدای متعال به بازگشت روح او به بدنش اجازه فرماید، آن روح، باد (یعنی هوای متحرک) را جذب می‌کند، و باد نیز هوا (اکسیژن لازم برای زنده ماندن بدن) را جذب می‌نماید، و به این ترتیب روح به بدن صاحبش باز می‌گردد و قرار و آرام می‌گیرد. و اگر خداوند اجازهٔ بازگشت آن روح را ندهد، هوا باد را جذب می‌کند و باد روح را به امر خدا نزد خود نگه می‌دارد و دیگر آن روح به صاحبش باز نمی‌گردد تا روز قیامت فرا رسد.

و امّا آنچه راجع به تذکر و فراموشی گفتی، بدان که دل آدمی [1] در محفظه‌ای گوی مانند قرار دارد و بر سر آن طبقی (پرده و غشائی که بمنزله درب آن است) نهاده شده، هنگامی که او صلوات می‌فرستد بر محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام، آن طبق (پرده) از روی آن برداشته شده، و دل او منور می‌گردد و انسان آنچه را فراموش کرده به یاد می‌آورد، و اگر بر محمّد و آل او درود نفرستد، یا صلواتی ناقص بفرستد (مانند مخالفین اهلبیت که صلوات را ابتر می‌فرستند و آل محمّد علیهم‌السلام را از آن کم می‌کنند) دیگر آن طبق (غشای معنوی) بر دل می‌افتد و دل را تاریک می‌کند و انسان آنچه را به یاد داشته فراموش می‌نماید.

و امّا آنچه راجع به چگونگی شبیه شدن فرزند به عموها و دائی‌هایش پرسیدی، بدان که وقتی که انسان با دل آسوده و اعصاب آرام و جسمی غیر مضطرب و نگران برای هم بستر شدن نزد همسر خود می‌رود، نطفه در درون رحم خوب جای می‌گیرد و نوزادی که به دنیا می‌آید به پدر و مادر خود شبیه می‌شود، و اگر با دل پریشان و اعصابی ناآرام و بدنی مضطرب همبستر شود، نطفه نیز دچار اضطراب و تشویش شده و در این حالت بر یکی از رگها قرار می‌گیرد، حال اگر بر رگی که از نظر نژاد به رگهای عموها مرتبط است بنشیند، طفل به عموهایش شبیه می‌شود و اگر بر رگی که از نظر نژاد به رگهای

۱- شاید منظور مغز انسان باشد، چون ظرف فراموشی و نسیان حافظه است که بواسطه مغز کار می‌کند.

فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنْ لا اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَ أَقُولُهَا، وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَ أَقُولُهَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّکَ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَ لَمْ أَزَلْ أَقُولُهَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الحَسَنِ علیه السلام وَ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام أَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَ لَمْ أَزَلْ أَقُولُهَا، وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ أَشْهَدُ عَلَى مُوسَى علیه السلام أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ وَلِيُّ مُوسَى علیه السلام وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ علیه السلام وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ علیه السلام أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ أَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام لا يُسَمَّى وَ لا يُكَنَّى حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ أَمْرَهُ، يَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.

وَ السَّلامُ عَلَيْکَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. ثُمَّ قَامَ فَمَضَى.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ علیه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! اتَّبِعْهُ فَانْظُرْ أَيْنَ يَقْصِدُ.

قَالَ: فَخَرَجْتُ فِي أَثَرِهِ فَمَا كَانَ إِلاَّ أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجَ الْمَسْجِدِ حَتَّى مَا دَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ مِنَ الأَرْضِ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَأَعْلَمْتُهُ. فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! تَعْرِفُهُ؟

دائی‌ها مرتبط است قرار گیرد، نوزاد شبیه به دائی‌ها می‌شود.[1]

آن مرد پس از شنیدن پاسخ‌ها گفت: شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، و همواره بر آن شهادت می‌دهم، و شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و همواره بر آن شهادت می‌دهم و به زبان می‌آورم، و شهادت می‌دهم که شما جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید که به اقامه دین و حجّت ایشان قیام می‌فرمائید، و من همواره بدان شهادت می‌دهم و آن را بر زبان جاری می‌سازم، و با دست خود به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد، و رو به امام حسن علیه السلام کرد و گفت: گواهی می‌دهم که شما وصیّ او و قیام‌کننده به راه حق او هستی، و همواره بدان قائلم و سپس با دست به امام حسن علیه السلام اشاره کرد و گفت: شهادت می‌دهم که حسین بن علیّ علیهما السلام جانشین حسن علیه السلام و قیام کننده برای احیای حجّت اوست و همواره بدان قائل هستم، و گواهی می‌دهم که علي بن الحسين علیهما السلام احیا کننده راه حق حسین علیه السلام است، و گواهی می‌دهم که محمّد بن علیّ علیهما السلام احیاگر امر پدر بزرگوارش علی علیه السلام است، و شهادت می‌دهم که جعفر بن محمّد علیهما السلام احیاگر امر محمّد (امام باقر) علیه السلام است و شهادت می‌دهم که موسی علیه السلام قیام کنندهٔ برای حفظ و احیای امر جعفر (امام صادق علیه السلام) است، و گواهی می‌دهم که علی (امام رضا) علیه السلام ولیّ و قائم به امر پدر خود موسی علیه السلام است، و گواهی می‌دهم که محمّد (امام جواد علیه السلام) قیام‌کننده به امر پدر خویش علیّ علیه السلام است، و شهادت می‌دهم که علی (امام هادی علیه السلام) قیام‌کننده به امر محمّد علیه السلام است، و گواهی می‌دهم که حسن (امام عسکری علیه السلام) قائم به امر پدرش علی علیه السلام است، و شهادت می‌دهم که مردی از فرزندان حسین علیه السلام که نام و کنیهٔ او تا زمانی که خدا امر او را آشکار سازد برده نشود، حجت خداست و اوست که سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد. و درود و سلام بر تو شما ای امیرمؤمنان! و رحمت و برکات خداوند او بر شما باد. سپس برخاست و رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: یا ابا محمّد! بدنبال او برو و ببین کجا می‌رود.

امام مجتبی علیه السلام می‌گوید: بدنبال او رفتم، اما دیدم چون پای از مسجد بیرون نهاد غایب شد و نفهمیدم کجا رفت، آنگاه نزد پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشتم و ماجرا را خدمتشان عرض کردم.

---

۱ - ظاهراً این همان چیزی است که در علم جدید به آن دی. اِن. ای و ارتباط ژنتیکی گفته می‌شود.

قُلْتُ: لا وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ.

فَقَالَ عليه السلام: هُوَ الْخَضِرُ عليه السلام.

﴿٢٤﴾ ٣ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْجَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يُنْزَلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ مَا قُضِيَ فِيهَا وَ لِذَلِكَ الْأَمْرِ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ عليه السلام: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ.

﴿٢٥﴾ ٤ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَوَجَدْتُهُ مُفَكِّراً يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرَغْبَةً مِنْكَ فِيهَا؟

فَقَالَ: لا وَ اللَّهِ، مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لا فِي الدُّنْيَا سَاعَةً قَطُّ، وَ لَكِنَّ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ.

فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ؟

فرمود: یا ابا محمّد! آیا او را شناختی؟

گفتم: نه، خدا و پیامبرش و أمیرالمؤمنین داناترند.

فرمود: او جناب خضر عليه السلام بود.[۱]

۳ - امام باقر عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام نقل کرده‌اند که آقا امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: همانا شب قدر در همه سالها هست، و در چنین شبی امور تمام سال نازل و مقدر می‌شود، و برای این امر (نزول ملائکه و افاضه مقدرات) پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله والیانی هست.

ابن عباس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آنها چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: من و یازدهم نفر از صلب من که امامانی هستند که بر قلب آنها افاضه الهی می‌شود.

۴ - اصبغ بن نباته می‌گوید: به خدمت امیرالمؤمنین عليه السلام رسیدم، دیدم سر به زیر انداخته و به فکر فرو رفته است. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! سر به زیر انداخته و به زمین می‌نگرید، آیا بدان رغبت پیدا کرده‌اید؟

فرمود: نه بخدا قسم، هرگز حتی لحظه‌ای به دنیا رغبت نداشته‌ام، تفکر من در باره مولودی است که در نسل من است و او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد خواهم کرد، آنچنان که پیش از آن پر از ظلم و جور بوده است. برای او حیرت و غیبتی است که بسیار از مردم در آن به گمراهی خواهند افتاد، و عده‌ای نیز هدایت خواهند شد.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! این حیرت و غیبت چه مدت طول خواهد کشید؟

---

۱ - مرحوم آیة اللّه فهری رحمه الله در ذیل ترجمه این روایت فرموده: ظاهرا مقصود از وابستگی روح به باد و باد به هوا آن است که: آدمی بواسطهٔ نفس کشیدن زنده است، که نفس همان باد است، و آن بوسیلهٔ هوا انجام می‌گیرد، و مقصود از اینکه روح باد را جذب می‌کند آن است که: شخص خواب رفته به نفس کشیدن خود ادامه می‌دهد تا آنگاه که پس از استراحت کافی بیدار می‌شود، و اگر اجلش سر آمده باشد هوا باد را جذب می‌کند، یعنی از نفس کشیدن باز می‌ماند و می‌میرد.

و امّا مسألهٔ یاد آمدن پس از فراموشی، آنچه مسلّم است اینکه کدورت خاطر موجب پریشانی آن و عروض نسیان است و چنانچه آدمی بخدا توجّه نمود نور انیّتی و جمعیّت خاطری فراهم آید و در نتیجه مطلب فراموش شده به یاد آید و ذکر صلوات یکی از مصادیق توجّه بخدا و تحصیل نورانیّت است.

و امّا مسألهٔ شباهت را علم امروز نیز اجمالا تأیید می‌کند و اینکه آرامش خاطر به هنگام عمل جنسی و یا اضطراب آن اثرهای متضادّی در انعقاد نطفه و تشکیل ساختمان وجودی طفل دارد.

بنقل از غیبت نعمانی ترجمه مرحوم آیة اللّه فهری زنجانی).

فَقَالَ: سَبْتٌ مِنَ الدَّهْرِ.
فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ؟
فَقَالَ: نَعَمْ، كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ.
قُلْتُ: أُدْرِكُ ذَلِكَ الزَّمَانَ؟
فَقَالَ: أَنَّى لَكَ يَا أَصْبَغُ بِهَذَا الأَمْرِ؟ أُولَئِكَ خِيَارُ هَذِهِ الأُمَّةِ مَعَ أَبْرَارِ هَذِهِ الْعِتْرَةِ.
فَقُلْتُ: ثُمَّ مَاذَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟
قَالَ: يَفْعَلُ اللّهُ مَا يَشَاءُ، فَإِنَّ لَهُ إِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَايَاتٍ.

* ٢٦ * ٥ وَحَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ أَبُو الْقَاسِمِ بِشِيرَازَ سَنَةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فِيهَا فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا.
قَالَ جَابِرٌ: فِي أَيِّ الأَوْقَاتِ أَحْبَبْتَ.
فَخَلَا بِهِ أَبِي يَوْماً فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ! أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ بِيَدِ فَاطِمَةَ عليها السلام بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عَمَّا أَخْبَرَتْكَ أُمِّي فَاطِمَةُ بِهِ مِمَّا فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ.
فَقَالَ جَابِرٌ: أُشْهِدُ اللَّهَ لا شَرِيكَ لَهُ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَهَنَّيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَ رَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابَةً بَيْضَاءَ شَبِيهَةً بِنُورِ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ لَهَا: بِأَبِي أَنْتِ وَ أُمِّي! مَا هَذَا اللَّوْحُ؟
فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ وَلَدَيَّ وَ اسْمُ الأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي، أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ.

فرمودند: دورانی از روزگار.

عرض کردم: آیا واقعا به وقوع خواهد پیوست؟

فرمودند: آری، غیبتش همان گونه حتمی است که آفریده شدن او حتمی است.

عرض کردم: آیا من آن زمان را درک خواهم کرد؟

فرمود: ای اصبغ! تو را با این امر چکار؟ بدان که آنها انتخاب شدگان این امّت هستند که با نیکان عترت من گرد خواهند آمد (و قیام خواهند کرد).

عرض کردم: پس از آن چه خواهد شد؟

فرمود: خداوند هرچه بخواهد خواهد شد، زیرا خداوند را از این امر اراده‌ها و اهداف و نتایجی است (که به تحقق خواهد پیوست).

۵ - ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که پدرم (امام باقر علیه‌السلام)به جابر فرمود: من کاری با شما دارم، هرگاه کارهایت سبک شد (وقت داشتی و توانستی)از تو می‌پرسم؟

جابر عرض کرد: هرگاه شما خواستید من در خدمت‌تان خواهم بود؟

روزی امام علیه‌السلام با او خلوت کرد و به جابر فرمود: از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیهاالسلام دخت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیدی و آنچه در آن نوشته شده بود، به ما را خبر ده؟

جابر عرض کرد: خدا را گواه می‌گیرم که روزی در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تبریک ولادت حسین علیه‌السلام به خانهٔ فاطمه علیهاالسلام رفتم، در دست ایشان لوح سبز رنگی دیدم که گمان کردم از زمرّد سبز ساخته شده و نوشته‌ای در آن بود که مانند نور خورشید می‌درخشید.

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد ای دخت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله! این لوح چیست؟

فرمود: این لوحی است که خدا به پیامبرش عطا کرده، و در آن نام پدر و همسر و فرزند و اوصیائی که از فرزندان من است ثبت شده و پدرم آن را به من بخشیده تا مرا مسرور نماید.

جابر گفت: مادرت فاطمه علیهاالسلام آن را به من داد و پس از خواندن، نسخه‌ای از آن برداشتم.

پدرم فرمود: می‌توانی آن را به من نشان دهی؟

عرض کرد: آری.

قَالَ جَابِرٌ فَدَفَعَتْهُ إِلَيَّ أُمُّكَ فَاطِمَةُ فَقَرَأْتُهُ وَ نَسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي عليه السلام يَا جَابِرُ فَهَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انْظُرْ فِي كِتَابِكَ حَتَّى أَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ فَقَرَأَهُ أَبِي عَلَيْهِ فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفاً فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ حِجَابِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ دَلِيلِهِ - نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا مُحَمَّدُ عَظِّمْ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نَعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ يَوْمِ الدِّينِ وَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَجَعَلْتُ الْحَسَنَ مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً مَعْدِنَ وَحْيِي فَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ فِيَّ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً عِنْدِي جَعَلْتُ كَلِمَتِيَ التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِيَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِيَ الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ لَأَسُرَّنَّهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ حِنْدِسٌ لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ إِنَّ أَوْلِيَائِي بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى يُسْقَوْنَ، أَبْدَالُ الْأَرْضِ، أَلَا وَ مَنْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدِ افْتَرَى عَلَيَّ وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ عَبْدِي مُوسَى وَ حَبِيبِي وَ خِيَرَتِي، إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِهِ

پس هر دو به منزل جابر رفتند: و برگی از یک صحیفه را بیرون آورد، پدرم به او فرمود: به آن نگاه کن تا من برایت محتوایش را قرائت کنم، جابر به نسخه نگاه کرد و پدرم بدون کم و زیاد، آن را از حفظ قرائت نمود.

جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که در آن لوح همین کلمات را دیدم و آن این است: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ *

این کتابی است از ناحیه خداوند عزیز حکیم برای محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر نور و سفیر و حاجب او که جبرئیل آن را از سوی خداوند آورده است.

ای محمّد! نام‌های مرا بزرگ دار، و نعمت هایم را سپاس کن، و آیات مرا انکار مکن. همانا من خدائی هستم که جز او خدایی نیست، و کشندهٔ ستمکاران و خوارکنندهٔ ظالمان و دادگر روز جزا هستم، و خدایی هستم یگانه، هرکس فضلی، جز از فضل من بخواهد، یا از غیر من بترسد، عذابی می‌بیند، که کسی دیگر ندیده است. پس مرا بپرستید و بر من توکّل کنید. من پیامبری نفرستاده‌ام و روزگارش را کامل نکرده‌ام و مدتش را سپری ننموده‌ام، مگر اینکه وصیّی برایش برگزیده‌ام. و امروز تو را بر پیامبران برتری دادم، و وصی تو را بر اوصیاء برتری بخشیدم، و تو را به دو فرزندت حسن و حسین علیهما السلام گرامی داشتم، و حسن علیه السلام را پس از پدرش معدن علم و حلمم ساختم، و حسین علیه السلام را خزانه‌دار وحیم گردانیده‌ام، و او را به مقام شهادت گرامی داشتم. او برترین شهداست و بالاترین درجه را داراست، کلمهٔ تامّه خویش را به او سپره و او را حجت بالغهٔ خود قرار داده‌ام، به وسیلهٔ خاندان او پاداش و کیفر می‌دهم. نخستین آنان سید عابدان و زینت اولیاء گذشته من است. فرزند او مانند جدّ ستوده‌اش محمّد صلی الله علیه و آله شکافنده و معدن حکمتم می‌باشد، و در آینده تردیدکنندگان در بارهٔ جعفر علیه السلام نابود می‌شوند، کسی که او را رد کند، گویا کلام حق را رد کرده است، من راه جعفر علیه السلام را برای خاندان و شیعیان و یارانش بزرگ می‌دادم.

پس از او موسی علیه السلام را برمی‌گزینم و فتنهٔ کوری رخ می‌دهد، تا راه مرا مبهم سازد و قطع نمی‌گردد، ولی حجّت و اولیای من دچار مشکل و گمراهی نمی‌شوند. بدانید که هرکس یکی از آنها را منکر شود، نعمت مرا انکار کرده و کسی که آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد، به من افترا بسته، وای بر مفتریان منکر.

كَالْمُكَذِّبِ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي وَ هُوَ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَ أَمْتَحِنُهُ بِالاضْطِلَاعِ بِهَا وَ بَعْدَهُ خَلِيفَتِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذُو الْقَرْنَيْنِ خَيْرُ خَلْقِي يُدْفَنُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُقِرَّنَّ عَيْنَهُ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ وَ هُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَّعْتُهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي - وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ الْحَسَنَ ثُمَّ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ تُسْتَذَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ تُتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُءُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ وَجِلِينَ مَرْعُوبِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَ عَنْهُمْ كُلَّ عَمْيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ عَنْهُمُ الْآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ - أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ الْوَاحِدَ لَكَفَاكَ فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.

﴿٢٧﴾ ٦ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ مِنْ كِتَابِهِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثاً.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُاللَّهِ بْنُ زَيْدٍ وَ كَانَ أَخَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنَ الرَّضَاعَةِ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مُحَدَّثاً كَالْمُنْكِرِ لِذَلِكَ.

قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ كَانَ كَذَلِكَ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

پس از انقضاء زمان بندهٔ برگزیده‌ام موسی علیه السلام کسی که بر هشتمین آنان دروغ بندد، به همهٔ اولیای من دروغ بسته، و علی علیه السلام ولیّ و ناصر من است و کسی است که سختی‌های نبوت را به عهده‌اش می‌نهم، و او را با آنها می‌آزمایم، شیطانی مستکبر او را می‌کشد، و در شهری که بندهٔ صالحی آن را بنا کرده، و در کنار بدترین مخلوقاتم دفن می‌گردد، و گفتار حق ما تحقّق می‌یابد.

آنگاه چشم او را با محمّد علیه السلام فرزند و جانشین و وارث علمش، روشن می‌سازم، او ارکان علم و موضع سرّ و حجت من بر خلق است. بهشت را جایگاهش می‌گردانم و شفاعت او را در بارهٔ هفتاد نفر از بستگانش، که همگی سزاوار آتشند می‌پذیرم، و سعادت را پایان کار فرزندش قرار می‌دهم. فرزندی که ولیّ و ناصر و شاهد بر خلق و امین بر وحی من است.

از او کسی را به وجود می‌آورم که داعی راه و خازن علم من است، بنام حسن علیه السلام سپس این راه را به فرزندش که «رحمةً للعالمین» است تکمیل می‌نمایم. او کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایّوب را دارد، اولیای من در دوران او خوار می‌گردند، و سرهاشان را چون سرهای ترک و دیلم می‌برند و کشته می‌شوند و آواره می‌گردند و ترسان و هراسانند، زمین به خونشان رنگین می‌گردد، و بانگ واویلا و اندوه از میان زنانشان بلند می‌شود، آنان دوستان من هستند، به وسیلهٔ آنان هر فتنهٔ کوری (گمراهی) را دفع می‌کنم، و به وسیلهٔ ایشان لغزشها را کشف می‌نمایم و زنجیرها و کجی‌ها را دفع می‌گردانم، آنان مستحق صلوات، از سوی خدایشان هستند و هم آنان هدایت یافتگانند.

۶ - عبد الرحمن بن سالم از «ابو بصیر» نقل کرده که اگر در روزگارت، جز این حدیث را نشناسی برای تو همین بس است و آن را جز بر اهلش بپوشان.

زرارة بن أعین از امام باقر علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوارشان نقل کرده‌اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خاندان من دوازده نفرند که فرشتگان با ایشان سخن می‌گویند.

مردی که نامش عبد اللّٰه بن زید و برادر رضاعی امام سجاد علیه السلام بود، با تعجّب گفت: سبحان اللّٰه! تکلم با فرشتگان!؟

راوی می‌گوید: امام علیه السلام رو کرد به او و فرمود: بخدا قسم فرزند مادریت (یعنی امام سجاد علیه السلام) نیز اینچنین بود.

* ٢٨ * ٧ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئاً، اخْتَارَ مِنَ الأَرْضِ مَكَّةَ، وَ اخْتَارَ مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ، وَ اخْتَارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذِي فِيهِ الْكَعْبَةُ، وَ اخْتَارَ مِنَ الأَنْعَامِ إِنَاثَهَا، وَ مِنَ الْغَنَمِ الضَّأْنَ، وَ اخْتَارَ مِنَ الأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ اخْتَارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَ مِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَنِي وَ عَلِيّاً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام وَ يُكْمِلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَاسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ، وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثِهِ: يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.

وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَنِي... الْحَدِيثَ.

* ٢٩ * ٨ وَ مِنْ كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ وَ عَبْدُ الْعَزِيزِ وَ عَبْدُ الْوَاحِدِ ابْنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ رِجَالِهِمْ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ وَ أَخْبَرَنَا بِهِ مِنْ غَيْرِ هَذِهِ الطُّرُقِ هَارُونُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُعَلَّى الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَمْرُو بْنُ جَامِعِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَرْبٍ الْكِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ شَيْخٌ لَنَا كُوفِيٌّ ثِقَةٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ شَيْخُنَا

۷ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از آباء گرامی‌شان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند عزّوجلّ از میان هر چیزی، زبده‌ای را برگزیده: از زمین‌ها مکّه را و از مکّه، مسجد الحرام را، و از مسجد الحرام موضعی را که کعبه در آن است.

و از میان چهارپایان مادهٔ آنان را برگزید، و از گوسفندان، میش را. و از روزها روز جمعه را برگزید، و از ماهها ماه مبارک رمضان را. و از شبها شب قدر را اختیار کرد. و از میان مردم، بنی‌هاشم را برگزید، و از بنی‌هاشم، من و علیّ علیه السلام را و از تبار من و علیّ علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام را انتخاب کرد، و آن را تا دوازده امام تکمیل فرمود که همگی از فرزندان حسین علیه السلام هستند، و نهمین آنها باطن و ظاهر و افضل ایشان و قیام کننده از میان ایشان است. (که حکومت خواهد فرمود).

عبد اللّٰه بن جعفر در حدیث خود اضافه کرده است که آنان دین را از تحریف غلو کنندگان، و دعوی باطل‌گرایان، و تأویل نادانان حفظ می‌کنند.

همچنین سعید بن غزوان نیز همین روایت را از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: همانا خدای عزّوجلّ مرا برگزید... و تا پایان آن حدیث نقل کرده است.

۸ - از سلیم بن قیس هلالی به سه طریق نقل شده که گفت: هنگامی که معاویه ابودرداء و ابوهریره را نزد خود فرا خواند، و ما در آن هنگام در معرکه صفّین بهمراه امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم، معاویه آنها را مأمور رساندن پیامی به امیرالمؤمنین علیه السلام نمود و آنان چون پیغام را به آن حضرت رساندند، حضرت فرمود: «آنچه را که معاویه به وسیله شما پیغام داده بود به من رساندید، اکنون شما نیز از من بشنوید و همان گونه که به من رساندید، از طرف من به او ابلاغ کنید.

آن دو نفر گفتند: بسیار خوب. در این هنگام علیّ علیه السلام جوابی طولانی داده‌اند تا اینکه سخن بدینجا رسید که یادآوری کردند نصب خود را از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم به امر خدای متعال، پس فرمود: هنگامی که آیهٔ «همانا ولیّ شما فقط خداوند است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که نماز می‌گزارند» بر پیامبر نازل شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا این ولایت مخصوص عده‌ای از مؤمنان است یا همهٔ آنها را شامل می‌شود؟

عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ وَ ذَكَرَ أَبَانٌ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ مَعْمَرٌ وَ ذَكَرَ أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضاً عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ سُلَيْمٍ: أَنَّ مُعَاوِيَةَ لَمَّا دَعَا أَبَا الدَّرْدَاءِ وَ أَبَا هُرَيْرَةَ وَ نَحْنُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام بِصِفِّينَ، فَحَمَّلَهُمَا الرِّسَالَةَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَدَّيَاهُ إِلَيْهِ قَالَ: قَدْ بَلَّغْتُمَانِي مَا أَرْسَلَكُمَا بِهِ مُعَاوِيَةُ، فَاسْتَمِعَا مِنِّي وَ أَبْلِغَاهُ عَنِّي كَمَا بَلَّغْتُمَانِي.

قَالَا: نَعَمْ.

فَأَجَابَهُ عَلِيٌّ عليه السلام الْجَوَابَ بِطُولِهِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى ذِكْرِ نَصْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِيَّاهُ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»[١].

فَقَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخَاصَّةٌ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَّةٌ لِجَمِيعِهِمْ؟

فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وَلَايَةَ مَنْ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِ وَ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ حَجِّهِمْ.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: فَنَصَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِغَدِيرِ خُمٍّ وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي، وَ ظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبُونِي فَأَوْعَدَنِي لَأُبَلِّغَنَّهَا أَوْ لَيُعَذِّبَنِي. قُمْ يَا عَلِيُّ! ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنَادَى بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً، فَصَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَاءٌ مَاذَا؟ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً»[٢].

١- المائده، ٥٥. ٢- المائده، ٣.

خدای متعال به پیامبرش امر فرمود تا مردم را از ولایت آن کس که ایشان را به ولایت او امر نموده آگاه سازد، و مطابق آنچه از نماز و زکات و روزه و حجّ برای آنها تفسیر کرده، ولایت را نیز برای آنان تفسیر نماید.

حضرت علی عليه السلام فرمود: آنگاه رسول خدا صلى الله عليه وآله در غدیر خم مرا به جانشینی خویش برگماشت و فرمود: همانا خداوند عزّوجل مرا به رسالت و پیامی بسوی شما فرستاده است که سینه‌ام از آن تنگ گردیده و چون گمان می‌کردم که مردم بخاطر آن مرا تکذیب کنند، خداوند مرا تهدید کرد که حتما آن را برسانم، وگرنه مرا عذاب خواهد فرمود.

(آنگاه خطاب به من فرمود:)ای علیّ برخیز! سپس با صدای بلند پس از آنکه دستور داد مردم را برای نماز جماعت دعوت کنند، و خود با آنان نماز ظهر را به جای آورد فرمود: ای مردم! بدانید که خداوند مولای من است، و من مولای مؤمنان، و من نسبت به مؤمنان سزاوارترم از آنها نسبت به خودشان، بدانید که هرکس من مولای اویم، علیّ عليه السلام نیز مولای اوست، خداوندا! آن کس را که ولایتش را بپذیرد دوست بدار، و آن کس را که با او دشمنی می‌کند دشمن دار.

پس سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! ولایت در چه چیزی؟

حضرت فرمود: هرکس که من به او از خودش سزاوارترم، علیّ نیز نسبت به او سزاوارتر از خود اوست.

آنگاه خداوند عزّوجلّ این آیه را نازل فرمود: «امروز من دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم، و به اسلام بعنوان دین خود برای شما راضی شدم».

فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟

قَالَ: بَلْ فِيهِ وَ فِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيِّنْهُمْ لِي.

قَالَ ﷺ: عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ وُلْدِهِ أَوَّلُهُمْ ابْنِي حَسَنٌ عليه السلام ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ عليه السلام ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْبَدْرِيِّينَ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا قُلْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَوَاءً لَمْ تَزِدْ وَ لَمْ تَنْقُصْ.

وَ قَالَ بَقِيَّةُ الْبَدْرِيِّينَ الَّذِينَ شَهِدُوا مَعَ عَلِيٍّ صِفِّينَ: قَدْ حَفِظْنَا جُلَّ مَا قُلْتَ وَ لَمْ نَحْفَظْ كُلَّهُ وَ هَؤُلَاءِ الاثْنَا عَشَرَ خِيَارُنَا وَ أَفَاضِلُنَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: صَدَقْتُمْ، لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَحْفَظُ وَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ.

وَ قَامَ مِنَ الاثْنَيْ عَشَرَ أَرْبَعَةٌ: أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهَانِ وَ أَبُو أَيُّوبَ وَ عَمَّارٌ وَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ، وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَقَائِمٌ وَ عَلِيٌّ عليه السلام قَائِمٌ إِلَى جَانِبِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَاماً يَكُونُ وَصِيِّي فِيكُمْ وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَ فِي أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي وَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ وَ أَمَرَكُمْ فِيهِ بِوَلَايَتِهِ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! خَشِيتُ طَعْنَ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ تَكْذِيبَهُمْ، فَأَوْعَدَنِي لَأُبَلِّغَنَّهَا أَوْ لَيُعَاقِبُنِي.

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این آیات فقط در باره علیّ عليه‌السلام نازل شده است؟
حضرت فرمود: آری، در بارهٔ او، و اوصیاء من تا روز قیامت نازل شده است.
سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آنان را برایم بیان فرما.

حضرت فرمود: آنها عبارتند از برادرم علی عليه‌السلام که وصیّ من و وارث من و جانشین من است در میان امّتم، و پس از من سرپرست و ولی همه مؤمنان است، و سپس یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندم حسن عليه‌السلام و بعد از او حسین عليه‌السلام، و سپس نُه تن از فرزندان حسین عليه‌السلام هستند که هریک پس از دیگری خواهند آمد. آنان قرین قرآنند و قرآن نیز قرین ایشان است، هرگز از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنان جدا نخواهد شد تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این هنگام دوازده نفر از کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند برخاستند و گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما همگی گواهی می‌دهیم که این سخنان را همان گونه که شما فرمودید از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شنیده‌ایم، دقیقا مانند همین بود، نه چیزی بیش، و نه کم؛

سپس بقیّهٔ اصحاب بدر که همراه علیّ عليه‌السلام در صفّین حضور داشتند عرض کردند: ما نیز بسیاری از آنچه شما فرمودید به یاد داریم، نه همهٔ آن را، و این دوازده نفر افـراد شایسته و با فضیلت ما هستند.

علیّ عليه‌السلام نیز فرمود: راست می‌گوئید، همهٔ مردم نمی‌توانند در خاطر نگه دارند، بلکه همواره بعضی از این حیث بر دیگران برتری دارند.

پس چهار نفر از آن دوازده نفر یعنی أبوالهیثم و أبوأیوب و عمّار و خزیمة بپا خاستند و عرض کردند: ما شهادت می‌دهیم که سخن آن روز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را به یاد داریم، بخدا قسم که او بپا ایستاده بود و علی عليه‌السلام نیز در کنار ایشان ایستاده و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله می‌فرمود: ای مردم! خداوند مرا مامور فرموده تا امامی بر شما بگمارم که وصیّ من در میان شما باشد و جانشین من پس از من در میان اهل بیتم و امّتم باشد، و او کسی است که خدا اطاعت او را درکتاب خود بر مؤمنان واجب ساخته و در آن شما را به ولایت او امر فرموده. من به پیشگاه خدا عرض کردم: پروردگارا! از طعنه اهل نفاق و تکذیب آنها بیمناکم. اما خداوند مرا تهدید کرد که حتما آن را ابلاغ کنم، وگرنه مرا کیفر خواهد کرد.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ بَيَّنْتُهَا لَكُمْ وَ سَنَنْتُهَا لَكُمْ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ فَبَيَّنْتُهُمَا لَكُمْ وَ فَسَّرْتُهُمَا وَ قَدْ أَمَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِالْوَلَايَةِ وَ إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهَا خَاصَّةٌ لِهَذَا وَ لِأَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي وَ وُلْدِهِ أَوَّلُهُمُ ابْنِيَ الْحَسَنُ عليه السلام ثُمَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْزَعَكُمْ بَعْدِي وَ إِمَامَكُمْ وَ وَلِيَّكُمْ وَ هَادِيَكُمْ بَعْدِي وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَخِي وَ هُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَ أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ أُعَلِّمَهُ إِيَّاهُ، وَ أَنْ أُعَلِّمَكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ فَسَلُوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَوْصِيَائِهِ وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ وَ لَا تَتَقَدَّمُوا عَلَيْهِمْ وَ لَا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يُزَايِلُهُمْ وَ لَا يُزَايِلُونَهُ.

ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ صلى الله عليه و آله لِأَبِي الدَّرْدَاءِ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ مَنْ حَوْلَهُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»[1]، فَجَمَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام فِي كِسَاءٍ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَحِبَّتِي وَ عِتْرَتِي وَ ثَقَلِي وَ خَاصَّتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَ أَنَا؟

فَقَالَ صلى الله عليه و آله لَهَا: وَ أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ، إِنَّمَا أُنْزِلَتْ فِيَّ وَ فِي أَخِي عَلِيٍّ عليه السلام وَ فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ عليها السلام وَ فِي ابْنَيَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ فِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام خَاصَّةً لَيْسَ فِيهَا مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرُنَا.

---

۱ - الاحزاب، ۳۳.

ای مردم! خداوند در کتابش شما را به نماز امر کرده و من آن را برای شما بیان کردم، و روش آن را به شما آموختم، و همین طور زکات و روزه را فرموده که من آن دو را نیز برای شما بیان کرده و تفسیر نمودم، اما خدا در قرآن شما را به ولایت نیز امر فرموده؛ من شما را گواه می‌گیرم ای مردم، که آن ولایت مخصوص این شخص (علی علیه السلام) و اوصیای من از فرزندان من و اوست، که اوّلین‌شان فرزندم حسن علیه السلام و بعد حسین علیه السلام و سپس نه تن از فرزندان حسین علیه السلام هستند، که آنها از کتاب جدا نمی‌شوند تا بر لب حوض کوثر بر من وارد شوند.

ای مردم! من پناهگاه شما را پس از خود، و رهبر و ولیّ و امام شما را بعد از خودم به شما اعلام کردم، او علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام برادر من است که به منزلهٔ خود من است در میان شما، پس در امور دین از او تقلید کنید و در همهٔ امور از او اطاعت نمائید، زیرا تمام آنچه خدای عزّوجل به من آموخته نزد اوست، چون خدا مرا امر فرموده که آن را فقط به او بیاموزم، و بشما بگویم که همه آن علوم نزد اوست، و شما باید از او بپرسید و از او و اوصیاء او فرا بگیرید، مبادا شما به آنها چیزی بیاموزید، و بر آنها پیشی بگیرید، و از ایشان سرپیچی نمانید، زیرا آنان همواره با حقّ‌اند و حقّ نیز با آنهاست، و حق از آنها جدا نمی‌شود و آنان نیز هرگز از حقّ جدا نمی‌شوند.

سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابودرداء و ابوهریره و کسانی که درو آنها جمع شده بودند فرمود: ای مردم! آیا می‌دانید خداوند تبارک و تعالی در کتابش فرموده است که «همانا خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی را بزداید، و شما را آنطور که شایسته شماست پاک و مطهر گرداند»، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام را در زیر ردائی گرد آورد و سپس فرمود: «پروردگارا! اینها محبوبان من و عترت من و عزیزان و خاصّان من می‌باشند و اهلبیت من‌اند، پس پلیدی را از ایشان بزدای و آنان را پاک گردان».

پس امّ سلمه عرض کرد: آیا من نیز هستم؟

حضرت به او فرمود: تو انسان نیکی هستی، امّا این آیه تنها در مورد من و برادرم علیّ علیه السلام و دخترم فاطمه علیها السلام و دو فرزندم حسن و حسین علیهما السلام و درباره نُه تن از فرزندانم که از نسل حسین علیه السلام هستند نازل شده، و در آن فضیلت غیر از ما هیچ کس با ما شریک نیست.

فَقَامَ جُلُّ النَّاسِ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثَتْنَا أُمُّ سَلَمَةَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ» (١).

فَقَامَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ نُزُولِهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ اجْتَبَاهُمُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيهِمْ إِبْرَاهِيمَ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَنَى اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ إِنْسَاناً أَنَا وَ أَخِي عَلِيّاً عليه السلام وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ.

فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ أَخْبَرَنِي وَ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقَالُوا: نَعَمْ، اللَّهُمَّ قَدْ شَهِدْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْجَمَاعَةِ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ خَطَبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ، قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِبْهَ الْمُغْضَبِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟

---

١ - الحج، ٧٧ - ٧٨.

در این هنگام اکثر حاضران برخاستند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که امّ سلمه این موضوع را برای ما گفته و ما هم آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده‌ایم و آن حضرت برای ما نیز به همان صورت بیان فرموده است.

علی علیه السلام فرمود: آیا شما این آیه را که خداوند عزّوجلّ در سوره حجّ نازل فرموده نشنیده‌اید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجده به به جای آرید و خدای خویش را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید، و آن گونه که شایستهٔ جهاد در راه خداست، در راه خدا جهاد کنید، زیرا اوست که شما را برگزیده و در دین برای شما حرجی قرار نداده، دینی که همان آئین پدرتان ابراهیم علیه السلام است، خداوند شما را پیش از این و در این کتاب به نام مسلمان خوانده، تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهد بر مردمان باشید»، و در هنگام نزول همین آیه بود سلمان به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! اینها که شما شاهد بر آنان هستید، و آنان نیز شاهد بر مردمان‌اند و خدا آنان را برگزیده، و بر ایشان حرجی در دین قرار نداده، زیرا که آئین پدرشان ابراهیم است، چه کسانی هستند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال از این آیه سیزده انسان را قصد کرده است که آنها: من و برادرم علیّ علیه السلام و یازده نفر از فرزندان اوست.

همگی عرض کردند: بار خدایا! همین طور است، ما آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم.

سپس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخر عمر شریفشان برای خواندن خطبه برخاست و پس از آن دیگر خطابه‌ای ایراد نکردند فرمودند: ای مردم! من در میان شما دو چیز گرانمایه بجای گذاشته‌ام، که تا مادامی که بدان چنگ زده باشید هرگز گمراه نمی‌شوید، و آن کتاب خدا و اهل بیت من هستند، زیرا خداوند لطیف خبیر به من خبر داد و تأکید فرمود که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا درکنار حوض کوثر بر من وارد شوند!

همگی عرض کردند: آری، به خدا شهادت می‌دهیم که همهٔ این گفتار از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

پس دوازده نفر از آن جماعت برخاستند و گفتند: ما گواهی می‌دهیم هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه خواندند، همان روزی که در آن وفات یافتند، عمر بن خطّاب با عصبانیت برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا این فضیلت برای همهٔ اهلبیت شماست؟

فَقَالَ: لَا، وَلَكِنْ لِأَوْصِيَائِي مِنْهُمْ عَلِيٌّ عليه السلام أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ هُوَ أَوَّلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ ثُمَّ وَصِيُّهُ بَعْدَهُ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام ثُمَّ وَصِيُّهُ ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام ثُمَّ وَصِيُّهُ ابْنِي بَعْدَهُ سَمِيُّ أَخِي ثُمَّ وَصِيُّهُ بَعْدَهُ سَمِيِّي ثُمَّ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلَى خَلْقِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ.

فَقَامَ السَّبْعُونَ الْبَدْرِيُّونَ وَ نَحْوُهُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَقَالُوا: ذَكَّرْتُمُونَا مَا كُنَّا نَسِينَاهُ، نَشْهَدُ أَنَّا قَدْ كُنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

فَانْطَلَقَ أَبُو الدَّرْدَاءِ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَحَدَّثَا مُعَاوِيَةَ بِكُلِّ مَا قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ مَا اسْتُشْهِدَ عَلَيْهِ وَ مَا رَدَّ عَلَيْهِ النَّاسُ وَ شَهِدُوا بِهِ.

* ٣٠ * ٩ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: لَمَّا أَقْبَلْنَا مِنْ صِفِّينَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نَزَلَ قَرِيباً مِنْ دَيْرِ نَصْرَانِيٍّ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَيْخٌ مِنَ الدَّيْرِ جَمِيلُ الْوَجْهِ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَ السَّمْتِ مَعَهُ كِتَابٌ حَتَّى أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: إِنِّي مِنْ نَسْلِ حَوَارِيِّ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَ كَانَ أَفْضَلَ حَوَارِيِّ عِيسَى الِاثْنَيْ عَشَرَ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ آثَرَهُمْ عِنْدَهُ، وَ إِنَّ عِيسَى عليه السلام أَوْصَى إِلَيْهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ كُتُبَهُ وَ عَلَّمَهُ حِكْمَتَهُ. فَلَمْ يَزَلْ أَهْلُ هَذَا الْبَيْتِ عَلَى دِينِهِ مُتَمَسِّكِينَ بِمِلَّتِهِ لَمْ يَكْفُرُوا وَ لَمْ يَرْتَدُّوا وَ لَمْ يُغَيِّرُوا وَ تِلْكَ الْكُتُبُ عِنْدِي إِمْلَاءُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَ خَطُّ أَبِينَا بِيَدِهِ فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ يَفْعَلُ النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ اسْمُ مَلِكٍ مَلِكٍ مِنْ بَعْدِهِ مِنْهُمْ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَبْعَثُ رَجُلًا مِنَ الْعَرَبِ مِنْ وُلْدِ

و آن حضرت پاسخ دادند: خیر، بلکه فقط در باره جانشینان من از میان ایشان است، یعنی علیؑ که برادر و وزیر و وارث من است، و جانشین مَن در میان امّتم، و ولیّ و سرپرست مؤمنین پس از من است، که او اولین و بهترین آنهاست، و سپس وصیّ او این فرزندم، (و به حضرت حسنؑ اشاره فرمودند)، و سپس وصیّ او این فرزندم (و به حسینؑ اشاره نمودند)، سپس بعد از او آن فرزندم که با همنام برادرم (علیؑ) است، سپس وصیّ او که همنام با خود من است، و سپس هفت تن از فرزندانش که یکی پس از دیگری می‌آیند، تا اینکه که درکنار حوض کوثر به من ملحق شوند. آنان گواهان خدا بر روی زمین هستند، و حجّت های او بر بندگانش می‌باشند، هرکس از آنها اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هر کس با آنان مخالفت کند، خدا را نافرمانی کرده است. آنگاه همان هفتاد نفر از اصحاب بدر و حدودا همین مقدار از مهاجرین برخاستند و عرض کردند: چیزی را به یاد ما آوردی که ما آن را فراموش کرده بودیم، آری ما نیز شهادت می‌دهیم که آن را از رسول خداﷺ شنیده‌ایم.

ابودرداء و ابوهریره پس از شنیدن این سخنان از آنها جدا شده، و فتند و همه آنچه را که علیؑ فرموده بود، و حاضران را بر آن گواه گرفته بود، و پاسخ و شهادت مردم را برای معاویه شرح دادند.

۹ - سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند: هنگامی که در معیت امیرالمؤمنین علیّؑ از جنگ صفّین برمی‌گشتیم، کاروان حضرت در نزدیکی دیر یک نصرانی فرود آمد، در این هنگام پیرمردی خوش سیما با ظاهری آراسته که کتابی همراه داشت، از دیر بیرون آمد، و خدمت أمیرالمؤمنینؑ رسید و بر ایشان سلام کرد، و سپس گفت:

من از نسل یکی از حواریون عیسی بن مریمؑ هستم که برترین آن دوازده حواری عیسیؑ و محبوب‌ترین آنها نزد او بود، و حضرت عیسی او را بر دیگران مقدّم می‌داشت، و او را وصی خود قرار داد، و کتابهای خود را به او داد و حکمتش را به او آموخت. افراد این خانواده همواره بر دین عیسیؑ بوده، و پیوسته دین او را اختیار کرده‌اند، و هرگز نه کافر شده‌اند و نه مرتدّ، و نه تغییری در دین او بوجود آوردند، و اینک آن کتابها که به املای عیسی بن مریم۷ و به خط پدرم می‌باشد هم اکنون نزد من است؛

إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا تِهَامَةُ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا مَكَّةُ، يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ صلى الله عليه وآله لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْماً وَ ذَكَرَ مَبْعَثَهُ وَ مَوْلِدَهُ وَ مُهَاجَرَتَهُ وَ مَنْ يُقَاتِلُهُ وَ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ مَنْ يُعَادِيهِ وَ مَا يَعِيشُ وَ مَا تَلْقَى أُمَّتُهُ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ يَنْزِلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام مِنَ السَّمَاءِ.

وَ فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ وَ مِنْ أَحَبِّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالاهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، مَنْ أَطَاعَهُمُ اهْتَدَى وَ مَنْ عَصَاهُمْ ضَلَّ، طَاعَتُهُمْ لِلَّهِ طَاعَةٌ وَ مَعْصِيَتُهُمْ لِلَّهِ مَعْصِيَةٌ، مَكْتُوبَةٌ أَسْمَاؤُهُمْ وَ أَنْسَابُهُمْ وَ نُعُوتُهُمْ وَ كَمْ يَعِيشُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ وَ كَمْ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَسْتَتِرُ بِدِينِهِ وَ يَكْتُمُهُ مِنْ قَوْمِهِ وَ مِنَ الَّذِي يَظْهَرُ مِنْهُمْ وَ يَنْقَادُ لَهُ النَّاسُ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلَى آخِرِهِمْ فَيُصَلِّيَ عِيسَى خَلْفَهُ وَ يَقُولُ إِنَّكُمْ لَأَئِمَّةٌ لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَكُمْ، فَيَتَقَدَّمُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ وَ عِيسَى خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ أَوَّلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ وَ لَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ وَ أُجُورِ مَنْ أَطَاعَهُمْ وَ اهْتَدَى بِهِمْ، رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اسْمُهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ يس وَ الْفَتَّاحُ وَ الْخَاتَمُ وَ الْحَاشِرُ وَ الْعَاقِبُ وَ الْمَاحِي وَ الْقَائِدُ وَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ صَفِيُّ اللَّهِ وَ حَبِيبُ اللَّهِ، وَ إِنَّهُ يُذْكَرُ إِذَا ذُكِرَ مِنْ أَكْرَمِ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ وَ أَحَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ مَلَكاً مُكَرَّماً وَ لَا نَبِيًّا مُرْسَلًا مِنْ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ خَيْراً عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ يُقْعِدُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى عَرْشِهِ، وَ يُشَفِّعُهُ فِي كُلِّ مَنْ يَشْفَعُ فِيهِ بِاسْمِهِ، جَرَى الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ بِصَاحِبِ اللِّوَاءِ يَوْمَ الْحَشْرِ الْأَكْبَرِ، أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَ مِنْ أَحَبِّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَهُ عَلِيٌّ عليه السلام ابْنُ عَمِّهِ لِأُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ؛

در آن کتاب از تمامی آنچه که مردم پس از او انجام خواهند داد یاد شده است، و نیز نام یکایک پادشاهانی که پس از ایشان از میان مردم به سلطنت می‌رسند آمده است، و همچنین اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب را که از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیهما السلام است از سرزمینی بنام تهامه، از قریه‌ای که به آن مکّه گفته می‌شود برمی‌انگیزد، به او «احمد» گفته می‌شود، و دارای دوازده اسم است، و نیز زمان بعثت او و زادگاه و هجرتش، و کسانی که با او می‌جنگند، و کسانی که او را یاری می‌کنند، و آنها که با او دشمنی می‌ورزند، و این که چقدر زندگی می‌کند، و امّتش پس از او با چه چیزها روبرو می‌شود، تا زمانی که عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان فرود آید، همهٔ اینها در آن کتاب آمده است.

همچنین در آن کتاب آمده است که سیزده نفر از بهترین مخلوقات خدا از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیهما السلام که محبوب ترین مردمان در نزد خدا هستند، و خدا کسی را که آنها را دوست داشته باشد دوست می‌دارد، و هرکس که آنان را دشمن بدارد دشمن می‌دارد، و آن کس که از ایشان اطاعت کند، هدایت شده، و هرکس آنان را معصیت کند گمراه گشته است، زیرا طاعت آنان طاعت خداست، و معصیت و سرپیچی از فرمان آنان معصیت خداست، و نامشان و نسب‌شان و اوصاف‌شان در آن کتاب نوشته شده است، و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر زندگی می‌کند و اینکه چند نفر از آنها تقیه می‌کند و دین خود را پنهان می‌دارد، و چه کسی از میان آنها ظهور خواهد کرد، و مردم اوامر او را گردن می‌نهند، تا آنکه عیسی بن مریم علیهما السلام بر آخرین آنان از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او به نماز می‌ایستد و می‌گوید: همانا شما پیشوایانی هستید که هیچ کس را شایسته نیست بر شما پیشی گیرد، پس او پیش می‌رود و با مردم نماز می‌گزارد و عیسی علیه السلام در صف پشت سر او می‌ایستد. آری، اولین و برترین آنها پیامبر خدا صلّی الله علیه وآله است که اجر و پاداش او برابر اجر پاداش همه آن بزرگواران و تمامی کسانی است که از ایشان پیروی می‌کنند، و به وسیلهٔ ایشان هدایت یافته‌اند. و آن رسول الهی نام‌هایش عبارتند از: محمّد صلّی الله علیه وآله و عبدالله و یس و فتّاح و خاتِم (یعنی آخرین پیامبر)، یا خاتَم (یعنی نگین همه پیامبران) و حاشر (یعنی خداوند تمام مردم را در پیش روی ایشان محشور خواهد کرد) و عاقب (پایان دهنده

ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَ وُلْدِهِ عليه السلام أَوَّلُهُمْ يُسَمَّى بِاسْمِ ابْنَيْ هَارُونَ شَبَّرَ وَ شَبِيرٍ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ أَصْغَرِهِمَا وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ آخِرُهُمُ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ. وَ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ بِطُولِه.

* ٣١ * ١٠ وَ بِهَذَا الاسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيٍّ عليه السلام: إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ مِنَ الْمِقْدَادِ وَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ أَشْيَاءَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الرِّوَايَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقاً لِمَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ، وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الأَحَادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ يَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كَانَ كُلُّهُ بَاطِلًا، أَفَتَرَى أَنَّهُمْ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ؟

قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ قَالَ: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ:

إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقاً وَ كَذِباً وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً وَ خَاصًّا وَ عَامًّا وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً وَ حِفْظاً وَ وَهَماً وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

به سلسله پیامبران که بدنبال همه پیامبران می‌آید) و ماحی (محو کننده گناهان) و قائد (پیشوای عالمیان) و نبیّ الله (پیام آور خدا) و صفیّ الله (برگزیده خدا) و حبیب الله (دوست و محبوب خدا) است، و اینکه هر جا نام خداوند برده شود نام او نیز برده خواهد شد؛ زیرا او از گرامی ترین آفریدگان و محبوب ترین آنها نزد پروردگار جهانیان است؛ و خدای متعال فرشته‌ای مکرّم و پیامبر مرسلی را از آدم و دیگر پیامبران بهتر و محبوب‌تر از او نزد خود نیافریده است.

و در روز قیامت او را بر عرش فرمانروایی خویش می‌نشاند، و شفاعت او را در حق هرکس که درباره او شفاعت کند می‌پذیرد، و قلم در لوح محفوظ به نام او محمّد رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان یافته، و به نام پرچمدار روز رستاخیز بزرگ، که برادر و وصیّ او و وزیر او و جانشین اوست در میان امّتش، و نزد خدا از محبوب ترین آفریدگان خدا پس از اوست یعنی علیّ علیه السلام پسر عموی او از پدر و مادر، و کسی که ولیّ همه مؤمنان پس از اوست، و سپس یازده تن از فرزندان محمّد و فرزندان او (علی علیه السلام) که اوّلین آنها به نام دو فرزند هارون، یعنی شبّر و شبّیر (که ترجمه حسن و حسین به زبان عبری است) خوانده می‌شود، و نُه تن دیگر از نسل آن فرزندّ کوچکتر (یعنی امام حسین علیه السلام) است، یکی پس از دیگری خواهند آمد، و آخرین شان کسی است که عیسی بن مریم علیهما السلام پشت سر او نماز می‌گذارد... و بقیّهٔ آن حدیث طولانی را نقل کرده است.

۱۰ - سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: من از جناب سلمان و مقداد و ابوذر چیزهائی از قرآن و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر از آنچه در دست مردم است شنیده‌ام، سپس از شما در تایید آنچه از آنها شنیده بودم شنیدم، که سخن آنها را تصدیق می‌کند. اما در دست مردم روایات زیادی در تفسیر قرآن و احادیث نقل شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ام که مخالف روایات سلمان و مقداد و أبوذر است و آنها گمان دارند که اینها کلاً باطل است، آیا شما فکر می‌کنید که آنها عمداً به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته‌اند، و قرآن را با آراء خود تفسیر کرده‌اند؟

سلیم می‌گوید: حضرت علی علیه السلام رو به من کردند و فرمودند: سؤال کردی پس خوب گوش کن. بدان که آنچه در دست مردم است حقّ است و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، مطالب وهمی (که واقعیت ندارد) و مطالب

ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ مُتَصَنِّعٌ لِلْإِسْلَامِ بِاللِّسَانِ، لا يَتَأَثَّمُ وَ لا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم مُتَعَمِّداً، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ مَا قَبِلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ قَدْ رَآهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَ قَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ»[1].

ثُمَّ بَقُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ تَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكَذِبِ وَ الْبُهْتَانِ، حَتَّى وَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم شَيْئاً وَ لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهِمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرْوِيهِ وَ يَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهِمَ لَرَفَضَهُ.

وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لا يَعْلَمُ فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ إِذَا سَمِعُوا مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

---

١ - المنافقون، ٤.

واقعی (که واقعا در حافظه آنها مانده)، و آنقدر در زمان رسول خداﷺ به آن حضرت دروغ بستند که حضرت برخاسته و خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: ای مردم! دروغ بند بر من بسیار شایع شده است، بدانید که هرکس از روی عمد بر من دروغ بندد، جایگاهش در آتش است.

سپس بعد از وفات آن حضرت نیز همچنان بر آن حضرت دروغ بستند. اما بدان که چهار گروه برای تو حدیث نقل می‌کنند که پنجم ندارد:

اوّل منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند، و به زبان اظهار اسلام می‌نماید از اینکه بخواهد عمدا به رسول خداﷺ دروغ ببندد پروایی ندارد، و احساس گناه نیز نمی‌کند، اگر مردم بدانند چنین کسی منافق و دروغگو است از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند، ولی متأسّفانه مردم می‌گویند این شخص از اصحاب رسول خداﷺ است، آن حضرت را دیده و از او حدیث شنیده، پس حدیثش را قبول می‌کنند در حالی که از چگونگی حال او خبر ندارند در حالی که خدای متعال از حال و وصف منافقین در قرآن به تو خبر داده و فرموده: «چون آنان را ببینی هیکل و ظاهرشان تو را به شگفتی وادارد (و باشتباه می‌اندازد آنچنان که) اگر سخن بگویند، به گفتارشان گوش فرا می‌دهی». آنگاه همین منافقان پس از رسول خداﷺ همچنان باقی بودند، و خود را به سردمداران گمراهی و دعوت کنندگان به دوزخ، از راه کجی و دروغ و بهتان نزدیک ساختند، تا آنجا که به آنها کارها و مقامها سپردند، و آنان را بر گردهٔ مردم سوار کردند، و به وسیلهٔ آنان دنیا را چپاول کردند، و مردم هم پیوسته بدنبال پادشاهان و دنیاداران هستند، مگر کسانی که خدای عزّوجلّ ایشان را حفظ کند، این بود یکی از آن چهار گروه.

دوم آن کسی است که از رسول خداﷺ چیزی شنیده ولی آن طور که باید به خاطر نسپرده، لذا دچار وهم و خیال شده، ولی قصد عمدا دروغ بستن را ندارد، پس آن چیزی را که توهّم کرده همان را به یاد دارد و همان را می‌گوید و همان را عمل می‌کند و همان را روایت می‌کند، و می‌گوید من آن را از رسول خداﷺ شنیده‌ام. اگر مسلمانان بفهمند او در حدیث دچار وهم و گمان شده از او قبول نمی‌کنند و اگر خودش نیز بفهمد که مطلب را گمان کرده، آن را کنار خواهد گذاشت.

وَ رَجُلٌ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَ لا عَلَى رَسُولِهِ بُغْضاً لِلْكَذِبِ وَ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَسْهُ بَلْ حَفِظَ الْحَدِيثَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، وَ حَفِظَ النَّاسِخَ وَ الْمَنْسُوخَ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ،

وَ إِنَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ نَهْيَهُ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ عَامٌّ وَ خَاصٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ «وَ مٰا آتٰاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»[1] يَسْمَعُهُ مَنْ لا يَعْرِفُ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لا مَا عَنَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ، وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لا يَسْتَفْهِمُ حَتَّى إِنَّهُمْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ أَوِ الطَّارِي فَيَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَسْمَعُوا. وَ قَدْ كُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخْلَةً فَيُخْلِينِي فِيهَا خَلْوَةً أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي، فَرُبَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي، وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ ؈ وَ لا أَحَدٌ مِنَ ابْنَيَّ، وَ كُنْتُ إِذَا ابْتَدَأْتُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتُّ عَنْهُ وَ فَنِيَتْ مَسَائِلِي، ابْتَدَأَنِي وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُحَفِّظَنِي وَ يُفَهِّمُنِي، فَمَا نَسِيتُ شَيْئاً قَطُّ مُذْ دَعَا لِي.

---

١ ـ الحشر، ٧.

سوم شخصی است که شنیده رسول خداﷺ به چیزی امر فرموده، ولی حضرت پس از آن، آن را نهی کرده ولی او از این حکم دوم باخبر نشده (از نسخ و تغییر حکم آگاهی ندارد). یا اینکه شنیده که پیامبرﷺ از چیزی نهی فرموده، ولی بعداً خود حضرت بدن امر نموده است، ولی او از این امر خبر ندارد، بنابر این منسوخ را بخاطر دارد، ولی از ناسخ اطّلاع ندارد، اینچنین کس اگر بداند آنچه به یاد دارد نسخ شده است، حتما آن را کنار می‌گذارد. و مردم نیز اگر آن هنگام که از او می‌شنوند، بدانند نسخ شده است، مسلّما آن را رها خواهند کرد.

چهارم آن کسی است که نه بر خدا دروغ می‌بندد و نه بر رسولش، چون اولا از دروغ متنفّر است، و ثانیا از خدای عزّوجلّ می‌ترسد، ثالثا به احترام رسول خداﷺ دست به چنین کاری نمی‌زند، و اهل سهو و فراموشی هم نیست، بلکه آن را به همان صورت که شنیده نقل می‌کند، نه چیز از آن می‌کاهد و نه بر آن می‌افزاید، او ناسخ و منسوخ هر دو را به خاطر دارد، پس به ناسخ عمل می‌کند، و منسوخ را رها می‌کند.

و همانا امر و نهی رسول خداﷺ همانند امر و نهی قرآن ناسخ و منسوخ، عامّ و خاصّ، و محکم و متشابه دارد، گاهی سخن رسول خداﷺ دارای دو وجه است: به جهتی عامّ است و به جهت دیگر خاصّ، مانند قرآن، همانطور که خداوند عزّوجل در قرآن می‌فرماید: «هر آنچه پیامبر برای شما آورد بگیرید، و آنچه شما را از آن نهی می‌کند رها نمایید» حال آن کلام را گاهی کسی می‌شنید که نمی‌فهمید و نمی‌دانست که خداوند از این کلام چه قصدی داشته و منظور رسول خداﷺ از آن چه بوده است، و البته همهٔ اصحاب رسول خداﷺ اینچنین نبودند که وقتی از آن حضرت پرسشی می‌کنند، پاسخ آن را نیز درک کنند، گاه در بین آنان کسی یافت می‌شد که از آن حضرت سؤالی می‌کرد ولی در مقام فهمیدن پاسخ نبود، تا آنجا که گاهی ترجیح می‌دادند یک عرب بادیه نشین یا رهگذری تازه وارد بیاید و از رسول خداﷺ سؤالی بپرسد و آنها بشنوند (چون جواب او را ساده و واضح می‌فرمود دیگران درک می‌کردند).

ولی من هر روز یک بار و هر شب یک بار نزد رسول خداﷺ می‌رفتم و آن حضرت با من خلوت می‌کرد، خلوتی که هر جا آن حضرت بود من هم با ایشان همراه بودم.

و اصحاب رسول خداﷺ می‌دانند که آن حضرت با هیچ کس جز من اینگونه نبود؛

وَ إِنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّكَ مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ مِمَّا عَلَّمْتَنِي شَيْئاً، وَ مَا تُمْلِيهِ عَلَيَّ فَلَمْ تَأْمُرْنِي بِكَتْبِهِ، أَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النِّسْيَانَ؟ فَقَالَ يَا أَخِي: لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النِّسْيَانَ، وَ لا الْجَهْلَ، وَ قَدْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَدِ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ وَ فِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ وَ إِنَّمَا تَكْتُبُهُ لَهُمْ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَنْ شُرَكَائِي؟

قَالَ: الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ بِي، فَقَالَ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ»[1]، فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعاً فِي شَيْءٍ فَأَرْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ.

فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَ مَنْ هُمْ؟

قَالَ: الأَوْصِيَاءُ إِلَى أَنْ يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي، كُلُّهُمْ هَادٍ مُهْتَدٍ، لا يَضُرُّهُمْ خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ. هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لا يُفَارِقُونَهُ وَ لا يُفَارِقُهُمْ، بِهِمْ تُنْصَرُ أُمَّتِي وَ يُمْطَرُونَ وَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِعَظَائِمِ دَعَوَاتِهِمْ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِّهِمْ لِي.

فَقَالَ: ابْنِي هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ عليه السلام، ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، ثُمَّ ابْنٌ لَهُ عَلَى اسْمِكَ يَا عَلِيُّ! ثُمَّ ابْنٌ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليهما السلام ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قَالَ: سَيُولَدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَيَاتِكَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ تُكَمِّلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً.

قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! سَمِّهِمْ لِي.

فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا مِنْهُمْ، وَ اللَّهِ يَا أَخَا بَنِي هِلَالٍ مَهْدِيُّ هَذِهِ الأُمَّةِ الَّذِي يَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

۱- النساء، ۵۹.

چه بسا این خلوت در خانهٔ من انجام می‌گرفت. و گاهی رسول خدا خودشان نزد من می‌آمدند و بلکه اکثرا ایشان به خانه من می‌آمدند، و اگر گاهی در یکی از خانه‌های آن حضرت نزد ایشان می‌رفتم، خانه را برای من خلوت می‌کرد، و زنان خود را بیرون می‌فرستاد و جز من کسی نزد او باقی نمی‌ماند، ولی هرگاه آن حضرت خودشان برای بیان امری به خانه‌ام می‌آمد، فاطمه و هیچ یک از دو فرزندم از نزد من برنمی‌خاستند و بیرون نمی‌رفتند. و اگر من شروع به سؤال می‌کردم آن حضرت به من پاسخ می‌دادند و هرگاه خاموش می‌شدم و پرسش‌هایم تمام می‌شد، ایشان خود شروع به سخن می‌فرمود، و از خدا می‌خواست که آن را در خاطرم نگه دارد و به من بفهماند، و من از آن هنگام که برایم دعا فرمود، هرگز چیزی را از یاد نبرده‌ام.

من به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای پیامبر خدا! از آن وقتی که شما در باره من آن دعا را کرده‌اید دیگر هرچه به من آموخته‌اید و بر من املاء فرموده‌اید فراموش نکرده‌ام، دیگر چرا دستور کتابت آنها را به من می‌دهید؟ آیا باز بیم دارید که فراموش کنم؟

حضرت فرمود: برادرم! برای تو از ندانستن و فراموش کردن آنها نگران نیستم زیرا خداوند عزیز جلیل به من خبر داده که دعای مرا در مورد تو و شرکای تو که پس از تو (مسند امامت را دارا) هستند مستجاب فرموده، پس فقط برای آنان است باید بنویسی.

عرض کردم: ای رسول خدا! شرکای من چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که خدا آنان را با خودش و با من قرین فرموده آنجا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسولش را و صاحبان امر خود را اطاعت کنید» و اگر از بروز اختلاف و کشمکشی در چیزی هراس دارید، آن را به خدا و رسول او و صاحبان امر خود ارجاع دهید. من عرض کردم: ای پیامبر خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان اوصیا و جانشینان تو هستند، تا بر لب حوض کوثر بر من وارد شوند، همه آنان هدایتگران هدایت شده‌اند، که خذلان و فرومایگی فرومایگان آسیبی به عزّت ایشان نمی‌رساند، آنان همواره با قرآنند و قرآن نیز با آنان قرین است، از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی‌گردد، و به برکت ایشان خداوند امتم را نصرت و یاری می‌فرماید و باران رحمتش را بر آنان می‌بارد و به دعاهای عظیم ایشان است که بلاها برطرف می‌گردد. عرض کردم: ای رسول خدا! آنها را برایم نام ببر.

۳۲ ۱۱ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ لِطَلْحَةَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَ فَضَائِلِهِم: يَا طَلْحَةُ! أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِينَ دَعَانَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لا تَضِلُّ الأُمَّةُ بَعْدَهُ وَ لا تَخْتَلِفُ؟ فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ تَرَكَهَا.

قَالَ: بَلَى، قَدْ شَهِدْتُهُ.

قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَ يُشْهِدَ عَلَيْهِ الْعَامَّةَ وَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ عَلِمَ أَنَّ الأُمَّةَ سَتَخْتَلِفُ وَ تَفْتَرِقُ.

ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَتِفِ وَ أَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ: سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ أَبَاذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ سَمَّى مَنْ يَكُونُ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِم إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَسَمَّانِي أَوَّلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي هَذَا حَسَنٌ عليه السلام ثُمَّ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٌ عليه السلام ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٍ عليه السلام. كَذَلِكَ يَا أَبَاذَرٍّ وَ أَنْتَ يَا مِقْدَادُ.

قَالا: نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ طَلْحَةُ: وَ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ: مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَ لا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ ذَا لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَ لا أَبَرَّ مِنْ أَبِي ذَرٍّ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يَشْهَدَا إِلاَّ بِالْحَقِّ، وَ أَنْتَ أَصْدَقُ وَ أَبَرُّ عِنْدِي مِنْهُمَا.

فرمود: این فرزندم و دست خود را بر سر حسن علیه السلام گذاشت، و سپس این فرزندم و دست خود را روی سر حسین علیه السلام گذاشت، و سپس فرزندی از او که همنام تو است یا علی! پس از او فرزندش که محمّد بن علیّ علیهما السلام نام دارد، آنگاه رو به حسین علیه السلام نموده و فرمود: محمّد بن علی علیهما السلام در زمان حیات تو متولّد می‌شود، پس سلام مرا به او برسان، سپس آن را به دوازده امام تکمیل فرمود.

عرض کردم! یا رسول اللّه! آنها را برایم نام ببر.

و آن حضرت آنان را یک یک نام برد، تا به دوازده نفر رسید.

آنگاه فرمودند: ای مرد هلالی! بخدا قسم یکی از آنها مهدی این امّت است که زمین را آنچنان که پر از ظلم و جور شده، از پر از عدل و داد خواهد کرد.

۱۱ - سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند: هنگامی که مهاجرین و انصار به افتخارات و فضیلت هایشان بر خود می‌بالیدند، و تفاخر می‌کردند، علی علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی به طلحه فرمود:

ای طلحه! آیا تو خود شاهد نبودی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما استخوان کتفی خواست تا بر آن چیزی بنویسد که پس از ایشان امّت به گمراهی نیفتد و دچار اختلاف نشود، و آن مصاحب تو (عمر) گفت رسول خدا هذیان می‌گوید! و پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و از نوشتن صرف نظر فرمود؟

طلحه گفت: بله، من شاهد آن قضیه بودم.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: پس از آن (که شما بیرون رفتید)، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا با خبر ساخت از آنچه که قصد داشت که در آن کتف بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد، و همچنین از اینکه جبرئیل به آن حضرت خبر داده بود که خدای متعال می‌داند که امّت در آیندهٔ نزدیک دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه‌ای خواست و آنچه را که قصد داشت در آن کتف بنویسد به من املا فرمود، و سه نفر را بر آن گواه گرفت: سلمان فارسی و أبوذر و مقداد. آنگاه کسانی را که پیشوایان هدایت هستند که طاعت‌شان را تا روز قیامت بر مؤمنان واجب فرموده نام برد، و مرا اولین آنها قلمداد فرمود، و سپس این پسرم حسن علیه السلام و بعد این فرزندم حسین علیه السلام، و سپس نه تن از اولاد این فرزندم حسین ۷، ای أباذر و تو ای مقداد! ایا اینطور نیست؟

۞ ٣٣ ۞ ١٢ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّام عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْم بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: مَرَرْتُ يَوْماً بِرَجُل سَمَّاهُ لِي، فَقَالَ مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم إِلاَّ كَمَثَل نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي كُبَاةٍ [كَنَاسَةٍ]، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ خَرَجَ مُغْضَباً وَ أَتَى الْمِنْبَرَ فَفَرِغَتِ الأَنْصَارُ إِلَى السِّلَاحِ لِمَا رَأَوْا مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: فَمَا بَالُ أَقْوَام يُعَيِّرُونِي بِقَرَابَتِي وَ قَدْ سَمِعُونِي أَقُولُ فِيهِمْ مَا أَقُولُ مِنْ تَفْضِيلِ اللَّهِ تَعَالَى إِيَّاهُمْ، وَ مَا اخْتَصَّهُمْ بِهِ مِنْ إِذْهَابِ الرِّجْسِ عَنْهُمْ وَ تَطْهِيرِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ، وَ قَدْ سَمِعُوا مَا قُلْتُهُ فِي فَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي وَ وَصِيِّي وَ مَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ وَ خَصَّهُ وَ فَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ إِلَى الإِسْلَامِ وَ بَلائِهِ فِيهِ وَ قَرَابَتِهِ مِنِّي وَ إِنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، ثُمَّ يَمُرُّ بِهِ فَزَعَمَ أَنَّ مَثَلِي فِي أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي أَصْلِ حَشٍّ.

أَلا إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ وَ فَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ وَ فَرَّقَ الْفِرْقَةَ ثَلَاثَ شُعَبٍ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا شَعْباً وَ خَيْرِهَا قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ بُيُوتاً فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتاً حَتَّى خَلَصْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَ عِتْرَتِي وَ بَنِي أَبِي أَنَا وَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام نَظَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِلَى أَهْلِ الأَرْضِ نَظْرَةً وَ اخْتَارَنِي مِنْهُمْ ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتَارَ عَلِيّاً أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، مَنْ وَالاهُ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، لا يُحِبُّهُ إِلاَّ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ لا يُبْغِضُهُ إِلاَّ كُلُّ كَافِرٍ هُوَ زِرُّ [نُورُ] الأَرْضِ بَعْدِي وَ سَكَنُهَا [رُكْنُهَا] وَ هُوَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ»(١)، يُرِيدُ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ أَخِي وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ.

---

١ - الصف، ٨.

آنها عرض کردند: آری، ما شهادت می‌دهیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله همین را فرمود.

طلحه گفت: به خدا سوگند من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به أبوذر می‌فرمود: زمین هرگز سخنوری راستگوتر و نیکوتر از أبوذر بر پشت خود حمل نکرده و آسمان بر کسی چون او سایه نیفکنده، و من نیز شهادت می‌دهم که آن دو جز به حقّ شهادت نمی‌دهند، و تو (یا علی!) نزد من راستگوتر و نیکوکارتر از آن دو نفر هستی.

۱۲ - سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که حضرت علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام فرمودند: روزی بر مردی (که نام او را به من گفت) گذر کردم، و آن مرد می‌گفت: مثل محمّد مانند نخلی است که در میان خاکروبه روئیده باشد. من به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و قصه را به اطلاع ایشان رساندم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله غضبناک شدند از خانه بیرون آمدند و بر منبر رفتند، و از طرفی انصار نیز که دیدند حضرت خمشناک شده‌اند، سلاح برداشتند و حضرت بر منبر فرمودند: چرا طوایفی از مردم مرا بخاطر قرابت و خویشاوندی‌ام سرزنش می‌کنند!؟ با وجودی که از من بارها در فضیلت آنها چیزها شنیده‌اند، از اینکه خداوند آنها را فضیلت و برتری بخشیده و اینکه آنها را از هرگونه پلیدی پاک گردانیده است، و همین طور آنچه در فضیلت اهل بیتم و وصیّم گفته‌ام و اینکه چگونه خداوند ایشان را گرامی داشته و ممتاز گردانیده، از پیشی گرفتن او (بر شما) در پذیرش اسلام، و ابتلائاتی که در این راه کشیده و از قرابتی که نسبت به من دارد و اینکه گفته‌ام نسبت او به من، مانند هارون است نسبت به موسی.

با این وجود بعضی‌ها بر او (علی علیه السلام) می‌گذرند و به تمسخر می‌گویند که مثل من در میان اهل بیتم مانند نخلی است که محیط نامناسب روئیده باشد!!

بدانید که خدا چون انسانها را آفرید، آنان را به دو گروه تقسیم کرد، و مرا در بهترین آن دو گروه قرار داد، و سپس آن گروه را به سه شعبه تقسیم و مرا در بهترین شعبه‌ها و نیکوترین قبیله‌ها قرار داد، سپس چون مردم را به خانه و خانواده تقسیم فرمود، مرا در بهترین خانواده قرار داد، تا اینکه در میان خاندان و عترتم و فرزندان پدرم (عبد المطلب) من و برادرم علیّ بن أبی طالب خالص و مصفا گشتیم، چون خداوند نظری به اهل زمین انداخت و از میان آنان مرا برگزید، سپس نظری دیگر و برادرم علیّ علیه السلام را

أَيُّهَا النَّاسُ! لِيُبَلِّغْ مَقَالَتِي شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي وَ هُمْ خِيَارُ أُمَّتِي أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً بَعْدَ أَخِي وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، كُلَّمَا هَلَكَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ، مِثْلُهُمْ فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ.

إِنَّهُمْ أَئِمَّةٌ هُدَاةٌ مَهْدِيُّونَ لا يَضُرُّهُمْ كَيْدُ مَنْ كَادَهُمْ وَ لا خِذْلانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، بَلْ يُضُرُّ اللَّهُ بِذَلِكَ مَنْ كَادَهُمْ وَ خَذَلَهُمْ، هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لا يُفَارِقُهُمْ وَ لا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي. وَ أَوَّلُ الأَئِمَّةِ أَخِي عَلِيٌّ عليه السلام خَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنِي حَسَنٌ عليه السلام ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ عليه السلام ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليهم السلام، وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ.

«۳۴» ۱۳ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً» [1]؟

قَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْراً وَ جَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَ جَعَلَ النَّهَارَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً، وَ مِنَّا اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثاً وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ.

۱- الفرقان، ۱۱.

انتخاب فرمود تا وزیر و وارث و وصیّ من و جانشین من در میان امّتم باشد که مولای هر مؤمنی پس از من است، بدانید که هرکس با او به ولایت پیمان بندد، ولایت خدا را بر خود هموار کرده، و هرکس با او دشمنی کند، با خدا دشمنی ورزیده است، و هرکس او را دوست بدارد، خدا او را دوست دارد، و هرکس با او کینه و عداوت نماید خداوند نیز او را مورد خشم و غضب خویش قرار می‌دهد.

او را دوست نمی‌دارد مگر آنکه مؤمن باشد، و دشمن نمی‌دارد مگر آن کس که کافر باشد، چون او محور زمین و موجب آرامش آن است[1]، و او عنصر تقوی و ریسمان محکم الهی است آنچنان که می‌فرماید: «آنان می‌خواهند نور خدا را با دم خویش خاموش کنند، ولی خدا جز به کامل شدن نور خویش رضایت نمی‌دهد» دشمنان خدا می‌خواهند نور برادرم علی علیه السلام را خاموش کنند، امّا خداوند نمی‌خواهد جز اینکه نور او را کامل گرداند.

ای مردم! شاهدان در این مجلس این گفتار مرا به غایبان ابلاغ کنند.

بار خدایا! تو نیز بر آنان شاهد باش.

سپس ادامه دادند: بار دیگر خداوند برای سومین بار بر اهل زمین نگریست، و این بار اهلبیت مرا برای پس از من برگزید، آنها نیکان امّت من هستند که یازده امام می‌باشند که پس از برادرم علیّ علیه السلام یکی پس از دیگری خواهند آمد، هرگاه یکی از آنان رحلت کند، دیگری بر خواهد خاست، مثل آنان در میان امّت من، مثل ستارگان هستند در آسمان که هرگاه ستاره‌ای ناپدید شود، ستارهٔ دیگری پدیدار می‌گردد،

آنان امامان هدایتگر و هدایت یافته‌ای هستند که نیرنگ مکاران و اهانت خوار کنندگان به ایشان زیانی نمی‌رساند، بلکه خدا بخاطر این خدعه و نیرنگ خودشان را دچار نیرنگ و خذلان می‌فرماید، زیرا آنان حجّت‌های خدا در زمین و گواهان او بر بندگانش هستند، هرکس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هرکس آنها را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. آنان همیشه با قرآن و قرآن همواره با آنان است، نه قرآن از ایشان جدا می‌شود، و آنها نیز از قرآن جدایی ندارند، تا بر لب حوض کوثر بر من وارد شوند. اولین آنها برادرم علی علیه السلام است که بهترین آنهاست، سپس

۱- در نسخه بحار آمده که حضرت فرمودند: «نور الارض و رکنها» ایشان نور زمین و رکن و ستون آن است.

* ۳۵ * ۱۴ وَ بِهِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ ثَابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً.

* ۳۶ * ۱۵ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي السَّائِبِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: اَللَّيْلُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَ النَّهَارُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَ الشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً وَ الْأَئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً، وَ النُّقَبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيباً، وَ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام سَاعَةٌ مِنَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً» (۱).

* ۳۷ * ۱۶ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ وَ حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْحَسَنُ أَوِ الْحُسَيْنُ؟

قَالَ: إِنَّ فَضْلَ أَوَّلِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا وَ فَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوَّلِنَا فَكُلٌّ لَهُ فَضْلٌ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَسِّعْ عَلَيَّ فِي الْجَوَابِ فَإِنِّي وَ اللَّهِ مَا أَسْأَلُكَ إِلاَّ مُرْتَاداً.

۱- الفرقان، ۱۱.

فرزندم حسن علیه السلام، پس از او فرزندم حسین علیه السلام، و سپس نه تن از فرزندان حسین علیه السلام هستند. و راوی این روایت طولانی را تا به آخر نقل کرده است.

۱۳ - مفضّل بن عمر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنای این سخن خدای عزّوجل چیست که می‌فرماید: «بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند؛ و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله‌ور و سوزان فراهم کرده‌ایم».

حضرت به من فرمودند: خداوند سال را دوازده ماه آفرید، و شب را دوازده ساعت و روز را نیز دوازده ساعت قرار داد. از ما (اهل بیت) نیز دوازده نفر هستند که (به منزله آن ساعات می‌باشند) و مورد تکلم فرشتگان هستند، و امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آن ساعتها است.

۱۴ - ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: از ما اهلبیت دوازده نفر محدث هستند (که فرشتگان با آنها سخن می‌گویند).

۱۵ - ابوسائب نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: شب دوازده ساعت است و روز نیز دوازده ساعت، ماهها دوازده ماه هستند، و ائمّه علیهم السلام نیز دوازده امام، و نقباء[1] نیز دوازده نفرند، و حضرت علی علیه السلام ساعتی از آن دوازده ساعت است، که خدای عزّوجلّ در قرآن فرموده: «بلکه آنان ساعت را تکذیب کردند، و ما آتش دوزخ را برای کسانی که ساعت را تکذیب کنند آماده ساخته‌ایم».

۱۶ - به دو طریق از زید شحّام روایت شده که می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کدامیک از آن دو بزرگوار برترند: امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام؟

فرمود: فضیلت اوّلین ما امامان به فضیلت آخرین ما پیوند خورده و فضیلت آخرین ما با فضیلت اوّلین فرد ما پیوستگی دارد، هر یک از ما دارای فضلی است.

زید می‌گوید: عرض کردم فدایتان شوم! بازتر پاسخ بفرمائید، بخدا قسم من بجز بخاطر یافتن حقّ از شما سؤال نمی‌کنم.

۱- نقیب: در لغت به معنای عریف یعنی قیم یک قوم که بر آنان ولایت داشته باشد در همه امور.
و أبواِسحاق گفته است: نقیب در لغت مانند أمین و کفیل است. و سیبویه گفته: نقابة به کسر اسم است و به فتح مصدر، مثل وِلایة و وَلایة یعنی کسی که بر قوم خود مقدّم است و از احوال و اخبار آنان تفتیش کرده و جویا می‌شود چون امور آنها به او بستگی دارد.

فَقَالَ: نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ بَرَأَنَا اللَّهُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَضْلُنَا مِنَ اللَّهِ وَ عِلْمُنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ نَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ وَ الْحُجَّابُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ. أَزِيدُكَ يَا زَيْدُ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: خَلْقُنَا وَاحِدٌ وَ عِلْمُنَا وَاحِدٌ وَ فَضْلُنَا وَاحِدٌ وَ كُلُّنَا وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعِدَّتِكُمْ.

فَقَالَ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَعَزَّ فِي مُبْتَدَإِ خَلْقِنَا أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ عليه السلام.

* ٣٨ * ١٧ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ فُضَيْلٍ الرَّسَّانِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ! مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا، فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ بِهِ كَافِرٌ وَ لَهُ جَاحِدٌ.

ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي وَ الْمُكَنَّى بِكُنْيَتِي، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي. بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ! مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عليهما السلام وَ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ «وَ بِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ»[١].

---

١ - آل عمران، ١٥١.

امام فرمود: ما از شجره‌ای هستیم که خدا ما را از یک طینت آفریده، فضیلت و برتری ما از جانب خداست، علم و دانش ما نیز از نزد اوست، ما امنای خداوند بر خلقش هستیم، و دعوت کنندگان به دین او، و حاجب و واسطه میان او و خلق اوئیم. ای زید! آیا می‌خواهی بیشتر برایت بگویم؟

عرض کردم: آری، بفرمائید.

فرمودند: خلقت ما یکسان، و دانش ما یکسان و فضیلت ما نیز یکسان است، و ما همگی نزد خدای عزّوجلّ یکی هستیم.

عرض کردم: مرا از تعدادتان باخبر سازید.

فرمود: ما دوازده تن بودیم که از آغاز خلقت حول عرش پروردگارمان حلقه زده بودیم، اوّلین ما محمّد صلی الله علیه و آله و وسطین ما محمّد علیه السلام، و آخرین ما نیز محمّد علیه السلام است.

۱۷ - ابو حمزهٔ ثمالی می‌گوید: روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم، چون افرادی که نزد آن حضرت بودند متفرّق شدند، به من فرمود: ای ابوحمزه! یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییر ناپذیر است، قیام قائم ماست. اگر کسی در آنچه می‌گویم شک داشته باشد، خدا را ملاقات خواهد کرد در حالی که به او کافر است و او را إنکار کرده است.

سپس فرمود: پدرم و مادرم به قربان آن که هم نام و هم کنیهٔ من است، هفتمین امام پس از من. پدرم فدای آن کس که زمین را همان گونه که از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر خواهد کرد.

سپس فرمودند: ای ابوحمزه! هرکس که او را درک کند و در برابرش تسلیم نباشد، مانند آن است که به ولایت محمّد و علی علیهما السلام تسلیم نبوده و گردن ننهاده باشد، و خدا بهشت را بر او حرام کرده «و جایگاهش در آتش است، و چه بد جایگاهی است برای ستمگران».

و أوضح من هذا بحمد اللّه و أنور و أبين و أزهر لمن هداه الله و أحسن إليه قول اللّه عز و جل في محكم كتابه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنٰا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتٰابِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ مِنْهٰا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلاٰ تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»[١]، و معرفة الشهور المحرم و صفر و ربيع و ما بعده و الحرم منها هي رجب و ذو القعدة و ذو الحجة و المحرم لا تكون دينا قيما لأنّ اليهود و النّصارى و المجوس و سائر الملل و الناس جميعا من الموافقين و المخالفين يعرفون هذه الشهور و يعدّونها بأسمائها، و إنّما هم الأئمةعليهم السلام و القوّامون بدين اللّه. و الحرم منها أمير المؤمنين علي عليه السلام الّذي اشتق اللّه تعالى له اسما من اسمه العليّ، كما اشتق لرسوله صلى الله عليه و آله اسما من اسمه المحمود، و ثلاثة من ولده أسماؤهم عليّ. علي بن الحسين عليه السلام و علي بن موسى عليه السلام و علي بن محمد عليه السلام فصار لهذا الاسم المشتق من اسم اللّه عزّوجل حرمة به و صلوات اللّه على محمّد و آله المكرمين المتحرمين به.

* ٣٩ * ١٨ أَخْبَرَنَا سَلاَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ الْمَعْرُوفُ بِالْحَاجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنُ مُوسَى الْأَسَدِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ لِي: مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ يَا دَاوُدُ عَنَّا؟

فَقُلْتُ: حَاجَةٌ عَرَضَتْ بِالْكُوفَةِ.

فَقَالَ: مَنْ خَلَّفْتَ بِهَا؟

---

١ - التوبه، ٣٦.

مصنف کتاب می‌فرماید: و الحمدللّه برای آن کس که خدا او را هدایت فرموده و نسبت به او احسان نموده، از این واضح‌تر و روشن‌تر و درخشان‌تر سخن خدای متعال است در قرآن که می‌فرماید: «همانا تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی از آن روزی که آسمانها و زمین را آفرید دوازده ماه است، که چهار ماه آنها حرام است، این آیین ثابت و پابرجای الهی است، بنابر این در این ماه‌ها به خود ستم نکنید»، پس تنها شناخت ماهها که این محرّم است و آن دیگر صفر و ربیع و ماه‌های پس از آن، و نیز ماه‌های حرام که رجب و ذی القعده و ذی الحجّه و محرّم است نمی‌توانند آئین پابرجای الهی باشد، چون یهودیان و مسیحیان و مجوس و سایر ملل و آئین‌ها و همه مردم از موافق و مخالف اسلام این ماهها را می‌شناسند و آنها را به نامشان برمی‌شمرند، بلکه مقصود حضرات ائمّه علیهم السلام هستند که برپادارندگان دین خدا هستند، و منظور از آن چهار ماه مورد احترام امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که خداوند متعال نام او را از نام خود یعنی علی علیه السلام مشتقّ نموده است، هم‌چنان که برای پیامبر خود نیز نامی از اسماء خویش یعنی محمود مشتقّ ساخته. و آن سه امام دیگر که از فرزندان او هستند همانهایی هستند که نامشان علیّ است، یعنی علیّ بن الحسین علیه السلام، و علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام و علیّ بن محمّد الهادی علیه السلام، و بدین جهت حرمت و احترام دارند که نامشان مشتق از نام خدای متعال است، و صلوات خداوند بر محمّد و آل او و آن بندگان گرامی خدا که بواسطه او در خور احترام گردیدند.

۱۸ - از داود بن کثیر رقّی روایت شده که در مدینه بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، حضرت به من فرمود: چه چیز باعث تأخیر تو در آمدن پیش ما شده است؟

عرض کردم: حاجتی در کوفه داشتم که باعث آن شد.

فرمود: چه کسی را پشت سر گذاشتی؟

عرض کردم: فدایتان شوم! عمویتان زید را، در حالی از او جدا شدم که بر اسبی سوار بود و شمشیری بر دوش آویخته و با صدای بلند فریاد میزد: از من بپرسید، از من بپرسید، پیش از آنکه دیگر مرا نیابید، زیرا میان سینه من علمی است انباشده، همانا ناسخ و منسوخ را شناخته‌ام و مثانی و قرآن بزرگ را دریافته‌ام. بدانید که من همان پرچم خداوند هستم که خدا میان خود و شما آن را برافراشته.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ! خَلَّفْتُ بِهَا عَمَّکَ زَيْداً، تَرَكْتُهُ رَاكِباً عَلَى فَرَسٍ مُتَقَلِّداً سَيْفاً يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: سَلُونِي، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَبَيْنَ جَوَانِحِي عِلْمٌ جَمٌّ قَدْ عَرَفْتُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَ الْمَثَانِيَ وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَ إِنِّي الْعَلَمُ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَكُمْ.

فَقَالَ لِي: يَا دَاوُدُ! لَقَدْ ذَهَبَتْ بِکَ الْمَذَاهِبُ ثُمَّ نَادَى يَا سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ ايتِنِي بِسَلَّةِ الرُّطَبِ، فَأَتَاهُ بِسَلَّةٍ فِيهَا رُطَبٌ فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رُطَبَةً فَأَكَلَهَا وَ اسْتَخْرَجَ النَّوَاةَ مِنْ فِيهِ فَغَرَسَهَا فِي الأَرْضِ فَفَلَقَتْ وَ أَنْبَتَتْ وَ أَطْلَعَتْ وَ أَغْدَقَتْ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى بُسْرَةٍ مِنْ عَذْقٍ فَشَقَّهَا وَ اسْتَخْرَجَ مِنْهَا رَقًّا أَبْيَضَ، فَفَضَّهُ وَ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ قَالَ: اقْرَأْهُ، فَقَرَأْتُهُ وَ إِذَا فِيهِ سَطْرَانِ:

السَّطْرُ الأَوَّلُ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

وَ الثَّانِي: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنٰا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتٰابِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَ الأَرْضَ مِنْهٰا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ، ذٰلِکَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام الْخَلَفُ الْحُجَّةُ عليه السلام.

ثُمَّ قَالَ: يَا دَاوُدُ! أَتَدْرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا؟

قُلْتُ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْتُمْ.

فَقَالَ: قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ.

﴿ ۴۰ ﴾ ۱۹ أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الخبائي [الْجُبَّائِيُّ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ مَيْمُونٍ الشَّعِيرِيِّ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ:

حضرت به من فرمود: ای داود! این مذاهب و آئین‌ها تو را از درک واقعیت متشتت ساخته. سپس صدا زدند: ای سماعة بن مهران! سبدی خرما نزد من بیاور. و او سبدی که در آن قدری رطب بود آورده و نزد حضرت نهاد.

حضرت دانه‌ای خرما از آن برداشته و خوردند و هستهٔ آن را از دهان بیرون آوردند و در زمین کاشتند، بلافاصله آن هسته شکافته و روئیده شد و جوانه زد و شاخ و برگ و میوه تازه داد، آنگاه با دست مبارکشان به خرمای نارسی زدند و آن را از خوشه جدا کردند و از درون آن ورقی نازک و سفید بیرون آوردند، سپس آن را باز نموده و به من دادند و فرمودند: آن را بخوان. من چون بدان نظر کردم دیدم دو سطر در آن نوشته شده: سطر اول: لا إله إلاّ اللّه، محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله.

و سطر دوم: «همانا تعداد ماهها نزد خداوند در کتاب الهی از آن روزی که آسمانها و زمین را آفرید دوازده ماه است، که چهار ماه آنها حرام است، آیین ثابت و پابرجای الهی همین است، یعنی امیر المؤمنین علیّ ابن أبی طالب علیه السلام، حسن بن علیّ علیه السلام، حسین بن علیّ علیه السلام، علیّ بن الحسین علیه السلام، محمّد بن علیّ علیه السلام، جعفر بن محمّد علیه السلام، موسی بن جعفر علیه السلام، علیّ بن موسی علیه السلام، محمّد بن علیّ علیه السلام، علیّ بن محمّد علیه السلام، حسن بن علیّ علیه السلام، و آن جتنشین بر حق که حجّت خداوند در زمین است.

سپس فرمودند: ای داود! آیا می‌دانی این دو سطر چه زمانی در این ورق نازک نوشته شده؟

عرض کردم: خدا و رسولش و شما بهتر می‌دانید.

فرمود: دو هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم را بیافریند.

۱۹ - زیاد قندی روایت کرده که از حضرت اباابراهیم موسی بن جعفر بن محمّد علیهم السلام شنیدم که فرمود: همانا خداوند عزّوجل خانه‌ای از نور آفرید که ستون‌های آن چهار رکن داشت که چهار اسم خدای متعال بر آن نوشته شده بود: «تبارک، سبحان، الحمد، اللّه». سپس خدا از آن چهار اسم، چهارتای دیگر آفرید، و باز از آن چهارتا، چهارتای دیگر خلق فرمود، سپس خداوند عزیز بزرگ فرمود: «همانا شمار ماهها نزد خدا دوازده ماه است...».

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ بَيْتاً مِنْ نُورٍ جَعَلَ قَوَائِمَهُ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ، كَتَبَ عَلَيْهَا أَرْبَعَةَ أَسْمَاءٍ: تَبَارَكَ وَ سُبْحَانَ وَ الْحَمْدَ وَ اللَّهَ.

ثُمَّ خَلَقَ مِنَ الأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، وَ مِنَ الأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً ثُمَّ قَالَ جَلَّ وَعَزَّ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً».

* ٤١ * ٢٠ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»[1].

قَالَ: نَطَقَ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الْمِيثَاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفَي عَامٍ. فَقُلْتُ: فَسِّرْ لِي ذَلِكَ.

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ وَ رَفَعَ لَهُمْ نَاراً فَقَالَ ادْخُلُوهَا فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام وَ تِسْعَةٌ مِنَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ، ثُمَّ أَتْبَعَهُمْ بِشِيعَتِهِمْ فَهُمْ وَ اللَّهِ السَّابِقُونَ.

* ٤٢ * ٢١ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ عَمَّارٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ هِشَامٍ اللُّؤْلُؤِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَإِنِّي عِنْدَهُ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ هُوَ غُلَامٌ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَ جَلَسْتُ. فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا إِبْرَاهِيمُ! أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي، أَمَا لَيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ وَ يَسْعَدُ آخَرُونَ. فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَ ضَاعَفَ عَلَى رُوحِهِ الْعَذَابَ.

---

١ - الواقعه، ١١.

۲۰ - داود بن کثیر رقّی می‌گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایتان شوم مرا از معنی این سخن خدای عزیز بزرگ باخبر سازید که می‌فرماید: «سبقت گیرندگان، پیشی گیرندگان، آنان همان مقربان الهی هستند».

حضرت در پاسخ فرمودند: خداوند این کلام را دو هزار سال پیش از آنکه مخلوقاتش را پدید آورد در روز آفرینش مخلوقات در عالم میثاق فرموده است.

عرض کردم: این مسئله را بیشتر تفسیر و توضیح بفرمائید.

فرمود: هنگامی که خدای متعال خواست مخلوقاتش را بیافریند، آنان را از گِلی پدید آورد، و سپس آتشی برای آنان برافروخت و امر فرمود که بدان داخل شوید. اوّل کسانی که داخل آن آتش شدند رسول خدا محمّد صلى الله عليه وآله بود و امیرالمؤمنین عليه السلام و حسن و حسین عليهما السلام و نه نفر از ائمّه عليهم السلام که هر یک امامی پس از دیگری می‌باشند وارد شدند، و سپس بدنبال آنها شیعیانشان به پیروی از ایشان وارد آتش شدند. بخدا قسم آن سبقت گیرندگان (که در آیه می‌فرماید) ایشان هستند.

۲۱ - ابراهیم بن أبی زیاد کرخی می‌گوید: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و نشسته بودم که ناگهان جناب ابوالحسن موسی عليه السلام که در آن زمان خردسال بودند وارد شدند. من برخاستم و روی مبارک ایشان را بوسیدم و نشستم. امام عليه السلام به من فرمود: ای ابراهیم! بدان که پس از من امام تو ایشان است، در باره امامت او عده‌ای هلاک خواهند شد، و عده‌ای به فلاح و رستگاری خواهند رسید، خدا قاتل او را لعنت کند و روحش را در عذابی مضاعف قرار دهد، بدان که خداوند عزیز و بزرگ بهترین انسان روی زمین را از صلب او بیرون خواهد آورد که با جدش (علی عليه السلام) همنام است و وارث علم و حکم و قضای او خواهد بود، همانا او معدن امامت و سرچشمه حکمت است. جبار سرکشی از خاندان فلان (یعنی بنی عبّاس) پس از اینکه عجایبی از او می‌بینند از روی حسد او را به شهادت خواهد رساند. اما خداوند کار خود را به پایان خواهد رساند، هرچند مشرکان آن را نپسندند.

أَمَا لَيُخْرِجَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الأَرْضِ فِي زَمَانِهِ سَمِيَّ جَدِّهِ وَ وَارِثَ عِلْمِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ قَضَايَاهُ وَ مَعْدِنَ الامَامَةِ وَ رَأْسَ الْحِكْمَةِ، يَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِي فُلانٍ بَعْدَ عَجَائِبَ طَرِيفَةٍ حَسَداً لَهُ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً مَهْدِيًّا اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ. الْمُنْتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ الشَّاهِرُ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ. وَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ فَانْقَطَعَ الْكَلَامُ، فَعُدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً أُرِيدُ أَنْ يَسْتَتِمَّ الكَلَامَ، فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا كَانَ قَابِلُ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! هُوَ الْمُفَرِّجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكٍ شَدِيدٍ وَ بَلاءٍ طَوِيلٍ وَ جَوْرٍ وَ خَوْفٍ فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ حَسْبُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ.

قَالَ: فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسَرَّ إِلَيَّ مِنْ هَذَا الْقَلْبِي وَ لا أَقَرَّ لِعَيْنِي.

«۴۳» ۲۲ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ عَنْ جَعْفَرٍ الرُّمَّانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ ابْنِ أُخْتِ خَالِدِ بْنِ مَخْلَدٍ الْقَطَوَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: يَا حُمْرَانُ! عَجَباً لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا فَنَسُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ مَرِضَ فَأَتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَهُ وَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَصَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتُ جَاءَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُوَسِّعُوا لَهُ؛ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ، رَفَعَ مِخَدَّتَهُ وَ قَالَ: إِلَيَّ يَا عَلِيُّ!

فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ أَفْرَجُوا حَتَّى تَخَطَّاهُمْ وَ أَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي؟

خداوند از صلب او اتمام دوازده امام هدایتگر را که آنها را به گرامیداشت خویش مخصوص فرموده بوجود خواهد آورد و به منزلگاه قدس خویش وارد خواهد نمود. آن کس که چشم به راه دوازدهمین آنها باشد و شمشیر خود را برکشیده و آماده قیام او باشد، مانند کسی است که شمشیر خود را در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از نیام کشیده، تا از آن حضرت دفاع کند.

در این هنگام مردی از طرفداران بنی‌امیّه از در وارد شد، و در نتیجه کلام امام ناتمام ماند، متاسفانه پس از آن روز من یازده بار دیگر به خدمت حضرت رسیدم تا بقیه سخن ایشان را بشنوم اما نتوانستم بدین فیض نایل شوم، تا اینکه سال بعد که بر امام علیه السلام وارد شدم، ایشان نشسته بودند و فرمودند: ای ابراهیم! او همان کسی است که از شیعیانش گرفتاری‌ها را برطرف می‌سازد، پس از سختیها و تنگناهای شدید و بلاها و جور و جفاهای طولانی و هول و هراس‌هایی که از ناحیه ستمگران به آنها می‌رسد، اما پس از آن خوشا به حال آن کسی که آن زمان را دریابد؛

ای ابراهیم! همین مقدار تو را بس.

راوی می‌گوید: هرگز از سفری بازنگشتم که اینقدر برایم مایه سرور و شادی دل و روشنی چشم باشد.

۲۲ - عبد الوهّاب ثقفی از امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت روزی به حمران نظری انداخته و گریستند، سپس فرمودند: ای حمران! از این مردم تعجب می‌کنم، که چگونه غافل شدند یا فراموش کردند و یا خود را به غفلت و نسیان زده‌اند، نسبت به آن گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله آن زمان که بیمار شده بودند، که چون مردم برای عیادت خدمت آن حضرت می‌رسیدند و به آن حضرت سلام می‌کردند، کثرت جمعیّت بگونه‌ای شد خانه بر اهل آن تنگ شده بود، در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و سلام کرد ولی نتوانست از میان آنها بگذرد و پیش ایشان برود، و آنان نیز برای او راه باز نمی‌کردند، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله این وضع را دیدند دست خود را از زیر چانه برداشته (برخاستند) و فرمودند: علی جان! پیش بیا.

وقتی مردم متوجه شدندبه یکدیگر فشار آوردند و راه بازکردند تا علی علیه السلام از میان آنهاگذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را درکنارخود نشاند، و فرمود: ای مردم! اکنون که در زمان حیات من با اهل بیتم اینگونه رفتار می‌کنید، پس از وفاتم با آنان چگونه رفتار خواهید کرد؟

وَ اللَّهِ لا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إلاَّ قَرُبْتُمْ مِنَ اللَّهِ مَنْزِلَةً، وَ لا تَبَاعَدُونَ عَنْهُمْ خُطْوَةً وَ تُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إلاَّ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مَا أَقُولُ لَكُمْ: أَلا إِنَّ الرِّضَا وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا عليه السلام وَ تَوَلاَّهُ وَ ائْتَمَّ بِهِ وَ بِفَضْلِهِ وَ بِأَوْصِيَائِي بَعْدَهُ وَ حَقٌّ عَلَى رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ. إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ مَنْ تَبِعَنِي [تَبِعَهُ] فَإِنَّهُ مِنِّي، إِنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي، وَ دِينِي دِينُهُ وَ دِينُهُ دِينِي وَ نِسْبَتُهُ نِسْبَتِي [نَسَبُهُ نَسَبِي] وَ نِسْبَتِي نِسْبَتُهُ [نَسَبِي نَسَبُهُ] وَ فَضْلِي فَضْلُهُ وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ لا فَخْرَ، يُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلُ رَبِّي «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»[١].

﴿٤٤﴾ ٢٣ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى الْقُوهِسْتَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَدْرُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ بَدْرٍ الْأَنْمَاطِيُّ فِي سُوقِ اللَّيْلِ بِمَكَّةَ وَ كَانَ شَيْخاً نَفِيساً مِنْ إِخْوَانِنَا الْفَاضِلِينَ وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي إِسْحَاقُ بْنُ بَدْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي بَدْرُ بْنُ عِيسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي عِيسَى بْنَ مُوسَى وَ كَانَ رَجُلًا مَهِيباً فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ أَدْرَكْتَ مِنَ التَّابِعِينَ؟

فَقَالَ: مَا أَدْرِي مَا تَقُولُ لِي، وَ لَكِنِّي كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَسَمِعْتُ شَيْخاً فِي جَامِعِهَا يَتَحَدَّثُ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ! الأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً، وَ أَنْتَ أَوَّلُهُمْ، وَ آخِرُهُمْ اسْمُهُ اسْمِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً، يَأْتِيهِ الرَّجُلُ وَ الْمَالُ كُدْسٌ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ.

١ - آل عمران، ٣٤.

به خدا قسم کمترین تقربی به اهل بیت من پیدا نمی‌کنید مگر اینکه مگر اینکه تقربی به پیشگاه خداوند پیدا خواهید کرد و از آنان گامی دور نمی‌شوید و روی بر نمی‌گردانید مگر اینکه خدا نیز از شما روگردان می‌شود.

سپس فرمود: ای مردم! گوش کنید ببینید چه می‌گویم! بدانید که رضایت و خشنودی و رضوان و بهشت خدا نصیب کسی است که علی‌علیه‌السلام را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد، و به او و به فضیلت او و جانشینان او که پس از او هستند اقتدا کند، و حق است بر پروردگارم که دعای مرا در باره ایشان به اجابت برساند، همانا آنها دوازده نفرند.

بنابر این هرکس از من تبعیت کند از من است، من از ابراهیم‌علیه‌السلام هستم و ابراهیم نیز از من است، دین او دین من و آئین او آئین من است، نسب من نسب او و نسب او نسب من است، و فضیلت من فضیلت او است و من از او برترم، ولی این را بجهت تفاخر نمی‌گویم، این سخن مرا قول خدای متعال تصدیق می‌کند آنجا که می‌فرماید «تباری که بعضی از آنان از بعضی دیگرند و خدا شنوای داناست».

۲۳ - از بدر بن عیسی نقل شده که از پدرم عیسی بن موسی که مردی پر هیبت بود پرسیدم: شما کدام یک از تابعین را درک کرده‌اید؟

پاسخ داد: من نمی‌فهمم تو چه می‌گوئی، ولی زمانی در کوفه بودم، شنیدم شیخی در مسجد جامع آن از عبد خیر روایت می‌کرد که گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب‌علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: ای علیّ! ائمه هدایت شده هدایتگر و معصوم از نسل تو یازده نفرند و تو اوّلین آنان هستی، و آخرین آنها همنام من است و خروج خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آنگونه که از جور و ستم پر شده باشد، در زمان ایشان (آنقدر مردم مستغنی و بی‌نیازند که) شخصی می‌آید و در حالی که مالها متراکم و انباشته است می‌گوید: مهدی جان! به من هم عطا کن.

و ایشان می‌فرماید: بگیر.

﴿٤٥﴾ ٢٤ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَارِثِ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَهْلِ الطَّبَرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الرَّقِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الدَّسْتُوَائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي يَا مُحَمَّدُ! مَنْ خَلَّفْتَ فِي الْأَرْضِ فِي أُمَّتِكَ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ؟

قُلْتُ: يَا رَبِّ! أَخِي.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟

قُلْتُ: نَعَمْ، يَا رَبِّ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أُذْكَرُ حَتَّى تُذْكَرَ مَعِي فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ. ثُمَّ إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً أُخْرَى فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ. ثُمَّ شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ.

يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.

يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِي عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ ثُمَّ لَقِيَنِي جَاحِداً لِوَلَايَتِهِمْ أَدْخَلْتُهُ نَارِي.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: تَقَدَّمْ أَمَامَكَ. فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ

۲۴ - عبد اللّٰه بن عمر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند عزّوجلّ در شبی که مرا به آسمان برده و سید دادند به من وحی فرمود: ای محمّد! چه کسی را در زمین در میان امّت بجای خود گذاشتی؟ (در حالی که خداوند خود بدان آگاه‌تر بود).

عرض کردم: پروردگارا! برادرم را.

فرمود: ای محمّد! علیّ ابن ابی طالب را؟

عرض کردم: آری پروردگارا!

فرمود: ای محمّد! من در آغاز چون نظری بزمین افکندم، تو را انتخاب کردم، لذا بندگانم مرا یاد نمی‌کنند مگر اینکه تو را نیز با من یاد خواهند کرد، همانا من محمود هستم و تو محمّدی صلی الله علیه و آله.

بار دیگر نظری بر زمین افکندم، و از میان آن علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام را برگزیدم، و او را وصیّ و جانشین تو قرار دادم. همانا تو سرور پیامبرانی و علیّ علیه السلام سرور جانشینان. سپس برای او نامی از اسماء خویش مشتق نمودم که من أعلی بودم و او علی است.

ای محمّد! من علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه را از یک نور آفریدم، سپس ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه نمودم، هرکس آن را پذیرفت از مقرّبین گردید، و هرکس آن را رد کرد به کافران پیوست.

ای محمّد! اگر بنده‌ای از بندگانم مرا آنقدر عبادت کند که بمیرد و سپس با انکار ولایت آنان مرا ملاقات کند، او را در آتش دوزخم خواهم افکند.

سپس فرمود: ای محمّد! آیا دوست داری آنها را ببینی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: گامی پیش بیا، چون گامی پیش آمدم دیدم علیّ بن أبی‌طالب و حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و حسن بن علیّ علیهم السلام آنجا بودند، و حجّت قائم علیه السلام همانند ستاره‌ای درخشان در میان آنها بود.

وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ عليه السلام كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي وَسْطِهِمْ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟

قَالَ: هَؤُلَاءِ الأَئِمَّةُ وَهَذَا الْقَائِمُ مُحَلِّلٌ حَلَالِي وَمُحَرِّمٌ حَرَامِي وَيَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي يَا مُحَمَّدُ! أَحْبِبْهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ.

﴿٤٦﴾ ٢٥ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

﴿٤٧﴾ ٢٦ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ كَرَّامٍ قَالَ: حَلَفْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي أَلَّا آكُلَ طَعَاماً بِنَهَارٍ أَبَداً حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِكَ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَلَّا يَأْكُلَ طَعَاماً بِنَهَارٍ أَبَداً حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

فَقَالَ عليه السلام: صُمْ يَا كَرَّامُ وَلَا تَصُمِ الْعِيدَيْنِ وَلَا ثَلَاثَةَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَلَا إِذَا كُنْتَ مُسَافِراً، فَإِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام لَمَّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهِمَا وَالمَلَائِكَةُ فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا! أَتَأْذَنُ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجُذَّهُمْ مِنْ جَدِيدِ الأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حُرْمَتَكَ وَقَتَلُوا صَفْوَتَكَ؟

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَائِي وَيَا أَرْضِي! اسْكُنُوا ثُمَّ كَشَفَ حِجَاباً مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وسلم وَاثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً لَهُ، فَأَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي بِهَذَا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ لِهَذَا. قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

وَجَاءَ فِي غَيْرِ رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيِّ:

بِهَذَا أَنْتَصِرُ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ.

عرض کردم: پروردگارا اینان چه کسانی هستند؟

فرمود: ایشان پیشوایان (بندگان من) هستند، و این نیز قیام کننده آنهاست که حلال مرا حلال می‌کند و حرام مرا تحریم می‌نماید، و او کسی است که از دشمنان من انتقام می‌گیرد.

ای محمّد! او را دوست بدار زیرا که من او را و هر آن کس که او را دوست می‌دارد، دوست می‌دارم.

۲۵ - ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که فرمودند: ائمه پس از حسین بن علی علیه‌السلام نه نفرند که نهمین آنها قائم (قیام کننده) آنهاست.

۲۶ - کرّام بن عمرو می‌گوید: من پیش خود عهد کردم که هرگز در روز غذائی نخورم تا هنگامی که قائم آل محمّد علیهم‌السلام قیام کند. روزی به خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: مردی از شیعیان شما برای خدا بر خویش واجب کرده که هرگز در روز غذائی نخورد تا وقتی که قائم آل محمّد علیهم‌السلام قیام کند.

حضرت فرمود: ای کرّام! روزه بگیر، بجز عید قربان و فطر و سه روز ایام تشریق (سه روز ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ در موسم حج) و هنگامی که در سفر هستی، در این ایام از روزه گرفتن خودداری کن.

هنگامی که حسین بن علی علیه‌السلام کشته شد، آسمانها و زمین و هر که در آن بود و فرشتگان همه به پیشگاه خداوند نالیدند و عرض کردند: پروردگارا! آیا برای نابوی خلق بما اجازه می‌فرمائی تا آنها را از روی زمین برچینیم، زیرا آنان حرمت تو را شکستند، و برگزیده تو را کشتند؟

خدای متعال به آنان وحی فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان‌ها و زمین من! آرام باشید، سپس پرده‌ای از حجابها را کنار زد، در این هنگام در پس آن پرده محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و دوازده وصی او نمایان شدند، پس خداوند از بین آنان دست فلان (حضرت مهدی علیه‌السلام) را گرفت و سه بار فرمود:

ای ملائکه من! و ای آسمان‌ها و زمین من! به وسیله او انتقام آنان را خواهم گرفت.

و در روایت دیگر غیر از روایت محمّد بن یعقوب کلینی چنین آمده است که: بوسیله این بزرگوار از آنان انتقام می‌گیرم هر چند پس از گذشت مدّت مدیدی باشد.

﴿٤٨﴾ ٢٧ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ الطَّيَّارَ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ عُمَرُ ابْنُ أُمِّ سَلَمَةَ وَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَجَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ عَلِيٌّ عليه السلام فَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ ابْنِيَ الْحُسَيْنُ عليه السلام مِنْ بَعْدِهِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ سَتُدْرِكُهُ يَا عَلِيُّ. ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ سَتُدْرِكُهُ يَا حُسَيْنُ عليه السلام. ثُمَّ تُكَمِّلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ: فَاسْتَشْهَدْتُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَ عُمَرَ ابْنَ أُمِّ سَلَمَةَ وَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَشَهِدُوا.

قَالَ سُلَيْمٌ: وَ قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رحمه الله وَ الْمِقْدَادِ رحمه الله وَ أَبِي ذَرٍّ رحمه الله وَ ذَكَرُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

﴿٤٩﴾ ٢٨ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدِ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ وَ مَعَنَا مَوْلًى لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثاً السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي وَلَدِيَ الْقَائِمُ.

فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُهُ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً.

و قال أبو الحسن الشجاعي رحمه الله هذان الحديثان مما استدركهما أبو عبدالله رحمه الله بعد فراغه و نسخي الكتاب.

۲۷ - سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: از عبد اللّه بن جعفر طیّار شنیدم که می‌گفت: من و (امام) حسن علیه السلام و (امام) حسین علیه السلام و عبد اللّه بن عبّاس و عمر بن اُمّ سلمه و اسامة بن زید با هم نزد معاویه بودیم، بین من و معاویه بحثی پیش آمد کرد، من به معاویه گفتم: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من به مؤمنین از خودشان اولی و سزاوارترم، پس از من برادرم علیّ بن أبي طالب علیه السلام نسبت به مؤمنین از خود آنها سزاوارتر است، و پس از شهادت علی علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرزندم حسین علیه السلام پس از او به مؤمنان از خود آنان سزاوارت است، و چون به شهادت رسید فرزندش علی بن الحسین علیه السلام به مؤمنان از ایشان سزاوارتر است، و تو ای علی او را درک خواهی کرد.

سپس فرزندش محمّد بن علیّ علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و تو ای حسین او را درمی‌یابی. سپس آن را تا اتمام دوازده امام یک یک از فرزندان حسین علیه السلام برشمرد.

عبد اللّه بن جعفر می‌گوید: من از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبد اللّه بن عباس و عمر بن امّ سلمه و اسامة بن زید بر این سخن گواهی خواستم و آنها گواهی دادند.

سلیم بن قیس می‌گوید: من این سخن را از سلمان فارسی و مقداد و أبوذر (رضوان اللّه علیهم) نیز شنیده‌ام، و آنان نیز گفتند که این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند.

۲۸ - علیّ بن أبی‌حمزه می‌گوید: با ابوبصیر بودم و یکی از غلامان امام باقر علیه السلام نیز با ما بود می‌گفت: از حضرت ابوجعفر یعنی امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دوازده تن از ما هستند که مورد حدیث ملائکه هستند یعنی آنها با ما سخن می‌گویند، هفتمین پس از من، فرزندم قائم علیه السلام است.

ابوبصیر برخاست و گفت: من نیز شهادت می‌دهم که چهل سال است این را از مولایم امام باقر علیه السلام شنیده‌ام.

ابو الحسن شجاعی رحمت اللّه علیه گفته: این دو حدیث از احادیثی است که ابو عبد اللّه پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده و من از آن استنساخ کردم به کتاب افزوده است.

﴿ ٥٠ ﴾ ٢٩ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ الْأَشْعَرِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مِهْزَمٍ قَالَ حَدَّثَنَا خَاقَانُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْخَزَّازُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمَدَنِيِّ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَبِيبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ: قَالا شَهِدْنَا الصَّلَاةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ حِينَ مَاتَ، فَبَيْنَما نَحْنُ قُعُودٌ حَوْلَ عُمَرَ وَ قَدْ بُويِعَ إِذْ جَاءَهُ فَتًى يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ الْمَدِينَةِ كَانَ أَبُوهُ عَالِمَ الْيَهُودِ بِالْمَدِينَةِ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مِنْ وُلْدِ هَارُونَ، فَسَلَّمَ عَلَى عُمَرَ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَيُّكُمْ أَعْلَمُ بِكِتَابِكُمْ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكُمْ؟

فَقَالَ عُمَرُ: هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ قَالَ: هَذَا أَعْلَمُنَا بِكِتَابِنَا وَ سُنَّةِ نَبِيِّنَا.

فَقَالَ الْفَتَى: أَخْبِرْنِي أَ أَنْتَ كَذَا؟

قَالَ: نَعَمْ، سَلْنِي عَنْ حَاجَتِكَ.

فَقَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثٍ وَ وَاحِدَةٍ.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَفَلَا تَقُولُ أَسْأَلُكَ عَنْ سَبْعٍ؟

فَقَالَ الْفَتَى: لا، وَ لَكِنْ أَسْأَلُكَ عَنِ الثَّلَاثِ، فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الثَّلَاثِ الأُخَرِ، فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الْوَاحِدَةِ، فَإِنْ لَمْ تُصِبْ فِي الثَّلَاثِ الأُوَلِ سَكَتُّ وَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ شَيْءٍ.

قَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ! فَإِنْ أَخْبَرْتُكَ بِالصَّوَابِ وَ بِالْحَقِّ تَعْلَمُ أَنِّي أَخْطَأْتُ أَوْ أَصَبْتُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: فَبِاللَّهِ لَئِنْ أَصَبْتُ فِيما تَسْأَلُنِي عَنْهُ لَتُسْلِمَنَّ وَ لَتَدَعَنَّ الْيَهُودِيَّةَ؟

قَالَ: نَعَمْ، لَكَ اللَّهُ عَلَيَّ لَئِنْ أَصَبْتَ لَأُسْلِمَنَّ وَ لَأَدَعَنَّ الْيَهُودِيَّةَ.

قَالَ: فَاسْأَلْ عَنْ حَاجَتِكَ.

۲۹ - ابو هارون عبدی می‌گوید: عمر بن أبی‌سلمه فرزند همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عامر بن واثله نقل کرده‌اند که وقتی ابوبکر مرد، ما در نماز بر جنازه‌اش حاضر بودیم و در این بین که دور عمر نشسته بودیم و عده‌ای با او بیعت کرده بودند، جوانی یهودی از یهود مدینه که پدرش از عالمان یهود مدینه بود و مردم گمان داشتند که او از فرزندان هارون است، نزد عمر آمد و سلام کرد و گفت: ای امیر مومنین! کدام یک از شما به کتاب آسمانی و سنّت پیامبرتان داناترید؟

عمر گفت: اشاره کرد به حضرت علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام و گفت: این شخص داناترین فرد به کتاب آسمانی ما و سنّت پیامبر ماست.

جوان به علیّ علیه السلام عرض کرد: آیا شما اینگونه هستید؟

حضرت فرمود: آری، از آنچه می‌خواهی بپرس.

عرض کرد: من از شما سه سؤال، و سه سؤال و یک سؤال دارم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: چرا نمی‌گوئی از تو هفت سؤال می‌خواهم بپرسم؟

جوان گفت: نه، چون من ابتدا از شما سه چیز می‌پرسم، اگر پاسخ آنها را درست دادید، از سه مسأله دیگر سؤال می‌کنم، و اگر باز پاسخ صحیح دادید، آن وقت آخرین سؤالم را می‌پرسم، اما اگر از آن سه مسئله اول پاسخ صحیح ندادید من دیگر ساکت می‌شوم و از بقیه آنها چیزی نمی‌پرسم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: تو را به خدا اگر پاسخ سؤالهای تو را درست جواب دادم، آیا حاضری اسلام را بپذیری و یهودیت را رها کنی؟

عرض کرد: آری، بخدا اگر درست پاسخ فرمایی مسلمان می‌شوم و دین یهود را رها می‌کنم.

علی علیه السلام فرمود: از آنچه نیاز داری بپرس.

قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الْأَرْضِ وَ أَوَّلِ عَيْنٍ أُنْبِعَتْ فِي الْأَرْضِ.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ! أَمَّا أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ الصَّخْرَةُ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ كَذَبُوا وَ لَكِنَّهُ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ، نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ فَوَضَعَهُ فِي الرُّكْنِ وَ الْمُؤْمِنُونَ يَسْتَلِمُونَهُ لِيُجَدِّدُوا الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْوَفَاءِ.

وَ أَمَّا قَوْلُكَ أَوَّلُ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الْأَرْضِ، فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ الزَّيْتُونَةُ وَ كَذَبُوا وَ لَكِنَّهَا النَّخْلَةُ الْعَجْوَةُ نَزَلَ بِهَا آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ بِالْفَحْلِ فَأَصْلُ الثَّمَرَةِ كُلِّهَا الْعَجْوَةُ.

وَ أَمَّا الْعَيْنُ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ بِأَنَّهَا الْعَيْنُ تَحْتَ الصَّخْرَةِ وَ كَذَبُوا وَ لَكِنَّهَا عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي لَا يَغْمِسُ فِيهَا مَيِّتٌ إِلَّا حَيَّ وَ هِيَ عَيْنُ مُوسَى الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا السَّمَكَةَ الْمَمْلُوحَةَ. فَلَمَّا مَسَّهَا الْمَاءُ عَاشَتْ وَ انْسَرَبَتْ فِي الْبَحْرِ فَاتَّبَعَهَا مُوسَى وَ فَتَاهُ حِينَ لَقِيَا الْخَضِرَ.

فَقَالَ الْفَتَى أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الْحَقَّ وَ هَذَا كِتَابٌ وَرِثْتُهُ عَنْ آبَائِي إِمْلَاءُ مُوسَى وَ خَطُّ هَارُونَ بِيَدِهِ وَ فِيهِ هَذَا الْخِصَالُ السَّبْعُ وَ اللَّهِ لَئِنْ أَصَبْتَ فِي بَقِيَّةِ السَّبْعِ لَأَدَعَنَّ دِينِي وَ أَتَّبِعَنَّ دِينَكَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: سَلْ.

فَقَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا مِنْ إِمَامِ هُدًى لا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَ أَخْبِرْنِي عَنْ مَوْضِعِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله و سلم فِي الْجَنَّةِ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ وَ كَمْ مَعَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله و سلم فِي مَنْزِلَتِهِ؟

پرسید: بفرمائید از اولین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، و نخستین درختی که در زمین روئیده شد، و اوّلین چشمه‌ای که در زمین جوشید، کدام بودند؟

حضرت فرمود: ای یهودی! امّا اوّلین سنگی که بر زمین قرار داده شد، یهودیان قائل‌اند سنگی است که در بیت المقدّس است، در صورتی که دروغ گفته‌اند، بلکه آن سنگ حجر الأسود است که حضرت آدم آن را از بهشت فرود آورد، و در رکن خانه کعبه قرار داد، و مؤمنین دست بر آن می‌مالند تا با عهد و پیمان خدا تجدید میثاق نمایند.

و امّا در باره اولین درختی که در زمین روئید، یهودیان قائل‌اند که زیتون است، اما کذب می‌گویند، زیرا آن درخت خرمای عجوه است که آدم آن را همراه خرمای نر از بهشت به زمین آورد، و سایر خرماها از آن عجوه پدید آمده است.

و اما راجع به آن چشمه که پرسیدی، همانا یهود قائلند که آن چشمهٔ زیر صخره بیت المقدس است، و حال آن که نادرست می‌گویند، بلکه آن چشمه آب حیات است که مرده‌ای در آن فرو نمی‌برند، مگر اینکه زنده می‌شود، و این همان چشمه موسی علیه السلام است که در کنار آن ماهی نمک سود خود را فراموش کرد، و چون آن آب با جسم بی‌جان او برخورد کرد زنده شد و روانه دریا گردید و موسی و آن جوان از پی آن روان شدند که با حضرت خضر علیه السلام روبرو گردیدند.

جوان یهودی عرض کرد: شهادت می‌دهم که شما راست گفتید و حق را بیان فرمودید، و این کتابی که در دست من است کتابی است که از پدرانم به ارث برده‌ام، که به املاء حضرت موسی و خط جناب هارون است و پاسخ تمام این هفت چیز در آن آمده است، به خدا سوگند اگر در مورد بقیهٔ سؤال‌ها نیز پاسخ صحیح بفرمائید، من دین خود را رها کرده و از دین شما پیروی می‌کنم.

علی علیه السلام فرمود: بپرس.

عرض کرد: این امّت پس از پیامبرشان چند امام هدایتگر دارند که خوار کردن و یاری نکردن آنها آسیبی به ایشان نمی‌رساند؟

و همچنین بفرما که منزلگاه محمّد صلی الله علیه و آله در بهشت کجاست؟ و چند نفر با محمّد صلی الله علیه و آله در مرتبه و منزلت او هستند؟

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا يَهُودِيُّ! لِهَذِهِ الأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً مَهْدِيّاً كُلُّهُمْ هَادٍ مَهْدِيٌّ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ. وَ مَوْضِعُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فِي أَفْضَلِ مَنَازِلِ جَنَّةِ عَدْنٍ وَ أَقْرَبِهَا مِنَ اللَّهِ وَ أَشْرَفِهَا، وَ أَمَّا الَّذِي مَعَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فِي مَنْزِلَتِهِ فَالاثْنَا عَشَرَ الأَئِمَّةُ الْمَهْدِيُّونَ.

قَالَ الْيَهُودِيُّ: وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الْحَقَّ لَئِنْ أَصَبْتَ فِي الْوَاحِدَةِ كَمَا أَصَبْتَ فِي السِّتَّةِ، وَ اللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ السَّاعَةَ عَلَى يَدِكَ وَ لَأَدَعَنَّ الْيَهُودِيَّةَ.

قَالَ لَهُ: اسْأَلْ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ خَلِيفَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله كَمْ يَعِيشُ بَعْدَهُ وَ يَمُوتُ مَوْتاً أَوْ يُقْتَلُ قَتْلًا؟

قَالَ: يَعِيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَ يُخْضَبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ وَ أَخَذَ بِلِحْيَتِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَى رَأْسِهِ.

فَقَالَ الْفَتَى: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى الأُمَّةِ وَ مَنْ تَقَدَّمَ كَانَ مُفْتَرِياً ثُمَّ خَرَجَ.

﴿٥١﴾ ٣٠ وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ مِنْ كِتَابِهِ وَ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمُؤَدِّبِ عَنْ أَبِيهِ وَ كَانَ مُؤَدِّباً لِبَعْضِ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ لَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله دَخَلَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ فَرَأَى السِّكَكَ خَالِيَةً، فَقَالَ لِبَعْضِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ: مَا حَالُكُمْ؟

فَقِيلَ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ الدَّاوُدِيُّ: أَمَا إِنَّهُ تُوُفِّيَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي هُوَ فِي كِتَابِنَا، ثُمَّ قَالَ فَأَيْنَ النَّاسُ؟

فَقِيلَ لَهُ: فِي الْمَسْجِدِ.

حضرت در پاسخ فرمود: ای مرد یهودی! این دین دارای دوازده پیشوای هدایتگر است که همهٔ آنها هدایت شده هستند، و تحقیر افراد پست آنان را زیانی نمی‌رساند.

و اما منزلگاه محمّد صلی الله علیه و آله در برترین منازل بهشت عدن است، و در نزدیک ترین منزلت‌ها نسبت به خداوند و بالاترین آنها قرار دارد.

و امّا در مورد آنان که با محمّد صلی الله علیه و آله در یک مرتبه هستند، آنها دوازده امام هستند که امامان هدایت می‌باشند.

یهودی گفت: باز شهادت می‌دهم که درست فرمودید و به حقّ پاسخ گفتید، حال اگر مانند آن شش سؤال که پاسخ دادید، یک سؤال باقی مانده را نیز درست بفرمائید، به خدا قسم به دست شما همین الان اسلام خواهم آورد، و دین یهود را رها خواهم کرد.

حضرت فرمود: بپرس.

عرض کرد: جانشین محمّد صلی الله علیه و آله پس از او چقدر زندگی می‌کند، و آیا به مرگ طبیعی می‌میرد یا کشته می‌شود؟

حضرت فرمود: او پس از محمّد صلی الله علیه و آله سی سال زندگی می‌کند و در حالی که محاسن خود را در دست گرفته بود و به سر خود اشاره می‌نمود فرمود: و این از این رنگین می‌شود.

یهودی گفت: شهادت می‌دهم که اله و معبودی جز خدا نیست، و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر اوست، و شما جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این امّت هستی، و هر کس بر شما پیشی جسته دروغگوی مفتری است. این را گفت و از آنجا خارج شد.

۳۰ - أبوایّوب مؤدّب از پدرش که مربّی یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام است نقل می‌کند که: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، یکی از نوادگان حضرت داود علیه السلام که به دین یهود بود وارد مدینه شد و دید کوچه‌ها خلوت است، از یکی از مردم مدینه پرسید: این چه حالی است که شما دارید؟

پاسخ دادند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافته.

مرد داودیَ گفت: آری، او در همان روزی که در کتاب ما آمده از دنیا رفته است، سپس گفت: پس مردم کجا هستند؟

به او گفته شد: مردم در مسجد جمع شده‌اند.

فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمانُ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ النَّاسُ قَدْ غَصَّ الْمَسْجِدُ بِهِمْ فَقَالَ: أَوْسِعُوا حَتَّى أَدْخُلَ وَ أَرْشِدُونِي إِلَى الَّذِي خَلَّفَهُ نَبِيُّكُمْ. فَأَرْشَدُوهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ: إِنَّنِي مِنْ وُلْدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ وَ قَدْ جِئْتُ لِأَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرُفٍ، فَإِنْ خَبَّرْتَ بِهَا أَسْلَمْتُ.

فَقَالُوا لَهُ: انْتَظِرْ قَلِيلًا وَ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْ بَعْضِ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالُوا لَهُ: عَلَيْكَ بِالْفَتَى.

فَقَامَ إِلَيْهِ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَنْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانِ بْنِ دَاوُدَ؟

قَالَ: نَعَمْ، فَأَخَذَ عَلِيٌّ عليه السلام يَدَهُ وَ جَاءَ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ. فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: إِنِّي سَأَلْتُ هَؤُلَاءِ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرُفٍ، فَأَرْشَدُونِي إِلَيْكَ لِأَسْأَلَكَ.

قَالَ: اسْأَلْ.

قَالَ: مَا أَوَّلُ حَرْفٍ كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّكُمْ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَ رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟

وَ خَبِّرْنِي عَنِ الْمَلَكِ الَّذِي زَحَمَ نَبِيَّكُمْ وَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ؟

وَ خَبِّرْنِي عَنِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقاً مِنَ النَّارِ، وَكَلَّمُوا نَبِيَّكُمْ. وَ خَبِّرْنِي عَنْ مِنْبَرِ نَبِيِّكُمْ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ مِنَ الْجَنَّةِ؟

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَوَّلُ مَا كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّنَا صلى الله عليه وآله قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (١).

قَالَ: لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ.

قَالَ: فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ».

قَالَ: لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ.

قَالَ: اتْرُكِ الْأَمْرَ مَسْتُوراً.

١- البقره، ٢٨٥.

پس به مسجد آمد، در این بین ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرّحمن بن عوف و ابوعبیدهٔ جرّاح و سایر مردم آنجا بودند، و مسجد از آنان پر و جا بر ایشان تنگ شده بود، صدا زد و گفت: راه باز کنید تا من داخل شوم و مرا به سوی آن کس که پیامبرتان وصی خود قرار داده راهنمائی کنید.

پس او را به پیش أبوبکر بردند، به ابوبکر گفت: من از فرزندان داود پیامبرم و بر دین یهود هستم، آمده‌ام که از تو چهار مطلب را بپرسم، اگر مرا از آنها باخبر ساختی اسلام می‌آورم. به او گفتند: کمی صبر کن.

چیزی نگذشته بود که امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب‌علیه السلام از یکی از درهای مسجد تشریف آوردند.

پس به مرد یهودی گفتند: برو از آن جوانمرد بپرس. او برخاست و به طرف علی‌علیه السلام رفت و چون نزدیک شد عرض کرد: آیا تو علیّ بن أبي‌طالب هستی؟

علیّ به او فرمود: تو فلانی پسر فلانی که از فرزندان داود هستی؟

عرض کرد: آری، پس حضرت دستش را گرفته و او را نزد ابوبکر آورد.

مرد یهودی گفت: من از این‌ها چهار مطلب را پرسیدم، ولی آنها مرا بسوی شما هدایت کردند تا از شما سؤال کنم.

حضرت فرمود: بپرس.

گفت: هنگامی که پیامبر شما را به معراج بردند، و از نزد خدای خود بازگشت، اوّلین کلامی که خداوند به او فرمود چه بود؟

همچنین مرا خبر ده از آن ملکی که با پیامبر شما برخورد کرد و به او سلام نکرد که بود؟

و نیز به من بگو آن چهار نفری که مالک دوزخ چون پرده آتشین دوزخ را از روی ایشان برداشت تا با پیامبرتان سخن گویند چه کسانی بودند؟

و بفرما منبر پیامبر شما در کدام قسمت بهشت قرار گرفته است؟

علی‌علیه السلام فرمود: اولین کلمه‌ای که خدا به پیامبر ماصلی الله علیه و آله تکلم فرمود این سخن خدای متعال بود که در قرآن می‌فرماید: «رسول به آنچه از ناحیه پروردگارش بر او فرستاده شده ایمان آورد».

آن مرد گفت: من این را نپرسیده بودم.

قَالَ: لَتُخْبِرُنِي أَوَلَسْتَ أَنْتَ هُوَ؟

فَقَالَ: أَمَّا إِذْ أَبَيْتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَ الْحُجُبُ تُرْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جَبْرَئِيلَ، نَادَاهُ مَلَكٌ يَا أَحْمَدُ! قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: اقْرَأْ عَلَى السَّيِّدِ الْوَلِيِّ مِنَّا السَّلَامَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنِ السَّيِّدُ الْوَلِيُّ؟

فَقَالَ الْمَلَكُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

قَالَ الْيَهُودِيُّ: صَدَقْتَ وَ اللَّهِ، إِنِّي لَأَجِدُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ أَبِي.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَمَّا الْمَلَكُ الَّذِي زَحَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَمَلَكُ الْمَوْتِ، جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ جَبَّارٍ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ فَغَضِبَ اللَّهُ فَزَحَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ، فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ! هَذَا رَسُولُ اللَّهِ أَحْمَدُ حَبِيبُ اللَّهِ ﷺ.

فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَلَصِقَ بِهِ وَ اعْتَذَرَ وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَتَيْتُ مَلِكاً جَبَّاراً قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ، فَغَضِبْتُ وَ لَمْ أَعْرِفْكَ فَعَذَرَهُ.

وَ أَمَّا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقاً مِنَ النَّارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِمَالِكٍ وَ لَمْ يَضْحَكْ مُنْذُ خُلِقَ قَطُّ، فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ: يَا مَالِكُ! هَذَا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٌ ﷺ.

فَتَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ وَ لَمْ يَتَبَسَّمْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مُرْهُ أَنْ يَكْشِفَ طَبَقاً مِنَ النَّارِ.

فَكَشَفَ، فَإِذَا قَابِيلُ وَ نُمْرُودُ وَ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانُ، فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ! اسْأَلْ رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا، حَتَّى نَعْمَلَ صَالِحاً.

فَغَضِبَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فَقَالَ بِرِيشَةٍ مِنْ رِيشِ جَنَاحِهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِمْ طَبَقَ النَّارِ.

حضرت فرمود: پس این گفتهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله است که پس از آن فرموده: «و همه مؤمنان جملگی به خدا ایمان آوردند». آن مرد گفت: خواستهٔ من این نبود.

حضرت فرمود: این امر پوشیده بدار.

عرض کرد: باید مرا از این امر باخبر سازی، آیا شما همان نیستی؟

حضرت فرمود: حال که دست برنمی‌داری، بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از نزد پروردگار خود بازگشت، و برایش پرده‌ها برداشته شد، پیش از آنکه به مقام جبرئیل برسد، ملکی او را ندا داد که: ای احمد! خداوند عزّوجل به شما سلام و درود می‌فرستد و می‌فرماید: سلام ما را به آن سیّد ولیّ برسان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مقصودت از آن سیّد ولیّ کیست؟

آن ملک گفت: علیّ بن ابی طالب علیه السلام.

یهودی گفت: به خدا قسم درست گفتی، من آن را در کتاب پدرم یافته‌ام.

علی علیه السلام فرمود: امّا ملکی که در راه با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد کرد، او ملک الموت یعنی فرشته مرگ بود، که از نزد جباری از اهل زمین آمده بود که سخن زشت و درشتی بر زبان آورده بود و او بخاطر خدا غضبناک شده بود، چون پیامبر را نشناخت راه را بر ایشان بست، و جبرئیل به او گفت: ای ملک الموت! این رسول خدا احمد صلی الله علیه و آله محبوب خداست. پس ملک الموت بسوی آن حضرت بازگشت و بدو متوسل شد و از ایشان عذر خواست و عرض کرد: ای رسول خدا! من از نزد پادشاه جباری که سخنی درشت گفته بود آمده و خشمگین بودم، و شما را نشناختم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عذر او را پذیرفت.

و امّا در مورد آن چهار نفری که مالک دوزخ از روی آنان حجاب آتش را برداشت، جریانش این بود که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مالک دوزخ گذشت، متوجه شد که از وقتی آفریده شده هرگز لب به خنده نگشوده بود، جبرئیل علیه السلام به او گفت: ای مالک! ایشان محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت است. مالک به چهره رسول خدا تبسمی کرد در حالی که هرگز برای کس دیگری تبسم نکرده بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به او بگو حجاب آتش را از جهنّم بردارد. و مالک دوزخ آن را برداشت، در این هنگام قابیل و نمرود و فرعون و هامان که در آن بودند، به پیامبر عرض کردند: ای محمّد! از پروردگارت بخواه که ما را به دنیا بازگرداند تا عمل شایسته‌ای انجام دهیم.

جبرئیل علیه السلام خشمگین شد، و با پری از پرهای بال خود اشاره نمود و آن پرده آتش دوباره بر ایشان افتاد.

وَ أَمَّا مِنْبَرُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله، فَإِنَّ مَسْكَنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله جَنَّةُ عَدْنٍ وَ هِيَ جَنَّةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ بِيَدِهِ وَ مَعَهُ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ فَوْقَهَا قُبَّةٌ يُقَالُ لَهَا قُبَّةُ الرِّضْوَانِ، وَ فَوْقَ قُبَّةِ الرِّضْوَانِ مَنْزِلٌ يُقَالُ لَهُ الْوَسِيلَةُ، وَ لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلٌ يُشْبِهُهُ وَ هُوَ مِنْبَرُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله.

قَالَ الْيَهُودِيُّ: صَدَقْتَ وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ أَبِي دَاوُدَ عليه السلام، يَتَوَارَثُونَهُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ، حَتَّى صَارَ إِلَيَّ. ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَاباً فِيهِ مَا ذَكَرَهُ مَسْطُوراً بِخَطِّ دَاوُدَ عليه السلام.

ثُمَّ قَالَ: مُدَّ يَدَكَ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَنَّهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُوسَى عليه السلام وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمُ هَذِهِ الأُمَّةِ وَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله.

قَالَ: فَعَلَّمَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام شَرَائِعَ الدِّينِ.

□ فتأملوا يا معشر الشيعة رحمكم اللّه ما نطق به كتاب اللّه عزّوجل و ما جاء عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله و عن أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام واحد بعد واحد في ذكر الأئمة الاثنى عشر و فضلهم و عدّتهم من طرق رجال الشيعة الموثقين عند الأئمة، فانظروا إلى اتصال ذلك و وروده متواتراً فإنّ تأمل ذلك يجلو القلوب من العمى و ينفي الشك و يزيل الارتياب عمّن أراد اللّه به الخير و وفّقه لسلوك طريق الحقّ، و لم يجعل لإبليس على نفسه سبيلاً بالإصغاء إلى زخارف المموّهين و فتنة المفتونين، و ليس بين جميع الشيعة ممّن حمل العلم و رواه عن الأئمة عليهم السلام خلاف في أنّ كتاب سليم بن قيس الهلالي أصل من أكبر كتب الأصول الّتي رواها أهل العلم من حملة حديث أهل البيت عليهم السلام و أقدمها لأنّ جميع ما اشتمل عليه هذا الأصل إنّما هو عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله و أمير المؤمنين عليه السلام و المقداد و سلمان الفارسي و أبي ذر و من جرى مجراهم ممّن شهد

و امّا منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله: همانا منزلگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در بهشت عدن است، و آن بهشتی است که خدای متعال آن را به دست کبریایی خویش آفریده است، و در آن بهشت همراه با پیامبر دوازده وصیّ ایشان نیز هستند، و بر فراز آن گنبدی است که به آن «قبّهٔ رضوان» گفته می‌شود و بر بالای قبّه رضوان، جایگاه دیگری است که «وسیله» نام دارد و در بهشت هیچ چیز از عظمت و زیبایی شبیه به آن نیست، و آن منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

یهودی گفت: به خدا قسم همه آنها را درست فرمودی، همانا این سخن در کتاب جدم حضرت داود علیه السلام موجود است، که آن کتاب اینک اینجاست کتابی که هر نسلی از نسل پیشین آن را به ارث برده، تا اکنون به من رسیده است، سپس کتابی بیرون آورد که آنچه گفته بود به خطّ حضرت داود علیه السلام در آن نوشته شده بود.

سپس رو کرد به جانب علیّ علیه السلام و عرض کرد: دستت را بده (تا با شما بیعت کنم) زیرا من شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر اوست و او همان کسی است که موسی علیه السلام او را بشارت داده، و نیز شهادت می‌دهم که تو عالم این امّت و وصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.

راوی می‌گوید: پس از آن امیر المؤمنین علیه السلام شرایع و احکام دین اسلام را به او آموخت.

□ اینک ای جماعت شیعه که خدا شما را رحمت کند، تامل کنید در آنچه کتاب خدای عزیز جلیل فرموده، و آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام یکی از پس دیگری در باره ائمه دوازده‌گانه و فضیلت و تعداد آنها از طریق رجال موثق شیعه نقل شده، که همه مورد اعتماد ائمّه علیهم السلام بوده‌اند، و به پیوستگی آن به معصومین که به نحو تواتر به ما رسیده بنگرید، که تامل در آن اخبار، دلها را جلا می‌بخشد و از ابتلا به کوری و شکّ و دودلی نگاه می‌دارد و شک و ریب را از کسی که خدای برای او خیر را اراده فرموده برطرف می‌سازد و او را به پیمودن راه حقّ موفّق می‌گرداند، و خود نیز راهی برای ورود ابلیس بوسیلهٔ گوش کردن به مزخرفات بیهوده گویان و یاوه سرایان و فتنهٔ فریب خوردگان بر قلب خویشتن قرار نداده است.

رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم و أمير المؤمنين عليه السلام و سمع منهما و هو من الأصول الّتي ترجع الشيعة إليها و يعول عليها و إنّما أوردنا بعض ما اشتمل عليه الكتاب و غيره من وصف رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم الأئمة الاثني عشر عليهم السلام و دلالته عليهم و تكريره ذكر عدّتهم و قوله: «إِنَّ الأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام تِسْعَةٌ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ظَاهِرُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ»، و في ذلك قطع لكلّ عذر و زوال لكلّ شبهة و دفع لدعوى كلّ مبطل و زخرف كلّ مبتدع و ضلالة كلّ مموّه و دليل واضح على صحة أمر هذه العدة من الأئمة لا يتهيأ لأحد من أهل الدعاوي الباطلة المنتمين إلى الشيعة، و هم منهم براء أن يأتوا على صحة دعاويهم و آرائهم بمثله و لا يجدونه في شيء من كتب الأصول التي ترجع إليها الشيعة و لا في الروايات الصحيحة وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و در میان همه دانشمندان شیعه که از ائمه علیهم السلام روایت کرده‌اند هیچ اختلافی نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی، اصلی است از بزرگترین کتابهای اصلی روائی، که اهل علم حدیث آن را از حاملان حدیث اهلبیت علیهم السلام نقل کرده‌اند، و این کتاب قدیمی ترین آنهاست، زیرا همهٔ آنچه این متن آن را داراست از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسی و أبوذر و صحابه‌ای که در این خط بوده‌اند و رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام را دیده‌اند و از آن بزرگواران حدیث شنیده‌اند نقل شده است و کتاب از اصولی است که شیعه بعنوان کتاب مرجع به آن مراجعه می‌کرده و بر آن اعتماد دارد، و ما بعضی از آنچه این کتاب شامل آن است و غیر آن را که در باره توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به دوازده امام علیهم السلام آمده و دلالت آن حضرت بر آنها و ذکر تعداد آنها و این سخن حضرت که فرموده‌اند «ائمه علیهم السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام دوازده نفرند که نهمین آنها قائم آنهاست که ظاهر و باطن آنها و افضل آنهاست»(۱) می‌آوریم. و این کتاب هر عذر و بهانه‌ای را برطرف و هر شبهه‌ای را زائل می‌سازد و موجب دفع ادّعای باطل گویان و مزخرفات بدعت گذاران و گمراهی فریبکاران می‌گردد، و دلیل واضحی است بر درستی امر این عدّه از امامان بزرگوار که برای هیچ یک از کسانی که ادّعاهای نادرست و ناحقّ می‌کنند و خود را به شیعه منسوب می‌دارند چنین دلایلی فراهم نیست که بتوانند بر درستی ادعاها و نظرات خود مانند آن را بیاورند، و در ثانی در هیچ یک از کتب اصول روایی نیز که شیعه به عنوان کتاب مرجع بدان مراجعه می‌کند، روایات صحیح آن را نمی‌یابند. و سپاس می‌گویم خدای جهان را بر این نعمت بزرگ.

۱- ممکن است مراد از ظاهر و باطن این باشد که چون سایر ائمه علیهم السلام همیشه در تقیه بودند و نمی‌توانستند حق را بطور واضح اظهار کنند، ولی حضرت زمانی که ظهور می‌فرمایند با کمال صراحت و بدون تقیه حقیقت را بیان و بدان عمل می‌کنند، لذا از آن حضرت به ظاهر و باطن ائمه نامبرده شده است.

فصل

فيما روي أن الأئمة عليهم السلام اثنا عشر من طريق العامة و ما يدل عليه من القرآن و التوراة

□ ثم إنا وجدنا أصحاب الحديث من العامة بعد هذا قد رووا في كتبها من طرق شتى ذكر الاثني عشر إماما أوردناها في هذا الباب على حسب ما انتهى إلينا منه زيادة في تأكيد الحجّة على المخالفين و الشاكّين على أنّا لا نعول إلّا على رواية الخاصة، و لعل كلّ ما تضمن هذا الباب من الكتاب أن يطرق سمع بعض الناس ممّن له عقل و تمييز فيعرف الحق و يعمل به.

﴿٥٢﴾ ٣١ وَ مِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عَلَّانٍ الدُّهْنِيُّ الْبَغْدَادِيُّ بِدِمَشْقَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

قَالَ: فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ، أَتَتْهُ قُرَيْشٌ فَقَالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟

قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: ثُمَّ يَكُونُ الْهَرْجُ.

﴿٥٣﴾ ٣٢ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ وَ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ وَ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمْ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ سَأَلْتُ الْقَوْمَ، فَقَالُوا: قَالَ صلى الله عليه وآله وسلم: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

فصل

در آنچه که از طریق عامه (اهل سنت) وارد شده که امامان دوازده نفرند، و آنچه در قرآن و تورات بدان دلالت دارند

علاوه بر این ما اصحاب حدیث اهل سنّت را نیز که در کتابهای خود از طرق مختلف دوازده امام را ذکر کرده‌اند می‌یابیم، که در این قسمت بخاطر تأکید بیشتر حقانیت ما بر مخالفان و شک آوران آن روایات را به همان ترتیب که به ما رسیده در این باب می‌آوریم، با وجودی که ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی‌کنیم، شاید آنچه این باب از کتاب در بردارد به گوش عده‌ای از مردم که عقل و تشخیصی دارند برسد و بدین وسیله حقّ را بشناسند و به آن عمل نمایند. از جمله آن‌ها این روایات است که:

۳۱ - جابر بن سمرة می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهند آمد که همگی آنان از قریش هستند.

راوی می‌گوید: چون رسول خدا ﷺ به منزل بازگشتند، قریش نزد آن حضرت رفته و به حضرت عرض کردند: پس از آن چه خواهد شد؟

فرمودند: سپس آشوب و هرج و مرج خواهد شد.

۳۲ - جابر بن سمرة می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود. سپس حضرت چیزی گفتند که من نفهمیدم، بعضی گفتند که چون از حضرت سؤال شد، فرموده بودند: همگی آنان از قریش هستند.

«٥٤» ٣٣ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمانُ الأَعْمَشُ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: ذُكِرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لا يَزَالُ أَهْلُ هَذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُومُونَ وَ يَقْعُدُونَ وَ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا. فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ آخَرَ أَيَّ شَيْءٍ قَالَ؟

قَالَ: فَقَالَ ﷺ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

«٥٥» ٣٤ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَ شُفَيٍّ الأَصْبَحِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.

«٥٦» ٣٥ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ وَ يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ السَّالَحِينِيُّ قَالا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ! اعْدُدْ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ، ثُمَّ يَكُونُ النَّقْفُ وَ النِّقَافُ.

«٥٧» ٣٦ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مِقْدَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَالِبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لا يَزَالُ هَذَا الأَمْرُ ظَاهِراً لا يَضُرُّهُ مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

«٥٨» ٣٧ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، وَ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ، فَإِنَّكَ لَأَحْدَثُ الْقَوْمِ سِنّاً، سَمِعْتُهُ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَى عليه السلام.

۳۳ - جابر بن سمرة نقل می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: همواره اهل این دین در مقابل کسانی که با آنان ستیز می‌کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه. چون مردم مرتب بلند می‌شدند و می‌نشستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی گفتند که من نفهمیدم. به پدرم یا شخص دیگری گفتم: آن حضرت چه فرمودند؟

او گفت: حضرت فرمودند: همگی آنها از قریش هستند.

۳۴ - عبد الله بن عمرو می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد آمد.

۳۵ - ابو طفیل می‌گوید: عبدالله بن عمرو به من گفت: ای اباطفیل! دوازده نفر از طایفه بنی کعب بن لوی را بشمار، پس از آن جنگ و خونریزی خواهد شد.

۳۶ - جابر بن سمرة می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: این امر تا زمانی که دوازده تن جانشینان من هستند، همواره پیروز است، و هرکس بخواهد با آن بستیزد قادر نخواهد بود به آن ضرری برساند. همگی آنان از قریش هستند.

۳۷ - شعبی از مسروق نقل کرده که: ما نزد ابن مسعود بودیم، مردی به او گفت: آیا پیامبر شما به شما خبر داده که پس از ایشان جانشینانشان چند نفر خواهند بود؟

ابن مسعود گفت: آری، ولی هیچ کس پیش از تو آن را از من نپرسیده بود، هرچند تو جوان‌ترین مردم هستی (که از من می‌پرسد)!

آری، من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: جانشینان پس از من به تعداد نقبای موسی (دوازده نفر) است[1].

۱- عبارت دوازده نفر به روایت اعلام الوری جزء همین روایت می‌باشد که در اینجا نیامده (اعلام الوری، ص ۳۸۳).

﴿٥٩﴾ ٣٨ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ قَالَ حَدَّثَنَا فِطْرٌ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْوَالِبِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ السُّوَائِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لا يَضُرُّ هَذَا الدِّينَ مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَمْضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

□ و الروايات في هذا المعنى من طرق العامّة كثيرة تدل على أن مراد رسول الله صلى الله عليه وآله ذكر الاثني عشر و أنهم خلفاؤه و في قوله في آخر الحديث الأول ثم الهرج أدل دليل على ما جاءت به الروايات متصلة من وقوع الهرج بعد مضي القائم عليه السلام خمسين سنة و على أن رسول الله صلى الله عليه وآله لم يرد بذكره الاثني عشر خليفة إلا الأئمة الذين هم خلفاؤه إذ كان قد مضى من عدد الملوك الّذين ملكوا بعده منذ كون أمير المؤمنين عليه السلام إلى هذا الوقت أكثر من اثني عشر و اثني عشر، فإنّما معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله في الاثنى عشر النص على الأئمة الاثني عشر الخلفاء الّذين هم مع القرآن و القرآن معهم لا يفارقونه حتى يردوا عليه حوضه.

و الحمد للّه على إظهار حجّة الحق و إقامته على البراهين النيّرة، حمداً يكافئ نعمه و له الشكر على طيب المولد و الهداية إلى نوره بما يستحق من الشكر أبداً حتّى يرضى. و يزيد بإذن اللّه تعالى هذا الباب دلالة و برهانا و توكيدا تجب به الحجة على كلّ مخالف معاند و شاكّ و متحيّر بذكر ما ندب إليه في التّوراة و غيرها من ذكر الأئمة الاثنى عشر عليهم السلام ليعلم القارئ لهذا الكتاب أنّ الحق كلّما شرح أضاءت سرجه و زهرت مصابيحه و بهر نوره.

فممّا ثبت في التوراة ممّا يدل على الأئمة الاثنى عشر عليهم السلام ما ذكره في السفر الأول فيها من قصة إسماعيل بعد انقضاء قصة سارة و ما خاطب اللّه تعالى به إبراهيم عليه السلام في أمرها و ولدها قوله عزّ و جل:

و قد أجبت دعاءك في إسماعيل و قد سمعتك ما باركته و سأكثره جدا جدا و سيلد اثنى عشر عظيما أجعلهم أئمة كشعب عظيم.

۳۸ - ابو خالد والبی می‌گوید: شنیدم از جابر بن سمرهٔ سوائی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مادامی که دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند باشند هرگز کسی نمی‌تواند به این دین آسیبی برساند.

□ مولف محترم می‌فرماید: و روایات در این معنی از طرق اهل سنّت زیاد است که دلالت دارند بر اینکه منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان دوازده نفر بودن آنهاست و اینکه آنها خلفا و جانشینان حضرت هستند. و در این سخن حضرت که در آخر حدیث اوّل آمده بود که فرموده بودند: «سپس هرج و مرج می‌شود» بالاترین دلیل است بر اینکه آنچه در روایات متصل و پی در پی آمده که پس از گذشت زمان حضرت قائم علیه السلام پنجاه سال هرج و مرج خواهد شد. و نیز بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذکر آن دوازده خلیفه منظوری جز حضرات ائمه علیهم السلام که همگی خلفای حقیقی آن حضرت می‌باشند نداشته، زیرا شمار کسانی که پس از ایشان از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تاکنون به حکومت رسیده‌اند، از بیست و چهار نفر هم گذشته. پس این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره دوازده نفر، تنها تصریح بر ائمه دوازده‌گانه است، که جانشینان بر حق آن حضرت هستند که همواره با قرآن بوده و قرآن نیز با ایشان است، و از قرآن جدا نمی‌شوند تا وقتی که در کنار حوض کوثر بر آن حضرت وارد شوند.

حمد و سپاس خدای را بجهت آشکار ساختن حجّت حق و اقامه براهین و دلائل روشن، حمدی که سزاوار او باشد، و شکر خدای را که به ما پاکی ولادت و هدایت به نور خویش را ارزانی داشت، شکری که سزاوار آن است، تا آن هنگام که از ما راضی و خشنود گردد.

و به اذن خدای متعال این باب دلالت و برهان و تأکیدی است که موجب اتمام حجّت بر هر مخالف معاند و هر مردد و متحیر است بخاطر ذکر آنچه در تورات و کتابهای دیگر (آسمانی) در باره ائمه دوازده‌گانه آورده شده تا خوانندهٔ این کتاب بداند که حقّ هر چه بیشتر شرح و توضیح داده شود انوارش پر فروغ‌تر و چراغهایش پرنورتر و پرتو آن تابناک‌تر خواهد شد.

از جمله مطالبی که در تورات آمده و دلالت بر حقانیت ائمه دوازده‌گانه دارد این قول خداوند است در سفر اوّل که در بخشی از قصهٔ حضرت اسماعیل علیه السلام پس از پایان یافتن داستان حضرت ساره ذکر شده به اینکه خدای متعال در مورد کار ساره و فرزندش، به ابراهیم علیه السلام خطاب می‌فرماید: «من دعای تو را در بارهٔ اسماعیل اجابت کردم،

أقرأني عبد الحليم بن الحسين السمري رحمه اللّه ما أملاه عليه رجل من اليهود بأرجان يقال له الحسين بن سليمان من علماء اليهود بها من أسماء الأئمة عليهم السلام بالعبرانية و عدّتهم و قد أثبته على لفظه.

و كان فيما قرأه أنه يبعث من ولد إسماعيل في التوراة أشموعيل يسمى مامد يعني محمّدا صلى الله عليه و آله و سلم يكون سيدا و يكون من آله اثنا عشر رجلا أئمة و سادة يقتدى بهم و أسماؤهم تقوبيت، قيذوا، ذبيرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مثبو، هذار، يثمو، بطور، نوقس، قيدموا.

و سئل هذا اليهودي عن هذه الأسماء في أي سورة هي؟

فذكر أنّها في مشلى سليمان يعني في قصة سليمان عليه السلام.

و قرأ منها أيضا قوله: و ليشمعيل شمعتيخا هنيي برختي أوتو و هيفريتي أوتو و هيريتي أتو بمئدمئد شنيم عاسار نسيئيم يولد ونتتيو لغوي غادل.

و قال: تفسير هذا الكلام أنّه يخرج من صلب إسماعيل ولد مبارك عليه صلاتي و عليه رحمتي يلد من آله اثناعشر رجلا يرتفعون و يبجلون و يرتفع اسم هذا الرجل و يجل و يعلو ذكره.

و قرأ هذا الكلام و التفسير على موسى بن عمران بن زكريا اليهودي فصححه و قال فيه إسحاق بن إبراهيم بن بختويه اليهودي الفسوي مثل ذلک و قال سليمان بن داود النوبنجاني مثل ذلک.

فما بعد شهادة كتاب اللّه عزّ و جل و رواية الشيعة عن نبيها و أئمتها و رواية العامة من طرقها عن رجالها و شهادة الكتب المتقدمة و أهلها بصحة أمر الأئمة الاثنى عشر لمسترشد مرتاد طالب أو معاند جاحد من حجة تجب و برهان يظهر و حق يلزم، أنّ في هذا كفاية و مقنعا و معتبرا و دليلا و برهانا لمن هداه اللّه إلى نوره و دلّه على دينه الّذي ارتضاه، و أكرم به أولياءه و

و دعای تو را در حق او به خواستن برکت برای او شنیدم و من جدّا و موکدا او را فزونی خواهم داد و در آیندهٔ دوازده پیشوای بزرگ از او بوجود خواهند آمد، که من آنان را پیشوایانی خواهم ساخت بسان قبیله‌ای بزرگ».

و عبد الحلیم بن حسین سمری (که خدا او را رحمت کند) نامهای آن امامان و پیشوایان و عدد آنها را آنطور که مردی از یهود که به او حسین بن سلیمان گفته می‌شده و از علمای یهود در ارجان بوده، برای او در ارجان املاء کرده است آن را به زبان عبری برای من خواند که من آن را به لفظ خود او ثبت کرده‌ام.

و در لابلای آنچه او برای من خواند این جمله بود که: از فرزندان اسماعیل (که در تورات اشموعیل گفته می‌شود) شخصی بنام «مامد» یعنی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم برانگیخته می‌شود که او سرور و بزرگ است و از خاندان او دوازده امام و سرور خواهند آمد که مورد اقتدای انسانها قرار خواهند گرفت، و نامهای آنها عبارت است از: «تقوبیت، قیذوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مثبو، هذار، یثمو، بطور، نوقس و قیدموا».

از آن یهودی سؤال شد: این نامها در کدام سوره است؟

او گفت: در مشلی سلیمان یعنی قصّهٔ سلیمان علیه السلام است.

و همچنین از آن نوشته این عبارت را خواند:

«و لیشمعیل شمعتیخاهنّیي برختي أوتوو هیفریتی أوتو و هیریتی اوتو و هیریتی اتو بمئد مئد شنیم عاسار نسیئیم یولد و نتتیو لغوی غادل».

و گفت: معنی این کلام این است که از صلب حضرت اسماعیل علیه السلام فرزند بابرکتی بوجود خواهد آمد، که درود و رحمت من بر او باد. از خاندان او دوازده نفر بزرگمرد متولد خواهند شد که رفیع و بلند مرتبه خواهند گردید و آوازهٔ این مرد بلند و نامش شکوه و عظمت می‌یابد.

این سخن و تفسیر آن بر موسی بن عمران بن زکریای یهودی خوانده شد و او صحت آن را تأکید کرد، و اسحاق بن ابراهیم ابن بختویه یهودی فسوی نیز در این باره همین را گفته. و سلیمان بن داود نوبنجانی نیز مانند آن را بر زبان آورده.

اینک پس از گواهی کتاب خداوند عزیز جلیل و روایت شیعه از پیامبر و ائمه خود علیهم السلام و روایت اهل سنّت از طریق رجال خود، و همچنین گواهی کتب پیامبران

حرمه أعداءه بمعاندتهم من اصطفاه و إيثار كلّ امرئ هواه و إقامته عقله إماما و هاديا و مرشدا دون الأئمة الهادين الذين ذكرهم اللّه في كتابه لنبيه ﷺ «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» [1]؛

في كل زمان إمام يهدي به اللّه من اتّبعه و اقتدى به دون من خالفه و جحده و اعتمد على عقله و رأيه و قياسه و أنّه موكول إليها بإيثاره لها.

جعلنا اللّه بما يرتضيه عاملين و بحججه معتصمين و لهم متبعين و لقولهم مسلّمين و إليهم رادّين و منهم مستنبطين و عنهم آخذين و معهم محشورين و في مداخلهم مدخلين إنّه جواد كريم.

﴿٦٠﴾ ٣٩ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيِّ فِي شَوَّالٍ سَنَةَ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» قَالَ: كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ.

﴿٦١﴾ ٤٠ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ فِي شَوَّالٍ سَنَةَ إِحْدَى وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ عليه السلام الْهَادِي. أَمَا وَ اللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ.

---

١ - الرعد، ٧.

پیشین و اهل آن کتب (یعنی یهود) بر صحّت امر خلافت ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام، دیگر نه برای کسی که طالب رشد و هدایت است و نه برای معاند منکر حجّتی قانع کننده و برهانی ظاهر و روشن و یا حقی که الزام آور باشد باقی نمی‌ماند.

پس همین مقدار برای کسی که خدا او را به نور خویش رهنمون گشته و به دین خود که مورد رضای اوست راهنمائی کرده و به اولیای خود او را گرامی داشته و بر دشمنان خود حرام کرده به جهت دشمنی آنان با کسی که خدا او را برگزیده و مقدّم داشتن آنکس که هوای خویش را امام عقل و درک خود نموده او را به عنوان پیشوا و مرشد خود در برابر امامان هدایتگر قرار داده کافی و قانع کننده و معتبر و مدلل و مبرهن است، آری کسانی که خداوند در کتاب خود خطاب به پیامبرش از آنان یاد کرده و فرموده: «همانا تو تنها ترساننده‌ای و برای هر قومی راهنمائی وجود دارد».

همانا در هر زمانی امام و پیشوائی است که خداوند هرکس را که از او پیروی کند و به او اقتدا نماید، به وسیلهٔ او هدایت می‌کند. نه کسانی که با آنها مخالفت می‌ورزند و او را انکار می‌کنند، و بر عقل و رای و قیاس خویش تکیه می‌نماید، زیرا که او را خداوند به همان افراد گمراه واگذار می‌نماید، (چون خودشان آنها را ترجیح داده‌اند).

خداوند ما را از کسانی که عامل به آنچه مورد رضای اوست و متمسک به حجّت‌های او می‌باشد قرار دهد، که از آنان پیروی کنیم و به گفتهٔ آنان تسلیم باشیم، و هر امری را به آنان واگذاریم و از آنها احکام را استنباط کنیم و با آنان محشور باشیم و به جایگاه آنان وارد شویم زیرا که او خدای بخشده و کریم است.

۳۹ - فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنای این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «تو فقط ترساننده‌ای، و برای هر قومی هادی و رهبری است» فرمودند: هر امامی هادی آن جامعه‌ای است که در میان آنها بسر می‌برد.

۴۰ - عبدالرّحیم قصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت در معنای این سخن خدای متعال که فرموده: «تو فقط ترساننده‌ای و هر قومی را هادی و رهبری است» فرمودند: منظور از آن ترساننده رسول خدا صلی الله علیه و آله است و منظور از هادی و رهبر علی علیه السلام است. بخدا قسم این سمت (یعنی امامت و رهبری) از میان ما بیرون نرفته، و تا روز قیامت نیز همواره در میان ما خواهد بود.

الباب الخامس

ما روي فيمن ادّعى الإمامة و من زعم أنّه إمام و ليس بإمام و أنّ كلّ راية ترفع قبل قيام القائم عليه السلام فصاحبها طاغوت

﴿٦٢﴾ ١ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمِنْقَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي شَيْخٌ بِمِصْرَ يُقَالُ لَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُقْرِئُ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ»[1] قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ.

﴿٦٣﴾ ٢ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مَرْزُبَانَ الْقُمِّيِّ عَنْ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لاَ يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ، وَ مَنْ زَعَمَ فِي إِمَامٍ حَقٍّ أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَ هُوَ إِمَامٌ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً.

﴿٦٤﴾ ٣ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ الصَّائِغِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لاَ يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: مَنِ ادَّعَى مِنَ اللَّهِ إِمَامَةً لَيْسَتْ لَهُ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً.

---

١ - الزمر، ٦٠.

باب پنجم

روایاتی که در مورد مدّعیان امامت و کسانی که می‌پندارند امام هستند در حالی که امام نیستند وارد شده، و اینکه هر پرچمی پیش از قیام قائم (به ادعای امامت) برافراشته شود صاحب آن طاغوت است.

۱ - یونس بن ظبیان می‌گوید: امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدای عزیز و جلیل که می‌فرماید: «و روز قیامت خواهی دید کسانی که بر خدا دروغ بسته‌اند چهره‌هایشان سیاه شده است، آیا جز در جهنّم جایگاهی برای متکبران نیست» فرمودند: منظور آیه کسانی است که خود را امام می‌پندارند در حالی که امام نیستند.

۲ - عمران اشعری می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت به ایشان نظر رحمت نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و عذابی دردناک خواهند داشت: گروه اول کسانی که می‌پندارند امام هستند در حالی که حقیقتا امام نیستند، دوم کسانی که در بارهٔ امام برحقّی می‌پندارند که امام نیست، در حالی که واقعا امام است، و گروه سوم کسانی که فکر می‌کنند آن دو نفر بهره‌ای از اسلام دارند.

۳ - مضمون روایت سابق از ابن ابی‌یعفور است.

«٦٥» ٤ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَمَّامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ فُلَاناً يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اضْمَنْ لِيَ الشَّفَاعَةَ.

فَقَالَ: أَمِنْ مَوَالِينَا؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: أَمْرُهُ أَرْفَعُ مِنْ ذَلِكَ.

قَالَ: قُلْتُ إِنَّهُ رَجُلٌ يُوَالِي عَلِيّاً عليه السلام وَ لَمْ يَعْرِفْ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ.

قَالَ: ضَالٌّ.

قُلْتُ: أَقَرَّ بِالْأَئِمَّةِ جَمِيعاً وَ جَحَدَ الْآخِرَ.

قَالَ: هُوَ كَمَنْ أَقَرَّ بِعِيسَى عليه السلام وَ جَحَدَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله أَوْ أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ جَحَدَ بِعِيسَى عليه السلام. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَحْدِ حُجَّةٍ مِنْ حُجَجِهِ.

□ فليحذر من قرأ هذا الحديث و بلغه هذا الكتاب أن يجحد إماما من الأئمة أو يهلك نفسه بالدخول في حال تكون منزلته فيها منزلة من جحد محمّداً صلى الله عليه و آله أو عيسى عليه السلام نبوتهما.

«٦٦» ٥ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ» قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ.

قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيّاً فَاطِمِيّاً؟

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيّاً فَاطِمِيّاً.

۴ - محمّد بن تمّام می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلانی به شما سلام رسانده و تقاضا دارد که شفاعت را برای او ضامن شوید.

حضرت فرمودند: آیا از طرفداران ماست؟

عرض کردم: آری.

فرمود: مشکل او بالاتر از اینهاست.

می‌گوید عرض کردم: اما او مردی است که علی علیه السلام را دوست دارد ولی اوصیاء پس از آن حضرت را نمی‌شناسد.

حضرت فرمود: پس شخص گمراهی است.

عرض کردم: به امامت همه ائمه اقرار دارد، ولی امام آخر را انکارمی‌کند.

فرمودند: او مثل کسی است که به نبوت عیسی علیه السلام اقرار داشته باشد، ولی نبوت محمّد صلی الله علیه و آله را انکار کند، یا به نبوت محمّد صلی الله علیه و آله اقرار داشته باشد، و رسالت عیسی علیه السلام را انکار کند. به خدا پناه می‌بریم از انکار حجّتی از حجج الهی.

مؤلف کتاب می‌گوید: هرکه این حدیث را ملاحظه می‌کند و این کتاب به دست او می‌رسد، باید حذر کند که مبادا امامی از ائمه حق را انکار کند، یا خود را در معرض هلاکت قرار دهد به اینکه در جایگاهی قرار گیرد که نبوّت محمّد صلی الله علیه و آله یا عیسی علیه السلام را انکار کرده باشد.

۵ - سورة بن کلیب از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده که در رابطه با این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «و روز قیامت خواهی دید کسانی که به خدا دروغ بسته‌اند صورتهایشان سیاه شده، آیا در جهنّم جایگاهی برای متکبران نیست؟» فرمودند: منظور کسی است که خود را امام می‌پندارد و واقعا امام نیست.

عرض کردم: هرچند علوی و فاطمی (یعنی از اولاد علی و فاطمه علیهما السلام باشد)؟ فرمود: هر چند علوی و فاطمی باشد.

﴿٦٧﴾ ٦ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ قَطْرٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَعْرِفُ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام؟

قَالَ: قَدْ كَانَ نُوحٌ عليه السلام يَعْرِفُهُمْ، الشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى»[1] قَالَ: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ» يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ! «مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً..».

﴿٦٨﴾ ٧ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْمَكْفُوفِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنِ ادَّعَى هَذَا الْأَمْرَ فِي السِّرِّ، أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ بِبُرْهَانٍ فِي الْعَلَانِيَةِ.

قُلْتُ: وَ مَا هَذَا الْبُرْهَانُ الَّذِي يَأْتِي فِي الْعَلَانِيَةِ؟

قَالَ: يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يُصَدِّقُ بَاطِنَهُ.

﴿٦٩﴾ ٨ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالرَّزَّازِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ» قَالَ: مَنْ قَالَ إِنِّي إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ

قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا؟

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا.

قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؟

---

١ - الشورى، ١٣.

۶ - زید شحّام می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ائمه هدی علیهم‌السلام را می‌شناخت؟

فرمود: نوح هم آنها را می‌شناخت، شاهد بر این مطلب این قول خدای عزّوجلّ است که می‌فرماید: «خداوند دینی را برای شما تشریع کرده که نوح را بدان سفارش فرموده بود و به تو نیز همان را وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کردیم» سپس فرمود: یعنی خداوند برای شما ای شیعیان دینی را تشریع کرد که آن را به نوح سفارش فرموده بود.

۷ - ابوخالد مکفوف از یکی از یاران خود نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: سزاوار است آن کس که این امر (تشیّع) را مخفیانه ادّعا می‌کند اینکه آشکارا نیز نسبت به آن دلیل اقامه کند.

عرض کردم: این برهان که باید آن را علنا بیاورد چیست؟

فرمودند: اینکه حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام بداند، و ظاهری داشته باشد که باطنش را تصدیق کند.

۸ - سورة بن کلیب از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت در بارهٔ این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «و روز قیامت خواهی دید کسانی که به خدا دروغ بسته‌اند صورتهایشان سیاه شده، آیا در جهنّم جایگاهی برای متکبران نیست؟» فرمودند: کسی که بگوید من امام هستم و حال اینکه امام نباشد.

عرض کردم: هرچند علویّ و فاطمیّ باشد؟

فرمود: هرچند علویّ و فاطمیّ باشد.

عرض کردم: هر چند از فرزندان علیّ بن أبی طالب علیه‌السلام باشد؟

فرمودند: هر چند از فرزندان علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام باشد.

و نیز این روایت به همین صورت از طریق دیگر از سورة بن کلیب از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است.

قَالَ: وَ إِنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ سَوَاءً.

﴿ ٧٠ ﴾ ٩ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى الْحُسَيْنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ عليه السلام صَاحِبُهَا طَاغُوتٌ.

﴿ ٧١ ﴾ ١٠ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ ابْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرٌ عليه السلام: مَنِ ادَّعَى مَقَامَنَا يَعْنِي الإِمَامَةَ فَهُوَ كَافِرٌ أَوْ قَالَ مُشْرِكٌ.

﴿ ٧٢ ﴾ ١١ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام صَاحِبُهَا طَاغُوتٌ.

﴿ ٧٣ ﴾ ١٢ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ أَوْ قَالَ تَخْرُجُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام صَاحِبُهَا طَاغُوتٌ.

۹ - مالک بن أعین جُهَنی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر پرچمی که پیش از حضرت قائم علیه السلام برافراشته شود صاحب آن طاغوت است.(۱)

۱۰ - ابان از فضیل نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس مقام ما - یعنی امامت را - ادّعا کند، او کافر است، یا اینکه فرمود مشرک است.

۱۱ - مالک بن أعین جُهَنی می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: هر پرچمی که پیش از پرچم قائم علیه السلام برافراشته شود صاحب آن طاغوت است.

۱۲ - مالک بن أعین جُهَنی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم علیه السلام برافراشته شود، یا خروج کند صاحب آن طاغوت است.

---

۱ - منظور حضرت هر پرچمی است که به عنوان امامت و یا از طرف امام قیام نماید می‌باشد، نه قیام‌هایی که برای دفاع از حق و دفع ظلم صورت بگیرد، همان گونه که امام باقر علیه السلام در باره قیام برادرشان جناب زید چنین چنین تعبیری نفرمودند، فقط به او فرمودند تو شهید خواهی شد و هرگز نفرمودند این کار تو کار طاغوت است.

﴾۷۴﴿ ۱۳ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ، وَ مَنِ ادَّعَى الْإِمَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ كَافِرٌ.

□ فما ذا يكون الآن ليت شعري حال من ادعى إمامة إمام ليس من اللّه و لا منصوصا عليه و لا هو من أهل الإمامة و لا هو موضعا لها بعد قولهم عليهم السلام: «ثَلَاثَةٌ لا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَ هُمْ مَنِ ادَّعَى أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامَةَ إِمَامٍ حَقٍّ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً»؛

و بعد إيجابهم على مدعي هذه المنزلة و المرتبة و على من يدّعيها له الكفر و الشرك، نعوذ باللّه منهما و من العمى، و لكنّ الناس إنّما أتوا من قلّة الرواية و الدراية عن أهل البيت عليهم السلام المطهرين الهادين نسأل اللّه عزّوجل الزيادة من فضله و أن لا يقطع عنا مواد إحسانه و علمه و نقول كما أدّب اللّه عزّوجل نبيّه في كتابه: ربّنا زدنا علما، و اجعل ما مننت به علينا مستقراً ثابتاً و لا تجعله مستودعا مستعاراً برحمتك و طولك.

۱۳ - فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هرکس قیام کند و مردم را بسوی خود بخواند در صورتی که کسی در میان مردم هست که از او بالاتر است، چنین شخصی گمراه و بدعت گذار است و همچنین هرکس ادّعای امامت از جانب خدا نماید و امام نباشد کافر است.

اکنون چه خواهد شد، کاش می‌دانستم حال کسی که مدّعی امامت کسی باشد که از جانب خدا امام نیست، نه روایت صریحی بر امامت او وارد شده و نه او خود شایستهٔ امامت است، و نه اهلیّت این مقام را دارد چگونه خواهد بود؟ پس از این سخن ائمّه هدی علیهم السلام که فرمودند: «سه گروه هستند که خدا به آنان نظر رحمت نمی‌افکند: کسی که ادّعا کند امام است و امام نباشد، و کسی که امامت امام بر حقّی را انکار کند، و کسی که گمان داشته باشد که آن دو نفر بهره‌ای از اسلام دارند».

و نیز پس از این که ائمه علیهم السلام برای مدّعی این مقام و منزلت و برای آنان که آن را برای دیگران که شایسته نیستند این مقام را ادعا نموده‌اند، کفر و شرک را مسلّم داشته‌اند، از این دو گروه و از کوردلی آنان بخدا پناه می‌بریم، اما مردم متاسفانه هر چه بر سرشان آمده، بخاطر کمی آشنائی آنها با روایت و درایت آن نسبت به اهل بیت عصمت هدایتگر پاک است، از خدا فزونی فضلش را طلب می‌کنیم، و از او می‌خواهیم که مواد احسان و علم خود را از ما قطع نفرماید، و آنچنان که خدای متعال پیامبرش را در کتابش ادب آموخته عرض می‌کنیم: پروردگارا! علم ما را افزون فرما، و آنچه راکه بدان بر ما منّت نهاده‌ای ثابت و پابرجا بدار، و آن را عاریه و ناپایدار قرار مده، به حق رحمت و احسانت.

الباب السّادس

الحديث المروي عن طرق العامة

● ما روي عن عبدالله بن مسعود:

﴿٧٥﴾ ١ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الدُّهْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ صلى الله عليه وآله وسلم كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، وَ مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَ إِنَّكَ لَأَحْدَثُ الْقَوْمِ سِنّاً. سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَى عليه السلام.

﴿٧٦﴾ ٢ وَ رَوَاهُ جَمَاعَةٌ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ الْأَشَجِّ وَ أَبِي كُرَيْبٍ وَ مَحْمُودِ بْنِ غَيْلَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعِيدٍ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ عليه السلام كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ إِنَّكَ لَأَحْدَثُ الْقَوْمِ سِنّاً.

قَالَ يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَى عليه السلام.

﴿٧٧﴾ ٣ أَبُو كُرَيْبٍ وَ أَبُو سَعِيدٍ قَالا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَشْعَثُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يُقْرِئُنَا الْقُرْآنَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم كَمْ يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ خَلِيفَةٍ بَعْدَهُ؟

فَقَالَ: مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ، سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ عِدَّةُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

باب ششم

روایاتی که از راویان اهل سنت در این باره روایت شده

● آنچه از عبد الله بن مسعود روایت شده است:

۱ - مسروق می‌گوید: نزد ابن مسعود بودیم، که مردی به او گفت: آیا پیامبر شما به شما گفته است که اوصیاء پس از او چند نفر خواهند بود؟

ابن مسعود گفت: آری، ولی تاکنون هیچ کس پیش از تو این سؤال را از من نپرسیده، و (عجیب اینکه) تو از نظر سنّ جوان‌ترین آنان هستی.

آری من از آن حضرت شنیدم که فرمود: پس از من به عدد نقبای حضرت موسی علیه السلام وصی و جانشین دارد.

۲ - این روایت نیز مشابه روایت سابق می‌باشد.

۳ - از مسروق روایت شده نزد ابن مسعود نشسته بودیم و قرآن به ما می‌آموخت، مردی پرسید: ای ابو عبدالرّحمن! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرده‌اید که پس از ایشان این امّت چند نفر خلیفه خواهد داشت؟

ابن مسعود گفت: از وقتی به عراق آمده‌ام تاکنون کسی در این مورد از من سؤال نکرده بود، آری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم، ایشان فرمودند: دوازده نفر به عدد نقبای بنی‌اسرائیل.

﴿٧٨﴾ ٤ وَ عَنْ عُثْمانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ وَ أَبِي أَحْمَدَ وَ يُوسُفَ بْنِ مُوسَى الْقَطَّانِ وَ سُفْيَانَ بْنِ وَكِيعٍ قَالُوا حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ سَوَّارٍ عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدٍ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَتَى عَبْدَاللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ وَ أَصْحَابُهُ عِنْدَهُ فَقَالَ: فِيكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟

فَأَشَارُوا إِلَيْهِ، قَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: قَدْ وَجَدْتَهُ فَمَا حَاجَتُكَ؟

قَالَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَبِّئْنَا بِهِ. أَحَدَّثَكُمْ نَبِيُّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنْ خَلِيفَةٍ؟

قَالَ: وَ مَا سَأَلَنِي عَنْ هَذَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ، قَالَ: الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

﴿٧٩﴾ ٥ وَ عَنْ مُسَدَّدِ بْنِ مُسْتَوْرِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُجَالِدٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَ هُوَ يُعَلِّمُ الْقُرْآنَ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! أَسَأَلْتَ النَّبِيَّ ﷺ كَمْ يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ خَلِيفَةٍ؟

فَقَالَ: مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ، وَ قَالَ: خُلَفَاؤُكُمْ اثْنَا عَشَرَ عِدَّةَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

● ما روي عن أنس بن مالك:

﴿٨٠﴾ ٦ مَا رَوَاهُ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ هَاشِمٍ الْبَزَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ مَوْلَى بَنِي مُجَاشِعٍ عَنْ يَزِيدَ الرَّقَاشِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَنْ يَزَالَ هَذَا الْأَمْرُ قَائِماً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ قَيِّماً مِنْ قُرَيْشٍ.

ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ.

۴ - قیس بن عبد می‌گوید: عربی بیابانی آمد و به نزد عبدالله بن مسعود رفت، در حالی که اصحابش دور او جمع بودند پرسید: آیا عبد الله بن مسعود در میان شماست؟ اصحاب به او اشاره کردند، و خود عبدالله به آن عرب گفت: حال که او را یافتی خواسته‌ات چیست؟

گفت: می‌خواهم سوالی را از شما بپرسم که اگر آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای برای ما بازگویی. آیا پیامبر شما فرموده است که بعد از او چند نفر خلیفه خواهد آمد؟

عبدالله گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام کسی این سؤال را از من نکرده بود. آری، رسول خدا ﷺ فرمود: دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل.

۵ - مسروق می‌گوید: ما پس از مغرب پیش ابن مسعود نشسته بودیم و او مشغول یاد دادن قرآن به ما بود، مردی از او پرسید: ای ابوعبدالرّحمن! آیا از پیامبر ﷺ پرسیده‌ای که این امّت چند خلیفه دارد؟

گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام تاکنون کسی از من این را نپرسیده بود آری، و آن حضرت در پاسخ فرمودند: خلفای شما دوازده نفرند به عدد نقبای بنی‌اسرائیل.

● آنچه از انس بن مالک روایت شده است

۶ - انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: این امر پیوسته برپا خواهد بود تا دوازده نفر قیّم که از قریش هستند...

سپس حدیث را تا آخر (به مضامین سابق) ادامه داد.

● ما رواه جابر بن سمرة السُّوائي و هو ابن أخت سعد بن أبي وقاص بعد ما في الأصل.

﴿٨١﴾ ٧ عَمْرُو بْنُ خَالِدِ بْنِ فَرُّوخٍ الْحَرَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لا تَزَالُ هَذِهِ الأُمَّةُ مُسْتَقِيماً أَمْرُهَا ظَاهِرَةً عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمْضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وُفُودُ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟

قَالَ ﷺ: يَكُونُ الْهَرْجُ.

وَ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

﴿٨٢﴾ ٨ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَرِيرٌ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَقُومُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً. قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعْهُ، فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ وَ سَأَلْتُ أَبِي وَ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

﴿٨٣﴾ ٩ عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: كَتَبْتُ مَعَ غُلَامِي نَافِعٍ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَشِيَّةَ جُمُعَةٍ رُجِمَ الأَسْلَمِيُّ، لا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِماً حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونُ عَلَى النَّاسِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ.

● آنچه از جابر بن سمرة سوائی (خواهرزادهٔ سعد بن أبی‌وقّاص)، روایت شده بعد از آنکه در اصل نیز آمده.

۷ - جابر بن سمره می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دائما امر این امّت مستقیم و بر دشمن پیروز خواهد بود مادامی که دوازده خلیفه که همگی آنها از قریش هستند آن را اداره کنند.

سپس هنگامی که به منزلشان بازگشتند گروهی از قریش نزد ایشان آمدند و پرسیدند: آنگاه چه خواهد شد؟

فرمود: هرج و مرج خواهد بود.

و از طریق دیگر از جابر بن سمرة نقل شده که حدیث فوق را از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرده است.

۸ - جابر بن سمرة می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: پس از من دوازده امیر قیام خواهد نمود. سپس چیزی فرمود که من آن را نشنیدم، پس از مردم پرسیدم، و نیز از پدرم که به او نزدیک‌تر بود گفت: حضرت فرمود: همگی آنان از قریش هستند.

۹ - عامر بن سعد می‌گوید: به جابر بن سمرة نامه‌ای نوشتم و به وسیلهٔ نافع غلامم برای او فرستادم، در آن نامه نوشتم که اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی شنیده‌ای مرا از آن آگاه کن.

او در جواب برایم نوشت: شنیدم شب جمعه‌ای که اسلمی سنگسار شد حضرت فرمود: دائما این دین استوار و برپا خواهد ماند تا روز قیامت، یا بر مردم دوازده نفر خلیفه که همگی از قریش هستند به خلافت برسند - و حدیث را به همان صورت تا آخر ذکر کرد.

وَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْحَكَمِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ.

﴿٨٤﴾ ١٠ وَ عَنْ غُنْدَرٍ عَنْ شُعْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ مُسْتَقِيماً حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ: قَالَ ﷺ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

﴿٨٥﴾ ١١ وَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ السُّوَائِيُّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً. ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَسَأَلْتُ أَبِي فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

﴿٨٦﴾ ١٢ وَ عَنْ خَلَفِ بْنِ الْوَلِيدِ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَقُومُ بَعْدَهُ أَوْ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً. ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا، فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ مَا قَالَ؟

فَقَالُوا: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

﴿٨٧﴾ ١٣ وَ مِنْ حَدِيثِ خَلَفِ بْنِ هِشَامٍ الْبَزَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السُّوَائِيِّ قَالَ: خَطَبَ بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَةَ، فَقَالَ: لا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَوِيًّا عَزِيزاً ظَاهِراً عَلَى مَنْ نَاوَاهُ، لا يَضُرُّهُ مَنْ فَارَقَهُ أَوْ خَالَفَهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ.

قَالَ: وَ تَكَلَّمَ النَّاسُ فَلَمْ أَفْهَمْ فَقُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتِ! أَرَأَيْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلُّهُمْ مَا هُوَ؟

قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

و همچنین از مهاجر بن مسمار به اسناد خود مانند همین روایت نقل شده است.

۱۰ - جابر بن سمرة می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: همواره این دین قائم و پابرجا خواهد بود، مادامی که دوازده خلیفه و جانشین من قیام نمایند. سپس کلمه‌ای فرمود که من آن را نفهمیدم، از پدرم پرسیدم، او گفت: فرمود: همگی آنها از قریش هستند.

۱۱ - از جابر بن سمرة روایت شده با پدرم به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته بودیم که حضرت فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد آمد. سپس صدای خود را آرام کرده (و چیزی فرمودند). من از پدرم پرسیدم که حضرت چه فرمودند؟ گفت: حضرت فرمودند: همگی آنها از قریش هستند.

۱۲ - روایت به همان مضامین سابق از جابر بن سمرة است.

۱۳ - جابر بن سمرهٔ سوّائی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفه برای ما خطابه‌ای ایراد کرده و در آن فرمودند: این دین همواره قوی و قدرتمند و غالب و پیروز است بر کسانی که با آن دشمنی ورزند، و اگر کسانی از آن فاصله بگیرند یا با آن مخالفت کنند آسیبی به آن نمی‌رسد، مادامی که دوازده نفر زمام آن را بدست داشضته باشند.

راوی می‌گوید: چون مردم صحبت می‌کردند من نفهمیدم که حضرت چه فرمودند، به پدرم گفتم: آیا شما متوجّه شدید که همگی چه؟

گفت: فرمودند: همگی از قریش هستند.

همچنین از طریق دیگر از جابر بن سمرة مانند روایت بعدی (روایت هرج و مرج) را ذکر کرده است.

وَ مِنْ حَدِيثِ النَّفِيلِيِّ الْحَرَّانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لا تَزَالُ هَذِهِ الأُمَّةُ مُسْتَقِيماً أَمْرُهَا ظَاهِرَةً عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمْضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وُفُودُ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: يَكُونُ الْهَرْجُ.

﴿ ٨٨ ﴾ ١٤ وَ مِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ الْجَعْدِ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ وَ سِمَاكٍ وَ حُصَيْنٍ كُلُّهُمْ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً، غَيْرَ أَنَّ حُصَيْناً قَالَ: اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ فَسَأَلْتُ أَبِي وَ قَالَ بَعْضُهُمْ فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

وَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ الْحَرَّانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لا تَزَالُ هَذِهِ الأُمَّةُ مُسْتَقِيماً أَمْرُهَا ظَاهِرَةً عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.

﴿ ٨٩ ﴾ ١٥ وَ مِنْ حَدِيثِ مَعْمَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ أَبِي خَالِدٍ يَرْوِي عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ ظَاهِراً لا يَضُرُّهُ مَنْ نَاوَاهُ، حَتَّى يَمْضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.

ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟

قَالَ: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

﴿ ٩٠ ﴾ ١٦ وَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالا حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لا يَزَالُ هَذَا الإِسْلَامُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟

فَقَالَ: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

۱۴ - زهیر و سماک و حصین همگی از جابر بن سمرة روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود - با این تفاوت که در روایت حصین آمده دوازده خلیفه.

سپس چیزی فرمود که من آن را نفهمیدم. بعضی گفته‌اند: پس از پدرم پرسیدم، و بعضی گفته‌اند: از مردم پرسیدم (که حضرت چه فرمودند).

پاسخ گفتند: فرمود: همگی از قریش هستند.

همچنین از جابر بن سمرة به طریق دیگر روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همواره امر این امّت بر استقامت و چیرگی بر دشمن استوار خواهد بود، تا دوران دوازده خلیفه بر حق بگذرد.

۱۵ - از جابر بن سمرة روایت به همان مضمون سابق

۱۶ - روایت به مضمون سابق است الا در این جمله که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دین اسلام پیوسته عزیز خواهد بود.

﴿٩١﴾ ١٧ وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُجَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: خَطَبَ بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لا يَزَالُ هَذَا الأَمْرُ عَزِيزاً مَنِيعاً ظَاهِراً مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ...، ثُمَّ لَغَطَ الْقَوْمُ وَ تَكَلَّمُوا فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ كُلُّهُمْ، فَقُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتَاهْ! مَا قَالَ بَعْدَ كُلُّهُمْ؟

قَالَ: قَالَ ﷺ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

﴿٩٢﴾ ١٨ وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَنْ تَزَالَ الأُمَّةُ عَلَى هَذَا مُتَمَسِّكِينَ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً أَوِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، قَالَ وَ خَافَتَ بِكَلِمَةٍ وَ كَانَ أَبِي أَدْنَى مِنِّي فَلَمَّا خَرَجْتُ قُلْتُ: مَا الَّذِي خَافَتَ بِهِ؟

قَالَ: قَالَ ﷺ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

﴿٩٣﴾ ١٩ وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَقُومُ فِي أُمَّتِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً. قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعْهُ، قَالَ فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ وَ سَأَلْتُ أَبِي وَ كَانَ أَقْرَبَ مِنِّي فَقَالَ: قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

﴿٩٤﴾ ٢٠ وَ عَنِ ابْنِ أَبِي فُدَيْكٍ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ حَدِّثْنَا مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِماً حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ.

۱۷ - همان مضمون روایت با کمی اختلاف در تعبیر.

۱۸ - جابر بن سمرة می‌گوید: به همراه پدرم بر پیامبرﷺ وارد شدم و شنیدم می‌فرمود: دائما این امت بر این دین تمسک خواهند کرد تا مادامی که دوازده امیر یا دوازده خلیفه قائم آن باشند.

می‌گوید: و کلمه‌ای را آهسته فرمودند و پدرم که نزدیکتر از من بود شنید، هنگامی که خارج شدیم پرسیدم: آن کلمه‌ای که رسول خداﷺ آهسته فرمود چه بود؟

گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.

۱۹ - همان مضمون روایت سابق.

۲۰ - از عامر بن سعد روایت شده که شخصی را نزد جابر بن سمرة فرستاد که اگر چیزی از رسول خداﷺ شنیده‌ای برای ما بگو؟

گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: این دین پیوسته استوار خواهد بود تا مادامی که دوازده نفر از قریش به خلافت برسند، و حدیث را تا به آخر بیان نمود.

● ما رواه أبو جحيفة:

﴿٩٥﴾ ٢١ وَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ حَمَّادٍ أَبُو عَتَّابٍ الدَّلَّالُ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ يَخْطُبُ وَ عَمِّي جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي صَالِحاً حَتَّى يَمْضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

● مَا رُوِيَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ:

رَوَى عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوُ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ الَّذِي رَوَيْنَاهُ فِي صَدْرِ الْبَابِ رَوَاهُ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ هَاشِمٍ الْبَزَّارُ.

● ما رواه عبد اللّه بن عمرو بن العاص:

﴿٩٦﴾ ٢٢ وَ مِنْ حَدِيثِ سُوَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: لاجَرَمَ مَكْتُومٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اثْنَا عَشَرَ يَمْلِكُونَ النَّاسَ.

﴿٩٧﴾ ٢٣ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الدُّهْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ شُفَيٍّ الْأَصْبَحِيِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.

﴿٩٨﴾ ٢٤ وَ عَنِ ابْنِ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ وَ يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ السَّيْلَحِينِيُّ قَالا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ! اعْدُدْ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النَّقْفُ وَ النِّقَافُ.

□ و الروايات في هذا المعنى من طرق العامة كثيرة تدل على أن رسول اللّه ﷺ يذكر الاثني عشر و أنّهم خلفاؤه.

● آنچه ابو جُحَیفَه روایت کرده است:

۲۱ - عون بن ابی‌جحیفه از پدرش نقل کرده که نزد رسول خداﷺ بودم و حضرت در حال خطبه خواندن بودند، عموی من هم در برابر حضرت نشسته بود، حضرت فرمود: مادامی که دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند باشند امر امّت من به صلاح خواهد گذشت.

● آنچه از سمرة بن جندب روایت شده است:

از سمرة بن جندب روایت شده که از پیامبرﷺ همانند حدیث انس بن مالک را که در آغاز این باب آوردیم و عبد السّلام بن هاشم بزّار آن را روایت کرده بود نقل کرده است.

● آنچه عبد اللّٰه بن عمرو بن عاص روایت کرده است:

۲۲ - از عبد اللّٰه بن عمرو نقل شده که گفت: در کتاب خدای عزّوجلّ نهفته است که دوازده نفر بر مردم زمامداری خواهند کرد.

۲۳ - ربیعة ابن سیف می‌گوید: نزد شفی اصبحی بودیم که برایمان تعریف کرد که عبد اللّٰه بن عمرو می‌گوید: از رسول خداﷺ شنیدم می‌فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهند آمد.

۲۴ - ابو طفیل می‌گوید: عبد اللّٰه بن عمرو به من گفت: ای أباطفیل! دوازده نفر از قبیله بنی‌کعب بن لوی را بشمار (که بر حق هستند)، سپس بعد از آنها جنگ و خونریزی خواهد بود.

□ و روایات در این معنی از طریق اهل سنّت بسیار است که دلالت دارد بر اینکه رسول خداﷺ آن دوازده نفر را ذکر کرده و فرموده آنان جانشینان ایشان هستند.

الباب السابع

ما روي فيمن شكّ في واحد من الأئمة عليهم السلام أو بات ليلة لا يعرف فيها إمامه أو دان الله عزّوجل بغير إمام منه

﴿٩٩﴾ ١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا يَحْيَى بْنَ عَبْدِ اللَّهِ! مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

﴿١٠٠﴾ ٢ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ، وَ اللَّهُ شَانِئٌ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ مِنَ الْأَنْعَامِ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا أَوْ قَطِيعِهَا فَتَاهَتْ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً وَ حَارَتْ يَوْمَهَا، فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي رَبَضَتِهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَتْ وَ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا، فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا فَبَصُرَتْ بِسَرْحِ غَنَمٍ آخَرَ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا رَاعِي الْقَطِيعِ أَيَّتُهَا الشَّاةُ الضَّالَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ! الْحَقِي بِرَاعِيكِ وَ قَطِيعِكِ

باب هفتم

آنچه روایت شده در مورد کسی که نسبت به یکی از ائمه علیهم السلام شک کند، یا شبی را به روز آورد در حالی امام خود را نمی‌شناسد، یا بدون اعتقاد به امامی از جانب خداوند به دین خداگرائیده باشد

۱ - یحیی بن عبد الله می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای یحیی بن عبد الله! هرکس شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیّت مرده است.

۲ - محمّد بن مسلم ثقفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: هر کس که خدا را به دینی بپذیرد و برای او عبادتی کند که خود را در آن به تعب اندازد و امامی که حقیقتا از جانب خداست نداشته باشد، سعی و کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهی است سرگردان، و خدا از اعمال او بدش می‌آید و بیزار است، و او مانند گوسفندی است که چوپان خود و یا گلّهٔ خود راگم کرده باشد و چون گم شده سرگردان به این سو و آن سو می‌رود و تمام روز حیران است، و چون تاریکی شب او را فرا گیرد در تاریکی رمه‌ای را با چوپان ببیند و گمان کند گلهٔ اوست، به سوی آن رفته و شب را با آن رمه سپری کند، و چون صبح شود و چوپان می‌خواهد رمه خود را به چرا برد، آن چوپان و آن گله برایش ناآشنا می‌آید، پس سراسیمه و حیران در پی چوپان و گلّه خویش برآید، و باز چشمش به گلهٔ و چوپان دیگری بیفتد، باز به سوی آنها متمایل شود و فریب آن را بخورد، آنگاه چوپان آن گله بر او فریاد کشد که: ای گوسفند گم شدهٔ سرگردان! به شبان و رمهٔ خود بپیوند که تو از چوپان و گلّهٔ خود گم شده‌ای. پس آن گوسفند وحشت زده و سرگردان و راه گم کرده به تکاپو می‌افتد، چون چوپانی ندارد که او را به چراگاهش

فَإِنَّكِ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ قَدْ ضَلَلْتِ عَنْ رَاعِيكِ وَ قَطِيعِكِ، فَهَجَمَتْ ذَعِرَةً مُتَحَيِّرَةً تَائِهَةً لا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا إِلَى مَرْبِضِهَا فَبَيْنَمَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذِّئْبُ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا.

وَ هَكَذَا وَ اللَّهِ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ لا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، أَصْبَحَ تَائِهاً مُتَحَيِّراً ضَالًّا إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ.

وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ! أَنَّ أَئِمَّةَ الْحَقِّ وَ أَتْبَاعَهُمْ هُمُ الَّذِينَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَنَّ أَئِمَّةَ الْجَوْرِ لَمَعْزُولُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ عَنِ الْحَقِّ فَقَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا «كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ وَ ذَلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ»[1].

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بِمِثْلِهِ فِي لَفْظِهِ.

﴿۱۰۱﴾ ۳ وَ بِالإِسْنَادِ الأَوَّلِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنْكُمْ مَا حَالُهُ؟

فَقَالَ: مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ وَ بَرِئَ مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ، فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الإِسْلَامِ، لِأَنَّ الإِمَامَ مِنَ اللَّهِ وَ دِينَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ مَنْ بَرِئَ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَدَمُهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ، إِلاَّ أَنْ يَرْجِعَ أَوْ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّا قَالَ.

﴿۱۰۲﴾ ٤ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الأَئِمَّةِ فَقَالَ: مَنْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنَ الأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الأَمْوَاتَ.

---

۱ إبراهيم، ۱۸.

هدایت کند، یا او را به آغلش بازگرداند، در این هنگام گرگ فرصت را غنیمت شمرده و طعمه دلخواهش را به چنگ آورده، و او را بخورد.

ای پسر مسلم! بخدا قسم هرکس از این امّت که روزگارش چنین باشد که امامی از طرف خدای عزوجل نداشته نباشد حالش همین گونه است، او متحیر و سرگردان و گمراه شده. اگر بر این حالت بمیرد، به حال کفر و نفاق مرده است.

و بدان ای محمّد! که ائمه حقّ و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین خدا هستند، و پیشوایان ستمکار از دین خدا و حق برکنارند، زیرا هم خود گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند. بنابر این اعمالی که انجام می‌دهند مصداق این آیه است که می‌فرماید: «همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! که توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند بدست آورند؛ و این همان گمراهی دور و دراز است».

همین روایت با همین الفاظ از طریق دیگری به وسیلهٔ محمّد بن مسلم همانند از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

۳ - محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: آیا اگر کسی یکی از شما ائمه حق را انکار کند، چه وضع و حالی خواهد داشت؟

حضرت فرمود: هرکس امامی را که از جانب خدا امام است انکار کند، و از او و از دینش بیزاری بجوید، او کافر و مرتدّ از دین اسلام است، زیرا امام از منصوب جانب خداست و دین او دین خداست، و هرکس از دین خدا بیزاری بجوید، در آن حال خونش مباح است، مگر آنکه بازگردد، یا از آنچه گفته به پیشگاه خدا توبه کند.

۴ - حمران بن اعین می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره ائمه علیهم السلام سؤال کردم، فرمود: هرکس یکی از ائمه علیهم السلام که در حیات است انکار کند، همهٔ امامانی که از دنیا رفته‌اند را انکار کرده است.

﴿١٠٣﴾ ٥ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سَأَلْتُ الشَّيْخَ عليه السلام عَنِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام قَالَ: مَنْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنَ الأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الأَمْوَاتَ.

﴿١٠٤﴾ ٦ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ مَاتَ لا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

﴿١٠٥﴾ ٧ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ»[1] قَالَ: يَعْنِي مَنِ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى عليهم السلام.

﴿١٠٦﴾ ٨ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمَامٍ إِمَامَتُهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَنْ لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ كَانَ مُشْرِكاً.

﴿١٠٧﴾ ٩ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ قَالَ لِيَ اعْرِفِ الآخِرَ مِنَ الأَئِمَّةِ وَلا يَضُرُّكَ أَلَّا تَعْرِفَ الأَوَّلَ. قَالَ: فَقَالَ عليه السلام: لَعَنَ اللَّهُ هَذَا، فَإِنِّي أُبْغِضُهُ وَلا أَعْرِفُهُ وَهَلْ عُرِفَ الآخِرُ إِلَّا بِالأَوَّلِ؟

---

١ - القصص، ٥٠.

۵ - ابن مسکان می‌گوید: از شیخ (یعنی امام صادق علیه السلام) در بارۀ ائمه علیهم السلام سؤال کردم، پاسخ فرمود: هرکس یکی از ائمه که زنده است را انکار کند همۀ امامانی را که از دنیا رفته‌اند انکار کرده است.

۶ - معاویة بن وهب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس در حالی که امام خود را نمی‌شناسد از دنیا برود، به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است.

۷ - ابن أبی‌نصر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که در معنی این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «و چه کسی گمراه‌تر از آن است که از هوای خویش پیروی کند بدون هدایتی از ناحیه خدا» فرمودند: یعنی کسی که دین خود را رأی و نظر خود گرفته، نه اینکه از امامی از ائمه هدی علیهم السلام.

۸ - محمّد بن سنان از بعضی از رجال حدیث خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را که امامتش از جانب خدا نیست شریک نماید، مشرک است (یعنی مانند این است که برای خدا شریک قرار داده است).

۹ - محمّد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی به من گفت: تو امام آخر را بشناس، دیگر مانع و ضرری برای تو ندارد که امام اوّل را نشناسی.

راوی می‌گوید: حضرت فرمود: خدا این مرد را لعنت کند، زیرا که من او را نشناخته مبغوض می‌دارم. مگر امام بعد، جز به وسیله امام قبل شناخته می‌شود؟

﴿١٠٨﴾ ١٠ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي وَهْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَأَلْتُهُ (يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها، قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»[1]، قَالَ: فَقَالَ عليه السلام: هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ بِالزِّنَا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ؟

فَقُلْتُ: لا.

قَالَ: فَمَا هَذِهِ الْفَاحِشَةُ الَّتِي يَدَّعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا؟

قُلْتُ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَ وَلِيُّهُ.

قَالَ: فَإِنَّ هَذَا فِي أَوْلِيَاءِ أَئِمَّةِ الْجَوْرِ، ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالائْتِمَامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرْهُمُ اللَّهُ بِالائْتِمَامِ بِهِمْ، فَرَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْبَرَ أَنَّهُمْ قَدْ قَالُوا عَلَيْهِ الْكَذِبَ وَ سَمَّى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَاحِشَةً.

﴿١٠٩﴾ ١١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي وَهْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْداً صَالِحاً عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ»[2] قَالَ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَرَامٌ عَلَى ظَاهِرِهِ، كَمَا هُوَ فِي الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ، وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ فَهُوَ حَلَالٌ، وَ هُوَ الظَّاهِرُ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْحَقِّ.

---

١ - الأعراف، ٢٨.

٢ - الأعراف، ٣٣.

۱۰ - محمّد بن منصور می‌گوید: از ایشان (یعنی امام صادق علیه السلام) در باره معنای این سخن خدای عزیز و جلیل که فرموده «و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است! بگو خداوند هرگز به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟».

راوی می‌گوید: حضرت فرمود: آیا تاکنون کسی را دیده‌ای که بپندارد که خدا او را به زنا و شراب نوشیدن یا چیزی مانند این محرّمات امر فرموده باشد؟

عرض کردم: خیر.

فرمود: پس این فحشایی که ادّعا می‌کنند خدا آن‌ها را به آن امر فرموده چیست؟

عرض کردم: خدا و ولیّ خدا بهتر می‌دانند.

فرمود: این عمل ناشایست مربوط به پیروان پیشوایان جائر و ستمگر است که ادعا می‌کنند خدا به آنها امر کرده پیرو آنها باشند، در حالی که خدا آنها را در این ادعایشان رد می‌کند و اطلاع می‌دهد که آنها بر خدا دروغ بسته‌اند، و این کار آنها را نوعی فاحشه نام نهاده است.

۱۱ - محمّد بن منصور گوید: از عبد صالحی (یعنی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) در باره این قول خدای عزّوجل که می‌فرماید: «هر آینه پروردگارم کارهای زشت را خواه آشکار باشد خواه پنهان حرام کرده است» پرسیدم، فرمودند: همانا قرآن دارای ظاهری و باطنی است، پس همهٔ آنچه در کتاب خدا حرام اعلام شده صورت ظاهر حرمت است، و باطن آن حرمت پیشوایان جور است.

و همهٔ آنچه در کتاب خدا حلال اعلام شده، صورت ظاهر آن است، و باطن آن همان پیشوایان حق است.[1]

۱- در کتاب الحیات، نوشته استاد حکیمی که با ترجمه احمد آرام به چاپ رسیده تحت عنوان «تنبیه» آمده است: پیشتر گفتیم که کوری سیاسی از مهمترین انواع کوری و فریب خوری است، بدان جهت که رهبری و مدیریت نقش زنده‌ای در تکامل جامعه‌ها و تربیت افراد و پراکندن صلاح یا فساد و تثبیت آنها دارد. به همین جهت از امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که «ریشهٔ زشتیها و تباهیها و باطن آنها امام باطل است، و ریشهٔ نیکی‌ها و شایستگی‌ها و فضائل و خیرات و برکات امام حق». و سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز پیش از این نقل کردیم که «رعیّت نیکو و

﴿١١٠﴾ ١٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» (١) قَالَ: هُمْ وَ اللَّهِ أَوْلِيَاءُ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ، اتَّخَذُوهُمْ أَئِمَّةً دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً، وَ لِذَلِكَ قَالَ «وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ، إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ، وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» (٢).

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: هُمْ وَ اللَّهِ يَا جَابِرُ أَئِمَّةُ الظُّلْمِ وَ أَشْيَاعُهُمْ.

﴿١١١﴾ ١٣ وَ بِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً».

﴿١١٢﴾ ١٤ وَ بِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي أُخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فُلَاناً وَ فُلَاناً لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ، وَ أَقْوَامٍ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ.

شایسته به سبب امام (حاکم) عادل نجات پیدا می‌کند، و رعیت بدکار و فاجر به سبب امام (حاکم) فاجر هلاک می‌شود». و این روایت از امام جعفر صادق علیه السلام است که: «به هنگام ولایت والی جائر هر چه حق است پایمال می‌شود و از یاد می‌رود، و هر چه باطل است زنده می‌شود، و ستم و تباهی و جور ظهور پیدا می‌کند». (الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج۲، ص: ۶۵۱).

۱- البقره، ۱۶۵.

۲- البقره، ۱۶۵ - ۱۶۷.

۱۲ - جابر می‌گوید: از امام باقر؈ در باره این سخن خدای متعال که می‌فرماید «بعضی از مردم کسانی غیر خدا را معبودهایی برای خود اتّخاذ می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند» سؤال کردم، حضرت فرمودند: به خدا قسم منظور طرفداران فلانی و فلانی هستند که آنان را پیشوای خود قرار داده‌اند، نه آن امامی که خدا او را بر مردم امام قرار داده، به همین جهت می‌فرماید: «اگر ببینی کسانی را که ستم کردند هنگامی که عذاب را می‌بینند متوجّه می‌شوند که همهٔ قدرت به دست خداست و خداوند عذابش سخت و شدید است، آن هنگام است که آن پیشوایان از پیروان خود بیزاری می‌جویند و عذاب را می‌بینند و رشتهٔ اسباب از آنها گسیخته می‌شود، و در این هنگام پیروان آن ستمکاران می‌گویند: ای کاش ما را بازگشتی بود تا ما نیز از آنان بیزاری می‌جستیم همچنان که آنها از ما بیزاری جستند، و اینگونه خداوند کردار آنها را مایهٔ حسرت و پشیمانی آنها قرار می‌دهد، و آنها هیچ گاه از آتش جهنم بیرون رفتنی نیستند».

سپس امام؈ فرمودند: ای جابر! به خدا قسم آنان همان پیشوایان ظلم و پیروانشان هستند.

۱۳ - حبیب سجستانی از حضرت ابوجعفر یعنی امام باقر؈ روایت کرده است که فرمودند: خداوند عزیز و جلیل فرموده است: تحقیقا هرکس از اهل اسلام که به ولایت پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد بشدت عذاب خواهم کرد، هر چند آن کس در اعمال خود نیکوکار و پرهیزکار باشد.

و هر رعیّتی از اهل اسلام که به ولایت امام عادلی که از جانب خداست اعتقاد داشته باشد می‌آمرزم، هرچند آن کس در اعمال خود ستمکار و گنه کار بوده باشد.

۱۴ - ابن أبی‌یعفور می‌گوید: به امام صادق؈ عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم، بسیار تعجب می‌کنم از کسانی که ولایت شما را نپذیرفته ولی فلانی و فلانی را دوست دارند، اما امانت‌دار و راستگو و وفادار هستند، ولی کسانی ولایت شما را پذیرفته‌اند، اما دارای آن امانت و وفاداری و راستی در گفتار و کردار نیستند!

قَالَ: فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِساً وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: لا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَ لا عَتْبَ عَلَى مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ.

قُلْتُ: لا دِينَ لِأُولَئِكَ وَ لا عَتْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ؟

قَالَ: نَعَمْ، لا دِينَ لِأُولَئِكَ وَ لا عَتْبَ عَلَى هَؤُلَاءِ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»[١]

يَعْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِ فَيَخْرُجُ مِنْهُ؟ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الإِسْلَامِ، فَلَمَّا تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ الإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ، فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَقَالَ «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»[٢].

﴿١١٣﴾ ١٥ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً، وَ إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.

﴿١١٤﴾ ١٦ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ يَتَوَلَّاكُمْ وَ يَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ يُحَلِّلُ حَلَالَكُمْ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَكُمْ وَ يَزْعُمُ أَنَّ

١- البقرة، ٢٥٥.

٢- البقرة، ٢٥٦.

راوی می‌گوید: ناگهان دیدم امام علیه السلام راست نشستند و مانند کسی که بسیار غضبناک است رو به من کرده و فرمودند:

آن کس که به امامی جائر که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد دین ندارد، و کسی که به ولایت امام عادلی که منصوب از جانب خداست اعتقاد داشته باشد سزاوار ملامت و سرزنش نیست.

عرض کردم: آیا آنها دیندار نیستند، و اینها سزاوار سرزنش نیستند؟

فرمود: آری، آنها دین ندارند، و بر اینان نیز سرزنشی نیست.

سپس فرمودند: آیا این سخن خدای متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌سازد»،

یعنی از تاریکی‌های گناهان به روشنائی توبه و مغفرت، بخاطر اینکه ولایت امام عادلی که از جانب خداست را پذیرفته‌اند.

پس از آن خداوند می‌فرماید: «و آنان که کفر ورزیدند سرپرست‌شان طاغوت است، که آنان را از روشنائی و نور به سوی تاریکی‌ها می‌رانند» برای کافر چه نوری وجود دارد تا از آن خارج شود؟ همانا خداوند بدین جهت فرمود که آنها در نور اسلام (نه ایمان) بودند، ولی چون ولایت پیشوای جائر و ستمگر را که از جانب خدا نبود پذیرفتند، از نور اسلام خارج و به ظلمات کفر وارد شدند، خدا نیز آنان را در زمره کفار مستوجب آتش دوزخ فرمود. و لذا فرمود: «آنان اصحاب آتش‌اند و در آتش جاودان خواهند بود».

۱۵ - عبد الله بن سنان از امام صادق روایت کرده که فرمود: خداوند حیا نمی‌کند از عذاب کردن امّتی که به امامی غیر منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد، هرچند آنها عملا نیکوکار و با تقوا باشند.

و خدا حیا دارد از اینکه امّتی راکه به امامی که از جانب خدا است معتقد باشد عذاب نماید، هرچند عملا گنه کار بوده و ستم کرده باشند.

۱۶ - ابن أبی‌یعفور می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی ولایت شما را قبول دارد، و از دشمنان شما نیز بیزاری می‌جوید، و حلال شما را حلال می‌داند و حرام شما را حرام می‌شمرد و فکر می‌کند که امامت در میان شما اهلبیت

الأَمْرَ فِيكُمْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ، إلاَّ أَنَّهُ يَقُولُ إِنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ هُمُ الأَئِمَّةُ الْقَادَةُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا هَذَا قُلْنَا هَذَا.

فَقَالَ عليه السلام: إِنْ مَاتَ عَلَى هَذَا فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

﴿١١٥﴾ ١٧ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ يَتَوَالَى عَلِيًّا وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ، إلاَّ أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا بَيْنَهُمْ وَ هُمُ الأَئِمَّةُ الْقَادَةُ، فَلَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمُ الإِمَامُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ أَخَذْتُ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الأَمْرَ فِيهِمْ.

قَالَ عليه السلام: إِنْ مَاتَ هَذَا عَلَى ذَلِكَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

ثُمَّ قَالَ: لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلٌ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَكَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ.

﴿١١٦﴾ ١٨ وَ أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ زَائِدَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ دَانَ اللَّهَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ مِنْ عَالِمٍ صَادِقٍ أَلْزَمَهُ اللَّهُ التَّيْهَ إِلَى الْعَنَاءِ، وَ مَنِ ادَّعَى سَمَاعاً مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَلْقِهِ، فَهُوَ مُشْرِكٌ بِهِ، وَ ذَلِكَ الْبَابُ هُوَ الأَمِينُ الْمَأْمُونُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و از میان شما هم به جانب دیگران خارج نشده، الاّ اینکه خیال می‌کند آنان در بین خودشان (در مسئله امامت) اختلاف دارند هرچند همگی صلاحیت امامت و پیشوایی را دارند، بنابر این هرگاه خودشان بر شخصی اتفاق نظر پیدا کردند و گفتند: این امام است، ما هم می‌گوئیم ایشان امام است!

حضرت فرمود: اگر او بر این اعتقاد بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است.(۱)

۱۷ - سماعة بن مهران می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی ولایت علی علیه السلام را پذیرفته است، و از دشمنان او نیز بیزاری می‌جوید، و هرچه آن حضرت قائل باشد او نیز قبول دارد، الاّ اینکه می‌گوید آنان (ائمه علیهم السلام) در میان خود اختلاف دارند، هرچند همگی صلاحیت امامت و پیشوایی را دارند، من نمی‌دانم کدام یک از آنها امام هستند، بنابر این هرگاه خودشان بر شخصی اتفاق کردند من هم می‌گویم ایشان امام است! و سخن او را می‌پذیرم و بدان عمل می‌کنم، چون می‌دانستم که این امر (امامت) در میان آنهاست.

آنگاه حضرت فرمودند: اگر او بر این عقیده بمیرد، به مرگ جاهلیّت مرده است. سپس فرمود: قرآن تأویلی دارد که مانند شب و روز جریان دارد، همان گونه که خورشید و ماه در جریان هستند، و چون تأویل چیزی از قرآن فرا رسد واقع می‌شود، بخشی از آن تأویلات فرا رسیده است و پاره‌ای از آن هنوز زمان آن فرا نرسیده است.

۱۸ - مفضّل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس خدا را اطاعت کند بی‌آنکه (طریق طاعت را) از شخصی عالم و راستگو شنیده باشد، خدا او را گرفتار گمراهی و سرگردانی و سختی خواهد کرد.

و هرکس ادعای شنیدن از جز دری که خدا آن را گشوده است نماید، مشرک است. و آن در (که خدا خود آن را گشوده) باب امنی است که رازدار سرّ پوشیدهٔ خداست.

۱- منظور فرقه بتریّه است که قائل هستند حقّ با همان کسانی است که خدا تعیین فرموده، ولی مانعی هم ندارد که مردم با رأی خود هر کس را از آن خاندان خواستند به امامت تعیین کنند، و چون تعیین کردند اطاعت او واجب خواهد شد. (به نصّ خداوند قائل نیستند، و حقّ نصب امام را منحصر به خدا نمی‌دانند).

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ زَائِدَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ دَانَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ مِنْ صَادِقٍ ... وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سَوَاءً.

﴿ ١١٧ ﴾ ١٩ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ فِي شَعْبَانَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ: وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلًا يَتَوَالَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ إِنَّهُمُ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْقَادَةُ وَ لَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمُ الْإِمَامُ وَ إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ أَخَذْنَا بِقَوْلِهِ وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيهِمْ رَحِمَهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً. فَقَالَ عليه السلام: إِنْ مَاتَ هَذَا، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

□ فليتأمّل متأمّل من ذوي الألباب و العقول و المعتقدين لولاية الأئمة من أهل البيت عليهم السلام هذا المنقول عن رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم و عن أبي جعفر الباقر و أبي عبداللّه عليهما السلام فيمن شكّ في واحد من الأئمة عليهم السلام أو بات ليلة لا يعرف فيها إمامه و نسبتهم إيّاه إلى الكفر و النفاق و الشّرک و أنّه إن مات على ذلک مات ميتة جاهلية نعوذ باللّه منها. و قولهم إنّ من أنكر واحداً من الأحياء فقد أنكر الأموات. و لينظر ناظر بمن يأتم و لا تغويه الأباطيل و الزخارف و يميل به الهوى عن طريق الحق فإنّ من مال به الهوى هوى و انكسر انكساراً لا انجبار له، و ليعلم من يقلّد دينه و من يكون سفيره بينه و بين خالقه، فإنّه واحد و من سواه شياطين مبطلون مغرون فاتنون كما قال اللّه عزّوجل «شَيَاطِينَ الإِنسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً»[1].

أعاذنا اللّه و إخواننا من الزيغ عن الحق و النكوب عن الهدى و الاقتحام في غمرات الضّلالة و الرّدى بإحسانه، إنّه كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً.

---

١ الأنعام، ١١٢.

و از مفضّل بن عمر از طریق دیگری نیز این روایت نقل شده که: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس به دینی اعتقاد داشته باشد، بدون اینکه آن را از عالم راستگویی شنیده باشد....

۱۹ - این روایت و مشابه آن که فقط اسناد آن آمده هر دو مطابق روایت شماره ۱۷ می‌باشند.

□ مصنف کتاب می‌فرماید: انسانهای با عقل و شعور و کسانی که معتقد به ولایت ائمه اهلبیت علیهم السلام هستند، باید بسیار در این روایات که یا منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و یا از امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌باشد، به دیده تامل بنگرند، باینکه فرموده‌اند: هرکس درباره یکی از ائمه علیهم السلام شک کند، یا شبی را به صبح آورد و امامش را که از ناحیه خدا منصوب شده نشناسد، ایشان به او نسبت کفر و نفاق و شرک داده‌اند. و همچنین اینکه اگر در آن شب بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است (که پناه می‌بریم به خدا از آن). و همین طور این کلام آن بزرگواران راکه فرموده‌اند: هرکس یکی از ائمه که زنده است را انکار کند، مثل آن است که تمام آن پیشوایان پیشین که از دنیا رفته‌اند را انکار کرده است!

بنابر این انسان باید بدقت بنگرد که به چه کسی اقتدا می‌کند و مبادا اباطیل باطل گرایان او را اغوا کند، و زخارف دنیا و یا امیال نفسانی او را از طریق حق باز دارد، زیرا هرکس هوای نفس او را بلغزاند تحقیقا سقوط کرده و شکستی خورده که قابل جبران نیست.

و خوب بنگرد که دینش را از چه کسی تقلید می‌کند، و چه کسی سفیر میان او و خدای آفریننده اوست، زیرا او یک نفر بیشتر نیست و جز او همگی شیاطینی هستند باطل و فریبکار و فتنه‌گر چنانکه خدای متعال فرموده است: «شیاطین انس و جنّ که بطور سرّی سخنان فریبنده و بی‌اساس را (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گویند».

خداوند به احسانش ما و برادران دینی ما را از لغزش از حق و پرت شدن و جاماندن از هدایت خویش و فرو رفتن در گمراهی و پستی در پناه خویش آورد، که همانا اوست که به مؤمنان رحیم و مهربان است.

الباب الثامن

ما روي في أنّ اللّه لا يخلي أرضه بغير حجة

﴿١١٨﴾ ١ مِنْ ذَلِكَ مَا رُوِيَ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ الْمَشْهُورِ حَيْثُ قَالَ: أَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صلوات الله عليه بِيَدِي وَ أَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَّانِ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ ثُمَّ قَالَ: وَ ذَكَرَ الْكَلَامَ بِطُولِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: اللَّهُمَّ بَلَى وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ، إِمَّا ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ وَ إِمَّا خَائِفٍ مَغْمُورٍ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ فِي تَمَامِ الْكَلَامِ.

□ أليس في كلام أميرالمؤمنين عليه السلام ظاهر معلوم بيان أنّه يريد المعلوم الشخص و الموضع و قوله و إمّا خائف مغمور أنّه الغائب الشخص المجهول الموضع وَ اللّهُ الْمُسْتَعَانُ.

﴿١١٩﴾ ٢ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَطْوَانِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ مَنْ يُوثَقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بِالْكُوفَةِ طَوِيلَةٍ ذَكَرَهَا: اللَّهُمَّ فَلَابُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ، حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ وَ يُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ، ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَتِمٍ خَائِفٍ يُتَرَقَّبُ، إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حَالِ هُدْنَتِهِمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، فَلَنْ يَغِيبَ عَنْهُمْ مَبْثُوثُ

باب هشتم

آنچه روایت شده در اینکه خداوند زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد

۱ - از جمله آن روایات روایتی است مشهور که توسط کمیل بن زیاد نخعی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که می‌گوید: حضرت دست مرا گرفتند و به سمت صحرا بیرون بردند، هنگامی که سرخی صبح دمید، آه عمیقی کشیده و فرمود: (و در اینجا کمیل کلام حضرت را به طور کامل نقل می‌کند تا اینکه در پایان سخن حضرت به این جمله می‌رسد که فرمود: آری، هرگز روی زمین خالی نمی‌شود از کسی که به حجّت الهی قیام کند خواه ظاهر و آشکار باشد، یا خائف و پنهان، تا دلایل الهی و نشانه‌های روشن او باطل نگردد، تا پایان کلام آن حضرت...

آیا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام لفظ «ظاهر و معلوم» بیان این مطلب نیست که منظور آن حضرت از کلمهٔ معلوم، شخص و جایگاه آن حجّت بوده است؟ و اینکه فرموده: «یا خائف پنهان» آیا مراد این نیست که شخص آن حجّت غایب الهی است و جایش نامعلوم است؟ و خداوند ما را در درک این مطلب استعانت فرماید که او یاری کننده بندگان خویش است.

۲ - ابو اسحاق سبیعی می‌گوید: از یکی از اصحاب موثق امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که حضرت در ضمن خطبه‌ای طولانی که در کوفه خواندند، فرمود: بار خدایا! ناچار باید حجتهایی در زمین داشته باشی که مردم را به دین تو راهنمائی کنند، و به آنها علم تو را بیاموزند تا مبادا پیروان و اولیائت متفرق شوند، یا این حجت تو ظاهر و آشکار است بی‌آنکه اطاعت شود، و یا خائف و پنهان است که انتظارش را دارند. اگر شخص او از ایشان غائب باشد در حال مغلوب بودن آنها در دولت باطل، هرگز از ایشان پنهان نخواهد بود دانش پراکنده او و همواره آداب و روش او در دل مؤمنین ثابت است و به آن عمل می‌کنند و بدان علاقه و انس دارند آنچه موجب نفرت تکذیب کنندگان

عِلْمِهِمْ وَ آدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثْبَتَةٌ وَ هُمْ بِهَا عَامِلُونَ يَأْنَسُونَ بِمَا يَسْتَوْحِشُ مِنْهُ الْمُكَذِّبُونَ، وَ يَأْبَاهُ الْمُسْرِفُونَ بِاللَّهِ كَلَامٌ يُكَالُ بِلا ثَمَنٍ لَوْ كَانَ مَنْ يَسْمَعُهُ بِعَقْلِهِ فَيَعْرِفُهُ وَ يُؤْمِنُ بِهِ وَ يَتَّبِعُهُ وَ يَنْهَجُ نَهْجَهُ فَيُفْلِحُ بِهِ.

ثُمَّ يَقُولُ: فَمَنْ هَذَا وَ لِهَذَا يَأْرِزُ الْعِلْمُ إِذْ لَمْ يُوجَدْ حَمَلَةٌ يَحْفَظُونَهُ وَ يُؤَدُّونَهُ كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنَ الْعَالِمِ.

ثُمَّ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ: اللَّهُمَّ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لا يَأْرِزُ كُلُّهُ وَ لا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ، فَإِنَّكَ لا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ إِمَّا ظَاهِرٍ يُطَاعُ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ لَيْسَ بِمُطَاعٍ، لِكَيْلَا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ يَضِلَّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ. ثُمَّ تَمَامُ الْخُطْبَةِ.

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صلوات الله عليه تَكَلَّمَ بِهَذَا الْكَلَامِ وَ حَفِظَهُ عَنْهُ حِينَ خَطَبَ بِهِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: اَللَّهُمَّ... وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

﴿ ١٢٠ ﴾ ٣ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلاَّ وَ فِيهَا عَالِمٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ.

﴿ ١٢١ ﴾ ٤ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلاَّ وَ لِلَّهِ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.

و بی‌اعتنائی مسرفان است. به خدا قسم این سخنی است که بدون پرداخت بهایی به شما می‌گویم، هرکس بشنود با عقل خود و آن را درک می‌کند و از آن پیروی نماید، و آن راه را پیش گیرد، به همین وسیله نجات می‌یابد.

بعد می‌فرماید: خوب آن کس کیست؟ به همین جهت است که علم از میان رفته، چون کسی را نمی‌یابند که آن طوری که از امام شنیده حفظ نماید و همان طور تحویل دهد.

سپس در بین سخنان خود در همین خطبه طولانی فرمودند: بار خدایا! من می‌دانم که تمام علم از میان نرفته و بطور کلی نابود نشده، زیرا تو زمینت را خالی از حجت بر مردم نمی‌گذاری، حجتی که یا آشکار و مورد اطاعت باشد، و یا خائف و پنهان که از او اطاعت نمی‌کنند، برای آنکه حجت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نشوند. و تمام خطبه را ادامه دادند.

و این که مرحوم کلینی روایت را از طریق دیگر نقل کرده نیز از حضرت بـه هـمان صورت نقل شده است.

۳ - اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که شنیدم حضرت فرمود: زمین خالی نمی‌ماند مگر اینکه عالمی در آن باشد که هرگاه مؤمنان چیزی را بر دین افزودند آنها را بازگرداند، و اگر چیزی از دین کاستند برای ایشان آن را کامل کند.

۴ - عبد اللّه بن سلیمان عامري می‌گوید: امام صادق علیه السلام فـرمودند: زمین هـمواره دارای حجّتی از جانب خداست که حلال و حرام را می‌شناسد و مردم را به راه خدا دعوت می‌کند.

«١٢٢» ٥ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟

قَالَ عليه السلام: لا.

«١٢٣» ٦ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعِ الأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ، وَ لَوْلا ذَلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ.

«١٢٤» ٧ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضَهُ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ عليه السلام إِلاَّ وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لا تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ.

«١٢٥» ٨ وَ بِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟

فَقَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.

«١٢٦» ٩ وَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَ تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟

قَالَ: لا.

قُلْتُ: فَإِنَّا نُرَوَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهَا لا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلاَّ أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الأَرْضِ، أَوْ قَالَ عَلَى الْعِبَادِ.

فَقَالَ عليه السلام: لا تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ وَ لَوْ بَقِيَتْ إِذاً لَسَاخَتْ.

۵ - حسین بن أبی‌العلاء می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟

فرمودند: نه.

۶ - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: هرگز خداوند زمین را بدون وجود عالم رها نمی‌کند، و اگرنه حقّ از باطل شناخته نمی‌شد.

۷ - ابوحمزهٔ ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: بخدا قسم خداوند از وقتی که آدم را قبض روح کرد، زمین را رها نکرده، مگر اینکه بر روی آن امامی گماشته که بوسیلهٔ او مردم بسوی خدا هدایت می‌شده‌اند، و او حجّت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حجّت خدا برای بندگان باشد باقی نمی‌ماند.

۸ - ابوحمزهٔ ثمالیّ می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟

حضرت فرمود: اگر زمین بدون امام باقی بماند، فرو خواهد ریخت.

۹ - محمّد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: آیا هرگز زمین بدون امام خواهد ماند؟

فرمود: نه.

عرض کردم: اما ما از امام صادق علیه السلام روایت شنیده‌ایم که زمین بدون امام باقی نخواهد ماند، مگر اینکه خدا بر اهل زمین خشم می‌گیرد، یا اینکه بر بندگان خشم می‌گیرد.

حضرت فرمود: زمین بدون امام باقی نمی‌ماند، و اگر بماند فرو خواهد ریخت.

١٢٧ ١٠ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي هَرَاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ أَنَّ الإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ مَاجَتْ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.

١٢٨ ١١ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام هَلْ تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟

قَالَ: لا.

قُلْتُ: إِنَّا نُرَوَّى أَنَّهَا لا تَبْقَى إِلاَّ أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ.

قَالَ: لا تَبْقَى، إِذاً لَسَاخَتْ.

۱۰ - ابو هراسه از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اگر امام ساعتی از زمین برداشته شود، زمین اهلش را فرو خواهد برد، و دگرگون خواهد گردید مانند دریا که امواجش دریانوردان را زیر و رو می‌کند.

۱۱ - وشّاء می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم:

آیا می‌شود زمین بدون امام بماند؟

حضرت فرمودند: نه.

عرض کردم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی‌ماند، مگر اینکه خدای عزیز و جلیل بر بندگانش خشم گیرد.

فرمود: نمی‌ماند، که اگر (بدون امام بماند) زمین فرو می‌ریزد.

الباب التاسع

ما روي في أنّه لو لم يبق في الأرض إلاّ اثنان لكان أحدهما الحجة عليه السلام

﴿١٢٩﴾ ١ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ اثْنَانِ لَكَانَ الثَّانِي مِنْهُمَا الْحُجَّةَ.

﴿١٣٠﴾ ٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَوْ بَقِيَ فِي الْأَرْضِ اثْنَانِ، لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ.

﴿١٣١﴾ ٣ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ كَرَّامٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ، لَكَانَ أَحَدُهُمَا الإِمَامَ.

وَ قَالَ: إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الإِمَامُ، لِئَلَّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ.

باب نهم

در روایاتی که قائلند اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نمانده باشند یکی از آن دو حجت خداست

۱ - ابوعماره حمزة بن طیّار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: اگر بر روی زمین جز دو نفر باقی نماند، دومی آنها حجّت خداست.

۲ - ابن طیّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر بر زمین تنها دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آن دو حجّت خداست بر دیگری.

از محمّد بن عیسی نیز همانند همین روایت نقل شده است.

۳ - کرّام می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کل مردم دو نفر باشند، یکی از آن دو امام است.

و فرمود: امام آخرین کسی است که از دنیا می‌رود، تا کسی بر خدا حجتی نداشته باشد که خدا او را بدون حجت رها کرده است.

« ١٣٢ » ٤ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الأَرْضِ إِلاَّ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ أَوِ الثَّانِي الْحُجَّةَ (الشَّكُّ مِنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ).

« ١٣٣ » ٥ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الأَرْضِ إِلاَّ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الإِمَامَ.

۴ - حمزة بن طیّار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند، یکی از آن دو فرد حجّت خداست، یا اینکه فرمود: دومی حجّت خداست (تردید از احمد بن محمّد است).

۵ - یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از حضرت شنیده است که می‌فرمود: اگر در روی زمین جز دو نفر نباشد، حتما یکی از آن دو نفر امام است.

الباب العاشر

ما روي في غيبة الإمام المنتظر الثاني عشر عليه السلام و ذكر مولانا أميرالمؤمنين عليه السلام و الأئمة عليهم السلام بعده و إنذارهم بها

﴿١٣٤﴾ ١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ خَارِجَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: زَادَ الْفُرَاتُ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَكِبَ هُوَ وَ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام فَمَرَّ بِثَقِيفٍ فَقَالُوا: قَدْ جَاءَ عَلِيٌّ يَرُدُّ الْمَاءَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَمَا وَ اللَّهِ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَ ابْنَايَ هَذَانِ وَ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لَيَغِيبَنَّ عَنْهُمْ تَمْيِيزاً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ.

﴿١٣٥﴾ ٢ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: خَبَرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرٍ تَرْوِيهِ، إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ لِكُلِّ صَوَابٍ نُوراً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّا وَ اللَّهِ لا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيهاً حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ. إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتَناً مُظْلِمَةً عَمْيَاءَ مُنْكَسِفَةً لا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النُّوَمَةُ.

قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ مَا النُّوَمَةُ؟

قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لا يَعْرِفُونَهُ.

باب دهم

در روایاتی که در باره غیبت امام منتظر دوازدهمین حجت خدا روایت شده، و اینکه مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او به یاد آن حضرت بوده‌اند، و مردم را به غایب شدن آن حضرت هشدار داده‌اند

۱ - فرات بن أحنف از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدران خود روایت کرده است که فرمود: در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام آب فرات زیاد شد (بالا آمد)، حضرت به همراه دو فرزند گرانقدرشان حسن و حسین علیهما السلام سوار شدند تا به کنار فرات بروند، چون به طایفهٔ ثقیف گذشتند آنان گفتند: علی علیه السلام آمده است آب فرات را به جای خود بازگرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آگاه باشید قسم به خدا که من و این دو فرزندم به شهادت خواهیم رسید، ولی به یقین خداوند مردی از فرزندان مرا در آخر الزّمان بر خواهد انگیخت که از ما خونخواهی نماید، و او مدتی از میان مردم غایب خواهد شد، تا اهل گمراهی (از اهل هدایت) متمایز شوند، (و این زمان آنقدر طولانی خواهد شد که) جاهلان گویند: خداوند به آل محمّد علیهم السلام نیازی ندارد (که ایشان را از مردم غایب کرده است).

۲ - مفضّل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: یک روایت را اگر خوب درک کنی بهتر است از ده روایت که تنها آن را روایت کنی. بدان که هر حقّی حقیقتی دارد و هر امر صواب و درستی نوری.

سپس فرمودند: بخدا قسم ما هیچ کس از شیعیان خود را فقیه و صاحب فهم نمی‌دانیم، مگر وقتی که چون به رمز و کنایه سخنی به آنها بگوئیم آن را دریابد. همانا امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

همانا در ورای شما فتنه‌هایی تاریک و کور خواهد آمد که جز انسانهای «نومه»[1] کسی از آن نجات پیدا نخواهد کرد.

عرض شد: یا امیر المؤمنین! نومه چیست؟

فرمود: آن کس که مردم را می‌شناسد، ولی مردم او را نمی‌شناسند.

---

۱ - از ابن عباس در روایتی نقل شده که: منظور از نومه کسی است که در فتنه‌ها خاموش باشد.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الأَرْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَتِ الأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا، وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ. ثُمَّ تَلا «يٰا حَسْرَةً عَلَى الْعِبٰادِ مٰا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ»[1].

﴿١٣٦﴾ ٣ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَوْماً لِحُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ: يَا حُذَيْفَةُ! لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لا يَعْلَمُونَ، فَيَطْغَوْا وَ يَكْفُرُوا، إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْباً شَدِيداً مَحْمِلُهُ لَوْ حَمَّلْتَهُ الْجِبَالَ عَجَزَتْ عَنْ حَمْلِهِ. إِنَّ عِلْمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَيُنْكَرُ وَ يُبْطَلُ وَ تُقْتَلُ رُوَاتُهُ وَ يُسَاءُ إِلَى مَنْ يَتْلُوهُ بَغْياً وَ حَسَداً لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِتْرَةَ الْوَصِيِّ وَصِيِّ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم.

يَا ابْنَ الْيَمَانِ! إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم تَفَلَ فِي فَمِي وَ أَمَرَّ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ قَالَ: اللَّهُمَّ أَعْطِ خَلِيفَتِي وَ وَصِيِّي وَ قَاضِيَ دَيْنِي وَ مُنْجِزَ وَعْدِي وَ أَمَانَتِي وَ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي عَلَى عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّي وَ مُفَرِّجَ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِي مَا أَعْطَيْتَ آدَمَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مَا أَعْطَيْتَ نُوحاً مِنَ الْحِلْمِ وَ إِبْرَاهِيمَ مِنَ الْعِتْرَةِ الطَّيِّبَةِ وَ السَّمَاحَةِ وَ مَا أَعْطَيْتَ أَيُّوبَ مِنَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْبَلاءِ وَ مَا أَعْطَيْتَ دَاوُدَ مِنَ الشِّدَّةِ عِنْدَ مُنَازَلَةِ الأَقْرَانِ وَ مَا أَعْطَيْتَ سُلَيْمَانَ مِنَ الْفَهْمِ.

اللَّهُمَّ لا تُخْفِ عَنْ عَلِيٍّ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَهَا كُلَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الْمَائِدَةِ الصَّغِيرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ.

---

١ يس، ٣٠.

و بدانید که زمین از حجّت خدای عزیز و جلیل خالی نمی‌ماند، ولی بزودی خداوند چشمان خلقش را از دیدار او کور خواهد ساخت، بخاطر ظلم و ستم و اسرافی که آنان نسبت به خود روا می‌دارند، و اگر زمین حتی یک ساعت از حجّت خدا خالی بماند، زمین اهل خود را فرو خواهد برد. اما بدانید که آن حجّت خدا (در آن زمان) مردم را می‌شناسد، ولی مردم او را نمی‌شناسند، همچنان که حضرت یوسف مردم را می‌شناخت ولی آنها او را نمی‌شناختند. سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: «حسرت و افسوس بر این بندگان، که پیامبری بر ایشان فرستاده نشد، مگر اینکه همواره او را به مسخره گرفتند».

۳ - عمرو بن سعد از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که روزی حضرت به حذیفة بن یمان فرمود: ای حذیفه! با مردم از آنچه که نمی‌توانند بفهمند سخن مگو که طغیان کنند و کفر ورزند، زیرا پاره‌ای از علوم سخت و مشکل است تحمل آن، بطوری که اگر کوهها بخواهند آن را حمل کنند از تحمل آن عاجز و ناتوانند، بزودی علم ما اهلبیت مورد انکار مردم قرار می‌گیرد و آن را باطل خواهند خواند، و راویانش کشته خواهند شد و با کسی که بخواهد آن را بیاموزد از روی ظلم و حسد بدرفتاری خواهد شد و این بخاطر آن است که خدا بدین وسیله به عترت وصیّ یعنی وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله فضیلت داده است.

ای پسر یمان! همانا پیامبر آب دهان مبارکشان را در دهان من انداخت و دست خود را بر سینهٔ من کشید و فرمود: بار خدایا! جانشین و وصیّ مرا و ادا کننده دَیْن مرا، و وفا کنندهٔ به عهد و امانت من و یار و یاور مرا بر دشمنت و دشمن من و آنکه غم و اندوه از چهرهٔ من می‌زداید را آن علمی که به حضرت آدم بخشیدی، و آن حلم و بردباری که به نوح دادی و ذریه طیب و پاکی که به ابراهیم عطا کردی، و آن صبر و شکیبائی که در بلاها به ایّوب عطا کردی، و آن شدت و سرسختی که در هنگام مبارزه و رویاروئی با قدرتمندان در جبهه جنگ به داود بخشیدی، و آن فهمی که به سلیمان عنایت فرمودی جملگی را به او عطا فرما.

بار خدایا! چیزی از دنیا را از علی پنهان مدار تا همهٔ دنیا پیش چشم او مانند سفرهٔ کوچک گسترده‌ای باشد که در پیش روی او قرار داده‌ای.

اَللَّهُمَّ أَعْطِهِ جَلادَةَ مُوسَى وَ اجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَبِيهَ عِيسَى عليه السلام. اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِ وَ عَلَى عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبَةِ الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي أَذْهَبْتَ عَنْهَا الرِّجْسَ وَ النِّجْسَ وَ صَرَفْتَ عَنْهَا مُلَامَسَةَ الشَّيَاطِينِ.

اللَّهُمَّ إِنْ بَغَتْ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ وَ قَدَّمَتْ غَيْرَهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِذْ غَابَ عَنْهُ مُوسَى.

ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! كَمْ فِي وُلْدِكَ مِنْ وَلَدٍ فَاضِلٍ يُقْتَلُ وَ النَّاسُ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ لا يُغَيِّرُونَ، فَقَبُحَتْ أُمَّةٌ تَرَى أَوْلادَ نَبِيِّهَا يُقْتَلُونَ ظُلْماً وَ هُمْ لا يُغَيِّرُونَ. إِنَّ الْقَاتِلَ وَ الآمِرَ وَ الشَّاهِدَ الَّذِي لا يُغَيِّرُ كُلُّهُمْ فِي الإِثْمِ وَ اللِّعَانِ سَوَاءٌ مُشْتَرِكُونَ. يَا ابْنَ الْيَمَانِ! إِنَّ قُرَيْشاً لا تَنْشَرِحُ صُدُورُهَا وَ لا تَرْضَى قُلُوبُهَا وَ لا تَجْرِي أَلْسِنَتُهَا بِبَيْعَةِ عَلِيٍّ وَ مُوَالاتِهِ إِلاَّ عَلَى الْكُرْهِ وَ الْعَمَى وَ الصَّغَارِ.

يَا ابْنَ الْيَمَانِ! سَتُبَايِعُ قُرَيْشٌ عَلِيًّا ثُمَّ تَنْكُثُ عَلَيْهِ وَ تُحَارِبُهُ وَ تُنَاضِلُهُ وَ تَرْمِيهِ بِالْعَظَائِمِ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ يَلِي الْحَسَنُ وَ سَيُنْكَثُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَلِي الْحُسَيْنُ فَتَقْتُلُهُ أُمَّةُ جَدِّهِ فَلُعِنَتْ أُمَّةٌ تَقْتُلُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا وَ لا تَعِزُّ مِنْ أُمَّةٍ وَ لُعِنَ الْقَائِدُ لَهَا وَ الْمُرَتِّبُ لِفَاسِقِهَا؛ فَوَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لا تَزَالُ هَذِهِ الأُمَّةُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ ابْنِي فِي ضَلالٍ وَ ظُلْمٍ وَ عَسْفٍ وَ جَوْرٍ وَ اخْتِلَافٍ فِي الدِّينِ وَ تَغْيِيرٍ وَ تَبْدِيلٍ لِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ إِظْهَارِ الْبِدَعِ وَ إِبْطَالِ السُّنَنِ وَ اخْتِلالٍ وَ قِيَاسِ مُشْتَبِهَاتٍ وَ تَرْكِ مُحْكَمَاتٍ حَتَّى تَنْسَلِخَ مِنَ الإِسْلَامِ وَ تَدْخُلَ فِي الْعَمَى وَ التَّلَدُّدِ وَ التَّسَكُّعِ.

مَا لَكِ يَا بَنِي أُمَيَّةَ! لا هُدِيتِ يَا بَنِي أُمَيَّةَ.

وَ مَا لَكِ يَا بَنِي الْعَبَّاسِ! لَكِ الإِتْعَاسُ.

فَمَا فِي بَنِي أُمَيَّةَ إِلاَّ ظَالِمٌ وَ لا فِي بَنِي الْعَبَّاسِ إِلاَّ مُعْتَدٍ مُتَمَرِّدٌ عَلَى اللَّهِ بِالْمَعَاصِي قَتَّالٌ لِوَلَدِي هَتَّاكٌ لِسِتْرِي وَ حُرْمَتِي، فَلا تَزَالُ هَذِهِ الأُمَّةُ جَبَّارِينَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى حَرَامِ الدُّنْيَا مُنْغَمِسِينَ فِي بِحَارِ الْهَلَكَاتِ وَ فِي أَوْدِيَةِ الدِّمَاءِ حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَغَيِّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عُيُونِ النَّاسِ وَ مَاجَ النَّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ

بار خدایا! صلابت موسی را به او عطا کن و در نسل او کسی همچون عیسی قرار ده.

خداوندا! تو خلیفه منی بر او و بر عترت و تبار پاک او که از آنان هر پلیدی و آلودگی را برده‌ای، هرگونه تماس شیاطین را از آنان منصرف نموده‌ای.

پروردگارا اگر قریش بر او ستم کردند و دیگری را بر او مقدّم داشتند، تو او را به منزلهٔ هارون نسبت به موسی قرار بده، آن هنگام که موسی از او غایب شد. سپس به من فرمود: ای علی بسیار از فرزندان بافضیلت تو که کشته می‌شوند در حالی که مردم ایستاده و بی تفائت نظاره می‌کنند، چه قبیح است امّتی که می‌بینند فرزندان پیامبرشان از به ظلم کشته می‌شوند و آنها کاری نمی‌کنند. همانا قاتل و فرمان دهنده به قتل و شاهد بی‌تفاوت همگی در گناه و لعنت یکسان شریکند.

ای پسر یمان! همانا دلهای قریش به بیعت با علیّ و قبول ولایت او رضایت نمی‌دهد و زبان به بیعت او نمی‌گشایند مگر زمانی که مجبور شوند، یا کورکورانه و یا هنگامی که کوچک و تحقیر شوند.

ای پسر یمان! قریش پس از اندک زمانی با علی بیعت می‌کنند ولی چیزی نمی‌گذرد که بیعت خود را می‌شکنند و با او به جنگ و ستیز برمی‌خیزند و تهمت‌های بزرگی به او می‌زنند.

و پس از علی علیه السلام حسن به امامت می‌رسد، ولی بیعت با او را نیز می‌شکنند، و پس از او حسین به امامت می‌رسد، و امّت جدّش او را خواهند کشت، نفرین بر مردمی که پسر دختر پیامبرشان را بکشند، خدا چنین امّتی عزّت ندهد، لعنت باد بر پیشوای آن و بر آن فاسقان که این جنایتها بدست آنان ترتیب می‌یابد.

قسم به آنکه جان علی در دست اوست، این امت پس از کشتن فرزندم حسین علیه السلام همواره در گمراهی و ستم و کجروی و بی عدالتی و اختلاف در دین به سر خواهد برد، و پیوسته در صدد تغییر و تبدیل احکامی که خدا در کتاب خود فرو فرستاده و به اظهار بدعت‌ها و از میان بردن سنّت‌ها و اختلال در دین و قیاس در امور اشتباه افکن و ترک رجوع به محکمات قرآن بسر خواهند برد، تا آنجا که بکلّی از اسلام بیرون رفته و دچار کوری و گمراهی و بیگانگی از دین گردند.

ای بنی‌امیّه! شما را چه می‌شود؟ خدا شما را هرگز هدایت نکند ای بنی امیه.

أَوْ بِمَوْتِهِ اطَّلَعَتِ الْفِتْنَةُ وَ نَزَلَتِ الْبَلِيَّةُ وَ الْتَحَمَتْ الْعَصَبِيَّةُ وَ غَلَا النَّاسُ فِي دِينِهِمْ وَ أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْحُجَّةَ ذَاهِبَةٌ وَ الامَامَةَ بَاطِلَةٌ وَ يَحُجُّ حَجِيجُ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَ نَوَاصِبِهِ لِلتَّحَسُّسِ وَ التَّجَسُّسِ عَنْ خَلَفِ الْخَلَفِ، فَلا يُرَى لَهُ أَثَرٌ وَ لا يُعْرَفُ لَهُ خَبَرٌ وَ لا خَلَفٌ، فَعِنْدَ ذَلِكَ سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ، سَبَّهَا أَعْدَاؤُهَا وَ ظَهَرَتْ عَلَيْهَا الأَشْرَارُ وَ الْفُسَّاقُ بِاحْتِجَاجِهَا حَتَّى إِذَا بَقِيَتِ الأُمَّةُ حَيَارَى وَ تَدَلَّهَتْ وَ أَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةٌ وَ الامَامَةَ بَاطِلَةٌ، فَوَ رَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُرُورُ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ.

□ و في هذا الحديث عجائب و شواهد على حقية ما تعتقده الإمامية و تدين به و الحمدلله. فمن ذلک قول أميرالمؤمنين عليه السلام: «حتّى إذا غاب المتغيّب من ولدي عن عيون الناس»، أليس هذا موجبا لهذه الغيبة و شاهدا على صحة قول من يعترف بهذا و يدين بإمامة صاحبها؟

ثم قوله عليه السلام: «و ماج الناس بفقده أو بقتله أو بموته و أجمعوا على أن الحجة ذاهبة و الإمامة باطلة»، أليس هذا موافقا لما عليه كافّة الناس الآن من تكذيب قول الإمامية في وجود صاحب الغيبة و هي محققة في وجوده و إن لم تره. و قوله عليه السلام: «و يحجّ حجيج الناس في تلک السّنة للتجسّس» و قد فعلوا ذلک و لم يروا له أثرا.

و شما ای بنی عبّاس! شما چه مرگتان است؟ هلاکت و نابودی بر شما! که در بنی امیّه جز ستمکار و در بنی عبّاس جز متجاوز و متمرد از فرمان خدا و هتاک در معاصی به چشم نمی‌خورد، آن نامردانی که فرزندان مرا خواهند کشت و پردهٔ حرمت مرا خواهند درید.

این امّت همواره ستم پیشه و جبار خواهند بود و همچون سگها بر تصاحب دنیای حرام بسر خواهند برد و در دریاهای هلاکت و گودالهای خونریزی عمر خود را سپری خواهند کرد، تا آن زمان که آن غائب شدهٔ مامور به غیبت از فرزندان من، از دیدگان مردم پنهان شود، و مردم به اضطراب افتند که آیا او گم شده، یا کشته شده، یا وفات یافته است، در این هنگام فتنه‌ها طالع شوند، و بلاها نازل گردند، و عصبیت‌ها برافروخته شوند، و مردم در دین خود تندروی و غلو کنند و بر این نظر متفق گردند که حجّت از میان رفته و امامت باطل شده است.

و در آن سال حاجیان اعم از شیعیان علی و دشمنانش همه به حجّ روند تا تحقیق و جستجو کنند از آن بازمانده گذشتگان، ولی اثری از او مشاهده نکنند، و خبری از او و جانشین او نیابند، در چنین اوضاعی شیعیان علی مورد ناسزا قرار می‌گیرند، دشمنانش به آنها فحش و ناسزا می‌گویند، و اشرار و نابکاران در گفتگو بر شیعیان چیره می‌شوند، تا آنجا که امّت حیران و سرگردان می‌شود و سرگشته و افسرده می‌گردد و این سخن که حجّت خدا از میان رفته و امامت باطل شده بر سر زبانها شایع می‌شود، اما به خدای علیّ قسم که حجّت خدا در همان زمان در میان آنها قائم است و در راههای آنها گام برمی‌دارد، و به خانه‌ها و قصرهایشان وارد می‌شود، و در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌هایشان را می‌شنود و بر اجتماع آنها درود می‌فرستد؛ او آنها را می‌بیند، امّا خود دیده نمی‌شود، تا آن زمان و وعده الهی فرا رسد و ندای منادی از آسمان بیاید که آری، امروز روز شادی فرزندان و شیعیان علی است.

مصنف کتاب در توضیح این حدیث می‌فرماید: و در این حدیث عجائب و شواهدی است بر حقّانیت آنچه که شیعه امامیّه بدان معتقد است، خدا را بر این نعمت سپاس.

از جملهٔ آنها این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرموده: «تا آن زمان که آن غائب شدهٔ مامور به غیبت از فرزندان من، از دیدگان مردم پنهان شود»، آیا این جمله اشاره به همین غیبت نیست؟ و بر صحّت گفتار کسی که به آن و به امامت صاحب غیبت اعتقاد دارد؟

و قوله: «فعند ذلک سبّت شيعة عليّ عليه السلام، سبّها أعداؤها، و ظهرت عليها الأشرار و الفساق باحتجاجها» يعني باحتجاجها عليها في الظاهر و قولها فأين إمامكم دلّونا عليه، و سبّهم لهم و نسبتهم إيّاهم إلى النقص و العجز و الجهل لقولهم بالمفقود العين و إحالتهم على الغائب الشخص و هو السبّ فهم في الظاهر عند أهل الغفلة و العمى محجوجون و هذا القول من أميرالمؤمنين عليه السلام في هذا الموضع شاهد لهم بالصدق و على مخالفيهم بالجهل و العناد للحق.

ثم حلفه عليه السلام مع ذلک بربّه عزّوجل بقوله: «فو ربّ عليٍّ إنّ حجّتها عليها قائمة ماشية في طرقها داخلة في دورها و قصورها جوالة في شرق هذه الأرض و غربها تسمع الكلام و تسلم على الجماعة و ترى و لاترى» أليس ذلک مزيلا للشک في أمره عليه السلام و موجبا لوجوده و لصحة ما ثبت في الحديث الذي هو قبل هذا الحديث من قوله «إنّ الأرض لا تخلو من حجة للّه و لكن اللّه سيعمي خلقه عنها بظلمهم و جورهم و إسرافهم على أنفسهم»، ثم ضرب لهم المثل في يوسف عليه السلام أن الإمام عليه السلام موجود العين و الشخص إلاّ أنّه في وقته هذا يرى و لا يرى كما قال أميرالمؤمنين عليه السلام: إلى يوم الوقت و الوعد و نداء المنادي من السّماء.

اَللّهم لک الحمد و الشكر على نعمک الّتي لا تحصى و على أياديک التي لا تجازى و نسألک الثبات على ما منحتنا من الهدى برحمتک.

سپس این سخن حضرت که: «مردم به اضطراب افتند که آیا او گم شده، آیا کشته شده، یا وفات یافته است»، تا آنجا که همه می‌گویند که «حجّت از میان رفت و امامت باطل شده است». آیا این فرمایش حضرت با اینکه الان همهٔ مردم بر آنند و گفتار شیعیان امامیّه را در بارهٔ وجود صاحب غیبت تکذیب می‌کنند موافق نیست؟ در صورتی که غیبت در بارهٔ او محقّق شده است هر چند او را نبینند.

و این سخن که فرموده: «حاجیان در آن سال برای تجسس به حج می‌روند» و همین کار را هم کردند ولی اثری از او ندیدند.

و اینکه فرموده است: «در این هنگام دشمنان به شیعیان علی علیه السلام ناسزا می‌گویند، و تبهکاران و فاسقان با احتجاج بر شیعه پیروز می‌شوند» یعنی در این احتجاج که به ظاهر امر می‌گویند که: پس امام شما کجا است؟ او را به ما نشان دهید، و بدین صورت به آنها ناسزا می‌گویند و و آنها را به نقص و عجز و نادانی نسبت می‌دهند که چرا قائل شده‌اید که امامتان غایب و مفقود شده است، و همین نسبت است که در واقع سب به آنان محسوب می‌شود، لذا شیعیان بحسب ظاهر نزد اهل غفلت و کوردلان پاسخی ندارند، و این سخن امیر المؤمنین علیه السلام در این موضع گواه راستی شیعیان است و شاهد جهل و عناد مخالفین آنهاست باحقّ.

سپس با این وجود قسمی که آن حضرت به پروردگارش می‌خورد که: «به خدای علی قسم که همانوقت حجّت خدا در زمین قائم است و در راهها و کوچه‌ها رفت و آمد می‌کند و به خانه‌ها و قصرهایشان داخل می‌شود و در شرق و غرب زمین می‌گردد، سخن مردم را می‌شنود و بر اجتماعشان درود می‌فرستد، و اینکه او آنها را می‌بیند ولی دیده نمی‌شود»، آیا این جملات موجب آن نمی‌شود که شک در بارهٔ امام علیه السّلام از میان برود، و باعث آن گردد که ما معتقد شویم بر وجود او و بصحّت آنچه در حدیث پیش از این حدیث ثابت شد، که فرمود: «مسلما زمین خالی از حجّت خدا نمی‌ماند، ولی خدا مردم را بخاطر جور و ستم‌شان و بواسطهٔ اسراف بر نفس‌شان آنها را از دیدار او کور می‌کند»؟ سپس مثل حضرت یوسف را ذکر می‌فرماید که حضرت حقیقتا وجود دارد، ولی در آن زمان او می‌بیند، ولی دیده نمی‌شود، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تا روز موعود و آشکار شدن ندای منادی از آسمان. بارخدایا! تو را سپاس می‌گوئیم بر نعمتهائی که از شماره بیرون است، و بر منّت‌هائی که قابل جبران نیست، و از تو می‌خواهیم که ما را با رحمت خود بر این هدایتی که بر ما منت نهاده‌ای ثابت قدم بداری.

﴿١٣٧﴾ ٤ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَتْنَا عَمِيرَةُ بِنْتُ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ كَعْبِ الأَحْبَارِ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُشِرَ الْخَلْقُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ رُكْبَانٌ وَ صِنْفٌ عَلَى أَقْدَامِهِمْ يَمْشُونَ وَ صِنْفٌ مُكِبُّونَ وَ صِنْفٌ عَلَى وُجُوهِهِمْ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ وَ لا يُكَلِّمُونَ «وَ لاَ يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»[١]. أُولَئِكَ الَّذِينَ «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ»[٢].

فَقِيلَ لَهُ يَا كَعْبُ: مَنْ هَؤُلاءِ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ وَ هَذِهِ الْحَالُ حَالُهُمْ؟

فَقَالَ كَعْبٌ: أُولَئِكَ كَانُوا عَلَى الضَّلالِ وَ الارْتِدَادِ وَ النَّكْثِ، فَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ إِذَا لَقُوا اللَّهَ بِحَرْبِ خَلِيفَتِهِمْ وَ وَصِيِّ نَبِيِّهِمْ وَ عَالِمِهِمْ وَ سَيِّدِهِمْ وَ فَاضِلِهِمْ وَ حَامِلِ اللِّوَاءِ وَ وَلِيِّ الْحَوْضِ وَ الْمُرْتَجَى وَ الرَّجَا دُونَ هَذَا الْعَالَمِ وَ هُوَ الْعَلَمُ الَّذِي لا يُجْهَلُ وَ الْمَحَجَّةُ الَّتِي مَنْ زَالَ عَنْهَا عَطِبَ وَ فِي النَّارِ هَوَى ذَاكَ عَلِيٌّ وَ رَبِّ كَعْبٍ، أَعْلَمُهُمْ عِلْماً وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً. عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَى عَلِيٍّ غَيْرَهُ.

وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الأَرْضَ غَيْرَ الأَرْضِ وَ بِهِ يَحْتَجُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلَى نَصَارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ.

إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ عليه السلام أَشْبَهُ النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ سَمْتاً وَ هَيْبَةً، يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَا أَعْطَى الأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ.

إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ، وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الأَحْمَرِ وَ خَرَابِ الزَّوْرَاءِ وَ هِيَ الرَّيُّ وَ خَسْفِ الْمُزَوَّرَةِ وَ هِيَ بَغْدَادُ، وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ حَرْبِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فِتْيَانِ أَرْمِينِيَّةَ وَ آذَرْبِيجَانَ، تِلْكَ حَرْبٌ يُقْتَلُ فِيهَا أُلُوفٌ وَ أُلُوفٌ، كُلٌّ يَقْبِضُ

١- المرسلات، ۶.
٢- المؤمنون، ١٠۴.

۴ - عبد اللّه بن ضمرة از کعب الأحبار نقل کرده که گفت: چون روز قیامت فرا رسد، خلایق به چهار گروه محشور خواهند شد: گروهی سواره، گروهی با پاهای خود قدم برمی‌دارند، گروهی بزانو درآمده، و گروهی به رو درافتاده که کرند و لالند و کورند، و چیزی نمی‌فهمند، و سخن نمی‌گویند، «و به آنان اجازه داده نمی‌شود که معذرت خواهند»، آنان کسانی هستند که «آتش صورتهاشان را سوزانده و عبوس و ترشرو در دوزخ بسر می‌برند».

به کعب گفته شد: ای کعب! اینها که به رو در افتاده محشور می‌شوند و حالشان چنین است چه کسانی هستند؟

گفت: آنها کسانی هستند که بر گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی باقی مانده، و چه بد عملی برای خود از پیش فرستاده‌اند، روزی که با خدا دیدار کنند در حالی که با خلیفه و وصی پیامبرشان و دانا و سرور و برترشان و آنکه حامل پرچم توحید و صاحب حوض است و همه چیز در جهان باقی بدو امید می‌رود به جنگ پرداخته‌اند، او همان علمی است که ناشناخته نخواهد ماند، و راه روشنی است که هر کس از آن کناره بگیرد هلاک می‌شود و در آتش سقوط خواهد کرد، قسم به خدای کعب آن علی علیه السلام است که عالم ترین آنها از نظر علمی و مقدم‌ترین ایشان در قبول اسلام و از نظر بردباری حلیم‌ترین مردمان است. و کعب تعجب می‌کند از کسانی که دیگری را بر علی علیه السلام مقدّم داشتند.

و از نسل علی علیه السلام است آن قائم هدایتگر که زمین را به زمین دیگری مبدل می‌سازد، و عیسی بن مریم علیه السلام به وجود مبارک او بر مسیحیان روم و به چینیان احتجاج می‌کند.

همانا حضرت قائم مهدی از نسل علی علیه السلام است که شبیه‌ترین مردم به عیسی بن مریم علیه السلام از نظر جسمی و خلق و خوی و قیافه و هیبت و شکوه است، که خداوند بزرگ و عزیز آنچه را که به همهٔ پیامبران بخشیده به او عطا می‌فرماید، بلکه بیشتر و او را بر ایشان برتری می‌بخشد.

همانا قائم از فرزندان علی علیه السلام دارای غیبتی است مانند غیبت یوسف علیه السلام، و بازگشتی چون بازگشت عیسی بن مریم علیه السلام، پس از غیبتش با طلوع ستارهٔ سرخ آشکار خواهد شد، زمانی که مصادف است با ویرانی زوراء که یعنی ری (تهران)، و فرو رفتن مزوره یعنی بغداد در زمین، و خروج سفیانی، و جنگ عبّاسیان با جوانان ارمنستان و

عَلَى سَيْفٍ مُحَلًّى تَخْفِقُ عَلَيْهِ رَايَاتٌ سُودٌ، تِلْكَ حَرْبٌ يَشُوبُهَا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ وَ الطَّاعُونُ الْأَغْبَرُ.

«١٣٨» ٥ وَ بِهِ عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا تَقُومُ الْقِيَامَةُ حَتَّى تُفْقَأَ عَيْنُ الدُّنْيَا وَ تَظْهَرَ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ وَ تِلْكَ دُمُوعُ حَمَلَةِ الْعَرْشِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حَتَّى يَظْهَرَ فِيهِمْ عِصَابَةٌ لَا خَلَاقَ لَهُمْ، يَدْعُونَ لِوَلَدِي وَ هُمْ بِرَاءٌ مِنْ وَلَدِي، تِلْكَ عِصَابَةٌ رَدِيئَةٌ لَا خَلَاقَ لَهُمْ، عَلَى الْأَشْرَارِ مُسَلَّطَةٌ وَ لِلْجَبَابِرَةِ مُفْتِنَةٌ وَ لِلْمُلُوكِ مُبِيرَةٌ، تَظْهَرُ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ يَقْدُمُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ اللَّوْنِ وَ الْقَلْبِ رَثُّ الدِّينِ لَا خَلَاقَ لَهُ مُهَجَّنٌ زَنِيمٌ عُتُلٌّ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الْعَوَاهِرِ مِنَ الْأُمَّهَاتِ مِنْ شَرِّ نَسْلٍ، لَا سَقَاهَا اللَّهُ الْمَطَرَ فِي سَنَةِ إِظْهَارِ غَيْبَةِ الْمُتَغَيِّبِ مِنْ وَلَدِي صَاحِبِ الرَّايَةِ الْحَمْرَاءِ وَ الْعَلَمِ الْأَخْضَرِ أَيُّ يَوْمٍ لِلْمُخَيَّبِينَ بَيْنَ الْأَنْبَارِ وَ هِيتَ، ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ صَيْلَمُ الْأَكْرَادِ وَ الشُّرَاةِ وَ خَرَابُ دَارِ الْفَرَاعِنَةِ وَ مَسْكَنِ الْجَبَابِرَةِ وَ مَأْوَى الْوُلَاةِ الظَّلَمَةِ وَ أُمِّ الْبَلَادِ وَ أُخْتِ الْعَادِ، تِلْكَ وَ رَبِّ عَلِيٍّ يَا عَمْرَو بْنَ سَعْدٍ بَغْدَادُ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْعُصَاةِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ بَنِي الْعَبَّاسِ الْخَوَنَةِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي وَ لَا يُرَاقِبُونَ فِيهِمْ ذِمَّتِي وَ لَا يَخَافُونَ اللَّهَ فِيمَا يَفْعَلُونَهُ بِحُرْمَتِي. إِنَّ لِبَنِي الْعَبَّاسِ يَوْماً كَيَوْمِ الطَّمُوحِ وَ لَهُمْ فِيهِ صَرْخَةٌ كَصَرْخَةِ الْحُبْلَى الْوَيْلُ لِشِيعَةِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْحَرْبِ الَّتِي سَنَحَ بَيْنَ نَهَاوَنْدَ وَ الدِّينَوَرِ، تِلْكَ حَرْبُ صَعَالِيكِ شِيعَةِ عَلِيٍّ يَقْدُمُهُمْ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ اسْمُهُ عَلَى اسْمِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله مَنْعُوتٌ مَوْصُوفٌ بِاعْتِدَالِ الْخَلْقِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ نَضَارَةِ اللَّوْنِ لَهُ فِي صَوْتِهِ ضِجَاجٌ وَ فِي أَشْفَارِهِ وَطَفٌ وَ فِي عُنُقِهِ سَطَعٌ، أَفْرَقُ الشَّعْرِ مُفَلَّجُ الثَّنَايَا عَلَى فَرَسِهِ كَبَدْرٍ تَمَامٍ إِذَا تَجَلَّى عِنْدَ الظَّلَامِ.

آذربایجان، که این جنگی است که هزاران هزار در آن کشته خواهند شد، هر یک شمشیری مزین به دست گرفته، که پرچمهای سیاه بر آن به اهتزاز در می‌آید، آن جنگی است که با مرگ سرخ و طاعون سیاه آمیخته است.

۵ – عمرو بن سعد می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قیامت بر پا نخواهد شد تا چشم دنیا از کاسه درآید، و سرخی در آسمان آشکار شود که از اشک‌های حاملان عرش است بر اهل زمین، تا گروهی که بهره‌ای از دین ندارند در میان مردم آشکار شوند، و فرزندم را دعوت کنند و حال اینکه از فرزندم بیزار هستند، آنها انسانهای پستی هستند که بهره‌ای از دین ندارند، آنها بر بدکاران سلطه دارند و مایه فتنه و آزمایش جباران هستند و پادشاهان را نابودگرند. در منطقه‌ای پر جمعیت از کوفه ظهور می‌کنند، و سرکرده آنان مردی سیه چرده و سیاه دل و سست عنصر است و از دین صحیح بهره‌ای ندارد، وی بی‌اصل و نسب، فرومایه و جفاکار است، دستان مادرانی نابکار او را برای تربیت دست به دست گردانده است؛

از مادران زناکار و بدترین نسلها بوجود آمده، خدا باران خود را از آنان دریغ دارد، در سال اعلام غیبت غایب شونده از فرزندان من که صاحب پرچم سرخ و بیرق سبز است، این حادثه پیش می‌آید، آن روز عجب روزی است برای مردم ناامیدی که در بین شهر انبار و هیت زندگی می‌کنند! آن روز روزی است که اکراد و مردم پست نهاد، به هلاکت می‌رسند، و شهر فراعنه و مسکن جباران، و جایگاه والیان ستمگر که سر منشأ همهٔ بدبختی‌ها و مفاسد است، ویران می‌شود.

ای عمر بن سعد! بخدای علی سوگند، آن شهر بغداد است. خدا لعنت کند گناهکاران بنی‌امیه و بنی‌فلان (بنی‌عباس) را، آن مردم خیانت بیشه‌ای که فرزندان پاک سرشت مرا می‌کشند! و حق مرا در باره آنها مراعات نمی‌کنند، و آنچه نسبت به حرم من انجام می‌دهند برای آن است که از خدا نمی‌ترسند.

همانا بنی‌عباس را روزی سخت در پیش است که زوال و نابودی آنها را در پی دارد، آنها در آن روز همچون زن آبستن بوقت زائیدن فریادی بس دردناک خواهند زد، وای بر هواداران بنی‌عباس از سوانحی که جنگ ما بین نهاوند و دینور به روز آنها می‌آورد. آن جنگ، جنگ تهی‌دستان شیعهٔ علی است. سرکردهٔ آنها مردی از اهل همدان است

يَسِيرُ بِعِصَابَةٍ خَيْرِ عِصَابَةٍ أَوَتْ وَ تَقَرَّبَتْ وَ دَانَتْ لِلَّهِ بِدِينِ تِلْكَ الأَبْطَالِ مِنَ الْعَرَبِ الَّذِينَ يَلْحَقُونَ حَرْبَ الْكَرِيهَةِ وَ الدَّبْرَةُ يَوْمَئِذٍ عَلَى الأَعْدَاءِ إِنَّ لِلْعَدُوِّ يَوْمَ ذَاكَ الصَّيْلَمَ وَ الاسْتِئْصَالَ.

□ و في هذين الحديثين من ذكر الغيبة و صاحبها ما فيه كفاية و شفاء للطالب المرتاد و حجة على أهل الجحد و العناد.

و في الحديث الثاني إشارة إلى ذكر عصابة لم تكن تعرف فيما تقدم و إنّما يبعث في سنة ستين و مائتين و نحوها و هي كما قال أميرالمؤمنين عليه السلام سنة إظهار غيبة المتغيب و هي كما وصفها و نعتها و نعت الظاهر برايتها.

و إذا تأمل اللّبيب الّذي له قلب كما قال اللّه تعالى «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (١) هذا التلويح، اكتفى به عن التصريح نسأل اللّه الرحيم توفيقا للصواب برحمته.

﴿ ١٣٩ ﴾ ٦ أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ قَالَتْ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ» (٢)؟

فَقَالَ: يَا أُمَّ هَانِي! إِمَامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ، سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهَابِ الْوَاقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ. فَإِنْ أَدْرَكْتِ ذَلِكِ الزَّمَانَ قَرَّتْ عَيْنُكِ.

---

١ - ق، ٣٧.

٢ - التكوير، ١٥.

و همنام پیامبر می‌باشد، دارای اندامی معتدل و اخلاقی نیکو و رنگی با طراوت می‌باشد.

دارای صدایی تکان دهنده و مژگانی بلند و گردنی کشیده است؛ میان موهایش از هم باز، و دندان‌های پیشین او فاصله‌دار است؛

هنگامی که بر اسب خود سوار می‌شود مانند ماه شب چهارده است که از زیر ابر در آمده باشد.

با گروهی قیام می‌کند که بهترین انسانها هستند که به سوی خدا پناه گرفته و تقرّب جسته و به دین او گرویده‌اند، به دین آن رادمردان عرب که خود را به آن جنگ ناخوشایند و سخت ولی شکست آور برای دشمنان می‌رسانند، و باعث هزیمت و فرار آن دشمنان می‌گردند، آن روز برای دشمن روز مصیبت و درماندگی و استیصال است.[1]

مؤلف محترم می‌فرماید: در این دو روایت از ذکر غیبت و صاحب غیبت به مقدار کافی یاد شده و برای کسی که جویای حقیقت باشد شفابخش و بر اهل انکار و عناد حجّت را تمام کرده است.

و در حدیث دوّم به جمعیّتی اشاره شده که از پیش چنین جمعیّتی شناخته شده نبودند، و فقط در سال تقریبا ۲۶۰ و همان حدود بر بروز خواهند کرد، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در سالی که غیبت کبری به مردم اعلام خواهد شد، و همان طور شد که امیرالمؤمنین علیه السلام توصیف کرده بودند و خصوصیات آن گروه و صفت کسی که پرچمش را بدست می‌گیرد را بیان فرمود.

و اگر صاحب دل فرهیخته‌ای چنانکه خدای تعالی فرموده «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»: یعنی گوش فرا دهنده‌ای که شاهد باشد در این اشاره تأمل کند، مطلب را خواهد گرفت و دیگر نیازی به تصریح نخواهد داشت.

و از خدای مهربان خواستاریم که با رحمت خویش بما توفیق وصول به حقیقت را عنایت فرماید.

۶ - اسید بن ثعلبه از امّ هانی نقل کرده که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی این سخن

---

۱ علامه مجلسی در ذیل این روایت پس از نقل آن فرموده:
علت نقل این خبر با همهٔ تغییرات و اغلاط لفظی که دارد، و با اینکه سند آن به پست‌ترین مردم یعنی «عمر سعد» ملعون می‌رسد، اینست که خبر مزبور مشتمل بر اخباری راجع به حضرت قائم علیه السلام می‌باشد تا معلوم شود که دوست و دشمن موضوع قائم آل محمّد علیهم السلام را روایت کرده‌اند.

وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ مِثْلَهُ، إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: يَظْهَرُ كَالشِّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكْتِ زَمَانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكِ.

﴿ ١٤٠ ﴾ ٧ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّ هَانِئٍ قَالَتْ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ - فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ.

فَقَالَ: الْخُنَّسُ إِمَامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعٍ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإِذَا أَدْرَكْتِ ذَلِكِ قَرَّتْ عَيْنُكِ.

﴿ ١٤١ ﴾ ٨ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: تَوَاصَلُوا وَ تَبَارُّوا وَ تَرَاحَمُوا فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتٌ لا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَ دِرْهَمِهِ مَوْضِعاً، يَعْنِي لا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام مَوْضِعاً يَصْرِفُهُ فِيهِ، لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعاً بِفَضْلِ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَلِيِّهِ.

فَقُلْتُ: وَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: عِنْدَ فَقْدِكُمْ إِمَامَكُمْ، فَلا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ آيَسَ مَا تَكُونُونَ، فَإِيَّاكُمْ وَ الشَّكَّ وَ الارْتِيَابَ، وَ انْفُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ وَ قَدْ حَذَّرْتُكُمْ فَاحْذَرُوا، أَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِيقَكُمْ وَ إِرْشَادَكُمْ.

خدای عزیز و جلیل چیست که می‌فرماید: «قسم به ستارگانی که پنهان می‌شوند و سپس باز می‌گردند»؟

حضرت فرمود: ای امّ هانی! مقصود امامی است که خود را از مردم پنهان می‌کند تا دیگر مردم از او آگاهی ندارند، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره‌ای فروزان در شب ظلمانی نمایان می‌شود؛ اگر آن زمان را دریافتی چشمانت روشن خواهد شد.

و همین خبر از طریق ابوالربیع همدانی از امّ هانی نقل شده، الا اینکه امام در آن می‌فرماید: او همچون شهابی که در شب تاریک ناگهان می‌درخشد آشکار می‌شود، اگر زمان او را دریافتی چشمانت روشن می‌گردد.

۷ - از امّ هانی روایت شده که: امام باقرعلیه‌السلام را ملاقات کردم و از ایشان در باره این آیه «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ، الْجَوارِ الْكُنَّسِ» یعنی قسم به ستارگانی که پنهان می‌شوند و سپس باز می‌گردند»[1] سؤال کردم، فرمودند: منظور از خُنَّس امامی است که در هنگام قطع اطلاع مردم نسبت به او، از دیده‌ها غایب می‌شود و این جریان در سال ۲۶۰ واقع می‌گردد، سپس مانند شهابی پرنور و درخشان در تاریکی شب، آشکار می‌گردد، اگر او را درک کردی چشمانت روشن خواهد شد.

۸ - کاهلی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: با هم پیوند و نیکی مهربانی کنید، سوگند به آن کس که دانه را شکافت و موجودات را از نیستی آفرید، روزی فرا خواهد رسید که هیچ یک از شما جایی برای انفاق درهم و دینارش نیابد، (یعنی هنگام حکومت حضرت قائم‌علیه‌السلام بخاطر بی‌نیازی مردم که به فضل خدا و ولیّ او حاصل شده محلّی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد).

عرض کردم: آن زمان کی خواهد بود؟

حضرت فرمود: هنگامی که امام خود را را مفقود ببینید، و همچنان زمان بر شما خواهد گذشت تا آن که آشکار شود، آنگونه که خورشید جمالش در حالی که نومیدانه بسر می‌برید ظهور نماید.

پس بپرهیزید از شکّ و دودلی، و ناباوری را از خود دور کنید، همانا شما را برحذر داشتم، پس حذر کنید، از خدا توفیق و ارشاد شما را خواهانم.

۱- سوره تکویر، آیه ۱۵.

□ فلينظر الناظر إلى هذا النهي عن الشك في صحة غيبة الغائب عليه السلام و في صحة ظهوره و إلى قوله بعقب النهي عن الشك فيه و قد حذر تكم فاحذروا يعني من الشك. نعوذ بالله من الشك و الارتياب و من سلوك جادة الطريق الموردة إلى الهلكة، و نسأله الثبات على الهدى و سلوك الطريقة المُثلَى الّتي توصلنا إلى كرامته مع المصطفين من خيرته بمنه و قدرته.

﴿١٤٢﴾ ٩ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَجْلِسِهِ وَ مَعِي غَيْرِي، فَقَالَ لَنَا: إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ، يَعْنِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام ،وَكُنْتُ أَرَاهُ يُرِيدُ غَيْرِي، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ! إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ، وَ اللَّهِ لَيَغِيبَنَّ سَبْتاً مِنَ الدَّهْرِ وَ لَيَخْمُلَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ، بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ، وَ لَتَفِيضَنَّ عَلَيْهِ أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيُكْفَأَنَّ كَتَكَفُّؤِ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ، حَتَّى لا يَنْجُوَ إِلاَّ مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، وَكَتَبَ الإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.

وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لا يُعْرَفُ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَبَكَيْتُ فَقَالَ لِي: مَا يُبْكِيكَ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ لا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ تُرْفَعُ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لا يُعْرَفُ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ.

قَالَ: فَنَظَرَ إِلَى كَوَّةٍ فِي الْبَيْتِ الَّتِي تَطْلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ فِي مَجْلِسِهِ فَقَالَ: أَهَذِهِ الشَّمْسُ مُضِيئَةٌ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: وَ اللَّهِ لَأَمْرُنَا أَضْوَأُ مِنْهَا.

□ مؤلف کتاب می‌فرماید: پس بنابر این ناظر باید خوب به این نهی از شکّ کردن در درستی غیبت امام غایب و صحت وقوع ظهور آن بزرگوار نیک بنگرد و به فرمایش آن حضرت به دنبال نهی شکّ از آن که فرموده:

«من شما را برحذر داشتم پس حذر کنید»، یعنی از شکّ در این باره برحذر باشید.

به خدا پناه می‌بریم از شک و تردید و از سلوک راهی که انسان را به هلاکت افکند، و از او ثبات قدم و استواری در راه هدایت خویش را خواهانیم، و و از جنابش می‌خواهیم که در پیمودن بهترین راه حق که ما را به کرامتش می‌رساند، در معیت برگزیدگانش از سلسله اخیار یاری فرماید، به حق منّت و قدرتش.

۹ - مفضّل بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در مجلس ایشان شخص دیگری نیز با من بود، آن حضرت به ما فرمود: بپرهیزید از اشتهار و اشاعه نام حضرت قائم علیه السلام، و من متوجه شدم حضرت منظورشان غیر از من بود، سپس رو به من کرده و فرمودند: مبادا (نام آن حضرت) را پخش کنید)، به خدا روزگاری طولانی غایب خواهد شد، تا آنجا که گفته می‌شود وفات کرده یا به هلاکت رسیده! معلوم نیست در کدام واری راه پیموده است؟

و چه بسیار چشمان مؤمنان که بر او اشک خواهد ریخت، و مانند کشتی که در دریا دستخوش امواج دریا شده متزلزل خواهند شد، تا اینکه هیچ کس نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و با روحی از جانب خویش او را تأیید فرموده باشد. و تحقیقا روزگاری دوازده پرچم (حزب و گروه) که مردم را به اشتباه اندازند و هیچ یک از دیگری بازشناخته نمی‌شوند بالا خواهد رفت.

مفضّل می‌گوید: من گریستم، و آن حضرت به من فرمود: چه چیز باعث شد گریه کنی؟

عرض کردم: فدایتان شوم! چگونه نگریم، در حالی که شما فرمودید دوازده پرچم برافراشته خواهد شد، که هیچ کدام از دیگری قابل تمیز نیستند؟

حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آنجا به درون خانه می‌تابید نگریسته و فرمودند: آیا این خورشید نیست که این گونه می‌درخشد؟ عرض کردم: چرا.

فرمود: به خدا امر ما (مسئله قیام حضرت مهدی علیه السلام) روشن‌تر از این خورشید است (که تو نور آن را به وضوح می‌بینی).

﴿١٤٣﴾ ١٠ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّد بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ جَمِيعاً قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ الْقَصَبَانِيُّ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَاوِرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّيْخَ يَعْنِي أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيهَ، أَمَا وَ اللَّهِ لَيَغِيبَنَّ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَيَخْمُلَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ! هَلَكَ! بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ!

وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيُكْفَأَنَّ تَكَفُّؤَ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ، فَلا يَنْجُو إِلاَّ مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.

وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لا يُدْرَى أَيٌّ مِنْ أَيٍّ.

قَالَ: فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ نَصْنَعُ؟

فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ! ثُمَّ نَظَرَ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ: أَتَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ لَأَمْرُنَا أَبْيَنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَاوِرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثِهِ وَ لَيَغِيبَنَّ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ.

□ أما ترون زادكم اللّه هدى هذا النهي عن التنويه باسم الغائب عليه السلام و ذكره بقوله عليه السلام إياكم و التنويه و إلى قوله ليغيبن سبتا من دهركم و ليخملن حتى يقال مات، هلك، بأيّ واد سلك، و لتفيضن عليه أعين المؤمنين و ليكفأن كتكفؤ السفينة في أمواج البحر يريد عليه السلام بذلك ما يعرض للشيعة في أمواج الفتن المضلة المهولة، و ما يتشعب من المذاهب الباطلة المتحيرة المتلددة و ما يرفع من الرايات المشتبهة يعني للمدّعين للإمامة من آل أبي طالب و الخارجين منهم طلبا للرئاسة في كلّ زمان،

۱۰ - این روایت نیز به مضمون روایت قبلی است، با کمی اختلاف در تعبیر. و روایت دیگر که از مرحوم کلینی نقل شده نیز همان مضمون را دارد الا اینکه در آن آمده سالهایی آن حضرت از میان شما غایب خواهند شد.

مؤلف کتاب می‌گوید: خدا بر هدایت شما بیفزاید! آیا نمی‌بینید این نهی از اشاعه و آشکار کردن نام حضرت غایب، آنجا که می‌فرماید: «مبادا آن را اشاعه و مشهور نمائید»، و نیز به این سخن که: «بی‌تردید مدت مدیدی از روزگار شما غیبت خواهد نمود، و گمنام خواهد بود، تا آنجا که گفته می‌شود: وفات کرده یا به هلاکت رسیده است، و معلوم نیست در کدام وادی راه می‌پیماید!؟ و چشمان مؤمنان بسیاری بر او خواهند گریست و مردم مانند کشتی که در دریا دستخوش امواج دریا شده متزلزل خواهند شد، و منظور حضرت مشکلاتی است که برای شیعه در امواج فتنه‌های گمراه کنندهٔ هولناک رخ می‌دهد، و مذاهب باطلی است که باعث تحیّر و سرگردانی شیعه خواهند شد، و پرچمهای اشتباه‌انگیزی که متعلّق به مدّعیان امامت از آل أبوطالب برافراشته خواهد شد است، که بخاطر ریاست طلبی در هر زمان خروج می‌کنند،

زیرا کلمه اشتباه انداز را حضرت بکار نبردند، مگر بخاطر کسانی که از این خاندان هستند، و ادعای امامتی را می‌کنند که از آن آنان نیست، و به همین خاطر امر بر مردم مشتبه می‌گردد، و مستضعفان فکری شیعه و دیگران گمان می‌کنند که آنان بر حق هستند، نظر به اینکه از خاندان حقّ و راستی و درستی‌اند، در حالی که چنین نیست، زیرا خداوند عزّوجلّ این امر را (که بسیاری از افراد که اهل آن نبودند بخاطرش تلف شدند و حال اینک همه از اهل بیت بودند و به نافرمانی خدا این امر را طلب کردند، و هم خود هلاک شدند و هم پیروانشان را که به گمان اینکه اهلیّت آن را دارند فریب خوردند و از ایشان پیروی کرده‌اند به نابودی کشاندند - منحصر نموده به صاحب حقّ و معدن راستی و درستی که خدا امامت را برای او مقرّر فرمود، و کسی غیر او حق ندارد آن را ادّعا کند.

فإنّه لم يقل مشتبهة إلاّ ممّن كان من هذه الشجرة ممّن يدّعي ما ليس له من الإمامة و يشتبه على الناس أمره بنسبة، و يظن ضعفاء الشيعة و غيرهم أنّهم على حقّ إذا كانوا من أهل بيت الحق و الصدق، و ليس كذلک لأنّ اللّه عزّوجل قصر هذا الأمر - الذي تتلف نفوس ممّن ليس له و لا هو من أهله ممّن عصى اللّه في طلبه من أهل البيت و نفوس من يتّبعهم على الظن و الغرور - على صاحب الحق و معدن الصدق الّذي جعله اللّه له لا يشركه فيه أحد، و ليس لخلق من العالم ادعاؤه دونه،

فثبت اللّه المؤمنين مع وقوع الفتن و تشعّب المذاهب و تكفّؤ القلوب و اختلاف الأقوال و تشتّت الآراء و نكوب الناكبين عن الصراط المستقيم على نظام الإمامة و حقيقة الأمر و ضيائه غير مغترين بلمع السراب و البروق الخوالب و لا مائلين مع الظنون الكواذب، حتى يلحق اللّه منهم من يلحق بصاحبه عليه السلام غير مبدل و لا مغيّر و يتوفى من قضى نحبه منهم قبل ذلک غير شاک و لا مرتاب، و يوفى كلاًّ منهم منزلته، و يحلّه مرتبته في عاجله و آجله، و اللّه جل اسمه نسأل الثبات و نستزيده علما فإنّه أجود المعطين و أكرم المسئولين.

خداوند مؤمنان را بخاطر وقوع فتنه‌ها و مذاهب گوناگون و تزلزل دلها و اختلاف آراء و پراکندگی نظرات و انحراف منحرفین از راه راست، بر نظام امامت و حقیقت امر و فروغ آن ثبات عطا فرماید تا مبادا با درخشش سراب‌ها و پرتو فریبنده آنها فریب بخورند، و با گمان کاذب از راه حق متمایل شوند، تا آن زمان که خدا کسانی را که شایسته است به صاحب خود ملحق گرداند، بدون تبدیل و تغییر ملحق فرماید، و حق هرکس که قبل از ظهور حضرت به عهدش وفات کرده، و در حالی که شکّ و تردید نداشته از دنیا رفته استیفا نماید، و هر کدام از ایشان را به منزلت شایسته او برساند و در دنیا و آخرت به مقام و مرتبه معنوی لایقش وارد فرماید و از خداوند -که بزرگ است نام او - می‌خواهیم که ما را ثبات عنایت فرماید، و بر علم و دانش ما بیفزاید که او بخشنده‌ترین عطابخشان و بزرگوارترین درخواست شدگان است.

فصل

فيما روى في طول غيبته حتّى شك الناس فيه

﴿١٤٤﴾ ١١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ، لا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهُ لابُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَمْتَحِنُ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِيناً أَصَحَّ مِنْ هَذَا الدِّينِ لَاتَّبَعُوهُ.

قَالَ: قُلْتُ يَا سَيِّدِي! مَنِ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟

فَقَالَ عليه السلام: يَا أَخِي! عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَ أَحْلامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمْلِهِ وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ.

﴿١٤٥﴾ ١٢ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي: يَا أَبَا الْجَارُودِ! إِذَا دَارَ الْفَلَكُ وَ قَالُوا مَاتَ أَوْ هَلَكَ وَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ قَالَ الطَّالِبُ لَهُ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ، وَ قَدْ بَلِيَتْ عِظَامُهُ! فَعِنْدَ ذَلِكَ فَارْتَجُوهُ وَ إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأْتُوهُ وَ لَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ.

﴿١٤٦﴾ ١٣ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ زَائِدَةَ بْنِ قُدَامَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ يَقُولُ النَّاسُ أَنَّى ذَلِكَ وَ قَدْ بَلِيَتْ عِظَامُهُ.

فصل

روایاتی که در باره طول غیبت رسیده و اینکه مردم در آن به شک می‌افتند

۱۱ - علیّ بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین امام غایب شود، خدا را (در نظر بگیرید)! خدا را (در نظر بگیرید) در حفظ دینتان! مبادا شما را از دین خدا دور سازند، زیرا که صاحب این امر بناچار دارای غیبتی (طولانی) خواهد بود، تا آنجا که آن کسانی که به این امر قائل هستند هم از آن باز می‌گردند.

همانا این مسئله امتحانی است از ناحیه خداوند، که بندگانش را بدان بیازماید، اگر پدران و اجداد شما (امامان و پیامبران پیشین) دینی درست‌تر از این دین سراغ داشتند، از آن پیروی می‌کردند (پس اگر دیگران بواسطه طول غیبت از دین برگشتند شما ثابت و پابرجا باشید).

من عرض کردم: آقای من! پنجمین فرزند هفتمین کیست؟

فرمود: برادر! عقلها کوچکتر از آن است و پندارهایتان گنجایش درک آن را ندارد، اگر زنده بمانید آن را خواهید یافت.

۱۲ - ابوجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده که به من فرمودند: ای اباجارود! هنگامی که روزگار گذشت و در بارۀ آن گویند که مرده یا هلاک شده، و به کدام سرزمین ره پیموده، و آنها که در پی اویند بگویند: چگونه این امر واقع شود در حالی که (او از دنیا رفته) و استخوانهایش پوسیده شده است، پس در چنین هنگامی به بازگشت او چشم امید بندید، و منتظر او باشید، و چون شنیدید ظهور فرموده به پیشگاهش بشتابید، هرچند مجبور شوید بر روی برف‌ها خود را بکشانید.

۱۳ - زائدة بن قدامه از بعضی از کسانش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هنگامی که حضرت قائم قیام فرماید، مردم می‌گویند: چگونه چنین چیزی ممکن است! در حالی که (پس از این همه سال) استخوانهای او نیز پوسیده است.

﴿١٤٧﴾ ١٤ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَلَّابِ قَالَ: ذُكِرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ قَدْ قَامَ لَقَالَ النَّاسُ أَنَّى يَكُونُ هَذَا وَ قَدْ بَلِيَتْ عِظَامُهُ مُذْ كَذَا وَ كَذَا.

﴿١٤٨﴾ ١٥ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَّامٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا نَجْمٌ مِنْهَا طَلَعَ فَرَمَقْتُمُوهُ بِالْأَعْيُنِ وَ أَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ ثُمَّ لَبِثْتُمْ فِي ذَلِكَ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ وَ اسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لَمْ يُدْرَ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَبْدُو نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَ اقْبَلُوهُ.

﴿١٤٩﴾ ١٦ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ الْقَصَبَانِيُّ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، حَتَّى إِذَا مَدَدْتُمْ إِلَيْهِ حَوَاجِبَكُمْ وَ أَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ، ثُمَّ بَقِيتُمْ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ لا تَدْرُونَ أَيّاً مِنْ أَيٍّ، فَاسْتَوَى فِي ذَلِكَ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَبَيْنَمَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ نَجْمَكُمْ فَاحْمَدُوهُ وَ اقْبَلُوهُ.

۱۴ - حمّاد بن عبدالکریم می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام از حضرت قائم علیه السلام یاد شد، حضرت فرمودند: اگر ایشان قیام کند، بعضی از مردم می‌گویند: چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که سالهاست که استخوانهای او هم پوسیده شده است.

۱۵ - حجّاج خشّاب از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدران بزرگوارشان روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا اهل بیت من همچون ستارگان آسمان هستند که هرگاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره دیگری طلوع خواهد نمود، تا اینکه که چون ستاره‌ای از آسمان ولایت طلوع کند و شما چشمان خود را بسوی آن بدوزید و با انگشت به او اشاره کنید، فرشتهٔ مرگ آمده و او را از میان شما می‌برد، آنگاه روزگاری دراز این گونه (بدون امام) بسر خواهید برد، و فرزندان عبد المطّلب در این امر (یعنی در عدم لیاقت امامت) یکسان و مساوی شوند، و از یکدیگر شناخته نگردند، که کدام از آنها رهبر و امام حقیقی است، در چنین هنگامه‌ای ستارهٔ شما (یعنی حضرت مهدی علیه السلام) آشکار شود. پس خدا را بر این نعمت بزرگ سپاس گوئید و امامت او را بپذیرید.

۱۶ - معروف بن خرّبوذ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا مثل اهلبیت من در این امّت همچون ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای از آنها غایب و پنهان گردد، اختری دیگر طلوع خواهد کرد، تا چون ابروان خود را به طرف او بالا برده و با انگشتان خود به سوی او اشاره کنید، ملک الموت آمده و او را به دیار باقی ببرد، تا اینکه زمانی طولانی بر شما بگذرد که دیگر نتوانید تشخیص دهید که از فرزندان عبد المطّلب کدامیک سمت امامت را دارد، و جملگی یکسان شوند، پس در این هنگام است که ستارهٔ شما طلوع کند، و خدای را بخاطر این موهبت ستایش کرده و او را بپذیرید.

﴿١٥٠﴾ ١٧ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا نَحْنُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشَرْتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَ مِلْتُمْ بِحَوَاجِبِكُمْ غَيَّبَ اللَّهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يُعْرَفْ أَيٌّ مِنْ أَيٍّ، فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ

﴿١٥١﴾ ١٨ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ وُلْدِي هُوَ الَّذِي يُقَالُ مَاتَ أَوْ هَلَكَ، لَا بَلْ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ.

﴿١٥٢﴾ ١٩ وَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا عَلَامَةُ الْقَائِمِ؟

قَالَ: إِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكُ فَقِيلَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ، فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟

قَالَ: لَا يَظْهَرُ إِلَّا بِالسَّيْفِ.

﴿١٥٣﴾ ٢٠ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ زَائِدَةَ بْنِ قُدَامَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْقَائِمُ، فَقَالَ: أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَسْتَدِرِ الْفَلَكُ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ.

فَقُلْتُ: وَ مَا اسْتِدَارَةُ الْفَلَكِ؟

فَقَالَ: اخْتِلَافُ الشِّيعَةِ بَيْنَهُمْ.

۱۷ - معروف بن خربوذ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره‌ای فرو نشیند، ستاره‌ای دیگر برآید، تا چون با انگشتان خود به سوی او اشاره کنید، و ابروان خود را به طرف او بگردانید خداوند ستاره شما را به جهان غیب و به دیار باقی ببرد، پس از آن دیگر فرزندان عبدالمطّلب را نمی‌توانید از هم باز که کدامیک چه شانی دارد و کدامیک همان است که سمت امامت را دارد، و جملگی یکسان شوند، در این هنگام که ستارهٔ شما طلوع کند، پروردگارتان را بخاطر این موهبت حمد و ستایش کنید.

۱۸ - عیسی بن عبد الله بن محمّد بن عمر بن علیّ بن ابی طالب علیه السلام از پدرش و او از جدّش و او نیز از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمودند: صاحب این امر از فرزندان من، همان کسی است که در باره‌اش گفته می‌شود وفات کرده یا هلاک شده! نه، بلکه اگر در حال حیات هست نیز معلوم نیست در کدام سرزمین ره می‌پیماید و بسر می‌برد.

۱۹ - مفضّل بن عمر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: علامت و نشانهٔ حضرت قائم چیست؟

فرمود: آنگاه که روزگاری بگذرد و مردم بگویند: او وفات کرده یا هلاک شده است؟ و اگر زنده است معلوم نیست در کدام سرزمین بسرمی‌برد.

عرض کردم: فدایتان شوم! سپس چه خواهد شد؟

فرمود: ظهور نمی‌کند مگر با شمشیر.

۲۰ - زائدة از عبد الکریم روایت کرده که گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام از قائم آل محمّد علیه السلام یاد شد، که حضرت فرمود: کجا هنوز تا چنین امری وقتش فرا برسد، زیرا چرخ روزگار هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود او مرده یا هلاک شده است، و اگر زنده است در کدام وادی ره می‌پیماید!

عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟

فرمود: واقع شدن اختلاف میان شیعه.

□ و هذه الأحاديث دالّة على ما قد آلت إليه أحوال الطوائف المنتسبة إلى التشيع، ممّن خالف الشرذمة المستقيمة على إمامة الخلف بن الحسن بن علي عليه السلام لأنّ الجمهور منهم من يقول في الخلف أين هو و أنّى يكون هذا و إلى متى يغيب، و كم يعيش هذا و له الآن نيف و ثمانون سنة، فمنهم من يذهب إلى أنّه ميّت و منهم من ينكر ولادته و يجحد وجوده بواحدة و يستهزئ بالمصدق به و منهم من يستبعد المدة و يستطيل الأمد و لا يرى أنّ اللّه في قدرته و نافذ سلطانه و ماضي أمره و تدبيره، قادر على أن يمدّ لوليّه في العمر، كأفضل ما مدّه و يمدّه لأحد من أهل عصره، و غير أهل عصره، و يظهر بعد مضي هذه المدّة و أكثر منها، فقد رأينا كثيرا من أهل زماننا ممّن عمر مائة سنة و زيادة عليها و هو تام القوة مجتمع العقل، فكيف ينكر لحجة اللّه أن يعمره أكثر من ذلک و أن يجعل ذلک من أكبر آياته الّتي أفرده بها من بين أهله لأنّه حجته الكبرى الّتي يظهر دينه على كلّ الأديان و يغسل بها الأرجاس و الأران، كأنّه لم يقرأ في هذا القرآن قصة موسى في ولادته و ما جرى على النساء و الصبيان بسببه من القتل و الذبح حتى هلک في ذلک الخلق الكثير تحرزا من واقع قضاء اللّه و نافذ أمره حتّى كونه اللّه عزّوجل على رغم أعدائه و جعل الطالب له المفني لأمثاله من الأطفال بالقتل و الذبح بسببه هو الكافل له و المربي و كان من قصته في نشوئه و بلوغه و هربه في ذلک الزمان الطويل ما قد نبأنا اللّه في كتابه حتى حضر الوقت الذي أذن اللّه عزّوجل في ظهوره فظهرت «سنة اللّه الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبدِيلاً»[1]. فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الأَبْصارِ و اثبتوا أيّها الشيعة الأخيار على ما دلّكم اللّه عليه و أرشدكم إليه و اشكروه على ما أنعم به عليكم و أفردكم بالحظوة فيه فإنّه أهل الحمد و الشكر.

---

۱ - الفتح، ۲۳.

□ مؤلّف محترم می‌فرماید: این احادیث احوالات گروههائی را که انتساب به شیعه دارند بیان می‌کند، که با عده اندکی که بر امامت فرزند حسن بن علیّ (امام عسکری علیه السلام) پایدارند مخالفند، زیرا اکثریّت آنها در بارهٔ این بازمانده می‌گویند: او اینک کجاست؟ و کی این امر واقع خواهد شد؟ و تا کی غایب خواهد بود؟ و تا چه زمانی زنده خواهد ماند؟ در حالی که آن حضرت هم اکنون هشتاد و چند سال دارد، و بعضی از آنان معتقدند که او مرده است و بعضی از آنان ولادتش را انکار می‌کنند و اصل وجودش را منکر هستند و کسیراکه وجود او را تصدیق کند به تمسخر می‌گیرند و بعضی زندگی حضرت را در این مدّت بعید می‌شمرد و این زمان را طولانی می‌انگارد و فکر نمی‌کند که خداوند در محیط قدرت و نفوذ سلطنت و قاطعیّت امر و تدبیرش می‌تواند عمر ولیّ خود را به برترین مدّت عمری که به یکی از معاصرین و غیر معاصرین او داده طولانی سازد و پس ازگذشت چنان زمانی و بلکه بیشتر از آن ظاهر شود. در حالی که ما از اهل زمان خود فراوان دیده‌ایم که صد سال و یا بیشتر عمر کرده است، در حالی که هنوز قدرتمند و با فراست است، پس چگونه این مسئله را برای حجّت خدا انکار می‌کند که او را بیش از این عمر عنایت فرماید؟ و آن را از بزرگترین نشانه‌های قدرت خود قرار دهد که آن را ممتاز فرموده برای اهلش، زیرا او حجّت کبرای الهی است که دین او را بر همهٔ ادیان پیروز خواهد کرد، و بوسیلهٔ او پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را خواهد شست. گویا اینها در قرآن داستان ولادت حضرت موسی علیه السلام را نخوانده‌اند، و نشنیده‌اند که به خاطر ترس از ظهورش چه بر سر زنان و کودکان آمد و چه بسیار آنان راکشته و سر بریدند، تا آنجاکه خلق کثیری بخاطر او از بین رفتند که نگذارند قضای الهی و امر حتمی خدا واقع شود، ولی خدا علی رغم دشمنانش موسی را بوجود آورد، و همان کسی راکه در جستجوی او و طالب کشتن او بود و کودکان را بخاطر او می‌کشت و سر می‌برید سرپرست و مربی او قرار داد، که البته داستان نشو نمای حضرت موسی علیه السلام و بلوغ او و فرارش راکه چندین سال طول کشید خداوند در قرآن بیان فرموده، تا هنگامی که خدا اجازهٔ ظهورش را داده و سنّت خداکه از پیش نیز چنین بوده و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد ظاهر گردید. پس ای انسانهای صاحب بصیرت عبرت بگیرید، و ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بر آن راهنمایی فرموده پابرجا باشید و خدا را بر این نعمت که به شما ارزانی داشته و تنها شما را از آن بهره‌مند ساخته سپاس گزار باشید که خداوند سزاوار ستایش و سپاس است.

فصل

في وظائف الناس في زمن الغيبة

﴿١٥٤﴾ ١ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ فُضَيْلٍ الصَّائِغِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا فَقَدَ النَّاسُ الإِمَامَ مَكَثُوا سِنِيناً [سِنِينَ] لا يَدْرُونَ أَيّاً مِنْ أَيٍّ، ثُمَّ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ صَاحِبَهُمْ.

﴿١٥٥﴾ ٢ وَبِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَكُونُ فَتْرَةٌ لا يَعْرِفُ الْمُسْلِمُونَ فِيهَا إِمَامَهُمْ؟

فَقَالَ: يُقَالُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟

قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِالأَمْرِ الأَوَّلِ حَتَّى يُبَيَّنَ لَكُمُ الآخِرُ.

﴿١٥٦﴾ ٣ وَبِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِيهِ مَنْصُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ يَوْماً لا تَرَى فِيهِ إِمَاماً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام فَأَحْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَأَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَوَالِ مَنْ كُنْتَ تُوَالِي وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَمَسَاءً.

وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَطَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ.

فصل

در باره وظایف مردم در زمان غیبت

۱ - محمّد بن مسلم ثقفی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: آن هنگام که مردمان امامشان را مفقود بینند، و سالها بمانند در حالی که ندانند کدام، کدام است، پس بناگاه خداوند صاحبشان را برای آنها آشکار می‌فرماید.

۲ - علیّ بن حارث ابن مغیره از پدرش نقل کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا دوران فترتی خواهد آمد که مردم امام خود را نشناسند؟

حضرت فرمود: چنین گفته می‌شود.

عرض کردم: پس ما در آن زمان چه کنیم؟

فرمودند: چون این امر فرا رسد، به همان امر اول متمسک شوید، تا پایانش برای شما روشن شود. (یعنی به همان دستوری که امامان برحق فرموده‌اند از تمسک به قرآن و عترت، تا امر فرج مهیا گردد).

۳ - محمّد بن منصور صیقل از پدرش منصور روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که روز و شب را بدون امامی از آل محمّد علیهم السلام سپری کردی وظیفه تو آن است که دوست داشته باشی هرکس راکه از پیش دوست می‌داشتی، و دشمن داری هرکس را که دشمن می‌داشتی، و ولایت هرکس که را داشتی داشته باش و صبح و شام منتظر فرج باش (تا هنگام ظهور حضرتش فرا رسد).

این روایت را محمّد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از منصور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

«١٥٧» ٤ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنُ بْنُ ظَرِيفٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى وَ لا عَلَماً يُرَى فَلا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلاَّ مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ.

فَقَالَ أَبِي: هَذَا وَ اللَّهِ الْبَلاءُ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حِينَئِذٍ؟

قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَنْ تُدْرِكَهُ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمُ الأَمْرُ.

«١٥٨» ٥ وَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّا نُرَوَّى بِأَنَّ صَاحِبَ هَذَا الأَمْرِ يُفْقَدُ زَمَاناً، فَكَيْفَ نَصْنَعُ عِنْدَ ذَلِكَ؟

قَالَ: تَمَسَّكُوا بِالأَمْرِ الأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُبَيَّنَ لَكُمْ.

«١٥٩» ٦ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ.

قُلْتُ: فَمَا السَّبْطَةُ؟ قَالَ: الْفَتْرَةُ.

قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ.

«١٦٠» ٧ وَ بِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا وَقَعَتِ السَّبْطَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ، فَيَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا وَ اخْتَلَفَتِ الشِّيعَةُ بَيْنَهُمْ وَ سَمَّى بَعْضُهُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ وَ يَتْفُلُ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ.

فَقُلْتُ: مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ؟

۴ - عبد اللّٰه بن سنان می‌گوید: من و پدرم به محضر امام صادق علیه السلام رسیدیم فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که در آن حال نه رهبری را ببینید، و نه پرچم هدایتی، آن زمان از این حیرت نجات نخواهد یافت مگر آن کس که به دعای غرق شدگان در غرقاب بلا دعا کند.

پدرم عرض کرد: بخدا قسم این بلای بزرگی است، فدایتان شوم! پس در آن هنگام چه کنیم؟ حضرت فرمودند: هنگامی که چنین پیش آمد (و تو هرگز به آن روز مبتلا نخواهی شد)، باید همان عقیده‌ای را که دارید از دست مدهید تا امر الهی برای شما روشن گردد.

۵ - حارث بن مغیرهٔ نصری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب این امر زمانی غایب و مفقود خواهد شد، پس در آن هنگام چه باید بکنیم؟

حضرت فرمودند: به همان امر اول متمسک شوید تا تکلیف بعدی برایتان روشن شود. (یعنی مثلا توسط نواب امام عصرتان تکلیف شما در زمان غیبت روشن گردد).

۶ - ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زمانی بر مردم بیاید که در آن دچار سبطه (خلأ رهبری الهی) شوند، و بساط علم جمع گردد، آنچنان که مار در سوراخ خویش می‌پیچد و خود را جمع می‌کند، در این حال است که بناگاه ستاره پرفروغشان طلوع می‌کند.

من عرض کردم: سبطه چیست؟

حضرت فرمودند: یعنی دوران فترتی (که امام عصر حاضر نباشد).

عرض کردم: پس در آن هنگام ما چه کنیم؟ فرمودند: بر همان اعتقادی که بودید باقی باشید تا خداوند ستارهٔ (امام) شما را برایتان طالع گرداند.

۷ - ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چگونه خواهید بود هنگامی که سبطه‌ای بین دو مسجد[1] واقع شود، و علم حقیقی بساطش پیچیده شود، همچنانکه مار خود را در سوراخ می‌پیچد و جمع می‌کند، و شیعیان میان خویش اختلاف کنند، و بعضی دیگری را دروغگو بخوانند، و بعضی در روی بعضی آب دهان بیاندازند. عرض کردم: پس خیری در آن زمان نخواهد بود.

---

۱ - شاید منظور مسجد الحرام و مسجد النّبی باشد، یا مسجد کوفه و مسجد سهله.

قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ. (يَقُولُهُ ثَلَاثاً) يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْشَةُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ.

«١٦١» ٨ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَانُ! يُصِيبُ الْعَالَمَ سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا.

قُلْتُ: فَمَا السَّبْطَةُ؟

قَالَ: دُونَ الْفَتْرَةِ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَكَيْفَ نَصْنَعُ وَ كَيْفَ يَكُونُ مَا بَيْنَ ذَلِكَ؟

فَقَالَ لِي: مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَكُمُ اللَّهُ بِصَاحِبِهَا.

□ هذه الروايات التي قد جاءت متواترة تشهد بصحة الغيبة و باختفاء العلم و المراد بالعلم الحجة للعالم و هي مشتملة على أمر الأئمة عليهم السلام للشيعة بأن يكونوا فيها على ما كانوا عليه، لا يزولون و لا ينتقلون بل يثبتون و لا يتحولون و يكونون متوقعين لما وعدوا به، و هم معذورون في أن لا يروا حجتهم و إمام زمانهم في أيام الغيبة و يضيق عليهم في كلّ عصر و زمان قبله أن لا يعرفوه بعينه و اسمه و نسبه و محظور عليهم الفحص و الكشف عن صاحب الغيبة و المطالبة باسمه أو موضعه أو غيابه أو الإشادة بذكره فضلا عن المطالبة بمعاينته.

و قال لنا إياكم و التنويه و كونوا على ما أنتم عليه و إياكم و الشك فأهل الجهل الذين لا علم لهم بما أتى عن الصادقين عليهم السلام من هذه الروايات الواردة للغيبة و صاحبها يطالبون بالإرشاد إلى شخصه و الدلالة على موضعه

حضرت فرمود: برعکس همهٔ خیر در همان زمان است - و این سخن را سه بار تکرار فرمودند - و منظور حضرت نزدیکی زمان فرج بود.

و همین مضمون را با کمی اختلاف مرحوم کلینیّ از طریق دیگر از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آن حضرت فرمود: هنگامی که بطشه (گرفتاری شدید) واقع شود، تو در آن زمان چگونه خواهی بود؟

و حدیث را با الفاظ پیشین نقل کرده است.

۸ - ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ای ابان! دنیا دچار سبطه‌ای خواهد شد و علم میان مسجد جمع خواهد شد، همان گونه که مار در سوراخ خویش جمع می‌شود.

من عرض کردم: سبطه چیست؟

حضرت فرمود: زمانی کمتر از فترت[1]، و در این هنگام است که بناگاه ستارهٔ ایشان طلوع می‌فرماید.

عرض کردم: فدایتان شوم! پس ما در آن هنگام چه کنیم و در آن فاصله چه پیش می‌آید؟

حضرت به من فرمود: بر همان اعتقادی که هستید باشید تا خدا صاحب آن عصر را برساند.

□ مؤلف محترم می‌فرماید: این روایات که بطور متواتر رسیده گواهند بر صحت و درستی امر غیبت امام زمان علیه السلام و پنهان شدن علم و دانش، مراد از دانش همان حجّت عالَم است. و این روایات بیانگر وظیفهٔ شیعه است در بارهٔ ائمه علیهم السلام که باید بر همان عقیده‌ای که بوده‌اند باشند، و نلغزند و از عقیده خود باز نگردند، بلکه پابرجا باشند و حالشان دگرگون نشود و چشم انتظار آنچه به آنان وعده داده شده باشند، و آنان در اینکه حجّت‌شان و امام زمانشان را در آن دوران که ایام غیبت آن حضرت است نمی‌بینند معذورند، و پیش از ظهور همواره در هر عصر و زمانی در مضیقه هستند که نمی‌توانند امام خود را بعینه ببینند و نام و نسبش را بشناسند، و ممنوع‌اند از فحص و جستجو و کشف صاحب غیبت، و تحقیق در باره نام و جایگاه زندگی و غیبت آن حضرت، و یا حتی اشاره به ذکر او (در زمانهای اوائل غیبت که نویسنده از همان زمان است از جهت تقیه چنین بوده) چه رسد به اینکه بخواهند او را ببینند.

۱- فترت به زمان وقفه‌ای گفته می‌شود که میان بعثت پیامبران واقع می‌شده مثلا میان بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با پیامبر پیشین یعنی حضرت عیسی علیه السلام مدتی طولانی وقفه بوده که از آن بعنوان دوران فترت یاد می‌کنند.

و يقترحون إظهاره لهم و ينكرون غيبته لأنهم بمعزل عن العلم و أهل المعرفة مسلمون لما أمروا به ممتثلون له صابرون على ما ندبوا إلى الصبر عليه و قد أوقفهم العلم و الفقه مواقف الرضا عن اللّه و التصديق لأولياء اللّه و الامتثال لأمرهم و الانتهاء عمّا نهوا عنه، حذرون ما حذر اللّه في كتابه من مخالفة رسول اللّه ﷺ و الأئمة عليهم السلام الذين هم في وجوب الطاعة بمنزلته لقوله «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»[١]، و لقوله «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و لقوله «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»[٢].

و في قوله في الحديث الرابع من هذا الفصل، حديث عبد اللّه بن سنان «كيف أنتم إذا صرتم في حال لا ترون فيها إمام هدى و لا علما يرى»، دلالة على ما جرى و شهادة بما حدث من أمر السفراء الذين كانوا بين الإمام عليه السلام و بين الشيعة من ارتفاع أعيانهم و انقطاع نظامهم لأنّ السفير بين الإمام في حال غيبته و بين شيعته هو العلم، فلما تمت المحنة على الخلق ارتفعت الأعلام و لا ترى حتى يظهر صاحب الحق عليه السلام و وقعت الحيرة التي ذكرت و آذننا بها أولياء اللّه و صحّ أمر الغيبة الثانية التي يأتي شرحها و تأويلها فيما يأتي من الأحاديث بعد هذا الفصل نسأل اللّه أن يزيدنا بصيرة و هدى و يوفقنا لما يرضيه برحمته.

١- النور، ٦٣.
٢- المائدة: ٩٢.

و به ما فرموده‌اند که نامش را بلند صدا نزنید و بر آنچه هستید پابرجا باشید و مبادا شکّ بخود راه دهید، ولی افراد نادانی که از این گونه روایات که از ائمه صادق علیهم السلام در بارهٔ غیبت و صاحب آن بما رسیده بی‌خبرند در پی آنند که شخص آن حضرت بیابند و جایگاهش را بدانند و پیش نهاد می‌کنند که ما آن حضرت را به آنها نشان دهیم، و منکر غیبت اویند، زیرا که نادانند و از علم تهی هستند، ولی اهل معرفت بدانچه مأمورند تسلیم و در مقام امتثال آن هستند، و بر آنچه مأمور به صبر بر آنند شکیبایند و علم و فهمی آنها ایشان را در جایگاه رضای از خدا و تصدیق اولیاء خدا و امتثال امرشان و بازماندن از آنچه نهی شده‌اند قرار داده است.

و از آنچه خدا در کتابش آنان را برحذر داشته می‌پرهیزند از مخالفت کردن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که در وجوب فرمانبرداری از آنها به منزله خود پیامبرند که فرموده: «باید بپرهیزند کسانی که مخالفت امر او را می‌کنند که به فتنه و یا عذاب دردناکی گرفتار آیند» و فرموده «خدا و رسول او را و صاحبان امرتان را اطاعت کنید» و فرموده «خدا و پیامبر را اطاعت کنید و (از مخالفت فرمان او) بترسید و اگر روی برگردانید (مستحق مجازات خواهید بود؛ و) «بدانید بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست» و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است.

و در حدیث چهارم از این فصل در حدیث عبد اللّٰه بن سنان آمده بود که حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که در حالی قرار گیرید که نه امام هدایتی را ببینند، و نه نشان روشن و آشکاری را مشاهده کنید» دلالت بر آنچه اتفاق افتاده دارد و شاهد است بر آنچه واقع شده که سفیران آن حضرت که واسطهٔ میان او و شیعه بودند از دنیا رفتند و نظامشان گسیخته شد زیرا در زمان غیبت، زیرا اگر سفیرانی میان امام و شیعه باشند، این خود نوعی دستیابی به علم است، ولی چون محنت بر خلایق به نهایت رسید، این نشانه‌ها نیز برداشته شد، و دیگر دیده نمی‌شود تا صاحب حق ظهور کند، و همان حیرت و سرگردانی که گفته شده بود و اولیاء خدا بما اعلام کرده بودند واقع شد، و کار غیبت دوّم که شرح و تأویلش در احادیث بعد از این فصل خواهد آمد درست شد.

و از خدا می‌خواهیم که بصیرت و هدایت ما را افزون کند و ما را به دریای رحمتش بدانچه مایه خشنودی و رضای اوست موفق بدارد.

فصل

في انّه قَدْ عَلِمَ اللّهُ أَنّ أَوْلِيَاءَهُ لا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ

﴿١٦٢﴾ ١ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَحُجِبَ عَنْهُمْ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ وَ يُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَ لا مِيثَاقُهُ، فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ عَنْهُمْ، وَ لا يَكُونُ ذَلِكَ إِلاَّ عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ.

﴿١٦٣﴾ ٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ.

قَالَ الْكُلَيْنِيُّ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لا يَكُونُ ذَلِكَ إِلاَّ عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ.

فصل

اگر خدا می‌دانست که دوستانش دچار تردید می‌شوند ولیش را چشم برهم زدنی غایب و پنهان نمی‌کرد

۱ - مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نزدیکترین حالی که این قوم (یعنی شیعه) به خدا پیدا می‌کنند، و بهترین زمان که خدا از ایشان خشنود است، آن هنگامی است که حجّت خدا را نیابند، و او از دیدگانشان غایب باشد بطوری که برای آنان ظاهر نشود و ندانند که آن حضرت کجاست ولی با این حال می‌دانند و باور دارند که حجت خدا و پیمانی که از بندگانش گرفته مهمل و باطل نیست، پس در این هنگام شبانه روز منتظر فرج باشید، زیرا شدیدترین زمان خشم خدا بر دشمنانش همان هنگامی است که مردم به حجّت او دسترسی نداشته باشند و حجت بر آنان آشکار نشود. و البتّه خداوند عزیز و جلیل می‌داند که دوستانش در باره او تردید نمی‌کنند، چه اینکه اگر می‌دانست آنان دچار تردید خواهند کرد، یک چشم برهم زدن هم حجّت خود را از آنان پنهان نمی‌کرد. و این (ابتلا) واقع نمی‌شود مگر بر سر بدترین مردمان.

۲ - این روایت نیز با همان مضمون ولی کمی اختلاف در تعبیر از جناب مفضل روایت شده است.

□ و هذا ثناء الصادقعليه السلام على أوليائه في حال الغيبة بقوله «أرضى ما يكون اللّه عنهم إذا افتقدوا حجة اللّه و حجب عنهم و هم مع ذلک يعلمون أنّه لم تبطل حجة اللّه»، و وصفه «أنّهم لا يرتابون، و لو علم اللّه أنّهم يرتابون لم يغيب حجته طرفة عين». و الحمد للّه الذي جعلنا من الموقنين غير المرتابين و لا الشّاكّين و لا الشاذّين عن الجادة البيضاء إلى البليات و طرق الضلال المؤدية إلى الردى و العمى، حمدا يقضي حقّه و يمتري مزيده.

﴿١٦٤﴾ ٣ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ الْجَوَالِيقِيِّ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَعليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ ابْنُ أَمَةٍ سَوْدَاءَ، يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ.

﴿١٦٥﴾ ٤ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَعليه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهاً مِنْ يُوسُفَ.

فَقُلْتُ: فَكَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا بِغَيْبَةٍ أَوْ حَيْرَةٍ؟

فَقَالَ: مَا يُنْكِرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عُقَلَاءَ أَلِبَّاءَ أَسْبَاطاً أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ، دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ تَاجَرُوهُ وَ رَاوَدُوهُ وَ كَانُوا إِخْوَتَهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ وَ قَالَ لَهُمْ: أَنَا يُوسُفُ، فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ. فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ، لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَيْهِ [لَهُ] مُلْكُ مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً، فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعْلِمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ، وَ اللَّهِ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ

□ مؤلف محترم می‌فرماید: این ستایشی آشکار است که امام صادق علیه السلام از اولیاء خدا در زمان غیبت فرموده است، آنجا که می‌فرماید: «بیشترین خشنودی خدا از ایشان آن هنگام است که حجّت خدا را نیابند و او از ایشان غایب شود، و با این وجود آنها بفهمند که حجّت خدا باطل نمی‌شود»، و همچنین این توصیف که حضرت از ایشان کرده که «آنها هرگز تردید نمی‌کنند، و اگر خدا می‌دانست که آنها تردید خواهند کرد چشم برهم زدنی هم حجّتش را از آنان غایب نمی‌ساخت».

و سپاس خدای را که ما را از اهل یقین قرار داد، که شک و تردید نمی‌کنند، و از منحرف شدگان از جادهٔ روشن به راههای بلا و گمراهی که به هلاکت و کوردلی می‌انجامد قرار نداد، سپاسی که حقّ حمد او را اقتضا نماید و باعث مزید و فزونی آن گردد.

۳ - یزید الکناسی روایت کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) را شباهتی است با یوسف علیه السلام فرزند آن کنیز سیاه[1]، زیرا خداوند کار او را یک شبه اصلاح می‌فرماید.

۴ - سدیر صیرفی نقل کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: در صاحب این امر شباهتی است به حضرت یوسف.

عرض کردم: گویا ما را به غیبت یا حیرتی خبر می‌دهید؟

حضرت فرمود: چرا این خلق ملعون نفرین شده خوک صفت آن را انکار می‌کنند!؟ برادران یوسف با وجودی که افرادی عاقل و لبیب و از اولاد پیامبران بودند، اما هنگامی که بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و او را مخاطب ساختند و معامله و مراوده کردند، و برادران او بودند و او برادر ایشان بود، با این همه او را نشناختند، تا اینکه او خود خویشتن را به آنها معرّفی کرد، و به ایشان گفت: «منم یوسف!»، در این وقت بود که آنها او را شناختند، چگونه این امّت حیران انکار می‌کند که خدای عزیز و جلیل زمانی اراده کند که حجّتش را از ایشان بپوشاند.

همانا یوسف پادشاه مصر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می‌خواست او را به محل یوسف آگاه سازد مسلّما می‌توانست، بخدا سوگند هنگام

---

۱ - علامه مجلسی فرموده: طبق روایاتی که به ما رسیده مادر حضرت یوسف کنیز سیاه چهره نبوده، بنابر این ممکن است به یکی از جدّات او تطبیق داشته باشد، نه مادر ایشان.

عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّام مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ. فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ، وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمُ الْمَظْلُومُ الْـمجْحُودُ حَقَّهُ صَاحِبَ هَذَا الأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ، كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَـهُ إِخْوَتُهُ «إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ أَنَا يُوسُفُ»[1].

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ أَوْ مِثْلَهُ.

﴿۱۶۶﴾ ۵ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ: سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

فَقُلْتُ: مَا سُنَّةُ مُوسَى؟

قَالَ: خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ.

قُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى؟

فَقَالَ: يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى.

قُلْتُ: فَمَا سُنَّةُ يُوسُفَ؟ قَالَ: السِّجْنُ وَ الْغَيْبَةُ.

قُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم؟

قَالَ: إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، إِلاَّ أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَ يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجاً هَرْجاً حَتَّى رَضِيَ اللَّهُ.

قُلْتُ: فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللَّهِ؟

قَالَ: يُلْقِي اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ.

۱- یوسف: ۹۰.

بشارت پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندانش از مقصد نه روز راه پیمودند تا به مصر رسیدند! چگونه این امّت انکار می‌کند که خدا قادر است با حجّت خویش نیز چنین کند که با یوسف کرد!؟ و آن صاحب مظلوم شما که حقّش مورد انکار قرار گرفته، یعنی صاحب این امر، در میان آنها رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان گام برمی‌دارد، و بر فرش‌های آنان می‌نشیند ولی آنها او را نمی‌شناسند، تا آن زمان که خداوند به او اجازه فرماید که خودش را معرّفی کند، همان گونه که به یوسف اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا تو واقعا یوسف هستی؟ و او پاسخ داد: آری، من یوسفم».

مرحوم کلینیّ از طریق دیگری نیز این روایت را از سدیر صیرفیّ روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:... و بقیه روایت مانند حدیث بالا را نقل کرده است.

۵ - ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: در صاحب این امر سنت چهار پیامبر است: سنّتی از موسی؛ سنّتی از عیسی؛ سنّتی از یوسف و سنّتی از محمّد که صلوات خدا بر آنان باد.

عرض کردم: سنّتی که از موسی دارد کدام است؟

فرمود: ترس و انتظار.

عرض کردم: سنّتی که از عیسی است چیست؟

فرمود: آنچه در باره عیسی گفته شده در بارهٔ ایشان نیز گفته می‌شود.

عرض کردم: سنّت یوسف کدام است؟

فرمود: زندانی شدن و غیبت او.

عرض کردم: پس سنّتی که از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله دارد کدام است؟

فرمودند: چون قیام کند به سیره ایشان رفتار خواهد کرد، الاّ اینکه او آثار حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را بیان خواهد کرد، و هشت ماه شمشیر بر دوش، مبارزه می‌کند تا آن هنگام که خدا راضی شود.

عرض کردم: چگونه از رضایت خداوند آگاه می‌شود؟

فرمود: خدا رحمتش را به قلب او القا می‌فرماید.

□ فاعتبروا يا أولي الأبصار الناظرة بنور الهدى و القلوب السليمة من العمى المشرقة بالإيمان و الضياء بهذا القول، قول الإمامين الباقر و الصادق عليهما السلام في الغيبة و ما في القائم عليه السلام من سنن الأنبياء عليهم السلام من الاستتار و الخوف و أنّه ابن أمة سوداء، يصلح اللّه له أمره في ليلة، و تأمّلوه حسنا فإنّه يسقط معه الأباطيل و الأضاليل الّتي ابتدعها المبتدعون الّذين لم يذقهم اللّه حلاوة الإيمان و العلم و جعلهم بنجوة منه و بمعزل عنه و ليحمد هذه الطائفة القليلة النزرة اللّه حقّ حمده على ما منّ به عليها من الثبات على نظام الإمامة و ترک الشذوذ عنها كما شذّ الأكثر ممّن كان يعتقدها و طار يمينا و شمالا و أمكن الشيطان منه و من قياده و زمامه يدخله في كلّ لون و يخرجه من آخر، حتى يورده كلّ غيّ و يصده عن كلّ رشد، و يكره إليه الإيمان و يزيّن له الضلال و يجلي في صدره قول كلّ من قال بعقله، و عمل على قياسه، و يوحش عنده الحق و اعتقاد طاعة من فرض اللّه طاعته، كما قال جلّ و عزّ في محكم كتابه حكاية لقول إبليس لعنه اللّه «فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلاَّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (١) و قوله أيضا «وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لأُمَنِّيَنَّهُمْ» و قوله «لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقِيمَ» (٢).

أليس أمير المؤمنين عليه السلام يقول في خطبته: أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنَا الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِهِ الصَّادِقِ الأَمِينِ صلى الله عليه و آله». ثم قال عزّوجل حكاية لما ظنّه إبليس «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (٣).

فاستيقظوا رحمكم اللّه من سِنَةِ الغفلة و انتبهوا من رقدة الهوى و لا يذهبن عنكم ما يقوله الصادقون عليهم السلام صفحا باستماعكم إيّاه بغير أذن واعية و قلوب

١- الحجر، ٣٩. ٢- الاعراف، ١٦.
٣- سبأ، ٢٠.

مولف محترم می‌فرماید: پس ای صاحبان بصیرت که به نور هدایت قلبهای سلیم مبرا ازکوردلی بینا شده و با اشراق ایمان و نور الهی روشن گردیده، عبرت بگیرید به گفتار این دو امام بزرگوار یعنی امام باقر و امام صادق علیهما السلام در بارهٔ غیبت و آنچه در رابطه با حضرت قائم علیه السلام فرموده‌اند از اینکه آن حضرت سنّت‌های تعدادی از پیامبران را همچون پنهان شدن و نگرانی و اینکه او فرزند کنیزی سیه چرده است که خدا امر او را در یک شب اصلاح می‌فرماید را داراست، و خوب بیندیشید که با این ارشادات که فرموده‌اند اباطیل و سخنان گمراه کننده‌ای که بدعت‌گزاران بوجود آورده‌اند دیگر رنگ می‌بازند، بدعت‌گذارانی که خدا شیرینی ایمان و علم را به آنان نچشانده و آنها از یک جو معرفت دور و بر کنار ساخته.

و این طائفهٔ اندک (یعنی شیعه) باید خدا را آنگونه که سزاوار است حمد و سپاس گوید بخاطر اینکه خدا بر ایشان منّت گذاشته بر اعتقاد به امامت پایدار و ثابت قدم مانده‌اندو نیز بخاطر رها کردن آراء و عقاید غیر صحیحی که بعضی از معتقدین به امامت بدان مبتلا شدند، مانند اکثر کسانی که سابقا معتقد بودند ولی به راست و چپ متمایل شدند و شیطان بر آنها مسلط شد و عنان از دستشان ربود و آنها را به هر رنگی که خواست در آورده و از هر راه گمراهی که فریبشان داده بود سر بر آوردند و آنها را به گمراهی داخل نموده و از هر گونه راه رشد و صلاح بازشان داشت و ایمان را برایشان مکروه و ناخوشایند ساخت و گمراهی را در نظرشان زینت داد تا آنجا که گفتار هرکس که قائل است متّکی به عقل و درک خویش است و بر مبنای قیاس عمل می‌کند در دل او جلوه داد، و حقّ و اعتقاد به پیروی از آن کس راکه خداوند اطاعت او را واجب فرموده موحش نمود، همچنان که خداوند جلیل و عزیز در کتاب محکم خود از قول ابلیس (لعنة اللّٰه علیه) نقل فرموده که گفت: «به عزّتت سوگند که جملگی آنان را گمراه خواهم کرد، مگر کسانی راکه مخلصانه بندگی می‌کنند»، و باز همان گونه که گفته: «تحقیقا آنان را گمراه خواهم ساخت و به آرزوها و وعده‌ها گرفتار خواهم نمود» و سخن دیگرش که گفته: «و حتما بر سر راه ایشان که صراط مستقیم توست خواهم نشست».

مفكرة و ألباب معتبرة، متدبرة لما قالوا أحسن اللّه إرشادكم و حال بين إبليس لعنه اللّه و بينكم حتّى لا تدخلوا في جملة أهل الاستثناء من اللّه بقوله جلّ و عز «إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلاَّ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغاوِينَ»[1] و تدخلوا في أهل الاستثناء من إبليس لعنه اللّه بقوله «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلاَّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» و الحمد للّه ربّ العالمين.

«١٦٧» ٦ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ.

فَقُلْتُ: وَ لِمَ؟

قَالَ: يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَارَةُ! وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ، وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلَادَتِهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلَفٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمْلٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ غَائِبٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِنِينَ، وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشِّيعَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ يَا زُرَارَةُ.

قَالَ زُرَارَةُ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟

قَالَ: يَا زُرَارَةُ! مَتَى أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي».

ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَارَةُ! لابُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَوَلَيْسَ الَّذِي يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ؟

قَالَ: لا، وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ بَنِي فُلَانٍ، يَخْرُجُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ وَ لا يَدْرِي

---

١ ـ الحجر، ٤٢.

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه نمی‌فرمایند که من ریسمان محکم خدا و صراط مستقیم او و حجّت خدا هستم بر همه خلایق هستم پس از رسول راستگو و امین او؟

پس از آن خداوند عزیز و جلیل به نقل از آنچه ابلیس گمان می‌کند می‌فرماید: «تحقیقا ابلیس آنچه در باره آنان گمان می‌کرد (که اکثرا از او پیروی خواهند کرد) را به کرسی نشاند، تا آنجا که بجز گروه اندکی از مؤمنان همگی از او پیروی کردند».

پس ای بندگان خدا که خداوند شما را رحمت کند، از خواب غفلت بیدار شوید و از چرت هوی و هوس‌ها برخیزید، مبادا آنچه امامان راستگو فرموده‌اند فراموشتان شود، که آن سخنان را بدون توجّه به معنی تنها بشنوید، بلکه با قلبهای بیدار و اندیشمند و خردهای پند گیرنده و با تدبّر به آنچه می‌گویند گوش جان بسپارید، خداوند انشاء الله شما را به نحو احسن ارشاد و هدایت فرماید و میان شما و ابلیس لعین حائل شود تا در زمرهٔ آن استثنا شدگان که خداوند در خطابش به شیطان ذر نیائید آنجا که فرموده «همانا بندگان من را تو بر آنها سلطه‌ای نخواهی داشت مگر آن گمراه شدگانی که از تو پیروی کنند»، ولی داخل در جمع آن گروه که ابلیس (که لعنت خدا بر او باد) آنها را استثنا کرده گردید، که گفت: «تحقیقا همه را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان مخلصت» و سپاس خداوند پروردگار جهان را (بر این نعمت بزرگ).

۶ - زراره روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا حضرت قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت.

عرض کردم: چرا؟

فرمودند: می‌ترسد، و با دست خود به شکم مبارکشان اشاره کردند، سپس فرمودند: ای زراره! او همان کسی است که مردم انتظار او را می‌کشند، و او همان است که در ولادتش شک خواهند کرد، بعضی در باره‌اش می‌گویند که پدرش بدون فرزند وفات کرده است، و بعضی می‌گویند: او هنوز به دنیا نیامده، و برخی گویند: او غایب است و برخی دیگر قائلند که او چند سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمده و او همان منتظر است، و جز این نیست که خداوند دوست دارد که قلوب شیعیان را امتحان کند، در آن حال است که ای زراره! باطل گرایان به شکّ خواهند افتاد.

زراره می‌گوید عرض کردم: فدایتان شوم! اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟

النَّاسُ فِي أَيِّ شَيْءٍ دَخَلَ، فَيَأْخُذُ الْغُلامَ فَيَقْتُلُهُ، فَإِذَا قَتَلَهُ بَغْياً وَ عُدْوَاناً وَ ظُلْماً لَمْ يُمْهِلْهُمُ اللَّهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ بِعَيْنِهِ وَ الدُّعَاءَ.

وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ: سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُنْذُ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ سَنَةً.

﴿١٦٨﴾ ٧ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادٍ لَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعِرَاقِ كَثِيرَةٌ وَ وَ اللَّهِ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلُكَ، فَكَيْفَ لَا تَخْرُجُ؟

فَقَالَ عليه السلام: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ! قَدْ أَخَذْتَ تَفْرُشُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكَى؟ إِي وَ اللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ.

قُلْتُ: فَمَنْ صَاحِبُنَا؟

فَقَالَ: انْظُرُوا مَنْ غُيِّبَتْ عَنِ النَّاسِ وِلَادَتُهُ، فَذَلِكَ صَاحِبُكُمْ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ يُمْضَغُ بِالْأَلْسُنِ، إِلَّا مَاتَ غَيْظاً أَوْ حَتْفَ أَنْفِهِ.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

حضرت فرمود: ای زراره! هرگاه آن زمان را درک کردی، خدا را به این دعا بخوان: «بار خدایا! خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی من پیامبرت را نخواهم شناخت؛ بار خدایا! رسولت را به من بشناسان، زیرا که اگر تو رسول خود را به من نشناسانی، حجّتت را نخواهم شناخت؛ بار خدایا!حجّتت را به من بشناسان، زیرا که اگر تو حجّت خود را به من نشناسانی، در دینم دچار گمراهی خواهم شد».

سپس فرمود: ای زراره! (از نشانه‌های قیام آن حضرت آن است که) جوانمردی در مدینه به قتل خواهد رسید.

عرض کردم: فدایتان شوم! آیا این همان نیست که لشکر سفیانی او را به شهادت می‌رسانند؟

فرمودند: نه، بلکه لشکر بنی‌فلان او را به قتل می‌رسانند، او قیام می‌کند تا وارد مدینه شود، و مردم نمی‌دانند برای چه منظوری داخل مدینه شده است، پس آن جوانمرد را می‌گیرند و او را به قتل می‌رسانند، چون که او را ناجوانمردانه از روی ستم و عدوان و دشمنی به قتل رسانید دیگر خدا آنان را مهلت نمی‌دهد، پس در آن حال منتظر فرج باشید.

محمّد بن یعقوب کلینی‌رحمه الله این روایت را از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق‌علیه السلام فرمود: و بقیه روایت مانند حدیث قبل ذکر کرده است.

و باز از طریق دیگری مرحوم کلینی از زرارة بن أعین نقل می‌کند که امام صادق‌علیه السلام فرمود:... و حدیث و دعا را مانند قبل ذکر می‌کند.

و از احمد بن هلال نقل شده که: تاکنون ۵۶ سال است که این حدیث را شنیده‌ام.

۷ - عبد الله بن عطای مکّی می‌گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: شیعیان شما در عراق بسیارند، به خدا قسم در خاندان شما کسی (در عظمت و بزرگواری) مانند شما نیست، پس چرا قیام نمی‌فرمائید؟

حضرت فرمود: ای عبد الله بن عطا! باز به حرف مردم احمق و نادان گوش دادی؟ آری، به خدا قسم من صاحب شما (که باید قیام کند و منتظر او باشید) نیستم.

عرض کردم: پس چه کسی صاحب ماست؟

فرمود: بنگرید به آن کسی ولادتش از مردم پنهان می‌گردد. همانا او آن صاحب شماست، هیچیک از ما ائمه نیست که با انگشت مورد اشاره قرار می‌گیرد و نامش بر سر زبانهاست (یعنی میان مردم معروف است)، مگر اینکه یا از شدّت خشم می‌میرد، یا به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود.[1]

---

۱ - ظاهرا این شخص آدم موثق و مورد اعتمادی نبوده، از نوع سؤالش هم پیداست، یا مامور خلفای جور بوده تا

﴿۱۶۹﴾ ۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيُّ بِمَكَّةَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ الْمَكِّيِّ قَالَ: خَرَجْتُ حَاجّاً مِنْ وَاسِطٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَسَأَلَنِي عَنِ النَّاسِ وَ الْأَسْعَارِ، فَقُلْتُ: تَرَكْتُ النَّاسَ مَادِّينَ أَعْنَاقَهُمْ إِلَيْكَ لَوْ خَرَجْتَ لَاتَّبَعَكَ الْخَلْقُ.

فَقَالَ: يَا ابْنَ عَطَاءٍ! قَدْ أَخَذْتَ تَفْرُشُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكَى؟ لَا وَ اللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ وَ لَا يُشَارُ إِلَى رَجُلٍ مِنَّا بِالْأَصَابِعِ وَ يُمَطُّ إِلَيْهِ بِالْحَوَاجِبِ، مَاتَ قَتِيلًا أَوْ حَتْفَ أَنْفِهِ.

قُلْتُ: وَ مَا حَتْفُ أَنْفِهِ؟

قَالَ: يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لِوِلَادَتِهِ.

قُلْتُ: وَ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لِوِلَادَتِهِ؟

فَقَالَ: انْظُرْ مَنْ لَا يَدْرِي النَّاسُ أَنَّهُ وُلِدَ أَمْ لَا، فَذَاكَ صَاحِبُكُمْ.

﴿۱۷۰﴾ ۹ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: إِنَّا نَرْجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ أَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ عَفْواً بِغَيْرِ سَيْفٍ فَقَدْ بُويِعَ لَكَ وَ قَدْ ضُرِبَتِ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِكَ.

فَقَالَ: مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتِ الْكُتُبُ إِلَيْهِ وَ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَاماً مِنَّا خَفِيَّ الْمَوْلِدِ وَ الْمَنْشَأِ غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ.

حضرت را آزمایش کند، و حضرت از روی تقیه این پاسخ را به او داده‌اند، وگرنه روایات بسیاری وارد شده که همه معصومین به گونه‌ای به شهادت می‌رسند.

مرحوم کلینی رحمت الله علیه از طریق دیگری نیز این روایت را از عبدالله بن عطای مکّی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

۸ - عبد الله بن عطای مکّی می‌گوید: به قصد سفر حجّ از شهر «واسط» بیرون آمدم و بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم. آن حضرت در بارهٔ مردم و قیمتهای اجناس از من پرسیدند.

عرض کردم: من در حالی از پیش مردم آمده‌ام که دیدم آنها گردنهای خویش را به سوی شما دراز کرده بودند (و گویا منتظر فرمان شما بودند) تا خروج نمائید، و اگر قیام فرمائید مردم از شما پیروی خواهند کرد.

حضرت فرمود: ای پسر عطا! گوش خود به مردم احمق داده‌ای؟ نه، بخدا قسم من صاحب شما نیستم، و هیچیک از ما انگشت نما نشود و ابروها بسوی او اشاره نشود، مگر آنکه یا کشته می‌شود، یا به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود.

عرض کردم: چطور به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود؟

فرمود: در بستر خود دق مرگ می‌شود، تا آن زمان که خداوند کسی را برانگیزد که مردم از ولادتش باخبر نشوند.

عرض کردم: آن کس که مردم متوجّه ولادتش نشوند کیست؟

فرمود: آن کسی است که مردم نمی‌دانند متولد شده یا نه، همان آقا صاحب شماست.

۹ - ایّوب بن نوح می‌گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما امیدواریم شما صاحب این امر باشید، و خدا آن را به کرمش و بدون خونریزی و نیاز به شمشیر به سوی شما سوق دهد حال که با شما بیعت شده و بنام شما سکّه زده شده است.

حضرت فرمودند: کسی از ما ائمه نیست که بسوی او نامه‌ها ارسال شود و با انگشت به او اشاره کنند و سؤالهایشان را از او بپرسند و حقوق مالی‌شان را به سوی او بفرستند، مگر اینکه یا به شهادت می‌رسد و یا اینکه در بسترش می‌میرد، تا آن زمان که خداوند برای این امر فرزندی از ما خاندان را برانگیزاند که بجز نسبش تولد و نشو نمایش مخفی و پنهان باشد. (یعنی در نسب ایشان شک نخواهند کرد ولی در اینکه آیا متولد شده یا نه و در کجا نشو و نما کرده در تردید خواهند بود).

﴿١٧١﴾ ١٠ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام.

فَقَالَ: وَ اللَّهِ مَا هُوَ أَنَا وَ لَا الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ، وَ لَا يُعْرَفُ وِلَادَتُهُ.

قُلْتُ: بِمَا يَسِيرُ؟

قَالَ: بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، هَدَرَ مَا قَبْلَهُ وَ اسْتَقْبَلَ.

﴿١٧٢﴾ ١١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَمَانٍ التَّمَّارِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ.

ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ.

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَمَانٍ التَّمَّارِ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سَوَاءً.

□ فمن صاحب هذه الغيبة غير الإمام المنتظر عليه السلام و من الّذي يشك جمهور الناس في ولادته إلاّ القليل و في سنه و من الّذي لا يأبه له كثير من الخلق و لا يصدقون بأمره و لا يؤمنون بوجوده إلاّ هو؟ أوليس الّذي قد شبه الأئمة الصادقون عليهم السلام الثابت على أمره و المقيم على ولادته عند غيبته مع تفرق الناس عنه و يأسهم منه و استهزائهم بالمعتقد لإمامته و نسبتهم إيّاهم إلى العجز و هم الجازمون المحقّون المستهزئون غدا بأعدائهم بخارط شوك

۱۰ - عبد اللّٰه بن عطا می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام باخبر سازید.

فرمودند: بخدا قسم من او نیستم، و نه آن کسی که گردن‌های خود را به سوی او می‌کشید، او ولادتش هم معلوم نمی‌شود.

عرض کردم: او چگونه رفتاری خواهد کرد؟

فرمودند: به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار خواهد نمود، بدعت‌هایی که در دین افتاده را نابود سازد و دین او را دوباره بازسازی کند.

۱۱ - یمان تمّار می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر غیبتی دارد که در آن کسی که بخواهد دین خود را نگه دارد مانند کسی است که با دست بخواهد ساقهٔ پر خار قتاد را بکند.

سپس سر به زیر افکنده و پس از لحظه‌ای سربرداشتند و فرمودند: همانا صاحب این امر را غیبتی است، بندگان حقیقی خدا باید تقوا پیشه کنند و دین خود را در آن زمان محکم نگه دارند.

مرحوم کلینی از طریق دیگر نیز این روایت را از یمان تمّار نقل کرده که: گفت: ما نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، که آن حضرت فرمود: صاحب این امر را غیبتی است... و بقیه حدیث مانند قبلی ذکر کرده است.

مؤلف محترم می‌فرماید: بدین ترتیب چه کسی بجز امام منتظر صاحب این غیبت است؟ و غیر ایشان چه کسی است که اکثر مردم در ولادت و سنّ او تردید می‌کنند جز عده اندکی؟ و چه کسی است که بسیاری از مردم به او توجه ندارند و امر او را راست نمی‌پندارند و به وجود او ایمان ندارند مگر آن حضرت؟ آیا او همان کسی نیست که امامان صادق کسی را که بر اعتقاد به امر او، و ولادت او در هنگام غیبت پایدار بماند را با وجود پراکندگی و ناامیدی مردم از آن حضرت و به مسخره گرفتن معتقدین به امامت ایشان و نسبت دادن آنها به ضعف و ناتوانی همچنان پایدار و استوار و بر حقّ باشند و فردای قیامت مسخره کنندگان دشمنانشان باشند را به کسی که شاخه پر از خار قتاد را با دستانش می‌کند تشبیه نکرده‌اند؟ آری، آن کس که در شدائد و سختیها شکیبا باشد، و آن همین جماعت اندک و ناچیز و جدا افتاده از این خلق بسیار است، که ادّعای شیعه

القتاد بيده و الصابر على شدته و هي هذه الشرذمة المنفردة عن هذا الخلق الكثير المدّعين للتشيع الّذين تفرقت بهم الأهواء و ضاقت قلوبهم عن احتمال الحق و الصبر على مرارته و استوحشوا من التصديق بوجود الإمام مع فقدان شخصه و طول غيبته الّتي صدقها و دان بها و أقام عليها من عمل على قول أميرالمؤمنين عليه السلام: لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلة من يسلكه و استهان و أقل الحفل بما يسمعه من جهل الصم البكم العمي المبعدين عن العلم.

فاللّه نسأل تثبيتا على الحق و قوة في التمسک به و بإحسانه.

بودن را دارند، کسانی که هواها آنها را پراکنده ساخته و دلهایشان توان تحمل حقّ و شکیبائی بر تلخی آن را ندارد، و از تصدیق بوجود امام بخاطر ناپدید بودن او و طولانی بودن زمان غیبتش هراسناکند، در حالی که اگر کسی به قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام که می‌فرماید: «در راه هدایت از کمی اهل آن و پویندگان و رهروان آن نهراسید» بخواهد عمل کند، غیبت را تصدیق نموده و معتقد بدان می‌شود و بر آن ایستادگی خواهد نمود و به آنچه از نادانان کر و لال و کور و دور از علم و دانش می‌شنود اهمیتی نخواهد داد.

از خدا می‌خواهیم که به حق احسانش ما را بر حقّ ثابت قدم دارد و قدرت نگهداری آن را بما عنایت فرماید.

فصل

في أنّ له غيبتان، احديهما قصيرة و الاخرى طويلة

﴿١٧٣﴾ ١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ، إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ، فَالْأُولَى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلاَّ خَاصَّةُ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ.

﴿١٧٤﴾ ٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ، الْغَيْبَةُ الْأُولَى لا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلاَّ خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلاَّ خَاصَّةُ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ.

﴿١٧٥﴾ ٣ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لا يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ.

﴿١٧٦﴾ ٤ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لا عَهْدٌ وَ لا بَيْعَةٌ.

﴿١٧٧﴾ ٥ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

فصل

در اینکه آن حضرت دارای دو غیبت است، غیبتی کوتاه و غیبتی طولانی

۱ - اسحاق بن عمّار صیرفی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است که یکی طولانی و دیگری کوتاه مدت است، در غیبت اول شیعیان خاص آن حضرت از جایگاه او خبر دارند، ولی در غیبت دوم هیچ کس از محلّ او آگاه نیست مگر ولایتمداران خاصّ آن حضرت (که در بعضی روایات به ابدال و اوتاد تعبیر شده است).

۲ - روایت به مضمون روایت قبل است با کمی اختلاف در تعبیر.

۳ - ابراهیم یمانی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: صاحب این امر دو غیبت دارد. و نیز شنیدم که فرمود: حضرت قائم قیام نمی‌کند در حالی که بر گردن او بیعت کسی باشد. (همچون سایر ائمه که مجبور بودند از راه تقیه با خلفای جور مماشات کنند).

۴ - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت قائم علیه السلام در حالی قیام می‌فرماید که کسی را بر گردن ایشان معاهده و پیمان و بیعتی ندارد[1].

۵ - مفضّل بن عمر جعفی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: صاحب این امر دارای دو غیبت است: یکی از آن دو آنقدر طول می‌کشد که عده‌ای می‌گویند: ایشان فوت کرده، و بعضی می‌گویند کشته شده، و عدّه‌ای می‌گویند رفته است، و از اصحابش جز افراد بسیار اندکی بر اعتقاد به امر او باقی نمی‌ماند، و از جایگاه او هیچ کس از دوست و بیگانه خبر ندارد مگر خدمتکاری که به کارهای او می‌رسد.

---

۱ ظاهرا مقصود از عهد، ولایت عهدی است همچنان که برای امام رضا علیه السلام پیش آمد و مقصود از عقد قرارداد صلح و آتش بس است چنانچه میان امام حسن علیه السلام و معاویه واقع شد، و مقصود از بیعت اقرار نمودن بخلافت دیگری است که با دست دادن انجام می‌گیرد چنانچه معروف است.

بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ، فَلا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلاَّ نَفَرٌ يَسِيرٌ، لا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا غَيْرِهِ إِلاَّ الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ.

□ و لولم يكن يروى في الغيبة إلاّ هذا الحديث لكان فيه كفاية لمن تأمّله.

﴿١٧٨﴾ ٦ وَ بِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ أَبَوَيَّ هَلَكَا وَ لَمْ يَحُجَّا وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ رَزَقَ وَ أَحْسَنَ فَمَا تَقُولُ فِي الْحَجِّ عَنْهُمَا؟

فَقَالَ: افْعَلْ فَإِنَّهُ يُبَرِّدُ لَهُمَا. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَازِمُ! إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ، فَمَنْ جَاءَكَ يَقُولُ إِنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ فَلا تُصَدِّقْهُ.

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ السَّائِقِ عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ أَبِي هَلَكَ وَ هُوَ رَجُلٌ أَعْجَمِيٌّ وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ وَ أَتَصَدَّقَ، فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟

فَقَالَ: افْعَلْ، فَإِنَّهُ يَصِلُ إِلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَازِمُ! إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ وَ ذَكَرَ مِثْلَ مَا ذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَبْلَهُ سَوَاءً.

﴿١٧٩﴾ ٧ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْخَارِقِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام غَيْبَتَانِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى.

□ مولف کتاب می‌گوید: اگر در مورد غیبت جز همین یک حدیث روایت نشده بود، هر آینه برای کسی که بخواهد در امر غیبت تاملی داشته باشد کافی بود.

۶ - حازم بن حبیب می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به ایشان عرض کردم: خداوند امر شما را اصلاح فرماید، پدر و مادرم از دنیا رفته‌اند و حجّ بجا نیاورده‌اند، و اکنون خداوند به من روزی و احسان فرموده (دستم باز است و روزیم فراخ) در باره بجای آوردن حجّ از جانب آنها چه می‌فرمائید؟

حضرت فرمود: به جای آور که برای آنها بحساب خواهد آمد، سپس به من فرمودند: ای حازم! صاحب این امر دارای دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد فرمود، اگر کسی نزد تو آید و بگوید که دستش را از خاک قبر او تازه برداشته (یعنی تازه او را در قبر نهاده) باور مکن.

و نیز از طریق دیگر از حازم بن حبیب روایت شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدرم از دنیا رفته است و او مردی غیر عرب بود، من می‌خواهم از طرف او حجّ بجای آورم و صدقه بدهم، نظر شما چیست؟

حضرت فرمود: این کار را انجام بده که به او می‌رسد.

سپس به من فرمود: ای حازم! صاحب این امر دو غیبت دارد...

و دنبالهٔ آن را مانند حدیث قبل ذکر کرده.

۷ - ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام باقر علیه السلام فرموده بود: قائم آل محمّد علیهم السلام دارای دو غیبت است، که یکی از آن دو طولانی‌تر از دیگری است؟

حضرت فرمودمد: آری، و این امر واقع نمی‌شود مگر وقتی که فرزندان فلان بخاطر اختلاف با هم بجنگند و حلقهٔ کارزار تنگ شود، و سفیانی ظهور کند و بلاها و گرفتاری‌ها شدّت پیدا کند و مردم دچار مرگ و کشتار فراگیری شوند که به حرم خدا و حرم رسول او صلی الله علیه و آله پناهنده شوند.

فَقَالَ: نَعَمْ، وَ لا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فُلَانٍ وَ تَضِيقَ الْحَلْقَةُ وَ يَظْهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ يَشْتَدَّ الْبَلاءُ وَ يَشْمَلَ النَّاسَ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ يَلْجَئُونَ فِيهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله.

﴿ ١٨٠ ﴾ ٨ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ عَنِ الْبَاقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَيْبَتَيْنِ، يُقَالُ لَهُ فِي إِحْدَاهُمَا هَلَكَ وَ لا يُدْرَى فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ.

﴿ ١٨١ ﴾ ٩ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ، وَ الْأُخْرَى يُقَالُ هَلَكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ. قُلْتُ: كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟

قَالَ: إِنِ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعَظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلُهُ.

□ هذه الأحاديث الّتي يذكر فيها أن للقائم علیه السلام غيبتين أحاديث قد صحت عندنا بحمد اللّه و أوضح اللّه قول الأئمة علیهم السلام و أظهر برهان صدقهم فيها.

فأما الغيبة الأولى فهي الغيبة الّتي كانت السفراء فيها بين الإمام علیه السلام و بين الخلق قياما منصوبين ظاهرين موجودي الأشخاص و الأعيان يخرج على أيديهم غوامض العلم و عويص الحكم و الأجوبة عن كل ما كان يسأل عنه من المعضلات و المشكلات و هي الغيبة القصيرة الّتي انقضت أيامها و تصرمت مدتها.

و الغيبة الثانية هي التي ارتفع فيها أشخاص السفراء و الوسائط للأمر الّذي يريده اللّه تعالى و التدبير الّذي يمضيه في الخلق و لوقوع التمحيص

۸ - محمّد بن مسلم ثقفیّ روایت کرده که از امام باقر علیه السلام شنیده است که فرمودند: همانا حضرت قائم علیه السلام دو غیبت خواهد داشت که در یکی از آن دو گفته می‌شود: ایشان وفات کرده است، و معلوم نیست به کدام وادی راه پیموده.

۹ - مفضّل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است که در یکی از آن دو نزد اهل و خانواده خود بازمی‌گردد (یعنی در غیبت اول اقلا با خانوادهٔ خویش در ارتباط هستند) و در دیگری (آنقدر حضرت تنها می‌شوند که) گفته می‌شود: او وفات کرده، معلوم نیست به کدام وادی رهسپار شده است؟

عرض کردم: چون آن زمان پیش آید ما چه کنیم؟

فرمودند: اگر کسی مدّعی مهدویت شد از او آن مسائل بزرگ را که فقط کسی چون او می‌تواند پاسخ بگوید بپرسید.

□ مؤلف محترم می‌فرماید: این احادیثی که دو را غیبت برای حضرت قائم علیه السلام برشمرده، احادیثی است که الحمدللّه نزد ما صحیح هستند و خداوند در این احادیث سخن ائمه علیهم السلام را روشن ساخته و دلیل صدق آنان را در آن ظاهر و آشکار فرموده است.

اما غیبت اول آن همان غیبتی است که در آن سفرایی بین امام و مردم منصوب و ظاهر بودند، بطوری که شخصا برای مردم مشکلات غامض و پیچیده علمی و مشکلات احکام الهی به واسطه ایشان گشوده می‌شد و آنها به همه مشکلات و معضلات پاسخ می‌دادند، ولی این مسئله در زمان غیبت کوتاه مدت آن حضرت بود که روزگار آن سپری شده و دورانش به سر آمده است.

و غیبت دوم آن است که سفرا و افرادی که واسطه میان مردم و حضرت بودند برداشته شدند و بخاطر امری که خدا آن را اراده فرموده بود و نیز تدبیری که مقرّر نموده بود و همچنین برای امتحان و آزمایش و غربال شدن و تصفیه شدن کسانی که ادّعای این امر یعنی شیعه بودن را دارند قرار دهد، همچنان که خداوند عزیز جلیل فرموده: «خدا بنا ندارد افراد مؤمن را که به آنچه شما به آن ایمان دارید مؤمن هستند را رها کند بلکهع می‌خواهد تا ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نمی‌سازد..» آری و هم اکنون آن زمان فرا رسیده است.

و الامتحان و البلبلة و الغربلة و التصفية على من يدعي هذا الأمر، كما قال اللّه عزّ وجل «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»(١). و هذا زمان ذلك قد حضر. جعلنا اللّه فيه من الثابتين على الحق، و ممّن لا يخرج في غربال الفتنة. فهذا معنى قولنا «له غيبتان و نحن في الأخيرة».

نسأل اللّه أن يقرب فرج أوليائه منها و يجعلنا في حيز خيرته و جملة التابعين لصفوته و من خيار من ارتضاه و انتجبه لنصرة وليه و خليفته فإنّه وليّ الإحسان جواد منّان.

﴿١٨٢﴾ ١٠ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»(٢).

﴿١٨٣﴾ ١١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَنْمَاطِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام تلا هَذِهِ الْآيَةَ «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ».

﴿١٨٤﴾ ١٢ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام قَالَ «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ».

١- آل عمران، ١٧٩.
٢- الشعراء، ٢١.

خداوند ما را از ثابت قدمان در راه حق و از کسانی که از غربال فتنه بیرون نمی‌افتند قرار دهد. این همان معنای سخن ماست که گفتیم «آن حضرت دارای دو غیبت است و ما در غیبت آخر قرار داریم».

از خدا می‌خواهیم که فرج اولیائش را از آن نزدیک فرماید و ما را از برگزیدگان خود و در زمرهٔ پیروان انتخاب شده‌اش قرار دهد، و از بهترین کسانی که اختیار می‌کند و برای یاری ولیّ و خلیفه حقیقی خویش برمی‌گزیند قرار دهد، که همانا او ولیّ احسان و بخشنده و منّان است.

۱۰ - مفضّل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که در مصداق این آیه است که می‌گوید: «من از شما فرار کردم چون بر جان خویش می‌ترسیدم، اما پس از آن پروردگارم به من حکمت عطا فرمود و مرا از رسولان خویش گردانید».

۱۱ - مفضّل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: هنگامی که حضرت قائم قیام فرماید این آیه را تلاوت می‌فرماید: «من از شما فرار کردم، چون بر جان خویش می‌ترسیدم...»[1].

۱۲ - از مفضّل بن عمر روایت شده که شنیدم آن حضرت یعنی امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام باقر علیه‌السلام فرمودند: چون حضرت قائم علیه‌السلام قیام کند (این آیه را تلاوت) می‌فرماید: «من از نزد شما گریختم، چون از شما بیمناک بودم، پس پروردگارم به من حکمت عطا فرمود و مرا از پیامبران قرار داد».

۱- سوره شعراء، آیه ۲۱.

□ هذه الأحاديث مصداق قوله إنّ فيه سنّة من موسى و إنّه خائف يترقّب.

﴿١٨٥﴾ ١٣ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَفْتَقِدُ النَّاسُ إِمَاماً يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَاهُمْ وَ لا يَرَوْنَهُ.

﴿١٨٦﴾ ١٤ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لا يَرَوْنَهُ.

﴿١٨٧﴾ ١٥ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ، يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لا يَرَوْنَهُ.

﴿١٨٨﴾ ١٦ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ، يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ، يَرَى النَّاسَ وَ لا يَرَوْنَهُ فِيهِ.

□ مولف محترم می‌فرماید: این احادیث مصداق فرمایش آن حضرت است که در روایات پیشین فرموده بود: «همانا در او سنتی از جناب موسی است» که عبارت است از ترس و انتظار امر خدا (گوش به زنگ بودن).

۱۳ - عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: مردم امامی را گم خواهند کرد که در موسم حجّ حضور می‌یابد و ایشان را می‌بیند، ولی آنها او را نمی‌بینند.

۱۴ - و عبید بن زراره روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: مردم امام خویش را گم خواهند کرد، و او در موسم حجّ حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند، ولی آنها او را نمی‌بینند.

۱۵ - زرارة می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: حضرت قائم علیه السلام دارای دو غیبت خواهد بود که در یکی (بسوی خانواده‌اش) باز می‌گردد، ولی در دیگری معلوم نیست که او کجاست، در موسم حجّ حاضر می‌شود مردم را می‌بیند، ولی مردم او را نمی‌بینند.

۱۶ - عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت قائم دو غیبت خواهد داشت، که در یکی از آن دو (غیبت دوم) در موسم حجّ حضور خواهد داشت و مردم را می‌بیند، در حالی که مردم او را نمی‌بینند.

«١٨٩» ١٧ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (١)؟

قَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْآدَمِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ مَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.

«١٩٠» ١٨ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً وَ يَجْحَدُهُ أَهْلُهُ. قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟

قَالَ: يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ.

«١٩١» ١٩ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ.

قُلْتُ: وَ لِمَ؟

قَالَ: يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ.

«١٩٢» ٢٠ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، وَ هُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَاثُهُ.

١- الملک، ٣٠.

۱۷ - علیّ بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: تأویل این آیه چیست که می‌فرماید: «بگو اگر آبی (که مایه حیات شماست) به زمین فرو رود، کیست که به شما آب گوارا برساند»؟

حضرت فرمود: یعنی هنگامی که امام خود را از دست دادید، چه کسی برای شما امامی جدید خواهد آورد؟

و مرحوم کلینی از طریق دیگر از جناب علیّ بن جعفر علیه السلام از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همین را روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرض کردم: تأویل این آیه چیست... و حدیث را با همان الفاظ روایت کرده، مگر در این جمله تفاوت دارد که حضرت فرمود: «هنگامی که امامتان از شما غایب شد چه کسی ....؟

۱۸ - زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: حضرت قائم علیه السلام غیبتی دارد و در آن اهل و خانواده‌اش او را انکار می‌کنند.

عرض کردم: چرا؟

فرمود: چون می‌ترسد، و با دست به شکم مبارکشان اشاره کردند.

۱۹ - عبدالملک بن أعین نقل می‌کند که از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: حضرت قائم را قبل از اینکه قیام کند غیبتی خواهد بود.

عرض کردم: چرا؟

حضرت فرمود: می‌ترسد، و با دست به شکم مبارکشان اشاره کردند، یعنی از کشته شدن.

۲۰ - زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: همانا آن غلام (یعنی حضرت قائم علیه السلام) پیش از آنکه قیام کند، غیبتی دارد و او کسی است که میراثش را طلب می‌کنند.[1]

۱- برخی این جمله را اینگونه معنا کرده‌اند که شاید به گمان اینکه از دنیا رفته است میراثش را طلب می‌کنند، و بعضی گفته‌اند منظور جعفر کذاب است که میراثی که حق اوست و از حضرت عسکری علیه السلام به او می‌رسد طلب می‌کند.

قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟

قَالَ: يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ.

﴿١٩٣﴾ ٢١ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ الْأَشْجَعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو جَعْفَرٍ الْحَلَبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَراً عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ.

قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ؟

قَالَ: إِنَّهُ يَخَافُ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ.

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

﴿١٩٤﴾ ٢٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مِيثَمٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حُصَيْنٍ التَّغْلِبِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ، فَقُلْتُ لَهُ: كَبِرَتْ سِنِّي وَ دَقَّ عَظْمِي، فَلَسْتُ أَدْرِي يُقْضَى لِي لِقَاؤُكَ أَمْ لَا؟ فَاعْهَدْ إِلَيَّ عَهْداً وَ أَخْبِرْنِي مَتَى الْفَرَجُ؟

فَقَالَ: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْمُفْرَدَ مِنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورَ بِوَالِدِهِ الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ هُوَ صَاحِبُ الرَّايَاتِ وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ.

فَقُلْتُ: أَعِدْ عَلَيَّ.

فَدَعَا بِكِتَابِ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَ لِي فِيهَا.

﴿١٩٥﴾ ٢٣ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ صَبَّاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَالِمٌ الْأَشَلُّ عَنْ حُصَيْنٍ التَّغْلِبِيِّ قَالَ: لَقِيتُ

عرض کردم: چرا؟

فرمود: بیمناک است، و با دست به شکم مبارکشان اشاره کردند، یعنی از کشته شدن می‌ترسد.

۲۱ - زراره می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همانا حضرت قائم علیه السلام قبل از قیام خود غیبتی خواهد داشت.

عرض کردم: به چه منظور؟

فرمود: البتّه او می‌ترسد، و با دست به شکم مبارکشان اشاره فرمودند یعنی از کشته شدن می‌ترسد.

همین روایت را مرحوم کلینی از طریق دیگری از زراره روایت کرده.

۲۲ - عبد الأعلی بن حصین از پدرش نقل کرده که گفت: در سفر حجّ و یا عمره‌ای خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به ایشان حضرت عرض کردم: پیر شده‌ام و استخوان‌هایم فرسوده شده و نمی‌دانم دیگر شما را ملاقات خواهم کرد یا نه، توصیه و سفارشی به من بفرمائید، و مرا خبر دهید که کی فرج واقع خواهد شد؟

حضرت فرمود: همانا آن آوارهٔ رانده شدهٔ یکّه و تنها که از خانواده‌اش جدا مانده، و خواهان خون پدرش می‌باشد که گرفته نشده، و با کنیهٔ عمویش کنیه دارد [1]، او صاحب پرچمهاست و نام او نام پیامبری است.

عرض کردم: دوباره برایم بفرمائید.

حضرت نامه‌ای از پوست و یا صحیفه‌ای خواستند و آن را برایم نوشتند.

۲۳ - حصین تغلبي می‌گوید: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم و بقیه روایت همانند سابق ذکر کرده، الاّ اینکه می‌گوید: سپس امام به من نگریست و فرمود: آیا از حفظ کردی؟ یا برایت بنویسم؟

۱- مرحوم مجلسی در این فقره چند احتمال داده‌اند: از جمله اینکه بخاطر تقیه بعنوان ابوجعفر ایشان را صدا می‌زنند، چون نام عمویشان جعفر است، و دیگر بخاطر تقیه ایشان را به اسم و اسم پدر صدا نمی‌زنند، بلکه با کنیه ایشان را صدا می‌زنند. (بحار، ج ۵۱، ص ۳۷).

أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام ...وَ ذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الأَوَّلِ أَنَّهُ قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عِنْدَ فَرَاغِهِ مِنْ كَلَامِهِ فَقَالَ: أَحَفِظْتَ أَمْ أَكْتُبُهَا لَكَ؟

فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ.

فَدَعَا بِكُرَاعٍ مِنْ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَهَا لِي، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَيَّ وَ أَخْرَجَهَا حُصَيْنٌ إِلَيْنَا فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا، ثُمَّ قَالَ: هَذَا كِتَابُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

﴿١٩٦﴾ ٢٤ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ الطَّائِيُّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ، اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ.

﴿١٩٧﴾ ٢٥ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَالِمٍ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قَالَ لِي عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ: إِنَّ الَّذِي تَطْلُبُونَ وَ تَرْجُونَ إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَرَى الَّذِي يُحِبُّ وَ لَوْ صَارَ أَنْ يَأْكُلَ الأَغْصَانَ أَغْصَانَ الشَّجَرَةِ.

□ فأي أمر أوضح و أي طريق أفسح من الطريقة الّتي دلّ عليها الأئمة عليهم السلام في هذه الغيبة و نهجوها لشيعتهم حتى يسلكوها مسلمين غير معارضين و لا مقترحين و لا شاكّين، و هل يجوز أن يقع مع هذا البيان الواقع في أمر الغيبة شكّ؟ و أبين من هذا في وضوح الحق لصاحب الغيبة و شيعته ما:

﴿١٩٨﴾ ٢٦ حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَيْسِيُّ عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ عليهم السلام كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمَهُمْ عليه السلام.

من عرض کردم: اگر می‌خواهید بنویسید.

آنگاه قطعه‌ای چرم یا صحیفه‌ای طلبیده و آن را برایم نوشتند، سپس آن را به من داد. راوی می‌گوید: و حصین آن را نزد ما بیرون می‌آورد و برای ما می‌خواند، سپس گفت: این نوشتهٔ امام باقر علیه‌السلام است.

۲۴ - ابوجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: صاحب این امر همان رانده شدهٔ آواره است که خونخواه پدر خویش است و به کنیهٔ عمویش شهرت دارد و از خانواده‌اش جدا افتاده، و نام او نام پیامبری است.

۲۵ - حسن بن محمّد حضرمی از امام باقر علیه‌السلام و سالم مکّی از ابوطفیل عامر بن واثلهٔ روایت کرده که به من گفت: آنکس که شما در جستجوی او هستید و امید آمدنش را دارید، از مکّه قیام می‌کند، و خروج نمی‌کند تا آنچه را که دوست دارد ببیند، هر چند (آنقدر کار بر او سخت شود که) مجبور شود از شاخه‌های درختان بخورد.

مؤلف محترم می‌فرماید: کدام امر واضح‌تر و کدام راه بازتر از آن راه است که ائمه علیهم‌السلام در بارهٔ این غیبت نشان داده‌اند و برای شیعیانشان قرار داده‌اند تا با تسلیم و بدون معارضه و شک و تردید آن را بپیمایند، و آیا دیگر با وجود این جای شک و تردیدی در امر غیبت باقی می‌ماند؟ و روشن‌تر از این، در وضوح حقانیت صاحب غیبت و شیعیان او این روایت است که می‌فرماید:

۲۶ - ابوالهیثم میثمی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه سه نام محمّد و علیّ و حسن علیهم‌السلام بدنبال یکدیگر آمدند، چهارمین آنان قائم آنهاست.

﴿١٩٩﴾ ٢٧ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَلْخِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: إِنَّكُمْ سَتُبْتَلَوْنَ بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَ أَكْبَرُ، تُبْتَلَوْنَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الرَّضِيعِ حَتَّى يُقَالَ غَابَ وَ مَاتَ وَ يَقُولُونَ لا إِمَامَ وَ قَدْ غَابَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ غَابَ وَ غَابَ وَ هَا أَنَا ذَا أَمُوتُ حَتْفَ أَنْفِي.

﴿٢٠٠﴾ ٢٨ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ قَالَ: قَالَ لِيَ الرِّضَا عليه السلام: إِنَّهُ يَا حَسَنُ! سَيَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَّاءُ صَيْلَمٌ يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ.

وَ فِي رِوَايَةٍ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ لِفَقْدِهِ.

ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ كَأَنِّي بِهِ آيَسَ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ.

فَقُلْتُ: بِأَبِي وَ أُمِّي أَنْتَ! وَ مَا ذَلِكَ النِّدَاءُ؟

قَالَ: ثَلَاثَةُ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ أَوَّلُهَا «أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» [١]، وَ الثَّانِي «أَزِفَتِ الآزِفَةُ» [٢] يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الثَّالِثُ يَرَوْنَ يَداً بَارِزاً مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي أَلا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَاناً عَلَى هَلَاكِ الظَّالِمِينَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجُ وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَ يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ.

---

١ هود، ١٨.　　٢- النجم، ٥٧.

۲۷ - محمّد بن أبی یعقوب بلخیّ می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: شما بزودی در آینده‌ای نه چندان دور به امری شدیدتر و بزرگتر از پیش آزمایش می‌شوید، آری به طفلی که در شکم مادر خویش است، و کودکی شیرخوار امتحان خواهید شد، تا آنجا که گفته خواهد شد که از دنیا رفته یا غایب شده است و خواهند گفت: امامی در کار نیست، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بارها غایب شد[1]. و آگاه باشید که من هم بزودی وفات می‌کنم. (یعنی آن امام غایب من نیستم، چون من نیز بزودی می‌میرم).

۲۸ - حسن بن محبوب می‌گوید: حضرت امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای حسن! بزودی فتنه‌ای رخ خواهد داد که گوش‌ها را کر و آنقدر شدید است که مستاصل می‌کند واقع خواهد شد، فتنه‌ای که دوستی‌ها و همدلی‌ها را از میان خواهد برد و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، همانا برای غیبت او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین گردند، چه بسیار مردان و زنان مومن که به خاطر غیبتش متأسّف و غمگین و سرگردان و دلتنگ می‌شوند.

سپس لحظاتی حضرت سر به زیر افکنده پس آنگاه سر برداشته و فرمودند: پدر و مادرم فدای آن کس که همنام جدّم و شبیه من است، و از جهتی شبیه جناب موسی بن عمران است، زیرا که هاله‌هائی از نور او را فراگرفته که از انوار قدس و پاکی او و بسیار درخشان است، گویا او را می‌بینم که در زمانی که ناامیدی مردم را فرا گرفته ندائی به گوش آنها می‌رسد که مردمان دور و نزدیک همگی آن را می‌شنوند، آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود.

پس عرض کردم: پدر و مادرم فدایتان باد! آن آواز چیست؟

فرمود: سه آواز در ماه رجب است که برمی‌آید، نخستین آنها این است که: «هان، لعنت خدا بر ستمگران باد»، و دومین آنها: «ای مؤمنان آنچه باید نزدیک شود نزدیک شده»، و سومین آن‌ها دستی را آشکار در چشمه آفتاب می‌بینند که آواز می‌دهد: «هان آگاه باشید که خداوند فلانی را برای از میان بردن ستمگران برانگیخت».

۱- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چندین بار غایب و ناپدید شد، از جمله زمانی که در غار حرا بسر می‌برد، و یک بار در شعب ابی‌طالب در خانه عبد اللّه بن ارقم، و سه روزی که در غار ثور پنهان بود.

﴿٢٠١﴾ ٢٩ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَ مِتْنَا كَمَداً.

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيَسَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ أَشَدَّهُ غَمًّا، يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا اسْمُهُ؟

فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيٍّ.

﴿٢٠٢﴾ ٣٠ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّيْمُلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ وَ حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُزُرْجَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشِّعَابِ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوًى، حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَتَى الْمَوْلَى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ: كَمْ أَنْتُمْ هَاهُنَا؟

فَيَقُولُونَ: نَحْوٌ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا.

فَيَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ؟

فَيَقُولُونَ: وَ اللَّهِ لَوْ نَاوَى بِنَا الْجِبَالُ لَنَاوَيْنَاهَا مَعَهُ[1].

ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَابِلَةِ وَ يَقُولُ: أَشِيرُوا إِلَى رُؤَسَائِكُمْ أَوْ خِيَارِكُمْ عَشَرَةً فَيُشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتَّى يَلْقَوْا صَاحِبَهُمْ وَ يَعِدُهُمُ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيهَا.

---

١ . و في نسخة بحار الانوار: لو يأوى بنا الجبال، لاويناها معه.

در آن هنگام فرج و گشایش امر مؤمنان فرا می رسد، و خداوند سینه‌های دردمندشان را شفا می‌بخشد، و خشم دلهایشان را فرو می نشاند.

۲۹ - داود بن کثیر رقّیّ می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم! این امر (ظهور منجی عالم) آنقدر به درازا کشید که سینه‌هایمان تنگ، و نزدیک است که از غصه جان دهیم.

حضرت فرمود: همین طور است، این امر در آخرین زمان یاس و ناامیدی و شدیدترین زمان غم و اندوه به سرانجام خواهد رسید، (پس از آن است که ناگاه) از آسمان به نام قائم و نام پدرش علیهما السلام ندا خواهد داد.

عرض کردم: فدایتان شوم! نام ایشان چیست؟

حضرت فرمود: نامش نام پیامبری است و نام پدرش نام وصیّی از اوصیاست.

۳۰ - اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: صاحب این امر را در یکی از این درّه‌ها غیبتی است - و با دست به جانب سرزمین «ذی طُویٰ» اشاره فرمود - تا آنکه قبل از خروج ایشان خدمتکاری که همواره با ایشان همراه است می‌آید و با بعضی از اصحاب حضرت ملاقات کند و می‌گوید: شما در اینجا چند نفرید؟

آنها می‌گویند: حدود چهل تن.

وی می‌گوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟

آنها می‌گویند: بخدا قسم اگر بفرماید کوهها را از جا برکنیم در رکاب او خواهیم کند (یا بنابر نسخه بحار اگر بفرماید به کوهها بروید، در محضر ایشان خواهیم رفت).

سپس سال بعد نزد آنان می‌آمد و می‌گوید: ده نفر از بزرگان و منتخبان خود را معرفی کنید. و چون ده نفر را معرفی کنند، با ایشان روانه می‌گردد، تا با صاحب‌شان ملاقات کنند، و به آنها وعدهٔ ملاقات در شب آینده را می‌دهد.

سپس امام علیه السلام فرمود: بخدا گوئی می‌بینم که پشت خود را به حجر الاسود تکیه زده و خدا را به حق خویش قسم می‌دهد.

سپس رو به مردم کرده و می‌فرماید: ای مردم! هرکس بخواهد با من در باره خدا بحث و گفتگو کند، بداند که من سزاوارترین مردم نسبت به خداوند هستم؛

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ فَيَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ؛

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ؛
أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ؛
أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ، فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ؛
أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى، فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى؛
أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَى، فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى؛
أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم؛
أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ.

ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ، فَيُصَلِّي عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ، وَ يَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذٰا دَعٰاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفٰاءَ الْأَرْضِ»[1] فِيهِ نَزَلَتْ وَ لَهُ.

﴿۲۰۳﴾ ۳۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لا يَزَالُونَ وَ لا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لا يَدْرُونَ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ.

﴿۲۰۴﴾ ۳۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ قَدْ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالا جَمِيعاً حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: لا تَزَالُونَ تَمُدُّونَ أَعْنَاقَكُمْ إِلَى الرَّجُلِ مِنَّا تَقُولُونَ هُوَ هَذَا، فَيَذْهَبُ اللَّهُ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لا تَدْرُونَ وُلِدَ أَمْ لَمْ يُولَدْ، خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ.

---

۱ النمل، ۶۲.

ای مردم! هرکس بخواهد با من در بارهٔ آدم مناظره کند، من سزاوارترین مردم به جناب آدم هستم؛ ای مردم! هرکس بخواهد با من در بارهٔ حضرت نوح مناظره کند، بداند که من سزاوارترین مردم به نوح هستم؛ ای مردم! هرکس بخواهد با من در بارهٔ حضرت ابراهیم مناظره کند، بداند که من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛

ای مردم! هرکس بخواهد در بارهٔ حضرت موسی با من مناظره کند، بداند که من سزاوارترین مردم به موسی هستم؛ ای مردم! هرکس بخواهد با من در بارهٔ حضرت عیسی بحث و گفتگو کند، بداند که من سزاوارترین مردم به عیسی هستم؛ ای مردم! هرکس بخواهد با من در بارهٔ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله مناظره نماید، بداند که من سزاوارترین مردم به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله هستم.

ای مردم! هرکس بخواهد در بارهٔ کتاب خدا با من مناظره کند، بداند که من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم.

سپس آن حضرت به سوی مقام ابراهیم می‌رود و نزد آن دو رکعت نماز می‌گزارد و خدا را به حقی (که برایش قرار داده) قسم می‌دهد (و از خدا وفای به وعده‌اش را درخواست می‌نماید).

آنگاه حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم او همان مضطرّی است که خدا در باره‌اش فرموده: «یا آن کیست که دعای مضطرّ را مستجاب می‌کند و از او رنج و گرفتاری را برطرف می‌نماید و شما را جانشینان روی زمین قرار می‌دهد...» همانا این آیه در بارهٔ او و برای او نازل شده است».

۳۱ - ابوجارود می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: همواره آنها و شما این چنین هستید (از منتظران قیام حضرت)، تا آن زمان که خدا برای این امر (امامت) کسی را برانگیزد که مردم نمی‌دانند آیا پا به عرصه وجود نهاده است یا نه.

۳۲ - ابوجارود روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته شما گردن‌های خود را به سوی مردانی از ما (ائمه) خواهید کشید و خواهید گفت او همان است! (یعنی امام زمان اوست)، اما خداوند او را از میان می‌برد، تا آن زمان که برای این امر خدا کسی را برمی‌انگیزد که ندانید آیا زاده شده یا نه، و آفریده شده یا نه.

﴿٢٠٥﴾ ٣٣ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَزَالُ وَ لَا تَزَالُونَ تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلَى رَجُلٍ تَقُولُونَ هُوَ هَذَا، إِلَّا ذَهَبَ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا تَدْرُونَ خُلِقَ بَعْدُ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ.

﴿٢٠٦﴾ ٣٤ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا تَزَالُونَ وَ لَا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا تَدْرُونَ خُلِقَ أَمْ لَمْ يُخْلَقْ.

□ أليس في هذه الأحاديث يا معشر الشيعة ممن وهب اللّه تعالى له التمييز و شافي التأمل و التدبر لكلام الأئمة عليهم السلام بيان ظاهر و نور زاهر؟

هل يوجد أحد من الأئمة الماضين عليهم السلام يشك في ولادته و اختلف في عدمه و وجوده و دانت طائفة من الأمة به في غيبته و وقعت الفتن في الدين في أيامه و تحيّر من تحيّر في أمره؟

و صرح أبو عبداللّه عليه السلام بالدلالة عليه بقوله: إذا توالت ثلاثة أسماء محمّد و عليّ و الحسن عليهم السلام كان رابعهم قائمهم، إلاّ هذا الإمام الّذي جعل كمال الدين به و على يديه و تمحيص الخلق و امتحانهم و تمييزهم بغيبته و تحصيل الخاص الخالص الصافي منهم على ولايته بالإقامة على نظام أمره و الإقرار بإمامته و أدانه اللّه بأنّه حقّ و أنّه كائن و أنّ أرضه لا تخلو منه و إن غاب شخصه تصديقا و إيمانا و إيقانا بكلّ ما قاله رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام و بشّروا به من قيامه بعد غيبته بالسيف عند اليأس منه فليتبيّن متبيّن ما قاله كلّ واحد من الأئمة عليهم السلام فيه، فإنّه يعينه على الازدياد في البيان و يلوح منه البرهان؛ جعلنا اللّه و إخواننا جميعا أبدا من أهل الإجابة و الإقرار و لا جعلنا من أهل الجحود و الإنكار، و زادنا بصيرة و يقينا و ثباتا على الحق و تمسكا به فإنّه الموفق المسدد المؤيد.

۳۳ - ابوجارود می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: پیوسته چشمانتان را به سوی مردی (از ما امامان) خیره می‌کنید و می‌گوئید: او همان است، تا اینکه او از میان شما می‌رود، و همیشه امر بر این منوال خواهد بود تا آن زمان که خداوند کسی را برانگیزد که نفهمید آیا پا به عرصه وجود نهاده یا هنوز بدنیا نیامده است.

۳۴ - محمّد بن سنان از شخصی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: همواره اینگونه (منتظر) می‌مانید و خواهد ماند تا آن زمان که خدا برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید آیا بدنیا آمده یا هنوز پا به عرصه وجود ننهاده است.

□ مؤلف محترم می‌فرماید: ای شیعیانی که خداوند متعال قدرت تمیز و تامل کافی به شما عطا فرموده تا در کلام امامان خود تدبر کنید، آیا در این احادیث بیانی آشکار و نوری روشنی بخش وجود ندارد؟

آیا از میان ائمه پیشین احدی یافت می‌شود که در ولادت او شکّ و تردید کرده باشند، و در وجود و عدمش اختلاف نموده باشند، و گروهی از امّت در هنگام فقدان او بدو معتقد شده و در ایّام او فتنه در دین واقع شده باشد و کسی در امر او دچار حیرت شده باشد؟

و حال اینکه امام صادق علیه السلام در شناساندن ایشان و دلالت بسوی او تصریح فرموده که هرگاه سه نام: محمّد و علیّ و حسن علیهم السلام پیاپی آمدند، بدانید که چهارمین آنها قائم ایشان است. آیا کسی غیر از این امام بزرگوار که تکمیل دین به بواسطهٔ اوست و آزمایش و امتحان بندگان و تمیز ایشان به دینداری به وسیله غیبت او است و بوجود آمدن انسانهای برجسته و خاص و صافی از کسانی که بر ولایت او ثابت قدم هستند و همانها هستند که نظام امر خلافت و امامت او را اقامه خواهند نمود و به امامتش اقرار دارند و خدا را با اعتقاد و ایمان به اینکه او حقّ است و وجود دارد و زمین خدا از او خالی نمی‌ماند، گرچه شخص او آشکار نباشد بخاطر تصدیق و باور و یقین به تمامی آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام فرموده‌اند می‌پرستند، و همانها پس از غیبتش به هنگام ناامیدی مردم از او، قیامش را با شمشیر بشارت داده‌اند، پس همه روشنگران باید نسبت به آنچه که هر یک از ائمه در مورد ایشان فرموده‌اند روشنگری کنند که این امر باعث ازدیاد بیان خواهد شد نور برهان از آن ساطع خواهد گردید.

خداوند ما و برادران ایمانی‌مان را همواره از اهل اجابت و اقرار قرار دهد و از اهل تردید و انکار نگرداند، و به ما بصیرت و یقین و ثبات بر حقّ و تمسک به حق را عنایت فرماید که اوست توفیق دهنده و قدرت بخش و تایید کننده بندگانش.

﴿٢٠٧﴾ ٣٥ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْن مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِم عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنًّا وَ أَخْمَلُنَا شَخْصاً.

قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَاكَ؟

قَالَ: إِذَا سَارَتِ الرُّكْبَانُ بِبَيْعَةِ الْغُلامِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ لِوَاءً فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ.

□ و لا يعرف فيمن مضى من الأئمة الصادقين عليهم السلام أجمعين و لا في غيرهم ممّن ادعيت له الإمامة بالدعاوي الباطلة، من اؤتم به في صغر سنّ إلاّ هذا الإمام الّذي حباه اللّه الإمامة و العلم، كما أوتي عيسى ابن مريم و يحيى بن زكريا الكتاب و النبوة و العلم و الحكم صبيّا. و الدليل على ذلك قول أبي عبداللّه عليه السلام فيه شبه من أربعة أنبياء: أحدهم عيسى ابن مريم عليه السلام لأنّه أوتي الحكم صبيّا و النبوة و العلم، و أوتي هذا الإمامة، و في قولهم عليهم السلام هذا الأمر في أصغرنا سنًّا و أخملنا ذكرا، دليل عليه و شاهد بأنّه هو، لأنّه ليس في الأئمة الطاهرين عليهم السلام و لا في غير الأئمة ممّن ادعى له الدعاوي الباطلة من أفضى إليه الأمر بالإمامة في سنّه لأنّ جميع من أفضيت إليه الإمامة من أئمة الحق و ممّن ادعيت له أكبر سنّا منه. فالحمد للّه الّذي يحق الْحَقَّ بِكَلِمٰاتِهِ و يقطع دٰابِرَ الْكٰافِرِينَ.

﴿٢٠٨﴾ ٣٦ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام: مَنِ الْخَلَفُ بَعْدَكَ؟

فَقَالَ عليه السلام: ابْنِي عَلِيٌّ وَ ابْنَا عَلِيٍّ.

ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةٌ.

قُلْتُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَى أَيْنَ؟

۳۵ - یحیی بن سالم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: صاحب این امر کم سن‌ترین و گمنام‌ترین امام از میان ماست.

عرض کردم: این امر چه وقت خواهد بود؟

فرمود: هرگاه سواران برای بیعت با آن جوانمرد به راه افتند، و هر صاحب قدرتی پرچمی برافرازد، منتظر فرج باشید.

□ مولف کتاب می‌فرماید: و در میان همه امامان صادق پیشین و نیز در بین مدعیان دروغین که به دروغ ادّعای امامت کرده‌اند، هیچ کس شناخته نشده که در سنین کودکی به امامت معروف باشد، مگر این امام که خداوند به امامت و علم به او عطا فرموده، همچنان که به عیسی بن مریم و یحیی بن زکریّا کتاب و پیامبری و دانش و فرمانروایی را درکودکی عطا فرمود، و دلیل بر این مسئله فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمودند: در او شباهتی است به چهار پیغمبر، که یکی از آن پیامبران عیسی بن مریم علیه السلام است، زیرا که حکمت را در کودکی به او عطا کردند و همچنین نبوّت و علم را کما اینکه به ایشان (حضرت قائم) نیز امامت همان گونه عطا شده است، و در این سخن آن بزرگواران که فرموده‌اند: این امر در کم‌سن‌ترین و گمنام‌ترین ماست، خود دلیل و شاهدی است بر اینکه شخص مورد نظر خود اوست، زیرا نه در میان أئمۀ طاهرین علیهم السلام و نیز نه در میان آنان که به ناحقّ ادّعای امامت کرده‌اند کسی یافت نمی‌شود که امر امامت در سنّ آن حضرت به او داده شده باشد، زیرا همگی آنها سنًّا بزرگتر از آن حضرت بوده‌اند. پس خدا را سپاس می‌گوئیم که حق را با کلماتش احقاق می‌فرماید و دنباله کافران را قطع و نابود می‌گرداند.

۳۶ - امیّة بن علیّ القیسیّ می‌گوید: به فرزند امام رضا علیه السلام حضرت امام جواد علیه السلام عرض کردم: پس از شما چه کسی جانشین است؟

فرمود: فرزندم علیّ علیه السلام و دو فرزند علیّ علیهما السلام، پس لحظه‌ای سر به زیر انداخت، آنگاه سر برداشته و فرمود: بزودی حیرتی مردم را فرا می‌گیرد.

عرض کردم: چون این اتفاق افتد به کدام سو باید رفت؟

فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: لا أَيْنَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثاً.

فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: إِلَى الْمَدِينَةِ.

فَقُلْتُ: أَيُّ الْمُدُنِ؟

فَقَالَ: مَدِينَتُنَا هَذِهِ، وَ هَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا؟

وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ أَنَّهُ حَضَرَ أُمَيَّةَ بْنَ عَلِيٍّ الْقَيْسِيَّ وَ هُوَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ فَأَجَابَهُ بِهَذَا الْجَوَابِ.

وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

﴿٢٠٩﴾ ٣٧ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْآدَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيٌّ بَدَا سِرَاجٌ بَعْدَهُ، ثُمَّ خَفِيَ، فَوَيْلٌ لِلْمُرْتَابِ، وَ طُوبَى لِلْغَرِيبِ الْفَارِّ بِدِينِهِ. ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْدَاثٌ تَشِيبُ فِيهَا النَّوَاصِي، وَ يَسِيرُ الصُّمُّ الصِّلَابُ.

□ أي حيرة أعظم من هذه الحيرة التي أخرجت من هذا الأمر الخلق الكثير و الجم الغفير و لم يبق عليه ممّن كان فيه إلاّ النزر اليسير و ذلك لشك الناس و ضعف يقينهم و قلة ثباتهم على صعوبة ما ابتلي به المخلصون الصابرون و الثابتون و الراسخون في علم آل محمّد عليهم السلام الراوون لأحاديثهم هذه العالمون بمرادهم فيها الدارون لما أشاروا إليه في معانيها الذين أنعم اللّه عليهم بالثبات و أكرمهم باليقين وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

٥

و علیّ بن احمد از طریق دیگری نیز این حدیث را از امیّة بن علیّ قیسی روایت کرده است.

حضرت مدّتی خاموش ماند، سپس سه بار فرمود: جایی در کار نیست.

من دوباره پرسشم را تکرار کردم، حضرت فرمود: به مدینه.

عرض کردم: کدام یک از مدینه‌ها (شهرها)؟

فرمود: همین مدینهٔ خودمان، مگر جز این مدینه، مدینه‌ای هم هست؟

احمد بن هلال از محمّد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده که هنگامی که امیّة بن علیّ قیسی از حضرت ابوجعفر (امام جوادعلیه السلام) این سؤال را می‌پرسید در مجلس حضور داشته و آن حضرت همین جواب را به او داده است.

۳۷ - حضرت عبد العظیم حسنی روایت کرده که شنیده است از امام جوادعلیه السلام که فرمودند: هنگامی که فرزندم علیّ‌علیه السلام رحلت کند چراغی دیگر در آسمان امامت آشکار خواهد شد، اما او نیز پس از آن پنهان خواهد گردید، وای بر کسانی که شک کنند، و خوشا بحال غریبی که با دین خود (از میان بی‌دینان و افراد بی‌اعتقاد) بگریزد.

سپس حوادثی روی می‌دهد که (از شدت سختی) بر پیشانی‌های مردم آثار پیری نمایان می‌شود و صخره‌های سخت را از جا تکان می‌دهد.

□ مولف محترم می‌فرماید: کدام حیرت بزرگتر از این حیرت است که مردمان بسیار و گروههای فراوانی را از اعتقاد داشتن به این امر خارج ساخته و بجز تعداد بسیار کمی کسی بر آن پابرجا نماند، و این بخاطر شک و ضعف یقین و کم ثباتی مردم در برابر مشکلات و سختی‌ها است در حالی که مخلصان صابر و راسخان در علم آل محمّدعلیهم السلام آن روایتگران احادیث ایشان که به مراد و مقصود آنها آشنا هستند و معانی مورد اشاره ایشان را در روایات درک می‌کنند، همانها که خدا نعمت ثبات و استقامت به آنها عطا فرموده و با تحفه یقین آنها را گرامی داشته است، و خدای را که پرودگار عالمیان است سپاس می‌گوییم.

(گویا مولف می‌خواهد بفرماید که خود ایشان نیز از همین گروه است و خدای را بر آن سپاس می‌گوید).

﴿ ٢١٠ ﴾ ٣٨ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَزَّازِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟

فَقَالَ: لَا.

فَقُلْتُ: فَوَلَدُكَ؟

فَقَالَ: لَا.

فَقُلْتُ: فَوَلَدُ وَلَدِكَ؟

فَقَالَ: لَا.

قُلْتُ: فَوَلَدُ وَلَدِ وَلَدِكَ؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: فَمَنْ هُوَ؟

قَالَ: الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، لَعَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ يَأْتِي كَمَا أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بُعِثَ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ.

﴿ ٢١١ ﴾ ٣٩ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رُفِعَ عَلَمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ.

﴿ ٢١٢ ﴾ ٤٠ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»[1]، قَالَ: إِنَّ مِنَّا إِمَاماً مُسْتَتِراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

---

١ ـ المدّثر، ٨.

۳۸ - ابوحمزه روایت کرده که بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدم، به ایشان عرض کردم آیا صاحب این امر شما هستید؟

حضرت فرمود: نه.

عرض کردم: فرزند شماست؟

فرمود: نه.

عرض کردم: فرزند فرزند شماست؟

فرمود: نه.

عرض کردم: پس فرزند فرزند فرزند شماست؟

فرمودند: خیر.

عرض کردم: پس ایشان کیست؟

فرمودند: کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آنچنان که از ظلم و جور پر شده است، او در زمان فترت[1] ائمه خواهد آمد همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از فترتی که از پیامبران پیشین گذشته بود مبعوث شدند.

۳۹ - ایّوب بن نوح از حضرت هادی علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که پشت سر شما (شیعه) عَلَم‌ها برافراشته شد، از زیر قدمهایتان منتظر فرج باشید[2].

۴۰ - مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که چون از آن حضرت در بارهٔ این سخن خداوند عزّوجلّ که می‌فرماید: «هنگامی که در صور دمیده شود» سؤال شد، فرمود: از ما اهلبیت امامی پنهان و غایب خواهد بود، چون خداوند (که عزیز است یاد او) بخواهد امر او را آشکار سازد، به دل او اشاره‌ای فرماید، پس ایشان ظهور کند و به امر خدا بپاخیزد.

۱- فترت به زمان وقفه‌ای گفته می‌شود که میان بعثت پیامبران واقع می‌شده مثلا میان بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با پیامبر پیشین یعنی حضرت عیسی علیه السلام مدتی طولانی وقفه بوده که از آن بعنوان دوران فترت یاد می‌کنند.

۲- این روایت را تاویل‌های مختلفی نموده‌اند، اما به نظر بنده این معنا رساتر است که بگوییم هنگامی که فهم مردم نسبت به دین بالا رفت، فرج به شما آنقدر نزدیک است که گویا در زیر قدمهای شماست.

﴿٢١٣﴾ ٤١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَابُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَابُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةُ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ.

﴿٢١٤﴾ ٤٢ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِكُمْ غَيْبَةٌ فَلَا تُنْكِرُوهَا.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ.

﴿٢١٥﴾ ٤٣ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابّاً مُوفَقاً لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ.

وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ أَنَّهُ قَالَ عليه السلام: وَ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًّا وَ هُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخاً كَبِيراً.

﴿٢١٦﴾ ٤٤ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرْخَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمُرَ الْخَلِيلِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ، يُدْرَى بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ شَابٍّ مُوفَقٍ ابْنِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً، حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

۴۱ - ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: صاحب این امر ناچار است غیبتی داشته باشد و در زمان غیبتش ناچار از عزلتی است (یعنی ناچاز است از مردم کناره گیرد) و طیبه (یعنی مدینه) خوش منزلی است و (چون همیشه با آن بزرگوار سی نفر هستند) با وجود آن دیگر وحشت (تنهایی) نیست.

۴۲ - محمّد بن مسلم می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود: اگر به شما خبر رسید که صاحب‌تان غایب شده است، آن را انکار نکنید.

همین روایت را مرحوم کلینی از طریق دیگری از محمّد بن مسلم روایت کرده است.

۴۳ - علیّ بن أبی‌حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر تحقیقا حضرت قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند، زیرا آن حضرت بصورت جوانی رشید و برومند بسوی ایشان باز می‌گردد، و هیچ کس در عقیده نسبت به آن بزرگوار ثابت و پایدار نمی‌ماند، مگر آن کس که خدا در نخستین عالم ذرّ از او پیمان گرفته باشد.

و در روایت دیگری چنین آمده که حضرت فرمود: و از ابتلائات و آزمایشای خدا (در آن زمان) آن است که صاحب‌شان به صورت جوانی بسوی آنها بیرون می‌آید در حالی که آنها می‌پندارند او باید به شکل پیرمردی کهنسال باشد.

۴۴ - علیّ بن عمر بن علیّ بن الحسین علیهما السلام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم فرزندان من به اندازه حضرت ابراهیم یعنی صد و بیست سال است عمر می‌کند، و در این مدّت است که حضورش احساس می‌شود (قابل دسترسی است)، اما پس از آن روزگار درازی غیبتی طولانی خواهد نمود و بعد بصورت جوان برومند و رشیدی سی و دو ساله آشکار می‌شود، (این غیبت و اینگونه جوان ظاهر شدن) باعث می‌شود عده‌ای از مردم از او بازگردند. ولی او زمین را همچنان که از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر خواهد کرد.

□ إنّ في قول أبي عبد اللّه عليه السلام هذا المعتبرا و مزدجرا عن العمى و الشك و الارتياب، و تنبيها للساهي الغافل، و دلالة للمتلدد الحيران. أليس فيما قد ذكر و أبين من مقدار العمر و الحال الّتي يظهر القائم عليه السلام عليها عند ظهوره بصورة الفتى و الشاب، ما فيه كفاية لأولي الألباب؟ و ما ينبغي لعاقل ذي بصيرة أن يطول عليه الأمد، و أن يستعجل أمر اللّه قبل أوانه و حضور أيّامه بلا تغيير و لذكرا للوقت الّذي ذكر أنّه يظهر فيه مع انقضائه، فإنّ قولهم عليهم السلام الّذي يروى عنهم في الوقت إنّما هو على جهة التسكين للشيعة و التقريب للأمر عليها إذ كانوا قد قالوا إنّا لا نوقّت، و من روى لكم عنّا توقيتا فلاتصدّقوه و لا تهابوا أن تكذبوه، و لا تعملوا عليه، و إنّما شأن المؤمنين أن يدينوا اللّه بالتسليم لكلّ ما يأتي عن الأئمة عليهم السلام و كانوا أعلم بما قالوا، لأنّ من سلّم لأمرهم و تيقن أنّه الحق، سعد به و سلم له دينه، و من عارض و شك و ناقض و اقترح على اللّه تعالى و اختار منع اقتراحه و عدم اختياره و لم يعط مراده و هواه و لم ير ما يحبّه و حصل على الحيرة و الضلال و الشك و التبلد و التلدد و التنقل من مذهب إلى مذهب و من مقالة إلى أخرى و كان عاقبة أمره خسرا.

و إنّ إماما هذه منزلته من اللّه عزّوجل و به ينتقم لنفسه و دينه و أوليائه و ينجز لرسوله ما وعده من إظهار دينه عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ حتى لا يكون في الأرض كلّها إلاّ دينه الخالص به و على يديه لحقيق بأن لا يدعي أهل الجهل محلّه و منزلته، و الاّ يغوي أحد من الناس نفسه بادعاء هذه المنزلة لسواه و لا يهلكها بالايتمام بغيره، فإنّه إنّما يوردها للهلكة و يصليها النار نعوذ باللّه منها و نسأله الإجارة من عذابها برحمته.

□ مولف محترم می‌فرماید: همانا در این سخن حضرت صادق علیه السلام عبرت و نوعی بازدارندگی است از کوردلی و شکّ و تردید، و غافلان اهل سهو را مایه بیداری، و راهنمائی است برای انسانهای سرسخت و حیران. آیا آنچه از مقدار عمر و حال حضرت قائم علیه السلام که در باره هنگام ظهورشان بیان شده و این که بصورت جوانی ظهور خواهد فرمود برای انسان عاقل که در آن بیندیشد کافی نیست؟ و سزاوار نیست انسان خردمند صاحب بصیرت این مدّت به نظرش طولانی بیاید و خواستار تعجیل و جلو افتادن امر خدا قبل از فرا رسیدن زمان آن باشد، بدون اینکه تغییری حاصل شده باشد، و نیز آن سخن حضرت تذکری است در باره آن مدت زمانی که ایشان پس از انقضای آن ظهور می‌فرمایند، زیرا آنچه در باره وقت ظهور فرموده‌اند تنها برای تسکین و آرامش بخشیدن به شیعه و نزدیک نشان دادن آن است، زیرا ایشان همیشه فرموده‌اند که ما برای ظهور وقت تعیین نمی‌کنیم، و هرکس از طرف ما وقتی را برای شما نقل کرد او را تصدیق نکنید، و نترسید که او را دروغگو نیز قلمداد کنید، و به سخن او ترتیب اثر ندهید.

زیرا شان و وظیفه مؤمنین این است که با تسلیم در برابر همهٔ آنچه از ائمه علیهم السلام رسیده متدین باشند و آنها به آنچه گفته‌اند آگاه‌ترند، زیرا کسی که تسلیم آنها باد و یقین داشته باشد که همان حقّ است، سعادتمند می‌شود و می‌تواند دین خود را تسلیم آن حضرت نماید، اما هرکس به معارضه برخیزد و تردید و مخالفت کند و بر خدای متعال از پیش خود نسبتی بدهد و چیزی اختیار کند، بالاخره از آنچه نسبت داده به خواسته و مرادش نخواهد رسید، و آنچه دوست دارد بدست نخواهد آورد و در حیرت و ضلالت و شک و دودلی و سست رأیی و سرگردانی و منتقل شدن از مذهبی به مذهب و گفتاری به گفتار دیگر گرفتار خواهد شد و سرانجام کار او خسران و زیان است.

همانا امامی که مقام و منمزلتش نزد خدای عزّوجلّ اینچنین است که خداوند بوسیلهٔ او برای خود و دینش و اولیائش انتقام خواهد گرفت و وعده‌ای که به رسولش داده از تسلط دینش بر همهٔ ادیان، هر چند مشرکان از آن خوششان نیاید، تا آنجا که در روی زمین جز دین خالص او نباشد، و همه اینها بدست او و بوسیلهٔ او تحقّق خواهد یافت، شایسته است که مردم نادان جایگاه و منزلت او را ادّعا نکنند، وکسی مردم را با ادّعای این منزلت برای دیگری به گمراهی نیفکند و فریب ندهد و با امام قرار دادن غیر او و

﴿٢١٧﴾ ٤٥ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ.

﴿٢١٨﴾ ٤٦ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لا عَهْدٌ وَ لا بَيْعَةٌ.

اقتدای به او، آن بیچارگان را به هلاکت نیاندازد، زیرا که در واقع خود را به هلاکت افکنده و خویشتن را به سوی آتش شعله‌ور دوزخ کشانده است، که به خدا پناه می‌بریم از آن، و از او می‌خواهیم به رحمت خود ما را از عذاب آن رهائی بخشد.

۴۵ - ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام هنگامی قیام می‌کند که بیعتی از کسی بر گردن او نیست.

۴۶ - از هشام بن سالم روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام قیام می‌کند، در حالی عهد و پیمان و بیعتی از کسی بر گردن ایشان نیست.

فصل

و ممّا يؤكد أمر الغيبة

□ و ممّا يؤكد أمر الغيبة و يشهد بحقيتها و كونها و بحال الحيرة التي تكون للناس فيها و أنّها فتنة لابد من كونها، و لن ينجو منها إلاّ الثابت على شدتها ما روي عن أميرالمؤمنين عليه السلام فيها و هو ما؛

«٢١٩» ١ حَدَّثَنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ مُزَاحِمٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ صَعْصَعَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: لا تَنْفَكُّ هَذِهِ الشِّيعَةُ حَتَّى تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الْمَعْزِ لا يَدْرِي الْخَابِسُ عَلَى أَيِّهَا يَضَعُ يَدَهُ، فَلَيْسَ لَهُمْ شَرَفٌ يُشْرِفُونَهُ وَ لا سِنَادٌ يَسْتَنِدُونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ.

«٢٢٠» ٢ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَدْرٍ عَنْ عُلَيْمٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: لا يَنْفَكُّ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى يَكُونُوا كَمَوَاتِ الْمَعْزِ، لا يَدْرِي الْخَابِسُ عَلَى أَيِّهَا يَضَعُ يَدَهُ، لَيْسَ فِيهِمْ شَرَفٌ يُشْرِفُونَهُ وَ لا سِنَادٌ يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرَهُمْ.

«٢٢١» ٣ وَ بِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الشَّاعِرِ يَعْنِي ابْنَ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوَلَانَ الإِبِلِ تَبْتَغُونَ مَرْعًى وَ لا تَجِدُونَهَا يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ.

«٢٢٢» ٤ وَ بِهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى الْعَطَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ رَوَاهُ الْحَكَمُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا صَعِدْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَداً وَ رَجَعْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَداً.

فصل

و از جمله روایاتی که بر امر غیبت تاکید دارد

□ و از جمله روایاتی که بر امر غیبت تاکید دارد و شاهد حقانیت و وجود آن است و حالت حیرتی که در آن زمان مردم دارند را بیان می‌کند و اینکه آن فتنه‌ای است که ناچار باید واقع شود، و کسی از آن نجات نمی‌یابد مگر آنکس که بر سختیهای دوران غیبت ثابت قدم باشد روایاتی است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره رسیده و آن این است:

۱ - عکرمة پسر صعصعه از پدرش نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: این گروه شیعه همواره مانند گلهٔ بُزی است که شیر درنده نمی‌داند به کدام یک حمله برد و او را طعمه خود سازد، چون نه (در چشم دنیاداران) جایگاه بلندی دارند که برجسته نشان شوند و نه تکیه گاهی که در امور خود بدان تکیه زنند (خلاصه دنیا در دست ایشان نیست).

۲ - سلمان فارسی رضی الله عنه فرموده است: مؤمنان همواره مانند بزهای مرده‌ای هستند که شیران درنده نمی‌داند بر کدامشان حمله برد و او را طعمه نماید، (چون همگی یکسان‌اند) نه شرافت و جایگاه دنیوی دارند که بدان پناه برند، و نه تکیه گاهی که در امورشان بدان تکیه نمایند.

۳ - ابن عقبه نقل کرده که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم می‌فرمود: ای گروه شیعه! گویا شما را می‌بینم که همچون شتری جولان می‌زنید و بدنبال چراگاه می‌گردید ولی آن را نمی‌یابید.

۴ - ابن بکیر و حکم از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که هرچه بالا روید کسی را نیابید، و چون به عقب باز گردید و بنگرید کسی را نیابید!!

﴿٢٢٣﴾ ٥ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: لا تَزَالُونَ تَنْتَظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمَعْزِ الْمَهُولَةِ الَّتِي لا يُبَالِي الْجَازِرُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ مِنْهَا، لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تُشْرِفُونَهُ وَ لا سَنَدٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَكُمْ.

□ هل هذه الأحاديث رحمكم اللّه إلاّ دالّة على غيبة صاحب الحق و هو الشرف الّذي يشرفه الشيعة ثم على غيبة السبب الذي كان منصوبا له عليه السلام بينه و بين شيعته و هو السناد الّذي كانوا يسندون إليه أمورهم فيرفعها إلى إمامهم في حال غيبته عليه السلام و الّذي هو شرفهم، فصاروا عند رفعه كموات المعز و قد كان لهم في الوسائط بلاغ و هدى و مسكة للرماق حتى أجرى اللّه تدبيره و أمضى مقاديره برفع الأسباب مع غيبة الإمام في هذا الزمان الّذي نحن فيه لتمحص من يمحص و هلكة من يهلك و نجاة من ينجو بالثبات على الحق و نفي الريب و الشك و الإيقان بما ورد عن الأئمة عليهم السلام من أنّه لابد من كون هذه الغمة ثم انكشافها عند مشيئة اللّه لا عند مشيئة خلقه، و اقتراحهم.

جعلنا اللّه و إياكم يا معشر الشيعة المؤمنين المتمسكين بحبله المنتمين إلى أمره ممّن ينجو من فتنة الغيبة الّتي يهلك فيها من اختار لنفسه و لم يرض باختيار ربّه و استعجل تدبير اللّه سبحانه و لم يصبر كما أمر.

و أعاذنا اللّه و إيّاكم من الضلالة بعد الهدى إنّه ولي قدير.

هذا آخر ما حضرني من الروايات في الغيبة و هو يسير من كثير ممّا رواه النّاس و حملوه و اللّه ولي التوفيق.

۵ - ابوجارود روایت کرده که از امام باقر﵇ شنیده که فرمود: همواره در انتظار خواهید بود تا آنجا که همچون رمهٔ بزهای وحشتزده که برای قصّاب فرقی نمی‌کند که دست بر روی کدام یک از آنها بگذارد و آن را سر ببرد گردید، که نه شرافت دنیوی داشته باشید تا بدان پناه برید و نه تکیه گاهی که به بدان در امورتان تکیه کنید.

□ مولف محترم می‌فرماید: ای انسانها که خداوند شما را رحمت کندا آیا جز این است که این احادیث دلالت بر غیبت صاحب حق دارد، که شرافت شیعه هم اوست؟ و باز دلالت دارد بر غیبت آن سببی که میان آن حضرت و شیعیانش منسوب شده بودند، که آنها تکیه گاهی بودند که شیعیان در امور خود بدان دلگرم بودند، و در زمان غیبت امور شیعه را به امامشان که شرافت آنها بود می‌رساندند، و چون همه آن وسائط برداشته شد، شیعیان مانند بزهای مرده و بیجان گشتند، در حالی که آن سفارت‌ها که واسطه‌های حضرت بودند، خود وسیله ابلاغ حق و راهنمائی مردم و نگهدارندهٔ رمق شیعه در غیبت صغری بودند، تا اینکه خداوند با برداشتن آن اسباب و با غیبت امام در این زمانی که ما در آن قرار داریم (اوائل غیبت کبری) تدبیر خود را جاری و مقدّرات خویش را عملی نمود، تا آن کسانی که باید امتحان شوند، امتحان گردند، و آنکس که در خور هلاک است به هلاکت برسد، و و کسانی که بر حقّ ثابت قدم ماندند اهل نجات شوند و شکّ و تردید برطرف شود، و به آنچه از ائمه هدی رسیده یقین پیدا کنند، که (فرموده بودند) ناگزیر این گرفتاری و اندوه باید پیش آید و سپس به هنگام خواست و مشیت خدا نه مشیت مردمان برطرف گردد.

ای گروه شیعهٔ مومن که پیوسته به ریسمان الهی چنگ زده و اوامر او را گردن می‌نهید! خداوند ما و شما را از آنان قرار دهد که در فتنه غیبت اهل نجات هستند، فتنه‌ای که در آن هرکس برای خود امامی برگزید و به انتخاب پروردگارش راضی نشد و خواهان تعجیل و شتاب در تدبیر خدای سبحان گردید و آنچنان که مأمور بود، صبر نکرد، هلاک می‌گردد. و خداوند ما و شما را از گمراهی پس از هدایت در امان دارد که او ولیّ قادر و تواناست. و این پایان آن روایاتی است که در باره غیبت در خاطرم بود، و این اندکی است از روایات بسیاری که مردم در سینه دارند و آن را روایت می‌کنند و خدا ولیّ توفیق انسانها به خیر و خوبی است.

الباب الحادي عشر

ما روي فيما أمر به الشّيعة من الصبر و الكف و الانتظار للفرج و ترک الاستعجال بأمر الله و تدبيره

«٢٢٤» ١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّهُ قَالَ لِي أَبِي عليه السلام: لا بُدَّ لَنَارٍ مِنْ آذَرْبِيجَانَ لا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلاسَ بُيُوتِكُمْ وَ أَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا، فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبْواً، وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ.

وَ قَالَ: وَيْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ.

«٢٢٥» ٢ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَارَةَ الْكِنَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي.

فَقَالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ وَ تَقْعُدَ فِي دَهْمَاءِ هَؤُلاءِ النَّاسِ وَ إِيَّاكَ وَ الْخَوَارِجَ مِنَّا، فَإِنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَ لا إِلَى شَيْءٍ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ لِبَنِي أُمَيَّةَ مُلْكاً لا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَرْدَعَهُ وَ أَنَّ لِأَهْلِ الْحَقِّ دَوْلَةً إِذَا جَاءَتْ وَلَّاهَا اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ كَانَ عِنْدَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَ إِنْ قَبَضَهُ اللَّهُ قَبْلَ ذَلِكَ خَارَ لَهُ.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لا تَقُومُ عِصَابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْماً أَوْ تُعِزُّ دِيناً إِلاَّ صَرَعَتْهُمُ الْمَنِيَّةُ

باب یازدهم

روایاتی که در مورد صبر و خودداری و انتظار فرج و ترک شتاب نسبت به امر خدا و تدبیر او که شیعه بدان امر شده است

۱ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم (امام باقر علیه السلام) به من فرمود: آتشی از آذربایجان بناچار شعله ور خواهد شد که هیچ چیز در مقابل آن توان ایستادگی ندارد، چون این حادثه پیش آید شما مانند گلیم خانه‌هایتان خانه نشین (و بی‌طرف باشید) و همچون ما در خانه بنشینید، و چون آن کسی که از ناحیه ما حرکت و قیام کرد، شتابان به سوی او بروید هرچند کشان کشان بر زمین بخیزید. بخدا قسم گوئی هم اکنون او را می‌بینم که در میان رکن و مقام به کتابی جدید از مردم بیعت می‌گیرد، که بر عرب سخت گران است [1].

و (پدرم) فرمود: وای بر طغیانگران عرب از شرّی که بزودی به سوی آنها متوجه خواهد شد.

۲ - ابوجارود روایت کرده است که به حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) عرض کردم مرا وصیتی بفرمائید.

حضرت فرمود: تو را به تقوی و پرهیزگاری سفارش می‌کنم و نیز به اینکه خانه‌نشین باشی و در جمع مردم شرکت کنی، و از قیام کنندگان از ما خاندان دوری گزین که کارشان ثمری ندارد و به چیزی دست نخواهند یافت، و بدان که بنی‌امیّه را سلطنتی است که مردم نمی‌توانند از آن جلوگیری کنند و تحقیقا برای اهل حقّ دولتی است

---

۱ - منظور از کتاب جدید همان قرآن جمع آوری شده امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که با ترتیب قرآن کنونی فرق دارد، زیرا در حدیث راس الجالوت حضرت امام رضا علیه السلام پس از ذکر کتاب جدید می‌فرماید «یعنی بالکتاب القرآن» و چون اعراب مخالف شیعه از پذیرش آن سر باز می‌زنند، و عمل به آن را که همراه با تأویلات آن توسط آن حضرت می‌باشد، لذا برای آنان شدید و دشوار است.

البته ممکن است جمله علی العرب شدید جمله مستانفه باشد و منظور این باشد که حضرت بر اعراب بسیار سختگیر خواهند بود.

وَ الْبَلِيَّةُ حَتَّى تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهِدُوا بَدْراً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لا يُوَارَى قَتِيلُهُمْ وَ يُرْفَعُ صَرِيعُهُمْ وَ لا يُدَاوَى جَرِيحُهُمْ.

قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟

قَالَ: الْمَلائِكَةُ.

«٢٢٦» ٣ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَيْماً وَ لا يَدْعُو إِلَى حَقٍّ إِلاَّ صَرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ حَتَّى تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهِدَتْ بَدْراً، لا يُوَارَى قَتِيلُهَا، وَ لا يُدَاوَى جَرِيحُهَا.

قُلْتُ: مَنْ عَنَى أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام بِذَلِكَ؟

قَالَ: الْمَلَائِكَةَ.

«٢٢٧» ٤ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَيْماً وَ لا يَدْعُو إِلَى حَقٍّ إِلاَّ صَرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ حَتَّى تَقُومَ عِصَابَةٌ شَهِدَتْ بَدْراً، لا يُوَارَى قَتِيلُهَا وَ لا يُدَاوَى جَرِيحُهَا.

قُلْتُ: مَنْ عَنَى أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام بِذَلِكَ؟

قَالَ: الْمَلائِكَةَ.

«٢٢٨» ٥ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى الْمِنْبَرِ: إِذَا هَلَكَ الْخَاطِبُ وَ زَاغَ صَاحِبُ الْعَصْرِ وَ بَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ فَمِنْ مُخْصِبٍ وَ مُجْدِبٍ، هَلَكَ الْمُتَمَنُّونَ وَ

پایدار که چون فرا رسد خدا زمامش را به هرکس از ما خاندان که بخواهد می‌سپارد، پس هرکس از شما که آن را درک کرد، نزد ما در مقام و منزلتی بلند خواهد بود و اگر پیش از آن بمیرد نیز خداوند خیر او را خواسته است (یا برای او سرنوشت نیک رقم خواهد زد چون قلبا دلش با ما بوده).

و بدان که هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم یا عزّت بخشیدن دینی قیام نمی‌کند، مگر اینکه مرگ و یا بلاها و گرفتاری‌ها دامنگیر او خواهد شد، تا اینکه عده‌ای بپا خیزند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بوده‌اند، که کشتگانشان به خاک سپرده نشود، و مجروحانشان مداوا و درمان نگردند.

عرض کردم: آنان چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: آنها فرشتگان هستند (که در جنگ بدر به یاری پیامبر شتافته بودند).

۳ - ابوجارود می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: بدان که هیچ یک از ما خاندان برای برطرف ساختن ستم یا عزّت بخشیدن به دین قیام نمی‌کند، مگر اینکه بلاها او را گرفتار خواهد شد، تا زمانی که عده‌ای بپا خیزند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر شرکت نموده بودند، که کشتگانشان به خاک سپرده نشود، و مجروحانشان مداوا و درمان نگردند.

عرض کردم: منظور حضرت باقر علیه السلام از آنها چه کسانی بود؟

گفت: منظور ایشان فرشتگان بود.

۴ - روایت به مضمون روایت قبل است با کمی اختلاف.

۵ - حارث همدانی می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: چون خاطب به هلاکت برسد، و صاحب زمان از چشم مردم پنهان شود، و دلهای مردم منقلب شود بطوری که بعضی پر خیر و متوجه حق گردند و برخی بی‌خیر و بی‌نصیب از حق شوند، در آن روز آرزومندان[1] به هلاکت افتند، و پراکنده شوندگان متفرق شوند، مؤمنان واقعی باقی بمانند ولی اینان چه اندکند، سیصد نفر یا بیشتر، آنگاه گروهی که با پیامبر در جنگ بدر شرکت داشتند (یعنی فرشتگان) با آنها در رکاب حضرت جهاد خواهند کرد. آنها نه کشته می‌شوند نه می‌میرند.

۱- یعنی آنها که آرزوی ظهور را دارند، ولی بر اثر شتاب در این کار به راست و چپ متمایل می‌شوند و به مدعیان دروغین گره می‌خورند و یا کلاً سرد می‌شوند و از عقیده خود برمی‌گردند.

اضْمَحَلَّ الْمُضْمَحِلُّونَ وَ بَقِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ، ثَلَاثُمِائَةٍ أَوْ يَزِيدُونَ تُجَاهِدُ مَعَهُمْ عِصَابَةٌ جَاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ، لَمْ تُقْتَلْ وَ لَمْ تَمُتْ.

□ معنى قول أمير المؤمنين عليه السلام «و زاغ صاحب العصر» أراد صاحب هذا الزمان الغائب الزائغ عن أبصار هذا الخلق لتدبير اللّه الواقع، ثم قال: «و بقيت قلوب تتقلب، فمن مخصب و مجدب» و هي قلوب الشيعة المتقلبة عند هذه الغيبة و الحيرة، فمن ثابتٍ منها على الحق مخصِبٍ و من عادِلٍ عنها إلى الضّلال و زخرفِ المقال مُجْدِبٍ، ثم قال: «هلک المتمنون» ذمًّا لهم و هم الذين يستعجلون أمر اللّه و لا يسلّمون له و يستطيلون الأمد فيهلكون قبل أن يروا فرجا، و يبقي اللّه من يشاء أن يبقيه من أهل الصبر و التسليم، حتى يلحقه بمرتبته و هم المؤمنون و هم المخلصون القليلون الّذين ذكر عليه السلام أنّهم ثلاثمائة أو يزيدون ممّن يؤهله اللّه بقوة إيمانه و صحة يقينه لنصرة وليّه عليه السلام و جهاد عدوّه و هم كما جاءت الرواية عمّاله و حكّامه في الأرض عند استقرار الدار به و وضع الحرب أوزارها.

ثم قال أمير المؤمنين عليه السلام «تجاهد معهم عصابة جاهدت مع رسول اللّه ﷺ يوم بدر، لم تقتل و لم تمت»، يريد أنّ اللّه عزّوجل يؤيد أصحاب القائم عليه السلام هؤلاء الثلاث مائة و النيف الخلّص بملائكة بدر و هم أعدادهم جعلنا اللّه ممّن يؤهّله لنصرة دينه مع وليّه عليه السلام و فعل بنا في ذلک ما هو أهله.

﴿ ٢٢٩ ﴾ ٦ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ بْنِ الضَّحَّاکِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ عَنْ أَبِي الْمُرْهَفِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ.

قَالَ: قُلْتُ وَ مَا الْمَحَاضِيرُ؟

قَالَ: الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ، وَ ثَبَتَ الْحِصْنُ عَلَى أَوْتَادِهَا. كُونُوا

□ مولف محترم می‌فرماید: معنی سخن آقا امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «صاحب عصر از دیدگان پنهان شود» مراد صاحب غایب و ناپیدای همین زمان است که به تدبیر خداوند غیبتش واقع شده و از دیدگان این مردم پنهان گردیده، و اینکه پس از آن فرمودند که «و دلهائی بجای ماند که بعضی پر خیر و برکت هستند و بعضی بی‌خیر» و مراد دلهای شیعیان آن روز است که در این غیبت دگرگون شده بعضی بر حقّ ثابت و پایدار می‌مانند (مخصب) و بعضی از حق عدول می‌کنند و به باطل می‌گرایند (مجدب).

و اینکه حضرت پس از آن می‌فرماید: «آرزومندان هلاک گردند» این نکوهش آنانی است و که در امر خدا شتاب می‌کنند و اهل صبر و تسلیم نیستند و زمان غیبت برایشان طولانی شده لذا قبل از آنکه فرجی ببینند هلاک می‌شوند (یا خود را به هلاکت می‌اندازند)، آنگاه خدا از اهل صبر و تسلیم کسانی را که بخواهد به جا می‌گذارد تا به مرتبهٔ شایسته‌شان برساند و آنها مؤمنان و مخلصان حقیقی هستند که بسیار اندکند که حضرت تعداد آنان را سیصد نفر و یا بیشتر فرموده، افرادی که خدا به نیروی ایمان و صحت یقین‌شان برای یاری ولیّ خود و جنگیدن با دشمن خویش اهلیّت عطا فرموده، و آنان همان گونه که در روایت آمده کارگزاران حکومتی حضرت می‌باشند پس از اتمام نبرد.

و اینکه پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همراه آنان جماعتی می‌جنگند که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر جنگیده‌اند، نه کشته می‌شوند و نه می‌میرند» منظور حضرت این است که خداوند این سیصد و چند نفر اصحاب خالص حضرت قائم علیه السلام را به وسیلهٔ فرشتگان روز بدر یاری می‌فرماید که به تعداد یاران خود حضرت هستند.

خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیّت یاری دینش را در رکاب ولیّش به آیشان عطا فرموده، و با ما آنچنان که سزاوار کرامت و بزرگواری اوست رفتار فرماید.

۶ - ابو مرهف از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: محاضیر هلاک شدند.

عرض کردم: قربانتان گردم! محاضیر چیست؟

فرمود: یعنی عجله کنندگان (در ظهور دولت حق، آنان که شتاب دارند هر چه زودتر دولت حق برپا گردد).

أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ الْغَبَرَةَ عَلَى مَنْ أَثَارَهَا، وَ إِنَّهُمْ لا يُرِيدُونَكُمْ بِجَائِحَةٍ إِلاَّ أَتَاهُمُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ إِلاَّ مَنْ تَعَرَّضَ لَهُمْ.

﴿ ٢٣٠ ﴾ ٧ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ، فَقُلْنَا: مَا تَرَى؟

فَقَالَ: اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدِ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَانْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسِّلاحِ.

﴿ ٢٣١ ﴾ ٨ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الْزَمُوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تُخَصُّونَ بِهِ أَبَداً وَ يُصِيبُ الْعَامَّةَ وَ لا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ وِقَاءً لَكُمْ أَبَداً.

﴿ ٢٣٢ ﴾ ٩ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْماً وَ عِنْدَهُ مِهْزَمٌ الأَسَدِيُّ، فَقَالَ: جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ! مَتَى هَذَا الأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ، فَقَدْ طَالَ عَلَيْنَا!؟

فَقَالَ: يَا مِهْزَمُ! كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ، وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ.

﴿ ٢٣٣ ﴾ ١٠ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»[1]، قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهُ

---

١ - النحل، ١.

و فرمودند: مقربون نجات یابند، سپس مثلی زدند که قلعه بر فراز پایه‌های همچون میخ خود ثابت می‌ماند، پس در کنج خانه‌های خود باشید که غبار فتنه به زیان کسی است که فتنه را برانگیزاند (دودش به چشم خودش می‌رود) و آنان در بارهٔ شما توطئه‌ای را اراده نمی‌کنند مگر آنکه خداوند مشغولیّتی بر ایشان پیش می‌آورد، جز آن کس که خود متعرّض آنان شود.(۱)

۷ - ابوبکر حضرمی می‌گوید: من و أبان بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و این جریان مقارن با زمانی بود که پرچمهای سیاه (ابومسلم خراسانی) در خراسان نمایان شده بود، عرض کردیم: نظر شما در این باره چیست؟

حضرت فرمودند: در خانه‌های خود بنشینید، هرگاه دیدید ما اطراف کسی جمع شده‌ایم، شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید.

۸ - علیّ بن اسباط از بعضی از اصحابش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زبانتان را نگه دارید (تقیه کنید) و در خانه‌های خود بنشینید، زیرا در این صورت است که هرگز چیزی (بلا و گرفتاری) که به شما اختصاص یافته (که در صورت عدم تقیه شما را فرا می‌گیرد) دامنگیرتان نمی‌شود، بلکه عموم مردم را فرا خواهد گرفت. و بدانید که همواره زیدیّه سپر بلای شما باشند (زیرا بی‌اذن امام قیام می‌کنند).

۹ - عبد الرّحمن بن کثیر می‌گوید: روزی در خدمت امام صادق علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد آن حضرت بود، مهزم عرض کرد: خدا مرا فدای شما گرداند، این امر که منتظر آن هستید کی خواهد بود، خیلی برای ما بطول انجامیده.

حضرت فرمود: ای مهزم! تمنا کنندگان دروغ گفتند و شتاب کنندگان هلاک گشتند، و تنها تسلیم شدگان به امر خدا نجات یافتند، و آنها هستند که بسوی ما باز خواهند گشت.

۱۰ - عبدالرّحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده در بارهٔ این قول خدای متعال

۱- مرحوم مجلسیّ در توضیح بعضی از فقرات حدیث فرموده‌اند: مقرِّبین (به کسر راء) یعنی کسانی که می‌گویند فرج نزدیک است و امید نزدیک بودن آن را دارند، و یا آنکه دعا برای نزدیکی فرج می‌کنند، و یا آنکه مقرَّبین (به فتح راء) بخوانیم، یعنی کسانی که صبر کردند و بواسطهٔ صبر مقرب درگاه خدا شدند.

و در بعضی از نسخه‌ها کلمه (مقرّون) آمده، یعنی کسانی که اقرار بوجود آن حضرت دارند.

و نیز در بعضی از نسخه‌ها بجای (الاّ من تعرّض لهم) جملهٔ (لأمر یعرض لهم) آمده است، یعنی بواسطهٔ پیش آمدی که برای آنان می‌شود، خداوند آنان را از شما مشغول می‌سازد. (بنقل از ترجمه مرحوم آیة اللّه فهری رحمه الله).

عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبِ وَ خُرُوجُهُ عليه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» (١).

﴿٢٣٤﴾ ١١ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ وَ يَحْيَى بْنِ سَابِقٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: هَلَكَ أَصْحَابُ الْمَحَاضِيرِ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ وَ ثَبَتَ الْحِصْنُ عَلَى أَوْتَادِهَا إِنَّ بَعْدَ الْغَمِّ فَتْحاً عَجِيباً.

﴿٢٣٥﴾ ١٢ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: لَوَدِدْتُ أَنِّي تُرِكْتُ فَكَلَّمْتُ النَّاسَ ثَلَاثاً ثُمَّ قَضَى اللَّهُ فِي مَا أَحَبَّ، وَ لَكِنْ عَزْمَةٌ مِنَ اللَّهِ أَنْ نَصْبِرَ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (٢)، ثُمَّ تَلَا أَيْضاً قَوْلَهُ تَعَالَى «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (٣).

﴿٢٣٦﴾ ١٣ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ بَعَثَ إِلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» (٤)، فَغَضِبَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قَالَ لِلسَّائِلِ: وَدِدْتُ أَنَّ الَّذِي أَمَرَكَ بِهَذَا وَاجَهَنِي بِهِ، ثُمَّ قَالَ:

١- الأنفال: ٥.
٢- ص، ٨٨.
٣- آل عمران، ١٨٦.
٤- آل عمران، ٢٠٠.

که می‌فرماید: «امر خداوند به زودی فرا رسید، در آمدنش تعجیل مکنید» فرمود: منظور از آن امر (ظهور مهدی) ماست، که خداوند عزّوجلّ امر فرموده که در باره آن عجله نشود تا او را با جنود سه گانه تایید و نصرت فرماید: لشکری از فرشتگان، لشکری از مؤمنان و سپاهی بنام رعب که در دل دشمنان می‌افتد، و خروج آن حضرت مانند خروج و قیام رسول الله صلی الله علیه و آله است و این همان قول خدای متعال است که در قرآن فرموده: «همان گونه که پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات بیرون آورد... (در حالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند) ولی سرانجامش پیروزی بود!».

۱۱ - صالح بن میثم و یحیی بن سابق از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: محاضیر (کسانی که مانند اسبان تندرو تندروی می‌کنند) هلاک شدند و و آنان که فرج را نزدیک می‌شمرند نجات یافتند، و حصن الهی بر میخ‌ها و ستونهایش استوار و پابرجاست، بدانید که بعد از غم و اندوه فتح شایانی خواهد بود.

۱۲ - ابوخالد کابلی می‌گوید: حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: دوست می‌داشتم آزاد بودم (خداوند اجازه می‌فرمود) تا با مردم سه سخن بگویم، سپس خداوند هر چه بخواهد با من رفتار کند، امّا عهدی با خدا داریم که باید صبر کنیم، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و البته خبر آن را بعد از مدّتی خواهید دانست» و نیز این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «به یقین شما.. از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب داده شده (یهود) و از مشرکان، سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید (شایسته‌تر است، زیرا) این کار باعث موفّقیت در کارها است».

۱۳ - ابوطفیل روایت کرده که امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارشان حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام نقل فرمودند که: ابن عبّاس شخصی را نزد آن حضرت فرستاد تا از معنی این آیه سؤال کند: «ای اهل ایمان صابر و پایدار باشید و یکدیگر را به صبر سفارش کنید و مرابطه (پیوند و ارتباط) داشته باشید». امام سجاد علیه السلام خشمگین شده و به سئوال کننده فرمودند: دوست داشتم کسی که تو را فرستاده تا این سؤال را بپرسی در هنگام شنیدن پاسخ با من روبرو می‌شد (تا خود مستقیما جواب را از من می‌شنید)، سپس فرمود:

نَزَلَتْ فِي أَبِي وَ فِينَا وَ لَمْ يَكُنِ الرِّبَاطُ الَّذِي أُمِرْنَا بِهِ بَعْدُ، وَ سَيَكُونُ ذَلِكَ ذُرِّيَّةً مِنْ نَسْلِنَا الْمُرَابِطُ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّ فِي صُلْبِهِ يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ وَدِيعَةً ذُرِئَتْ لِنَارِ جَهَنَّمَ سَيُخْرِجُونَ أَقْوَاماً مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً وَ سَتُصْبَغُ الأَرْضُ بِدِمَاءِ فِرَاخٍ مِنْ فِرَاخِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام تَنْهَضُ تِلْكَ الْفِرَاخُ فِي غَيْرِ وَقْتٍ، وَ تَطْلُبُ غَيْرَ مُدْرَكٍ وَ يُرَابِطُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَصْبِرُونَ وَ يُصَابِرُونَ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

﴿٢٣٧﴾ ١٤ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» فَقَالَ: اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمُ الْمُنْتَظَرَ.

﴿٢٣٨﴾ ١٥ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصِّبْيَانُ.

﴿٢٣٩﴾ ١٦ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الأَمْرِ مُنْتَظِراً، كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عليه السلام.

﴿٢٤٠﴾ ١٧ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ

آیه در بارهٔ پدرم و ما خاندان نازل شده و هنوز زمان آن مرابطه که در آیه آمده که ما بدان مأمور هستیم فرا نرسیده و در آینده‌ای نزدیک فرزندانی از نسل ما (ائمه) خواهند آمد که وظیفهٔ آن را به عهده دارند، سپس فرمود: اما بدان که در صلب او - یعنی ابن عبّاس - ودیعه‌ای است (پلید) که برای آتش دوزخ آفریده شده، بزودی گروههایی از مردم را دسته دسته از دین خدا خارج خواهند کرد و زمین از خون جگرگوشگان جوجه مانندی از آل محمّد علیهم السلام که بی‌موقع قیام می‌کنند رنگین خواهد کرد زیرا آنها چیزی را که می طلبند بدان نخواهند رسید، ولی اهل ایمان ربط خود را با امام خود حفظ می‌کنند و مراقب بوده و صبر می‌کنند و یکدیگر را به صبر وار می‌دارند تا خداوند حکم بفرماید که او بهترین حکم کنندگان است».

۱۴ - برید عجلی در بارهٔ این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «ای اهل ایمان صابر و پایدار باشید و یکدیگر را نیز به صبر سفارش کنید و مرابطه (پیوند و ارتباط) داشته باشید»[1] از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: یعنی صبر کنید بر ادای فرایض و واجبات الهی و صبر و پایداری کنید در برابر دشمنان، و با امامتان که منتظر او هستید ارتباط داشته باشید.

۱۵ - جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مثال قیام و خروج قائم ما اهلبیت، همانند خروج رسول اللّه صلی الله علیه و آله است، و مثل آن کسانی که از ما خاندان (سادات و ذراری پیامبر) قبل ازقیام حضرت قائم علیه السلام بپا می‌خیزند مانند جوجه‌ای است که از لانه پرواز کند و بلافاصله سقوط کند و سرانجام کودکان با آن بازی کنند.

۱۶ - علاء به سیّابه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرکس از شما که در انتظار امر ما از دنیا برود، همانند کسی است که در خیمه حضرت قائم علیه السلام باشد.

۱۷ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی فرمودند: آیا نمی‌خواهید شما را از چیزی باخبر سازم که خدا بدون آن عملی را از بندگانش نمی‌پذیرد؟

عرض کردم: آری، بفرمائید.

حضرت فرمود: شهادت به اینکه معبودی جز خدا نیست، و اینکه محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست، و اقرار بدانچه خدا امر فرموده و قبول ولایت ما، و برائت

---

۱ - سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إلاَّ بِهِ؟

فَقُلْتُ: بَلَى.

فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لا إِلَهَ إلاَّ اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الوَلايَةُ لَنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا، يَعْنِي الأَئِمَّةَ خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ وَ الوَرَعُ وَ الاجْتِهَادُ وَ الطُّمَأْنِينَةُ وَ الِانْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عليه السلام.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ.

ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ. فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

﴿٢٤١﴾ ١٨ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُنَخَّلِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الأَرْضُ، أَي لا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ، فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ، أَلا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ، أَلا إِنَّهَا أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ لا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَ لا فَاجِرٍ. أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ، لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ.

□ انظروا رحمكم اللّه إلى هذا التأديب من الأئمة عليهم السلام و إلى أمرهم و رسمهم في الصبر و الكف و الانتظار للفرج و ذكرهم هلاک المحاضير و المستعجلين و كذب المتمنين و وصفهم نجاة المسلمين، و مدحهم الصابرين الثابتين و تشبيههم إياهم على الثبات بثبات الحصن على أوتادها، فتأدبوا رحمكم اللّه بتأديبهم و امتثلوا أمرهم و سلّموا لقولهم و لا تجاوزوا رسمهم، و لا تكونوا ممّن أرْدَته الهوى و العجلة، و مال به

از دشمنانمان، یعنی دشمنان ما ائمه بخصوص (نه مطلق سادات و ذریه پیامبر) و تسلیم آنها گردیدن و ورع و اجتهاد (کوشش در راه بدست آوردن رضای حق) و طمانینه و انتظار حضرت قائم علیه السلام.

سپس فرمودند: همانا ما را دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را برپا خواهد فرمود.

سپس فرمود: هرکس دوست دارد از یاران قائم باشد باید منتظر باشد و به ورع و پرهیزگاری و محاسن اخلاق رفتار کند، اینچنین کسی است که منتظر نامیده می‌شود، در این صورت اگر مرگش فرا رسد و حضرت پس از مرگ او قیام فرماید، پاداش کسی را دارد که آن حضرت را درک کرده (و به یاری او شتافته) باشد. پس جدیت و کوشش کنید و منتظر باشید، گوارا باد بر شما ای جماعت مشمول رحمت خدا.

۱۸ - جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: تا آسمان و زمین آرام گرفته شما نیز آرام باشید، یعنی بر کسی خروج مکنید، زیرا امر فرج شما مخفی و پوشیده نیست (یعنی قیام حضرت علنی است و همه عالم متوجه می‌شوند)، و بدانید که آن، نشانه‌ای است از جانب خدای عزّوجلّ، نه از طرف مردم (یعنی قیام حضرت الی است، نه مردمی)، و بدانید که از خورشید روشن‌تر است و بر هیچکس اعم از خوبان و بدان پنهان و پوشیده نخواهد ماند.

آیا صبح را می‌شناسید؟ همانا این امر مانند صبح است که از فرط روشنی پنهان نمی‌ماند.

□ مولف محترم می‌فرماید: ای انسانهایی که خدا شما را رحمت کند! به این تادیب که از سوی ائمه علیهم السلام و امر و رسم و آئین آنها در مورد صبر و خودداری و انتظار فرج رسیده بنگرید، و اینکه فرموده‌اند کسانی که در این امر تندروی و شتاب می‌کنند و خواهان زود فرا رسیدن این امر هستند هلاک خواهند شد، و اینکه امر فرموده‌اند به تکذیب تمنا کنندگان آن، و فرموده‌اند تسلیم شوندگان اهل نجات هستند و ستودن صابران ثابت قدم، و تشبیهی که ائمه علیهم السلام نسبت به پایداری ایشان کرده‌اند به پابرجائی

الحرص عن الهدى و المحجة البيضاء وفقنا اللّه و إيّاكم لما فيه السلامة من الفتنة، و ثبّتنا و إيّاكم على حسن البصيرة و أسلكنا و إيّاكم الطريق المستقيمة الموصلة إلى رضوانه المكسبة سكنى جنانه مع خيرته و خلصائه بمنّه و إحسانه.

***

قلعه بر میخ‌هایش، پس خدا شما را رحمت کند به تادیب ایشـان مـودب شـوید و امرشان را بپذیرید و تسلیم کلام آنها باشید و از مرام و رسم آن بزرگواران تجاوز نکنید و از کسانی مباشید که هوای نفس و شتاب زدگی آنها را به پستی کشانده و حرص به امری نشدنی آنان را از طریق حقّ و راه نورانی و درخشان منحرف ساخته است.

خداوند ما و شما را بدان چه در آن سلامت و ایمنی از فتنه‌هاست موفّق بدارد، و بر حسن بصیرت ثابت و استوار گرداند، و ما و شما را بر سلوک راه مستقیمَ که به رضای او منتهی می‌شود و بهشت را به ارمغان می‌آورد با نیکان و خالصان درگاهش برساند، به حق منّت و احسانش.

❊❊❊

الباب الثاني عشر

ما يلحق الشيعة من التمحيص و التفرّق و التّشتت عند الغيبة حتّى لا يبقى على حقيقة الأمر إلاّ الأقل الّذي وصفه الأئمة عليهم السلام

﴿٢٤٢﴾ ١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا بُويِعَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ خَطَبَ خُطْبَةً ذَكَرَهَا يَقُولُ فِيهَا: أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله وسلم وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا وَ لَيُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا وَ اللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَسْمَةً وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ.

﴿٢٤٣﴾ ٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «الم، أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ»[1] ثُمَّ قَالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الَّذِي عِنْدَنَا أَنَّ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ.

فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ. ثُمَّ قَالَ: يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ.

﴿٢٤٤﴾ ٣ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: قَالَ إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمَئِزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ، فَانْبِذُوهُ إِلَيْهِمْ نَبْذاً، فَمَنْ أَقَرَّ بِهِ فَزِيدُوهُ، وَ مَنْ أَنْكَرَ فَذَرُوهُ. إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ

١- العنكبوت. ١ ـ ٢.

باب دوازدهم

روایاتی که دلالت دارند در زمان غیبت امتحانات و تفرقه‌ها و تشتت دامنگیر شیعه می‌شود، چندان که بر این اعتقاد کسی باقی نمی‌ماند جز همان تعداد اندکی که ائمه علیهم السلام آن را توصیف کرده‌اند

۱ - علیّ بن رئاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که پس از قتل عثمان با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، حضرت بر منبر رفته و خطبه‌ای ایراد کردند و در آن خطبه فرمودند: بدانید که بلاها و گرفتارهای شما دگربار مانند همان روزی که خدا پیامبرش را مبعوث فرمود بازگشته، قسم به همان خدایی که آن حضرت را به حقّ مبعوث فرمود، هرآینه با فتنه‌ها درهم و آشفته خواهید شد و و در غربال (حق و باطل) غربال خواهید گردید تا کسانی که در زیر قرار گرفته‌اند بالا بیایند، و کسانی که به بلندی و علوی رسیده‌اند به اسفل سقوط کنند و پیشی گیرند آن سبقت گرفتگان که عقب مانده‌اند، و عقب افتند آن پیشی گرفتگانی که (بدروغ) خود را پیش انداختند. بخدا قسم هیچ نشانه‌ای (از نشانه‌های حق) را پنهان نکرده‌ام و هیچ دروغی نگفته‌ام، بلکه مرا از این مقام و از این روز باخبر ساخته بودند.

۲ - معمّر بن خلاد می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم که چون این آیه را تلاوت فرمود: «آیا مردم پنداشته‌اند که تنها به اینکه بگویند ایمان آورده‌ایم رها شده و آزمایش نخواهند شد» رو به من کرده و فرمودند: آزمایش چیست؟

عرض کردم: فدایتان شوم! آنچه ما فهمیده‌ایم این است که عبارت از فتنه در دین می‌باشد.

حضرت فرمود: (مردم) امتحان می‌شوند همان گونه که طلا در کوره آزمایش امتحان می‌گردد.

سپس فرمودند: خالص می‌شوند، همچنان که طلا پس از آزمایش خالص می‌گردد.

۳ - سلیمان بن صالح از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: همانا بعضی از احادیث ما (آنقدر فهم و تحملش دشوار است) که قلبهای رجال از شنیدن آن می‌رمد. شما شمه‌ای از آن‌ها را برای مردم بیان کنید، اگر اقرار و اعتراف به حقانیت آن کرد، بیشتر بیان کنید، و هرکس منکر شد، او را رها کنید. بدانید که فتنه و امتحانی در

فِيهَا كُلُّ بِطَانَةٍ وَ وَلِيجَةٍ، حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَةَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لا يَبْقَى إِلاَّ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا.

﴿٢٤٥﴾ ٤ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي وَ اللَّهِ أُحِبُّكَ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا سَيِّدِي، مَا أَكْثَرَ شِيعَتُكُمْ!

فَقَالَ لَهُ: اذْكُرْهُمْ.

فَقَالَ: كَثِيرٌ.

فَقَالَ: تُحْصِيهِمْ؟

فَقَالَ: هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا لَوْ كَمُلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ، وَ لَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَ لا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ وَ لا يَمْدَحُ بِنَا مُعْلِناً وَ لا يُخَاصِمُ بِنَا قَالِياً وَ لا يُجَالِسُ لَنَا عَائِباً وَ لا يُحَدِّثُ لَنَا ثَالِباً وَ لا يُحِبُّ لَنَا مُبْغِضاً وَ لا يُبْغِضُ لَنَا مُحِبًّا.

فَقُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشِّيعَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَيَّعُونَ؟

فَقَالَ: فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَ فِيهِمُ التَّمْحِيصُ وَ فِيهِمُ التَّبْدِيلُ، يَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ وَ سَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ وَ اخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ.

إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لا يَهِرُّ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ لا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَ لا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ وَ إِنْ مَاتَ جُوعاً.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلاءِ الْمَوْصُوفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ؟

پیش است که حتی اهل راز و افراد زیرک نیز از آن سالم نمی‌مانند، تا آنجا که اشخاص موشکاف هم که یک مو را دو نیم می‌کنند، در ورطهٔ آن سقوط می‌کنند، تا آنجا که جز ما و شیعیان (حقیقی) ما کسی باقی نمی‌ماند.

۴ - عبد اللّٰه بن حمّاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از اصحاب آن حضرت بر ایشان وارد شد و عرض کرد: فدایتان شوم! به خدا قسم من شما و دوستان شما را دوست دارم، آقای من! اینهمه شیعیان و هواداران شما زیاد هستند!

حضرت فرمود: آنها را نام ببر؟ عرض کرد: بسیار زیادند.

حضرت فرمود: می‌توانی آنان را بشماری؟

عرض کرد: تعدادشان بیش از آن است که بتوان شمرد.

امام علیه السلام فرمود: بدانید هرگاه آن عدّه‌ای که توصیف شده‌اند که سیصد و ده نفر و اندی هستند، تعدادشان کامل شد، آنچه شما می‌گویید واقع خواهد شد،

لکن شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند، و کینه و عداوتش از بدنش خارج نشود، ما را علنا مدح نکند[1] و با کینه ورزان به ما رابطه حسنه برقرار ننماید و با کسانی که از ما عیب جوئی می‌کنند مجالست و نشست و برخاست نمی‌کند، و با بدگویان ما هم سخن نمی‌شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی‌دارد و با دوستان ما دشمنی نمی‌ورزد؛

عرض کردم: پس چه کنم با این شیعیان مختلف که می‌گویند ما تشیّع را برگزیده‌ایم؟

فرمود: اینها نیز امتحان و آزمایش می‌شوند و با بلاها متمایز می‌گردند و دگرگون خواهند شد و به قحطی و کمبود مبتلا می‌شوند و جنگها و کشتارها باعث قتل و نابودی آنها شده و اختلافات موجب پراکندگی آنها خواهد گردید.

بدان که شیعهٔ ما کسی است که همچون سگان پارس نکند (در مصیبت‌ها بی‌تابی و جزع نکند و متعرض مردم نشود)، و مانند کلاغ طمع نمی‌ورزد و از مردم درخواست نمی‌کند هرچند از گرسنگی بمیرد.

عرض کردم: فدایتان شوم! چنین افرادی که به این صفات موصوفند را در کجا

---

۱ این فقره مربوط به زمان تقیه بوده که شیعیان در مضیقه کامل بوده‌اند و اگر کسی علنا اظهار تشیع می‌کرده او را حبس یا به شهادت می‌رسانده‌اند.

فَقَالَ: اطْلُبْهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ أُولَئِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمُ الْمُنْتَقِلَةُ دَارُهُمُ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا وَ إِنْ مَرِضُوا لَمْ يُعَادُوا وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا وَ إِنْ مَاتُوا لَمْ يُشْهَدُوا. أُولَئِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ وَ لا تَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَ إِنِ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ.

﴿٢٤٦﴾ ٥ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِيهِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِمِثْلِهِ إِلاَّ أَنَّهُ زَادَ فِيهِ: وَ إِنْ رَأَوْا مُؤْمِناً أَكْرَمُوهُ وَ إِنْ رَأَوْا مُنَافِقاً هَجَرُوهُ وَ عِنْدَ الْمَوْتِ لا يَجْزَعُونَ وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ ثُمَّ تَمَامَ الْحَدِيثِ.

﴿٢٤٧﴾ ٦ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ.

فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ؟

قَالَ: لابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ سَيَخْرُجُ مِنَ الْغِرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.

﴿٢٤٨﴾ ٧ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: وَيْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟

قَالَ: شَيْءٌ يَسِيرٌ.

می توانم بیابم؟

فرمود: آنها را در اطراف و اکناف همین کرده خاکی می‌توانی بیابی، زیرا آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوش هستند بطوری که اگر در میان مردم حضور داشته باشند شناخته نمی‌شوند، و اگر غایب شوند هم کسی متوجّه غیبت آنان نمی‌گردد، اگر بیمار شوند کسی به عیادت آنها نمی‌رود و اگر خواستگاری کنند کسی به آنها زن نمی‌دهد، و اگر بمیرند کسی بر جنازهٔ آنها کسی حاضر نشود، آنان کسانی هستند که در اموالشان با یکدیگر مواسات و برادری دارند و در قبرهاشان با آنها ملاقات می‌کنند[1] و هر چند از شهرهای مختلف باشند خواسته‌هایشان با یکدیگر همخوان است (چون خواستی جز رضای خداوند ندارند).

۵ - مهزم اسدی همین روایت را از امام صادق علیه السلام مانند حدیث قبل روایت کرده با این اختلاف که افزوده است: و اگر مؤمنی را ببینند او را اکرام می‌کنند و گرامی می‌دارند، و اگر منافقی ببینند از او دوری می‌کنند و در هنگام مرگ جزع و بی‌تابی نمی‌کنند، و در عالم قبر با یکدیگر دیدار می‌کنند، و سپس حدیث را مانند سابق به اتمام رساند.

۶ - ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همراه حضرت قائم علیه السلام از اعراب تعداد اندکی خواهند بود.

به حضرت عرض شد: اما هم اینک که از عرب بسیارند که این امر را توصیف می‌کنند (خواهان ظهور دولت جهانی حضرت مهدی هستند).

حضرت فرمودند: آری، امّا باید مردم امتحان شوند و متمایز گردند و غربال شوند و بسیاری از مردم از غربال الهی خارج شده و (تعداد اندکی ته غربال خدا باقی می‌مانند).

۷ - عبد اللّه بن أبی‌یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده که فرمود: وای بر طغیانگران عرب از شرّی که در پیش دارند.

عرض کردم: فدایتان شوم! چه تعداد از اعراب با حضرت قائم علیه السلام همراه خواهند بود؟

۱- یعنی در اثر گمنامی مانند بسیاری از بزرگان در دنیا قدرشان شناخته نمی‌شود، پس از اینکه مردند قدر آنها را می‌شناسند و متوجه می‌شوند که چه اشخاص بزرگی بوده‌اند و در قبورشان به زیارت آنها می‌شتابند.

فَقُلْتُ: وَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هٰذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ.

فَقَالَ: لابُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ يَخْرُجُ مِنَ الْغِرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.

وَ حَدَّثَنَا بِذٰلِكَ أَيْضاً بِلَفْظِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

﴿٢٤٩﴾ ٨ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: وَ اللَّهِ لَتُمَيَّزُنَّ، وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ، وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ كَمَا يُغَرْبَلُ الزُّؤَانُ مِنَ الْقَمْحِ.

﴿٢٥٠﴾ ٩ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مِسْكِينٍ الرَّحَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نُفَيْلٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: لا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكُفْرِ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً.

فَقُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذٰلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذٰلِكَ الزَّمَانِ، يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذٰلِكَ كُلَّهُ.

﴿٢٥١﴾ ١٠ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لا يَكُونُ ذٰلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ.

حضرت فرمود: تعداد اندکی.

عرض کردم: به خدا قسم کسانی که این امر را توصیف می‌کنند در میان اعراب (که قائل به قیام حضرت هستند) فراوانند!

حضرت فرمود: اما ناگزیر مردم باید امتحان شوند و از هم متمایز گردند و غربال شوند و بسیاری از مردم از غربال الهی خارج و اندکی ته غربال باقی خواهند ماند.

مرحوم کلینی با سندی دیگر از عبد اللّٰه بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام همین روایت را نقل کرده که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که...

و بقیه روایت را مانند روایت سابق نقل نموده است.

۸ - ابوبصیر روایت کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: بخدا قسم (با امتحانات و ابتلائات الهی) از یکدیگر متمایز خواهید شد؛

بخدا قسم (مانند طلا) تصفیه و تخلیص خواهید شد؛

بخدا قسم که غربال خواهید شد، همان گونه که گندم را غربال می‌کنند تا دانه‌های پست از میان گندمها خارج شود.

۹ - عمیره دختر نُفَیل روایت کرده که از حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام شنیدم که فرمود: امری که انتظارش را می‌کشید واقع نخواهد شد تا زمانی که عده‌ای از شما از یکدیگر بیزاری بجوید، و بعضی بر روی دیگری تف بیاندازد، و گروهی از شما بر کفر گروه دیگر شهادت دهد، و بعضی از شما بعضی دیگر را لعنت و نفرین کند.

به حضرت عرض کردم: پس دیگر خیری در آن زمان نخواهد بود.

حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند: اتفاقا همه خیر در همان زمان است، زیرا چون قائم ما قیام کند و همهٔ آن اختلافات و بدیها را از میان می‌برد.

۱۰ - عبد اللّٰه بن جبله از بعضی از رجال خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: امر (ظهور حضرت) واقع نمی‌شود، تا زمانی بیاید که بعضی از شما به صورت بعضی دیگر تف بیاندازد، و گروهی از شما گروه دیگر را لعنت کند، و بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگو بنامد.

﴿٢٥٢﴾ ١١ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَا مَالِكَ بْنَ ضَمْرَةَ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشِّيعَةُ هَكَذَا؛ وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ.

فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ.

قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ؛ يَا مَالِكُ! عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيُقَدِّمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه و آله فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ.

﴿٢٥٣﴾ ١٢ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَتُمَحَّصُنَّ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْحِيصَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا، وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُمْسِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَ يُمْسِي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا.

﴿٢٥٤﴾ ١٣ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ مِنْ بَنِي مُسْلِيَةٍ عَنْ مِهْزَمِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ الْأَسَدِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ تَكَسُّرَ الزُّجَاجِ وَ إِنَّ الزُّجَاجَ لَيُعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ تَكَسُّرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكَسَّرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ. وَ وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ وَ وَ اللَّهِ لَتُمَيَّزُنَّ وَ وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقَلُّ وَ صَعَّرَ كَفَّهُ.

□ فتبيّنوا يا معشر الشيعة هذه الأحاديث المروية عن أميرالمؤمنين عليه السلام و من بعده من الأئمة عليهم السلام، و احذروا ما حذروكم، و تأملوا ما جاء عنهم تأملاً شافيا، و فكروا فيها فكرا تنعمونه فلم يكن في التحذير شيء أبلغ من قولهم

۱۱ – مالک بن ضمره روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای مالک ابن ضمره! چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این گونه اختلاف کنند (و حضرت دو پنجه مبارکشان را در هم کردند).

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! پس در آن زمان چه خیری خواهد بود؟

فرمودند: همه خیر در همان زمان است؛ ای مالک! آن هنگام است که قائم ما قیام‌مند و هفتاد تن که بر خدا و رسول او صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندند فرا می‌خواند و آنان را به قتل می‌رساند، و سپس خداوند ایشان را متّفق می‌سازد بر امری واحد (که کلمه توحید و خداپرستی است تحت لوای امامت و خلافت حقیقی حضرت مهدی علیه السلام).

۱۲ – ابراهیم یمانی از شخصی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: ای شیعیان آل محمّد! تحقیقا تمحیص و تصفیه خواهید شد، مانند سرمه در چشم، که صاحب چشم می‌داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می‌گیرد، ولی نمی‌داند چه زمانی از آن بیرون می‌رود، و همین طور است مردم (در آخر الزمان) که صبح را آغاز می‌کند با تمسک به شریعتی از امر ما، ولی چون عصر فرا رسد از آن خارج شده، یا به عکس شب با تمسک به شریعتی از اهلبیت می‌گذراند اما صبح می‌کند در حالی که از آن خارج شده، (یعنی صبح مسلمان است و شب کافر می‌شود و بالعکس).

۱۳ – ربیع بن محمّد از مهزم اسدی و کسان دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: به خدا قسم همچون شیشه شکسته خواهید شد، هرچند شیشه را چون بخواهند به حالت اوّل باز خواهد گشت، (اما) بخدا قسم (بعضی از شما) همچون سفال شکسته خواهید شد، ولی سفال اگر بشکنند دیگر به حال اوّل باز نمی‌گردد! و به خدا قسم باید غربال شوید از یکدیگر متمایز گردید (و) بخدا قسم باید تخلیص شوید، تا آنکه بجز تعداد اندکی از شما باقی نماند.

در این هنگام حضرت کف دست خود را (به نشانه قلت) جمع کردند[1].

□ مولف محترم می‌فرماید: ای جماعت شیعه! به این احادیث که از امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه پس از ایشان علیهم السلام رسیده است توجه کنید، و سعی کنید از آنچه شما را از آن

---

۱ در این باره بعضی واژه را «صغّر کفّه» گرفته‌اند، به معنای جمع کردن و کوچکی کردن و بستن کف دست، یعنی از اندکی مانند کف بسته اینقدر کم می‌شوید.

«إنّ الرجل يصبح على شريعة من أمرنا و يمسي و قد خرج منها، و يمسي على شريعة من أمرنا و يصبح و قد خرج منها»، أليس هذا دليلا على الخروج من نظام الإمامة و ترك ما كان يعتقد منها إلى تبيان الطريق.

و في قوله عليه السلام «و اللّه لتكسرنّ تكسر الزجاج و إن الزجاج ليعاد فيعود كما كان و اللّه لتكسرن تكسر الفخار، فإن الفخار ليتكسر فلا يعود كما كان» فضرب ذلك مثلا لمن يكون على مذهب الإمامية فيعدل عنه إلى غيره بالفتنة الّتي تعرض له، ثم تلحقه السعادة بنظرة من اللّه، فتبين له ظلمة ما دخل فيه و صفاء ما خرج منه، فيبادر قبل موته بالتوبة و الرجوع إلى الحق، فيتوب اللّه عليه و يعيده إلى حاله في الهدى، كالزجاج الّذي يعاد بعد تكسره فيعود كما كان، و لمن يكون على هذا الأمر فيخرج عنه و يتمّ على الشقاء بأن يدركه الموت و هو على ما هو عليه غير تائب منه و لا عائد إلى الحق، فيكون مثله كمثل الفخار الّذي يكسر فلا يعاد إلى حاله، لأنّه لا توبة له بعد الموت و لا في ساعته. نسأل اللّه الثبات على ما منّ به علينا، و أن يزيد في إحسانه إلينا، فإنّما نحن له و منه.

﴿٢٥٥﴾ ١٤ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَاتَ أَبِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِينَ مَا قَدْ تَرَى، أَمُوتُ وَ لَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ؟

فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ! أَنْتَ تَعْجَلُ؟

فَقُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ أَعْجَلُ، وَ مَا لِي لَا أَعْجَلُ وَ قَدْ كَبِرَ سِنِّي وَ بَلَغْتُ أَنَا مِنَ السِّنِّ مَا قَدْ تَرَى!

فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ! مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيَّزُوا وَ تُمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقَلُّ ثُمَّ صَعَّرَ كَفَّهُ.

برحذر داشته‌اند پرهیز کنید، و در آن مطالبی که از آن بزرگواران رسیده نیک بیاندیشید و فکر کنید چندان که بهره ببرید و ببینید از اینْ سخن رساتر در مقام برحذر داشتن مردم از فتنه‌ها گفتاری نمی‌تواند باشد که فرمودند: «همانا (در آخرالزمان) مردم صبح می‌کنند در حالی که در جاده و شریعت امر ما هستند، و شب می‌کنند در حالی که از آن بیرون رفته‌اند و شب را می‌گذرانند بر اعتقاد به راه امر ما، ولی صبح می‌کنند در حالی که از آن بیرون رفته است»، آیا این سخن دلیل نیست که افرادی از نظام امامت خارج می‌شوند و آنچه را که در بارهٔ امامت معتقد بودند رها می‌کنند تا روشن شدن راه.

و در این سخن که فرمودند: «بخدا قسم باید همچون شیشه شکسته شوید و شیشه را اگر بخواهند به صورت اولیه برگردانند برمی‌گردد، (اما از این بالاتر) بخدا همچون سفال شکسته می‌شوید، که سفال چون شکسته شود دیگر به حالت اول باز نمی‌گردد»، و این مثلی است برای کسانی که بر مذهب امامیّه بوده و بخاطر ابتلائات و گرفتاری‌های (آخرالزمان) از آن به مذهب و اعتقاد دیگری می‌گروند، سپس بعضی را خداوند بواسطهٔ نظر رحمتی ظلمت راهی که در آن هستند و صفای آنچه از آن خارج شده‌اند را در می‌یابند و قبل از مرگ توبه کرده و بسوی حقّ می‌شتابند و خدا توبهٔ آنها را می‌پذیرد و به حال هدایت پیشین باز می‌گرداند، مانند شیشه که پس از شکسته شدن دوباره به حالت اول باز می‌گردد. و مثل سفال برای کسانی است که معتقد به این امر (امامت و غیبت حضرت مهدی عليه السلام) باشند و از این اعتقاد دست بردارند و با شقاوت در حالی که بر همان عقیده باطل هستند و توبه نکرده‌اند و بحقّ بازنگشته بمیرند، زیرا نه پس از مرگ توبه‌ای پذیرفته است و نه در لحظه جان دادن.

از خدا می‌خواهیم که ما را در آنچه بما منّت نهاده ثابت قدم بدارد و احسانش را بر ما افزون گرداند که ما از او و برای او هستیم.

۱۴ - ابراهیم بن هلال نقل کرده که به حضرت ابوالحسن یعنی آقا امام رضا عليه السلام عرض کردم: فدایتان شوم! پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سنّ و سالی رسیده‌ام که می‌بینی، من هم دارم می‌میرم، آیا شما نمی‌خواهید به من خبری بدهید؟

حضرت فرمود: ای ابا اسحاق! تو نیز شتاب می‌کنی؟

عرض کردم: آری، بخدا شتاب می‌کنم، چرا نباید شتاب کنم در حالی که سنّ و سال من اینقدر بالا رفته که خود می‌بینید.

«٢٥٦» ١٥ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: وَ اللَّهِ لا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا وَ حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلاَّ الأَنْدَرُ فَالأَنْدَرُ.

«٢٥٧» ١٦ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ الْتَفَتَ إِلَيْنَا وَ قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ هَيْهَاتَ، هَيْهَاتَ، لا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا، هَيْهَاتَ وَ لا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُوا، وَ لا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغَرْبَلُوا، وَ لا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلاَّ بَعْدَ إِيَاسٍ وَ لا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ.

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَسْمَعُ كَلَامَنَا قَالَ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ، إِلاَّ أَنَّهُ يَقُولُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ: لا وَ اللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ، بِيَمِينٍ.

«٢٥٨» ١٧ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ بْنِ أَبِي هَرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الأَنْصَارِيُّ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلاَّ وَ هُوَ يَسْتَضْعِفُهَا وَ لَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَافِهَا مِنَ الْبَرَكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ،

حضرت فرمود: ای ابا اسحاق! آن امر واقع نخواهد شد، تا اینکه از آنقدر امتحان شوید که از یکدیگر ممایز گردید و همچون طلای خوش عیار خالص شوید بطوری که از شما جز اندکی باقی نماند. سپس کف دست خود را به نشانهٔ قلّت جمع کردند.

۱۵ - از صفوان بن یحیی روایت شده که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: آنچه که شما چشم به راه و منتظر آن هستید واقع نخواهد شد، تا اینکه آنقدر امتحان شوید که از هم متمایز گردید و از شما جز تعداد اندکی از جمعیت اندک شما باقی نماند.

۱۶ - محمّد بن منصور صیقل از پدرش روایت کرده که بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عده‌ای نزد ایشان بودند، در آن حال که ما با یکدیگر سخن می‌گفتیم، و آن حضرت رو به سوی یکی از اصحاب خود کرده بودند، به یک باره رو به سوی ما کرده و فرمودند: شما در باره چه امری باهم سخن می‌گوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه به سوی آن گردن کشیده‌اید و منتظر آن هستید واقع نخواهد شد، تا اینکه امتحان شوید و از یکدیگر متمایز شوید، و (باز تکرار کردند که) آنچه به سوی آن گردن کشیده‌اید و منتظر آن هستید واقع نخواهد شد، تا اینکه غربال شوید و خالص گردید و آنچه به سوی آن گردن کشیده‌اید واقع نخواهد شد، مگر پس از ناامیدی، و واقع نخواهد شد تا آن کس که قرار است با شقاوت و سیه روزی بمیرد (با سوء اختیار خویش) شقاوت‌مند گردد، و آنس که قرار است اهل سعادت شود (به حسن اختیار خویش) به سعادت برسد.

و مرحوم کلینی همین روایت را با اندک تفاوتی از محمّد بن منصور از پدرش روایت کرده که گفت: من و حارث بن مغیره با گروهی از شیعیان نزد امام باقر علیه السلام بودیم و آن حضرت سخن ما را شنیده و...، و دنباله حدیث مانند حدیث پیشین است الاّ اینکه، می‌گوید: حضرت هر بار می‌فرمود: نه، به خدا قسم آنچه چشمهای خود را بسویش دوخته‌اید نخواهد شد تا اینکه .... (یعنی هر بار قسم هم یاد می‌کردند).

۱۷ - اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مانند زنبور عسل در میان پرندگان باشید، زیرا پرنده‌ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ضعیف و ناتوان می‌شمرد، و اگر پرندگان می‌دانستند در شکم زنبور عسل چه برکتی نهفته است، با او اینگونه رفتار نمی‌کردند [1]، با زبان و بدن خود با مردم رفت و آمد داشته باشید ولی قلبا

---

۱ - در روایت بحار آمده: وَ لَو أَنَّ الطَّيْرَ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلاَّ أَكَلَتْهُ. یعنی اگر پرندگان

خَالِطُوا النَّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ (أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي) إِلاَّ كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ، وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَ هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَنَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتاً وَ تَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ، فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ، فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعَادَهُ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ لا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً. وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيَّزُونَ حَتَّى لا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلاَّ عِصَابَةٌ لا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئاً.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

و قد ذكر هذا الحديث في صدر هذا الكتاب.

﴿٢٥٩﴾ ١٨ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى الْحَسَنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِنَّمَا مَثَلُ شِيعَتِنَا مَثَلُ أَنْدَرٍ يَعْنِي بَيْدَراً فِيهِ طَعَامٌ فَأَصَابَهُ آكِلٌ فَنُقِّيَ ثُمَّ أَصَابَهُ آكِلٌ فَنُقِّيَ حَتَّى بَقِيَ مِنْهُ مَا لا يَضُرُّهُ الْآكِلُ. وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا يُمَيَّزُونَ وَ يُمَحَّصُونَ حَتَّى تَبْقَى مِنْهُمْ عِصَابَةٌ لا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ.

می‌دانستند چه برکتی و چه غذای گوارایی در شکم زنبور عسل است همه آنها را می‌خوردند و چیزی باقی نمی‌گذاشتند. بحارالأنوار، ج ٢۴، ص ١١٢.

و عملا از آنها فاصله بگیرید، قسم به آنکه جانم در دست اوست، آنچه را دوست دارید نخواهید دید، تا وقتی که عده‌ای از شما به صورت دیگری آب دهان بیاندازد، و تا وقتی که بعضی از شما دیگری را دروغگو بداند، و تا آنجا که از شما (یا اینکه فرمودند از شیعیان من) باقی نماند مگر عدّه‌ای اندک مانند سرمه در چشم، و نمک در غذا؛ حال برای شما مثلی می‌زنم و آن مثل مردی است که گندمی دارد، آن را پاک نموده و در اطاقی انبار می‌کند و آن را الی ما شاء اللّه رها می‌سازد، پس از مدتی به سراغ گندم خود رفته و می‌بیند شپشک زده، باز آن را پاک سازی می‌کند و آن را دوباره به انبار برمی رداند، و آن الی ما شاء اللّه رها می‌کند، مدّتی بعد چون به انبار سر می‌زند می‌بیند باز شپشک زده، آنها را تمیز می‌کند و باز به انبار می‌برد و پیوسته به این کار ادامه می‌دهد تا اینکه از آن اندکی ناچیز ولی خالص که شپشک نمی‌تواند آسیبی به آن برساند باقی بماند. شما نیز همین طور آنقدر امتحان می‌شوید که متمایز گردید تا اینکه از شما باقی نماند مگر عده‌ای (امتحان پس داده) که فتنه‌ها نمی‌توانند به آنها آسیبی برسانند.

همین روایت به اختلاف سند ثعلبیه از ابی‌کهمس و دیگران از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز روایت شده.

ضمنا این حدیث در آغاز کتاب نیز آمده بود.

۱۸ - ابوبصیر می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمودند: همانا مثل شیعیان ما مثل گندم انبار شده‌ای است که آفتی گندم خوار آن را آلوده کند سپس آن را پاک سازی کرده و باز آفتی بخورد و باز آن را پاک کنند، تا آنجا که مقداری از آن باقی بماند که دیگر آفت نتواند آن را آسیب برساند، شیعیان ما نیز اینگونه هستند، آنقدر باید امتحان و تخلیص شوند تا اینکه عده‌ای باقی بماند که دیگر فتنه‌ها آسیبی به آنها نتواند برساند.

﴿٢٦٠﴾ ١٩ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْمحَمَّدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي شَرِيفُ بْنُ سَابِقٍ التَّفْلِيسِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ التَّفْلِيسِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمُؤْمِنُونَ يُبْتَلَوْنَ ثُمَّ يُمَيِّزُهُمُ اللَّهُ عِنْدَهُ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ مَرَائِرِهَا وَ لَكِنْ آمَنَهُمْ فِيهَا مِنَ الْعَمَى وَ الشَّقَاءِ فِي الْآخِرَةِ.

ثُمَّ قَالَ: كَانَ [عَلِيُّ بْنُ] الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام يَضَعُ قَتْلَاهُ بَعْضَهُمْ إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ يَقُولُ: قَتْلَانَا قَتْلَى النَّبِيِّينَ.

﴿٢٦١﴾ ٢٠ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ، لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابّاً مُوفِقاً لا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلاَّ مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ.

□ و في هذا الحديث عبرة لمعتبر و ذكرى لمتذكر متبصر، و هو قوله «يخرج إليهم شابّا موفقا لا يثبت عليه إلاّ موٴمن قد أخذ اللّه ميثاقه في الذرّ الأول»، فهل يدل هذا إلاّ على أنّ الناس يبعدون هذه المدة من العمر و يستطيلون المدى في ظهوره و ينكرون تأخّره و يأيسون منه فيطيرون يمينا و شمالا كما قالوا عليهم السلام «تتفرق بهم المذاهب و تتشعب لهم طرق الفتن و يغترون بلمع السراب من كلام المفتونين، فإذا ظهر لهم بعد السنين الّتي يوجب مثلها فيمن بلغه الشيخوخة و الكبر و حنو الظهر و ضعف القوى شابّا موفقا أنكره من كان في قلبه مرض، و ثبت عليه من سبقت له من اللّه الحسنى بما وفّقه عليه و قدّمه إليه من العلم بحاله و أوصله إلى هذه

۱۹ - فضل بن ابی‌قُرّة تفلیسی از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: همواره مؤمنین مورد امتحان قرار می‌گیرند و خدا آنها را مبتلا می‌فرماید، تا آنکه از یکدیگر متمایز شوند و خدا هرگز مؤمنین را از بلاهای دنیا و سختی‌های آن ایمن نکرده، بلکه تنها آنها را در این جهان از کوری و شقاوت اخروی در امان داشته است.

آنگاه فرمود: همانا حضرت حسین بن علی علیهما السلام اجساد کشتگان خود را (در روز عاشورا) بر روی یکدیگر می‌گذاشت و می‌فرمودند: کشتگان ما کشتگان پیامبران هستند (یعنی در اثر امتحان سخت الهی اینها نیز به کشتگان از پیامبران محلق می‌شوند چون از امتحان سرفراز بیرون آمده‌اند)[1].

۲۰ - علیّ بن أبی‌حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر تحقیقا حضرت قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند، زیرا آن حضرت بصورت جوانی رشید و برومند بسوی ایشان خواهد آمد، و هیچ کس در عقیده نسبت به آن بزرگوار ثابت و پایدار نمی‌ماند، مگر مومنی که خدا در نخستین عالم ذرّ از او پیمان گرفته باشد.

□ مولف محترم می‌فرماید: و در این حدیث عبرتی است برای کسانی که عبرت گیرند و تذکری است برای کسی که اهل بصیرت باشد، و منظورم این سخن آن بزرگواران است که فرموده‌اند: «حضرت خروج و قیام می‌فرماید بصورت جوانی رشید و برومند و نسبت به ولایت او کسی ثبات نخواهد داشت مگر مؤمنی که خدا در نخستین عالم ذر از او پیمان (به قبول ولایت ایشان) گرفته باشد».

آیا مضمون این سخن جز این است که مردم این مدت از عمر آن حضرت را بعید می‌شمرند، و رسیدن زمان ظهور در نظرشان طولانی می‌نماید و لذا تاخیر آن را انکار می‌کنند و از آمدنشان ناامید می‌شوند و به (از راه راست منحرف شده) و به راست و چپ متمایل می‌گردند، همان گونه که در روایات فرموده‌اند: «مذاهب گوناگون آنها را از متفرق و جدا از هم خواهد کرد و راههای فتنه ایشان را دچار تشعب و چند دستگی خواهد نمود و از به سخنان سراب گونه فریب کاران فریفته می‌شوند، و چون حضرت

۱- ظاهرا روایت کان الحسین بن علی علیهما السلام صحیح باشد و اضافه نمودن نام حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام اشتباه نسخه برداران بوده چون همین روایت در بحار، ج ۴۵، ص ۸۰ بدون ذکر نام حضرت سجاد علیه السلام آمده و انسب است.

الروايات من قول الصادقين عليهم السلام فصدّقها و عمل بها و تقدم علمه بما يأتي من أمر اللّه و تدبيره، فارتقبه غير شاك و لا مرتاب و لا متحير و لا مغتر بزخارف إبليس و أشياعه.

و الحمدللّه الّذي جعلنا ممّن أحسن إليه و أنعم عليه و أوصله من العلم إلى ما لا يوصل إليه غيره إيجابا للمنة و اختصاصا بالموهبة حمدا يكون لنعمه كفاء و لحقّه أداء.

***

پس از سالها بر ایشان آشکار گردد، که معمولا در مانند چنین مواردی برای کسی که عمرش بدان پایه برسد پیری و کهولت و خمیدگی پشت و سستی در توانائی جسمی را ایجاب می‌کند، و با این وجود حضرت به صورت جوانی رشید و برومند بیرون می‌آیند، هرکس در قلبش مرض (نفاق و شک) وجود دارد، ایشان را انکار خواهد کرد و هرکس که خدا از پیش بخاطر توفیقی که به او عنایت کرده و آگاهی از حال آن حضرت را به او داده برایش نیکی خواسته است و او را به این روایات که سخن امامان صادق است رسانده و او نیز آنها را تصدیق نموده و بدان عمل کرده است، و او از پیش می‌دانسته که آنچه امر خدا و تدبیر اوست پیش می‌آید، لذا بدون شک و تردید و حیرت در انتظار آن عزیز بسر برده، و فریب زینت‌ها و زیورهای ابلیس و پیروانش را نمی‌خورد.

و خدا را سپاس که ما را از جمله کسانی که احسان نموده و نعمت بخشیده و علومی در دسترس آنان قرار داده که در دسترس دیگران قرار نداده که این خود منّتی است لازم و موهبتی است مخصوص، سپاسی که شایستهٔ نعمتهایش باشد و حقّ خداوندیش را ادا کنند.

***

الباب الثالث عشر

ما روي في صفته و سيرته و فعله و ما نزل من القرآن فيه عليه السلام

﴿٢٦٢﴾ ١ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ مُوسَى بْنِ هَارُونَ بْنِ عِيسَى الْمَعْبَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! نَبِّئْنَا بِمَهْدِيِّكُمْ هَذَا.

فَقَالَ: إِذَا دَرَجَ الدَّارِجُونَ وَ قَلَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ ذَهَبَ الْمُجْلِبُونَ فَهُنَاكَ هُنَاكَ.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مِمَّنِ الرَّجُلُ؟

فَقَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، مِنْ ذِرْوَةِ طَوْدِ الْعَرَبِ

وَ بَحْرِ مَغِيضِهَا إِذَا وَرَدَتْ،

وَ مَخْفِرِ أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ،

وَ مَعْدِنِ صَفْوَتِهَا إِذَا اكْتَدَرَتْ،

لَا يَجْبُنُ إِذَا الْمَنَايَا هَكَعَتْ، وَ لَا يَخُورُ [يَحُورُ] إِذَا الْمَنُونُ اكْتَنَعَتْ [اكْسَفَتْ]،

وَ لَا يَنْكُلُ إِذَا الْكُمَاةُ اصْطَرَعَتْ،

مُشَمِّرٌ مُغْلَوْلِبٌ ظَفِرٌ ضِرْغَامَةٌ حَصِدٌ مُخْدِشٌ ذَكَرٌ

سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ،

رَأْسٌ قُثَمٌ نَشُوءَ رَأْسُهُ فِي بَاذِخِ السُّؤْدَدِ

وَ عَارِزٌ [غَارِزٌ] مَجْدُهُ فِي أَكْرَمِ الْمَحْتِدِ.

فَلَا يَصْرِفَنَّكَ عَنْ بَيْعَتِهِ صَارِفٌ عَارِضٌ يَنُوصُ إِلَى الْفِتْنَةِ

كُلَّ مَنَاصٍ إِنْ قَالَ فَشَرُّ قَائِلٍ وَ إِنْ سَكَتَ فَذُو دَعَائِرَ.

باب سیزدهم

روایاتی که در مورد صفات و رفتار و کردار آن حضرت وارد شده و آنچه از قرآن در بارهٔ آن حضرت نازل گردیده است

۱ - سلیمان بن بلال می‌گوید: امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ما را از مهدی‌تان مطلع سازید.

حضرت فرمود: هنگامی که سالها بگذرد و رفتنی‌ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان کم گردند و یاوران دین از میان بروند، همان وقت است، همان وقت!

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ایشان از کدام قوم و طایفه است؟

فرمود: از بنی‌هاشم، از قله بلند و شامخ عرب،

و از دریای لبالب آن، هنگامی که به جریان افتد،

و نگهبان و پاسدار اهل و خاندان خویش آن هنگام که بیایند.

و او کان و معدن پاکی است آنگاه که آلوده شوند و به تیرگی گرایند، بزرگمردی است که چون مرگ همه جا را فرا گیرد و بر همه جا سایه افکند نهراسد، و آنجا که دلیران بر خاک افتند سست و ناتوان نشود، شیری است آماده نبرد، که همواره پیروزمند و غالب است و ستمگران را درو و پاره می‌کند، شمشیری از شمشیرهای خداست، سالار و پرخیری است که بزرگ شدهٔ خاندان جلالت و شرف است و ریشه مجدْ و بزرگواریش در اصیل‌ترین ریشه‌ها باشد، مبادا آن کس که به سوی هر فتنه‌ای می‌شتابد، آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند فسادها در اندرون دارد، تو را از بیعت با او منصرف کند!

سپس باز به توصیف حضرت مهدی علیه السلام بازگشته و فرمود: مهدی کسی است که گشاده‌ترین کهف و پناهگاه الهی است نسبت به شما و داناترین شماست و از همهٔ شما بیشتر احترام خویشاوندی را نگاه می‌دارد و صله رحم می‌کند

ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام فَقَالَ: أَوْسَعُكُمْ كَهْفاً وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْماً وَ أَوْصَلُكُمْ رَحِماً، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْثَهُ خُرُوجاً مِنَ الْغُمَّةِ، وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ، فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَ لَا تَنْثَنِ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ، وَ لَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيتَ إِلَيْهِ، هَاهْ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِ.

«٢٦٣» ٢ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَيِّداً، وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ، يُشْبِهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ، يَخْرُجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِمَاتَةٍ لِلْحَقِّ وَ إِظْهَارٍ لِلْجَوْرِ، وَ اللَّهِ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضُرِبَتْ عُنُقُهُ، يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانُهَا، وَ هُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَزْيَلُ الْفَخِذَيْنِ بِفَخِذِهِ الْيُمْنَى شَامَةٌ، أَفْلَجُ الثَّنَايَا وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

«٢٦٤» ٣ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ فِي حَقْوَيَّ هِمْيَانٌ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ وَ قَدْ أَعْطَيْتُ اللَّهَ عَهْداً أَنَّنِي أُنْفِقُهَا بِبَابِكَ دِينَاراً دِينَاراً أَوْ تُجِيبَنِي فِيمَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ.

فَقَالَ: يَا حُمْرَانُ! سَلْ تُجَبْ وَ لَا تُنْفِقَنَّ دَنَانِيرَكَ.

فَقُلْتُ: سَأَلْتُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ الْقَائِمُ بِهِ؟

قَالَ: لَا.

قُلْتُ: فَمَنْ هُوَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي؟

فَقَالَ: ذَاكَ الْمُشْرَبُ حُمْرَةً الْغَائِرُ الْعَيْنَيْنِ الْمُشْرِفُ الْحَاجِبَيْنِ الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ، بِرَأْسِهِ حَزَازٌ وَ بِوَجْهِهِ أَثَرٌ رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى.

بار الها! قیامش را مایهٔ خروج انسانها از غم و اندوه اندوه قرار ده، و به واسطهٔ او پراکندگی امّت را مجتمع ساز. پس اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود را در یاریش استوار ساز و اگر توفیق یاریش را یافتی از او به دیگری باز مگرد، و اگر به سویش هدایت شدی از او در مگذر.

حضرت پس از این سخنان آهی برآورده و در حالی که با دست به سینهٔ خویش اشاره می‌کرد فرمود: آه، چقدر به دیدار او مشتاقم.

۲ - ابووائل می‌گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نظری افکنده و فرمودند: این فرزندم سرور و آقاست، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را آقا نامیده، بزودی خدا مردی را از صلب او خواهد آورد که همنام پیامبر شماست، و سیرتا و صورتا مانند آن حضرت خواهد بود، زمانی قیام خواهد کرد که حق مرده و جور و ستم همه جا را فرا گرفته و مردم در غفلت بسر می‌برند، بخدا قسم اگر خروج نکند گردنش را خواهند زد، همانا اهل و ساکنین آسمانها با خروج او مسرور خواهند شد.

او مردی است پیشانی بلند، دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد، برآمده شکم، دارای ران‌هائی ستبر، که بر ران راست او خالی است، میان دو دندان پیشین او فاصله است و اوست که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان گونه که از جور و ظلم پر شده است.

۳ - حمران بن أعین می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدای شما گردم! من در حالی که کیسه‌ای به کمر بسته بودم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم و با خدا عهد کردم که در راه شما دینار به دینار آن را انفاق کنم، تا شما از آنچه سؤال می‌کنم به من پاسخ دهید.

حضرت فرمود: ای حمران! هرچه می‌خواهی بپرس که پاسخ می‌شنوی و دینارهایت هم نگه دار، لازم نیست خرج کنی.

عرض کردم: شما را به حق خویشاوندی‌تان با رسول اللّه صلی الله علیه و آله قسم می‌دهم آیا شما صاحب این امر و قیام کننده بدان هستید؟

حضرت فرمودند: نه.

عرض کردم: پدر و مادرم به فدایتان! پس او کیست؟

﴿٢٦٥﴾ ٤ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ الْقَائِمُ؟

فَقَالَ: قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ أَنِّي الْمُطَالِبُ بِالدَّمِ، وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ.

ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ حَيْثُ تَذْهَبُ، صَاحِبُكَ الْمُبْدَحُ الْبَطْنُ ثُمَّ الْحَزَازُ بِرَأْسِهِ ابْنُ الْأَرْوَاعِ رَحِمَ اللَّهُ فُلَاناً.

﴿٢٦٦﴾ ٥ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي وُهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَوْ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: (الشَّكُّ مِنِ ابْنِ عِصَامٍ) يَا أَبَامُحَمَّدٍ! بِالْقَائِمِ عَلَامَتَانِ، شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ وَ دَاءُ الْحَزَازِ بِرَأْسِهِ، وَ شَامَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِنْ جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ تَحْتَ كَتِفِهِ الْأَيْسَرِ وَرَقَةٌ مِثْلُ وَرَقَةِ الْآسِ.

﴿٢٦٧﴾ ٦ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ مَوْلَانَا الرِّضَا عليه السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا وَ أَصْحَابُنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ الِاخْتِلَافِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي الرِّضَا عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ - خَوْضَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ، فَتَبَسَّمَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَقْبِضْ رَسُولَهُ صلى الله عليه وآله وسلم حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ، فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَلًا، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ

فرمود: او شخصی است با چهره‌ای گلگون، چشمانی درشت، و ابروانی پرپشت و برجسته و چهارشانه و سر مبارکشان پرمو و بر صورتش اثری است، خداوند موسی را رحمت کند». (۱)

۴ - حمران می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا امام قائم شما هستید؟

حضرت فرمود: من فرزند رسول خدا هستم، اما کجاست آن کس که خونخواهی می‌کند، و خداوند آنچه بخواهد انجام خواهد داد.

من بار دیگر سؤال را تکرار کردم، حضرت فرمود: فهمیدم چه می‌خواهی، صاحب تو شکمی عریض، سرش پر مو، و از دودمان پارسایان و خوش سیمایان است، خداوند فلانی (حضرت موسی کاظم علیه السلام) را رحمت کند. (۲)

۵ - ابوبصیر می‌گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام (تردید از محمّد بن عصام است) فرمود: ای ابامحمّد! قائم دو علامت دارد: خالی در چهره و خالی میان دو کتف مبارک خود دارد از سمت چپ، و زیر کتف چپشان علامتی مانند برگ درخت آس قرار دارد (۳).

۶ - عبدالعزیز بن مسلم روایت کرده که با مولایمان امام رضا علیه السلام در مرو بودیم، در نخستین روزهای ورودمان روز جمعه‌ای بود، ما و اصحاب در مسجد جامع گرد آمده بودیم، در ابتدای مجلس سخن از امر امامت به میان آوردند، و از اختلاف زیادی که در این باره است، من به خدمت مولایم رسیدم و ایشان را از اینکه مردم در این باره در بحث و گفتگو فرو رفته‌اند خبر دادم، حضرت لبخندی زدند و فرمودند:

ای عبدالعزیز! مردم جاهلند و به آراء و نظرات خود فریفته شده و گول خورده‌اند، بدان که خدایی که مبارک است نام او پیامبرش را قبض روح نفرمود مگر اینکه دین را برای او کامل ساخت، و قرانی را بر او فرو فرستاد که تفصیل همه چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و همهٔ آنچه راکه مردم به آن نیاز دارند بطور کامل تبیین

---

۱ - علامه مجلسی در ذیل روایت فرموده: شاید جملهٔ «خدا موسی را رحمت کند» اشاره باین باشد که گروهی بعد از این می‌پندارند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام قائم است، مانند فرقه واقفیه، در صورتی که ایشان رحلت خواهد کرد و این علائم در آن حضرت نمی‌باشد.

۲ - ممکن است منظور از اینکه فرمودند: صاحب تو شکمی عریض دارد، خود حضرت باقر علیه السلام باشد، چون که حضرت بطین بودند و صاحب یعنی امام وقت، که خود ایشان هستند.

۳ - آس چنانکه در لغت‌نامه «العین» آمده درختی است که برگهای معطری دارد.

شَيْءٍ»⁽¹⁾ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلَامَ دِيناً»⁽²⁾،

وَ أَمْرُ الإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ لَمْ يَمْضِ حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَوْلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيّاً عليه السلام عَلَماً وَ إِمَاماً، وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الأُمَّةُ إِلاَّ بَيَّنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ هُوَ كَافِرٌ بِهِ. هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟ إِنَّ الإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ.

إِنَّ الإِمَامَةَ مَنْزِلَةٌ خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً»، فَقَالَ الْخَلِيلُ سُرُوراً بِهَا «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي؟» قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»⁽³⁾، فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ، ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ، فَقَالَ «وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»⁽⁴⁾.

فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْناً فَقَرْناً حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله و سلم فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»⁽⁵⁾، فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً، فَقَلَّدَهَا صلى الله عليه و آله و سلم عَلِيّاً عليه السلام بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ

۱- الانعام، ۳۸.
۲- مائده، ۳.
۳- البقره، ۱۲۴.
۴- الانبياء، ۷۳.
۵- آل عمران، ۶۸.

فرمود، سپس فرمود: «ما در قرآن چیزی را فروگزار نکردیم» و در حجّة الوداع که آخر عمر آن حضرت بود این آیه را نازل فرمود که: «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و به اسلام بعنوان دین خود برای شما راضی و خوشنود گردیدم» و امر امامت کامل کننده دین خداست که آن حضرت از دنیا نرفت تا اینکه برای امّتش نشانه‌های دین خدا را بیان فرمود و راهشان را روشن ساخته و آنها را بر قول به حقّ ترک نمود، و علی علیه السلام را بعنوان پرچم هدایت و امام امت بر ایشان گماشت، و هیچ مطلبی که امّت به آن نیاز داشته باشند را فروگزار ننمود، مگر اینکه آن را بیان فرمود، بنا بر این هر کس گمان کند که خداوند دین خود را کامل ننموده است، کتاب خدا را ردّ کرده و به آن کافر شده است.

آیا مردم قدر و مقام امامت را می‌شناسند و جایگاه او را نسبت به امّت می‌دانند، تا جایز باشد که خودشان او را انتخاب کنند؟

امامت منزلتش بالاتر و شأنش بزرگتر و مکانتش والاتر و حصارش منیع‌تر و محکم‌تر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقل‌های خود بتوانند به آن برسند و یا با آراء خود بدان دست یابند، یا به اختیار و انتخاب خود او را برگزیده و بر سر کار آورند.

امامت منزلتی است که خدا به ابراهیم خلیل بعد از مقام نبوّت و خُلّت در مرحلهٔ سوم اختصاص داد، و فضیلتی است که او را به آن شرافت داد و به این وسیله نام او را بلند گردانید، آنجا که خداوند عزیز و جلیل فرمود: «من تو را بر مردم امام قرار می‌دهم»، چون خلیل خدا از شدت سرور و شادمانی به او دست داده بود عرض کرد: «آیا از ذرّیّه و فرزندان من نیز حائز این مقام خواهند بود؟» خدای تعالی پاسخ فرمود که: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد». بنابر این آیه امامت هر ستمکاری را تا روز قیامت باطل اعلام کرد، و آن را مخصوص برگزیدگان خدا قرار داد.

سپس خداوند عزیز و جلیل او را گرامی داشت به این که امامت را در نسل و ذرّیّهٔ او که برگزیدگان و پاکان بشرند قرار داد و فرمود: «و به ابراهیم، اسحاق و نوه‌اش یعقوب را عطا کردیم و همه آنان را صالح و شایسته قرار دادیم و آنها را امامانی برگماشتیم تا مردم را به امر ما هدایت کنند و کارهای نیک را از عبادات و خیرات و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان نیز سر فرود آوردند و به عبادت ما کمر همت گماشتند».

اللّٰهُ الْعِلْمَ وَ الإِيمَانَ بِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللّٰهِ إِلىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ»[1] فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عليه‌السلام خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌. فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ الإِمَامَ؟ إِنَّ الإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللّٰهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام.

إِنَّ الإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الإِمَامَةَ هِيَ أُسُّ الإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي، بِالإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الأَحْكَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الأَطْرَافِ. الإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللّٰهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللّٰهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللّٰهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللّٰهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ. الإِمَامُ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ الْمُجَلِّلَةُ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الأُفُقِ بِحَيْثُ لا تَنَالُهَا الأَيْدِي وَ الأَبْصَارُ؛ الإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَاهِبِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ.

الإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ وَ النُّورُ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى. الإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.

الإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْغَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ.

الإِمَامُ الأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الأَخُ الشَّقِيقُ وَ الأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّآدِ. الإِمَامُ أَمِينُ اللّٰهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللّٰهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللّٰهِ.

---

۱. الروم، ۵۶.

و دائما امامت در فرزندان او بود که به میراث قرنهای متوالی به دیگری می‌رسید، تا اینکه به نبی اکرم رسید، که خدای عزّوجلّ در باره ایشان فرمود: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که از او پیروی نمودند، و نیز این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و خدا ولیّ و سرپرست مؤمنان است».

پس امامت به پیامبر اکرم اختصاص داشت، تا آن که به امر الهی طبق سنتی که مقرر فرموده بود آن را همچون گردن بندی بر گردن علی عليه السلام آویخت، سپس امامت در ذرّیّهٔ اصفیاء و برگزیده آن حضرت که خداوند علم و ایمان را به آنان عطا فرموده بود قرار گرفت، همانگونه که در قرآن شریفش فرموده که «و کسانی که علم و ایمان به آنها داده شده بود به ایشان (یعنی به کافران) می‌گویند که شما طبق آنچه خدا مقرر فرموده بود تا روز برانگیختن درنگ کردید، و اینک روز بعث و برانگیخته شدن شماست»، پس امامت تنها در میان فرزندان علیّ عليه السلام است تا روز قیامت، زیرا پس از حضرت محمّد صلى الله عليه وآله پیامبری نخواهد بود، پس این جاهلان از کجا امام اختیار می‌کنند؟ همانا امامت منزلت پیامبران الهی و میراث اوصیاء و جانشینان آنهاست، همانا امامت خلافت خداوند و رسول خدا صلى الله عليه وآله و مقام امیر المؤمنین عليه السلام و میراث حسن و حسین عليهما السلام است، همانا امامت زمام دین و نظام امور مسلمین و صلاح دنیای آنها و عزّت مؤمنین است، امامت پایه و اساس اسلام است که با آن رشد و بالندگی می‌یابد و شاخهٔ رسای درخت اسلام است، کمال و تمامیت نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد و فراوانی ثروتها و صدقات و امضای حدود و احکام الهی و حفظ حدود و مرزهای کشور اسلامی همگی به وسیلهٔ امام است. امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می‌دارد، و حدود الهی را بر پا می‌کند و از دین خدا دفاع می‌نماید و با حکمت و موعظهٔ نیکو و دلیل رسا همه را به راه پروردگارش دعوت می‌کند، امام خورشید تابانی است که جهان را با نور مجلل خویش می‌پوشاند، و او در افق دید انسانها در جایگاهی است که دستها و چشمها بدان را نمی‌یابند.

امام همچون بدری (ماه شب چهارده) است که همه جا را روشن می‌کند و چراغ فروزان و نور پرتو افکن و ستاره هدایت الهی است در تاریکی‌های شب ظلمانی که هیچ ستاره‌ای نمی‌درخشد، و در دل شهرها و سرزمین‌های خشک و بی‌آب و علف

الإمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرّأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ.

الإمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ اكْتِسَابٍ، بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الإمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ!؟ هَيْهَاتَ، هَيْهَاتَ، ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الأَلْبَابُ وَ خَسَأَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الأَلِبَّاءُ وَكَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ،

فَأَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ، وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ؟ لا، كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمُ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ، فَأَيْنَ الاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟ أَتَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام؟

كَذَبَتْهُمْ وَ اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتْهُمُ الأَبَاطِيلُ فَارْتَقَوْا مُرْتَقًى صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، رَامُوا إِقَامَةَ الإمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزْدَادُوا مِنْهُ إِلاَّ بُعْداً، لَقَدْ رَامُوا صَعْباً وَ قَالُوا إِفْكاً وَ ضَلُّوا ضَلالًا بَعِيداً وَ وَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الإمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ «وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» (١)؛

رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ، وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ- «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (٢)؛

١- العنكبوت، ٣٨.
٢- قصص، ٦٨.

و امواج خروشان دریاها؛ آری امام آب گوارای تشنه لبان و نور راهنمای هدایت و نجاتبخش انسانها از پستی‌هاست؛ امام آن آتش برافروخته بر فراز بلندیهاست که هرکس بخواهد از گرمی او بهره می‌برد و راهنمای انسانهاست در مهلکه‌ها که هرکس از او جدا شود هلاک خواهد شد.

امام ابر بارنده و باران درشت و پیوسته چون رگبار و آفتاب نورافشان و آسمان سایه افکن، و زمین گسترده و چشمهٔ جوشان و پر آب و آبگیر پرفایده و گلستان الهی است.

امام مونسی است با رفق و مدارا و پدری است دلسوز و برادری است تنی (که از یک پدر و مادر باشد)، و همچون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسالش، و او پناهگاه بندگان در مصیبت‌های بزرگ؛

امام امین خدا در میان مخلوقات و حجّت او بر بندگانش می‌باشد و جانشین اوست در سرزمینهایش و دعوت کننده به سوی خداست که از حریم خداوند حفاظت می‌کند.

امام یگانهٔ دوران است که هیچ کس به پایه او نمی‌رسد، و عالمی با او برابری نمی‌کند و بدل و جایگزینی برای او نیست و مانند و نظیری ندارد، او به تنهایی به تمام فضل الهی مخصوص گشته بدون اینکه خود آن را طلب کرده یا در پی اکتساب آن بوده باشد، بلکه این اختصاص از ناحیه خداوند فضیلت بخش بخشنده به او عطا شده است. بنابر این کیست که بتواند به معرفت امام برسد، یا او را اختیار و انتخاب نماید؟

هیهات، هیهات، (عملی نیست) اندیشه‌ها در فهم عظمت او گم و افکار سرگردان و خردها حیران و دیدگان خیره‌اند، و بزرگان در برابر عظمتش کوچک و حکما در حیرت و بردباران به تقصیر خود معترف و خطبا و سخنرانان در وصف او ناتوان و اندیشمندان در جهل بسر می‌برند و زبان شعرا از سرودن مدحش عاجز، و زبان آوران ناتوان و بلیغان از وصف شأنی از شئونش و از ذکر فضیلتی از فضائلش درمانده‌اند،

و لذا به عجز و کوتاهی خویش معترفند، و چگونه ممکن است همه اوصاف امام بیان گردد، یا کنه او را وصف کند و یا چیزی از امر او درک شود، یا کسی پیدا شود که بتواند قائم مقام او باشد که مانند او انسانها را بی‌نیاز کند.

نه، چگونه و کجا ممکن است! زیرا که او همچون ستاره‌ای است که از دست تطاول کشان و وصف توصیف کنندگان بدور است.

وَ يَقُولُ عَزَّوَجَلَّ «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»(١) الآيَةَ؛

وَ قَالَ «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ، أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ، إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ، أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ، سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ، أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»(٢)؛

وَ قَالَ «أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»(٣)، أَمْ «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَفْقَهُونَ»، أَمْ «قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لاَ يَسْمَعُونَ»، «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ، وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ»(٤)، أَمْ «قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا»(٥) بَلْ هُوَ «فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»(٦)؛

فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الإِمَامِ وَ الإِمَامُ عَالِمٌ لاَ يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لاَ يَنْكُلُ، مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النُّسُكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ عليها السلام، لاَ مَغْمَزَ فِيهِ فِي نَسَبٍ وَ لاَ يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ، فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الذِّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

شَرَفُ الأَشْرَافِ وَ الْفَرْعُ عَنْ عَبْدِ مَنَافٍ، نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ مُضْطَلِعٌ بِالإِمَامَةِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ؛

١- الاحزاب، ٣٦.
٢- القلم، آيات ٣٦ الى ٣٩.
٣- سوره محمد صلى الله عليه وآله وسلم، ٢٤.
٤- الانفال، ٢٢ - ٢٣.
٥- البقره، ٩٣.
٦- الجمعه، ۴.

پس با این وصف دیگر چه جای اختیار؟ و کجا عقل‌ها و اندیشه‌ها جای دارند؟ و کجا همانند این می‌توان یافت؟ آیا شما گمان می‌کنید که در غیر خاندان رسول صلی الله علیه و آله یافت می‌شود؟

به خدا خودشان به خودشان دروغ گفته‌اند و خیالهای باطل آنها را به این دام کشانده، لذا به گردنهٔ بلند و دشوار و لغزنده‌ای بالا آمده‌اند که قدمهایشان خواهد لغزید و به پرتگاهی عمیق فرو خواهند افتاد،

آنها خواستند با عقلهای حیران و سرگردان و ناقص خود و نظرات گمراه خویش امام انتخاب کنند؟ در حالی که جز دوری از آن به چیزی دست نیافتند، همانا امر دشواری را در پیش گرفتند، و دروغ بزرگی بافتند و به گمراهی دور و درازی گرفتار آمدند، و در حیرت افتادند چون امام حقّ را از روی آگاهی و بینش ترک کردند، «و شیطان اعمال آنان را در نظرشان جلوه نمود و از راه بازشان داشت، در صورتی که خود بدین امر مستبصر و بینا بودند».

همانا از آنچه خدا و رسول و اهل بیت رسولش برایشان اختیار کرده بودند روی گردانده و خود دست به انتخاب زدند در حالی که قرآن آنان را ندا می‌دهد: «پروردگار تو هر آنچه بخواهد و اختیار کند می‌آفریند و آنان را (در این امر) اختیاری نیست، و خدا منزّه و برتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند» و نیز می‌فرماید: «هیچ مرد و زن با ایمانی را نشاید در موردی که خدا و رسولش چیزی را برایشان اختیار کرده‌اند جز آن را اختیار نمایند».

و نیز فرموده: «شما را چه شده است، چگونه حکم می‌کنید؟ آیا برای شما کتابی است که در آن این حکم را می‌خوانید، که هرکس را شما خواستید همو را انتخاب کنید، یا شما را بر ما عهدی است تا قیامت که هر چه حکم کنید حقّ شما است، از ایشان بپرس که کدام یک از ایشان متعهّد این امر است، یا گواهانی بر این دعوی دارند، پس بیاورند آن گواهان را اگر راستگو هستند» و باز فرموده: «مگر در قرآن نیک نمی‌اندیشند یا آنکه بر دلهایشان قفلها زده شده» یا «خداوند بر دلهایشان مهر زده است و دیگر نمی‌فهمند» یا به زبان می‌گویند شنیدیم ولی گوش دل فرا نمی‌دهند، «همانا بدترین جنبندگان نزد خدا آنهایی هستند که از شنیدن حقّ کر، و از گفتن آن لال‌اند

إِنَّ الأَنْبِيَاءَ وَ الأَئِمَّةَ عليهم السلام يُوَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكَمِهِ مَا لا يُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاَّ أَنْ يُهْدىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (١)؛

وَ قَوْلِهِ «وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً» (٢)؛

وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (٣)؛

وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله وسلم «أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً» (٤)؛

وَ قَالَ فِي الأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ!؟ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً» (٥)؛

وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَاماً، فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لا يُحَيَّرُ فِيهِ عَنْ صَوَابٍ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ «ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (٦)؛

١- يونس، ٣٥.
٢- البقره، ٢٦٩.
٣- البقره، ٢٤٧.
٤- الشورى، ٥٢.
٥- النساء، ٥٤ - ٥٥.
٦- الحديد، ٢١.

و نمی‌خواهند که بیندیشند، و اگر خدا می‌دانست که در آنان خیری هست شنواشان می‌ساخت و چنانچه شنوا هم می‌ساخت (چون خیری در وجودشان نبود) باز سرپیچی نموده و از حقّ اعراض کننده بودند»، یا اینکه (از آنانند که به ظاهر) «گفتند شنیدیم و (در باطن و پنهان گفتند) نافرمانی کردیم» بلکه آن «فضل خداست که به هر کس بخواهد عنایت می‌کند، و خداوند صاحب فضل بیکران است».

حضرت باز تاکید فرمود که: چگونه آنان گمان دارند که می‌توانند امام اختیار کنند، در صورتی که امام عالمی است که جهل به او راه ندارد، و چوپانی است که سستی به وی دست نمی‌دهد، سرچشمهٔ قدس و پاکی و پرستش و زهد، و علم و عبادت است، به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله مخصوص گشته، و از نسل پاک و مطهر بتول است، جای خرده گیری در نسب او نیست، و هیچ صاحب حسبی نمی‌تواند با او همطراز گردد، در خاندان از قریش است و در بلندی مرتبه از هاشم، و از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و صاحب رضا و خشنودی خداوند است؛ و شرف شرافت مندان و شاخه‌ای از شجره عبد مناف است، با علمی همواره بارور، و حلمی به کمال، نیرومند در منصب امامت، و آگاه از سیاست، طاعت و پیروی از او واجب، که به امر خداوند عزوجل قیام فرموده، و خیرخواه بندگان خدا و نگهدار دین اوست.

همانا انبیاء و ائمه علیهم السلام را خداوند توفیق عنایت فرموده و از علم و حکمت مخزونش عطا کرده، آنچه را که دیگران را عطا نفرموده است، لذا علم ایشان فراتر از دانش اهل زمان است همان گونه که در قرآن می‌فرماید: «آیا آنکس که بسوی حقّ هدایت می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد، یا آن کس که خود راه را نمی‌یابد، مگر آنکه او را راهنمائی کنند؟ چه شده است! چگونه قضاوت می‌کنید؟» و باز می‌فرماید: «و کسی که به او حکمت داده شده، تحقیقا خیر فراوانی به او ارزانی شده است» و قول خدای متعال در بارهٔ طالوت آنجا که می‌فرماید: «همانا خداوند او را بر شما برگزید و علم و قدرت جسمی او را افزون نمود و خداوند ملک خود به هر کس که بخواهد عطا می‌فرماید، و خداوند وسعت دهنده و دانا است» و به پیامبر خویش فرمود: «خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل ساخت و آنچه را که تو نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خداوند در حقّ تو بسیار بزرگ بوده است». و در بارهٔ ائمه از اهل بیت پیامبرش و عترت و ذریّهٔ آن حضرت که صلوات خدا بر آنان باد می‌فرماید: «یا نسبت به آنچه خداوند از فضل خود به مردم (امامان) عطا فرموده حسد می‌ورزند؟ به تحقیق ما به فرزندان

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ؟ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ؟ تَعَدَّوْا - وَ بَيْتِ اللَّهِ - الْحَقَّ وَ نَبَذُوا «كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ»(۱)، وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ، فَنَبَذُوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ، فَذَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَقَتَهُمْ وَ أَتْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ»(۲)؛

وَ قَالَ: «فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ»(۳)؛

وَ قَالَ «كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا، كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّٰارٍ»(۴).

﴿۲۶۸﴾ ۷ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ صِفَاتِهِمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْضَحَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ دِينِهِ، وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ، وَ فَتَحَ لَهُمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ، وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيمَانِهِ، وَ عَلِمَ فَضْلَ طَلاوَةِ إِسْلَامِهِ لأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَصَبَ الإِمَامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ طَاعَتِهِ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ، يَمُدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ لا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ، وَ لا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلاَّ بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ وَ لا يَقْبَلُ اللَّهُ الأَعْمَالَ لِلْعِبَادِ إِلاَّ بِمَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُشْكِلَاتِ الدُّجَى، وَ مُعَمَّيَاتِ السُّنَنِ وَ مُشْتَبِهَاتِ الْفِتَنِ، فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ، فَيَصْطَفِيهِمْ كَذَلِكَ وَ يَجْتَبِيهِمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ لِخَلْقِهِ وَ يَرْتَضِيهِمْ لِنَفْسِهِ،

۱- البقرة، ۱۰۱. ۲- قصص، ۵۰.

۳- سوره محمد صلى الله عليه و آله، ۸. ۴- غافر، ۳۵.

ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک عظیمی عطا کردیم، پس پاره‌ای از ایشان به او ایمان آوردند و گروهی از مردم از پیشرفت آن جلوگیری کردند و دوزخ که آتش سوزان است (برای کیفر آنان) بس است».

و چون خدا بنده‌ای را برای امور بندگانش انتخاب کند، در همین زمینه به او شرح صدر عطا می‌کند و منابع حکمت را بر دلش سرازیر می‌سازد و دانش راستین را حقیقتا به قلبش الهام می‌کند، از این رو دیگر از پاسخ به هیچ پرسشی در نمی‌ماند و در راه حقّ متحیر نمی‌ماند، زیرا او معصوم و مورد تایید الهی است و از سداد و توفیق الهی برخوردار خواهد بود و از خطاها و لغزشها و سقوطها در امان می‌باشد، و این خصایص را خدا به او عنایت فرموده، تا بر بندگانش حجّت و بر آنان گواه باشد «و این فضل خدا است که به هر کس بخواهد می‌بخشد، و خداوند دارای فضل عظیمی است». بنابر این آیا آنها قادرند بر چیزی مانند این، تا او را برگزینند؟ یا اینکه برگزیدهٔ آنها چنین صفاتی دارد تا او را امام و رهبر قرار دهند؟ به خانهٔ خدا قسم که از حقّ تجاوز کردند و «کتاب خدا را پشت سر انداختند آنچنان که گوئی اطلاعی از آن نداشتند»، در حالی که هدایت و شفا درکتاب خدا بود و آنان آن راکنار گذاشتند و از خواسته‌های نفس خویش پیروی کردند، از این رو خداوند نیز آنها را به بدی یاد فرمود و آنها را به غضب و سخط خویش گرفتار نمود و فرمود: «کیست گمراه‌تر از کسی که هوای خود را بدون توجه به هدایت‌های الهی پیروی کند؟ همانا خدا ستمکاران هدایت نمی‌کند»، و نیز فرمود: «پس مرگ و نابودی بر آنان باد و خدا اعمالشان را ضایع و باطل ساخت» و فرمود: «گناه بزرگی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند محسوب می‌شود، این چنین خداوند دل هر متکبر جبار را مهر می‌کند».

۷- اسحاق بن غالب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در خطبه‌ای آن حضرت حال ائمه علیهم السلام و صفات آنها را بیان کرده و فرمودند: همانا خدای متعال به وسیلهٔ ائمه هدی از خاندان پیامبرش علیهم السلام دین خود را آشکار فرمود، و از راه هدایتش به روشنی پرده برداشت، و برای آنها از باطن مخازن و گنجینه‌های علم خویش گشود، پس هرکس از امّت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم حقّ واجب امامش را بشناسد، طعم حلاوت و شیرینی ایمان خود را خواهد چشید و مزه اسلام فزونش را خواهد فهمید، زیرا که خدای متعال امام را نشانه‌ای برای مخلوقاتش و حجتی برای اهل طاعت و فرمانبرداری خود قرار داد؛ و از این رو تاج وقار را بر او پوشانیده و از نور جبّاریت خویش او را بهرمند ساخته،

كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ عَزَّ وَجَلَّ لِخَلْقِهِ إِمَاماً عَلَماً بَيِّناً وَ هَادِياً مُنِيراً وَ إِمَاماً قَيِّماً وَ حُجَّةً عَالِماً، أَئِمَّةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ؛

حُجَجُ اللَّهِ وَدُعَاتُهُ وَ رُعَاتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، يَدِينُ بِهُدَاهُمُ الْعِبَادُ وَ تَسْتَهِلُّ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ وَ يَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ التِّلَادُ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ وَ مَصَابِيحَ لِلظَّلَامِ، وَ مَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ، وَ دَعَائِمَ لِلإِسْلَامِ، جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَلَى مَحْتُومِهَا؛

فَالإِمَامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُرْتَضَى وَ الْهَادِي الْمُجْتَبَى وَ الْقَائِمُ الْمُرْتَجَى، اصْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَأَهُ، وَ فِي الْبَرِيَّةِ حِينَ بَرَأَهُ ظِلًّا قَبْلَ خَلْقِهِ، نَسَمَةً عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ مَحْبُوًّا بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ، اخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَ انْتَجَبَهُ لِطُهْرِهِ؛

بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ وَ خِيَرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ وَ مُصْطَفًى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ سُلَالَةً مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ صَفْوَةً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَمْ يَزَلْ مَرْعِيًّا بِعَيْنِ اللَّهِ يَحْفَظُهُ بِمَلَائِكَتِهِ مَدْفُوعاً عَنْهُ وُقُوبُ الْغَوَاسِقِ وَ نُفُوثُ كُلِّ فَاسِقٍ، مَصْرُوفاً عَنْهُ قَوَارِفُ السُّوءِ، مُبَرَّأً مِنَ الْعَاهَاتِ مَحْجُوباً عَنِ الْآفَاتِ، مَعْصُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ، مَصُوناً مِنَ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا، مَعْرُوفاً بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ، مَنْسُوباً إِلَى الْعَفَافِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ عِنْدَ انْتِهَائِهِ، مُسْنَداً إِلَيْهِ أَمْرُ وَالِدِهِ، صَامِتاً عَنِ الْمَنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ وَالِدِهِ وَ انْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَشِيَّتِهِ وَ جَاءَتِ الإِرَادَةُ مِنْ عِنْدِاللَّهِ فِيهِ إِلَى مَحَبَّتِهِ وَ بَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ عليه السلام فَمَضَى، صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ قَلَّدَهُ اللَّهُ دِينَهُ وَ جَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ وَ قَيِّمَهُ فِي بِلَادِهِ، وَ أَيَّدَهُ بِرُوحِهِ وَ أَعْطَاهُ عِلْمَهُ وَ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ، وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَنْبَأَهُ فَصْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ وَ نَصَبَهُ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ وَ الْقَيِّمَ عَلَى عِبَادِهِ رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَاماً لَهُمْ

که همچون سببی بسوی آسمان معنا او را می‌کشاند که هرگز موادّ این سبب برای او منقطع نمی‌شود؛ و به آنچه نزد خداست کسی دسترسی پیدا نمی‌کند، مگر از راه آن اسباب که مخصوص اوست، و اعمال بندگانش را نمی‌پذیرد مگر با معرفت و شناخت آن امام، و قطعا امام است که به مشکلات تاریک و سنّتهای پیچ در پیچ روزگار و فتنه‌های شبهه افکن دانا و آگاه است، بنابر این همواره خدا آنها را از میان فرزندان حسین علیه السلام برای هدایت بندگانش یکی پس از دیگری از صلب آن امام اختیار می‌کند، و آنان را برمی‌گزیند، و انتخاب می‌کند، و برای امامت بر خلق خود پسندیده، و مرضی خویش قرار داده است، هرگاه امامی از ایشان رحلت فرماید، خدای عزیز جلیل برای خلق خود امامی دیگر می‌گمارد، تا نشانه‌ای آشکار و هدایتگری روشنگر و رهبری پابرجا که قیم و عهده‌دار امور و حجّتی دانا باشند، آری امامانی از ناحیه خدا که به حقّ رهنمایی می‌کنند و به حقّ عدالت می‌ورزند، آنان حجّت‌های خدا و دعوت‌کنندگان بسوی او و چوپان بندگان اویند، که بندگان به پیروی از آنها دینداری می‌کنند، و با نور ایشان شهرها روشنی می‌یابد و به برکت آنها ثروتهای بجای مانده رشد و نمو می‌نماید، خداوند آنان را مایهٔ حیات مردمان و چراغ تاریکی‌ها و کلید کلمات خویش و ستونهای اسلام قرار داده است، و بدین سبب تقدیرات الهی در بارهٔ ایشان جریان یافت و حتمی گردید.

پس امام همان برگزیده مرتضای خداست، و راهنمایی است که خداوند او را انتخاب فرموده و همان قیام کننده به حق است که همه بدو امید بسته‌اند، خداوند او را به همین خاطر برگزید، و در عالم ذر هنگامی که روحش را آفرید و در عالم جسم هنگامی که جسمش را، زیر نظر خود او را ساخت او پیش از آفرینش سایه‌ای بود در سمت راست عرش خدا و در علم غیب خداوندی حکمت باو داده شده بود، خداوند با آگاهی خود او را اختیار کرد و بخاطر پاکیزگیش برگزید.

او یادگار آدم علیه السلام و برگزیده‌ای از میان فرزندان نوح علیه السلام و انتخاب شده‌ای از تبار ابراهیم علیه السلام و چکیده‌ای از نسل اسماعیل علیه السلام و خلاصه‌ای از عترت محمّد صلی الله علیه و آله است، همواره مورد توجّه خداست که بوسیلهٔ فرشتگانش او را محافظت می‌کند، سحر ساحران و جادوی بدکاران از او دفع می‌گردد، چیزهای مورد تنفر و ناروا از او گردانده

اسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ وَ اسْتَخْبَاهُ حِكْمَتَهُ وَ اسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ وَ أَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَ فَرَائِضَهُ وَ حُدُودَهُ، فَقَامَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَحَيُّرِ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ تَحْيِيرِ أَهْلِ الْجَدَلِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ الشِّفَاءِ الْبَالِغِ بِالْحَقِّ الأَبْلَجِ وَ الْبَيَانِ اللَّائِحِ مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَى طَرِيقِ الْمَنْهَجِ الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ عليهم السلام. فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالِمِ إِلاَّ شَقِيٌّ، وَ لا يَجْحَدُهُ إِلاَّ غَوِيٌّ، وَ لا يَدَعُهُ إِلاَّ جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ.

● كونه عليه السلام ابن سبيّة، ابن خيرة الإماء:

﴿٢٦٩﴾ ٨ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ الأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الأَمْرِ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ ابْنُ أَمَةٍ سَوْدَاءَ يُصْلِحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ.

يريد بالشبه من يوسف الغيبة

شده و از بیماریها به دور و از آفتها مصون و محفوظ و از لغزشها معصوم و از کردارهای زشت و ناپسند در امان است، در نوجوانی به حلم و نیکوکاری معروف و تا پایان عمرش به پاکدامنی و دانش و فضل منصوب است.

در حالی که امر امامت پس از پدرش به او محوّل خواهد گشت، اما در زمان حیات پدر (که امام زمان او نیز هست) از سخن گفتن خاموش است، چون پدرش رحلت فرماید، و مقدرات الهی به خواست او منتهی شود و از سوی خداوند اراده حبّی به او تعلق گیرد و مدت امامت پدرش پایان یافته و از دنیا برود، امر خدا پس از وی به او واگذار می‌گردد و خدا دین خود را بر عهده او می‌گذارد و او را حجّت بندگانش قرار می‌دهد و قیّومیت بلاد خویش را به او می‌سپارد؛

با روح خود او را تایید و علم خود را به او عطا فرموده و سرّ خویش را به او می‌سپارد، و او را نماینده خود برای این امر عظیم قرار می‌دهد، و از تفصیل بیان علمش وی را با خبر می‌سازد، و او را پرچم و نشانه‌ای برای مخلوقاتش نصب می‌کند، و حجّتی بر اهل عوالم خویش و نوری برای اهل دینش و قیّم بر بندگانش و به عنوان امام و پیشوای انسانها به او رضایت داده و خشنود می‌گردد و وی را جایگاه نگهداری علم خود، و خزانه حکمتش می‌گرداند و وظیفه محافظت از دینش را به او محول و به وسیلهٔ او روشهای پیمودن راهش را و فرایض و حدود احکام خویش را زنده می‌سازد، و او نیز به هنگام تحیّر نادانان و گمراه ساختن اهل جدل به عدالت قیام می‌فرماید، و مردم را با نور درخشنده و شفای رسای همراه با حقّ روشن و بیان آشکار از هر راهی که پدران صادق و راستین او بر آن قیام نموده بودند مردم را هدایت می‌فرماید؛

فلذا نسبت به حقّ چنین عالمی جهالت نمی‌ورزد مگر شقاوتمند تیره بخت و کسی او را انکار نمی‌کند مگر گمراه، و او را رها نمی‌کند و از او دست نمی‌کشد، مگر آن کس که (همچون شیطان) بر خدا جری شده باشد.

● در اینکه آن حضرت فرزند بهترین کنیزان برگزیده خداست

۸ - هشام بن سالم از یزید کناسی نقل کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: صاحب این امر شباهتی به حضرت یوسف دارد، او زادهٔ کنیزی سیه چهره است که خدا در یک شب کار او را اصلاح می‌فرماید.

مولف کتاب می‌فرماید: مراد از شباهت به حضرت یوسف، غیبت آن حضرت است.

﴿ ٢٧٠ ﴾ ٩ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ أَخُو مُشْمَعِلٍّ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الإِمَاءِ، أَهِيَ فَاطِمَةُ عليها السلام؟

فَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام خِيَرَةُ الْحَرَائِرِ، ذَاكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ الْمُشْرَبُ حُمْرَةً رَحِمَ اللَّهُ فُلَاناً.

﴿ ٢٧١ ﴾ ١٠ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: مَا وَرَاءَكَ؟

فَقُلْتُ: سُرُورٌ مِنْ عَمِّكَ زَيْدٍ، خَرَجَ يَزْعُمُ أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ وَهُوَ قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّهُ ابْنُ خِيَرَةِ الإِمَاءِ.

فَقَالَ: كَذَبَ، لَيْسَ هُوَ كَمَا قَالَ، إِنْ خَرَجَ قُتِلَ.

﴿ ٢٧٢ ﴾ ١١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الإِمَاءِ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِهِ عليه السلام، يَسُومُهُمْ خَسْفاً وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجاً.

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَنَّى فَجَرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مُفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا، لَا نَكُفُّ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ.

﴿ ٢٧٣ ﴾ ١٢ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ، فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ دَخَلْتُ

۹ - عبدالرّحیم قصیر می‌گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: اینکه امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده: پدرم به فدای آن فرزند بهترین کنیزان باد، آیا منظورشان حضرت فاطمه عليها السلام بوده است؟

حضرت فرمود: فاطمه فرزند بهترین زنان آزاده بودند، لکن مقصود آن حضرت آن کسی است که شکمی برآمده و رنگی لاله گون دارد، خداوند فلانی را رحمت کند[1].

۱۰ - ابوصباح می‌گوید: به خدمت حضرت صادق عليه السلام رفتم، فرمود: چه خبر؟

عرض کردم: خبری مسرّت بخش از عمویتان زید دارم، او خروج کرده و می‌پندارد که همان فرزند کنیز یعنی قائم این امّت است که فرزند بهترین کنیزان است!

حضرت فرمود: دروغ پنداشته، چنین نیست که ادّعا کرده، زیرا اگر خروج کند کشته خواهد شد.

۱۱ - حارث بن أعور همدانی روایت کرده که امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان - یعنی حضرت قائم که از فرزندان آن حضرت است - که آنها را به ذلت و خواری می‌کشاند و جام از زهر به ایشان می‌نوشاند، و نسبت به آنها جز به شمشیر مرگبار رضا ندهد، پس در این هنگام زشتکاران قریش آرزو می‌کنند که ای کاش از دنیا بهره کافی داشتند تا آن را فدیه دهند تا بخشوده شوند، ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا خداوند راضی شود.

۱۲ - یزید بن أبی‌حازم می‌گوید: از کوفه بیرون آمدم و چون به مدینه رسیدم بر حضرت صادق عليه السلام وارد شدم و سلام کردم.

حضرت از من پرسید: آیا در سفر کسی با تو هم صحبت و همراه بود؟

عرض کردم: آری، فرمود: آیا با یکدیگر سخن هم گفتید؟

عرض کردم: آری، مردی از مغیریّه[2] با من همراه بود.

حضرت فرمود: چه می‌گفت؟

عرض کردم: او می‌پنداشت محمّد بن عبد اللّه بن الحسن همان امام قائم است،

---

۱ ظاهرا منظور حضرت موسی بن جعفر عليه السلام است که مردم ایشان را بجای حضرت مهدی عليه السلام اشتباه می‌گیرند و عده‌ای به قائم بودن ایشان معتقد می‌گردند.

۲ - مغیریة أصحاب مغیرة بن سعید العجلي هستند که ادعا کردند إمامت بعد از حضرت باقر عليه السلام به محمّد بن عبد اللّه بن الحسن رسیده و می‌پندارند که او زنده است و نمرده. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳۳.

عَلَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي هَلْ صَاحَبَكَ أَحَدٌ؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: أَكُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ، صَحِبَنِي رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ.

قَالَ: فَمَا كَانَ يَقُولُ؟

قُلْتُ: كَانَ يَزْعُمُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ هُوَ الْقَائِمُ، وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ أَنَّ اسْمَهُ اسْمُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم وَ اسْمَ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي النَّبِيِّ.

فَقُلْتُ لَهُ فِي الْجَوَابِ: إِنْ كُنْتَ تَأْخُذُ بِالأَسْمَاءِ فَهُوَ ذَا فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ.

فَقَالَ لِي: إِنَّ هَذَا ابْنُ أَمَةٍ، يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هَذَا ابْنُ مَهِيرَةٍ يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَمَا رَدَدْتَ عَلَيْهِ؟

فَقُلْتُ: مَا كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ أَرُدُّ عَلَيْهِ.

فَقَالَ: أَوَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ يَعْنِي الْقَائِمَ عليه السلام.

● سيرته عليه السلام

«٢٧٤» ١٣ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَكِّيُّ عَنْ شَيْخٍ مِنَ الْفُقَهَاءِ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام كَيْفَ سِيرَتُهُ؟

فَقَالَ: يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الإِسْلَامَ جَدِيداً.

و دلیلش این بود که می‌گفت نام او نام پیامبرﷺ و نام پدرش نام پدر رسول اللّه (یعنی عبداللّه) است. و من در جواب به او گفتم: اگر نامها را ملاک می‌گیری، در فرزندان امام حسینؑ نیز محمّد بن عبد اللّه بن علیّ وجود دارد.

او گفت: ایشان - یعنی محمّد بن عبد اللّه بن علیّ - فرزند کنیز است، ولی این که تو می‌گویی - یعنی محمّد بن عبد اللّه بن الحسن بن الحسن - فرزند بانویی آزاد است.

امام صادقؑ فرمودند: تو چه جوابی به او دادی؟

عرض کردم: چیزی به ذهنم نیامد بگویم.

حضرت فرمود: آیا نمی‌دانستی که ایشان (یعنی حضرت قائم) نیز فرزند یک کنیز به اسارت گرفته شده است؟.

● سیره و روش آن حضرتؑ

۱۳ - عبد اللّه بن عطای مکّی از شیخی از فقها یعنی امام صادقؑ روایت کرده که از آن حضرت در بارهٔ سیره حضرت مهدیؑ (پس از اینکه ظهور می‌فرماید) پرسیدم که چگونه خواهد بود؟

حضرت فرمودند: همانگونه که رسول خداﷺ رفتار کرد عمل می‌کند، هر آنچه پیش از او بوده (از سنتهای جاهلی و غلط) همهٔ را نابود و ویران می‌کند، کما اینکه رسول خداﷺ نیز امر جاهلیت را ویران کرد - و اسلام واقعی را از نو بنا می‌کند.

﴿٢٧٥﴾ ١٤ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمِّهِ لِي أُرِيدُ الْقَائِمَ عليه السلام.

فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمِي.

قُلْتُ: أَيَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم ؟

قَالَ: هَيْهَاتَ، هَيْهَاتَ، يَا زُرَارَةُ! مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِمَ؟

قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنِّ، كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ، وَ الْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ، بِذَاكَ أُمِرَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَ لا يَسْتَتِيبَ أَحَداً وَيْلٌ لِمَنْ نَاوَاهُ.

﴿٢٧٦﴾ ١٥ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ: كَانَ لِي أَنْ أَقْتُلَ الْمُوَلِّيَ وَ أُجْهِزَ عَلَى الْجَرِيحِ وَ لَكِنِّي تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي، إِنْ جُرِحُوا لَمْ يُقْتَلُوا، وَ الْقَائِمُ لَهُ أَنْ يَقْتُلَ الْمُوَلِّيَ وَ يُجْهِزَ عَلَى الْجَرِيحِ.

﴿٢٧٧﴾ ١٦ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بَيَّاعِ الأَنْمَاطِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِساً، فَسَأَلَهُ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ: أَيَسِيرُ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيٍّ عليه السلام ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، وَ ذَاكَ أَنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنِّ وَ الْكَفِّ، لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ، وَ أَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَ السَّبْيِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يُظْهَرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً.

۱۴ - زراره می‌گوید به امام باقر عليه السلام عرض کردم: یکی از صالحان را برایم توصیف بفرمایید (و منظورم حضرت قائم عليه السلام بود).

فرمود: نام او نام من است.

عرض کردم: آیا مانند رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتار خواهد کرد؟

فرمود: هیهات، هیهات، ای زراره! وی به سیره رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتار نخواهد کرد.

عرض کردم: فدایتان شوم! چرا؟

فرمود: همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله در میان امّت با مهربانی و بخشش رفتار می‌فرمود و با الفت دلهای مردم (آنان را به اسلام) دعوت می‌نمود، ولی حضرت قائم با کشتن، زیرا در کتابی که همراه اوست، مأمور است که با کشتن (این مردم یاغی و طغیانگر را) به صلاح آورد و از کسی توبه نپذیرد، وای بر کسانی که با او دشمنی و ستیز کنند.

۱۵ - ابو خدیجه روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمود: همانا حضرت علی عليه السلام می‌فرمود: من اختیار داشتم که فراریان و پشت کنندگان به جبههٔ جنگ را بکشم، و حتی کار مجروحان را یکسره نمایم، و اما بخاطر عاقبت کار اصحابم این کار را نکردم که اگر مجروح شدند کشته نشوند، ولی قائم عليه السلام بر او لازم است که آنان را که از جنگ می‌گریزند بکشد، و کار مجروحان را نیز تمام و یکسره نماید.[1]

۱۶ - حسن بن هارون نمدفروش می‌گوید: در خدمت امام صادق عليه السلام بودم که معلّی بن خنیس از آن حضرت پرسید: آیا وقتی حضرت قائم عليه السلام قیام کند بر خلاف سیره علی عليه السلام رفتار خواهد کرد؟

حضرت فرمود: آری، زیرا حضرت علی عليه السلام با منّت گذاشتن و خودداری از برخورد شدید نسبت به دشمن رفتار می‌کرد، چون می‌دانست که پس از او پیروانش مغلوب خواهند شد، ولی حضرت قائم عليه السلام چون قیام فرماید با شمشیر (کشتن) و اسیر گرفتن رفتار خواهد کرد، زیرا او می‌داند که شیعیان او هرگز مغلوب دشمن نمی‌شوند.

۱- شاید از این جهت است که سیطره بر این حجم عظیم از دشمن که آن حضرت با آن روبرو هستند، و امر جهانی کردن حکومت الهی جز این روش را نشاید.

﴿٢٧٨﴾ ١٧ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام فَقُلْتُ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟

فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ يَسْتَأْنِفُ الإِسْلَامَ جَدِيداً.

﴿٢٧٩﴾ ١٨ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ، لَأَحَبَّ أَكْثَرُهُمْ أَلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ، أَمَا إِنَّهُ لا يَبْدَأُ إِلاَّ بِقُرَيْشٍ، فَلا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلاَّ السَّيْفَ وَ لا يُعْطِيهَا إِلاَّ السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ.

﴿٢٨٠﴾ ١٩ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلاَّ السَّيْفَ، لا يَسْتَتِيبُ أَحَداً وَ لا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ.

﴿٢٨١﴾ ٢٠ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ!؟ فَوَ اللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلاَّ الْغَلِيظُ وَ لا طَعَامُهُ إِلاَّ الْجَشِبُ، وَ مَا هُوَ إِلاَّ السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.

﴿٢٨٢﴾ ٢١ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلاَّ

۱۷ - عبدالله بن عطا می‌گوید: از امام باقرعليه السلام پرسیدم: چون حضرت قائم قیام فرمایند به چه روشی رفتار خواهند فرمود؟

حضرت فرمودند: همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله رفتار کردند بنیانهای غلط پیشین را منهدم ساخته و بنای اسلام حقیقی را از نو خواهند نهاد.

۱۸ - محمّد بن مسلم روایت کرده که از امام باقرعليه السلام شنیدم فرمود: اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم چون قیام کند چگونه رفتار خواهد کرد، اکثرشان دوست می‌داشتند که او را نبینند، از آن روی که بسیاری از مردم را خواهد کشت، بدانید که او شروع به جنگ نخواهد کرد مگر با قریش، و از آنان نیز جز شمشیر (مخالفت و سرسختی) نخواهد دید، و به آنها نیز جز طعم تلخ شمشیر نخواهد چشاند، تا آنجا که بیشتر مردم می‌گویند: این مرد از آل محمّدعليهم السلام نیست، زیرا اگر از آل محمّدعليهم السلام بود رحم می‌کرد.

۱۹ - ابوبصیر روایت کرده که امام باقرعليه السلام فرمود: حضرت قائم‌عليه السلام به امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید برمی‌خیزد، بر عرب بسیار سختگیر است و شأنی جز قیام با شمشیر ندارد، منتظر توبه کسی نمی‌شود، و در این امر الهی از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسد.

۲۰ - ابوبصیر از امام صادق‌عليه السلام روایت کرده که فرمود: «چرا برای خروج حضرت قائم شتاب می‌کنید!؟ بخدا قسم او جز جامهٔ خشن نمی‌پوشد و جز غذای غیر لذیذ نخواهد خورد (کنایه از اینکه شما نیز اگر می‌خواهید از یاران آن حضرت باشید باید همین گونه باشید) و در هنگام قیامش جز شمشیر و مرگ در سایهٔ شمشیر نخواهد بود.

۲۱ - و باز ابوبصیر از امام صادق‌عليه السلام روایت کرده که فرمود: چون حضرت قائم‌عليه السلام قیام کند میان او و عرب‌ها و قریش جز شمشیر نخواهد بود، (زیرا) از آنان جز شمشیر (و دعوی جنگ) نخواهد شنید، چرا بعضی برای خروج حضرت قائم شتاب می‌کنند؟

السَّيْفُ، مَا يَأْخُذُ مِنْهَا إلاَّ السَّيْفَ، وَ مَا يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ، وَ اللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إلاَّ الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إلاَّ الشَّعِيرُ الْجَشِبُ، وَ مَا هُوَ إلاَّ السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.

«۲۸۳» ۲۲ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ وَ الْمُنْزَلِينَ وَ الْكَرُوبِيِّينَ، يَكُونُ جَبْرَئِيلُ أَمَامَهُ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ إِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ حِذَاهُ، أَوَّلُ مَنْ يَتْبَعُهُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وسلم وَ عَلِيٌّ عليه السلام الثَّانِي وَ مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَ الدَّيْلَمَ وَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ كَابُلَ شَاهٍ وَ الْخَزَرَ، يَا أَبَا حَمْزَةَ! لا يَقُومُ الْقَائِمُ إلاَّ عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَازِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونٍ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَ تَغَيُّرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلَبِ النَّاسِ وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً.

وَ خُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الإِيَاسِ وَ الْقُنُوطِ، فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ خَالَفَهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ، وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ: يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ لَيْسَ شَأْنُهُ إلاَّ الْقَتْلَ وَ لا يَسْتَتِيبُ أَحَداً وَ لا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ.

بخدا قسم جز جامهٔ درشت نخواهد پوشید جز نان جوین زمخت نخواهد خورد، و جز شمشیر و مرگ در سایهٔ شمشیر چیزی در کار نیست.

۲۲ - أبوحمزهٔ ثمالی روایت کرده که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: چون قائم آل محمّد علیهم السلام بپا خیزد خداوند او به وسیله ملائکهٔ مسوّمین (یعنی ملائکه نشاندار که مخصوص امری اعزام شده‌اند)، و مردفین (فرشتگانی که با شتاب به پیش می‌تازند)، و منزلین (که از آسمان فرود آمده‌اند) و کرّوبین (طواف کنندگان حول عرش) او را یاری خواهد فرمود، حضرت جبرئیل در پیش روی او، و میکائیل در سمت راست او، و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند، و رعب و هراسی که به فاصلهٔ یک ماه راه پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می‌کند (یعنی رعبی که از آن حضرت در دلها افتاده تا یک ماه راه فاصله دشمنان را فرا گرفته) و ملائکه مقرّب در برابر او خواهند بود،

اولین پشتیبان او رسول خدا محمّد صلی الله علیه و آله و دوم علی علیه السلام است، با او شمشیری از نیام کشیده است که خداوند سرزمین‌های روم و دیلم و سِند (پاکستان) و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می‌کند.

ای أبوحمزه! قائم قیام نمی‌کند مگر در هنگامه ترس و وحشت، و زلزله‌های بسیار و گرفتاری و بلاهای ناگواری که مردم بدان دچارند و قبل از آنها طاعونی فراگیر و جنگهای سخت همچون شمشیری برّان که در میان اعراب برقرار است و مردم در اختلافی سخت و پراکندگی و چند دستگی در دین و دگرگونی در حالشان بسر می‌برند تا آنجا که مردم از شدّت آنچه که از هاری مردم و پاره پاره کردن یکدیگر می‌بینند شبانه روز تمنای مرگ می‌کنند.

و قیامش در هنگامی است که یأس و ناامیدی مردم را فراگرفته است، پس خوشا بحال آنکس که او را دریابد و از یاران او باشد، و وای بر کسی که با او مخالفت کند و از امر او سر باز زند و از دشمنان او باشد.

سپس فرمود: آن حضرت با امری جدید و سنّت و روشی جدید و قضاوتی جدید قیام خواهد فرمود و بر عرب بسیار سختگیر خواهد بود، کار او جز کشتار نیست و منتظر توبهٔ هیچ کس نمی‌نشیند و در کار خدا از سرزنش ملامتگری باک و هراس ندارد.

«٢٨٤» ٢٣ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكٍ الْعَامِرِيُّ عَنْ بِشْرِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا بِشْرُ! مَا بَقَاءُ قُرَيْشٍ إِذَا قَدَّمَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ مِنْهُمْ خَمْسَمِائَةِ رَجُلٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْراً ثُمَّ قَدَّمَ خَمْسَمِائَةٍ فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْراً، ثُمَّ خَمْسَمِائَةً فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ صَبْراً.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ! أَيَبْلُغُونَ ذَلِكَ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: إِنَّ مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْهُمْ.

قَالَ: فَقَالَ لِي بَشِيرُ بْنُ غَالِبٍ أَخُو بِشْرِ بْنِ غَالِبٍ! أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَدَّ عَلَى أَخِي سِتَّ عَدَّاتٍ، أَوْ قَالَ سِتَّ عَدَدَاتٍ عَلَى اخْتِلَافِ الرِّوَايَةِ.

«٢٨٥» ٢٤ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الذَّبْحُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ.

«٢٨٦» ٢٥ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ كَانَ قَدْ جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ نَذْراً فِي جَارِيَةٍ وَ جَاءَ بِهَا إِلَى مَكَّةَ قَالَ: فَلَقِيتُ الْحَجَبَةَ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِخَبَرِهَا وَ جَعَلْتُ لَا أَذْكُرُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَمْرَهَا، إِلَّا قَالَ لِي جِئْنِي بِهَا وَ قَدْ وَفَى اللَّهُ نَذْرَكَ، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ وَحْشَةٌ شَدِيدَةٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَقَالَ لِي: تَأْخُذُ عَنِّي؟

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: انْظُرِ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْلِسُ بِحِذَاءِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ حَوْلَهُ النَّاسُ وَ هُوَ

۲۳ - بشر بن غالب اسدی می‌گوید: حضرت حسین بن علی علیه السلام به من فرمود: ای بشر! دیگر از قریش چه می‌ماند هنگامی که امام قائم یعنی حضرت مهدی پانصد نفر از آنها حاضر کرده و دست بسته گردن بزنند، سپس پانصد نفر دیگر را دست بسته گردن زند، و باز پانصد نفر دیگر را به همان وضع بزنند.

راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید، آیا آنها به این تعداد می‌رسند؟

پس حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمود: همانا غلامانشان (یعنی کارگران و معاونان آنها) هم از آنان محسوب می‌شوند.

راوی می‌گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب به من گفت: من شاهد بودم امام حسین علیه السلام شش عده یا شش مرتبه برای برادرم برشمرد (بر حسب اختلاف روایات).

۲۴ - حارث بن مغیره و ذریح محاربی نقل کرده‌اند که امام صادق علیه السلام فرمود: میان ما و عرب جز ذبح نمانده، و با دست خویش به گلوی مبارکشان اشاره فرمودند.

۲۵ - سدیر صیرفیّ از مردی از اهل جزیره نقل می‌کند که او کنیزی را نذر خانهٔ خدا کرده بود و او را با خود به مکّه آورده بود، وی می‌گوید من با حاجبان و پرده‌داران خانه خدا که روبرو شدم و آنها را از نذر آن کنیز باخبر ساختم، برای هرکس از آنها که موضوع را بیان می‌کردم، نبود جز اینکه می‌گفت: خدا نذرت را قبول کند او را نزد من بیاور (یعنی توقّع داشت کنیز را به او بدهم). ترس شدیدی مرا فرا گرفت، چون آن ماجرا را برای یکی از یاران خود که اهل مکّه بود گفتم، به من گفت: آیا اگر چیزی به تو بگویم از من قبول می‌کنی؟

گفتم: آری.

گفت: ببین آن آقایی که روبروی حجر الأسود نشسته، و مردانی در اطراف او گرد آمده‌اند، او جناب ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین علیهما السلام است، پیش ایشان برو و او را از این امر آگاه کن، ببین چه می‌فرماید، و به آن عمل کن.

وی می‌گوید: نزد ایشان رفتم و عرض کردم: خدا شما را رحمت کند، من مردی از اهل جزیره هستم و همراه من کنیزی است که بخاطر سوگندی که بر عهدهٔ من بود، او

أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهم السلام فَأْتِهِ فَأَخْبِرْهُ بِهَذَا الأَمْرِ، فَانْظُرْ مَا يَقُولُ لَكَ فَاعْمَلْ بِهِ.

قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ! إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ وَ مَعِي جَارِيَةٌ جَعَلْتُهَا عَلَيَّ نَذْراً لِبَيْتِ اللَّهِ فِي يَمِينٍ كَانَتْ عَلَيَّ وَ قَدْ أَتَيْتُ بِهَا وَ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلْحَجَبَةِ وَ أَقْبَلْتُ لا أَلْقَى مِنْهُمْ أَحَداً إِلاَّ قَالَ جِئْنِي بِهَا وَ قَدْ وَفَى اللَّهُ نَذْرَكَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ وَحْشَةٌ شَدِيدَةٌ.

فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! إِنَّ الْبَيْتَ لا يَأْكُلُ وَ لا يَشْرَبُ فَبِعْ جَارِيَتَكَ وَ اسْتَقْصِ وَ انْظُرْ أَهْلَ بِلَادِكَ مِمَّنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَمَنْ عَجَزَ مِنْهُمْ عَنْ نَفَقَتِهِ فَأَعْطِهِ حَتَّى يَقْوَى عَلَى الْعَوْدِ إِلَى بِلادِهِمْ.

فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلْتُ لا أَلْقَى أَحَداً مِنَ الْحَجَبَةِ قَالَ مَا فَعَلْتَ بِالْجَارِيَةِ؟ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِالَّذِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام، فَيَقُولُونَ هُوَ كَذَّابٌ جَاهِلٌ، لا يَدْرِي مَا يَقُولُ. فَذَكَرْتُ مَقَالَتَهُمْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: قَدْ بَلَّغْتَنِي تُبَلِّغُ عَنِّي!

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ قُلْ لَهُمْ: قَالَ لَكُمْ أَبُو جَعْفَرٍ! كَيْفَ بِكُمْ لَوْ قَدْ قُطِعَتْ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلُكُمْ وَ عُلِّقَتْ فِي الْكَعْبَةِ، ثُمَّ يُقَالُ لَكُمْ نَادُوا نَحْنُ سُرَّاقُ الْكَعْبَةِ.

فَلَمَّا ذَهَبْتُ لِأَقُومَ، قَالَ إِنَّنِي لَسْتُ أَنَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا يَفْعَلُهُ رَجُلٌ مِنِّي.

● حكمه عليه السلام

﴿٢٨٧﴾ ٢٦ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: عَافَاكَ اللَّهُ! اقْبِضْ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَإِنَّهَا زَكَاةُ مَالِي.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: خُذْهَا أَنْتَ فَضَعْهَا فِي جِيرَانِكَ مِنْ أَهْلِ الإِسْلَامِ وَ الْمَسَاكِينِ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ.

را برای خانهٔ خدا نذر کرده‌ام، و اکنون او را آورده‌ام و این جریان را به هرکدام از پرده‌داران که گفته‌ام، با هیچ کس روبرو نشدم مگر اینکه به من گفته: کنیز را به من بده، خدا نذرت را قبول کند، و من از این قضیه دچار وحشتی شدید شده‌ام (و نمی‌دانم چه کنم).

حضرت به من فرمود: ای بنده خدا! خانه خدا نه چیزی می‌خورد و نه می‌آشامد، پس کنیز خود را بفروش و تحقیق کن ببین از اهل شهر و دیارت که به زیارت این خانه آمده‌اند کسی پیدا نمی‌شود که از خرج راه درمانده شده باشد، آنگاه آن را (قیمت کنیز) را به او بده تا به بازگشت به شهرش توانا شود.

من نیز همان کار را کردم، ولی پس از آن هیچ یک از حاجبان را ملاقات نمی‌کردم، مگر اینکه می‌پرسید با آن کنیز چه کردی؟ چون به ایشان سخن امام باقر علیه السلام را می‌گفتم، آنها به من می‌گفتند: (نستجیر بالله) او مردی دروغگو و ناآگاه است که نمی‌داند چه می‌گوید.

من گفته آنها را به امام علیه السلام عرض کردم، حضرت فرمود: تو سخن آنان را به من گفتی، آیا اکنون از من نیز به آنها سخنم را می‌رسانی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: به ایشان بگو که ابو جعفر به شما پیغام داده که: چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهایتان بریده شود و در کنار خانه کعبه آویزان گردد!؟ سپس به شما گفته شود: فریاد کنید که ما دزدان کعبه‌ایم؛

سپس هنگامی که خواستم بروم فرمود: البته من خود آن کار را نمی‌کنم، بلکه آن را مردی از خاندان من انجام خواهد داد.

● روش داوری آن حضرت علیه السلام

۲۶ - جابر نقل می‌کند که شخصی بر حضرت باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: خداوند شما را به سلامت دارد، این پانصد درهم را از من بگیرید که زکات مال من است.

امام علیه السلام فرمود: خودت آن را نگهدار و برای همسایگان مسلمانت و برادران مؤمن بی‌نوایت خرج کن.

ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَةَ، وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاةِ بِالتَّوْرَاةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ، وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا، فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً وَ نُوراً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ شَرّاً.

﴿٢٨٨﴾ ٢٧ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: عَصَا مُوسَى قَضِيبُ آسٍ مِنْ غَرْسِ الْجَنَّةِ، أَتَاهُ بِهَا جَبْرَئِيلُ عليه السلام لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ، وَ هِيَ وَ تَابُوتُ آدَمَ عليه السلام فِي بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ، وَ لَنْ يَبْلَيَا وَ لَنْ يَتَغَيَّرَا حَتَّى يُخْرِجَهُمَا الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا قَامَ.

● آياته و فعله عليه السلام

﴿٢٨٩﴾ ٢٨ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عليه السلام ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي: أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ لَا عَلَفاً.

فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَ يَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ.

آنگاه فرمود: چون قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند، بیت المال را به تساوی تقسیم می‌کند و در میان رعیّت خود به عدل و داد رفتار خواهد کرد، هر کس از او اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکس او را عصیان کند خدا را معصیت و نافرمانی کرده است. و حضرت مهدی برای این جهت مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌کند، و تورات و سایر کتاب‌ها که خداوند عزّوجل نازل فرموده را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و میان اهل تورات با توراتشان و میان اهل انجیل با انجیل‌شان و میان اهل زبور با زبورشان و میان مسلمانان با قرآن حکم می‌کند.

و چون سرمایه‌های دنیا از داخل و خارج زمین نزد او جمع شود به مردم می‌فرماید: بیائید! بگیرید این چیزی است که به خاطر آن از خویشاوندان خود بریدید و به خاطر آن خون‌های ناحقّ ریختید، و برای آن مرتکب کارهایی شدید که خدا حرام کرده بود. پس به مردم ثروتی می‌بخشد که هیچ کس پیش از آن حضرت نبخشیده بود و زمین را از عدل و داد و نور پر می‌کند آن گونه که از ظلم و جور و بدی پر شده بود.

۲۷ - عبد اللّه بن سنان می‌گوید: از آقا امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: عصای حضرت موسی قطعه‌ای ز درخت آس بهشتی بود، هنگامی که به سرزمین «مَدْیَن» توجه نمود، و جناب جبرئیل علیه السلام آن را برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت حضرت آدم علیه السلام در دریاچهٔ طبریّه است و هرگز آن دو فرسوده نمی‌شوند و تغییر نمی‌کنند تا اینکه حضرت قائم علیه السلام هنگامی که قیام می‌کند آن دو را بیرون می‌آورد.

● نشانه‌ها و کردار آن حضرت علیه السلام

۲۸ - ابوجارود زیاد بن منذر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور نماید، با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتری سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای حضرت موسی علیه السلام ظهور خواهد کرد. سپس به منادی خود دستور می‌دهد و او ندا می‌دهد که: هیچ کس غذا و آشامیدنی و علوفه‌ای همراه خود برندارد.

بعضی از همراهان او خواهند گفت: حتما او می‌خواهد که ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند!

آنگاه حرکت می‌کند، و آنان نیز به دنبال حضرت براه می‌افتند، در اولین منزلی که

فَيَسِيرُ وَ يَسِيرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبُعُ مِنْهُ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ عَلَفٌ، فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ.

﴿٢٩٠﴾ ٢٩ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ الْعَمِّيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجُمْهُورِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ يُنَادِي مُنَادِيهِ: أَلا لا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعَاماً وَ لا شَرَاباً وَ يَحْمِلُ مَعَهُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وِقْرُ بَعِيرٍ، فَلا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلاَّ نَبَعَتْ مِنْهُ عُيُونٌ فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَمْآنَ رَوِيَ وَ رَوِيَتْ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ.

﴿٢٩١﴾ ٣٠ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الأَنْصَارِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَأَنَّنِي بِدِينِكُمْ هَذَا لا يَزَالُ مُتَخَضْخِضاً يَفْحَصُ بِدَمِهِ، ثُمَّ لا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلاَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءَيْنِ وَ يَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ تُؤْتَوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

﴿٢٩٢﴾ ٣١ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَطَائِنِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ بَيْتاً يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْحَمْدِ، فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مُنْذُ يَوْمَ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ، لا يُطْفَأُ.

﴿٢٩٣﴾ ٣٢ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا الرَّجُلُ

نزول می‌فرماید، به آن سنگ می‌زند و از آن طعام و آشامیدنی و علف بیرون می‌آید، آنگاه آنها و چهارپایانشان می‌خورند و می‌آشامند تا اینکه در سرزمین نجف، پشت کوفه فرود می‌آیند.

۲۹ - ابوجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که قائم از مکّه قیام می‌کند منادی او ندا می‌دهد که هیچ کس غذا و آشامیدنی برندارد، و او با خود آن حجر (سنگ مخصوص) موسی بن عمران علیه السلام را به همراه می‌برد که به سنگینی بار شتری است، و در هیچ منزلی فرود نمی‌آیند مگر اینکه چشمه‌ها از آن جاری می‌گردد، پس هر که گرسنه باشد سیر می‌شود و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردد و چهارپایانشان نیز سیراب می‌شوند تا اینکه به نجف در بیرون کوفه فرود می‌آیند.

۳۰ - حمران بن أعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: گویا من به این دین شما می‌نگرم که چگونه پیوسته در خون خویش می‌غلطد، و هیچ کس نمی‌تواند آن را به شما بازگرداند مگر مردی از ما اهلبیت، پس (هنگامی که ایشان آمد) در هر سال دو بار به شما عطا می‌بخشد و در هر ماه دو بار روزی می‌دهد، در زمان او به شما آنچنان حکمت ارزانی می‌شود که یک زن خانه دار در خانهٔ خود به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت و رفتار خواهد کرد.

۳۱ - مفضّل می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: همانا صاحب این امر خانه‌ای دارد که به خانه حمد می‌گویند، در آن چراغی است که از روزی که آن حضرت بدنیا آمده می‌درخشد و تا روزی که با شمشیر قیام کند خاموش نمی‌شود.

۳۲ - سعدان بن مسلم از بعضی از رجال خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: در هنگامی که مردی پشت سر حضرت قائم علیه السلام ایستاده و مامور اجرای دستورات حضرت است بناگاه حضرت دستور می‌فرماید: او را برگردانید، پس او را به پیش روی حضرت برگردانده و حضرت دستور می‌دهند گردن او را بزنید. در این هنگام است که در شرق و غرب عالم کسی نمی‌ماند مگر اینکه از (هیبت و قاطعیت) آن حضرت می‌ترسد.[1]

۱- شاید منظور همان مطلبی است که در بسیاری از روایات آمده که حضرت مامور به باطن هستند، برخلاف سایر ائمه که مامور به ظاهر بوده‌اند، به این معنا که همین که قصد سوئی از کارگزاران خود ببینند حکم را بر او اجرا

عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدِيرُوهُ فَيُدِيرُونَهُ إِلَى قُدَّامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلا يَبْقَى فِي الْخَافِقَيْنِ شَيْءٌ إِلاَّ خَافَهُ.

﴿ ٢٩٤ ﴾ ٣٣ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُ وَ يَنْهَى إِذْ أَمَرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلا يَبْقَى بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ شَيْءٌ إِلاَّ خَافَهُ.

● فضله عليه السلام:

﴿ ٢٩٥ ﴾ ٣٤ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُزُرْجَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ سَالِمٍ الْأَشَلِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فِي السِّفْرِ الْأَوَّلِ إِلَى مَا يُعْطَى قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ التَّمْكِينِ وَ الْفَضْلِ، فَقَالَ مُوسَى: رَبِّ اجْعَلْنِي قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام.

فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ ذَاكَ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَحْمَدَ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السِّفْرِ الثَّانِي فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ مِثْلَهُ. فَقِيلَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ.

ثُمَّ نَظَرَ فِي السِّفْرِ الثَّالِثِ فَرَأَى مِثْلَهُ فَقَالَ مِثْلَهُ. فَقِيلَ لَهُ مِثْلُهُ

● ما نزل فيه من القرآن:

﴿ ٢٩٦ ﴾ ٣٥ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ

می‌فرمایند، تا مبادا در حکومت الهی خللی وارد آید.

۳۳ - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در این بین که مردی پشت سر حضرت قائم ایستاده و حضرت به او امر و نهی می‌کند ناگاه حضرت دستور می‌دهند که گردن او باید زده شود. در این هنگام است که در شرق و غرب عالم کسی نمی‌ماند مگر اینکه از آن حضرت می‌هراسد (و حساب می‌برد)[1].

● فضیلت آن حضرت علیه السلام

۳۴ - حمزة بن حمران از سالم أشلّ نقل کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: چون جناب موسی بن عمران علیه السلام در سِفْر اوّل تورات که بر او نازل شد نگریست، به تمکین، اقتدار و فضیلتی که به قائم آل محمّد علیهم السلام داده می‌شود نگریست عرض کرد: پروردگارا! مرا قائم آل محمّد قراربده.

ندا رسید که او از تبار احمد صلی الله علیه و آله است.

سپس در سِفْر دوم تورات نگاه کرد و در آن نیز همچون سفر اول (از آن حضرت) دید، و با همان تقاضا را نمود، و خداوند نیز به او مثل همان جواب را داد.

باز در سِفْر سوم نگریست و مانند (همان فضایل) را مشاهده کرد و همان تقاضا را دوباره نمود، و باز همان پاسخ را شنید.

● آیاتی از قرآن که در بارهٔ آن حضرت علیه السلام نازل شده است

۳۵ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره معنای این سخن خدای متعال که می‌فرماید «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌کند،

۱- از اینکه حضرت فرموده‌اند بین الخافقین یعنی در شرق و غرب عالم، نشان می‌دهد که پس از تشکیل حکومت جهانی همه کارهای حضرت بلافاصله در شرق و غرب عالم می‌پیچد و همه از آن باخبر می‌شوند.

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً»[١]، قَالَ عليه السلام: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ.

﴿٢٩٧﴾ ٣٦ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»[٢]، قَالَ: الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام وَ الأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَصْحَابُهُ.

﴿٢٩٨﴾ ٣٧ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي قَوْلِهِ «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً»[٣]، قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَ أَصْحَابِهِ يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ.

﴿٢٩٩﴾ ٣٨ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»[٤] قَالَ: هِيَ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَ أَصْحَابِهِ.

١- النور، ٥٥.
٢- هود، ٨.
٣- البقره، ١٤٨.
٤- الحج، ٣٩.

آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت» سؤال شد، حضرت فرمود: در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است.

۳۶ - اسحاق بن عبد العزیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «و اگر عذاب را از آنان به مدّتی اندک به عقب می‌اندازیم» سؤال شد، حضرت فرمودند: منظور از عذاب خروج قائم علیه السلام است و منظور از امّت معدوده همان عدهٔ اهل بدر و اصحاب آن است.

۳۷ - جناب ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی این سخن خداوند که می‌فرماید «در کارهای نیکو و شایسته بر یکدیگر پیشی بگیرید، هر کجا که باشید خداوند شما را گرد خواهد آورد» فرمود: این آیه در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شده، و آنها بدون اینکه از قبل وعده‌ای داشته باشند گرد می‌آیند.

۳۸ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این قول خدای متعال که می‌فرماید: «به آنانی که مورد ستم واقع شده‌اند، اجازهٔ جهاد داده شده و خداوند بر یاری کردن آنها تواناست» فرمود: این آیه در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام و یاران ایشان نازل شده است.

﴿ ٣٠٠ ﴾ ٣٩ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «يُعْرَفُ الْمجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ»[1] قَالَ: اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ وَ لَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَعْرِفُهُمْ بِسِيَماهُمْ فَيَخْبِطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ خَبْطاً.

● ما يعرف به

﴿ ٣٠١ ﴾ ٤٠ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الإِمَامُ؟

قَالَ: بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ.

قُلْتُ: وَ بِأَيِّ شَيْءٍ؟

قَالَ: وَ تَعْرِفُهُ بِالْحَلالِ وَ الْحَرَامِ، وَ بِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ لا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

قُلْتُ: أَيَكُونُ إِلاَّ وَصِيًّا ابْنَ وَصِيٍّ؟

قَالَ: لا يَكُونُ إِلاَّ وَصِيًّا وَ ابْنَ وَصِيٍّ.

﴿ ٣٠٢ ﴾ ٤١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا مَضَى الإِمَامُ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ؟

قَالَ: بِالْهُدَى وَ الإِطْرَاقِ وَ إِقْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام لَهُ بِالْفَضْلِ وَ لا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ صَدَفَيْهَا إِلاَّ أَجَابَ.

---

١ - الرحمن، ٤١.

۳۹ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت در مورد این قول خدای متعال که می‌فرماید: «مجرمان به سیمایشان شناخته می‌شوند» فرمودند: البته خداوند آنها را می‌شناسد، ولی این آیه در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام نازل شده که او ایشان را به سیمایشان می‌شناسد و و به همراه یارانش آنان را از دم شمشیر می‌گذرانند.

● آنچه امام بوسیله آن شناخته می‌شود

۴۰ - حارث بن مغیرهٔ نصری نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام به چه چیز شناخته می‌شود؟

فرمود: به آرامش و وقار.

عرض کردم: و دیگر به چه؟

فرمود: با حلال و حرام او را می‌توانی بشناسی، و همچنین اینکه مردم به او نیاز دارند در حالی که او به هیچ کس نیازی ندارد، همچنین سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله نزد اوست.

عرض کردم: آیا ممکن است که وصیّ پسر وصیّ امام باشد؟

فرمودند: امام نمی‌شود باشد مگر وصیّ و فرزند وصیّ.

۴۱ - ابو جارود می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چون قائم از اهل بیت درگذرد، چگونه کسی که پس از او زمام امر را بعهده می‌گیرد شناخته می‌شود؟

حضرت فرمود: با خلق نیکو (یا با هدایتی که با اوست) و سکوت و وقار، و اقرار آل محمّد علیهم السلام به برتری او، و دیگر اینکه از میان مشرق و مغرب عالم چیزی از او پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ می‌گوید.

● في صفة قميصه عليه السلام

﴿٣٠٣﴾ ٤٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَلا أُرِيكَ قَمِيصَ الْقَائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ؟

فَقُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَدَعَا بِقِمَطْرٍ فَفَتَحَهُ وَ أَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَرَابِيسَ فَنَشَرَهُ فَإِذَا فِي كُمِّهِ الْأَيْسَرِ دَمٌ، فَقَالَ: هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رَبَاعِيَتُهُ وَ فِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ.

فَقَبَّلْتُ الدَّمَ وَ وَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِي ثُمَّ طَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ رَفَعَهُ.

● في صفة جنوده و خيله

﴿٣٠٤﴾ ٤٣ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَتىٰ أَمْرُ اللّٰهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ» (١) فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَّا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبِ وَ خُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «كَمٰا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكٰارِهُونَ» (٢).

﴿٣٠٥﴾ ٤٤ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ صلوات الله عليه نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ وَ هُمْ خَمْسَةُ آلاف، ثَلَاثٌ عَلَى خُيُولٍ شُهْبٍ، وَ ثَلاثٌ عَلَى خُيُولٍ بُلْقٍ، وَ ثَلاثٌ عَلَى خُيُولٍ حُوٍّ. قُلْتُ: وَ مَا الْحُوُّ؟ قَالَ: هِيَ الْحُمْرُ.

١ـ النحل، ١.

٢ـ الأنفال، ٥.

● در چگونگی پیراهن و لباس آن حضرت علیه السلام

۴۲ - یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آیا می‌خواهی پیراهن حضرت قائم علیه السلام را که در هنگام قیام بر تن می‌کند بتو نشان دهم؟

عرض کردم: آری.

راوی می‌گوید، امام جعبه‌ای را خواسته و آن را باز کردند و از آن پیراهن کرباسی بیرون آوردند، چون نگاه کردیم دیدیم آستین چپ آن خون آلود است، پس فرمود: این پیراهن رسول اللّه صلی الله علیه و آله است در روزی که دندانهای پیشین آن حضرت ضربه دید آن را بر تن داشت، و حضرت قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد.

راوی می‌گوید، من نیز آن خون را بوسیدم و بر صورتم مالیدم، سپس امام علیه السلام آن را پیچیده و تا کرد و برداشت.

● در چگونگی سپاهیان و سواران آن حضرت

۴۳ - عبد الرّحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنای این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «فرمان خدا به زودی می‌رسد، پس در مورد آن شتاب نکنید» فرمودند: منظور از آن، امر (قائم) ماست که خداوند عزّوجلّ دستور فرموده در آن عجله و شتاب نکنید، تا اینکه (چون زمان آن فرا رسد) خداوند او را با سه لشکر از: فرشتگان و مؤمنان و لشکر رُعب حمایت فرماید. و بدان که خروج او مانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خداوند در قرآن فرموده: «همچنان که پروردگارت تو را از خانه‌ات به حقّ خارج کرد، و همانا گروهی از مؤمنان از آن اکراه داشتند».

۴۴ - علیّ بن أبوحمزه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، ملائکه روز بدر فرود می‌آیند و آنها پنج هزار نفرند، یک سوم آنها بر اسبان سفید، و یک سوم دیگر بر اسبانی سیاه و سفید، و یک سوم بر اسبان حوّ سوارند.

من عرض کردم: حوّ چیست؟

حضرت فرمود: یعنی سرخ رنگ.

﴿٣٠٦﴾ ٤٥ وَ بِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ.

□ فتأمّلوا يا من وهب اللّه له بصيرة و عقلاً و منحه تمييزاً و لبًّا، هذا الّذي قد جاء من الروايات في صفة القائم للّه بالحق و سيرته، و ما خصّه اللّه عزّوجل به من الفضل، و ما يؤيّده اللّه به من الملائكة و ما يلزمه نفسه عليه السلام من خشونة الملبس و جشوبة المطعم و إتعاب النفس و البدن في طاعة اللّه تبارك و تعالى و الجهاد في سبيله و محو الظلم و الجور و الطغيان و بسط الإنصاف و العدل و الإحسان، و صفة من معه من أصحابه الّذين جاءت الروايات بعدتهم و أنّهم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، و أنّهم حكّام الأرض و عمّاله عليها، و بهم يفتح شرق الأرض و غربها مع من يؤيده اللّه به من الملائكة. فانظروا إلى هذه المنزلة العظيمة و المرتبة الشريفة الّتي خصّه اللّه عزّوجل بها ممّا لم يعطه أحدا من الأئمة عليهم السلام قبله، فجعل تمام دينه و كماله و ظهوره على الأديان كلّها و إبادة المشركين و إنجاز الوعد الّذي وعد اللّه تعالى رسوله صلى الله عليه وآله وسلم في إظهاره عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ على يده، و حتّى أنّ أبا عبداللّه جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام يقول فيه و في نفسه ما قال و هو ما رواه:

﴿٣٠٧﴾ ٤٦ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَلَّادِ بْنِ الصَّفَّارِ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ عليه السلام؟

فَقَالَ: لا، وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.

۴۵ - عليّ بن أبوحمزه از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که حضرت قائم قیام می‌کند، شمشیرهای کارزار مجاهدان از آسمان فرود می‌آید، و بر هر شمشیری نام آن مرد (یعنی آن یاور حضرت مهدی عليه السلام)و نام پدرش نوشته شده است. (چون در میان اعراب نام فامیلی رسم نیست، لذا افراد را با نام و نام پدرشان می‌شناسند، مثل حسن بن علی، یا حسین بن علی).

□ مولف محترم می‌فرماید: اینک شما ای کسانی که خدا به شما بصیرت و عقل داده و قدرت تشخیص و اندیشیدن عنایت فرموده، اگر خوب تامل کنید این مقدار روایاتی راکه در توصیف حضرت قائم عليه السلام که برای خدا به حقّ قیام می‌فرماید و در باره سیره آن بزرگوار رسیده و اینکه خداوند چه فضیلتی به او عنایت کرده و چه تاییداتی از او بوسیله فرشتگان خواهد نمود و همچنین تعهّداتی که آن حضرت خود را بدان مقیّد می‌سازد از درشتی جامه و ناگواری خوراک و اینکه در راه اطاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه او چگونه تن و جانش را به سختی و زحمت می‌اندازد، و برای محو ظلم و جور و سرکشی و گسترش انصاف و عدل و نیکی چه می‌کند، و تامل کند در کیفیت حال آن کسانی که با او همراه هستند از اصحاب آن بزرگوار که روایت حتی در تعداد آنها نیز وارد شده و اینکه آنها سیصد و سیزده نفرند و آنان حاکمان زمین و کارگزاران آن حضرت هستند و به وسیلهٔ ایشان شرق و غرب زمین فتح می‌شود، و دقت کند در باره فرشتگانی که خداوند برای تایید ایشان فرستاده در می‌یابد که این بزرگوار چه منزلت بزرگ، و مرتبهٔ باشرافتی نزد خداوند عزّوجل دارد که به او اختصاص داده است، بطوری که هیچ یک از ائمه پیش از ایشان آن را دارا نبوده‌اند، زیرا اتمام دینش و تکمیل آن و پیروزی بر همهٔ ادیان و نابودی مشرکین و عملی شدن آن وعده‌ای که خدای متعال به رسولش داده بود که بر همه ادسان غالب خواهد شد هرچند مشرکان آن را دوست نداشته باشند، انجام همهٔ اینها را به دست او قرار داده، تا آنجا که امام صادق عليه السلام در بارهٔ او و در بارهٔ خودشان بنابر آنچه در روایت زیر آمده چنین می‌فرماید که:

۴۶ - خلاّد بن صفار نقل می‌کند که از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: آیا حضرت قائم عليه السلام بدنیا آمده‌اند؟

حضرت فرمودند: خیر، اما اگر ایشان را درک کنم، تمام زندگیم به او خدمت خواهم کرد.

□ فتأملوا بعد هذا ما يدعيه المبطلون و يفتخر به الطائفة البائنة المبتدعة من أنّ الّذي هذا وصفه و هذا حاله و منزلته من اللّه عزّوجل هو صاحبهم و من الّذي يدعون له فإنّه بحيث هو في أربعمائة ألف عنان و أنّ في داره أربعة آلاف خادم رومي و صقالبي و انظروا هل سمعتم أو رأيتم أو بلغكم عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم و عن الأئمة الطاهرين عليهم السلام أنّ القائم بالحق هذه صفته التي يصفونه بها و إنّه يظهر و يقوم بعد ظهوره بحيث هو في هذه السنين الطويلة و هو في هذه العدة العظيمة يناقفه أبو يزيد الأموي فمرة يظهر عليه و يهزمه و مرة يظهر هو على أبي يزيد و يقيم بعد ظهوره و قوته و انتشار أمره بالمغرب و الدنيا على ما هي عليه! فإنّكم تعلمون بعقولكم إذا سلمت من الدخل و تمييزكم إذا صفى من الهوى إنّ اللّه قد أبعد من هذه حاله عن أن يكون القائم للّه بحقّه و الناصر لدينه و الخليفة في أرضه و المجدد لشريعة نبيه صلى الله عليه وآله وسلم. نعوذ باللّه من العمى و البكم و الحيرة و الصمم، فإنّ هذه لصفة مباينة لصفة خليفة الرحمن الظاهر على جميع الأديان و المنصور على الإنس و الجان المخصوص بالعلم و البيان و حفظ علوم القرآن و الفرقان و معرفة التنزيل و التأويل و المحكم و المتشابه و الخاص و العام و الظاهر و الباطن و سائر معاني القرآن و تفاسيره و تصاريفه و دقائق علومه و غوامض أسراره و عظام أسماء اللّه الّتي فيه و من يقول جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام ما قال فيه: إني لو أدركته لخدمته أيام حياتي.

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ المستحق لغاية الحمد و نهاية الشكر على جميل الولاية و نور الهداية و أسأله المزيد من مننه بطوله و كرمه.

□ مؤلف محترم می‌فرماید: پس از فهمیدن این روایات خوب تامل و دقت کنید، ببینید این چیزی که این باطل گویان ادّعا می‌کنند و این گروه دور از دین و بدعت گذار به آن افتخار می‌کنند و کسی را که صفتش این چنین است و حال و مقامش در نزد خداوند عزیز و جلیل آن گونه است، بر صاحب خودشان تطبیق می‌کنند، و حال اینکه آن کسی که برای او چنین ادعائی می‌کنند چهار صد هزار سوار دارد و در خانه‌اش چهار هزار خدمتکار رومیّ و صقالبی دارد، ببینید آیا تاکنون شنیده‌اید و یا روایتی دیده و یا از پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم السلام به شما رسیده است که قائم بحقّ را این گونه که اینها توصیف می‌کنند توصیف کرده باشند؟

و گفته باشند که آن حضرت ظهور می‌کند و پس از ظهورش این همه سالیان دراز قیامش به طول می‌انجامد و در طول این مدّت ابویزید امویّ با او به جنگ برمی‌خیزد و گاهی بر او پیروز می‌شود و او را شکست می‌دهد، و گاهی او بر ابویزید پیروز می‌شود، و پس از ظهور و نیرومند شدن و گسترش فرمانروائی در مغرب، باز دنیا به همان حالت اول که بود باقی می‌ماند؟

اگر عقل‌های شما تحت تأثیر دیگران قرار نگرفته باشد و نیروی تمیز شما از هوای نفس خالی باشد، خواهید دانست که خداوند آن را که حالش چنین است از آن مقام دور ساخته است که او قیام کننده به حق برای خداست و یار و یاور دینش می‌باشد و خلیفهٔ او در روی زمین و تازه کنندهٔ شریعت پیامبرش می‌باشد.

پناه می‌بریم به خدا از کوری و کری و حیرت، این گونه صفات، صفاتی است که با اوصاف خلیفهٔ خداوند رحمن تباین دارد، خلیفه‌ای که باید بر همهٔ ادیان پیروز گردد و بر انس و جنّ غلبه کند و به دانش و بیان و حفظ علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ و ظاهر و باطن و دیگر معانی قرآن و تفسیرهای آن و تصرّفات در آن و ریزه کاری‌های دانش‌های قرآن و مشکلات رازهای آن و نامهای بزرگ خدا که در آن است اختصاص یابد، و کسی که حضرت صادق علیه السلام در بارهٔ او می‌فرماید: اگر به او برسم همهٔ عمر خدمتش را خواهم کرد!!

و سپاس خدای را پروردگار جهانیان که سزاوار است همهٔ ستایش و سپاس بی‌نهایت بر او شود، که جمال ولایت و نور هدایت را بر ما ارزانی داشت، و حضرتش خواستارم که منّت‌هایش را به فضل و کرمش بر ما افزون فرماید.

الباب الرابع عشر

ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام و يدل على أنّ ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة عليهم السلام

﴿٣٠٨﴾ ١ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ذَاتَ يَوْمٍ فِي الْبَقِيعِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَقِيلَ إِنَّهُ بِالْبَقِيعِ، فَأَتَاهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: اجْلِسْ، فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ جَاءَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَقِيلَ لَهُ هُوَ بِالْبَقِيعِ، فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ جَاءَ الْعَبَّاسُ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَقِيلَ لَهُ هُوَ بِالْبَقِيعِ، فَأَتَاهُ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ أَمَامَهُ.

ثُمَّ الْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: أَلَا أُبَشِّرُكَ!؟ أَلَا أُخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ؟

فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: كَانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عِنْدِي آنِفاً وَ أَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَصَابَنَا خَيْرٌ قَطُّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا عَلَى يَدَيْكَ.

ثُمَّ الْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: يَا جَعْفَرُ! أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ أَلَا أُخْبِرُكَ؟

باب چهاردهم

روایاتی که در مورد علامتهای قبل از قیام قائم علیه السلام رسیده و دلالت دارد که ظهور حضرت پس از آن واقع می‌شود همان‌گونه که ائمّه علیهم السلام فرموده‌اند

۱ - أبان بن عثمان می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع نشسته بودند که علی علیه السلام به بقیع آمده و از وجود مقدس رسول خدا جویا شدند. به ایشان عرض کردند که آن حضرت در بقیع هستند.

حضرت علی علیه السلام نزد آن حضرت آمده و سلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داده و فرمودند بنشین، و او را در سمت راست خود نشاندند.

سپس جعفر بن ابی‌طالب آمده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله جویا شد، و به ایشان نیز گفته شد که آن حضرت در بقیع هستند، وی نیز نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و سلام کرد و آن حضرت او را در سمت چپ خود نشاندند.

پس از او عبّاس عموی پیغمبر آمده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله جویا شد، و به او نیز گفتند که آن حضرت در بقیع هستند، وی نیز نزد آن حضرت آمده و سلام کرد و حضرت او را روبروی خود نشاندند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله رو کردند به علی علیه السلام و فرمودند: آیا نمی‌خواهی تو را مژده‌ای بدهم؟ آیا دوست نداری تو را از امری با خبر سازم؟

حضرت عرض کرد: آری، یا رسول اللّه! بفرمائید.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کمی قبل جناب جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که آن قائم که در آخر الزّمان خروج می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند آنچنان که از ظلم و جور پر شده است از نسل توست از فرزندان حسین.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! هیچ خیری از جانب خدا به ما نرسیده است مگر به دست مبارک شما.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله رو کرد به جعفر بن ابی‌طالب و فرمود: ای جعفر! آیا نمی‌خواهی تو را بشارتی بدهم؟ آیا نمی‌خواهی تو را از امری باخبر سازم؟

وی نیز عرض کرد: بله یا رسول اللّه! بفرمائید.

قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: كَانَ جَبْرَئِيلُ عِنْدِي آنِفاً فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَى الْقَائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، أَتَدْرِي مَنْ هُوَ؟

قَالَ: لا.

قَالَ ذَاكَ الَّذِي وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ وَ أَسْنَانُهُ كَالْمِنْشَارِ وَ سَيْفُهُ كَحَرِيقِ النَّارِ يَدْخُلُ الْجُنْدَ ذَلِيلًا وَ يَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيزاً، يَكْتَنِفُهُ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ.

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا عَمَّ النَّبِيِّ! أَلا أُخْبِرُكَ بِمَا أَخْبَرَنِي بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام؟

فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ! وَيْلٌ لِذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلا أَجْتَنِبُ النِّسَاءَ؟

فَقَالَ لَهُ: قَدْ فَرَغَ اللَّهُ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ.

﴿٣٠٩﴾ ٢ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَبِي: يَا عَبَّاسُ! وَيْلٌ لِذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِكَ، وَ وَيْلٌ لِوُلْدِكَ مِنْ وُلْدِي.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلا أَجْتَنِبُ النِّسَاءَ؟ أَوْ قَالَ أَفَلا أَجُبُّ نَفْسِي؟

قَالَ: إِنَّ عِلْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَضَى، وَ الأُمُورُ بِيَدِهِ، وَ إِنَّ الأَمْرَ سَيَكُونُ فِي وُلْدِي.

﴿٣١٠﴾ ٣ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِيكُمْ بَعْدَ الْخَمْسِينَ وَ الْمِائَةِ أُمَرَاءُ كَفَرَةٌ، وَ أُمَنَاءُ خَوَنَةٌ، وَ عُرَفَاءُ فَسَقَةٌ،

حضرت فرمود: لحظاتی پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که آن کسی که آن پرچم را به دست قائم می‌سپارد از نسل توست، آیا می‌دانی او کیست؟

عرض کرد: نه.

فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار (نورانی و روشن) است، و دندانهایش همچون ارّه و شمشیرش چون شعلهٔ آتش است، با خواری داخل سپاه می‌شود و با عزّت از آن بیرون می‌آید، و جبرئیل و میکائیل او را در بر می‌گیرند.

سپس رو به عبّاس نموده و فرمود: ای عموی پیامبر! آیا تو را آگاه نکنم از آنچه جبرئیل مرا از آن خبر داده؟

عرض کرد: آری، یا رسول اللّه!

فرمود: جبرئیل به من خبر داد که وای بر تبار تو از فرزندان عبّاس.

عبّاس عرض کرد: یا رسول اللّه! آیا از زنان دوری نکنم؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند از آنچه واقع خواهد شد فارغ گردیده (و قضای الهی حتمی گردیده است).

۲ - عبد اللّه بن عبّاس می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به پدرم فرمود: ای عبّاس! وای بر ذرّیّهٔ من از دست فرزندان تو! و وای بر فرزندان تو از دست فرزندان من.

عبّاس عرض کرد: ای رسول خدا! آیا از زنان دوری نکنم؟ یا شاید گفت: آیا خود را اخته نسازم؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: علم خداوند عزّوجلّ بر آن جاری شده، و امور به دست اوست، و آنچه که گفتم در بارهٔ فرزندانم بزودی واقع خواهد شد.

۳ - اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: پس از یک صد و پنجاه سال شما را امیرانی کافر، امنائی خیانت‌کار و عرفائی بدکار خواهند آمد، تاجران و بازرگانان زیاد می‌شوند ولی سود اندک می‌گردد، ربا رواج پیدا می‌کند و زنا زادگان زیاد می‌شوند و زنا فراوان می‌شود و معارف دین مورد انکار قرار می‌گیرند، و هلال‌ها بزرگ می‌گردند[1]، و زنان به زنان اکتفا کرده و مردان به مردان بسنده می‌کنند.

۱- مرحوم آیة اللّه فهری از مترجمین این کتاب شریف در توضیح این فقره آورده‌اند که: معنای «هلال‌ها بزرگ شود» شاید آن باشد که پسران زیبا روی در نظر مردم عظمت یابند، چون هلال به معنای پسر زیبا نیز آمده است، و یا آنکه مقصود آن است که هلال اوّل ماه از نظر مردم پوشیده گردد و در شبهای بعد که بزرگ است دیده می‌شود، و بنابر این

فَتَكْثُرُ التُّجَّارُ وَ تَقِلُّ الأَرْبَاحُ وَ يَفْشُو الرِّبَا وَ تَكْثُرُ أَوْلادُ الزِّنَا، وَ تَغْمُرُ السِّفَاحُ وَ تَتَنَاكَرُ الْمَعَارِفُ، وَ تُعَظَّمُ الأَهِلَّةُ وَ تَكْتَفِي النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ. فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ حِينَ تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ كَيْفَ نَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ فَقَالَ: الْهَرَبَ، الْهَرَبَ، فَإِنَّهُ لا يَزَالُ عَدْلُ اللَّهِ مَبْسُوطاً عَلَى هَذِهِ الأُمَّةِ مَا لَمْ يَمِلْ قُرَّاؤُهُمْ إِلَى أُمَرَائِهِمْ، وَ مَا لَمْ يَزَلْ أَبْرَارُهُمْ يَنْهَى فُجَّارَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ثُمَّ اسْتَنْفَرُوا فَقَالُوا لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، قَالَ اللَّهُ فِي عَرْشِهِ: كَذَبْتُمْ لَسْتُمْ بِهَا صَادِقِينَ.

۳۱۱ * ٤ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ فِي مَنْزِلِهِ بِبَغْدَادَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجَرِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ يُسْرٌ لا عُسْرَ فِيهِ، لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَ الدَّيْلَمُ وَ السِّنْدُ وَ الْهِنْدُ وَ الْبَرْبَرُ وَ الطَّيْلَسَانُ لَنْ يُزِيلُوهُ وَ لا يَزَالُونَ فِي غَضَارَةٍ مِنْ مُلْكِهِمْ حَتَّى يَشِذَّ عَنْهُمْ مَوَالِيهِمْ وَ أَصْحَابُ دَوْلَتِهِمْ، وَ يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِلْجاً يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ، لا يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلاَّ فَتَحَهَا، وَ لَا تُرْفَعُ لَهُ رَايَةٌ إِلاَّ هَدَّهَا، وَ لا نِعْمَةٌ إِلاَّ أَزَالَهَا، الْوَيْلُ لِمَنْ نَاوَاهُ، فَلا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَظْفَرَ وَ يَدْفَعَ بِظَفَرِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عِتْرَتِي يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ.

قال أبو علي: يقول أهل اللّغة: العلج الكافر و العلج الجافي في الخلقة و العلج اللّئيم و العلج الجلد الشديد في أمره.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لِرَجُلَيْنِ كَانَا عِنْدَهُ إِنَّكُمَا تُعَالِجَانِ عَنْ دِينِكُمَا وَ كَانَا مِنَ الْعَرَبِ.

آنچه بعضی از فضلا احتمال داده است که «تعظم الاهله» غلط باشد و صحیحش «تغطّى الاهلّه» باشد وجهی ندارد، زیرا معنای مورد نظر ایشان با کلمه «تعظم» نیز درست است چنانچه گفته شد.

شخصی این روایت را از امیر المؤمنین‌علیه السلام نقل کرده و در ادامه آورده که: هنگامی که آن حضرت این حدیث را نقل فرمود مردی برخاسته و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! در چنین زمانی چه باید بکنیم؟

حضرت فرمود: فرار، فرار، زیرا عدل خداوند پیوسته بر این امّت سایه افکنده است تا زمانی که قاریانشان (شاید منظور عالمان دین باشد) بسوی حکمرانان متمایل نشوند و نیکوکاران، بدکاران را نهی کنند و از کار بد باز دارند، اگر این کار را نکنند و تنها به زبان از بدکاران اظهار تنفّر کنند و بگویند: لا اله الاّ اللّه، خداوند از عرش فرمانروایی خود ندا فرماید که: دروغ می‌گویید، و کلمه توحید را از سر راستی نمی‌گوئید.

۴ - ابو صادق از امیرالمؤمنین‌علیه السلام روایت کرده که فرمود: دولت بنی عبّاس به آسانی و بدون سختی تشکیل می‌گردد، و به گونه‌ای خواهد شد که اگر ترک و دیلم و سند (پاکستان) و هند و بربر (غرب) و طیلسان بر علیه آنان بسیج شوند هم نمی‌توانند آن را براندازند و پیوسته در ناز و نعمت حکومت کنند تا آن زمان که طرفداران و خدمت گزاران دولت‌شان از آنان روی برگردانده و کناره گیرند، و خدا بر آنان مردی شدید و غلیظ را چیره می‌گرداند و او از همان جایی برایشان می‌شورد که حکومت آنها از آنجا آغاز شده بود، بر هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را می‌گشاید، و هیچ پرچمی در برابر او قرار نمی‌گیرد مگر اینکه آن را سرنگون می‌کند، و نعمتی نمی‌ماند مگر اینکه آن را از بین می‌برد. وای بر کسی که با او به مقابله برخیزد، و دائما اینگونه خواهد بود تا به پیروزی رسد و ثمره پیروزی خود را به مردی از خاندان من بسپرد، که به حقّ سخن می‌گوید و بدان عمل می‌کند[1].

ابو علیّ می‌گوید: اهل لغت گفته‌اند علج به معنی کافر است. و یا کسی است که خشن باشد، و یا به معنی انسان پست و فرومایه، و نیز به معنی کسی است که در کارش سختگیر باشد. و در تایید مطلب از امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب‌علیه السلام روایت شده که به دو نفر که نزد آن حضرت آمده بودند فرمود: شما از دین خود به کفر روی می‌آورید، و آن دو نفر از عرب بودند.

۱- سرنوشت دولت عباسی بدست هلاکوخان مغول که مردی درشت خو و سرسخت و غلیظ بود به انقراض کشیده شد، امّا اینکه ثمره آن را به مردی از خاندان من می‌سپرد شاید منظور یکی از سادات و ذراری حضرت باشد که با ارشاد هلاکو بسوی تشیع معرکه را به نفع شیعه پایان داد، و منظور حضرت مهدی‌علیه السلام نباشد!

«٣١٢» ٥ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قُدَّامَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَامَاتٍ بَلْوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ.

قُلْتُ: وَ مَا هِيَ؟

قَالَ: ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (١)، قَالَ «لَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ، «بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ» مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، «وَ الْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ، «وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» فَسَادِ التِّجَارَاتِ وَ قِلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا «وَ الْأَنْفُسِ» قَالَ: مَوْتٌ ذَرِيعٌ «وَ الثَّمَرَاتِ» قِلَّةِ رَيْعِ مَا يُزْرَعُ وَ قِلَّةِ بَرَكَةِ الثِّمَارِ «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام.

ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! هَذَا تَأْوِيلُهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (٢).

«٣١٣» ٦ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ، وَ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَ نَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ».

١- البقرة، ١٥٥.

٢- آل عمران، ٧.

۵ - محمّد بن مسلم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: پیشاپیش قیام حضرت قائم عليه السلام نشانه‌هائی بوقوع خواهد پیوست که بلوی و آزمایشی است از جانب خدای متعال نسبت به بندگان مومنش.

عرض کردم: آن نشانه‌ها چیستند؟

فرمود: مصداق سخن خدای متعال است که فرموده: «و حتما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها (عمرها) و فرزندان خواهیم آزمود، و به صابران بشارت ده»، فرمودند اینکه خداوند فرموده: «حتما شما را می‌آزمائیم»، یعنی مؤمنان را و اینکه فرموده «به چیزی از ترس» منظور ترس از ملوک فلان خاندان در پایان فرمانروائی‌شان، و اینکه فرمود: «و گرسنگی» بخاطر گرانی نرخهایشان، و اینکه فرمود: «کاهش در اموال» منظور فاسد شدن تجارت آنها و کم شدن رشد سود در آن است، و فرمود «جانها» منظور مرگ زودرس و منظور از «ثمرات» کم شدن ثمرات آنچه کاشته می‌شود، و کمی برکت میوه‌ها و محصولات است، و اینکه فرمود «صابران را بشارت بده» منظور به هنگام خروج حضرت قائم (آنها را بشارت بده).

سپس به من فرمود: ای محمّد! این تأویل آن آیه است، همانا خداوند می‌فرماید: «و تأویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخان در علم».

۶ - ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام فرمودند: بناچار پیشاپیش قیام قائم عليه السلام سالی خواهد آمد که مردم در آن گرسنه می‌مانند، و ترسی شدید از کشته شدن مردم را فرا خواهد گرفت و در مال و جان و ثمراتشان دچار کاستی خواهند شد، زیرا این علامت در کتاب خدا آشکار است.

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند که: «و شما را حتما به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و ثمرات خواهیم آزمود و به صابران بشارت بده».

٣١٤ ـ ٧ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ» الْآيَةَ فَقَالَ: يَا جَابِرُ! ذَلِكَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ، فَأَمَّا الْخَاصُّ مِنَ الْجُوعِ فَبِالْكُوفَةِ وَ يَخُصُّ اللَّهُ بِهِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَيُهْلِكُهُمْ. وَ أَمَّا الْعَامُّ فَبِالشَّامِ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ وَ جُوعٌ مَا أَصَابَهُمْ مِثْلُهُ قَطُّ. وَ أَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام وَ أَمَّا الْخَوْفُ فَبَعْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام.

٣١٥ ـ ٨ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ الدَّجَاجِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» (١) فَقَالَ: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ.

فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ مَا هُنَّ؟

فَقَالَ: اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ وَ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ وَ الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.

فَقِيلَ: وَ مَا الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟

فَقَالَ: أَوَ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (٢)، هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْزِعُ الْيَقْظَانَ.

٣١٦ ـ ٩ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَالِدٍ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ

---

١ ـ مريم، ٣٧.
٢ ـ الشعراء، ٤.

۷ - جابر جعفیّ روایت کرده که از امام باقر علیه السلام از معنای این قول خدای متعال پرسیدم که می‌فرماید «و ما شما را حتما خواهیم آزمود به چیزی از ترس و گرسنگی... تا آخر آیه»، حضرت فرمود: ای جابر! این آیات دارای دو معنی خاصّ و عامّ می‌باشند، و امّا خاصّ آن منظور گرسنگی در شهر کوفه است که خدا آن را به دشمنان آل محمّد اختصاص داده و آنان را بدان وسیله نابود می‌کند.

و امّا مصداق عامّ آن در شام واقع خواهد شد که ترس و گرسنگی شدیدی گریبانگیر آنها خواهد شد که قبلا نشده بوده.

و امّا آن گرسنگی شدید پیش از قیام قائم علیه السلام روی می‌دهد، و آن ترس شدید پس از قیام قائم علیه السلام رخ خواهد داد.

۸ - داود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از امیر المؤمنین علیه السلام در بارهٔ این سخن خدای متعال سؤال شد که می‌فرماید: «پس گروهها در میان خود اختلاف کردند» حضرت فرمودند: از آمدن سه علامت منتظر فرج باشید.

عرض شد: یا امیرالمؤمنین! آن سه چیز کدامند؟

فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود، و پرچمهای سیاه از سوی خراسان، و فریادی که از وحشت زده می‌شود در ماه رمضان.

عرض شد: منظور از فریاد وحشت در ماه رمضان چیست؟

فرمود: مگر نشنیده‌اید سخن خدای متعال را در قرآن که می‌فرماید: «اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو می‌فرستیم که گردنهای آنها در مقابل آن خاضع گردد» آن همان آیتی است که بخاطر آن دوشیزگان پرده‌نشین را از پس پرده بیرون می‌کشد و خفتگان را بیدار و بیداران را به وحشت می‌اندازد.

۹ - عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قیام حضرت قائم علیه السلام پنج علامت (حتمی) دارد: ظهور شخصی بنام سفیانی (که از نسل ابوسفیان است و در شام خروج می‌کند)، و ظهور شخصی بنام یمانی (که از یمن قیام می‌کند)، و صیحه آسمانی، و کشته شدن مردی پاک (که از آن به نفس زکیّه تعبیر شده در مکه مکرمه) و خسفی (فرو رفتن زمین) در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه).

أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ: ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ.

«۳۱۷» ۱۰ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ.

قُلْتُ: وَ مَا هِيَ؟

قَالَ: وَجْهٌ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ وَ يَدٌ بَارِزَةٌ.

«۳۱۸» ۱۱ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ كَفٌّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ.

قَالَ: وَ فَزْعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْزِعُ الْيَقْظَانَ وَ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا.

«۳۱۹» ۱۲ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ الْمَرْوَانِيُّ وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا.

«۳۲۰» ۱۳ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمْ نَاراً مِنْ قِبَلِ

۱۰ - داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سالی که در آن صیحه آسمانی رخ می‌دهد قبل از آن در ماه رجب علامتی رخ خواهد داد

عرض کردم: آن علامت چیست؟

فرمود: چهره‌ای در قرص ماه نمایان می‌شود و دستی ظاهر می‌گردد.

۱۱ - عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ندای آسمانی حتمی است، و آمدن سفیانی حتمی است، و خروج یمانی حتمی است و کشته شدن آن مرد پاک (نفس زکیّه) حتمی است، و ظاهر شدن کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید نیز از امور حتمی است.

حضرت سپس فرمودند: و نیز حادثه دیگری است وحشت‌انگیز که در ماه رمضان واقع خواهد شد، که خفتگان را بیدار و افراد بیدار را به وحشت می‌اندازد، و بانوان پرده نشین را بیرون می‌کشد.

۱۲ - احمد بن محمّد بن أبی‌نصر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیش از این امر (یعنی قیام قائم علیه السلام)، خروج سفیانیّ و قیام یمانیّ و خروج مروانیّ و شعیب بن صالح واقع خواهد شد. پس چگونه این مرد[1] چنین ادّعایی می‌کند!؟

۱۳ - ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که آتشی بزرگ شبیه هردی (زرد و سرخ) مشاهده کردید که از جانب مشرق سه روز یا یک هفته دیده شود، منتظر فرج آل محمّد علیهم السلام باشید انشاء اللّه، همانا خداوند عزیز و حکیم است.

سپس فرمود: آن صیحه جز در ماه رمضان رخ نخواهد داد زیرا ماه رمضان ماه خداست، و آن صیحه آوای جبرئیل است به این مردم.

سپس فرمود: منادی از آسمان به اسم قائم ندا می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب عالم است آن را می‌شنود، هیچ خفته‌ای نیست مگر اینکه بیدار می‌شود، و هیچ ایستاده‌ای نیست مگر اینکه (از هول آن) می‌نشیند، و نشسته‌ای نیست مگر اینکه از وحشت آن صدا بروی دو پای خود می‌ایستد، خدا رحمت کند هرکس را که به آن عبرت گیرد و پاسخ گوید، زیرا که ندای اول آوای جبرئیل روح الأمین علیه السلام است.

---

۱ - ظاهرا منظور محمّد بن ابراهیم بن اسماعیل که معروف به ابن طباطبا است و ادعای مهدویت نموده.

الْمَشْرِقِ شِبْهَ الْهُرْدِيِّ الْعَظِيمِ، تَطْلُعُ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً، فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

ثُمَّ قَالَ: الصَّيْحَةُ لا تَكُونُ إِلاَّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَ الصَّيْحَةُ فِيهِ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام إِلَى هَذَا الْخَلْقِ.

ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ، لا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلاَّ اسْتَيْقَظَ، وَ لا قَائِمٌ إِلاَّ قَعَدَ، وَ لا قَاعِدٌ إِلاَّ قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَزِعاً مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنِ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عليه السلام.

ثُمَّ قَالَ: يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةٍ، لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ فَلاتَشُكُّوا فِي ذَلِكَ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يُنَادِي أَلا إِنَّ فُلاناً قُتِلَ مَظْلُوماً، لِيُشَكِّكَ النَّاسَ وَ يَفْتِنَهُمْ، فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍّ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ، فَإِذَا سَمِعْتُمُ الصَّوْتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلاَ تَشُكُّوا فِيهِ أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام، وَ عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ، حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خِدْرِهَا فَتُحَرِّضُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ.

وَ قَالَ: لابُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام، صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، وَ الصَّوْتِ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُفْتَنُوا بِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: لا يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلاَّ عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ [سَدِيدٍ] مِنَ النَّاسِ، وَ زَلَازِلَ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، وَ طَاعُونٍ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ، وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ، وَ تَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَ تَغَيُّرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلَبِ النَّاسِ وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً، فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَ الْقُنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا

سپس فرمود: آن صدا که در ماه رمضان برمی خیزد در شب جمعه، شب بیست و سوم ماه است، پس در آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز صدای ابلیس ملعون است که ندا می‌دهد: «بدانید که فلانی (عثمان) مظلومانه کشته شد»، برای اینکه مردم را به شکّ و فتنه بیاندازد. چه بسیارند کسانی که در آن روز در اثر شک و تحیر در آتش سقوط خواهند کرد، پس اگر در ماه رمضان آوائی شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل علیه السلام است، بدین نشانه که او بنام قائم و نام پدرش ندا می‌دهد، تا آنجا که دوشیزگان پرده نشین آن را بشنوند و پدر و برادر خود را بر خروج بسوی حضرت ترغیب نمایند.

و باز فرمود: ناگزیر قبل از خروج قائم علیه السلام این دو ندا واقع خواهد شد: ندائی از آسمان که آوای جبرئیل است، و به نام صاحب این امر و نام پدرش مردم را فرا می‌خواند، و صدای دوم که از زمین برمی‌خیزد، و آن آوای ابلیس نفرین شده است که ندا می‌دهد به نام فلانی (عثمان) که او مظلومانه کشته شد، و منظوری جز فتنه ندارد، پس ندای اول را بپذیرید و تبعیت کنید، و بر حذر باشید از ندای دوم که دچار فتنه نشوید.

و فرمود: حضرت قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در زمانی که ترسی شدید بر مردم مستولی شده و زلزله‌ها و فتنه‌ها و بلائی که گریبان گیر مردم می‌گردد، و پیس از آن بیماری فراگیر طاعون خواهد بود و شمشیری بران در میان عرب (کنایه از جنگی شدید است) و اختلاف سخت میان مردم، و تشتتی که در دینشان بوجود می‌آیند، و وضعشان را متغیر و دگرگون می‌سازد تا جایی که مردم شبانه روز آرزوی مرگ می‌کنند از شدّت آنچه از هاری مردم و دریدن یکدیگر مشاهده می‌کنند.

پس بدانید که خروج آن حضرت هنگامی که خروج می‌فرماید همزمان با یأس و ناامیدی مردم از فرج است، پس خوشا به حال آن کس که او را درک کند و از یاران او باشد، و وای و بسیار وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد و مخالفت کند و از فرمان او سرپیچی نماید و از دشمنان او باشد.

و فرمود: هنگامی که آن حضرت قیام فرماید با أمری جدید و کتابی جدید و سنتی جدید و حکم و قضاوتی جدید خواهد بود، و بر عرب بسیار سخت‌گیر است، (در آغاز) جز کشتار شأنی ندارد، و احدی از دشمنانش را باقی نخواهد گذاشت، و در راه

فَرَجاً، فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَ خَالَفَهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ وَكَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ.

وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ، وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلاَّ الْقَتْلَ، لا يَسْتَبْقِي أَحَداً وَ لا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لائِمٍ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: إِذَا اخْتَلَفَ بَنُو فُلانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلاَّ فِي اخْتِلافِ بَنِي فُلَانٍ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام، إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ طَمِعَ النَّاسُ فِيهِمْ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ.

وَ قَالَ: لابُدَّ لِبَنِي فُلانٍ مِنْ أَنْ يَمْلِكُوا، فَإِذَا مَلَكُوا ثُمَّ اخْتَلَفُوا تَفَرَّقَ مُلْكُهُمْ وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ، هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ، هَذَا مِنْ هُنَا وَ هَذَا مِنْ هُنَا، حَتَّى يَكُونَ هَلاكُ بَنِي فُلانٍ عَلَى أَيْدِيهِمَا. أَمَا إِنَّهُمْ لا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كَنِظَامِ الْخَرَزِ، يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ، وَيْلٌ لِمَنْ نَاوَاهُمْ، وَ لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ، هِيَ رَايَةُ هُدًى، لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ، فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السِّلاحِ عَلَى النَّاسِ، وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى وَ لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ.

ثُمَّ قَالَ لِي: إِنَّ ذَهَابَ مُلْكِ بَنِي فُلانٍ كَقَصْعِ الْفَخَّارِ وَ كَرَجُلٍ كَانَتْ فِي يَدِهِ فَخَّارَةٌ وَ هُوَ يَمْشِي إِذْ سَقَطَتْ مِنْ يَدِهِ وَ هُوَ سَاهٍ عَنْهَا، فَانْكَسَرَتْ، فَقَالَ حِينَ

خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسد.

سپس فرمود: هنگامی که فرزندان فلانی در میان خودشان اختلاف کردند، در آن هنگام منتظر فرج باشید، و فرج شما پدید نمی‌آید مگر در اختلاف فلان خاندان، و چون آنها اختلاف نمودند پس منتظر صیحه آسمانی در ماه رمضان و خروج قائم علیه السلام باشید، همانا خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و حضرت قائم خروج نمی‌کند و شما آنچه دوست دارید نمی‌بینید مگر هنگامی که خاندان فلان در میان خود اختلاف کنند، در این هنگام مردم به طمع می‌افتند و دچار اختلاف می‌شوند و سفیانی خروج کند.

و فرمود: ناگزیر خاندان فلان باید به حکومت برسند، و چون به حکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند، حکومت‌شان دچار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی می‌گردد، تا اینکه خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این یک از مشرق و آن دیگری از مغرب و در رسیدن به کوفه بر همدیگر سبقت می‌گیرند، مانند دو اسب مسابقه، این از این سوی، و آن دیگری از آن سو، تا بدست آنها نابودی و انقراض خاندان فلانی تحقق می‌پذیرد، که در این صورت هیچ یک از آنها را باقی نخواهند گذاشت.

سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد، آنقدر منظم همچون نظم یک رشته دانه‌هایش ردیف هم هستند؛ و سختی‌ها از هر سو سرازیر می‌گردد، وای بر کسی که با آنان ستیز کند؛ و در میان آن پرچمها، پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نمی‌باشد، زیرا آن پرچم است که هدایت واقعی را داراست زیرا به سوی صاحب شما دعوت می‌کند، پس چون یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است، و چون یمانی خروج کرد بسوی او بشتاب که پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی روا نیست که با آن پرچم مقابله کند، و هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او مردم را به حق و راه مستقیم فرا می‌خواند.

سپس به من فرمود: همانا برچیده شدن حکومت فلان خاندان مانند شکستن کاسهٔ سفالین است، و مانند این است که مردی در دستش کاسه‌ای سفالین باشد و در حال راه رفتن کاسه از دستش بیفتد و بشکند، و در این هنگامی از شدت تاسف بگوید: آه.

برچیده شدن دولت آنها نیز همین طور است بلکه غافلانه‌تر از این.

سَقَطَتْ: هَاهْ، شِبْهَ الْفَزَعِ فَذَهَابُ مُلْكِهِمْ هَكَذَا أَغْفَلَ مَا كَانُوا عَنْ ذَهَابِهِ.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ قَدَّرَ فِيمَا قَدَّرَ وَ قَضَى وَ حَتَمَ بِأَنَّهُ كَائِنٌ لَابُدَّ مِنْهُ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي أُمَيَّةَ بِالسَّيْفِ جَهْرَةً وَ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي فُلَانٍ بَغْتَةً.

وَ قَالَ عليه السلام: لَابُدَّ مِنْ رَحًى تَطْحَنُ، فَإِذَا قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا وَ ثَبَتَتْ عَلَى سَاقِهَا بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْداً عَنِيفاً خَامِلًا أَصْلُهُ يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ، أَصْحَابُهُ الطَّوِيلَةُ شُعُورُهُمْ أَصْحَابُ السِّبَالِ سُودٌ ثِيَابُهُمْ، أَصْحَابُ رَايَاتٍ سُودٍ وَيْلٌ لِمَنْ نَاوَاهُمْ يَقْتُلُونَهُمْ هَرْجاً، وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى أَفْعَالِهِمْ وَ مَا يَلْقَى الْفُجَّارُ مِنْهُمْ وَ الْأَعْرَابُ الْجُفَاةُ يُسَلِّطُهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِلَا رَحْمَةٍ فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرْجاً عَلَى مَدِينَتِهِمْ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ الْبَحْرِيَّةِ جَزَاءً بِمَا عَمِلُوا «وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»[1].

• ۳۲۱ • ۱٤ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شُرَحْبِيلَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاةُ فِي خِدْرِهَا.

• ۳۲۲ • ۱٥ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا لَهُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ كَفٌّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ النِّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ.

---

۱ - فصلت، ۴۶.

و امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: همانا خداوند (که عزیز و جلیل است ذکر او) در آنچه مقدّر کرده و تحکیم و حتمی فرموده اینگونه مقدّر فرموده که سلطنت بنی‌امیّه را آشکارا با شمشیر می‌گیرد نابود می‌سازد و پادشاهی فلان خاندان را ناگهانی خواهد گرفت.

و فرمود: ناگزیر باید آسیا بگردش در آید و خرد کند، و چون بر قطب خود ثابت و استوار گردید، خداوند بنده‌ای بی‌گذشت و سنگدل و بی‌اصل و نسب را برمی‌انگیزد (تا آنها را نابود سازد)، و بالاخره پیروزی با اوست، و او کسی است که اصحابش دارای موهای بلند و سبیل و جامه‌های سیاه هستند، و پرچمهای سیاهی به همراه دارند، وای بر کسانی که با ایشان دشمنی کند زیرا بی‌ملاحظه او را می‌کشند، بخدا گوئی آنان را می‌بینم و به کارهایشان می‌نگرم، و آنچه که بدکاران و جفاکاران عرب از ناحیهٔ آنها می‌بینند، خدا آنها را بر ایشان مسلط کرده بدون اینکه ذره‌ای مِهر در دلهاشان باشد و ایشان را در شهرهاشان در ساحل‌تر و خشک فرات بی‌حساب می‌کشند، به سزای آنچه کرده‌اند، «و پروردگار تو به بندگانش ستمکار نیست».

۱۴ - شرحبیل روایت کرده که من از امام باقر علیه السلام در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام سؤال کرده بودم در پاسخ فرمود: این امر واقع نخواهد شد، تا زمانی که ندا دهنده‌ای از آسمان ندا دهد بطوری که اهل مشرق و مغرب همگی بشنوند، تا جایی که بانوان پرده نشین هم آن را خواهند شنید.

۱۵ - زیاد قندی از تعدادی از اصحاب خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از علائم حتمی ظهور است؟

فرمود: آری، کشته شدن نفس زکیّه نیز حتمی است و قیام کننده از امور حتمی است و فرو رفتن زمین (در سرزمین بیداء) نیز حتمی است و همین طور کف دستی که از آسمان نمایان می‌گردد از امور حتمی است و ندای آسمانی نیز حتمی است.

عرض کردم: آن ندا چیست؟

فرمود: منادی ندا می‌دهد و به نام قائم و نام پدرش تصریح می‌نماید.

فَقُلْتُ: وَ أَيَّ شَيْءٍ يَكُونُ النِّدَاءُ؟

فَقَالَ: مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ.

٣٢٣-١٦ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِيِّ، اسْمُ رَجُلٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ، وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ جَيْشُ الْخَسْفِ وَ الصَّوْتُ.

قُلْتُ: وَ مَا الصَّوْتُ؟ أَهُوَ الْمُنَادِي؟

فَقَالَ: نَعَمْ، وَ بِهِ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ.

ثُمَّ قَالَ: الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَاكُ الْفُلَانِيِّ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ.

٣٢٤-١٧ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِبْعِيٍّ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَنَا خَامِسُ خَمْسَةٍ وَ أَصْغَرُ الْقَوْمِ سِنّاً، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَخِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي خَاتَمُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ إِنَّكَ خَاتَمُ أَلْفِ وَصِيٍّ وَ كُلِّفْتُ مَا لَمْ يُكَلَّفُوا.

فَقُلْتُ: مَا أَنْصَفَكَ الْقَوْمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

فَقَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ بِكَ الْمَذَاهِبُ يَا ابْنَ أَخِي، وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرِي وَ غَيْرُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَ إِنَّهُمْ لَيَقْرَءُونَ مِنْهَا آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هِيَ «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ»[1]، وَ مَا يَتَدَبَّرُونَهَا حَقَّ تَدَبُّرِهَا.

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِآخِرِ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ؟

قُلْنَا: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

١- النمل، ٨٢.

۱۶ - ابن أبی‌یعفور می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: با دستانت بشمار، هلاک فلانی (و نام مردی از بنی عبّاس را بردند)، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیّه، و سپاه فرورونده در زمین، و آن آواز.

عرض کردم: منظور از آواز چیست؟ آیا همان ندای آسمانی است؟

فرمود: آری، و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود.

سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی از بنی‌عبّاس است.

۱۷ - عبایة بن ربعی اسدیّ گوید: بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدیم با چهار نفر دیگر که من پنجمین و کوچکترین آنها بودم سنّاً و شنیدم حضرت می‌فرمایند: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من حدیثی فرمود بدین عبارت که: من پایان دهنده هزار پیامبر هستم و تو پایان دهنده هزار وصی، و من تکلیفی بر عهده دارم که هرگز هیچیک از آنها بدان تکلیف نداشتند.

راوی می‌گوید عرض کردم: یا أمیر المؤمنین! مردم نسبت به شما به انصاف رفتار نکردند.

فرمود: ای پسر برادر! اینچنین نیست که تو فکر می‌کنی، به خدا من هزار کلمه می‌دانم که آن را هیچ کس جز من و محمّد صلی الله علیه و آله آن را نمی‌داند، همانا آنان آیتی را در کتاب خدای عزیز و جلیل می‌خوانند ولی (نمی‌فهمند) و آنچنان که شایسته است در آن تدبّر نمی‌کنند و آن آیه این است «و آنگاه که وعدهٔ آنان به سر رسد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان برمی‌انگیزیم تا با آنها سخن بگوید که این مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند».

سپس فرمودند: آیا نمی‌خواهید شما را از پایان دولت خاندان فلان با خبر سازم؟

عرض کردیم: آری، یا امیر المؤمنین بفرمائید.

قَالَ: قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنْ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مُلْكٌ بَعْدَهُ غَيْرُ خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً.

قُلْنَا: هَلْ قَبْلَ هَذَا أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ؟

فَقَالَ: صَيْحَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفْزِعُ الْيَقْظَانَ وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِدْرِهَا.

۳۲۵ ـ ۱۸ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ يُوسُفُ بْنُ كُلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: لَابُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ، فَإِذَا مَلَكُوا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ، هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ، يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ، هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا، حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا، أَمَا إِنَّهُمَا لَا يُبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً أَبَداً.

۳۲۶ ـ ۱۹ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يَقُولُ لَهُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةَ يُعَيِّرُونَّا وَ يَقُولُونَ لَنَا إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ مُنَادِياً يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَ كَانَ مُتَّكِئاً، فَغَضِبَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ: لَا تَرْوُوهُ عَنِّي وَ ارْوُوهُ عَنْ أَبِي وَ لَا حَرَجَ عَلَيْكُمْ فِي ذَلِكَ، أَشْهَدُ أَنِّي قَدْ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: وَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»[1]، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رَقَبَتُهُ لَهَا فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ، أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ شِيعَتِهِ.

---

۱ ــ الشعراء، ۴.

فرمود: کشتن شخص محترمی در روزی که خدا آن را محترم دانسته در شهری محترم از قومی از قریش. سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید که آنان پس از کشتن او جز پانزده شب مهلت حکومت کردن پیدا نخواهند کرد.

عرض کردیم: آیا پیش از این واقعه یا پس از آن چیز دیگری اتفاق نخواهد افتاد؟

فرمود: صیحه‌ای در ماه رمضان که بیداران را به وحشت اندازد و خفتگان را بیدار کند، و بانوان پرده نشین را از پس پرده بیرون می‌کشد.

۱۸ - ابوبکر حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می‌فرماید: ناگزیر بنی‌عبّاس به حکومت خواهند رسید، و چون به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و امر خلافتشان متشتت گردید خراسان و سفیانی بر آنها خروج می‌کنند، این یکی از مشرق، و آن دیگری از مغرب، همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از همدیگر سبقت می‌گیرند، این از این طرف و آن از آن سوی، تا اینکه نابودی آنها بدست ایشان انجام پذیرد. بدانید که این دو هیچ یک از ایشان (یعنی بنی‌عباس) را هرگز باقی نخواهند گذاشت.

۱۹ - عبد اللّه بن سنان می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، شنیدم مردی از هَمْدان به حضرت عرض می‌کرد: این عامّه ما را ملامت و سرزنش می‌کنند و به ما می‌گویند: شما می‌پندارید که ندا دهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر ندا خواهد داد!؟

حضرت در این هنگام تکیه داده بود ناگاه غضبناک شده و نشستند و فرمودند: آن را از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید، و اشکالی بر شما در آن نیست، شهادت می‌دهم که از پدرم شنیدم فرمود: به خدا سوگند که این قضیه در کتاب خدا کاملا روشن است آنجا که می‌فرماید: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر ایشان فرو می‌فرستیم که گردنهای آنها برای آن خاضع گردد» پس در آن هنگام هیچ کس در زمین باقی نماند مگر آنکه در برابر آن آیت خضوع کند و گردن فرود آورد، پس اهل زمین چون آن صدا را بشنوند که از آسمان ندا می‌دهد که «آگاه باشید که حقّ با علیّ بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان اوست» همگی ایمان آورند.

قَالَ: فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ فِي الْهَوَاءِ حَتَّى يَتَوَارَى عَنْ أَهْلِ الأَرْضِ ثُمَّ يُنَادِي: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَ شِيعَتِهِ فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ. قَالَ فَ«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ»[١] عَلَى الْحَقِّ وَ هُوَ النِّدَاءُ الأَوَّلُ وَ يَرْتَابُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمَرَضُ وَ اللَّهِ عَدَاوَتُنَا. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَبَرَّءُونَ مِنَّا وَ يَتَنَاوَلُونَّا فَيَقُولُونَ إِنَّ الْمُنَادِيَ الأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ.

ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»[٢].

قَالَ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ سَوَاءً بِلَفْظِهِ.

٣٢٧ * ٢٠ قَالَ وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ قَدْ سَأَلَهُ عُمَارَةُ الْهَمْدَانِيُّ فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! إِنَّ نَاساً يُعَيِّرُونَّا وَ يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتٌ مِنَ السَّمَاءِ.

فَقَالَ لَهُ: لَا تَرْوِ عَنِّي، وَ ارْوِهِ عَنْ أَبِي. كَانَ أَبِي يَقُولُ: هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»[٣] فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الأَرْضِ جَمِيعاً لِلصَّوْتِ الأَوَّلِ، فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ حَتَّى يَتَوَارَى مِنَ الأَرْضِ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُنَادِي:

١- ابراهيم، ٢٧.

٢- القمر، ٢.

٣- الشعراء، ٤.

حضرت فرمود: و چون فردای آن روز شود ابلیس در هوا بالا می‌رود تا از اهل زمین مخفی گردد سپس آواز سر می‌دهد که: «بدانید که حقّ با عثمان بن عفّان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شد پس خونخواهی کنید».

حضرت فرمود: پس «خداوند آنان را که ایمان آورده‌اند را بخاطر اعتقاد و گفتار ثابت‌شان بر حقّ پایدار می‌گرداند» و آن (قول ثابت) همان ندای نخستین است، ولی آنان که در دلهایشان مرض است، در حالی که مرض حقیقی بخدا سوگند دشمنی با ماست دچار تردید می‌شوند، زیرا که در آن حال از ما بیزاری می‌جویند و ما را ناسزا می‌گویند و به مردم می‌گویند که ندا دهندهٔ اول سحری از سحرهای این خاندان است.
سپس حضرت این سخن خدای عزّوجل را تلاوت فرمودند که: «و اگر آنان هر آیتی ببینند روی گردانده و گویند سحری است مستمر».

و همین روایت با همین الفاظ را حسن بن محبوب از عبد اللّٰه بن سنان جداگانه روایت کرده است.

۲۰ - عبد الصّمد بن بشیر از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده که عمارهٔ همدانی از آن حضرت پرسید: خدا امر شما را اصلاح فرماید! گروهی ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند که شما چنین تصور می‌کنید که بزودی ندایی از آسمان برخواهد خواست.
حضرت به او فرمود: این را از من روایت مکن، از پدرم روایت کن که پدرم می‌فرمود: این مطلب در کتاب خدا هست، آنجا که می‌فرماید: «اگر اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیتی نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد». پس همهٔ مردم روی زمین به آن ندا ایمان آورند.

و چون فردا شود، ابلیس لعین به آسمان بالا می‌رود تا آنجا که در هوا متواری و پنهان می‌گردد، سپس آواز می‌دهد: بدانید که عثمان مظلوم کشته شد، برایش خونخواهی کنید. پس با شنیدن ندای دوم هرکس که خداوند (بخاطر کردار سوئش) در بارهٔ او تقدیر بدی نموده باشد، به شکّ می‌افتد، و آنها خواهند گفت این سحر شیعیان است، و

أَلا إِنَّ عُثْمانَ قُتِلَ مَظْلُوماً فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ، فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ سُوءاً، وَ يَقُولُونَ هَذَا سِحْرُ الشِّيعَةِ وَ حَتَّى يَتَنَاوَلُونَا وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ «وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»(١).

﴿٣٢٨﴾ ٢١ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا مِنْ عَلَامَةٍ بَيْنَ يَدَيْ هَذَا الأَمْرِ؟

فَقَالَ: بَلَى. قُلْتُ: وَ مَا هِيَ؟

قَالَ: هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الأَمْرُ.

فَقَالَ: لا، إِنَّمَا هُوَ كَنِظَامِ الْخَرَزِ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً.

﴿٣٢٩﴾ ٢٢ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي وَتْرٍ مِنَ السِّنِينَ، تِسْعٍ، وَاحِدَةٍ، ثَلَاثٍ، خَمْسٍ.

وَ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَيَّةَ وَ ذَهَبَ مُلْكُهُمْ ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ فَلا يَزَالُونَ فِي عُنْفُوَانٍ مِنَ الْمُلْكِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّى يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ وَ اخْتَلَفَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ وَ يَلْقَى النَّاسَ جُهْدٌ شَدِيدٌ مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ الْخَوْفِ، فَلا يَزَالُونَ بِتِلْكَ الْحَالِ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ، فَإِذَا نَادَى فَالنَّفِيرَ النَّفِيرَ فَوَ اللّٰهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ، أَمَا إِنَّهُ لا يُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ أَبَداً حَتَّى يَمُوتَ.

---

١ - القمر، ٢.

حتّی بما نیز ناسزا می‌گویند، و می‌گویند این از سحر آنان است، و این است قول خدای عزّوجل که می‌فرماید: «هرگاه نشانه و معجزه‌ای ببینند، روی گردانده و می‌گویند: این سحری است مستمر».

۲۱ - محمّد بن صامت از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: آیا پیشاپیش این امر نشانه‌ای نیست؟

فرمود: چرا.

عرض کردم: آن چیست؟

فرمود: به هلاکت رسیدن عبّاسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیّه، و فرو رفتن زمین در سرزمین بیداء، و ندای آسمانی.

عرض کردم: فدایتان گردم! می‌ترسم این امر زیاد طول بکشد.

فرمود: نه، بلکه همچون رشته گردنبندی است منظّم که یکی پس از دیگری بدنبال هم خواهد آمد.

۲۲ - ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت قائم علیه السلام در سالهای فرد مانند، نه، یک، سه، و یا پنج قیام می‌کند.

و فرمود: هنگامی که بنی‌امیّه به اختلاف پرداختند، و حکومتشان از بین رفت و سپس بنی‌عبّاس بر سر کار آمدند، پس همواره در عنفوان حکومت و طراوت عیش بسر خواهند برد تا هنگامی که میان خود اختلاف کنند. چون اختلاف نمودند دولتشان از میان می‌رود، و اهل مشرق و مغرب دچار اختلاف می‌شوند، بله، همینطور اهل قبله نیز دچار اختلاف می‌شوند و مردم دچار سختی شدیدی خواهند گردید بخاطر ترسی که بر آنها مستولی می‌شود، و پیوسته در آن حال خواهند بود تا اینکه ندا کننده‌ای از آسمان ندا دهد و چون ندا آمد کوچ کنید! کوچ کنید! بخدا قسم گوئی به او می‌نگرم که در میان رکن و مقام از مردم به امری جدید و کتابی جدید و حکومتی جدید و آسمانی بیعت می‌گیرد. بدانید که او هر پرچمی را که (برای فتح و حکومت) به جایی گسیل دارد (پیروز خواهد گشت) و تا پایان عمر آن حضرت باز نگردد.

* ۳۳۰ * ۲۳ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَمَا إِنَّ النِّدَاءَ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ.

فَقُلْتُ: فَأَيْنَ هُوَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ؟

فَقَالَ: فِي «طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»، قَوْلِهِ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»[1].

قَالَ: إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَكَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ.

* ۳۳۱ * ۲٤ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا صَعِدَ الْعَبَّاسِيُّ أَعْوَادَ مِنْبَرِ مَرْوَانَ، أُدْرِجَ مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ.

وَقَالَ عليه السلام: قَالَ لِي أَبِي يَعْنِي الْبَاقِرَ عليه السلام: لَا بُدَّ لَنَا مِنْ آذَرْبِيجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ وَأَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا، فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَلَوْ حَبْواً. وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ. قَالَ وَوَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ.

* ۳۳۲ * ۲۵ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يُنَادَى بِاسْمِ الْقَائِمِ فَيُؤْتَى وَهُوَ خَلْفَ الْمَقَامِ فَيُقَالُ لَهُ: قَدْ نُودِيَ بِاسْمِكَ فَمَا تَنْتَظِرُ، ثُمَّ يُؤْخَذُ بِيَدِهِ فَيُبَايَعُ.

قَالَ: قَالَ لِي زُرَارَةُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ قَدْ كُنَّا نَسْمَعُ أَنَّ الْقَائِمَ عليه السلام يُبَايَعُ مُسْتَكْرَهاً فَلَمْ نَكُنْ نَعْلَمُ وَجْهَ اسْتِكْرَاهِهِ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ اسْتِكْرَاهٌ لَا إِثْمَ فِيهِ.

---

۱ - الشعراء، ۴.

۲۳ - فضیل بن محمّد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا آن ندا که از آسمان به نام قائم داده خواهد شد در کتاب خدا بسیار روشن است.

عرض کردم: خدا امر شما را اصلاح فرماید در کجاست؟

فرمود: در سوره «طسم» یعنی سوره شعراء آنجا که می‌فرماید: «اگر بخواهیم آیتی از آسمان برایشان نازل می‌کنیم تا گردنهای آن‌ها برای آن خاضع گردد».

سپس حضرت فرمود: هنگامی که صدا را بشنوند همچون کسانی که پرنده بر سرشان نشسته باشد متحیر و هاج و واج می‌مانند.

۲۴ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که عبّاسی از چوبهای منبر مروان بالا رود، حکومت بنی‌عبّاس پا می‌گیرد.

و باز فرمود: پدرم یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: لاجرم باید آتشی از آذربایجان برافروخته شود که چیزی در برابرش یارای ایستادگی ندارد، پس چون چنین شود در خانه‌های خود بمانید و تا زمانی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید، ولی آن هنگام که حرکت کننده ما به پا خواست بسوی او بشتابید هرچند با خیزیدن بر زمین باشد، بخدا گوئی او را می‌بینم که در میان رکن و مقام از مردم بر کتابی جدید که بر عرب بسیار سخت و گران است بیعت می‌گیرد.

و فرمود: و وای بر عرب از شرّی که به زودی به او نزدیک می‌گردد.

۲۵ - عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: چون بنام حضرت قائم ندا داده خواهد شد در حالی که ایشان در پشت مقام ابراهیم ایستاده به خدمتش می‌رسند و به او عرض می‌کنند: نام شما اعلام شده، پس منتظر چه هستید؟ سپس دست آن حضرت را گرفته و با او بیعت می‌کنند.

راوی می‌گوید: زراره به من گفت: خدا را شکر، ما شنیده بودیم که حضرت قائم با اکراه بیعت می‌شود، ولی جهت آن را نمی‌دانستیم، بعد فهمیدیم آن کراهتی است که گناهی در آن وجود ندارد.

﴿٣٣٣﴾ ٢٦ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَابُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ.

﴿٣٣٤﴾ ٢٧ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ نَاجِيَةَ الْقَطَّانِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْمُنَادِيَ يُنَادِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَاناً وَ شِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ.

﴿٣٣٥﴾ ٢٨ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فُلَاناً هُوَ الْأَمِيرُ وَ يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.

قُلْتُ: فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمَهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا؟

فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي إِنَّ فُلَاناً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ.

قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ؟

قَالَ: يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرْوُونَ حَدِيثَنَا وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُونَ.

﴿٣٣٦﴾ ٢٩ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَجِبْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنَ الْقَائِمِ كَيْفَ يُقَاتَلُ مَعَ مَا يَرَوْنَ مِنَ الْعَجَائِبِ، مِنْ خَسْفِ الْبَيْدَاءِ بِالْجَيْشِ وَ مِنَ النِّدَاءِ الَّذِي يَكُونُ مِنَ السَّمَاءِ!

فَقَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدَعُهُمْ حَتَّى يُنَادِيَ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ الْعَقَبَةِ.

۲۶ - حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: از علائم حتمی ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام که ناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانیَ و فرو رفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیّه و ندای آسمانی است.

۲۷ - ناجیهٔ قطّان می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیده است که می‌فرماید: «همانا منادی ندا می‌دهد که مهدیَ از آل محمّد فلانی فرزند فلانی است، با ذکر نام او و نام پدرش، اما شیطان پس از او ندا می‌دهد که: فلانی و پیروانش بر حقّ‌اند (یعنی مردی از بنی‌امیّه).

۲۸ - زرارهٔ می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که فقط فلانی امیر است.

و ندا دهنده‌ای دیگر ندا می‌دهد که علیّ علیه السلام و شیعیانش رستگارند.

عرض کردم: پس چه کسی پس از این با مهدی می‌جنگد؟

فرمود: شیطان به نفع مردی از بنی‌امیّه صدا می‌زند که فلانی و پیروانش رستگارند.

عرض کردم: پس چه کسی می‌تواند راست را از دروغ تشخیص دهد؟

فرمود: آنان که حدیث ما را روایت می‌کنند و قبل از اینکه واقع شود می‌گویند چنین امری واقع خواهد شد، و می‌دانند که خودشان بر حقّ و صادق هستند.

۲۹ - زرارهٔ بن أعین می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خدا امر شما را اصلاح فرماید، تعجب می‌کنم، من در باره امر حضرت قائم در شگفتم که با وجود آن همه آیات عظیم الهی که می‌بینند چگونه با او جنگ می‌کنند آیاتی از قبیل فرو بردن زمین در سرزمین بیداء، و آن صیحه آسمانی!

حضرت فرمود: شیطان آنها را رها نمی‌کند تا آنجا که ندا می‌دهد همچنان که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عقبه ندا کرد.[1]

---

۱ - طبق روایتی که مرحوم مجلسی در بحار نقل کرده، شیطان چهار بار بر مردم متمثل شد و به صورت شخص خاصی در آمد تا مردم را فریب دهد. یک مورد آن‌که در اینجا حضرت فرموده همان تمثل او در روز عقبه است که به صورت «منبه بن حجاج» در آمد و برای بر هم زدن بیعت انصار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در «عقبه منا» فریاد زد که: محمّد و همراهانش در عقبه هستند، آنها را دریابید.

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله به انصار فرمود: نترسید که آوازش را جز خودش نشنود.

* ٣٣٧ * ٣٠ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْجَرِيرِيَّ أَخَا إِسْحَاقَ يَقُولُ لَنَا: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ هُمَا نِدَاءَانِ فَأَيُّهُمَا الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قُولُوا لَهُ إِنَّ الَّذِي أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ وَ أَنْتَ تُنْكِرُ أَنَّ هَذَا يَكُونُ هُوَ الصَّادِقُ.

* ٣٣٨ * ٣١ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: هُمَا صَيْحَتَانِ، صَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ صَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ.

قَالَ: فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ؟

قَالَ: فَقَالَ وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ وَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ.

فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ تُعْرَفُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؟

فَقَالَ: يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ.

* ٣٣٩ * ٣٢ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْجَرِيرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يُوَبِّخُونَّا وَ يَقُولُونَ مِنْ أَيْنَ يُعْرَفُ الْمحِقُّ مِنَ الْمُبْطِلِ إِذَا كَانَتَا؟

فَقَالَ: مَا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ؟

قُلْتُ: فَمَا نَرُدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئاً.

قَالَ: فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ يُصَدِّقُ بِهَا إِذَا كَانَتْ مَنْ كَانَ مُؤْمِناً يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ. قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (١).

---

١ - يونس، ٣٥.

۳۰ - هشام بن سالم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا جریری برادر اسحاق به ما می‌گوید: شما می‌گوئید: در آن زمان دو ندا به گوش می رسد، کدام یک از آن دو راست است تا از ندای دروغ تمیز داده شود؟

امام فرمود: به او بگوئید: همان کسی که ما را به آن خبر داده و تو منکر هستی که این قضیه واقع خواهد شد، او راستگو است.[۱]

۳۱ - هشام بن سالم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: آنها دو صیحه‌اند، صیحه‌ای در آغاز شب و صیحهٔ دیگر در انتهای شب دوم.

راوی می‌گوید عرض کردم: به چه صورت است؟

حضرت فرمود: یکی از آنها از آسمان، و دیگری از ابلیس است.

عرض کردم: چگونه این صیحه از دیگری شناخته می‌شود؟

فرمود: کسی که ماجرای آن را قبل از حادثه شنیده باشد می‌فهمد.

۳۲ - جریری نقل کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم ما را توبیخ و ملامت می‌کنند و می‌گویند: هرگاه دو صیحه باشد ازکجا آن ندای حق از باطل شناخته می‌شود؟

حضرت فرمود: شما چه پاسخی به آنها دادید؟

عرض کردم: ما چیزی نداریم که به آنها پاسخ دهیم.

راوی می‌گوید حضرت فرمود: به ایشان بگوئید هنگامی که آن دو واقع شوند آن کس که مؤمن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان داشته، آن وقت نیز آن را تصدیق خواهد کرد. همانا خداوند عزّوجل می‌فرماید: «آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود، یا آن کس که خود راه نمی‌یابد مگر اینکه هدایت شود؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید».

۱- ظاهرا حضرت می‌خواهد بفرماید: آن کس که قبل از وقوعش بدان اعتقاد دارد ندای حق را می‌شناسد، همچنان که هم اینک حق را از باطل می‌شناسد و صادق را از کاذب تشخیص می‌دهد، ولی فردی چون تو که اینک حق را که وجود مبارک خود امام است نشناخته‌ای، همان زمان هم حق را تشخیص نخواهی داد.

«٣٤٠» ٣٣ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدٍ الْخَزَّازُ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَفِيمَ الْقِتَالُ.

«٣٤١» ٣٤ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ فُلَاناً صَاحِبُ الْأَمْرِ فَعَلَامَ الْقِتَالُ.

«٣٤٢» ٣٥ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ حَتَّى يَلْجَأَ النَّاسُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الْحَرَمِ، فَيُنَادِي مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ: فِيمَ الْقَتْلُ وَ الْقِتَالُ؟ صَاحِبُكُمْ فُلَانٌ.

«٣٤٣» ٣٦ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ وَ الْقَائِمُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.

۳۳ - عبد اللّه بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ندا دهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر ندا می‌دهد که: بدانید که امر (ولایت و امامت) از آن فلانی پسر فلانی است، پس برای چه به جنگ برمی‌خیزید؟

۳۴ - عبد اللّه بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: این امری که شما برای آن انتظار می‌کشید و گردنهایتان را بسویش کج واقع نخواهد شد، تا اینکه ندا دهنده‌ای از آسمان ندا دهد که: بدانید که فلانی صاحب الامر است، پس جنگ برای چیست؟

۳۵ - عبد اللّه بن سنان می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود: مردم را مرگ و کشتاری فرا می‌گیرد که مردم در آن حال به حرم پناه می‌برند، پس ندا دهنده‌ای راستگو از شدّت کشتار ندا می‌دهد که: این همه قتل و خونریزی برای چیست؟ صاحب شما فلانی است.

۳۶ - محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خروج سفیانی و قیام حضرت قائم علیه السلام در یک سال خواهد بود.

۳۴۴ ۳۷ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: بَيْنَا النَّاسُ وُقُوفٌ بِعَرَفَاتٍ إِذْ أَتَاهُمْ رَاكِبٌ عَلَى نَاقَةٍ ذِعْلِبَةٍ يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ خَلِيفَةٍ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجُ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ فَرَجُ النَّاسِ جَمِيعاً.

وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ نَاراً عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطْلُعُ لَيَالِيَ فَعِنْدَهَا فَرَجُ النَّاسِ وَ هِيَ قُدَّامَ الْقَائِمِ عليه السلام بِقَلِيلٍ.

۳۴۵ ۳۸ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: سَأَلَ ابْنُ الْكَوَّاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ الْغَضَبِ.

فَقَالَ: هَيْهَاتَ، الْغَضَبُ هَيْهَاتَ، مَوْتَاتٌ بَيْنَهُنَّ مَوْتَاتٌ، وَ رَاكِبُ الذِّعْلِبَةِ وَ مَا رَاكِبُ الذِّعْلِبَةِ؟ مُخْتَلِطٌ جَوْفُهَا بِوَضِينِهَا، يُخْبِرُهُمْ بِخَبَرٍ فَيَقْتُلُونَهُ ثُمَّ الْغَضَبُ عِنْدَ ذَلِكَ.

۳۴۶ ۳۹ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَسْلَمَ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: يُقْتَلُ خَلِيفَةٌ مَا لَهُ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ، وَ لَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ، وَ يُخْلَعُ خَلِيفَةٌ حَتَّى يَمْشِيَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَرْضِ شَيْءٌ، وَ يُسْتَخْلَفُ ابْنُ السَّبِيَّةِ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو الطُّفَيْلِ: يَا ابْنَ أُخْتِي! لَيْتَنِي أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ كُورَةٍ.

قَالَ: قُلْتُ وَ لِمَ تَتَمَنَّى يَا خَالِ ذَلِكَ؟

قَالَ: لِأَنَّ حُذَيْفَةَ حَدَّثَنِي أَنَّ الْمُلْكَ يَرْجِعُ فِي أَهْلِ النُّبُوَّةِ.

۳۷ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در آن هنگام که مردم در عرفات وقوف کرده‌اند، مردی که بر شتری تندرو سوار است نزد آنها آمده و ایشان را از مرگ خلیفه‌ای آگاه می‌کند که فرج آل محمّد علیهم السلام و فرج و گشایش امر همه مردم در گرو مرگ اوست.

و باز فرمود: هنگامی که در آسمان نشانه‌ای دیدید، آتش بزرگی که از جانب مشرق چند شب هویدا می‌شود، پس در آن هنگام فرج مردم فرا رسیده و آن حادثه پیشاپیش قیام قائم علیه السلام است.

۳۸ - ابو طفیل می‌گوید: عبداللّه ابن کوّاء از امیر المؤمنین علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام در مورد غضب (الهی که بر مردم فرود خواهد آمد) پرسید.

حضرت فرمود: خیلی دور است! پیش از وقوع آن باید مرگها روی دهد و در آن مرگها، مرگهای دیگری، پیش از آن می‌باید مردی که بر شتر چابک رو سوار است بیاید. آن شتر سوار در حالی که از بس در راه شتاب کرده شترش لاغر و تنگ تاب داده، در شکمش فرو رفته است، می‌آید و به مردم خبری می‌دهد ولی مردم او را می‌کشند. سپس هنگام آن غضب خداوند بر مردم فرا خواهد رسید.

۳۹ - ابو طفیل از حذیفة بن یمان روایت کرده که گفت: خلیفه‌ای کشته می‌شود که نه در آسمان کسی هست که عذر او را بپذیرد، و نه در زمین ناصر و یاوری دارد، و خلیفه‌ای از خلافت خلع می‌شود که چون بر روی زمین راه برود هیچ چیز زمین از آن او نباشد و در این هنگام است که ابن السبیّه (فرزند آن کنیز اسیر شده) جانشین او خواهد شد.

اسلم می‌گوید: ابو طفیل گفت: ای خواهرزاده! کاش من و تو از لشکر او می‌بودیم.

گفتم: دائی جان! چرا چنین تمنایی می‌کنی؟

گفت: برای اینکه حذیفه برایم نقل کرد که در آن هنگام حکومت به خاندان نبوّت باز خواهد گشت.

٣٤٧ ٤٠ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»[1]، فَقَالَ: يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ، وَ يُرِيهِمْ فِي الْآفَاقِ انْتِقَاصَ الْآفَاقِ عَلَيْهِمْ، فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي الْآفَاقِ.

وَ قَوْلِهِ «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ هَذَا الْخَلْقُ لَا بُدَّ مِنْهُ.

٣٤٨ ٤١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ»[2] مَا هُوَ عَذَابُ خِزْيِ الدُّنْيَا؟

فَقَالَ: وَ أَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى يَا أَبَابَصِيرٍ مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَ حِجَالِهِ وَ عَلَى إِخْوَانِهِ وَسْطَ عِيَالِهِ إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ وَ صَرَخُوا فَيَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا؟ فَيُقَالُ مُسِخَ فُلَانٌ السَّاعَةَ.

فَقُلْتُ: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام أَوْ بَعْدَهُ؟

قَالَ: لَا، بَلْ قَبْلَهُ.

٣٤٩ ٤٢ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟

قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ وَ طَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعِنَّتَهَا وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ صِيصِيَتَهُ وَ ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ

---

١ - فصلت، ٥٣.

٢ - الزمر، ٢٦.

۴۰ - ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در باره تفسیر این قول خدای متعال که می‌فرماید: «بزودی نشانه‌های خود را در آفاق جهان و در جانهای آنها به آنان نشان خواهیم داد تا بر ایشان روشن گردد که او بر حقّ است» سؤال شد، حضرت فرمود: به آنها در جانشان مسخ شدن را نشان می‌دهد و در آفاق جهان تنگ شدن محیط زندگی را بدیشان می‌نماید، پس قدرت خداوند را هم در خودشان و هم در آفاق مشاهده می‌کنند، و اینکه خداوند فرمود: «تا بر ایشان روشن شود که او بر حقّ است» منظور خروج قائم است زیرا که او حقّ است از سوی خداوند و این خلق او را می‌بینند و چاره‌ای از آن نیست».

۴۱ - ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این سخن خدای عزّوجل که می‌فرماید: «عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم و در آخرت عذاب بزرگتر» منظور از عذاب خوار کننده در دنیا چیست؟

حضرت فرمود: ای ابابصیر! کدام ننگی رسواکننده‌تر از این است که مرد در خانه و در اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود نشسته باشد، ناگاه خانواده‌اش گریبان چاک زنند و فریاد برآورند، و مردم بگویند: این چیست؟ بگویند: فلانی همین الان مسخ شد.

عرض کردم: آیا این قضایا قبل از قیام قائم علیه السلام است یا بعد از آن؟

حضرت فرمود: نه، پیش از آن است.

۴۲ - یعقوب سرّاج می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟

فرمود: هنگامی که بنی‌عبّاس دچار اختلاف شوند و اساس حکومت‌شان سست گردد، و در حکومت آنها کسانی طمع ورزند که هرگز نمی‌توانستند طمع کنند، و عرب لجام خود را پاره کند، و هر صاحب قدرت و صاحب شوکتی پرچمی برای خود برافرازد، و سفیانی ظهور کند، و یمانی آشکار شود، و سید حسنی حرکت کند، آنگاه

وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ، خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتُرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

قُلْتُ: وَ مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

فَقَالَ: سَيْفُهُ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ رَايَتُهُ وَ قَضِيبُهُ وَ فَرَسُهُ وَ لأْمَتُهُ وَ سَرْجُهُ.

* ٣٥٠ * ٤٣ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟

فَقَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِعَيْنِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى ذِكْرِ اللَّأْمَةِ وَ السَّرْجِ، وَ زَادَ فِيهِ:

حَتَّى يَنْزِلَ بِأَعْلَى مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غِمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ يَعْتَمَّ بِالْعِمَامَةِ وَ يَتَنَاوَلَ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنَ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ،

فَيَطَّلِعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ، فَيَأْتِي الْحَسَنِيُّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيَبْتَدِرُهُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ، فَيَثِبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ، فَيَظْهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الأَمْرِ فَيُبَايِعُهُ النَّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ وَ يَبْعَثُ عِنْدَ ذَلِكَ الشَّامِيُّ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُهْلِكُهُمُ اللَّهُ دُونَهَا وَ يَهْرُبُ مِنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ، فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الأَمْرِ وَ يُقْبِلُ صَاحِبُ الأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمُرُ أَهْلَهَا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا.

* ٣٥١ * ٤٤ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حَكِيمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: قَبْلَ هَذَا الأَمْرِ بَيُوحُ فَلَمْ أَدْرِ مَا الْبَيُوحُ، فَحَجَجْتُ فَسَمِعْتُ أَعْرَابِيًّا يَقُولُ: هَذَا يَوْمُ بَيُوحٍ.

صاحب این امر با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به سوی مکّه خروج خواهد نمود.

عرض کردم: میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟

فرمود: شمشیر آن حضرت و زره او و عمامه و بُرد و پرچم و عصا و اسب و ساز و برگ جنگی و زین اسب حضرت.

۴۳ - یعقوب السَرّاج می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کی برای شیعیان شما فرج خواهد شد؟

حضرت فرمود: آنگاه که بنی‌عبّاس به کشمکش و اختلاف بپردازند و پایه‌های حکومت آنها سست شود و راوی حدیث قبل را کاملا ذکر کرد تا رسید به ذکر آلات جنگی و زین اسب رسول اللّه صلی الله علیه و آله سپس اضافه کرد:

تا اینکه حضرت بر فراز مکّه فرود می‌آید، و شمشیر را از نیام کشیده، و زره حضرت را می‌پوشد، و پرچم و بُرد (جامه پشمی، عبا) را باز می‌کند، و عمامه را به سر می‌گذارد، و عصا را به دست می‌گیرد و از خداوند در بارهٔ ظهورش اجازه می‌خواهد،

بعضی از نوکران حضرت از این موضوع آگاه می‌شوند، و نزد حسنی آمده او را از آن خبر آگاه می‌کنند و سید حسنی پیش از حضرت قیام را آغاز می‌کند، مردم مکّه بر او شوریده و او را به قتل می‌رسانند و سرش را به نزد شامی (سفیانی) می‌فرستند، در این هنگام صاحب الامر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت می‌کنند و از ایشان متابعت می‌نمایند.

سفیانی شامی سپاهی به سوی مدینه می‌فرستد و خداوند سپاه او را پیش از رسیدن به مدینه نابود می‌سازد، و در این زمان هر کس از اولاد علی علیه السلام در مدینه است به مکّه می‌گریزد و به صاحب الامر می‌پیوندد، و صاحب الامر به سوی عراق رانه می‌شود و سپاهی را به سوی مدینه گسیل می‌دارد و به خانوادهٔ خود دستور می‌دهد که به مدینه باز گردد.

۴۴ - احمد بن محمّد بن أبی‌نصر می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم فرمود: پیش از این امر بیوح پیش خواهد آمد و من نفهمیدم که بیوح چیست؟ پس از آنکه به حجّ مشرف شدم، شنیدم عربی بادیه نشین می‌گوید: امروز روز بیوح است.

فَقُلْتُ لَهُ: مَا الْبَيُوحُ؟ فَقَالَ: الشَّدِيدُ الْحَرُّ.

٣٥٢ - ٤٥ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنْ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدٍ ابْنَيِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْخَلِيلِ الأَسَدِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَذَكَرَ آيَتَيْنِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام لَمْ تَكُونَا مُنْذُ أَهْبَطَ اللَّهُ آدَمَ عليه السلام أَبَداً، وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّمْسَ تَنْكَسِفُ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ الْقَمَرَ فِي آخِرِهِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لا بَلِ الشَّمْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَ الْقَمَرُ فِي النِّصْفِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالَّذِي أَقُولُ، إِنَّهُمَا آيَتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ.

٣٥٣ - ٤٦ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ وَرْدٍ أَخِي الْكُمَيْتِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ هَذَا الأَمْرِ انْكِسَافَ الْقَمَرِ لِخَمْسٍ تَبْقَى وَ الشَّمْسِ لِخَمْسَ عَشْرَةَ، وَ ذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عِنْدَهُ يَسْقُطُ حِسَابُ الْمُنَجِّمِينَ.

٣٥٤ - ٤٧ وَ ... عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: عَلَامَةُ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ كُسُوفُ الشَّمْسِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِنْهُ.

٣٥٥ - ٤٨ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»[1] قَالَ: تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي عَذَابٌ يَقَعُ فِي الثُّوَيَّةِ يَعْنِي نَاراً حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْكُنَاسَةِ كُنَاسَةِ بَنِي أَسَدٍ، حَتَّى تَمُرَّ بِثَقِيفٍ، لا تَدَعُ وَتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام إِلَّا أَحْرَقَتْهُ وَ ذَلِكَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام.

---

١ - المعارج، ١.

به او گفتم: بیوح چیست؟

گفت: یعنی بسیار گرم (گرمای شدید).

۴۵ - بدر بن خلیل اسدی می‌گوید: در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم، ایشان از دو علامتی که قبل از قیام قائم رخ خواهد داد یاد کردند و فرمودند: از آن هنگام که خداوند حضرت آدم را فرود آورده هرگز آن دو اتّفاق نیفتاده، و آن اینکه خورشید در نیمهٔ ماه رمضان بگیرد و ماه در آخر آن.

مردی به حضرت عرض کرد: یا ابن رسول اللّٰه! اینطور نیست، بلکه خورشید در آخر ماه رمضان و ماه در نیمهٔ آن خواهد گرفت.

حضرت به او فرمودند: من می‌دانم چه می‌گویم، آن دو نشانه‌هائی است که از زمان هبوط آدم هرگز اتّفاق نیفتاده است»[۱].

۴۶ - ورد بن زید اسدی برادر کمیت از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیشاپیش این امر (ظهور حضرت) ماه گرفتگی رخ خواهد داد پنج روز مانده به آخر ماه، و خورشید گرفتگی در پانزده روز مانده به آخر ماه، و این در ماه مبارک رمضان واقع خواهد شد، و در این هنگام است که حساب منجمین (ستاره شناسان) به هم خواهد ریخت.

۴۷ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نشانهٔ خروج مهدی علیه السلام گرفتن خورشید است در ماه مبارک رمضان در سیزدهم و چهاردهم آن.

۴۸ - صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در مورد این آیه شریفه که می‌فرماید «سئوال کننده‌ای از عذاب واقع شدنی پرسید» فرمود: تأویل آن در حادثه‌ای است که در آینده واقع خواهد شد، و آن عذابی است که در ثویّه واقع می‌شود، یعنی آتشی که افروخته می‌شود تا به کناسه می‌رسد، یعنی کناسهٔ بنی‌اسد، تا آنجا که بر قبله ثقیف هم برسد، و این آتش بر هیچ جایگاه ستمی که بر آل محمّد علیهم السلام رفته نمی‌گذرد مگر اینکه آن را می‌سوزاند و این حادثه قبل از قیام قائم علیه السلام است.

۱- چون در علم نجوم قاعده این است که خسوف یعنی ماه گرفتگی در وسط ماه اتفاق بیفتد و کسوف در اواخر ماه.

* ۳۵۶ * ٤٩ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَيْفَ تَقْرَءُونَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ قُلْتُ: وَ أَيَّةُ سُورَةٍ؟

قَالَ: سُورَةُ «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ». فَقَالَ لَيْسَ هُوَ «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»، إِنَّمَا هُوَ سَالَ سَيْلٌ وَهِيَ نَارٌ تَقَعُ فِي الثُّوَيَّةِ ثُمَّ تَمْضِي إِلَى كُنَاسَةِ بَنِي أَسَدٍ ثُمَّ تَمْضِي إِلَى ثَقِيفٍ فَلَا تَدَعُ وَتْراً لِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام إِلَّا أَحْرَقَتْهُ.

* ۳۵۷ * ٥٠ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ. قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَاسْتَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

* ۳۵۸ * ٥١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ قَالَ: مَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَطُّ إِلَّا قَالَ: خُرَاسَانَ، خُرَاسَانَ، سِجِسْتَانَ، سِجِسْتَانَ، كَأَنَّهُ يُبَشِّرُنَا بِذَلِكَ.

* ۳۵۹ * ٥٢ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قَامَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ بِصِيصِيَتِهِ.

۴۹ - از جابر روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: این سوره را چگونه می‌خوانید؟ عرض کردم: کدام سوره؟

فرمود: سورهٔ «سَأَلَ سٰائِلٌ بِعَذٰابٍ وٰاقِعٍ» را. سپس فرمود: آن سورهٔ «سَأَلَ سٰائِلٌ بِعَذٰابٍ وٰاقِعٍ» نیست، بلکه «سال سیلٌ» است، و آن آتشی است که به منطقه «ثویّه» می‌افتد، و سپس به کناسهٔ بنی‌اسد سرایت می‌کند و بعد به محله ثقیف می‌رسد، بطوری که هیچ جایگاه ستمی که بر آل محمّد علیهم السلام رفته را فرو نمی‌گذارد مگر آن می‌سوزاند.

۵۰ - ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: گوئی می‌بینم که قومی از مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حقّ خویش هستند ولی به آنها داده نمی‌شود، بار دیگر خواستار حق خود می‌شوند ولی باز به آنها داده نمی‌شود، چون وضع را اینچنین می‌بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش حمایل می‌کنند (کنایه از اینکه آمادهٔ کارزار می‌شوند)، در این هنگام (چون موفق می‌شوند) آنچه که می‌خواهند را به آنها می‌دهند ولی ایشان نمی‌پذیرند تا اینکه قیام می‌کنند و آن حق را دیگر به کسی نمی‌دهند مگر به صاحب شما. کشتگانشان شهیدند، بدانید اگر من آن زمان را درک می‌کردم جان خود را برای صاحب این امر حفظ می‌کردم.

۵۱ - معروف بن خرّبوذ می‌گوید: هیچ گاه به خدمت حضرت باقر علیه السلام نرسیدیم مگر اینکه می‌فرمود: خراسان، خراسان، سجستان، سجستان. مانند اینکه حضرت می‌خواست بشارتی به ما بدهد.

۵۲ - ابو جارود روایت کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: هنگامی که بیعت با آن پسر بچه آشکار شد، هرکس داعیه‌ای از حکومت دارد برای رسیدن به آن قیام خواهد کرد.

«۳۶۰» ۵۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلاَّ وَ قَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ، حَتَّى لا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا.

ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ الْعَدْلِ.

«۳۶۱» ۵۴ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: النِّدَاءُ حَقٌّ؟

قَالَ: إِي وَ اللَّهِ، حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ.

وَ قَالَ عليه السلام: لا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ النَّاسِ.

«۳۶۲» ۵۵ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَتَى يُطَهِّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لا يُطَهِّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ حَتَّى يُسْفَكَ الدَّمُ الْحَرَامُ، ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ، ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَاسَانَ، وَ غَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَ مُلْتَانَ، وَ جَازَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ وَ قَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجِيلَانَ، وَ أَجَابَتْهُ الْآبَرُ وَ الدَّيْلَمَانُ، وَ ظَهَرَتْ لِوَلَدِي رَايَاتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ وَ الْجَنَبَاتِ، وَ كَانُوا بَيْنَ هَنَاتٍ وَ هَنَاتٍ؛ إِذَا خَرِبَتِ الْبَصْرَةُ وَ قَامَ أَمِيرُ الْإِمْرَةِ بِمِصْرَ؛ فَحَكَى حِكَايَةً طَوِيلَةً ثُمَّ قَالَ: إِذَا جُهِّزَتِ الْأُلُوفُ وَ صُفَّتِ الصُّفُوفُ وَ قُتِلَ الْكَبْشُ الْخَرُوفُ، هُنَاكَ يَقُومُ الْآخِرُ وَ يَثُورُ الثَّائِرُ وَ يَهْلِكُ الْكَافِرُ، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَ الْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرَفُ وَ الْفَضْلُ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ! لا ابْنَ مِثْلُهُ، يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ

۵۳ - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: این امر واقع نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند، تا کسی نگوید که اگر ما حاکم می‌شدیم به عدالت رفتار می‌کردیم. سپس حضرت قائم علیه السلام به حقّ و عدالت قیام خواهد کرد.

۵۴ - زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا آن ندای آسمانی حق است (واقعا واقع خواهد شد)؟

حضرت فرمود: بخدا قسم آری، بطوری که هر ملتی به زبان خودشان آن را می‌شنوند. و فرمود: این امر واقع نخواهد شد تا آنکه نُه دَهُم مردم از بین بروند.

۵۵ - ابراهیم بن عبید اللّه بن علاء از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: أمیرالمؤمنین علیه السلام از چیزهائی که پس از ایشان اتفاق خواهد افتاد تا زمان قیام حضرت قائم سخن گفت.

در آن میان حضرت حسین علیه السلام عرض کرد: یا امیر المؤمنین! چه وقت خداوند زمین را از لوث وجود ظالمان و ستمگران پاک می‌گرداند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند زمین را از لوث وجود ستمگران پاک نمی‌کند، مگر بعد از آنکه خون محترمی ریخته شود.

آنگاه از بنی‌امیه و بنی‌عباس بتفصیل سخن گفت و سپس فرمود: قیام قائم هنگامی است که شخصی در خراسان قیام کند، و بر کوفه و ملتان [1] غالب گردد. و از جزیرهٔ بنی‌کاوان [2] بگذرد، و شخصی از دودمان ما درگیلان قیام نماید، و مردم ابر [3] و گیلان به وی بگروند، و پرچمهای ترک برای فرزندم آشکار شود، در حالی که در اطراف پراکنده‌اند و پیش از آن در میان زشتیها قرار داشتند.

هنگامی که بصره خراب شود، و امیر الامرای آن قیام نماید...

سپس داستان مفصلی را حکایت نمود، و آنگاه فرمود: هنگامی که هزاران نفر برای جنگ مجهز و آماده شوند، و صفها بسته گردد و قوچ، بچه خود را بکشد، آنجاست که شخص دیگری قیام کند و انتقام خون او را بگیرد و کافر بهلاکت برسد، آنگاه آن قائمی

۱- ممکن است منظور سرزمین مولتان در منطقه هند و پاکستان باشد.

۲- جزیره «کاوان» چنان که فیروز آبادی در قاموس گفته است در دریای بصره است.

۳- ابر قریه‌ای است نزدیک گرگان.

فِي دَرِيسَيْنِ بَالِيَيْنِ يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَ لا يَتْرُكُ فِي الأَرْضِ دَمَيْنِ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ وَ لَحِقَ أَوَانَهُ وَ شَهِدَ أَيَّامَهُ.

﴿٣٦٣﴾ ٥٦ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْفَزَارِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَهْبَطَ الرَّبُّ تَعَالَى مَلَكاً إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ جَلَسَ ذَلِكَ الْمَلَكُ عَلَى الْعَرْشِ فَوْقَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ نَصَبَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَيَصْعَدُونَ عَلَيْهَا وَ تُجْمَعُ لَهُمُ الْمَلائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ تُفَتَّحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: يَا رَبِّ! مِيعَادَكَ الَّذِي وَعَدْتَ بِهِ فِي كِتَابِكَ وَ هُوَ هَذِهِ الآيَةُ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»[1]، ثُمَّ يَقُولُ الْمَلائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَخِرُّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام سُجَّداً، ثُمَّ يَقُولُونَ: يَا رَبِّ! اغْضَبْ فَإِنَّهُ قَدْ هُتِكَ حَرِيمُكَ وَ قُتِلَ أَصْفِيَاؤُكَ وَ أُذِلَّ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ.

فَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَعْلُومٌ.

﴿٣٦٤﴾ ٥٧ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ خَالِدٍ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا هُدِمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِنْ مُؤَخَّرِهِ مِمَّا يَلِي دَارَ ابْنِ مَسْعُودٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ زَوَالُ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ، أَمَا إِنَّ هَادِمَهُ لا يَبْنِيهِ.

١- النور، ٥٥.

که همه آرزوی آمدن او را دارند، آن امام ناپیدا صاحب شرف و فضیلت قیام می‌کند.

ای حسین! او از نسل توست، فرزندی مثل او نیست. در میان دو رکن مسجد الحرام با دو جامهٔ کهنه و پوسیده بر جنّ و انس ظاهر می‌گردد و در زمین و یکنفر از افراد فرومایه را در روی زمین باقی نمی‌گذارد، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به آن روزگار برسد و روزگار او را مشاهده نماید.

۵۶ - یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: چون شب جمعه فرا می‌رسد، پروردگار متعال فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد، و هنگامی که صبح آن شب بر طلوع کند آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور می‌نشیند، و برای محمّد و علیّ و حسن و حسین علیهم السلام منبرهائی از نور قرار می‌دهند و ایشان بر فراز آنها بالا می‌روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان بر گرد آنان جمع شوند و درهای آسمان گشوده شود، و چون خورشید به نیمهٔ روز رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا عرض می‌کند: پروردگارا! وعده‌ای که در کتاب خود وعده فرمودی که: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کردار نیکو انجام داده‌اند وعده فرموده است که حتما آنان را در زمین خلافت بخشد همان گونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین آنان را که بر ایشان اختیار فرموده (بر سایر ادیان) غلبه داده و آنان را پس از ترسشان ایمنی عطا فرماید» کی خواهد بود؟

سپس فرشتگان و پیامبران دیگر نیز همانند آن حضرت دعا کنند و سپس محمّد و علیّ و حسن و حسین علیهم السلام به سجده افتند و عرض کنند: پروردگارا! غضب فرمای که حریم تو دریده شده، و برگزیدگانت کشته شده‌اند، و بندگان نیکوکار تو خوار گشته‌اند.

پس خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد و آن روزی معیّن است.

۵۷ - خالد قلانسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که دیوار مسجد کوفه که در انتهای آن قرار دارد از آن سمت که به خانهٔ ابن مسعود متّصل است ویران شود، در آن هنگام حکومت بني فلان نابود خواهد شد، و بدانید که ویران کننده آن، دیگر آن را دوباره بنا نخواهد کرد.

«٣٦٥» ٥٨ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لا يَقُومُ الْقَائِمُ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُ يُجْمِعُ عَلَى قَوْلِ أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ فَيُكَذِّبُهُمْ.

«٣٦٦» ٥٩ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مَطَرٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ وَ لا أَعْلَمُهُ إِلاَّ مِسْمَعاً أَبَا سَيَّارٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ تَحَرَّكَ حَرْبُ قَيْسٍ.

«٣٦٧» ٦٠ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام السُّفْيَانِيُّ فَقَالَ: أَنَّى يَخْرُجُ ذَلِكَ وَ لَمَّا يَخْرُجْ كَاسِرُ عَيْنَيْهِ بِصَنْعَاءَ.

«٣٦٨» ٦١ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الأَعْلَمِ الأَزْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتٌ أَحْمَرُ، وَ مَوْتٌ أَبْيَضُ وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرُ كَالدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الأَحْمَرُ فَبِالسَّيْفِ وَ أَمَّا الْمَوْتُ الأَبْيَضُ فَالطَّاعُونُ.

«٣٦٩» ٦٢ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدٍ الْخَزَّازُ جَمِيعاً قَالا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلادِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ الأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ

۵۸ - عبدالکریم بن عمرو خثعمی از شخصی و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم قیام نمی‌کند، تا اینکه دوازده نفر قیام کنند و جملگی بر این گفته متّفق باشند که آن حضرت را دیده‌اند، و حضرت ایشان را تکذیب می‌کند.

۵۹ - معاذ بن مطر از مردی که می‌گوید: او را کسی جز مسمع ابا سیّار نمی‌دانم روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم تحرک جنگ قیس آغاز خواهد شد.

۶۰ - عبید بن زراره نقل می‌کند که در حضور امام صادق علیه السلام از سفیانی یاد شد، پس حضرت فرمود: کجا تا او خروج می‌کند! در صورتی که هنوز آن کس که چشم او را می‌شکافد و از کاسه بیرون می‌آورد در صنعا (یمن) خروج نکرده است.

۶۱ - علیّ بن محمّد بن الأعلم الأزدی از پدرش از جدّش روایت کرده که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قبل از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و بلای ملخ در فصل و در غیر فصلش پدید خواهد آمد، سرخ رنگ چون خون، و امّا مرگ سرخ همان مرگ با شمشیر است، و مرگ سفید همان طاعون.

۶۲ - اصبغ بن نباته روایت کرده که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم فرمود: همانا پیشاپیش ظهور حضرت قائم دوران پر نیرنگی است، راستگو در آن دروغگو قلمداد می‌شود و دروغگو در آن راستگو و افراد ماحِل در آن روزگار مقرّب هستند.

و در حدیثی دیگر آمده است که: رویبضه [1] در آن دوران سخن می‌گویند.

۱- ظاهرا قسمتی از روایت افتاده و در روایتی دیگر از رویبضه پرسیدند. حضرت فرمود: یعنی کسانی که شأنیت سخن گفتن و نظر دادن را ندارند در امور مردم سخن می‌گویند و نظر می‌دهند.

عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ سِنِينَ خَدَّاعَةً، يُكَذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ وَ يُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ، وَ يُقَرَّبُ فِيهَا الْمَاحِلُ وَ فِي حَدِيثٍ وَ يَنْطِقُ فِيهَا الرُّوَيْبِضَةُ فَقُلْتُ وَ مَا الرُّوَيْبِضَةُ وَ مَا الْمَاحِلُ قَالَ أَ وَ مَا تَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ قَوْلَهُ «وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ»(١)، قَالَ: يُرِيدُ الْمَكْرَ.

فَقُلْتُ: وَ مَا الْمَاحِلُ؟

قَالَ: يُرِيدُ الْمَكَّارَ.

۳۷۰ - ٦٣ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْمَنْصُورِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ مَأْدُبَةً بِقَرْقِيسِيَاءَ، يَطَّلِعُ مُطَّلِعٌ مِنَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي يَا طَيْرَ السَّمَاءِ وَ يَا سِبَاعَ الْأَرْضِ هَلُمُّوا إِلَى الشِّبَعِ مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ.

۳۷۱ - ٦٤ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَالَ: يُنَادَى بِاسْمِ الْقَائِمِ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قُمْ.

۳۷۲ - ٦٥ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا جَابِرُ! لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ النَّاسَ بِالشَّامِ فِتْنَةٌ يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ وَ يَكُونُ قَتْلٌ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَ الْحِيرَةِ قَتْلَاهُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ.

۳۷۳ - ٦٦ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: تَوَقَّعُوا الصَّوْتَ يَأْتِيكُمْ بَغْتَةً مِنْ قِبَلِ دِمَشْقَ فِيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ.

---

١ - الرعد، ١٣.

عرض کردم: رویبضه چیست و ماحل کدام است؟

فرمود: آیا قرآن نمی‌خوانید که می‌فرماید: «وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحَالِ» فرمود: مراد مکر است.

عرض کردم: ماحل یعنی چه؟

فرمود: یعنی مکّار و حیله‌گر.

۶۳ - حذیفة بن منصور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا برای خدا سفره‌ای است، و در روایتی دیگر آمده مأدبه‌ای است (به معنی خوان گسترده) در قرقیسیاء که شخصی از آسمان طلوع کرده و ندا می‌دهد: ای پرندگان آسمان، و ای درندگان زمین! بشتابید و شکم خود از گوشت جباران و ستمگران سیر کنید.

۶۴ - ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام برای ما حدیث فرمودند که: به نام قائم ندا داده می‌شود که: ای فلان بن فلان بپاخیز.

۶۵ - جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر! حضرت قائم ظهور نمی‌کند تا فتنه‌ای در شام گریبانگیر مردم شود، فتنه‌ای که هرچه بخواهند از آن بیرون آیند راهی نمی‌یابند، و دیگر اینکه میان کوفه و حیره (نجف) کشتاری واقع می‌شود، که کشتگانشان (از هر دو طرف) میاوی هستند، و ندادهنده‌ای از آسمان ندائی برمی‌آورد.

۶۶ - محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: منتظر آن صدا باشید که از جانب دمشق ناگهانی به سوی شما خواهد آمد، در آن ندا فرج و گشایشی عظیم برای شما خواهد بود.

٣٧٤ ٦٧ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْصِلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام: يَا جَابِرُ! الْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَداً وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهَا: أَوَّلُهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ حَدِّثْ بِهِ مَنْ بَعْدِي عَنِّي، وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ، وَ تُخْسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَةَ وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ، وَ مَارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ، وَ يَعْقُبُهَا هَرْجُ الرُّومِ وَ سَيُقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ، وَ سَيُقْبِلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ، فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ، فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرَبُ أَرْضُ الشَّامِ، ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ: رَايَةِ الْأَصْهَبِ وَ رَايَةِ الْأَبْقَعِ وَ رَايَةِ السُّفْيَانِيِّ، فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ، ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ، يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَاءَ فَيَقْتَتِلُونَ بِهَا فَيُقْتَلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةُ أَلْفٍ. وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشاً إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صَلْباً وَ سَبْياً فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتٌ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ وَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيّاً حَثِيثاً وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضُعَفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ

۶۷ - جابر بن یزید جعفیّ می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! به زمین بنشین و دست و پا تکان مده تا آن علامتهایی که برایت ذکر می‌کنم واقع شود، اگر بتوانی آن‌ها را درک کنی!!

اولین علامت اختلاف بنی عبّاس است و من گمان نمی‌کنم که تو آن را دریابی، ولی آن را پس از من از من روایت کن. و ندا دهنده‌ای از آسمان که ندا می‌دهد؛ و ندایی که از جانب دمشق مژده فتح می‌دهد؛ و قریه‌ای از قراء شام به نام جابیه که به زمین فرو می‌رود؛ و بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو می‌ریزد؛ و شورشیانی که از ناحیهٔ ترک خروج کنند؛ و بدنبال آن هرج و مرجی در روم؛ و پس از آن ترک‌ها هجوم آورده تا در منطقه جزیره فرود آیند؛ و بدنبال آن متجاوزین روم که سوی منطقه رمله هجوم آورده و در آن فرود می‌آیند؛ پس در آن سال ای جابر! در هر سرزمینی از ناحیهٔ مغرب اختلاف فراوانی پدید آید؛ پس اولین سرزمینی که خراب و ویران می‌شود سرزمین شام است، سپس به سه گروه تقسیم شده و اختلاف آنان بر سه پرچم می‌باشد: پرچم أصهب (سرخ و سفید) و پرچم أبقع (سیاه و سفید) و پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع روبرو شده و به جنگ می‌پردازند، و سفیانی او و پیروانش را خواهد کشت، و سپس أصهب را می‌کشد، و بعد دیگر همّتی ندارد جز روی آوردن بسوی عراق، و سپاهش از قرقیسیا می‌گذرند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمگران در آنجا کشته می‌شوند؛ سپس سفیانی سپاهی به سوی کوفه گسیل می‌دارد که هفتاد هزار نفرند و آنها مردم کوفه را می‌کشند و به دار می‌آویزند و اسیر می‌کنند، در این گیرودار ناگاه پرچمهائی از ناحیه خراسان پدید می‌آیند و آنها منازل را با سرعت طی می‌کنند در حالی که چند نفر از اصحاب قائم علیه السلام نیز همراه آنها هستند؛

سپس مردی از ساکنان کوفه که کوفی نیست با عده‌ای از افراد ضعیف بر علیه لشکر

السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَ الْكُوفَةِ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ، فَلا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام.

قَالَ: فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ! أَبِيدِي الْقَوْمَ، فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلاَّ ثَلاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ، وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا»[1] الآيَةَ.

قَالَ: وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيراً بِهِ، فَيُنَادِي: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم، فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ عليه السلام وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ عليه السلام، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ، فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم، فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم. وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ، فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»[2]؟ فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفًى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. أَلا فَمَنْ حَاجَّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، أَلا وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ بِحَقِّي، فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ

١- النساء، ٤٧.

٢- آل عمران، ٣٣.

سفیانی می‌شورند، اما فرماندهٔ سپاه سفیانی در بین حیره و کوفه او را می‌کشد؛

پس از آن سفیانی لشکری را به مدینه اعزام می‌کند و حضرت مهدی علیه‌السلام از مدینه به مکّه می‌رود و چون این خبر به فرماندهٔ سپاه سفیانی می‌رسد او لشکری در پی ایشان بسوی مکه می‌فرستد ولی او را نمی‌یابد، تا اینکه حضرت مهدی علیه‌السلام نیز همچون موسی بن عمران خائفا داخل مکّه می‌شود.

حضرت فرمود: فرماندهٔ سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که ای سرزمین بیداء! آن قوم را نابود کن.

پس زمین بیداء ایشان را به فر می‌برد و جز سه نفر که خدا روی آنها را به قفا برگردانده، هیچ یک از آنها نجات نمی‌یابند و ایشان از قبیلهٔ کلب هستند، و در باره آنها آیه نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده! به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست ایمان آورید، پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم» تا آخر آیه.

حضرت فرمود: در آن هنگام حضرت قائم علیه‌السلام در مکّه حضور دارند، پشت خود را به خانه محترم خدا تکیه داده و بدان پناه جسته ندا می‌دهد: ای مردم! ما از خدا یاری می‌طلبیم، هر کس از مردم دعوت ما را پاسخ دهد بداند که ما اهلبیت پیامبر شما محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم، و ما سزاوارترین مردم به خدا و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم. پس هرکس که بخواهد در بارهٔ آدم با من بحث کند، بداند که من سزاوارترین مردم به آدم علیه‌السلام هستم؛ و هرکس بخواهد با من در بارهٔ نوح بحث کند، بداند که من سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام هستم؛ و هرکس بخواهد در مورد محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله با من به بحث بپردازد، بداند که من سزاوارترین مردم به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستم، و هر کس در مورد همه پیامبران بخواهد با من استدلال کند، بداند که من سزاوارترین مردم به همه پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی‌فرماید: «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است» پس بدانید که من یادگاری از آدم هستم و ذخیره‌ای از نوح و انتخاب شده‌ای از نسل ابراهیم و برگزیده‌ای از دودمان محمّد که درود خدا بر همه آنها باد می‌باشم.

حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلاَّ أَعَنْتُمُونَا وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا، فَقَدْ أُخِفْنَا وَ ظُلِمْنَا وَ طُرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا، وَ بُغِيَ عَلَيْنَا وَ دُفِعْنَا عَنْ حَقِّنَا وَ افْتَرَى أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا. فَاللَّهَ! اللَّهَ! فِينَا لا تَخْذُلُونَا وَ انْصُرُونَا يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ تَعَالَى.

قَالَ: فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلاثَمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ وَ هِيَ يَا جَابِرُ الآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[1]، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الأَبْنَاءُ عَنِ الآبَاءِ.

وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ! رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ، فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ! فَلَا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وِلادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وِرَاثَتُهُ الْعُلَمَاءَ عَالِماً بَعْدَ عَالِمٍ، فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ.

* ۳۷۵ * ۶۸ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَقُومُ الْقَائِمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ.

۱- البقره، ۱۴۸.

بدانید هرکس بخواهد با کتاب خدا با من استدلال کند، بداند که من شایسته‌ترین مردم به کتاب خدا هستم؛ و هرکس بخواهد با سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله با من بحث نماید، بداند که من سزاوارترین مردم به سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله هستم، پس شما را به خدا سوگند می‌دهم که هرکس امروز سخن مرا می‌شنود و در اینجا حاضر است به غایبین برساند و از شما می‌خواهم به حقّ خدا و حقّ رسول او صلی الله علیه و آله و حقّ خودم بر شما (زیرا که مرا بر شما حقّ خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله است)، از شما می‌خواهم که ما را یاری کنید و از ما در برابر ستمگران دفاع کنید، زیرا که ما مرعوب و مورد ستم قرار گرفته‌ایم و از شهرها و فرزندانمان طرد کرده‌اند و به ما ظلم شده و از حقّمان کنار زده شدیم و اهل باطل بر افترا بسته‌اند.

پس خدا را! خدا را! در حقّ ما در نظر بگیرید و ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید، تا خدای متعال شما را نصرت و یاری فرماید.

حضرت در ادامه فرمود: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او گرد می‌آورد، و اجتماعی بدون قرار قبلی برای آن حضرت فراهم آورد همچون پاره‌های ابر پائیزی (که ذره ذره به هم می‌پیوندند).

ای جابر! این همان آیه‌ای است که خدا در کتاب خود متذکر شده است که: «هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد می‌آورد که خدا بر همه چیز توانا است». پس در میان رکن و مقام با آن حضرت بیعت می‌کنند و با او عهدنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرزندان آن حضرت را از پدرانشان به ارث برده‌اند.

و قائم علیه السلام ای جابر! مردی از فرزندان حسین علیه السلام است که خداوند کار او را در یک شب اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از این امور بر مردم مشکل و غیر قابل باور باشد، دیگر ولادت او از رسول الله صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از عالمان آل محمّد علیهم السلام عالمی پس از دیگری (یعنی ائمه هدی علیهم السلام) برای ایشان مشکل و غیر قابل باور نخواهد بود، و اگر همه آن خصوصیات برای آنها مشکل و غیر قابل باور باشد آن صیحه که از آسمان برمی‌خیزد هنگامی که از آن حضرت به نام او و نام پدر و مادرش ندا می‌دهد دیگر مشکل و غیر قابل باور نخواهد بود.

۶۸ - ابابصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت قائم علیه السلام روز عاشورا قیام می‌فرماید.

□ هذه العلامات الّتي ذكرها الأئمةعليهم السلام مع كثرتها و اتصال الروايات بها و تواترها و اتفاقها موجبة ألاّ يظهر القائم إلاّ بعد مجيئها و كونها إذ كانوا قد أخبروا أن لابد منها و هم الصادقون، حتّى إنّه قيل لهم: نرجو أن يكون ما نؤمل من أمر القائمعليه السلام و لا يكون قبله السفياني، فقالوا: بلى و اللّه إنّه لمن المحتوم الّذي لابد منه.

ثم حققوا كون العلامات الخمس الّتي أعظم الدلائل و البراهين على ظهور الحق بعدها كما أبطلوا أمر التوقيت، و قالوا: من روى لكم عنّا توقيتا فلا تهابوا أن تكذبوه، كائنا من كان، فإنّا لا نوقّت. و هذا من أعدل الشواهد على بطلان أمر كلّ من ادّعى أو ادّعي له مرتبة القائم و منزلته و ظهر قبل مجيء هذه العلامات، لا سيما و أحواله كلّها شاهدة ببطلان دعوى من يدعي له.

و نسأل اللّه أن لا يجعلنا ممّن يطلب الدنيا بالزخارف في الدين و التمويه على ضعفاء المرتدين، و لا يسلبنا ما منحنا به من نور الهدى و ضيائه و جمال الحق و بهائه بمنّه و طوله.

□ مؤلف محترم می‌فرماید: این علامتهایی که ائمه علیهم السلام ذکر کرده‌اند با وجود کثرت و فراوانی آنها و متصل و متواتر بودن و اتفاقی که دارند مستلزم آن است که حضرت قائم علیه السلام ظهور نکنند مگر پس از تحقّق آن نشانه‌ها، زیرا که آنان که صادقان امت هستند خبر داده‌اند که چاره‌ای جز از وقوع آن نشانه‌ها نیست، تا آنجا که به آنها عرض شده است که: «ما امیدواریم آنچه در بارهٔ قائم علیه السلام آرزو می‌کنیم تحقّق یابد، ولی پیش از او سفیانی نباشد»، ولی ایشان فرموده‌اند: «بخدا قسم سفیانی از علائم حتمی است که از وقوع آن گزیری نیست».

سپس وقوع علامتهای پنج گانه را که بزرگترین دلائل و برهانها بر ظهور حقّ پس از آنها است مورد تأکید و تصدیق قرار داده‌اند، همان گونه که تعیین وقت کردن برای ظهور را باطل اعلام نموده و فرموده‌اند: هرکس برای شما تعیین وقتی را از ناحیه ما نقل کند، از تکذیب کردن او نهراسید، هرچه می‌خواهد بشود زیرا که ما زمانی را برای ظهور تعیین نمی‌کنیم» و این از عادلانه‌ترین شهادت‌هاست بر بطلان کار هر کسی که مدّعی مرتبه و مقام قائم علیه السلام گردد یا برایش چنین ادّعائی بشود، و پیش از رسیدن این علامتها ظهور کند، به ویژه که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادّعای کسی باشد که برایش چنین ادّعائی شده است.

از خداوند می‌خواهیم که ما را ازکسانی قرار ندهد که دنیا را می‌خواهند با آراستن در دین وگول زدن ضعفای مرتدّ بدست آورند، و از او می‌خواهیم که آنچه از نور هدایت و فروغ آن و جمال حقّ و روشنائی آن به ما عطا فرموده از ما نگیرد به حق بخشش و منّتش.

* الباب الخامس عشر

ما جاء في الشّدة التي تكون قبل ظهور صاحب الحق عليه السلام

* ٣٧٦ * ١ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ الثَّقَفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَّالِ وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام فَإِذَا أَنَا بِبَغْلَتِهِ مُسْرَجَةً بِالْبَابِ، فَجَلَسْتُ حِيَالَ الدَّارِ فَخَرَجَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَنَزَلَ عَنِ الْبَغْلَةِ وَ أَقْبَلَ نَحْوِي فَقَالَ: مِمَّنِ الرَّجُلُ؟

فَقُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ.

قَالَ: مِنْ أَيِّهَا؟

قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ.

فَقَالَ: مَنْ صَحِبَكَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ؟

قُلْتُ: قَوْمٌ مِنَ الْمُحْدِثَةِ.

فَقَالَ: وَ مَا الْمُحْدِثَةُ؟

قُلْتُ: الْمُرْجِئَةُ.

فَقَالَ: وَيْحَ هَذِهِ الْمُرْجِئَةِ إِلَى مَنْ يَلْجَئُونَ غَداً، إِذَا قَامَ قَائِمُنَا.

قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءٌ.

فَقَالَ: مَنْ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ مَنْ أَسَرَّ نِفَاقاً فَلَا يُبْعِدُ اللَّهُ غَيْرَهُ، وَ مَنْ أَظْهَرَ شَيْئاً أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَذْبَحُهُمْ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَّابُ شَاتَهُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ.

باب پانزدهم

روایاتی که در مورد شدت‌ها پیش از ظهور صاحب حق علیه السلام وارد شده

۱ - از بشیر بن أبی‌أراکه تیرساز روایت شده (و لفظ حدیث طبق روایت ابن عقده است)که: هنگامی که به مدینه آمدم، به منزل امام باقر علیه السلام که رسیدم با استر آن حضرت روبرو شدم که زین شده بر در خانه آماده بود، پس جلوی خانه نشستم، چون حضرت از خانه بیرون آمدند، به ایشان سلام کردم، حضرت از استر پیاده شدند و به سوی من آمدند و فرمودند: اهل کجائی؟

عرض کردم: اهل عراق هستم.

فرمودند: از کجای عراق؟

عرض کردم: از کوفه.

فرمود: چه کسی در این راه با تو همراه بوده؟

عرض کردم: گروهی از محدثه.

فرمود: محدثه کدام است؟

عرض کردم: همان مرجئه.

فرمود: وای بر این مرجئه، فردا وقتی که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه خواهند برد؟

عرض کردم: ایشان قائلند: اگر چنان واقعه‌ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود.

فرمود: هرکس توبه کند خدا نیز توبه پذیر است، ولی اگر در نهان نفاق ورزد، خدا جز او را از رحمت خود دور نسازد، و هرکس اندک مخالفتی ابراز کند، خداوند خونش را خواهد ریخت.

سپس فرمود: حضرت آنان را ذبح خواهد کرد، قسم به آنکه جانم در دست اوست، همان گونه که قصّاب گوسفندش را سر می‌برد، و با دست به گلوی خویش اشاره فرمودند.

قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلا يُهَرِيقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ. فَقَالَ: كَلاَّ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ وَ أَنْتُمُ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى جَبْهَتِه.

«٣٧٧» ٢ وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالٍ سَنَةَ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَ ذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُتَقَدِّمِ، إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَاسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْواً، وَ لا يُهَرِيقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ.

فَقَالَ: كَلاَّ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَو اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْواً لَاسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم حِينَ أُدْمِيَتْ رَبَاعِيَتُهُ وَ شُجَّ فِي وَجْهِهِ. كَلاَّ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمُ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ.

«٣٧٨» ٣ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عِيسَى بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَدْ ذَكَرَ الْقَائِمَ عليه السلام فَقُلْتُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سُهُولَةٍ.

فَقَالَ: لا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَ الْعَرَقَ.

«٣٧٩» ٤ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ، أَمَا إِنَّ ذَاكَ إِلَى مُدَّةٍ قَرِيبَةٍ وَ عَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ.

وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ الْكِنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

عرض کردم: آنها می‌گویند: چون آن امر واقع شود (حضرت ظهور کند) همهٔ امور برای آن حضرت درست می‌شود و به اندازهٔ یک حجامت هم خون مردم را نخواهد ریخت.

فرمود: چنین نیست، به خدایی که جانم در دست اوست، آنقدر کار سخت و دشوار خواهد شد که ما و شما عرق و خون زخمها را (که در اثر جنگ و سختی ایجاد می‌شود) باید پاک کنیم، و در این هنگام با دست به پیشانی مبارکشان اشاره فرمودند.

۲ - بشیر نبّال روایت کرده که گفت: آنگاه که به مدینه رسیدم - بقیه روایت مانند روایت قبل ذکر کرد - الاّ اینکه می‌گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم به امام باقر عليه السلام عرض کردم: آنها می‌گویند که هرگاه حضرت مهدی عليه السلام قیام کند کارها به خودی خود برای او برقرار می‌شود و به اندازهٔ حجامتی هم خون نمی‌ریزد.

حضرت فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست، اگر قرار بود کارها به خودی خود برای کسی درست شود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله شده بود، آن هنگام که دندانهای پیشین آن حضرت شکست و صورت مبارکشان زخم برداشت. اینچنین نیست، سوگند به آنکه جانم در دست اوست آنقدر کار دشوار خواهد شد که ما و شما باید عرق و خون زخمها را پاک کنیم، سپس آن حضرت پیشانی خود را مسح کردند.

۳ - مفضّل بن عمر روایت کرده که در حضور حضرت صادق عليه السلام از حضرت قائم عليه السلام ذکری به میان آمد و من عرض کردم: امیدوارم که امر فرجش به سهولت صورت پذیرد.

حضرت که فرمود: خیر، نخواهد شد مگر اینکه خون و عرق بریزید و از چهره پاک کنید (یعنی سختیهای ظهور و قیام حضرت بسیار است).

۴ - یونس بن رباط می‌گوید: از امام صادق شنیدم عليه السلام که فرمود: همانا حق مداران تا بدنبال حق بوده‌اند همواره در سختی و شدّت بوده‌اند، اما این تا مدّت زمان کوتاهی خواهد بود، که پس از آن عافیتی طولانی را در پی خواهد داشت.

و همین مضمون از علی ابن اسحاق از یونس بن رباط از آقا امام صادق عليه السلام نیز روایت شده است.

﴿ ٣٨٠ ﴾ ٥ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: ذُكِرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ: أَنْتُمُ الْيَوْمَ أَرْخَى بَالًا مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ.

قَالُوا: وَ كَيْفَ؟

قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ إِلاَّ الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ النَّوْمُ عَلَى السُّرُوجِ وَ مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ عليه السلام إِلاَّ الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلاَّ الْجَشِبُ.

﴿ ٣٨١ ﴾ ٦ أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَ نُوحٌ عليه السلام رَبَّهُ أَنْ يُنْزِلَ عَلَى قَوْمِهِ الْعَذَابَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ نَوَاةً مِنَ النَّخْلِ، فَإِذَا بَلَغَتْ فَأَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ.

فَغَرَسَ نُوحٌ النَّوَاةَ وَ أَخْبَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ، فَلَمَّا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ اجْتَنَى نُوحٌ مِنْهَا وَ أَكَلَ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا لَهُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَنَا! فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ وَ سَأَلَ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدَهُ. فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْغَرْسَ ثَانِيَةً حَتَّى إِذَا بَلَغَ النَّخْلُ وَ أَثْمَرَ وَ أَكَلَ مِنْهُ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ.

فَأَخْبَرَ نُوحٌ عليه السلام أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ، فَصَارُوا ثَلَاثَ فِرَقٍ، فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَتَتْ مَعَ نُوحٍ. فَفَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا نُوحٌ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَنَا!

فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ الْغَرْسَةَ الثَّالِثَةَ، فَإِذَا بَلَغَ وَ أَثْمَرَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ. فَأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ فَافْتَرَقَ الْفِرْقَتَانِ ثَلَاثَ فِرَقٍ، فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَتَتْ مَعَهُ حَتَّى فَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يَبْقَوْنَ مَعَهُ، فَيَفْتَرِقُونَ كُلُّ فِرْقَةٍ ثَلَاثَ فِرَقٍ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا

۵ - معمّر بن خلاد روایت کرده که نزد آقا امام رضا علیه السلام بودم که از حضرت قائم علیه السلام سخن بمیان آمد، که حضرت فرمود: شما امروز آسوده‌تر از آن روز هستید.

عرض کردند: چگونه؟

فرمود: اگر قائم ما قیام کند جز سختی و عرق ریختن و بر روی زین اسبان خوابیدن چیزی درکار نیست، و لباس حضرت قائم علیه السلام جز جامهٔ خشن و خوراک او جز غذای نامطبوع و سخت نخواهد بود.

۶ - احمد بن محمّد بن عیسی از یکی از رجال خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت نوح علیه السلام از پروردگارش خواست تا بر قومش عذاب نازل کند، و خدا به او وحی فرستاد که دانهٔ خرمائی بکار و چون آن دانه رشد کند و ثمر دهد و نوح از آن بخورد، آن زمان قوم او را هلاک خواهد ساخت و بر ایشان عذاب خواهد فرستاد.

نوح آن دانه را کاشت و اصحاب خود را از قضیه آگاه کرد، هنگامی که آن دانه رشد کرد و درخت شد و میوه داد و نوح از آن خورد و به اصحاب خود نیز داد، آنها به نوح عرض کردند: ای پیامبر خدا! آن وعده‌ای را که فرموده بودی چه شد؟

حضرت نوح به درگاه پروردگارش دعا کرد و از وعده‌ای که فرموده بود مسئلت نمود. خداوند هم به او وحی فرمود که برای بار دوم آن عمل را تکرار کند، تا هنگامی که نخل رسید و میوه داد و نوح از آن خورد آن وقت بر ایشان عذاب نازل می‌کند. نوح علیه السلام نیز یاران خود را از قضیه آگاه کرد، و آنان سه دسته شدند: دسته‌ای از دین برگشتند و مرتد شدند، و دسته‌ای دیگر را نفاق‌را پیش گرفتند و دسته‌ای سوم با حضرت نوح ماندند.

نوح نیز فرمان خدا را اجرا کرد تا آنگاه که نخل رسید و میوه داد و نوح خود از آن میوه خورد و به یاران خود نیز خورانید.

آنها گفتند: ای پیامبر خدا! چه شد آن وعده‌ای که به ما داده بودی؟

حضرت نوح با پروردگارش مناجات کرد، و خداوند باز به او فرمود که نهال را برای بار سوم بکارد، تا هنگامی که آن درخت رسیده و میوه دهد، خدا قوم او را هلاک کند.

حضرت نوح باز آن خبر را به یاران خود گفت، اما پس از آن دو دسته مانده به سه دسته شدند: یک دسته از دین برگشتند، و دسته‌ای منافق شدند و یک دسته با نوح باقی ماندند، تا آنکه نوح ده بار این عمل را تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که با او

كَانَ فِي الْعَاشِرَةِ جَاءَ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخَاصَّةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَعَلْتَ بِنَا مَا وَعَدْتَ، أَوْلَمْ تَفْعَلْ فَأَنْتَ صَادِقٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ لا نَشُكُّ فِيكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِنَا.

قَالَ: فَعِنْدَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ لِقَوْلِ نُوحٍ وَ أَدْخَلَ الْخَاصَّ مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ فَنَجَّاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَجَّى نُوحاً مَعَهُمْ بَعْدَ مَا صَفَوْا وَ هُذِّبُوا وَ ذَهَبَ الْكَدَرُ مِنْهُمْ.

* ۳۸۲ * ۷ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِالطَّوَافِ فَنَظَرَ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ! مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُوماً مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! نَظَرِي إِلَى بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبَرُوتِ، فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ.

فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ! أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلاَّ سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَ سِبَاحَةُ النَّهَارِ وَ أَكْلُ الْجَشِبِ وَ لُبْسُ الْخَشِنِ شِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَ إِلاَّ فَالنَّارُ. فَزُوِيَ ذَلِكَ عَنَّا فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ وَ هَلْ رَأَيْتَ ظُلاَمَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا.

* ۳۸۳ * ۸ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي بَيْتِهِ وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ، فَأَقْبَلَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ، فَلا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ إِلاَّ أَجَابَ فِيهِ، فَبَكَيْتُ مِنْ نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا عَمْرُو؟

باقی مانده بودند همچنان رفتار می‌کرد و هر دسته‌ای به همان ترتیب به سه دسته تقسیم می‌شد، چون بار دهم شد، عدّه‌ای از یاران خاصّ و با ایمان نوح نزد او آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! آنچه به ما وعده دادی چه انجام دهی و چه ندهی ما تو راستگو و پیامبر و فرستادهٔ خدا می‌دانیم و ما در مورد تو شکّی نداریم، هر چند با ما چنان رفتار کنی.

حضرت فرمود: آن هنگام که آنها با نوح اینگونه سخن گفتند، خداوند به خاطر گفتهٔ نوح آنان را هلاک ساخت، و خاصّان نوح را همراه او به کشتی نجات وارد کرد و خدای متعال پس از آنکه ایشان پاک و خالص شدند و تیرگی از آنان برفت حضرت نوح را به همراه آنان نجات بخشید.

۷ - مفضّل بن عمر می‌گوید: در هنگام طواف در خدمت امام صادق علیه السلام بودم، حضرت به من نگریسته و فرمود: ای مفضّل! چرا تو را غمگین و رنگ پریده می‌بینم؟

می‌گوید: به حضرت کردم: فدایتان شوم! به وضع بنی‌عبّاس می‌نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و جبروت در اختیار دارند، اگر این جلال و جبروت برای شما بود، مسلّما ما نیز در آن همراه شما بودیم.

حضرت فرمود: ای مفضّل! اگر قدرت به دست ما بود، جز شب را به سیاست امور گذراندن و روز را درگیر کار مردم بودن و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن لباس خشن مانند امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی نداشتیم، و در غیر این صورت آتش در انتظارمان بود. پس چون آن مسئولیت از دوش ما برداشته شده ما اکنون می‌توانیم بخوریم و بیاشامیم، آیا تابحال ستمی را دیده‌ای که خداوند اینگونه نعمت قرار دهد؟!

۸ - عمرو بن شمر می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام در اطاقی که مخصوص خانواده حضرت بود بودم و خانه از جمعیّت پر بود، و مردم به آن حضرت روی آورده از ایشان سؤال می‌کردند، و حضرت از چیزی سؤال نمی‌شد مگر اینکه پاسخ می‌فرمود. من از گوشه خانه گریه‌ام گرفت.

حضرت فرمود: ای عمرو! چه شده چرا گریه می‌کنی؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ! وَ کَيْفَ لا أَبْکِي وَ هَلْ فِي هَذِهِ الأُمَّةِ مِثْلُکَ وَ الْـبَابُ مُغْلَقٌ عَلَيْکَ وَ السِّتْرُ مُرْخًى عَلَيْکَ؟

فَقَالَ: لا تَبْکِ يَا عَمْرُو! نَأْكُلُ أَكْثَرَ الطَّيِّبِ وَ نَلْبَسُ اللَّيِّنَ، وَ لَوْ كَانَ الَّذِي تَقُولُ، لَمْ يَكُنْ إِلاَّ أَكْلُ الْجَشِبِ وَ لُبْسُ الْخَشِنِ مِثْلَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْـنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ إِلاَّ فَمُعَالَجَةُ الأَغْلالِ فِي النَّارِ.

***

عرض کردم: فدایتان شوم! چرا نگریم! مگر در این امّت کسی مانند شما هست، ولی (اینگونه مظلوم واقع شده‌اید و) در را بروی شما بسته‌اند و پرده انداخته‌اند (و مردم را از وجود شما محروم کرده‌اند)!

حضرت فرمود: ای عمرو! گریه نکن، در این شرایط ما بهترین غذاهای خوب و پاکیزه را می‌خوریم و لباس نرم می‌پوشیم، اما اگر وضع ما چنان بود که تو می‌گوئی، جز خوراک ناگوار و لباس خشن در کار نبود، مانند امیرالمؤمنین علیّ بن أبی‌طالب علیه السلام (و اگر اینگونه نبودیم) باید با زنجیرها در دوزخ دست و پنجه نرم می‌کردیم.

＊＊＊

الباب السادس عشر

ما جاء في المنع عن التّوقيت و التّسمية لصاحب الأمر عليه السلام

٣٨٤ ـ ١ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا لِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ يُنْتَهَى إِلَيْهِ وَ يُرِيحُ أَبْدَانَنَا؟

قَالَ: بَلَى، وَ لَكِنَّكُمْ أَذَعْتُمْ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ.

٣٨٥ ـ ٢ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الضُّرَيْسُ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: لَمَّا مَضَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام دَخَلْتُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَدْ عَرَفْتَ انْقِطَاعِي إِلَى أَبِيكَ، وَ أُنْسِي بِهِ وَ وَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ.

قَالَ: صَدَقْتَ يَا أَبَا خَالِدٍ! فَتُرِيدُ مَاذَا؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَقَدْ وَصَفَ لِي أَبُوكَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِصِفَةٍ لَوْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ لَأَخَذْتُ بِيَدِهِ.

قَالَ: فَتُرِيدُ مَاذَا يَا أَبَا خَالِدٍ؟

قُلْتُ: أُرِيدُ أَنْ تُسَمِّيَهُ لِي حَتَّى أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ.

فَقَالَ: سَأَلْتَنِي وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُجْهِدٍ وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ مَا كُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ أَحَداً، وَ لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثاً بِهِ أَحَداً لَحَدَّثْتُكَ، وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلَى أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً.

باب شانزدهم

آنچه در بارهٔ منع از تعیین وقت ظهور و نام بردن حضرت رسیده است

۱ - ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این امر را فرجامی نیست که به پایان برسد و تنهای ما را آسوده گردد؟

فرمود: چرا، ولی شما (اسرار ما را) فاش کردید، خداوند نیز آن را به تأخیر انداخت.

۲ - ابوخالد کابلی می‌گوید: هنگامی که حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام رحلت فرمودند به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایتان گردم! شما می‌دانید که من جز پدر بزرگوارتان از همه بریده بودم و تنها به ایشان منوس بودم و از مردم منزوی بودم.

حضرت فرمود: راست می‌گوئی ای ابا خالد! ولی چه می‌خواهی بگوئی؟

عرض کردم: فدایتان گردم! پدر بزرگوارتان صاحب این امر را طوری برایم توصیف کرده بودند که اگر در راهی او را می‌دیدم، حتما دستش را می‌گرفتم.

فرمود: خوب، منظورت چیست، ای ابوخالد چه می‌خواهی؟

عرض کردم: می‌خواهم نام او را برایم بگوئی تا او را به نام مبارکش بشناسم.

فرمود: به خدا ای ابوخالد سؤال دردسر سازی از من پرسیدی! و از امری از من سؤال کردی که هرگز به کسی نگفته‌ام و اگر می‌توانستم به کسی بگویم مسلّما به تو می‌گفتم! و تو از چیزی از من درخواست کردی که اگر حتی سادات بنی‌فاطمه آن را بفهمند به ولع می‌افتند که او را تکّه تکّه کنند!!

* ۳۸۶ * ۳ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبَّاسِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِم قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيتاً فَلا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَإِنَّا لا نُوَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتاً.

* ۳۸۷ * ٤ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِينَ.

* ۳۸۸ * ٥ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّا لا نُوَقِّتُ هَذَا الْأَمْرَ.

* ۳۸۹ * ٦ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام ؟

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لا نُوَقِّتُ، وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وسلم: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عَلَامَاتٍ: أُولاهُنَّ النِّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَاسَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّهُ لابُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذَلِكَ الطَّاعُونَانِ الطَّاعُونُ الْأَبْيَضُ وَ الطَّاعُونُ الْأَحْمَرُ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَ أَيُّ شَيْءٍ هُمَا؟

فَقَالَ: أَمَّا الطَّاعُونُ الْأَبْيَضُ فَالْمَوْتُ الْجَارِفُ، وَ أَمَّا الطَّاعُونُ الْأَحْمَرُ

۳ - محمّد بن مسلم می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای محمّد! هر کس از ناحیه ما تعیین وقتی را (برای ظهور قائم) به تو خبر داد، از تکذیب او هراس مکن، زیرا که ما برای هیچ کس وقتی را تعیین نمی‌کنیم.

۴ - عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدا نخواهد جز اینکه با وقتی که تعیین کنندگان وقت (ظهور) معیّن می‌کنند مخالفت نماید.

۵ - ابوبکر حضرمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ما برای (ظهور) این امر وقتی معیّن نمی‌کنیم.

۶ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به حضرت عرض کردم: فدایتان شوم! قیام قائم علیه السلام کی خواهد بود؟

فرمود: ای ابامحمّد! ما اهلبیتی هستیم که هرگز وقت تعیین نمی‌کنیم، زیرا رسول خدا محمّد صلی الله علیه و آله فرموده است: آنها که وقت تعیین می‌کنند دروغ گویند.

ای ابامحمّد! همانا پیشاپیش این امر پنج علامت است: اولین آنها ندایی است در ماه رمضان خواهد آمد، و دیگر خروج سفیانی و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیّه و فرو رفتن زمین در سرزمین بیداء.

سپس فرمود: ای أبامحمّد! حتما پیش از آن دو طاعون مردم را فرا می‌گیرد، طاعون سفید و طاعون سرخ.

عرض کردم: فدایتان شوم! آنها چیستند؟

فرمود: امّا منظور از طاعون سفید مرگ فراگیر و شایع است، و امّا منظور از طاعون سرخ همان جنگ و خونریزی و شمشیر است، و قائم علیه السلام خروج نمی‌کند مگر پس از

فَالسَّيْفُ، وَ لا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادَى بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلاثٍ وَ عِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، لَيْلَةِ جُمُعَةٍ.

قُلْتُ: بِمَ يُنَادَى؟

قَالَ: بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، أَلا إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ. فَلا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلاَّ يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتُوقِظُ النَّائِمَ وَ يَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَ تُخْرِجُ الْعَذْرَاءَ مِنْ خِدْرِهَا وَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صَيْحَةُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام.

« ۳۹۰ » ۷ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَرَاسَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَزَوَّرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ ابْنَ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: إِنَّ قَبْلَ رَايَاتِنَا رَايَةً لآلِ جَعْفَرٍ وَ أُخْرَى لآلِ مِرْدَاسٍ، فَأَمَّا رَايَةُ آلِ جَعْفَرٍ فَلَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَ لا إِلَى شَيْءٍ، فَغَضِبْتُ وَ كُنْتُ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ قَبْلَ رَايَاتِكُمْ رَايَاتٍ؟

قَالَ: إِي وَ اللَّهِ إِنَّ لِبَنِي مِرْدَاسٍ مُلْكاً مُوَطَّداً لا يَعْرِفُونَ فِي سُلْطَانِهِمْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ، سُلْطَانُهُمْ عُسْرٌ لَيْسَ فِيهِ يُسْرٌ، يُدْنُونَ فِيهِ الْبَعِيدَ وَ يُقْصُونَ فِيهِ الْقَرِيبَ حَتَّى إِذَا أَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَ عِقَابَهُ صِيحَ بِهِمْ صَيْحَةً لَمْ يَبْقَ لَهُمْ رَاعٍ يَجْمَعُهُمْ وَ لا دَاعٍ يُسْمِعُهُمْ وَ لا جَمَاعَةٌ يَجْتَمِعُونَ إِلَيْهَا وَ قَدْ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ مَثَلًا فِي كِتَابِهِ «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَاراً» (1). الآيَةَ

ثُمَّ حَلَفَ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ بِاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِمْ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَقَدْ حَدَّثْتَنِي عَنْ هَؤُلاءِ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، فَمَتَى يَهْلِكُونَ؟

فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمُهُ وَقْتَ الْمُوَقِّتِينَ، إِنَّ مُوسَى عليه السلام وَعَدَ

۱- يونس، ۲۴.

آنکه در میان زمین و آسمان در شب بیستم و سوم ماه مبارک رمضان در شب جمعه به نام او ندا داده شود.

عرض کردم: به چه چیز ندا داده می‌شود؟

فرمود: به نام او و نام پدرش ندا داده می‌شود که: «بدانید که فلانی فرزند فلانی قائم آل محمّد علیهم السلام است، به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمان برید»، پس هیچ موجود ذی روحی نخواهد ماند مگر اینکه آن را می‌شنود، صیحه‌ای که خفته را بیدار می‌کند و او را به حیاط خانه‌اش می‌کشاند، و بانوان پرده نشین از پس پرده بیرون می‌آورد، و حضرت قائم علیه السلام پس از شنیدن آن قیام می‌کند و آن صیحهٔ جبرئیل علیه السلام است.

۷ - محمّد بن بشر می‌گوید: از شنیدم محمّد بن حنفیه - رضي اللّه عنه - شنیدم که گفت: پیش از برافراشته شدن پرچمهای ما، پرچمی از آن آل جعفر و پرچمی از آل مرداس برافراشته خواهد شد، امّا پرچم آل جعفر مسئله مهمّی نیست و به چیز مهمّی هم دست نمی‌یابند.

من خشمگین شدم و چون نزدیکترین مردم به او بودم به او گفتم: فدایت شوم! مگر پیش از پرچمهای شما پرچمهای دیگری خواهد بود؟

گفت: آری، به خدا قسم، بنی‌مرداس فرمانروایی آماده‌ای خواهد داشت که در دوران فرمانروایی‌شان خیری نخواهد دید، حکومت ایشان پر مشقّت بوده و آسایشی در آن نباشد، در آن حکومت، دور را به خود نزدیک، و نزدیک را از خود دور گردانند، تا همین که خود را از مکر خدا و کیفر او ایمن دیدند، صیحه‌ای بر ایشان زده می‌شود که دیگر نه نگهبان و رهبری که جمعشان کند به جای ماند، و نه فراخوانده‌ای که آواز خود را به گوش ایشان رساند، و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند و خداوند در کتاب خود برای ایشان مثلی زده که: «تا زمانی که روی زمین زیبائی خود را گرفته و آرایش می‌یابد و اهل زمین گمان می‌کنند که آنان مسلّط بر زمین شده‌اند، بناگاه امر ما شبانه یا به روز بر آن رسد...».

سپس محمّد بن حنفیّه به خدا قسم یاد کرد که این آیه در بارهٔ آنان نازل شده است.

من گفتم: فدایت گردم! تو امر بزرگی از اینان برای من نقل کردی، پس کی ایشان نابود می‌شوند؟

گفت: ای وای بر تو ای محمّد! علم خداوند خلاف زمانی است که تعیین کنندگان

قَوْمَهُ ثَلاثِينَ يَوْماً وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ زِيَادَةُ عَشَرَةِ أَيَّام لَمْ يُخْبِرْ بِهَا مُوسَى فَكَفَرَ قَوْمُهُ وَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ لَمَّا جَازَ عَنْهُمُ الْوَقْتُ، وَ إِنَّ يُونُسَ وَعَدَ قَوْمَهُ الْعَذَابَ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، وَ لَكِنْ إِذَا رَأَيْتَ الْحَاجَةَ قَدْ ظَهَرَتْ وَ قَالَ الرَّجُلُ بِتُّ اللَّيْلَةَ بِغَيْرِ عَشَاءٍ وَ حَتَّى يَلْقَاكَ الرَّجُلُ بِوَجْهٍ ثُمَّ يَلْقَاكَ بِوَجْهٍ آخَرَ.

قُلْتُ: هَذِهِ الْحَاجَةُ قَدْ عَرَفْتُهَا فَمَا الأُخْرَى وَ أَيُّ شَيْءٍ هِيَ؟

قَالَ: يَلْقَاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ فَإِذَا جِئْتَ تَسْتَقْرِضُهُ قَرْضاً لَقِيَكَ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْوَجْهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقَعُ الصَّيْحَةُ مِنْ قَرِيبٍ.

«۳۹۱» ۸ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ الأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: قَدْ كَانَ لِهَذَا الأَمْرِ وَقْتٌ وَكَانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَ أَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.

«۳۹۲» ۹ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا أَبَا إِسْحَاقَ! إِنَّ هَذَا الأَمْرَ قَدْ أُخِّرَ مَرَّتَيْنِ.

«۳۹۳» ۱۰ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: يَا ثَابِتُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الأَمْرَ فِي سَنَةِ السَّبْعِينَ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ، فَحَدَّثْنَاكُمْ بِذَلِكَ فَأَذَعْتُمْ وَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السِّتْرِ، فَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِهَذَا الأَمْرِ بَعْدَ

وقت معلوم می‌کنند، همانا موسی قوم خود را سی روز وعده داد ولی در علم خداوند ده روز افزون بود، و موسی را از آن آگاه نفرمود، پس قوم موسی کافر شدند و پس از رفتن او به هنگام سر رسیدن مهلت و تمام شدن وقت، گوساله پرستیدند، و همینطور یونس قوم خود را وعده عذاب داد در حالی که در علم خدا عفو ایشان بود، و کار او چنان شد که می‌دانی. امّا هنگامی که دیدی فقر و نیازمندی زیاد و آشکار شده، و مرد می‌گوید: شب را بدون شام خوابیدم، و یا آن هنگام که مردی امروز با روئی با تو روبرو می‌شود، و فردا با روئی دیگر با تو ملاقات می‌کند!!

من گفتم این فقر و نیازی که گفتی را فهمیدم، ولی آن دیگری چه بود؟

گفت: منظور این بود که امروز با تو با روی گشاده برخورد می‌کند، ولی فردا که نزد او می‌روی تا قرضی از او بگیری با روی دیگری با تو مواجه می‌شود، پس بدان هنگام به زودی آن صیحه واقع خواهد شد.

۸ - اسحاق بن عمّار صیرفی روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: این امر را وقتی معیّن بود، و آن سال یک صد و چهل بود، ولی شما آن را بیان کردید و چون افشا نمودید، خداوند عزّوجل نیز آن را به تاخیر انداخت.

۹ - اسحاق بن عمّار می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اباسحاق! همانا این امر دو بار به تأخیر افتاده است.

۱۰ - ابوحمزهٔ ثمالی[1] می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: ای ثابت! همانا خدای متعال وقت این امر را سال هفتاد تعیین فرموده بود، چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و کشته شد، خشم خدا بر مردم شدت گرفت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، ما آن را برای شما بازگو کردیم و شما این امر مهم را فاش کردید و پردهٔ ستر آن راکنار زدید، خداوند هم پس از آن دیگر وقتی نزد ما نسبت به این امر قرار نداده است، و «خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد باقی و ثابت می‌دارد و امّ الکتاب نزد اوست».

---

۱ - نام ایشان ثابت ابن دینار است که به کنیه «ابوحمزه» مشهور است.

ذَلِكَ وَقْتاً عِنْدَنَا، وَ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»(۱).
قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام فَقَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ.

۳۹۴ * ۱۱ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُهُ، مَتَى هُوَ؟

فَقَالَ: يَا مِهْزَمُ! كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ.

۳۹۵ * ۱۲ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ شُيُوخِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لا نُوَقِّتُ. ثُمَّ قَالَ: أَبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِينَ.

۳۹۶ * ۱۳ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِهَذَا الأَمْرِ وَقْتٌ؟

فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا خَرَجَ وَافِداً إِلَى رَبِّهِ وَاعَدَهُمْ ثَلاثِينَ يَوْماً. فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلاثِينَ عَشْراً قَالَ قَوْمُهُ قَدْ أَخْلَفَنَا مُوسَى، فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا. فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِحَدِيثٍ فَجَاءَ عَلَى مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ وَ إِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِحَدِيثٍ فَجَاءَ عَلَى خِلافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ تُؤْجَرُوا مَرَّتَيْنِ.

۳۹۷ * ۱۴ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! الشِّيعَةُ تُرَبَّى بِالأَمَانِيِّ مُنْذُ مِائَتَيْ سَنَةٍ.

---

۱ - الرعد، ۳۹.

ابوحمزه می‌گوید: من آن سخن امام باقر علیه السلام را برای امام صادق علیه السلام بازگو کردم، آن حضرت فرمود: بله، همین طور بوده.

۱۱ - عبد الرّحمن بن کثیر می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مِهزَم وارد شد و به حضرت عرض کرد: فدایتان شوم! بفرمائید این امر که منتظرش هستیم کی واقع خواهد شد؟

حضرت فرمود: ای مهزم! وقت تعیین کنندگان دروغ می‌گویند، و شتاب کنندگان هلاک می‌شوند، و تسلیم شدگان نجات می‌یابند.

۱۲ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده از حضرت در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام پرسیدم، فرمود: وقت تعیین کنندگان دروغ می‌گویند، ما اهل بیتی هستیم که وقتی تعیین نمی‌کنیم، سپس فرمود: خداوند کاری می‌کند که آن زمانی را که وقت تعیین کنندگان مشخص کرده‌اند خلاف درآید.

۱۳ - فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض کردم: آیا این امر وقت معیّنی دارد؟

حضرت فرمود: وقت معیّن کنندگان دروغ می‌گویند، وقت معیّن کنندگان دروغ می‌گویند، همانا موسی علیه السلام هنگامی که به مهمانی پروردگارش رفت، به قوم خود سی روز وعده داد، و هنگامی که خدا بر آن سی روز ده روز اضافه فرمود، قوم او گفتند: موسی با ما خلاف وعده رفتار کرد، پس کردند آنچه کردند. پس هرگاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته‌ایم پیش آمد شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، و هرگاه حدیثی را برای شما بازگو کردیم و خلاف آنچه گفته‌ایم پیش آمد، باز شما بگوئید، خداوند راست فرموده است، که در این صورت دو بار اجر و پاداش داده خواهید شد.

۱۴ - علیّ بن یقطین روایت کرده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: ای علی! تاکنون دویست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورده شده است.

□ قال: و قال يقطين لابنه عليّ بن يقطين: ما بالنا قيل لنا فكان، و قيل لكم فلم يكن؟ يعني أمر بني العباس.

فقال له علي: إنّ الّذي قيل لكم و لنا كان من مخرج واحد، غير أنّ أمركم حضر وقته فأعطيتم محضه، فكان كما قيل لكم، و إنّ أمرنا لم يحضر، فعلّلنا بالأماني، فلو قيل لنا إنّ هذا الأمر لا يكون إلاّ إلى مائتي سنة أو ثلاثمائة سنة، لقست القلوب و لرجع عامة الناس عن الايمان إلى الإسلام، و لكن قالوا ما أسرعه و ما أقربه تألّفاً لقلوب الناس و تقريبا للفرج.

* ۳۹۸ * ۱۵ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَانٍ فَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنِ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ، إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يُنْتَهَى إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَغُوهَا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا.

راوی می‌گوید: یقطین به پسرش علی بن یقطین گفت: چرا آنچه به ما گفته شده (یعنی خلافت بني عبّاس) بوقوع پیوست، اما آنچه به شما گفته شده واقع نشد؟

عليّ بن یقطین به پدرش پاسخ داد: آنچه به ما و شما وعده داده شده است هر دو از یک منبع صادر شده، الاّ اینکه زمان امر شما فرا رسیده، محض و خالص آن را دریافت کردید، ولی امر ما هنوز وقتش فرا نرسیده، ما را به امید و آرزو موکول داشته‌اند، لذا اگر به ما گفته می‌شد: این امر نخواهد شد مگر پس از دویست سال یا سیصد سال دیگر، دلها را قساوت می‌گرفت و اکثر مردم از ایمان به اسلام برمی‌گشتند (یعنی تنها ظاهری از دین برایشان باقی می‌ماند، و ایمان قلبی را از دست می‌دادند)، امّا فرمودند: چقدر سریع و زود واقع خواهد شد برای تالیف قلوب مردم به یکدیگر و نزدیک دانستن فرج.

۱۵ - ابراهیم بن مهزم از پدرش از امام صادق‌عليه‌السلام روایت کرده که در نزد آن حضرت از پادشاهان آل فلان یاد کردیم، حضرت فرمود: مردم از عجله کردن در این امر به هلاکت رسیدند، خداوند بخاطر عجله بندگانش شتاب نمی‌کند، زیرا این امر را نهایتی است که باید برسد، و اگر به آن رسیدند، دیگر نه لحظه‌ای پیشتر آن را می‌خواهند، و نه لحظه‌ای تاخیر آن را.

الباب السابع عشر

ما جاء فيما يلقى القائم عليه السلام و يستقبل من جاهليّة الناس و ما يلقاه قبل قيامه من أهل بيته

٣٩٩ ١ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مِنْ جُهَّالِ الْجَاهِلِيَّةِ.

قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟

قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشُبَ الْمَنْحُوتَةَ، وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ.

٤٠٠ ٢ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لَقِيَ مِنَ النَّاسِ مِثْلَ مَا لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَكْثَرَ.

٤٠١ ٣ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

باب هفدهم

آنچه حضرت قائم پیش از قیامشان از نادانی مردم دچار می‌گردد و از ناحیه اهل بیت خود برخورد می‌کند

۱ - فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول اللّه صلی الله علیه و آله با آن از سوی نادانان زمان جاهلیّت روبرو شد ذوبذو می‌شود.

عرض کردم: چگونه ممکن است؟

فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی (برای دعوت به خدا) به میان مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسّمه‌های چوبین را می‌پرستیدند، ولی قائم ما چون قیام کند در حالی به میان مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند، و علیه او بوسیله آن استدلال می‌نمایند.

سپس فرمود: اما بدانید که به خدا سوگند که عدالت او همان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند به داخل خانه‌های آنها نفوذ خواهد کرد.

۲ - أبوحمزه ثمالی روایت کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: همانا اگر صاحب این امر ظهور کند، از مردم مانند آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن روبرو شد خواهد دید، بلکه بیشتر.

۳ - محمّد بن أبوحمزه از یکی از اصحابش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که شنیدم فرمود: حضرت قائم علیه السلام در جهادش با چیزی مواجه می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن مواجه نشده بود.

الْقَائِمُ عليه السلام يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَتَاهُمْ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنْقُورَةً، وَ خُشُباً مَنْحُوتَةً، وَ إِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ.

* ٤٠٢ * ٤ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ، لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ، أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟

قُلْتُ: لا.

قَالَ: لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ.

* ٤٠٣ * ٥ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رُفِعَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ.

قُلْتُ لَهُ: مِمَّ ذَلِكَ؟

قَالَ: مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

* ٤٠٤ * ٦ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَعْلَمِ قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ الْعَبْدِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ثَلاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَ طَائِفَةً يُحَارِبُ الْقَائِمُ أَهْلَهَا وَ يُحَارِبُونَهُ، أَهْلُ مَكَّةَ وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ وَ أَهْلُ الشَّامِ وَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ وَ أَهْلُ دَسْتُمِيسَانَ وَ الْأَكْرَادُ وَ الْأَعْرَابُ وَ ضَبَّةُ وَ غَنِيٌّ وَ بَاهِلَةُ وَ أَزْدُ وَ أَهْلُ الرَّيِّ.

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به میان مردم آمد که آنها بتهای سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش می‌کردند، ولی حضرت قائم علیه السلام چنان است که بر علیه او می‌شورند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند، و به همان تأویل با او می‌جنگند.

۴ - أبان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: هنگامی که پرچم حقّ آشکار می‌شود، اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند، آیا می‌دانی چرا؟

عرض کردم: نه.

فرمود: به خاطر آنچه که مردم پیش از خروجش از اهل بیتش می‌بینند.

۵ - منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که پرچم حقّ برافراشته شود، اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند.

به حضرت عرض کردم: چرا چنین می‌شود؟

فرمود: به خاطر آنچه که از بنی‌هاشم دیده‌اند.

۶ - یعقوب سرّاج می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: سیزده شهر و طایفه مردمانش با قائم به جنگ برمی‌خیزند و او نیز با آنان می‌جنگد: اهل مکّه، اهل مدینه، اهل شام، بنی‌امیّه، اهل بصره، اهل دشت میسان، کردها، اعراب، ضبّه، غنی، باهله، أزد، و اهل ری (تهران).

الباب الثامن عشر

ما جاء في ذكر السفياني و أنّ أمره من المحتوم و أنّه قبل قيام القائم عليه السلام

۴۰۵ - ۱ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْراً سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا، فَإِذَا مَلَكَ الْكُوَرَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْماً.

۴۰۶ - ۲ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرٍ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مِنَ الْأَمْرِ مَحْتُومٌ وَ مِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ وَ مِنَ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ.

۴۰۷ - ۳ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْتَعِينُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِبَاطاً بِمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الدِّينِ لَوْ قَدْ صَارَ

باب هیجدهم

آنچه در بارهٔ سفیانی رسیده و اینکه ظهور او از علائم حتمی است و آن پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود

۱ - عیسی بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سفیانیّ از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب اتفاق خواهد افتاد و از آغاز خروجش تا پایان آن پانزده ماه بطول می‌انجامد که در شش ماه اول آن می‌جنگد، و چون بر شهرهای پنجگانه مستولی شد و آنها را به تصرّف درآورد، نه ماه حکومت می‌کند، و یک روز هم بر آن افزوده نمی‌شود.

۲ - معلّی بن خنیس می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بعضی از امور حتمی هستند و بعضی غیر حتمی، از جمله امور حتمی خروج سفیانی است در ماه رجب است.

۳ - محمّد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: از خدا بترسید و بر این اعتقادی که دارید از ورع و کوشش در راه خداکمک بجوئید، زیراکه بیشترین چیزی که بخاطر آن بر شما غبطه می‌خورند، همان دینی است که شما دارید، هنگامی که به مرز آخرت برسد، و دنیا از او منقطع شود، پس هر گاه به آن حد برسد خواهد فهمید که با نعمت و کرامت بزرگی از جانب خدا و مژده بهشت روبرو شده است، و از آنچه می‌ترسیده در امان است، و یقین خواهد کرد که آنچه بدان اعتقاد داشته همان حق است، و هر کس که با دین او مخالفت می‌کرد بر باطل بوده و به هلاکت رسیده است.

فِي حَدِّ الْآخِرَةِ وَ انْقَطَعَتِ الدُّنْيَا عَنْهُ، فَإِذَا صَارَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدِ اسْتَقْبَلَ النَّعِيمَ وَ الْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَ الْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ وَ أَمِنَ مِمَّا كَانَ يَخَافُ، وَ أَيْقَنَ أَنَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ هُوَ الْحَقُّ، وَ أَنَّ مَنْ خَالَفَ دِينَهُ عَلَى بَاطِلٍ، وَ أَنَّهُ هَالِكٌ. فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا بِالَّذِي تُرِيدُونَ، أَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَعْدَاءَكُمْ يَقْتَتِلُونَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عَلَى الدُّنْيَا دُونَكُمْ، وَ أَنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ آمِنُونَ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُمْ؛

وَ كَفَى بِالسُّفْيَانِيِّ نَقِمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مِنَ الْعَلامَاتِ لَكُمْ مَعَ أَنَّ الْفَاسِقَ لَوْ قَدْ خَرَجَ لَمَكَثْتُمْ شَهْراً أَوْ شَهْرَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ بَأْسٌ حَتَّى يَقْتُلَ خَلْقاً كَثِيراً دُونَكُمْ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِالْعِيَالِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟

قَالَ: يَتَغَيَّبُ الرِّجَالُ مِنْكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّ حَنَقَهُ وَ شَرَهَهُ إِنَّمَا هِيَ عَلَى شِيعَتِنَا، وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ بَأْسٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

قِيلَ: فَإِلَى أَيْنَ مَخْرَجُ الرِّجَالِ وَ يَهْرُبُونَ مِنْهُ؟

فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَخْرُجَ، يَخْرُجْ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْ إِلَى مَكَّةَ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْبُلْدَانِ، ثُمَّ قَالَ: مَا تَصْنَعُونَ بِالْمَدِينَةِ وَ إِنَّمَا يَقْصِدُ جَيْشُ الْفَاسِقِ إِلَيْهَا وَ لَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ، فَإِنَّهَا مَجْمَعُكُمْ، وَ إِنَّمَا فِتْنَتُهُ حَمْلُ امْرَأَةٍ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ وَ لا يَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

* ۴۰۸ * ٤ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَجَرَى ذِكْرُ الْقَائِمِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَرْجُو أَنْ يَكُونَ عَاجِلًا وَ لا يَكُونَ سُفْيَانِيٌّ.

فَقَالَ: لا وَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لابُدَّ مِنْهُ.

پس بشارت باد بر شما و باز بشارت و مژده باد بر شما به آنچه می‌خواهید و مقصود شماست! آیا نمی‌بینید که دشمنان شما بخاطر نافرمانی خدا با یکدیگر در جنگ و ستیزند! و بعضی از آنها به خاطر دنیا بعضی دیگر را، نه شما را می‌کشند!؟ و شما در خانه‌هایتان بر کنار از آنها در امن و آسودگی هستید!؟

و سفیانی برای عذاب کردن دشمنان شما برای شما کافی است، و او از علامت‌هاست برای شما زیراکه آن فاسق وقتی خروج کند شما یک ماه یا دو ماه پس از خروجش همچنان بر جای خود آرام خواهید ماند، و مشکلی برای شما پیش نخواهد آورد، تا وقتی که انسانهای بسیاری غیر از شما را بکشد.

یکی از اصحاب به حضرت عرض کرد: هنگامی که چنان شود ما خانواده و زن و فرزند خود را چه کنیم؟

حضرت فرمود: مردان شما خود را از او پنهان می‌کنند، زیرا که خشم و حرص او متوجّه شیعیان ماست، و امّا زنان انشاء اللّٰه مشکلی برای آنها پیش نخواهد آمد.

عرض شد: پس مردان به کجا فرار کنند و از دست او بگریزند؟

حضرت فرمود: هرکس از شما بخواهد فرار کند به مدینه یا به مکّه یا به یکی از شهرهای دیگر بگریزد.

سپس فرمود: در مدینه چه خواهید کرد با اینکه سپاه آن فاسق قصد آنجا را کرده؟ پس شما را به مکّه توصیه می‌کنم که محلّ جمع شدن شما آنجاست. بدانید که فتنهٔ او به اندازهٔ مدّت بارداری یک زن یعنی نه ماه طول می‌کشد و انشاء اللّٰه از آن مدّت تجاوز نمی‌کند.

۴ - عبدالملک بن أعین می‌گوید: در خدمت امام باقر علیه‌السلام بودم، که سخن از حضرت قائم علیه‌السلام پیش آمد، به حضرت عرض کردم: امیدوارم که هر چه زودتر این امر واقع شود، و سفیانی در کار نباشد.

فرمود: نه بخدا قسم آن از امور حتمی است که چاره‌ای از آن نیست.

٤٠٩ - ٥ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «ثُمَّ قَضىٰ أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ»[1]، فَقَالَ: إِنَّهُمَا أَجَلَانِ: أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ.

فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ: مَا الْمَحْتُومُ؟

قَالَ: الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ.

قَالَ حُمْرَانُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا وَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتُومِ.

٤١٠ - ٦ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالٍ سَنَةَ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُوراً مَوْقُوفَةً وَ أُمُوراً مَحْتُومَةً وَ إِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي لَابُدَّ مِنْهُ.

٤١١ - ٧ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا خَلَّادٌ الصَّائِغُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ لَابُدَّ مِنْهُ وَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِذَا خَرَجَ فَمَا حَالُنَا؟

قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَيْنَا.

٤١٢ - ٨ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام عَنِ السُّفْيَانِيِّ فَقَالَ:

١- الانعام، ٢.

۵ - حمران بن أعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت در بارهٔ این آیه مبارکه می‌فرماید: «سپس اجلی را مقرّر فرمود، و اجل حتمی نزد او است» فرمود: اجل بر دو گونه است: اجلی حتمی، و اجلی موقوف.

حمران به حضرت عرض کرد: اجل محتوم چیست؟

فرمود: آنچه که مشیت خدا به وقوع آن تعلق گرفته باشد.

حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی موقوف باشد.

امام علیه السلام فرمود: نه، بخدا قسم که آن از امور حتمی است.

۶ - فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: بعضی از امور اموری موقوف هستند (که با بعضی موانع وقوع آنها متوقف می‌شود)، و بعضی از امور اموری حتمی هستند، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گریزی از آن نیست.

۷ - خلاد صائغ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سفیانی حتمی است را چاره‌ای از آمدنش نیست، و او خروج نمی‌کند مگر در ماه رجب.

مردی به حضرت عرض کرد: یا اباعبداللّٰه! هنگامی که او خروج کند حال و چگونه خواهد شد؟

حضرت فرمود: به سوی ما متوجه شوید (یا دفع او بر عهده ماست).

۸ - جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در باره سفیانی پرسیدم، فرمود: حالا کجا شما را با سفیانی! تا زمانی که پیش از او شیصبانی خروج کند، زیرا او از سرزمین کوفان خروج می‌کند، و همانند چشمهٔ آب از زمین می‌جوشد، و فرستاده شما را می‌کشد، پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید.

وَ أَنَّى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبَانِيُّ، يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانَ يَنْبُعُ كَمَا يَنْبُعُ الْمَاءُ، فَيَقْتُلُ وَفْدَكُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذٰلِكَ السُّفْيَانِيَّ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام.

﴿٤١٣﴾ ٩ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَسَارٍ الثَّوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْخَلِيلُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ زَامَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي يَوْماً: يَا عَلِيُّ! لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ خَرَجُوا عَلَى بَنِي الْعَبَّاسِ لَسُقِيَتِ الأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ.

قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي! أَمْرُهُ مِنَ الْمَحْتُومِ؟

قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْئَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرٌ وَ خَدْعٌ يَذْهَبُ حَتَّى يُقَالَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ، ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتَّى يُقَالَ مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ.

﴿٤١٤﴾ ١٠ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام فَجَرَى ذِكْرُ السُّفْيَانِيِّ وَ مَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُومِ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُومِ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْنَا لَهُ: فَنَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ.

فَقَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَ اللَّهُ لاَ يُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

﴿٤١٥﴾ ١١ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! إِنَّهُمْ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ يَقُومُ وَ قَدْ ذَهَبَ سُلْطَانُ بَنِي الْعَبَّاسِ.

فَقَالَ: كَذَبُوا، إِنَّهُ لَيَقُومُ وَ إِنَّ سُلْطَانَهُمْ لَقَائِمٌ.

۹ - علیّ بن أبی‌حمزه می‌گوید: از مکّه تا مدینه در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بودم، روزی به من فرمود: ای علی! اگر همهٔ اهل آسمانها و زمین بر بنی‌عبّاس بشورند، زمین از خون همهٔ آنها سیراب می‌شود، تا زمانی که سفیانی خروج کند.

به حضرت عرض کردم: ای آقای من! آیا آمدن او از امور حتمی است؟

حضرت فرمود: آری، سپس اندکی سر به زیر افکنده و بعد سر بلند کردند و فرمودند: فرمانروایی بنی‌عبّاس حیله و نیرنگ است، از بین می‌رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن‌ها به جای نمانده، سپس دوباره تجدید می‌شود تا جایی که گفته می‌شود: چیزی سر بر آن نیامده.

۱۰ - ابو هاشم داود بن قاسم جعفریّ می‌گوید: در خدمت امام جواد علیه السلام بودیم که ذکری از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که امر او از امور حتمی است. به حضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی هم می‌تواند تجدید نظر کند؟

فرمود: آری.

به حضرت عرض کردیم: ما می‌ترسیم که در مورد قیام حضرت قائم علیه السلام نیز بداء حاصل شود.

فرمود: همانا مسئله قائم علیه السلام از میعاد (وعده‌های الهی) است، و خداوند از میعاد خویش تخلف نمی‌فرماید.

۱۱ - حسن بن جهم می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خداوند امر شما را اصلاح فرماید، اینها می‌گویند که سفیانی در حالی خروج می‌کند که دولت بنی‌عبّاس از میان رفته است.

فرمود: دروغ می‌گویند، وقتی او خروج می‌کند حکومت بنی‌عبّاس همچنان برپاست.

۴۱۶ ۱۲ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الأَنْصَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عليه السلام: إِنَّ لِوُلْدِ الْعَبَّاسِ وَ الْمَرْوَانِيِّ لَوَقْعَةً بِقِرْقِيسَاءَ، يَشِيبُ فِيهَا الْغُلَامُ الْحَزَوَّرُ، وَ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمُ النَّصْرَ وَ يُوحِي إِلَى طَيْرِ السَّمَاءِ وَ سِبَاعِ الأَرْضِ: اشْبَعِي مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ. ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ.

۴۱۷ ۱۳ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْأَقْرَعُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُوَرِ الْخَمْسِ، فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ. وَ زَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُوَرَ الْخَمْسَ دِمَشْقُ وَ فِلَسْطِينُ وَ الأُرْدُنُّ وَ حِمْصُ وَ حَلَبُ.

۴۱۸ ۱۴ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ جَعْدٌ بِخَدِّهِ خَالٌ، يَكُونُ مَبْدَؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمْلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ، إِلَّا طَوَائِفُ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ، يَعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ، وَ يَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ، خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ «وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»[1].

۱- سبأ، ۵۱.

۱۲ - ابن أبی‌یعفور می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: همانا برای فرزندان عبّاس و مروانی در قرقیسیاء حادثه‌ای روی خواهد داد که نوجوان در آن پیر می‌شود، و خداوند هرگونه امدادش را از ایشان دریغ می‌دارد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام می‌کند که از گوشت ستمگران خود را سیر کنید، سپس سفیانی خروج خواهد کرد.

۱۳ - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که سفیانی بر پنج منطقه تسلّط پیدا کرد، نه ماه برای او بشمارید و گمان هشام این است که آن مناطق پنج گانه عبارتند از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب.

۱۴ - حارث همدانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مهدی دارای چشمانی سیاه و فرو افتاده و مویی مجعد و تابدار است، و بر گونه‌اش خالی است، از سوی مشرق قیام می‌کند و چون قیام فرمود سفیانی نیز خروج می‌کند و به اندازهٔ دوران بارداری یک زن یعنی نُه ماه حکومت می‌کند، در شام خروج می‌کند و مردم شام فرمانبردار او را خواند شد بجز طوایفی بر حق پایدارند، که خدا آنها را از خروج با او نگه می‌دارد و با سپاهی جرار به طرف مدینه حرکت می‌کند تا زمانی که که به سرزمین بیداء در حوالی مدینه می‌رسد، خداوند سپاه او را به زمین فرو می‌برد و این همان سخن خدای متعال است که می‌فرماید «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود، امّا نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند، و آنها را از جای نزدیکی (که انتظارش را ندارند یعنی زیر پاهایشان) می‌گیرند» (از درماندگی آنها تعجّب خواهی کرد).

٤١٩ - ١٥ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَيْ رِهَانٍ.

٤٢٠ - ١٦ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي أَحْمَدَ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي جَعْفَرٍ الْوَرَّاقِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا اخْتَلَفَ الرُّمْحَانِ بِالشَّامِ لَمْ تَنْجَلِ إِلاَّ عَنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ. قِيلَ: وَ مَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشَّامِ، يَهْلِكُ فِيهَا أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ يَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا إِلَى أَصْحَابِ الْبَرَاذِينِ الشُّهْبِ الْمَحْذُوفَةِ، وَ الرَّايَاتِ الصُّفْرِ، تُقْبِلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحُلَّ بِالشَّامِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ الْجَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ الْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْظُرُوا خَسْفَ قَرْيَةٍ مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا حَرَسْتَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، حَتَّى يَسْتَوِيَ عَلَى مِنْبَرِ دِمَشْقَ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام.

٤٢١ - ١٧ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ يَبْعَثُ جَيْشاً إِلَيْنَا وَ جَيْشاً إِلَيْكُمْ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأْتُونَا عَلَى كُلِّ صَعْبٍ وَ ذَلُولٍ.

٤٢٢ - ١٨ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ، لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يَرَ مَكَّةَ وَ لاَ الْمَدِينَةَ قَطُّ. يَقُولُ يَا رَبِّ ثَارِي وَ النَّارَ يَا رَبِّ ثَارِي وَ النَّارَ.

۱۵ - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه (در یک زمان) قیام خواهند کرد.

۱۶ - مغیرة بن سعید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامی که دو نیزه در شام با هم برخورد کنند، به نبرد بر نخیزند مگر آنکه آیتی از آیات خداوندآشکار شود.

عرض شد: یا امیرالمؤمنین! آن آیت چیست؟

فرمود: زلزله‌ای در شام که بیش از صد هزار نفر به هلاکت می‌رسند، خدا آن را رحمتی برای مؤمنان، و عذابی برای کافران قرار می‌دهد، چون چنین شد به سواران مرکب‌های خاکستری بنگرید و نیز به پرچمهای زرد که از سوی مغرب زمین هجوم می‌آورند تا به شام برسند، و این به هنگام بزرگ‌ترین بیتابی و اندوه و مرگ سرخ است، وقتی چنین شد به فرو رفتن قریه‌ای از دمشق که به نام حرستا خوانده می‌شود بنگرید، و پس از آن زاده (هند) جگرخواره از سرزمین خشک خروج می‌کند تا بر منبر دمشق نشیند (بر مصدر امور آنجا قرار گیرد) و چون این جریان واقع شد منتظر قیام حضرت مهدی علیه السلام باشید.

۱۷ - یونس بن أبی‌یعفور می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هنگامی که سفیانی خروج کند، سپاهی به سوی ما و سپاهی به سوی شما می‌فرستد، چون چنین شد با هر وسیله‌ای که دارید خواه ناهموار و سخت باشد و خواه هموار و راحت نزد ما بیائید.

۱۸ - محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: سفیانی سرخ چهره ولی سفید پوست است با چشمانی کبود که هرگز خدا را پرستش نکرده و هیچ گاه نه مکّه را دیده و نه مدینه را، شعارش این است: خدایا خون خواهم هر چند به آتش روم!!

الباب التاسع عشر

ما جاء في ذكر راية رسول الله ﷺ و أنّه لا ينشرها بعد يوم الجمل إلاّ القائم عليه السلام

* ۴۲۳ * ۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَمَّا الْتَقَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ، نَشَرَ الرَّايَةَ، رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَزَلْزَلَتْ أَقْدَامُهُمْ، فَمَا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ حَتَّى قَالُوا: آمِنَّا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ. فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ: لا تَقْتُلُوا الأَسْرَى وَ لا تُجْهِزُوا الْجَرْحَى وَ لا تَتْبَعُوا مُوَلِّياً، وَ مَنْ أَلْقَى سِلاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

وَ لَمَّا كَانَ يَوْمُ صِفِّينَ سَأَلُوهُ نَشْرَ الرَّايَةِ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لِلْحَسَنِ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّةً يَبْلُغُونَهَا وَ إِنَّ هَذِهِ رَايَةٌ لا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلاَّ الْقَائِمُ عليه السلام.

* ۴۲۴ * ۲ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ كُلَيْبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ.

قُلْتُ: وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلْقَةِ؟

قَالَ: عَشَرَةُ آلافٍ، جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهُزُّ الرَّايَةَ وَ يَسِيرُ بِهَا فَلا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لا فِي الْمَغْرِبِ إِلاَّ لَعَنَهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ بِهَا جَبْرَئِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ.

باب نوزدهم

آنچه در بارهٔ پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده، و اینکه آن پرچم را پس از جنگ جمل کسی بر نخواهد افراشت جز حضرت قائم علیه‌السلام

۱ - ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که امیر المؤمنین علیه‌السلام و اهل بصره برای جنگ با هم روبرو شدند، حضرت پرچم را یعنی پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را برافراشت، پس قدمهای آنان به لرزه افتاده و هنوز آفتاب به زردی نگرائیده بود که گفتند: ای پسر ابی‌طالب! ما ایمان آوردیم. در این هنگام بود که حضرت دستور دادند اسیران را نکشید و کار زخمی‌ها را یکسره نکنید و فراریان را دنبال نکنید، و هر کس سلاح بر زمین گذاشته در امان است، و هر کس در خانهٔ خود را ببندد در امان است.

ولی هنگامی که بساط جنگ صفّین برپا شد، مردم برافراشتن آن پرچم را از حضرت خواستند، اما حضرت نپذیرفت. و چون حضرت حسن و حضرت حسین علیهماالسلام و عمّار یاسر رحمه‌الله را نزد آن حضرت واسطه کردند، به حضرت حسن علیه‌السلام فرمود: پسرم! این مردم اجل و مدّتی معین دارند که به آن خواهند رسید، ولی این پرچم را پس از من هیچ کس جز حضرت قائم علیه‌السلام بر نخواهد افراشت.

۲ - ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت قائم علیه‌السلام خروج نمی‌کند مگر حلقه تکمیل شود.

عرض کردم: چقدر مانده تا حلقه تکمیل شود؟

فرمود: ده هزار، جبرئیل از راست سپاه آن حضرت و میکائیل از چپ سپاه او را در بر دارند، سپس حضرت پرچم را به اهتزاز در می‌آورد و با آن روانه پیکار می‌گردد، در این حال هیچ کس (از دشمنان) در شرق و غرب عالم نماند، مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند، و آن همان پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که جبرئیل در روز بدر آن را فرود آورد.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا هِيَ وَ اللَّهِ قُطْنٌ وَ لا كَتَّانٌ وَ لا قَزٌّ وَ لَا حَرِيرٌ.

قُلْتُ: فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ؟

قَالَ: مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ، نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ لَفَّهَا وَ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ عليه السلام حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ لَفَّهَا وَ هِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ، لا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ، فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلاَّ لَعَنَهَا وَ يَسِيرُ الرُّعْبُ قُدَّامَهَا شَهْراً وَ وَرَاءَهَا شَهْراً وَ عَنْ يَمِينِهَا شَهْراً وَ عَنْ يَسَارِهَا شَهْراً.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُوراً غَضْبَانَ أَسِفاً لِغَضَبِ اللَّهِ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ، يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ دِرْعُهُ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّابِغَةُ وَ سَيْفُهُ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذُو الْفَقَارِ، يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرْجاً فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِبَنِي شَيْبَةَ، فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ وَ يُنَادِي مُنَادِيهِ هَؤُلاءِ سُرَّاقُ اللَّهِ، ثُمَّ يَتَنَاوَلُ قُرَيْشاً فَلا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلاَّ السَّيْفَ وَ لا يُعْطِيهَا إِلاَّ السَّيْفَ؛ وَ لا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يُقْرَأَ كِتَابَانِ: كِتَابٌ بِالْبَصْرَةِ وَ كِتَابٌ بِالْكُوفَةِ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَلِيٍّ عليه السلام.

٤٢٥ * ٣ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا ثَابِتُ! كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلَى نَجَفِكُمْ هَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ، فَإِذَا هُوَ أَشْرَفَ عَلَى نَجَفِكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ.

سپس فرمود: ای ابامحمّد! به خدا قسم آن پرچم نه از جنس پنبه است و نه کتان و نه ابریشم و نه حریر. عرض کردم: پس از چیست؟

فرمود: از برگ بهشتی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را درهم پیچید و به علی علیه السلام داد، و آن پرچم نزد علی علیه السلام بود تا روز جنگ بصره آن را برافراشت، و خداوند پیروزی را نصیب آن حضرت ساخت، سپس حضرت آن را پیچید و جمع کرد و آن پرچم اینک نزد ماست، کسی آن را باز نخواهد کرد تا زمانی حضرت قائم علیه السلام قیام کند، و چون او قیام نمود آن را به اهتزاز در خواهد آورد، و هیچ کس در شرق و غرب عالم (از دشمنان) باقی نخواهد ماند، مگر آنکه آن را لعنت کند (یعنی اظهار تنفر و بیزاری کند چون آنها را درهم مـی‌شکنند)؛ و رعب و هـراس بـه فاصله یک ماه راه پیشاپیش پشت سر و از راست و از چپ سپاه آن حضرت مردم را در بر می‌گیرد (یعنی در اطراف سپاه حضرت کسانی که یکماه با او فاصله دارند نیز رعب آمدن حضرت در دلهایشان افتاده)؛ سپس فـرمود: ای أبـامحمّد! او خـونخواهـانه و غضبناک و با تأسّف خروج می‌کند، بخاطر خشم خدا بر این مردم؛ پیراهـن رسـول خدا صلی الله علیه و آله که در روز جنگ احد به تن داشت بر تن و عمامهٔ او که سحاب نام داشت بر سر، و زرهٔ کامل رسول خدا صلی الله علیه و آله و شمشیر او یعنی همان ذوالفقار که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود پوشیده و شمشیر را برهنه کرده و هشت ماه بر دوش دارد و بی‌ملاحظه می‌کشد، و از طایفه بنی‌شبیه شروع می‌کند (که پرده داران خانه کعبه هستند)، دستهای آنها را می‌برد و آنها را در کعبه آویزان می‌کند و منادی حضرت اعلام می‌کند که: اینها دزدان (خانه) خدا هستند، سپس به سراغ قریش مـی‌رود و از ایشـان پـاسخی جـز شمشیر نمی‌بیند و جز به شمشیر با آنـها مـعامله نـمی‌کند (تـنها جـنگ مـیان آن‌هـا سرنوشت ساز است و بس)؛

و قائم علیه السلام خروج نمی‌کند مگر پس از آنکه دو نامه یکی در بصره و دیگری در کوفه مبنی بر بیزاری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرائت شود.

۳ - ابوحمزه ثمالی روایت کرده که امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ثابت! گوئی هـم اینک قائم از اهل بیتم را می‌بینم که به این نجف شما نزدیک می‌شود (و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود) و همین که به نجف شما نزدیک شد پرچم رسول اللّه صلی الله علیه و آله را به اهتزاز در خواهد آورد و چون آن را برافرازد، فرشتگان بدر بر او فرد می‌آیند.

قُلْتُ: وَ مَا رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟

قَالَ: عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ، وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ، لا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلاَّ أَهْلَكَهُ اللَّهُ.

قُلْتُ: فَمَخْبُوَّةٌ عِنْدَكُمْ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام أَمْ يُؤْتَى بِهَا؟

قَالَ: لا، بَلْ يُؤْتَى بِهَا.

قُلْتُ: مَنْ يَأْتِيهِ بِهَا؟

قَالَ عليه السلام: جَبْرَئِيلُ عليه السلام.

﴿٤٢٦﴾ ٤ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى نَجَفِ الْكُوفَةِ، عَلَيْهِ خَوْخَةٌ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَلْبَسُ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا لَبِسَهَا انْتَفَضَتْ بِهِ حَتَّى تَسْتَدِيرَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ بَيِّنٌ، مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قُلْتُ: مَخْبُوَّةٌ أَوْ يُؤْتَى بِهَا؟

قَالَ: بَلْ يَأْتِيهِ بِهَا جَبْرَئِيلُ عليه السلام؛ عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ، لا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلاَّ أَهْلَكَهُ اللَّهُ، يَهْبِطُ بِهَا تِسْعَةُ آلافِ مَلَكٍ وَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كُلُّ هَؤُلاءِ مَعَهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى لَمَّا فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ أَرْبَعَةُ آلافٍ مُسَوِّمِينَ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كَانُوا مَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَعَهُمْ أَرْبَعَةُ آلافٍ صَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ يَسْتَأْذِنُونَ فِي الْقِتَالِ مَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَهَبَطُوا إِلَى الأَرْضِ وَ قَدْ قُتِلَ، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عليه السلام.

عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟

فرمود: پرچمی که عمود آن از ستونهای عرش و رحمت خداست، نصرت الهی آن را به حرکت در می‌آورد، و بر چیزی فرود نمی‌آید، مگر اینکه آن را هلاک و نابود می‌سازد.

عرض کردم: آیا نزد شما مخفی است تا زمانی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند یا برای ایشان خواهند آورد؟

فرمود: خیر، برایش خواهند آورد.

عرض کردم: چه کسی آن را برای ایشان می‌آورد؟

فرمود: جبرئیل علیه السلام.

۴ - أبان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: گوئی قائم را می‌بینم که بر نجف کوفه ایستاده، جامه‌ای از استبرق بر تن دارد و زرهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌پوشد و چون آن را می‌پوشد در تن مبارکش باز می‌شود و قالب و اندازهٔ بدن آن حضرت می‌گردد. سپس سوار بر اسبی سیاه و سفید که میان دو چشمش سفیدی آشکاری است می‌شود، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله با اوست.

عرض کردم: آیا اکنون هم آن پرچم موجود و نزد شما است یا بعد برای او خواهند آورد؟

فرمود: جبرئیل آن را برای آن حضرت می‌آورد، عمود آن از ستون‌های عرش خدا، و نصرت خداوند آن را به حرکت در می‌آورد، و آن پرچم بر چیزی فرود نمی‌آید مگر اینکه خدا آن را هلاک می‌کند، و با آن نُه هزار و سیصد و سیزده فرشته نازل می‌شوند.

عرض کردم: فدایتان گردم! آیا همه آن فرشتگان همراه او هستند؟

فرمود: آری، آنها همان فرشتگانی هستند که با حضرت نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشتهٔ نشان دار که با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر با آن حضرت بودند، و بعلاوه چهار هزار فرشته‌ای که به آسمان بالا رفتند تا اجازهٔ جنگیدن در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند، ولی وقتی به زمین بازگشتند آن حضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می‌گریند، و آنان خروج قائم علیه السلام را انتظار می‌کشند.

«٤٢٧» ٥ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَأَنِّي بِالْقَائِمِ فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم الأَبْيَضَ، فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَيَسْتَدِيرُهَا عَلَيْهِ فَيَغْشَاهَا بِخِدَاعَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، وَ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ، فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلاَّ وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ وَ يَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ، مَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلاَّ أَهْلَكَهُ اللَّهُ.

قُلْتُ: أَمَخْبُوٌّ هِيَ أَمْ يُؤْتَى بِهَا؟

قَالَ: بَلْ يَأْتِي بِهَا جَبْرَئِيلُ عليه السلام، فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلاَّ صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلاَّ دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ، وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام؛ وَ يَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلاثَةَ عَشَرَ أَلْفاً وَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً.

قَالَ: فَقُلْتُ كُلُّ هَؤُلاءِ كَانُوا مَعَ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنَ الأَنْبِيَاءِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرُ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ كَانُوا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم مُرْدِفِينَ وَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كَانُوا يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَرْبَعَةُ آلافٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فَرَجَعُوا فِي الاِسْتِيمَارِ فَهَبَطُوا وَ قَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلاَّ اسْتَقْبَلُوهُ وَ لا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلاَّ شَيَّعُوهُ وَ لا مَرِيضٌ

۵ - أبان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: گوئی قائم را می‌بینم که بر نجف مسلط شده، زرهٔ سفید رسول الله صلی الله علیه و آله را بر تن می‌کند، و بر پیکر حضرت باز می‌شود و آن را تکانی می‌دهد تا قاب بدن مبارکش گردد، سپس با جامه‌ای از استبرق آن را می‌پوشاند، و سوار بر اسبی سفید و سیاه می‌شود که میان دو چشمش سفیدی است، با آن اسب گشتی می‌زند، که اهل هیچ شهری و دیاری نمی‌ماند مگر اینکه همگی آن حضرت را در شهر و دیار خود می‌بینند، و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله را که عمود آن از ستون‌های عرش خداست و نصرت خداوند آن را به حرکت وامی‌دارد افراشته، و بر چیزی با آن فرود نمی‌آید، مگر اینکه خداوند آن را هلاک و نابود می‌سازد؛

عرض کردم: آیا آن پرچم موجود و نزد شما مخفی است، یا برای او آورده خواهد شد؟

فرمود: جبرئیل علیه السلام آن را می‌آورد، و چون آن را به اهتزاز در آورد، هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت‌تر شده و قدرت چهل مرد پیدا می‌کند، و هیچ مؤمنی که از دنیا رفته باقی نمی‌ماند، مگر اینکه سروری در قبرش بر او وارد می‌شود، و این بدان خاطر است که آنها در قبرهایشان با یکدیگر ملاقات می‌کنند و مژدهٔ قیام قائم علیه السلام را به یکدیگر می‌دهند؛ و سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته بر آن حضرت فرود می‌آیند.

راوی می‌گوید: عرض کردم آیا این فرشتگان با هیچ یک از پیامبران پیشین، قبل از حضرت قائم علیه السلام بوده‌اند؟

فرمود: آری، آنها همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که چون ابراهیم به آتش افکنده شد، همراه او بودند، و همانهائی هستند که با موسی بودند وقتی دریا شکافته شد، و همانهائی هستند که وقتی خدا عیسی را به سوی خود به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته‌ای که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه بودند و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر فرود آمدند، و چهار هزار فرشته‌ای که به زمین آمدند تا به همراه حسین علیه السلام به جنگ با دشمن بپردازند، ولی به آنها اجازه داده نشد، و برای کسب دستور بازگشتند، و چون اجازه گرفتند و بار دیگر فرود آمدند، دیدند حسین علیه السلام به شهادت رسیده، پس در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود تا روز قیامت بر او گریه می‌کنند، و رئیس آنها فرشته‌ای است بنام

إلاَّ عَادُوهُ وَ لا يَمُوتُ مَيِّتٌ إلاَّ صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ فَكُلُّ هَؤُلاءِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ عليه السلام.

□ فصلّى اللّه على من هذه منزلته و مرتبته و محلّه من اللّه عزّوجل و أبعد اللّه من ادّعى ذلك لغيره، ممّن لا يستحقّه و لا يكون هو أهلاً له، و لا مرضيّا له؛ و أكرمنا بموالاته و جعلنا من أنصاره و أشياعه برحمته و منّه.

منصور هیچ زائری به زیارت آن حضرت نمی‌رود، مگر اینکه آنها از او استقبال می‌کنند، و هیچ وداع‌کننده‌ای با آن حضرت خداحافظی نمی‌کند مگر اینکه آنها او را بدرقه می‌کنند، و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می‌کنند، و از آن زائران کسی نمی‌میرد، مگر اینکه بر او نماز می‌خوانند و پس از مرگش برای او آمرزش می‌خواهند، و همه آن‌ها در انتظار قیام حضرت قائم علیه السلام هستند.

□ مولف محترم می‌فرماید: پس درود خدا بر کسانی که منزلت و مقام و جایگاه آنها نزد خدای عزیز و جلیل اینگونه باشد، و خدا کسانی را که این مقام را برای جز آنها ادّعا کنند، کسانی که نه سزاوار آن هستند و نه اهلیت آن را دارند، و برای این مقام مورد رضای حق هستند؛

و خداوند ما را به دوستی آن بزرگوار اکرام فرماید، و ما را از یاران و همراهان او قرار دهد، به حق رحمت و منتش.

الباب العشرون

ما جاء في ذكر جيش الغضب و هم أصحاب القائم عليه السلام و عدتهم و صفتهم و ما يبتلون به

﴿٤٢٨﴾ ١ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ غَالِبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُلَيْمٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ رَأَى الْمُسَيَّبَ بْنَ نَجَبَةَ قَالَ: وَ قَدْ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ مَعَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ابْنُ السَّوْدَاءِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ هَذَا يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ يَسْتَشْهِدُكَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَقَدْ أَعْرَضَ وَ أَطْوَلَ يَقُولُ مَاذَا؟

فَقَالَ: يَذْكُرُ جَيْشَ الْغَضَبِ.

فَقَالَ: خَلِّ سَبِيلَ الرَّجُلِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ يَأْتُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ وَ الرَّجُلُ وَ الرَّجُلَانِ وَ الثَّلَاثَةُ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ تِسْعَةً. أَمَا وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَمِيرَهُمْ وَ اسْمَهُ وَ مُنَاخَ رِكَابِهِمْ.

ثُمَّ نَهَضَ وَ هُوَ يَقُولُ: بَاقِراً، بَاقِراً، بَاقِراً! ثُمَّ قَالَ: ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَبْقُرُ الْحَدِيثَ بَقْراً.

﴿٤٢٩﴾ ٢ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُتَيْبَةَ بْنِ سَعْدَانَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَاجَةٍ لِي فَجَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَ شَبَثُ بْنُ رِبْعِيٍّ فَاسْتَأْذَنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لِي عَلِيٌّ عليه السلام: إِنْ شِئْتَ فَأْذَنْ لَهُمَا، فَإِنَّكَ أَنْتَ بَدَأْتَ بِالْحَاجَةِ.

قَالَ: قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَأْذَنْ لَهُمَا.

باب بیستم

روایاتی که در مورد سپاه خشم وارد شده، و اینکه آنها اصحاب قائم علیه السلام هستند و ذکر تعداد و صفات آنها و آنچه بدان مبتلا می‌شوند

۱ - جناب جابر روایت کرده است که شخصی که مسیّب بن نجبه را دیده بود برایم نقل کرد که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و با او شخص دیگری بنام ابن سوداء بود، و به حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این مرد به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندد، و شما را هم بر آن شاهد می‌گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او خیلی عریض و طویل سخن گفته که گمان کرده‌ای دروغ می‌گوید، مگر چه گفته است؟

گفت: از لشکر غضب سخن می‌گوید.

حضرت فرمود: این مرد را رها کن، آنها قومی هستند که در آخر الزّمان می‌آیند، مانند پاره‌های ابر پائیزی کم کم جمع می‌شوند، از هر قبیله یک نفر، دو نفر، سه نفر جمع می‌شوند تا به نُه نفر می‌رسند، بخدا قسم من نام آنها و نام امیرشان و محلّ فرود آمدن‌شان را می‌دانم.

سپس در حالی که برمی‌خاست فرمود: باقرا! باقرا! باقرا!

و فرمود: او مردی از ذریه و فرزندان من است که حدیث را خواهد شکافت و تحلیل خواهد نمود.

۲ - احنف بن قیس می‌گوید: برای حاجتی به خدمت امیرالمومنین علی علیه السلام رفته بودم که ابن کوّاء و شبث بن ربعی آمدند و از حضرت اجازه ورود خواستند. حضرت علی علیه السلام به من فرمود: اگر دوست داری به آنها اجازه ورود بده، چون تو پیش از آنها برای حاجتت آمده‌ای (تو حقّ تقدّم داری)، وی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! اشکالی ندارد، به آن دو اجازهٔ ورود دهید.

فَلَمَّا دَخَلا قَالَ: مَا حَمَلَكُمَا عَلَى أَنْ خَرَجْتُما عَلَيَّ بِحَرُورَاءَ؟

قَالا: أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ جَيْشِ الْغَضَبِ.

قَالَ: وَيْحَكُمَا! وَ هَلْ فِي وِلايَتِي غَضَبٌ؟ أَوَ يَكُونُ الْغَضَبُ حَتَّى يَكُونَ مِنَ الْبَلاءِ كَذَا وَكَذَا ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ مِنَ الْقَبَائِلِ مَا بَيْنَ الْوَاحِدِ وَ الاثْنَيْنِ وَ الثَّلاثَةِ وَ الأَرْبَعَةِ وَ الْخَمْسَةِ وَ السِّتَّةِ وَ السَّبْعَةِ وَ الثَّمَانِيَةِ وَ التِّسْعَةِ وَ الْعَشَرَةِ.

﴿ ٤٣٠ ﴾ ٣ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا أُذِنَ الإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيِّ، فَأُتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلاثُمِائَةِ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلاً فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَاناً؟

قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً؛ وَ هُمُ الْمَفْقُودُونَ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ «ايْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً»(١).

﴿ ٤٣١ ﴾ ٤ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْفُقَدَاءُ قَوْمٌ يُفْقَدُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «ايْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام.

---

١ - البقره، ١٤٨.

چون وارد شدند حضرت به آن‌ها فرمود: چه چیز باعث شد که شما در حروراء بر من وارد شوید؟

عرض کردند: ما دوست داشتیم که از سپاه که بنام «جیش الغضب» است باشیم.

حضرت فرمود: وای بر شما! آیا در ولایت من غضبی هست؟ آیا این غضب بدون اینکه فلان و فلان بلا پیش آید پدید خواهد آمد؟ که آن سپاه همچون پاره‌های ابر پائیزی از قبایل مختلف یکی و دوتا و سه‌تا و چهارتا و پنج‌تا و شش‌تا و هفت‌تا و هشت‌تا و نه‌تا و ده‌تا گرد آیند!؟

۳ - مفضّل بن عمر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که به امام زمان علیه السلام اجازه (ظهور) داده شود، خدا را به نام عبرانیش می‌خواند، آنگاه صحابه خاص آن حضرت برایش آماده می‌شوند که سیصد و سیزده نفر هستند، پاره پاره، همچون پاره‌های ابر پائیزی، آنان پرچمدارن آن حضرتند، بعضی از آنها شبانه از بستر خوابشان ناپدید می‌شوند و صبح در مکّه (خدمت حضرتند) و برخی در روز دیده می‌شوند که در میان ابر سیر می‌کنند، آنها همگی نامشان و نام پدرشان و سایر خصوصیات آنها و نسبشان نیز شناخته شده است.

عرض کردم: فدایتان شوم! کدام یک ایمانشان بالاتر است؟

فرمود: همان که در روز با ابر سیر می‌کند. و ایشان همان ناپدید شدگان هستند و این آیه در باره آنها نازل شده است: «هرجا باشید خدا همگی شما را گرد می‌آورد».

۴ - ابوخالد کابلی از حضرت علی بن الحسین (امام سجاد علیه السلام) یا محمّد بن علی (امام باقر علیه السلام) روایت کرده که فرمود: مفقود شدگان گروهی هستند که از بسترهایشان مفقود می‌شوند و صبح در مکّه خواهند بود، و این همان سخن خدای عزّوجل است که می‌فرماید: «هرجا باشید خدا همه شما را گرد خواهد آورد»، و آن‌ها اصحاب حضرت قائم علیه السلام هستند.

۴۳۲ ٥ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ بِنَهَاوَنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي مَسْجِدٍ بِمَكَّةَ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِي فَقَالَ: يَا أَبَانُ! سَيَأْتِي اللَّهُ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ آبَاؤُهُمْ وَ لَا أَجْدَادُهُمْ بَعْدُ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حِلْيَتُهُ وَ نَسَبُهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِياً فَيُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةً.

۴۳۳ ٦ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ الْكَاتِبِ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ بِسُرَّ مَنْ رَأَى عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ»[1] قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَ كَانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عَلَى الْمِيزَابِ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضَ فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَايَعَةً لَهُ أَعْنِي جَبْرَئِيلَ وَ يُبَايِعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، فَمَنْ كَانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسِيرِ وَافَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَ مَنْ لَمْ يُبْتَلَ بِالْمَسِيرِ فُقِدَ مِنْ فِرَاشِهِ وَ هُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام: الْمَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً»، قَالَ: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

۴۳۴ ٧ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: سَيَبْعَثُ اللَّهُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا إِلَى مَسْجِدٍ بِمَكَّةَ، يَعْلَمُ أَهْلُ

---

١ - النمل، ٦٢.

۵ - أبان بن تغلب می‌گوید: در خدمت امام صادق‌علیه‌السلام در مسجدی در مکه بودم، حضرت دست مرا گرفته و فرمود: ای أبان! بزودی خدا سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد شما گرد می‌آورد، و اهل مکّه می‌دانند که هنوز پدران و اجداد آنها هنوز آفریده نشده‌اند، آنها شمشیر بسته‌اند، و بر شمشیرهایشان نام و نام پدر و مشخّصات و نسبشان نوشته شده، آنگاه حضرت شخصی را مامور می‌کند که ندا کنند: این همان مهدی (منتظر) است که همچون داود و سلیمان قضاوت می‌کند و برای قضاوتش گواه و بیّنه نمی‌خواهد.

۶ - محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه‌السلام روایت کرده که حضرت در بیان این قول خدای متعال که می‌فرماید: «یا کیست که اجابت می‌کند بیچارگان را چون او را می‌خواند...» فرمود: این آیه در بارهٔ حضرت قائم‌علیه‌السلام نازل شده است، و جبرئیل به صورت پرندهٔ سفیدی بر ناودان کعبه نشسته و او اولین کسی است که از میان مخلوقات با آن حضرت بیعت می‌کند، و سپس آن سیصد و سیزده نفر با او بیعت می‌کنند، پس هرکس در راه مانده و گرفتار باشد، (با معجزه الهی) بلافاصله به خدمت حضرت می رسد، وکسی که (اصلا براه نیفتاده باشد) از بستر خود ناپدید (و به خدمت حضرت حاضر می‌گردد)، و این همان سخن امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام است که فرمود: «آن مفقود شدگان از بسترها» و همان قول خدای عزّوجلّ است که می‌فرماید «در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید، هر جا که باشید خداوند همه شما را گرد می‌آورد».

حضرت فرمود: منظور از خیرات ولایت ما اهلبیت است.

۷ - أبان بن تغلب از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: خداوند در آینده سیصد و سیزده نفر را در مسجدی در مکّه برمی‌انگیزد، و اهل مکّه می‌دانند که آنها از پدران و اجداد آنها زاده نشده‌اند (یعنی از اهل مکّه نیستند)، شمشیرهائی دارند که هزار کلمه بر آن نوشته شده، و هر کلمه‌ای خود مفتاح هزار کلمه است، و خدا از هر سرزمینی باد را برمی‌انگیزد تا صدا بزند که این مهدی‌علیه‌السلام است (که ظهور فرموده) و او همچون حضرت داود‌علیه‌السلام حکم می‌کند و در قضاوتش گواه و شاهد نمی‌خواهد.

مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يُولَدُوا مِنْ آبَائِهِمْ وَ لا أَجْدَادِهِمْ، عَلَيْهِمْ سُيُوفٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا أَلْفُ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ كَلِمَةٍ، وَ يَبْعَثُ اللَّهُ الرِّيحَ مِنْ كُلِّ وَادٍ تَقُولُ هَذَا الْمَهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ لا يُرِيدُ بَيِّنَةً.

٤٣٥ * ٨ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلادُ الْعَجَمِ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُوَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ.

٤٣٦ * ٩ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام: أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طُوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ يَهُزُّ الرَّايَةَ الْغَالِبَةَ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: كِتَابٌ مَنْشُورٌ.

٤٣٧ * ١٠ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي تحيى حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ.

٤٣٨ * ١١ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: بَيْنَا شَبَابُ الشِّيعَةِ عَلَى ظُهُورِ سُطُوحِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ.

۸ - ابو جارود روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: اصحاب حضرت قائم علیه السلام سیصد و سیزده نفرند از مردان غیر عرب، که عده‌ای از آنها در روز با ابرها (بسوی حضرت) برده می‌شوند و نام و نام پدر و نسبشان و سایر خصوصیّات آنها شناخته شده است، و برخی دیگر از آنها هنگامی که در بستر خوابیده‌اند ناگهان خود را در مکه می‌بینند و بدون قرار قبلی در مکّه با آن حضرت ملاقات می‌کنند.

۹ - ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم علیه السلام از گردنه «ذِی طُوىٰ» به همراه تعدادی از یارانش که به عدد اهل بدر سیصد و سیزده نفر هستند پائین می‌آید، تا آنکه در کنار خانه کعبه پشت خود را به حجر الأسود تکیه زده و پرچم پیروزی را به اهتزاز در می‌آورد.

علیّ بن أبی‌حمزه می‌گوید: من این حدیث را به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرضه کردم، ایشان فرمودند: این کتابی است منشور.[1]

۱۰ - ابویحیی حکیم بن سعد می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم فرمود: همانا اصحاب حضرت قائم علیه السلام همگی جوان هستند و پیر در میانشان نیست مگر بسیار اندک، مانند سرمه در چشم، یا نمک در زاد راه و کمترین توشه زاد راه نمک است.

۱۱ - علیّ بن أبی‌حمزه می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در همان هنگام که جوانمردان شیعه بر جایگاه خویش خوابیده‌اند، ناگهان در یک شب بدون قرار قبلی به خدمت صاحب خود می‌رسند و صبحگاه در میعادگاه مکّه هستند.

---

۱ - علّامه مجلسیّ فرموده‌اند: یعنی این در کتاب منشور ثبت شده است و یا آنکه کتاب منشور با او است، و یا آنکه پرچم حضرت کتاب منشور است.
و بعضی گفته‌اند یعنی جریان قیام حضرت بصورت اعلامیه‌ای است که پخش و منتشر شده است.

* ۴۳۹ * ۱۲ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ الْعِجْلِيِّ قَالَ: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعاً أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»[1]، وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ»[2].

* ۴۴۰ * ۱۳ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتُلُوا بِالنَّهَرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ»[3]، وَ إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام يُبْتَلَوْنَ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

۱- الأنعام، ۸۹.
۲- مائده، ۵۴.
۳- البقرة، ۲۴۹.

۱۲ - سلیمان بن هارون عجلیّ نقل کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا صاحب این امر اصحابش برای او محفوظ و مشخص است، اگر همهٔ مردم هم از دنیا بروند، خداوند اصحاب او را به حضرتش می‌رساند، و آنها همان کسانی هستند که خداوند عزّوجلّ در باره آنها فرموده: «اگر اینان بدان کافر شوند، ما گروهی را خواهیم آورد که بدان کافر نیستند» و همان کسانی هستند که خدا در بارهٔ آنها فرموده: «بزودی خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سرسخت هستند».

۱۳ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا اصحاب طالوت به نهری مبتلا شدند که خدای متعال در باره آن فرمود: «بزودی شما را به نهری آزمایش خواهم کرد»، و اصحاب حضرت قائم علیه السلام نیز به آزمایشی مانند آن مبتلا خواهند شد».

الباب الحادي و العشرون

ما جاء في ذكر أحوال الشّيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده

۴۴۱ - ۱ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عَبَدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ.

۴۴۲ - ۲ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ وَ رَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ.

۴۴۳ - ۳ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ حَبَّةَ الْعُرَنِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ. أَمَا إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ كَسَرَهُ وَ سَوَّى قِبْلَتَهُ.

۴۴۴ - ٤ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ

باب بیست و یکم

در ذکر احوال شیعیان هنگام خروج حضرت قائم علیه السلام و قبل و بعد از آن

۱ - ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: از کسی که خودش از امام صادق علیه السلام شنیده بود اینکه حضرت فرمود: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام فرماید کسانی که خود را اهل این امر می‌دانستند از آن خارج می‌شوند و افرادی که (اصلا خداپرست نبوده‌اند) مانند پرستش کنندگان خورشید و ماه داخل در این دین می‌گردند.

۲ - حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان از پدر بزرگوارشان از حضرت علیّ بن الحسین (امام سجاد علیهما السلام) روایت کرده‌اند که فرمود: چون قائم علیه السلام قیام کند خداوند از مؤمنان هرگونه آفت و بیماری و ناتوانی را دور ساخته و قدرت و توانش را به او باز می‌گرداند.

۳ - حبّهٔ عرنی می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: گوئی به شیعیانمان در مسجد کوفه می‌نگرم که خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را آن گونه که نازل شده به مردم می‌آموزند. اما قائم ما چون قیام فرماید، آن مسجد را بازسازی خواهد نمود و قبلهٔ آن را تصحیح خواهد نمود.

۴ - علیّ بن عقبة بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: گویا شیعیان علی علیه السلام را می‌بینم که قرآن در دست دارند و از نو به مردم قرآن تعلیم می‌دهند.

قَالَ: كَأَنِّي بِشِيعَةِ عَلِيٍّ فِي أَيْدِيهِمُ الْمَثَانِي يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْمُسْتَأْنَفَ.

* ۴۴۵ * ۵ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ: كَأَنِّي بِالْعَجَمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ.

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَوَلَيْسَ هُوَ كَمَا أُنْزِلَ؟

فَقَالَ: لَا، مُحِيَ مِنْهُ سَبْعُونَ مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا تُرِكَ أَبُو لَهَبٍ إِلَّا إِزْرَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَنَّهُ عَمُّهُ.

* ۴۴۶ * ۶ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ، ثُمَّ يُخْرَجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ.

* ۴۴۷ * ۷ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ وَ قَالَ: قَدْ عَقَّنِي وَلَدِي وَ جَفَانِي إِخْوَانِي.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَوَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً كِلَاهُمَا ذَلِيلٌ فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ، فَمَنْ أَصَابَتْهُ رَفَاهِيَةُ الْبَاطِلِ اقْتُصَّ مِنْهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ.

* ۴۴۸ * ۸ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلاً يَقُولُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانْظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا.

۵ - أصبغ بن نباته می‌گوید: از امیرالمؤمنین علی عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: گویا به عجم (غیر عرب، ایرانیان) می‌نگرم که خیمه‌هایشان را در مسجد کوفه پهن کرده و به مردم قرآن را همان گونه که نازل شده می‌آموزند.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین! مگر قرآن هم اینک آنگونه که نازل شده نیست؟

فرمود: نه، هفتاد تن از قریش با نام و نام پدرانشان از آن محو شده و ابولهب را باقی نگذاشته‌اند مگر بخاطر سرزنش و تحقیر رسول خدا صلی الله علیه و آله زیرا که او عموی آن حضرت بود.

۶ - جعفر بن یحیی از پدرش، از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که اصحاب قائم عليه السلام در مسجد کوفان خیمه‌ها برپا کرده، سپس فرمانی تازه برای آنها بیاورند، امری جدید که بر عرب بسیار سخت و ناگوار است.

۷ - ابو صباح کنانی می‌گوید: در خدمت امام صادق عليه السلام بودم که پیرمردی بر حضرت وارد شد و گفت: فرزندم مرا رانده و برادرانم به من جفا کرده‌اند

حضرت فرمود: مگر نمی‌دانی که حق دولتی دارد و باطل نیز دولتی که هر کدام از آنها در دولت دیگری ذلیل است، بدان که هرکس در دولت باطل به رفاه و خوشی برسد در دولت حق قصاص می‌شود (و دچار تنگی و مشقت می‌گردد).

۸ - محمّد بن جعفر بن محمّد از پدر بزرگوارشان (امام صادق عليه السلام) روایت کرده که فرمود: هنگامی که حضرت قائم عليه السلام قیام کند به تمام مناطق زمین کسانی را بر می‌فرستد، در هر سرزمین یک نفر را (بعنوان نماینده خویش) و به او می‌فرماید: فرمان تو در کف دست تو نوشته شده است، هرگاه امری برایت پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن قضاوت کنی، به کف دست خود بنگر و به آنچه در آن می‌بینی عمل کن.

و باز فرمود: حضرت سپاهی به قسطنطنیّه می‌فرستد و چون آنها به کنار خلیج رسیدند بر قدمهای خود چیزی می‌نویسند و بر روی آب راه می‌روند، چون رومیان

قَالَ وَ يَبْعَثُ جُنْداً إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ فَإِذَا بَلَغُوا الْخَلِيجَ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئاً وَ مَشَوْا عَلَى الْمَاءِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ قَالُوا هَؤُلاءِ أَصْحَابُهُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ فَكَيْفَ هُوَ!؟ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ أَبْوَابَ الْمَدِينَةِ فَيَدْخُلُونَهَا فَيَحْكُمُونَ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ.

* ٤٤٩ * ٩ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: لا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا أَهْلَ الْحَقِّ! اجْتَمِعُوا فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يُنَادِي مَرَّةً أُخْرَى: يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ! اجْتَمِعُوا، فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ.

قُلْتُ: فَيَسْتَطِيعُ هَؤُلاءِ أَنْ يَدْخُلُوا فِي هَؤُلاءِ؟

قَالَ: لا وَ اللَّهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (١).

* ٤٥٠ * ١٠ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وُهَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِئَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ.

١- آل عمران، ١٧٩.

آنان را ببینند که بر روی آب راه می‌روند می‌گویند: اینها که اصحاب او هستند اینگونه بر آب راه می‌روند پس خود او چگونه است؟ در این هنگام دروازه‌های آن شهر برای آنها باز می‌شود و آنها داخل آن شهر می‌شوند، و در آنجا هر آنچه بخواهند فرمان می‌رانند.

۹ - أبان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: دنیا تمام نمی‌شود تا آن هنگام که ندادهنده‌ای از آسمان ندا دهد که: ای اهل حق اجتماع کنید، پس همه حق گرایان در یک سرزمین گرد آیند.

باز بار دیگر ندا دهد که: ای اهل باطل! اجتماع کنید، و آنها نیز در سرزمینی گرد آیند.

عرض کردم: آیا اینها می‌توانند به جمع آنها بپیوندند؟

فرمود: نه، بخدا قسم نمی‌توانند، و این همان سخن خدای متعال است که می‌فرماید: «خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون هستید رها کند، می‌آزماید تا ناپاک را از پاک جدا سازد».

۱۰ = ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کدام از شما باید خود را برای خروج حضرت قائم آماده کند، هرچند به قدر (تهیه و آماده کردن) یک تیر، زیرا خدای متعال هرگاه نیّت او را بداند امید دارم که در عمر او تأخیر اندازد، تا آنکه قائم علیه السلام را درک کند و از یاران و انصار او باشد.

الباب الثانى و العشرون

ما روي أنّ القائمعليه السلام يستأنف دعاء جديدا و أن الإسلام بدأ غريبا و سيعود غريبا كما بدأ

٤٥١ ١ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَخَوَايَ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ وَ عَنْ جُمَيْعٍ الْكُنَاسِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ كَامِلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍعليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِصلى الله عليه وآله و إِنَّ الإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

٤٥٢ ٢ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِعليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

فَقُلْتُ: اشْرَحْ لِي هَذَا أَصْلَحَكَ اللَّهُ.

فَقَالَ: [مِمَّا] يَسْتَأْنِفُ الدَّاعِي مِنَّا دُعَاءً جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِصلى الله عليه وآله.

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِعليه السلام مِثْلَهُ.

٤٥٣ ٣ وَ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍعليه السلام: إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الأَمْرِ بِالصِّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ.

فَقَالَ: لا وَ اللَّهِ، لا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَداً حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ.

باب بیست و دوم

در اینکه حضرت قائم علیه السلام دعوت جدیدی آغاز می‌کند، و اینکه اسلام در غربت آغاز شد، و بزودی باز غریب خواهد گردید

۱ - ابوبصیر از کامل و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم ما چون قیام کند، مردم را به امری جدید دعوت خواهد کرد، همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود، و همانا اسلام غریب آغاز شد، و بزودی باز دچار غربت خواهد گردید، پس خوشا بحال غربا.

۲ - ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اسلام با غربت آغاز شد و بزودی باز هم غریب خواهد گردید، پس خوشا به حال غربا.

عرض کردم: خدا امر شما را اصلاح فرماید برایم شرح دهید.

فرمود: دعوت کنندهٔ از خاندان ما دعوت جدیدی را آغاز خواهد کرد، همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت خود را آغاز کرد.

و همین مضمون با اختلاف راوی از حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

۳ - مالک جهنی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را طوری وصف می‌کنیم که احدی از مردم را آنطور توصیف نمی‌کنیم.

حضرت فرمود: نه، به خدا قسم هرگز اینگونه نخواهد بود، تا آنکه او خود ظهور کند و بر شما بدان احتجاج کند و شما را به سوی آن فرا خواند.

«۴۵۴» ۴ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو الْجَلَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

«۴۵۵» ۵ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى الْحَسَنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام اسْتَأْنَفَ دُعَاءً جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَ قَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أُوَالِي وَلِيَّكَ وَ أُعَادِي عَدُوَّكَ وَ أَنَّكَ وَلِيُّ اللَّهِ.

فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ.

۴ - سعد بن أبی عمرو جلاّب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا اسلام غریب آغاز شد، و بزودی به غربت خود باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غربا.

۵ - ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از معنای این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که فرموده: اسلام غریب آغاز شد و بزودی بدان حال که آغاز شده باشد باز خواهد گشت، پس خوشا بحال غربا آگاه فرمائید.

حضرت فرمود: یا ابامحمّد! حضرت قائم هنگامی که قیام فرماید دعوت جدیدی را آغاز می‌کند، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود.

راوی می‌گوید: من برخاستم و سر حضرت را بوسیدم و عرض کردم: شهادت می‌دهم که شما در دنیا و آخرت امام من هستید، دوست شما را دوست خود و دشمن شما را دشمن می‌دارم، و شهادت می‌دهم که شما ولیّ خدا هستید.

حضرت در پاسخ فرمود: خدا تو را مورد رحمت قرار دهد.

الباب الثالث و العشرون

ما جاء في ذكر سنّ الإمام القائم عليه السلام و ما جاءت به الرواية حين يفضي إليه أمر الإمامة

۴۵۶ ۱ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: الْأَمْرُ فِي أَصْغَرِنَا سِنّاً وَ أَخْمَلِنَا ذِكْراً.

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام مِثْلَهُ.

۴۵۷ ۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَحَدِهِمَا (لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام): أَيَكُونُ أَنْ يُفْضِيَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَى مَنْ لَمْ يَبْلُغْ؟

قَالَ: سَيَكُونُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: فَمَا يَصْنَعُ؟

قَالَ: يُوَرِّثُهُ عِلْماً وَ كُتُباً وَ لَا يَكِلُهُ إِلَى نَفْسِهِ.

۴۵۸ ۳ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا فِي أَخْمَلِنَا ذِكْراً وَ أَحْدَثِنَا سِنّاً.

باب بیست و سوم

روایاتی که در بارهٔ سنّ امام قائم علیه السلام و زمانی که امر امامت به آن حضرت واگذار می‌شود وارد شده است

۱ - ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که شنیده است آن حضرت می‌فرماید: امر (قیام برای حکومت عدل جهانی) در کمسال‌ترین ما ائمه و گمنام‌ترین ما بوقوع خواهد پیوست.

همین روایت را با اختلاف در اسناد از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

۲ - ابوبصیر می‌گوید: به یکی از آن دو بزرگوار یعنی امام باقر یا امام صادق علیهما السلام عرض کردم: آیا می‌شود این امر به کسی که به حدّ بلوغ نرسیده است واگذار شود؟

فرمود: بزودی خواهد شد.

عرض کردم: در این صورت او چه خواهد کرد؟

فرمود: امام سابق برای او علوم و کتابهائی به ارث می‌گذارد و او را به خودش وانمی‌گذارد.

۳ - ابوجارود می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود این امر واقع نخواهد شد مگر در گمنام‌ترین و جوانترین ما امامان.

* ٤٥٩ * ٤ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّام قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذ قَالَ حَدَّثنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلالٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْن صَبَّاح عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ هَـذَا سَيُفْضِي إِلَى مَنْ يَكُونُ لَهُ الْحَمْلُ.

□ انظروا رحمكم اللّه يا معشر الشيعة إلى ما جاء عن الصادقين عليهما السلام في ذكر سنّ القائم و قولهم إنّه وقت إفضاء أمر الإمامة إليه أصغر الأئمة سنًّا و أحدثهم و إنّ أحدا ممّن قبله لم يفض إليه الأمر في مثل سنّه.

و إلى قولهم «و أخملنا ذكرا» يشيرون بخمول ذكره إلى غيبة شخصه و استتاره و إذا جاءت الروايات متصلة متواترة بمثل هذه الأشياء قبل كونها و بحدوث هذه الحوادث قبل حدوثها، ثم حققها العيان و الوجود وجب أن تزول الشكوك عمّن فتح اللّه قلبه و نوّره و هداه و أضاء له بصره.

و الحمد للّه الذي يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشٰاءُ من عباده بتسليمهم لأمره و أمر أوليائه و إيقانهم بحقيقة كلّ ما قاله واثقا بحقيّة كل ما يقوله الأئمة عليهم السلام من غير شكّ فيه و لا ارتياب، إذ كان اللّه عزّوجل قد رفع منزلة حججه و خفض منزلة من دونهم أن يكونوا أغيارا عليهم، و جعل الجزاء على التسليم لقولهم و الردّ إليهم الهدى و الثواب و على الشك و الارتياب فيه العمى و أليم العذاب. و إياه نسأل الثواب على ما منّ به و المزيد فيما أولاه و حسن البصيرة فيما هدى إليه فإنّما نحن به و له.

۴ - اسحاق بن صباح از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: این امر خطیر بزودی به کسی واگذار خواهد شد که توانایی حمل آن را داراست.

□ مولف محترم می‌فرماید: ای شیعیان - که خدا شما را رحمت کند - به آنچه از ناحیه پیشوایان صادق در بارهٔ سنّ امام قائم علیه السلام رسیده توجه کنید و این سخن آنان که هنگام رسیدن امر امامت به آن حضرت، ایشان کمسال ترین ائمه و جوانترین آنهاست، و اینکه به هیچ یک از امامان پیش از او امر امامت در چنین سنّی داده نشده است.

و نیز به این سخن توجه کنید که فرموده‌اند: «و گمنام‌ترین ما» که با ذکر گمنامی حضرت اشاره به غیبت و پنهان بودن او از نظرها اشاره می‌کنند، و وقتی روایات بطور متّصل و متواتر در مورد این امور پیش از تحقق آنها آمده، و حدوث این حوادث را پیش از بوجود آمدن آنها خبر داده، و سپس بالعیان متحقق شده و صورت وجود به خود گرفته، لازم می‌شود تردیدها از کسی که خدا دلش را گشوده و نور و هدایت بخشیده و دیدهٔ او را روشنی عطا کرده برطرف گردد.

و سپاس می‌گوئیم خدای را که هر که را از بندگانش که بخواهد بخاطر تسلیم بودن آنها نسبت به امر او و اولیائش و یقین آنها به حقّانیت همهٔ آنچه گفته است به رحمت خویش اختصاص می‌دهد، و نیز بخاطر وثوق آنها به حقانیت هر آنچه ائمه هدی علیهم السلام فرموده‌اند بدون هرگونه شکّ و تردید در آنها، زیرا که خدای عزیز و جلیل مقام حجّت‌های خود را بالا برده و مقام دیگران را پایین برده که مبادا بر ایشان فخر بفروشند، و پاداش تسلیم به گفته‌های آنها و بازگشت بسوی ایشان را هدایت و ثواب قرار داده، و (در مقابل) کیفر شکّ و تردید در سخنان ایشان را کوری و عذاب و دردناک قرار داده است.

و از خداوند می‌خواهیم که نسبت به آنچه که بر ما منّت نهاده ثواب عطا فرماید و بر آنچه ما را بدان مفتخر فرموده و ولایت بخشیده مزید عطا فرماید و حسن بصیرت در آنچه ما را بدان هدایت کرده عنایت فرماید زیرا که همه ما به سوی او و برای او هستیم.

الباب الرابع و العشرون

في ذكر إسماعيل بن أبي عبد الله عليه السلام و الدلالة على أخيه موسى بن جعفر عليه السلام

* ٤٦٠ * ١ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبٍ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: وَصَفَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمَّارٍ أَخِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام دِينَهُ وَ اعْتِقَادَهُ فَقَالَ: إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَنَّكُمْ وَ وَصَفَهُمْ يَعْنِي الْأَئِمَّةَ وَاحِداً وَاحِداً حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: وَ إِسْمَاعِيلُ مِنْ بَعْدِكَ!

قَالَ عليه السلام: أَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَلا.

* ٤٦١ * ٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَجِيحٍ الْمِسْمَعِيُّ عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي أَرْضٍ أَتَقَبَّلُهَا مِنَ السُّلْطَانِ، ثُمَّ أُؤَاجِرُهَا مِنْ أَكَرَتِي عَلَى أَنَّ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ لِي مِنْ ذَلِكَ النِّصْفُ أَوِ الثُّلُثُ وَ أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرُ، هَلْ يَصْلُحُ ذَلِكَ؟

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ.

فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: يَا أَبَتَاه! لَمْ تَحْفَظْ.

قَالَ: أَوَلَيْسَ كَذَلِكَ أُعَامِلُ أَكَرَتِي يَا بُنَيَّ؟ أَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَثِيراً مَا أَقُولُ لَكَ الْزَمْنِي فَلا تَفْعَلُ؟

باب بیست و چهارم

در ذکر اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و آنچه بر امامت برادر بزرگوارشان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده است

۱ - اسحاق بن عمّار صیرفی می‌گوید: برادرم اسماعیل بن عمّار برای امام صادق علیه السلام دین و اعتقادات خود را توصیف کرد و گفت: من شهادت می‌دهم که معبودی جز اللّه نیست، و محمّد رسول اوست و اینکه شما - و شروع کرد به توصیف ائمه علیهم السلام یکی یکی تا رسید به امام صادق علیه السلام، و سپس عرض کرد: و پس از شما اسماعیل.

حضرت فرمود: (آنچه گفتی صحیح بود) امّا اسماعیل نه!

۲ - فیض بن مختار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم! نظر شما در مورد زمینی که من آن را از سلطان بگیرم و به زیردستان خود اجاره بدهم به شرط اینکه هر چه خدا از آن روزی من کند، نصف یا ثلث آن و یا کمتر یا بیشتر آن مال من باشد، آیا این درست است؟

حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

فرزند حضرت اسماعیل به حضرت عرض کرد: پدرجان! اشتباه کردی.

حضرت فرمود: پسرم! مگر من با مستأجرین خود چنین رفتار نمی‌کنم؟ مگر به همین خاطر بسیاری از اوقات به تو نمی‌گویم همراه من باش، ولی تو این کار را نمی‌کنی!

فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ وَ خَرَجَ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا عَلَى إِسْمَاعِيلَ أَنْ لا يَلْزَمَكَ إِذْ كُنْتَ مَتَى مَضَيْتَ أُفْضِيَتِ الأَشْيَاءُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ كَمَا أُفْضِيَتِ الأَشْيَاءُ إِلَيْكَ مِنْ بَعْدِ أَبِيكَ؟

فَقَالَ: يَا فَيْضُ! إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ مِنِّي كَأَنَا مِنْ أَبِي.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَقَدْ كُنْتُ لا أَشُكُّ فِي أَنَّ الرِّحَالَ تُحَطُّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنْ كَانَ مَا نَخَافُ وَ إِنَّا نَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ الْعَافِيَةَ فَإِلَى مَنْ؟

فَأَمْسَكَ عَنِّي، فَقَبَّلْتُ رُكْبَتَهُ وَ قُلْتُ: ارْحَمْ شَيْبَتِي فَإِنَّمَا هِيَ النَّارُ، إِنِّي وَ اللَّهِ لَوْ طَمِعْتُ أَنْ أَمُوتَ قَبْلَكَ مَا بَالَيْتُ، وَ لَكِنِّي أَخَافُ أَنْ أَبْقَى بَعْدَكَ.

فَقَالَ لِي: مَكَانَكَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى سِتْرٍ فِي الْبَيْتِ فَرَفَعَهُ وَ دَخَلَ فَمَكَثَ قَلِيلًا ثُمَّ صَاحَ بِي يَا فَيْضُ! ادْخُلْ. فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ بِمَسْجِدِهِ قَدْ صَلَّى وَ انْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ فِي يَدِهِ دِرَّةٌ فَأَقْعَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَ قَالَ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا هَذِهِ الْمِخْفَقَةُ الَّتِي بِيَدِكَ.

فَقَالَ: مَرَرْتُ بِعَلِيٍّ أَخِي وَ هِيَ فِي يَدِهِ وَ هُوَ يَضْرِبُ بِهَا بَهِيمَةً فَانْتَزَعْتُهَا مِنْ يَدِهِ. فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا فَيْضُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أُفْضِيَتْ إِلَيْهِ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى فَائْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيًّا ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيٌّ الْحَسَنَ ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ الْحُسَيْنَ أَخَاهُ، وَ ائْتَمَنَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ ائْتَمَنَ عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ ائْتَمَنَنِي عَلَيْهَا أَبِي، فَكَانَتْ عِنْدِي وَ قَدِ ائْتَمَنْتُ ابْنِي هَذَا عَلَيْهَا عَلَى حَدَاثَتِهِ وَ هِيَ عِنْدَهُ، فَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا فَيْضُ! إِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ لا تُرَدَّ لَهُ دَعْوَةٌ أَجْلَسَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَ دَعَا، فَأَمَّنْتُ فَلا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ. وَ كَذَلِكَ أَصْنَعُ بِابْنِي هَذَا، وَ قَدْ ذَكَرْتُ أَمْسِ بِالْمَوْقِفِ فَذَكَرْتُكَ بِخَيْرٍ.

اسماعیل برخاست و بیرون رفت.

من عرض کردم: فدایتان شوم! برای اسماعیل مانعی ندارد که با شما همراه نشود، زیرا چون شما دعوت حق را لبیک بگویید همه امور پس از شما به ایشان واگذار می‌شود، همچنان که پس از پدرتان امور به شما واگذار گردید.

حضرت فرمود: ای فیض! اسماعیل نسبت به من مانند من نسبت به پدرم نیست.

عرض کردم: فدایتان گردم! من تردید نداشتم در اینکه پس از شما مردم به او روی خواهند آورد، پس اگر چیزی که ما از آن می‌ترسیم روی دهد - که البتّه ما از خدا عافیت از آن می‌طلبیم - در این صورت به چه کسی روی آوریم؟

حضرت از پاسخ به من خودداری کرد، من رفتم و زانوی ایشان را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کنید، که (در صورت اشتباه جز با آتش سر و کار نخواهد بود. بخدا اگر طمع داشتم که پیش از شما بمیرم باکی نداشتم، امّا می‌ترسم پس از شما زنده بمانم.

حضرت به من فرمود: تو اینجا باش و سپس برخاست و به سوی پرده‌ای که در اطاق بود رفت و آن را بالا زده داخل شد و اندکی در آنجا مکث فرمود و سپس مرا صدا زد که: ای فیض! بیا داخل.

داخل شدم و دیدم ایشان بر سجاده خویش نشسته و نماز گزارده و از قبله منحرف شده و من مقابل او نشستم، پس در این هنگام جناب ابوالحسن موسی علیه السلام بر او وارد شد که در آن هنگام پسر بچه‌ای بود و در دستش تازیانه‌ای بود، حضرت او را بر زانوی خود نشانده و به او فرمود: پدر و مادرم فدایت این تازیانه (چوبین) که به دست داری چیست؟

گفت: از کنار برادرم علی می‌گذشتم که دیدم این را به دست دارد و با آن حیوانی را می‌زند، من آن را از دستش گرفتم.

پس امام به من فرمود: ای فیض! همانا به رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه‌های ابراهیم و موسی علیهما السلام داده شد و او علی علیه السلام را بر آنها امین دانست، سپس علی علیه السلام حسن را بر حفظ آن امین گرفت، سپس حضرت حسن علیه السلام حسین علیه السلام را بر آنها امین گرفت، و حسین علیه السلام علیّ بن حسین علیه السلام را بر آنها امین گرفت، سپس علیّ بن الحسین علیه السلام محمّد بن علی علیه السلام را بر آنها امین گرفت، و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه خردسال است بر آنها امین قرار دادم و آنها نزد اوست.

من عرض کردم: فدایتان گردم! بیش از این بفرمائید.

قَالَ فَيْضٌ: فَبَكَيْتُ سُرُوراً، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي! زِدْنِي.
فَقَالَ: إِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفَراً وَ أَنَا مَعَهُ فَنَعَسَ وَكَانَ هُوَ عَلَى رَاحِلَتِه أَدْنَيْتُ رَاحِلَتِي مِنْ رَاحِلَتِهِ فَوَسَّدْتُهُ ذِرَاعِي الْمِيلَ وَالْمِيلَيْنِ حَتَّى يَقْضِيَ وَطَرَهُ مِنَ النَّوْمِ وَكَذَلِكَ يَصْنَعُ بِي وَلَدِي هَذَا.
فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ.
فَقَالَ: يَا فَيْضُ! إِنِّي لَأَجِدُ بِابْنِي هَذَا مَا كَانَ يَعْقُوبُ يَجِدُهُ بِيُوسُفَ.
فَقُلْتُ: سَيِّدِي! زِدْنِي.
فَقَالَ: هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ، قُمْ فَأَقِرَّ لَهُ بِحَقِّهِ.
فَقُمْتُ حَتَّى قَبَّلْتُ يَدَهُ وَ رَأْسَهُ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ لَهُ.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لِي فِي الْمَرَّةِ الأُولَى مِنْكَ.
فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أُخْبِرُ بِهِ عَنْكَ؟
قَالَ: نَعَمْ، أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ رُفَقَاءَكَ وَكَانَ مَعِي أَهْلِي وَ وُلْدِي وَكَانَ مَعِي يُونُسَ بْنُ ظَبْيَانَ مِنْ رُفَقَائِي، فَلَمَّا أَخْبَرْتُهُمْ حَمِدُوا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ.
وَ قَالَ يُونُسُ: لا وَ اللَّهِ حَتَّى أَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَكَانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ فَخَرَجَ، فَأَتْبَعْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَقَدْ سَبَقَنَا يُونُسُ الأَمْرُكَمَا قَالَ لَكَ فَيْضٌ، اسْكُتْ وَ اقْبَلْ.
فَقَالَ: سَمِعْتُ وَ أَطَعْتُ، ثُمَّ دَخَلْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حِينَ دَخَلْتُ: يَا فَيْضُ! زرقه [خُذْهُ].[1]
قُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ.

---

١ - في الكافي و في اعلام الورى: «خذه».

فرمود: ای فیض! پدرم هروقت می‌خواست که دعایش مستجاب شود مرا سمت راست خودش می‌نشانید و دعا می‌کرد و من آمین می‌گفتم، دعایش رد نمی‌شد، من نیز با این فرزندم چنین می‌کنم، و دیروز در همین موقف تو به یادم آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم.

فیض می‌گوید: من از خوشحالی گریستم، و سپس به حضرت عرض کردم: آقای من! بیشتر بفرمائید.

فرمود: همانا پدرم هرگاه می‌خواست به سفری برود و من همراه او بودم و او را خواب می‌گرفت و بر شترش سوار بود من شتر خود را به مرکب او نزدیک می‌کردم و ساعد خود را بالش او می‌کردم، به اندازه یک یا دو میل راه تا از خواب رفع نیاز می‌نمود، و این فرزندم نیز با من همین کار را می‌کند.

به حضرت عرض کردم: فدایتان گردم! بیشتر بفرمائید.

فرمود: ای فیض! من از این فرزندم هر آنچه راکه یعقوب از یوسف می‌یافت می‌یابم.

عرض کردم: آقای من! بیشتر بفرمائید.

فرمود: او همان صاحب توست که از آن سؤال کردی، اینک برخیز و به حقّانیت او اقرار کن.

من برخاستم و دست و سر مبارکش را بوسیدم و برایش دعا کردم.

امام علیه السلام فرمود: بار اوّل که سؤال کردی، به من اجازه داده نشده بود (تا او را به تو معرفی کنم).

عرض کردم: فدایتان شوم! اجازه دارم این قضیه را از شما نقل کنم؟

فرمود: آری، برای خانواده و اولاد و رفقایت نقل کن، و در آن هنگام همسرم و فرزندانم با من بودند و از رفقا نیز یونس بن ظبیان با من بود، هنگامی که این خبر را به آنان دادم ایشان خدا را به پاس این نعمت شکر کردند، و یونس گفت: بخدا نمی‌پذیرم تا آن را از خود حضرت بشنوم، و با عجله خارج شد و من نیز بدنبالش رفتم، هنگامی که به در خانهٔ حضرت رسیدم، شنیدم حضرت فرمود: ای یونس! مطلب همان گونه است که فیض به تو گفته، ساکت باش و بپذیر.

یونس گفت: شنیدم و اطاعت کردم.

سپس من داخل شدم و امام وقتی که داشتم وارد می‌شدم به من فرمود: ای فیض! او را بگیر و مواظب باش.

عرض کردم: (چشم) همین کار را می‌کنم.

* ٤٦٢ * ٣ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الْجَلِيلِ كَلَامٌ [صِدَاقَةٌ] فِي قِدَمٍ، فَقَالَ لِي إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْصَى إِلَى إِسْمَاعِيلَ.

قَالَ: فَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، إِنَّ عَبْدَ الْجَلِيلِ حَدَّثَنِي بِأَنَّكَ أَوْصَيْتَ إِلَى إِسْمَاعِيلَ فِي حَيَاتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ سِنِينَ؟

فَقَالَ: يَا وَلِيدُ! لَا وَ اللَّهِ، فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ فَإِلَى فُلَانٍ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ سَمَّاهُ.

* ٤٦٣ * ٤ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ عَنْ جَمَاعَةَ الصَّائِغِ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُفَضَّلَ بْنَ عُمَرَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَلْ يَفْرِضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمُهُ خَبَرَ السَّمَاءِ؟

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اللَّهُ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ وَ أَرْحَمُ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ ثُمَّ يَكْتُمَهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً.

قَالَ: ثُمَّ طَلَعَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى صَاحِبِ كِتَابِ عَلِيٍّ؟

فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ يَسُرُّنِي إِذاً أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: هُوَ هَذَا صَاحِبُ كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام الْكِتَابِ الْمَكْنُونِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (١).

---

١ - الواقعه، ٧٩.

۳ - ولید بن صبیح می‌گوید: میان من و مردی بنام عبدالجلیل از قدیم بحث و رفاقتی بود، او به من گفت: امام صادق علیه السلام به اسماعیل وصیت کرده است (او را وصیّ خود فرموده).
راوی می‌گوید: من این مطلب را به امام صادق علیه السلام عرض کردم که عبدالجلیل برایم نقل کرده که شما اسماعیل را وقتی که زنده بود، سه سال قبل از مرگش وصیّ خود قرار داده‌اید!

حضرت فرمود: ای ولید! به خدا قسم چنین نیست، و اگر چنین وصیتی کرده‌ام نسبت به فلانی - یعنی ابا الحسن موسی علیه السلام - بوده و نامش را بر زبان آورد.
۴ - جماعة صائغ روایت کرده که شنیدم مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام می‌پرسید: آیا می‌شود خدا اطاعت از بنده‌ای را بر مردم واجب کند آن وقت اخبار آسمان را از او کتمان کند؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند اجلّ و کریم‌تر و مهربان‌تر و رحیم‌تر از آن است که اطاعت از بنده‌ای را واجب گرداند، آنگاه هر صبح و شام خبرهای آسمانی را از او کتمان نماید.
ولید می‌گوید: سپس حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام از راه رسید، امام صادق علیه السلام به مفضّل فرمود: آیا دوست داری به صاحب کتاب علی علیه السلام بنگری؟
مفضّل عرض کرد: چه چیزی می‌تواند مرا بیش از این خوشحال کند!؟
حضرت فرمود: این همان صاحب کتاب علی علیه السلام است، آن کتاب مکنونی که خداوند عزّوجل در باره آن فرموده است: «جز پاکیزگان کسی آن را لمس نمی‌کند».

* ٤٦٤ * ٥ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ.

قَالَ لِي: هُوَ صَاحِبُ الْبَهْمَةِ، وَ كَانَ مُوسَى عليه السلام فِي نَاحِيَةِ الدَّارِ صَبِيًّا وَ مَعَهُ عَنَاقٌ مَكِّيَّةٌ وَ هُوَ يَقُولُ لَهَا اسْجُدِي لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكِ.

* ٤٦٥ * ٦ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ مَعَهُ عَنَاقٌ مِنْ هَذِهِ الْمَكِّيَّةِ وَ هُوَ آخِذٌ بِخِطَامٍ عَلَيْهَا وَ هُوَ يَقُولُ لَهَا: اسْجُدِي لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ لَهُ غُلَامٌ صَغِيرٌ: يَا سَيِّدِي! قُلْ لَهَا تَمُوتُ.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام: وَيْحَكَ! أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ؟ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ.

* ٤٦٦ * ٧ وَ مِنْ مَشْهُورِ كَلَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عِنْدَ وُقُوفِهِ عَلَى قَبْرِ إِسْمَاعِيلَ: غَلَبَنِي الْحُزْنُ لَكَ عَلَى الْحُزْنِ عَلَيْكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي وَهَبْتُ لِإِسْمَاعِيلَ جَمِيعَ مَا قَصَّرَ عَنْهُ مِمَّا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي، فَهَبْ لِي جَمِيعَ مَا قَصَّرَ عَنْهُ فِيمَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ.

* ٤٦٧ * ٨ وَ رُوِيَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عَنْ يَمِينِهِ سَيِّدُ وُلْدِهِ مُوسَى عليه السلام وَ قُدَّامَهُ مَرْقَدٌ مُغَطًّى فَقَالَ لِي: يَا زُرَارَةُ! جِئْنِي بِدَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ وَ حُمْرَانَ وَ أَبِي بَصِيرٍ، وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ فَخَرَجْتُ فَأَحْضَرْتُهُ مَنْ أَمَرَنِي بِإِحْضَارِهِ وَ لَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَدْخُلُونَ وَاحِداً أَثَرَ وَاحِدٍ حَتَّى صِرْنَا فِي الْبَيْتِ ثَلَاثِينَ رَجُلًا، فَلَمَّا حَشَدَ الْمَجْلِسُ قَالَ: يَا دَاوُدُ! اكْشِفْ لِي عَنْ وَجْهِ إِسْمَاعِيلَ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا دَاوُدُ! أَحَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟

۵ - محمّد بن اسحاق از پدرش روایت کرده که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و از آن حضرت در بارهٔ صاحب الامر پس از ایشان پرسیدم.

به من فرمود: او همین صاحب این حیوان است، و حضرت موسی علیه السلام کودکی بود و بزغاله‌ای مکّی داشت که به آن می‌گفت: برای خدائی که تو را آفریده سجده کن (ظاهرا حضرت می‌خواستند قدرت امامت خود را به او نشان دهند).

۶ - معاویة بن وهب می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و ابا الحسن موسی (بن جعفر علیه السلام) را دیدم که آن زمان سه سال داشت و بزغاله‌ای از همین بزغاله‌های مکّی با خود داشت و ایشان ریسمانی راکه به گردن آن بود گرفته و به آن بزغاله می‌فرمود: برای خدائی که تو را آفریده سجده کن، و سه بار این را تکرار کرد.

پسر بچه‌ای به ایشان عرض کرد: آقای من! به او بگو بمیرد.

جناب موسی (بن جعفر علیه السلام) به او فرمود: وای بر تو! من زنده کنم و بمیرانم؟ خداست که زنده می‌کند و می‌میراند.

۷ - و از سخنان مشهور جناب اباعبد اللّه امام صادق علیه السلام است که هنگام ایستادن در کنار قبر فرزندشان اسماعیل فرمودند: حزن و اندوه من بخاطر تو بیش از اندوه من بر توست.

خداوندا! من هر آنچه راکه اسماعیل از حقّ من که تو بر او واجب کرده بودی کوتاهی ورزیده به او بخشیدم، تو نیز آنچه راکه او از حقّ تو بر او واجب فرموده بودی و کوتاهی نموده بود، به خاطر من ببخش.

۸ - و از زرارة بن أعین روایت شده که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، و در سمت راست آن حضرت سرور اولاد آن حضرت یعنی موسی علیه السلام و در مقابل ایشان بستری پوشیده قرار داشت، حضرت به من فرمود: ای زراره! داود بن کثیر رقّی و حمران و ابابصیر را نزد من بیاور، و در این هنگام مفضّل بن عمر نیز به محضر حضرت شرفیاب شد، من بیرون رفتم و کسانی راکه حضرت دستور فرموده بود نزد ایشان آوردم، و مردم نیز یکی یکی وارد می‌شدند، تا اینکه سی نفر در آن خانه جمع شدیم، هنگامی که مجلس پر شد، حضرت فرمود: ای داود! پوشش روی اسماعیل را برایم کنار بزن.

داود پوشش روی صورت او راکنار زد.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای داود! آیا او زنده است یا مرده؟

قَالَ دَاوُدُ: يَا مَوْلَايَ هُوَ مَيِّتٌ.

فَجَعَلَ يَعْرِضُ ذَلِكَ عَلَى رَجُلٍ رَجُلٍ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ وَ انْتَهَى عَلَيْهِمْ بِأَسْرِهِمْ كُلٌّ يَقُولُ هُوَ مَيِّتٌ يَا مَوْلَايَ.

فَقَالَ: اَللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثُمَّ أَمَرَ بِغُسْلِهِ وَ حَنُوطِهِ وَ إِدْرَاجِهِ فِي أَثْوَابِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ قَالَ لِلْمُفَضَّلِ: يَا مُفَضَّلُ! احْسِرْ عَنْ وَجْهِهِ، فَحَسَرَ عَنْ وَجْهِهِ.

فَقَالَ: أَ حَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟

فَقَالَ: مَيِّتٌ، قَالَ: اَللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ حُمِلَ إِلَى قَبْرِهِ، فَلَمَّا وُضِعَ فِي لَحْدِهِ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ! اكْشِفْ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَالَ لِلْجَمَاعَةِ: أَ حَيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ؟

قُلْنَا لَهُ: مَيِّتٌ.

فَقَالَ: اَللَّهُمَّ اشْهَدْ وَ اشْهَدُوا فَإِنَّهُ سَيَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ يُرِيدُونَ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى مُوسَى عليه السلام «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»[1].

ثُمَّ حَثَوْنَا عَلَيْهِ التُّرَابَ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْنَا الْقَوْلَ فَقَالَ: الْمَيِّتُ الْمُحَنَّطُ الْمُكَفَّنُ الْمَدْفُونُ فِي هَذَا اللَّحْدِ مَنْ هُوَ؟

قُلْنَا: إِسْمَاعِيلُ.

قَالَ: اَللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ مُوسَى عليه السلام وَ قَالَ: هُوَ حَقٌّ وَ الْحَقُّ مِنْهُ إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا.

□ و وجدت هذا الحديث عند بعض إخواننا فذكر أنّه نسخه من أبي المرجي بن محمّد الغمر التغلبي، و ذكر أنّه حدّثه به المعروف بأبي سهل، يرويه عن أبي الفرج وراق بندار القمي عن بندار عن محمّد بن صدقة و محمّد بن عمرو عن زرارة. و أنّ أبا المرجي ذكر أنّه عرض هذا الحديث على بعض إخوانه فقال: إنّه حدّثه به الحسن بن المنذر بإسناد له

١ - الصف، ٨.

داود عرض کرد: مولای من! او مرده است.

حضرت به یکایک افراد منزل تا آخرین نفر نشان داد و هر یک از آنها می‌گفت: مولای من! او مرده است.

پس فرمود: خداوندا! شاهد باش. سپس به غسل و حنوط و کفن کردن او امر فرمود، هنگامی که از امر فارغ شدند به مفضّل دستور داد: ای مفضّل! کفن را از صورت او کنار بزن، و او کفن را از روی او کنار زد، دوباره فرمود: او زنده است یا مرده؟

مفضّل عرض کرد: مرده است.

فرمود: خدایا بر آنها شاهد باش.

سپس او را به سوی قبر حمل کردند، هنگامی که او را در لحد گذاشتند حضرت باز فرمود: ای مفضّل! صورتش را باز کن، و به جمعیّت فرمود: او زنده است یا مرده؟

عرض کردیم: مرده است.

پس فرمود: بار خدایا! شاهد باش و شما نیز شاهد باشید که به زودی باطل گرایان در باره او دچار تردید خواهند شد، آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند و به جناب موسی علیه السلام اشاره فرمود «و خداوند نور خود را کامل خواهد کرد هرچند مشرکان نپسندند».

سپس ما بر او خاک ریختیم، و باز حضرت همان سخنان را برای ما تکرار کردند و فرمودند: آن مردهٔ حنوط شدهٔ کفن شده که در این لحد دفن شد چه کسی است؟

همگی عرض کردیم: اسماعیل است.

فرمود: خدایا شاهد باش. سپس دست جناب موسی علیه السلام را گرفته و فرمودند: او حقّ است، و حقّ از آن اوست، تا آن زمان که خداوند زمین و هر که را که بر روی زمین است وارث گردد.

مولف کتاب می‌نویسد: و من این حدیث را نزد یکی از برادرانم یافتم، او گفت آن را از روی نسخه ابی‌المرجی پسر محمّد غمر تَغلِبی نسخه برداری کرده، و گفت که آن را شخصی که بنام ابوسهل معروف است از ابوالفرج ورّاق بندار قمّی از بندار از محمّد بن صدقه و محمّد بن عمرو از زراره برای او روایت کرده است.

عن زرارة و زاد فيه أن أباعبدالله عليه السلام قال: و الله ليظهرن عليكم صاحبكم و ليس في عنقه لأحد بيعة.

و قال: فلا يظهر صاحبكم حتّى يشک فيه أهل اليقين «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ»(١).

٤٦٨ * ٩ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْخَزَّازُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ مَعَهُمَا فَقَالا: جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاکَ! إِنَّ الأَنْفُسَ يُغْدَى عَلَيْهَا وَ يُرَاحُ فَمَنْ لَنَا بَعْدَکَ؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِکَ فَهَذَا، فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى عليه السلام وَ هُوَ غُلَامٌ خُمَاسِيٌّ بِثَوْبَيْنِ أَبْيَضَيْنِ.

وَ قَالَ هَذَا وَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ حَاضِراً يَوْمَئِذٍ الْبَيْتَ.

١- ص، ٦٧ - ٦٨.

و ابو المرجیّ گفت که این حدیث را به یکی از برادرانش نشان داده و او گفته: که آن را حسن بن منذر با سندی که داشته از زراره برای او روایت کرده است، و در آن افزوده که امام صادق عليه السلام فرمودند: به خدا قسم صاحب شما حتما ظهور خواهد کرد، در حالی که بیعت احدی بر گردن نخواهد داشت.

و فرمود: صاحب شما ظهور نمی‌کند تا آنگاه که اهل یقین در بارهٔ او شکّ کنند و به این آیه تمسّک فرمود: «بگو او همان خبر بزرگ است و شما از آن رو گردان هستید».

صفوان جمّال می‌گوید: منصور بن حازم و ابو ایّوب خزّاز از امام صادق عليه السلام سؤال کردند و من نیز با آن‌ها بودم، عرض کردند: خدا ما را فدای شما گرداند، جان‌ها صبح و شام بسوی خدا می‌روند، پس از شما برای ما چه کسی (امام) خواهد بود؟

حضرت فرمود: هنگامی که چنین شود این آقا امام شماست - و دست خود را بر عبد صالح موسی عليه السلام زدند و ایشان در آن هنگام پسر بچّه پنج ساله‌ای بود که دو جامهٔ سفید بر تن داشت - و در آن روز عبد اللّه بن جعفر نیز در آن اطاق حاضر بود.

الباب الخامس و العشرون

ما جاء في أنّ من عرف إمامه لم يضرّه تقدم هذا الأمر أو تأخر

* ۴۶۹ * ۱ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.

* ۴۷۰ * ۲ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»[1] فَقَالَ: يَا فُضَيْلُ! اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِداً فِي عَسْكَرِهِ، لا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ.

قَالَ: وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا بِمَنْزِلَةِ مَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

* ۴۷۱ * ۳ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَتَى الْفَرَجُ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! وَ أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا، مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِانْتِظَارِهِ.

---

۱ – اسراء، ۷۱.

باب بیست و پنجم

در ذکر روایاتی که وارد شده مبنی بر اینکه کسی که امام خود را بشناسد، چه این امر پیش افتد و چه دیر شود به او زیانی نمی‌رساند

۱ - زراره روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: امام خود را بشناس، زیراکه اگر او را شناختی دیگر اگر این امر پیش بیفتد و یا دیر شود به تو زیانی نمی‌رساند.

۲ - فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای عزّوجلّ پرسیدم که می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم»، حضرت فرمود: ای فضیل! امام خود را بشناس که چون امام خود را بشناسی، دیگر به تو زیانی نمی‌رسد که این امر پیش بیفتد یا تأخیر کند، و هرکس امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد همانند کسی است که در سپاه آن حضرت نشسته باشد، نه، بلکه از این بالاتر بمنزلهٔ کسی است که زیر پرچم ایشان نشسته باشد.

بعضی از اصحاب، روایت کرده‌اند که بمنزله کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشد.

۳ - ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم! کی فرج خواهد شد؟ حضرت فرمود: ای ابابصیر! مگر تو از آن کسانی هستی که دنیا را می‌خواهند؟ بدان که هرکس این امر (امام خود را) را بشناسد، با انتظار او فرج برایش حاصل شده است.

۴۷۲ ـ ٤ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُزَاعِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ: تَرَانِي أُدْرِكُ الْقَائِمَ عليه السلام ؟

فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ؟

فَقَالَ: إِي وَ اللَّهِ، وَ أَنْتَ هُوَ وَ تَنَاوَلَ يَدَهُ.

فَقَالَ: وَ اللَّهِ مَا تُبَالِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلاَّ تَكُونَ مُحْتَبِياً بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ عليه السلام .

۴۷۳ ـ ٥ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.

۴۷۴ ـ ٦ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: اعْرِفِ الْعَلاَمَةَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»، فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ عليه السلام

۴۷۵ ـ ٧ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عليه السلام .

۴ - اسماعیل بن محمّد خزاعیّ روایت کرده که ابوبصیر از امام صادق عليه السلام در حالی که من آن را می‌شنیدم پرسید: آیا فکر می‌کنید من حضرت قائم عليه السلام را درک می‌کنم؟

حضرت فرمود: ای ابابصیر! آیا تو امام خود را نمی‌شناسی؟

عرض کرد: آری، به خدا قسم شما امام من هستید و دست آن حضرت را گرفت.

حضرت فرمود: به خدا ای ابابصیر! دیگر چه باکی بر توست که شمشیر بسته در سایهٔ خیمه و رواق قائم نباشی!

۵ - فضیل بن یسار می‌گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم فرمود: هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیّت مرده است، و هرکس بمیرد و عارف به امام خود باشد، دیگر تقدیم و تاخیر این امر زیانی به او نمی‌رساند، و هرکس عارف به امامش از دنیا برود مانند کسی است که قیام کرده و در خدمت مولایش قائم عليه السلام در خیمهٔ آن حضرت باشد.

۶ - عمر بن أبان می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: آن علامت را (که حقانیت امامت را ثابت می‌کند) بشناس، زیرا چون آن را شناختی دیگر زیانی به تو نمی‌رساند که این امر پیش بیفتد و یا تأخیر شود، زیرا خدای متعال می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم» پس هر کس امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمهٔ امام منتظر باشد.

۷ - حمران بن أعین از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: امام خود را بشناس، زیرا هنگامی که او را شناختی دیگر تقدم این امر یا تأخیر آن به تو زیانی نمی‌رساند، همانا خداوند متعال می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم». هرکس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه حضرت قائم عليه السلام حضور داشته باشد.

الباب السادس و العشرون

ما روي في مدّة ملك القائم عليه السلام بعد قيامه

* ٤٧٦ * ١ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمُلِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَمْلِكُ الْقَائِمُ عليه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً.

* ٤٧٧ * ٢ أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَلَكَ الْقَائِمِ مِنَّا تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً.

* ٤٧٨ * ٣ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَّانَةَ الْأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الزَّيَّاتُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: وَ اللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثَمِائَةِ سَنَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ يَزْدَادُ تِسْعاً.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ وَ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟

قَالَ: بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عليه السلام.

قُلْتُ لَهُ: وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ؟

فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ.

باب بیست و ششم

آنچه در مورد مدّت حکومت حضرت قائم علیه السلام پس از قیام رسیده است

۱ - عبد اللّٰه بن أبي يعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.

۲ - عبد اللّٰه بن أبي يعفور می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: قائم ما علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.

۳ - جابر جُعفی نقل کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: بخدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد و سیزده سال و نه ماه حکومت خواهد کرد.

راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: این مسئله کی اتفاق خواهد افتاد؟

حضرت فرمود: پس از رحلت (شهادت) حضرت قائم علیه السلام،

به حضرت عرض کردم: حضرت قائم چقدر حکومت می‌کند تا آن زمان که رحلت فرماید؟

فرمود: از روز قیام تا روز رحلت‌شان نوزده سال.

٤٧٩ - ٤ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِسْحَاقَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ الْحَلَبِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُراً.

□ و إذ قد أتينا على الغرض الّذي قصدنا له و انتهينا إلى ما أردنا منه و فيه كفاية و بلاغ «لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»[1] فإنّا نحمد اللّه على إنعامه علينا، و نشكره على إحسانه إلينا بما هو أهله من الحمد و مستحقّه من الشكر و نسأله أن يصلّي على محمّد و آله المنتجبين الأخيار الطاهرين و أن يثبتنا «بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ»[2] و يزيدنا هدى و علما و بصيرة و فهما، و لا يزيغ قلوبنا بعد إذ هدانا، و أن يهب لنا من لدنه رحمة إنّه كريم وهاب.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ و صلّى اللّه على محمّد و آله الطاهرين و سلّم تسليما كثيرا مباركا زاكيا ناميا طيّبا.

***

١ - ق، ٣٧.

٢ - ابراهيم ٢٧.

۴ - عبد اللّٰه بن أبی‌یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا حضرت قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.

□ مولف کتاب می‌فرماید: اینک که غرض و مقصودی که داشتیم به انجام رسید و به آنچه خواسته بودیم رسیدیم، و حقا در آن «کفایت و بلاغی است برای کسی که قلبی (آگاه) داشته باشد یا گوش شنوایی که با آن گوش فرا دهد و شاهد باشد»، پس خدا را بخاطر این نعمت بخشی سپاس می‌گوئیم و به پاس احسانش شکر می‌گزاریم، شکری که شایستهٔ آن است، و سپاسی که او را سزاست، و از او می‌خواهیم که بر محمّد و آل او که برگزیدگان و نیکان و پاکان عالم اند درود فرستد، و نیز می‌خواهیم که ما را به گفتاری پایدار در دنیا و آخرت پابرجا بدارد، و هدایت و علم و بصیرت و فهم ما را افزون کند، و دلهای ما را پس از هدایت به زنگار گمراهی دچار ننماید، و از ناحیه حضرتش رحمتی بر ما ارزانی دارد زیرا که او کریم و بخشنده است.

و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، و درود بیکران بر محمّد و آل طاهرینش، درودی مبارک و پاکیزه که همواره در رشد و فزونی باشد.

***

فهرست

الباب السّادس

باب ششم

الباب السابع

باب هفتم

الباب الثامن

باب هشتم

الباب التاسع

فصل

فصل

فصل

فصل

فصل

فصل

الباب الحادی عشر

باب یازدهم